



اطاعت از خداوند متعال و از امام جعفر صادق علیه السلام
اطاعت از خداوند متعال و از امام جعفر صادق علیه السلام

همین مساجد بود که این
پیروزی را برای ملت ما درست کرد.
این طور نباشد که خیال کنیم
حالا دیگر ما پیروز شده ایم مسجد
می خواهیم چه کنیم؟ پیروزی ما
برای اداره مسجداست.





حضور نسل جوان پاک نهاد ما و حضور روحانیان و معلمان آگاه و دلسوز، مسجدهایی را به درستی، کانون ذکر و عبادت و اندیشه و معرفت ساخته و یادهای عزیز و گرانها را در دل‌های ما برانگیخته است. لیکن تا این وظیفه به تمام و کمال گزارده نشود، هیچ‌یک از ما نباید و نمی‌توانیم خطری را که از کمبود مسجد یا ضعف و نارسایی مساجد، جامعه و جوانان و خانواده‌ها و نسل‌های آینده را تهدید می‌کند، غافل بمانیم و خود را از برکات عظیمی که مسجد طراز اسلامی به کشور و نظام و مردم هدیه می‌کند، محروم سازیم.

عزیز

نگاهی دوباره
به هویت
مسجد

مقام معظم رهبری
آیت الله العظمی
حاج سید علی آقا
حسینی خامنه‌ای
مدظله‌العالی



انها صديقة شهيدة



قال الكاظم عليه السلام :

أَمَقَّتْ الْقُلُوبَ لِأَبْصَارِ بِأَحْوَالِ الْحَوْلِ وَالْأَحْوَالِ
يَأْمَدُّ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ حَوْلَ حَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ

سلام بر بهار مردمان و طراوت روزگاران

بهار فرا می‌رسد و ما هم چنان چشم به راه نوروزی هستیم که روزگاری نو را با تحقق وعده‌های الهی برای شکل‌گیری حیات طیبه انسان رقم بزند و عرصه گسترده زمین "مسجد" گردد و بشریت به امامت، امام عصر علیه السلام و مقتدای هستی، به قله بندگی و عبودیت نایل آید.

مسجد را به حقیقت می‌توان قلب تپنده‌ی شکل‌گیری تمدن اسلامی از گذشته تاکنون و تا آینده روشن بشر دانست و اهالی مسجد کسانی هستند که هر روز عاشقانه روح خدای جوی خود را در جویبار نماز و عبادت شستشو می‌دهند و این خانه امن الهی را خانه دوم خود می‌دانند. در این بین، امام جماعت که امام مسجد و امام محله

است. همچون راهبری آگاه و پدیری دلسوز است که مأمومین خود را در فراز و نشیب روزگاری پرتلاطم به ساحل رستگاری و سعادت رهنمون می‌گردد.

"انقلاب اسلامی" احیاگر نقش حقیقی "مسجد" به عنوان پایگاه دیانت و سیاست و جایگاه عبادت و معنویت است که خاستگاه ده‌ها هزار شهید سرافراز و صدها هزار انسان مومن شهید پرور و ایثارگر بوده و هست. و به همین دلیل که می‌تواند - و باید - هم چنان کانون حیات طیبه اسلامی و پایگاه سبک زندگی اسلامی گردد و نقش حقیقی و تمدن ساز خود را براساس آموزه‌های امام راحل عظیم الشان و رهبر حکیم انقلاب اسلامی که ترجمان معارف قرآن و اهلبیت علیهم السلام است، ایفا نمایند.

معاونت فرهنگی اجتماعی مرکز رسیدگی به امور مساجد

سالنامه‌ی محراب ۹۳، در پی چندین سال تولید و انتشار با نگاه به پیشینه‌ی این مجموعه و با رویکردی جدید، جهت بهره‌مندی ائمه‌ی محترم جماعات، تهیه و تنظیم گردیده است. مبنای اصلی در طرح ریزی، هدف گذاری، تعیین عناوین، موضوعات و محتوای ذیل هر عنوان، رسالت خطیر روحانیت در امر امامت جماعات و بایسته‌های توفیق در این سنگراز شمند است.

اهداف مورد نظر از تولید این سالنامه بدین شرح است:

۱. بازخوانی جایگاه محوری امام جماعت مطابق با دیدگاه و اندیشه اسلامی و انقلابی؛
۲. تبیین جایگاه محوری امام جماعت در احیای هویت مسجد؛
۳. ارائه محتوای کاربردی و مطلوب برای تسهیل ایفای نقش امام جماعت؛

یادآور می‌شود رویکرد تهیه کنندگان سالنامه در تولید و تامین محتوای این مجموعه، توجه به موضوعات مورد نظر در راستای اهداف سالنامه بوده و لذا اگر چه تلاش شده است که موضوعات حتی الامکان با مناسبت‌ها، تناسب داشته باشند، لیکن ممکن است در برخی موارد به جهت حفظ سیر محتوایی، بین موضوعات و مناسبت‌ها همخوانی وجود نداشته باشد.

بخش‌های مختلف سالنامه:

تقویم روز شمار سالنامه:

۱- صفحه‌ی تقویم روزانه برای تمام روزهای سال ۱۳۹۳ (تاریخ شمسی، قمری)

۲- اوقات شرعی کامل هرروز

۳- ذکر جامع مناسبت‌های مذهبی/مواقف عبادی / مناسبت‌های تاریخ اسلام و انقلاب اسلامی
محتوای کاربردی:

الف: روزانه

۱. سیره‌ی علما: با عنایت به ضرورت تأسی به بزرگان و علمای سلف و آشنایی با سیره فردی و اجتماعی و به ویژه مشی

مسجدی آنان در هر روز به ذکر جلوه‌ای خاص از ابعاد شخصیتی یکی از ایشان پرداخته شده است.

۲. **نکته‌های ناب:** دربخشی از قالب روزانه سالنامه، مطالب کاربردی، تأمل برانگیز و ... در چند سرفصل ذکر گردیده که می‌تواند برای ائمه محترم جماعات قابل استفاده باشد.

الف: ۷۲: آیات و روایات باب مسجد

الف: ۷۲: کلمات کاربردی و پراهمیت در مورد زی طلبگی و رسالت روحانیت

الف: ۷۳: مهارت‌های ارتباطی و مدیریتی با هدف جذب حداکثری ایجاد پویایی درمساجد

۳. **مطالب مناسبتی:** در تعدادی از مناسبت‌های خاص شمسی و قمری، به جای مطالب روزانه، مطالبی در مورد آن مناسبت خاص و با هدف بهره برداری ائمه جماعات نقل شده است.

۴. **در روزهای جمعه نیز، در قالب مطالب روزانه، معارف مهدوی مورد نیاز و ابتلاء جامعه نقل گردیده است.**

ب: هفتگی

۱. پیشنهادات اجرایی هفتگی: در ابتدای هر هفته، پیشنهادهایی برای فعالیت امام جماعت مسجد، متناسب با مناسبت‌ها و مواقف و رسالت‌ها ارائه شده است.

۲. سوژه‌های سخن: در پایان هر هفته و بانگاه به مناسبت، خاص آن هفته محتوای لازم در قالب فیش سخنرانی ارائه شده که می‌تواند دست‌مایه‌ای برای خطابه در فضای مساجد باشد.

ج: ماهیانه

با عنایت به اینکه سال ۹۳ از سوی ریاست محترم مرکز رسیدگی به امور مساجد، تحت عنوان مسجد و کودک و نوجوان نامگذاری شده، در پایان هر ماه و بارعایت اقتضای مجال آنکه، نکاتی کاربردی در خصوص تربیت دینی کودکان و نوجوانان و راهکارهای جذب و پرورش استعدادهای آنان در محیط نورانی مسجد ارائه گردیده است.

فهرست عناوین مقالات:

۱. بایسته‌های رفتار امام جماعت در مواجهه با کودکان و نوجوانان
۲. راهکارهای جذب کودک و نوجوان به مسجد
۳. زندگی معنوی خانواده در سایه مسجد
۴. سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) در برخورد با کودکان در مسجد
۵. سیره پیامبر در برخورد با کودکان در مسجد
۶. نقش مسجد در شکل‌گیری هویت اجتماعی کودک و نوجوان
۷. نقش مسجد در مقابله با جنگ نرم در آسیب‌های پیش روی نسل جدید
۸. نقش والدین در انس کودکان و نوجوانان با مسجد

د: پایان هر فصل

پوستریکی از مفاخر و علمای والامقام اُمّ القری اسلام (تهران) که در عرصه مسجد و تربیت اخلاقی مسجد محور، ایفای نقش نموده‌اند طراحی گردیده و به ذکر دستورالعمل یا سفارشی خاص از آن عالم جلیل‌القدر پرداخته شده است.

ه: ضمایم سالنامه

۱. مسجد در یک نگاه
۲. اهم وظایف امام جماعت
۳. اهم وظایف امنای مسجد
۴. اهم وظایف خادمین مسجد
۵. آشنایی اجمالی با مرکز رسیدگی به امور مساجد
۶. آشنایی با پورتال مرکز رسیدگی به امور مساجد
۷. شماره تلفن‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد (حوزه‌ی ستادی و نواحی)
۸. آدرس پایگاه‌های مجازی مراجع تقلید





مشخصات دوازده سالنامه

نام و نام خانوادگی:

شماره تماس:

تلفن همراه:

آدرس:

پست الکترونیک:

عنوان: سالنامه‌ی محراب ۱۳۹۳ هجری شمسی، ۱۴۳۴ هجری قمری
تهیه شده در: دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد
آدرس: قم خیابان ۴۵ متری آیت الله صدوقی (ره) ۲۰ متری حضرت
ابوالفضل علیه السلام، پ ۱۰۳
تأمین محتوا: حجت الاسلام ناصر صفری افلاکی (بسته روزانه)،
حجت الاسلام عسکری، اسلامپور، کربیمی (بسته مناسبت‌ها و مقالات
ماهیهانه)، حجت الاسلام سامان هادی‌پور (سوزه‌های سخن)
امور اجرایی: ابوالفضل اویسی
طراح گرافیک: محمدجواد زهادت
صفحه آرایی: دفتر هنری باران
نظارت فنی: احمدرضابندگانی





برخی از اعمال و آداب عید نوروز

طهارت و پاکیزگی: امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ النَّوْرِزِ فَاغْتَسِلْ وَ التَّبَسُّبُ أَنْتَفَى ثِيَابِكَ وَ تَطْيِيبُ يَأْطِيبُ طِيبِيكَ وَ تَكُونُ ذَلِكَ الْيَوْمَ صَائِمًا؛ هر گاه نوروز فرارسد، غسل کرده و پاکیزه‌ترین لباس‌هایت را پوشیده و از معطرترین عطرهاست استفاده کن و آن روز را روزه بدار».

(وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۲، ح ۱۰۳۳۸).
 نماز و دعا: چهار رکعت یا دو سلام (دو رکعت دو رکعت): در دو رکعت اول، حمد و ده بار سوره قدر، و در رکعت بعدی آن حمد و ده بار سوره کافرون و در دو رکعت بعدی، حمد و ده بار سوره توحید، و در رکعت دوم آن، حمد و ده بار سوره ناس و سوره فلق را بخواند. همچنین دعای معروف هنگام تحویل سال را بخواند.

(مصباح المتعبد، ص ۵۹۱).

هدیه دادن، صله رحم: صله رحم از احکام نورانی الهی است که به تصریح روایات و فتاوی فقهای اسلام واجب بوده، قطع آن، حرام و از گناهان کبیره است. منظور از رحم، هر کسی است که با انسان از سوی پدر و مادر نسبت خویشاوندی دارد. صله رحم افزون بر پاداش اخروی، دارای آثار و برکات دنیوی است.

بانوی بزرگ اسلام حضرت زهرا علیها السلام درباره یکی از آثار صله رحم می‌فرماید: «وَصَلَّةُ الْأَرْحَامِ مَنَّسَاءٌ فِي الْعَمْرِ وَ مَمْنَاءٌ لِلْعَدَدِ وَ [خداوند] صله رحم را، باعث تأخیر مرگ و فزونی عددی [خویشاوندان] قرار داده است»

(محمد دشتی، نهج الحیاه، تهران، انتشارات شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۷۹ هـ.ش).

نکته درخور توجه این که، نوروز امسال با ایام شهادت حضرت فاطمه علیها السلام متقارن گردید؛ از این رو باید حرمت این روزها را نگه داشت و از ایجاد کارناوال‌های شادی در ایام نوروز خودداری کرد.



واژه «عید» معانی مختلفی دارد؛ از جمله «خوی گرفته» «روز فراهم آمدن قوم» و «هر روز که در آن، انجمن یا تذکار فضیلت‌مند یا حادثه بزرگی باشد». گویند از آن رو به این نام خوانده شده که هر سال شادی نوینی باز آرد (نعت‌نامه دهخدا، ذیل واژه «عید»). واژه «عید» تنها یک بار در قرآن آمده و به معنای روزی است که نعمت‌های آسمانی بر مؤمنان فرود می‌آید.

قرآن کریم در آیه ۱۱۴ مانده می‌فرماید: «قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِّنْكَ وَأُذُنًا وَنُورًا حَبِيبُ الرَّازِيِّينَ؛ عیسی بن مریم عرض کرد: پروردگارا، از آسمان مانده‌ای بر ما بفرست تا برای اول و آخر ما عیدی باشد و نشانه‌ای از تو، و به ما روزی ده که تو بهترین روزی دهنده‌گانی».

از آنجا که روز نزول مانده، روز بازگشت به پیروزی و پاکی و ایمان به خدا بوده است، حضرت مسیح آن را عید نامید.

در روایتی از امام علی (علیه السلام) آمده است: «كُلُّ يَوْمٍ لَا يُفْضَى إِلَهُ فَهُوَ يَوْمٌ عِيدٌ؛ هر روزی که خداوند مسورد نافرمانی قرار نگیرد، عید راستین است».

(نهج البلاغه، حکمت ۴۲۸)

عید به این معنا در حقیقت بیانگر خودسازی انسان است؛ زیرا کسانی که به نوعی با خودسازی و دوری از گناه و عصیان خداوند توانسته‌اند به کمال خود بازگردند و با اصل خود ارتباط برقرار کنند به شادی و سرور می‌پردازند.

اگر ما خرافات و نقاط منفی و تاریک را از چهره این عید بزداییم و بگذاریم همرنگ طبیعت با صفا، باشد و بر جهات مثبت و خداپسندانه‌اش بیفزاییم، در دید مکتسب نیز عیدی عزیز و ارجمند خواهد بود.



«أَتَى عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَهْدِيهِ النَّيِّرُوزُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! الْيَوْمُ النَّيِّرُوزُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اصْنَعُوا لَنَا كُلَّ يَوْمٍ نَبِيرُوزًا؛ خَدَمْتُ إِمَامَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَدِيَهُ أَيَّ أَوْرَدَنده، حضرت فرمود این چه هدیه‌ای است؟ پاسخ دادند: ایمن هدیه روز نوروز است، حضرت هدیه را پذیرفت و فرمود: شما هر روز را برای ما نوروز قرار دهید. (هر روزتان نوروز باد)» (من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۰، ح ۴۰۷۳).

از این روایت استفاده می‌شود که حضرت هیچ‌گونه مخالفتی با عید نوروز نفرمودند، بلکه فرمودند هر روزتان نوروز باد.

در روایت دیگری حضرت فرمودند: «الْيَوْمُ لَنَا عِيدٌ، وَقَدْ لَنَا عِيدٌ، وَكُلُّ يَوْمٍ لَا تَعْصِي اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ لَنَا عِيدٌ؛ امروز برای ما عید است و فردا هم عید ما است و هر روز که خدا را معصیت نکنیم، آن روز عید ما است» (مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۵۴، ح ۶۶۷۹).

امام صادق عليه السلام به «مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ» فرمود: «إِنَّ يَوْمَ النَّيِّرُوزِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَخَذَ فِيهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الْعَهْدَ بِغَدِيرِ خَمٍّ فَأَقْرَأُوهُ أَلْفَ بِلَالِيَّةٍ، فَطَوَّبُوا لِعَنِّ تَبَّتْ عَلَيْهَا، وَالْوَيْلُ لِمَنْ تَكْتَبُهَا؛ روز نوروز همان روزی است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در غدیر خم، از مردم نسبت به امیرمؤمنان عليه السلام عهد و پیمان گرفت. در این روز با ولایت علی عليه السلام تجدید پیمان نمایید، خوشا به حال کسی که در ولایت علی عليه السلام ثابت قدم بماند و وای به حال کسی که پیمان شکنی کند»

(وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۳، ح ۱۰۳۳۹؛ بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۱۹).

نوروز، نخستین روز بهار است، نخستین روز سبزترین فصل سال، سرآغاز زنده شدن زمین و شکوفایی‌ها و وزیدن نسیم دل‌انگیز بهاری؛ بهاره درس خدایشناسی و معادشناسی و تحوّل و رشد و تکامل است.



اذان صبح ۵:۳۹ طلوع آفتاب ۷:۰۳ اذان ظهر ۱۳:۱۱ اذان مغرب ۱۹:۳۷

آبروی هزارساله

بیش از هزار سال است که جامعه علمی شیعه و روحانیت، به طور رسمی در دنیای اسلام مشغول کار است. یعنی از دوران آغاز فقاقت تا امروز - حدود یازده قرن - علما و فقهایی ما و شاگردان آنها و مبلغان دین - در مراتب و درجات مختلف - تلاش و کار کردند و زحمت کشیدند و محصول زحمت آنها، هزاران جلد کتاب و مطلب در فقه و تفسیر و حدیث و فلسفه است... این آبروی هزار ساله، عبارت از آن چیزی است که در طول قرن‌های متمادی، از علم و تقوی علمای بزرگ به دست آمده است، یعنی در این مجموعه، علامه حلی و علامه مجلسی و شهیدین شیخ طوسی و سید مرتضی و شیخ انصاری و علمای بزرگ نجف و بزرگان قم - مرحوم حاج شیخ و مرحوم آقای بروجردی و دیگران نقش دارند. به عبارت دیگر، هزار انسان برگزیده، عمرها را به طهارت و تقوا گزرانند و مجموعه‌های علمی سطح بالا به وجود آوردند و آثار علمی ارائه دادند، تا به تدریج و به صورت‌های بنیادین، یک جامعه و یک ملت را به روحانیت معتقد کردند.

ایسن آبرو متعلق به تاریخ روحانیت است که به تدریج به صورت فرهنگ شده و در ذهن و دل مردم رسوخ کرده و روحانی را قابل اعتماد می‌دانند. این را باید حفظ کنید، یک وقت است که من خودم ثروتی را به دست می‌آورم، و بعد هم می‌گویم، خودم به دست آوردم، خودم هم می‌خواهم آتشش بزنم. یک وقت نه، ثروتی است که دیگران جمعش کرده‌اند و حالا به دست من رسیده، بعد هم باید به دست دیگران برسد، من حق ندارم آن را مخلدوش کنم.

(امام خامنه‌ای مدظله العالی)، ۷۱/۱۷۳۵
آخوند باید روحانی باشد، ص ۵



خراسان در تهران

حضرت آیت الله حاج شیخ علی اکبر برهان (رضوان الله تعالی علیه) جسم و جان و روح خود را وقف خدمت به خدا و خلق او کرده بود. او به راستی اسوهی یک عالم دینی و متعهد به تربیت مسجدی بود الگوی تمام عیار یک امام جماعت بود. امام جماعتی که مجتهد بود و رساله‌ی علمیه خود را سبیر و سلوک مسجدی و تربیت نفوس جوانان و نوجوانان مسجد به رشته تحریر درآورد و صدها و بلکه هزاران نفس مشتاق، پای منبر و روضه و درس حوزه و مدرسه‌ی دینی و صفوف سراسر نور نماز او پر کشیدند و گاه در جامه‌ی عالمان و گاه در لباس مجاهدان و رزمندگان انقلاب و اسلام در جبهه‌های حق علیه باطل و بسیاری نیز در لباس عامی و کارگر و بقال و بزاز و آهنگر و کاسب و معلم و کارمند و مدیر و غیر ذلک، همگی در راه خدا طی طریق کردند و به مراد و مطلوب الهی خود نایل آمدند و این همه به برکت اخلاص و بصیرت و مجاهدت اوست. او که به راستی "برهان ما" بود در جمع شدن اجتهاد و تربیت، "دیانت و سیاست"، "مرد خدا و مردم". او "برهان ما" بود در "سبک زندگی مسجدی"، در سیاق مجتهد و امام جماعت محله. محله‌ای که براستی با نفس قدسی و خدمات بی‌دریغ او شد خراسانی در تهران...

کتاب برهان ما



مسجدي برای همه

در محله خراسان تهران زمینی وقف شده بود برای ساخت مسجد. بیل و کلنگی هم خورده بود اما کار به جایی نرسیده بود کسی را می خواست که آستین بالا بزند و روپایی پیدا کند، معمار بیساوره، همت کند، خیال مردم را جمع کند ... آن قدر برای ساخت این مسجد زحمت کشید که مردم محله خراسان مسجد را به نام او می شناختند "مسجد برهانیه" هر روز ساعتی قبل از نماز به مسجد می آمد و خودش و مسجد را مهیای نماز می کرد. چارو می زد، حوض را تمیز می کرد دستشویی ها را می شست و وضو می گرفت و می ایستاد به اقامه نماز. هر سه نوبت صبح، ظهر و شب، نماز جماعت برپا بود توی این مسجد. از هر صنف، بزاز، بقال، بنساز، دکتر و مهندس، همه برای نماز می آمدند. تهران آن روزها کمتر چنین جمعیتی را در صفاهای نماز جماعت خود دیده بود.

نیم ساعت موعظه و سخنرانی برنامه هر شب بود. نماز عشاء که تمام می شد می رفت بالای منبر، از دین برای مردم می گفت با زبان خودشان. فرقی نمی کرد اهل همیشه مسجد باشی یا گذرت به آن مسجد افتاده باشد. ریش داشته باشی و یا نه، به تقوا مشهور شده باشی یا حتی به غیر آن، پای منبر آن می آمدی دیگر نمی توانستی بلند نشوی و بروی. می شدی پای ثابت سخنرانی های نیم ساعته میرزا علی اکبر توی مسجد برهانیه.

کتاب برهان ما

إِنَّمَا يَعْزَمُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنٍ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ
يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا
مِنَ الْمُهْتَدِينَ . توبه، ۱۸



گره گشایی مردم

حاج شیخ حسین انصاریان می گفت: ایشان یک حیاط ۵۰ متری با اتاقی ۳۰ متری بر خیابان لژاده و کنار خانه اش ساخته بود که در آن به روی همه باز بود. تابستان ها افرادی از طلاب و کسبه نجف به مسجد لژاده می آمدند و در آن خانه اقامت می کردند. مرحوم برهان، صبحانه و ناهار و شام آنها را می داد و هیچ گاه نمی پرسید که چند روز می خواهند بمانند. در مسجد، سه نوبت، نماز جماعت برپا بود. از هر صنف بزاز، بقال، بنا، دکتر، مهندس و... برای نماز می آمدند. ایشان به همه سپرده بود که هر کاری دارید به یکدیگر مراجعه کنید، حتی برای ادواج نیز تاکید داشتند آنها از بین خود عروس و داماد پیدا کنند. عده ای از پزشکان مرید حاج آقا پیشنهاد کرده بودند که اگر بیمار فقیری هست نزد ما بفرستید تا به رایگان او را درمان کنیم و در تهیه دارو به او کمک کرده و در صورت لزوم بستری اش نماییم. در اداره ها نیز حاج آقا مریدان زیادی داشت. هر کس کارش به بن بست می رسید، نامه ای از ایشان می گرفت و مشکل خود را حل می کرد. اگر کتاب تازه ای چاپ می شد. به مولف آن می گفت که کتاب هایت راه مسجد بیاور تا سفارش کنیم مردم بخزنند.

خاطرات حاج شیخ حسین انصاریان، ص ۳۹-۴۰

عن النبی ﷺ: من أحب الله فليحبني و من أحبني فليحب عترتي و من أحب عترتي فليحب القرآن و من أحب القرآن فليحب المساجد فانها افئدة الله ابنته اذن في رفعها و بارك فيها ميمونة ميمون اهلها، مزينة مزين اهلها، محفوظة محفوظ اهلها، هم في صلاتهم والله في حوائجهم، هم في مساجدهم و الله من ورائهم.

مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۵۵.



اینجا شیعه خانه ماست

در دوران جنگ جهانی اول و اشتغال ایران توسط قوای انگلیسی و روسی، که حملات و هجوم‌ها به ملت شنیعه اوج گرفته بود، مرحوم آیت الله نائینی خیلی پریشان بودند و نگران از این که این وضع به کجا خواهد انجامید، نکند که این کشور محب و دوستدار امام زمان ارواحنا فداء از بین برود و سقوط کند.

در همین زمان‌ها نشی به امام عصر ارواحنا فداء متوسل می‌شوند و در حال توسل و گریه و ناراحتی به خواب می‌روند و خواب می‌بینند دیواری است به شکل نقشه ایران و این دیوار شکست برداشته و خم شده و در حال افتادن است. در زیر این دیوار، یک عده زن و بچه نشسته‌اند و دیوار دارد روی سر اینها خراب می‌شود. مرحوم نائینی وقتی این صحنه را می‌بیند به قدری نگران می‌شوند که فریاد می‌زنند و می‌گویند که: خدایا! این وضع به کجا خواهد انجامید!

در این حال می‌بینند که حضرت ولی عصر علیه السلام تشریف آوردند و انگشت مبارکش را به طرف دیواری که خم شده و در حال افتادن بود، گرفتند و آن را بلند کردند و دو مرتبه در جای خودش قرار دادند.

سپس فرمودند: اینجا شیعه خانه ماست! می‌شکند، خم می‌شود، خطر هست، ولی ما نمی‌گذاریم سقوط کند، ما نگهش می‌داریم.

کتاب عنایات امام زمان ع به علم. به نقل از «نتیبه الامة» مرحوم نائینی

عن المهدي عليه السلام: إِنَّا غَيَّرْ مَهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَلَنَاسِيْنَ لِيَذْكُرْكُمْ، وَكَلَّوْا ذَلِكُمْ لَنَسْرَلْ بِكُمْ الْاَوَاءُ وَاضْطَلَمَكُمْ الْاَعْدَاءُ، فَاتَّقُوا اللّٰهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَظَاهِرُوْنَا عَلَيَّ اَتِيْبِيْكُمْ مِنْ ثُنْتَهُ قَدْ اَنَاقَتْ عَلَيْكُمْ تَوْفِيعَ شَيْخٍ مَّفِيدٍ. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶

پیشینه‌های اجرایی هفته
 ■ مراسم روضه اهل بیت علیهم السلام و جمع آوری صدقه به مناسبت اول ماه قمری (سه شنبه)
 ■ برگزاری مراسم عزاداری شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها دعوت از هیئات محل جهت اجرای برنامه در ایام فاطمیه سلام الله علیها
 ■ برگزاری مراسم دعای کمیل (پنجمشنبه)



حضور قلب در نماز (۱)

ایجاد انگیزه

حماد بن عیسی می‌گوید: «روزی خدمت امام صادق علیه السلام بودم، حضرت فرمودند: ای حماد آیا می‌توانی خوب نماز بخوانی؟ پاسخ دادم: ای آقای من، من کتاب حریر پیرامون نماز را حفظ هستم، حضرت فرمودند: مطالعه آن کتاب بلا اشکال است، بایست و یک نماز جلوی من بخوان! پس ایستادم و در مقابل حضرت نمازی را

اقناع اندیشه

نماز صحیح و با حضور قلب و خشوع خواندن آن قدر مهم است که خداوند متعال آن را اولین ویژگی مومن می‌شمارد و می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَائِعُونَ.» (مؤمنون، آیات ۱ و ۲) مقصد می‌شکافند و پیش می‌روند. البته فلاح و رستگاری معنی وسیعی دارد که هم پیروزی‌های

مادی را شامل می‌شود، و هم معنوی را، و در مورد مؤمنان هر دو بُعد منظور است، سپس به بیان این صفات پرداخته و قبل از هر چیز انگشت روی نماز می‌گذارد و می‌گوید: "آنها کسانی هستند که در نمازشان خاشعند" (الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ).^۱

"خاشعون" از ماده "خشوع" به معنی حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر شخص بزرگ یا حقیقت مهمی در انسان پیدا می‌شود، و آثارش در بدن ظاهر می‌گردد. در این‌جا قرآن "اقامه صلاه" (خواندن نماز) را نشانه مؤمنان نمی‌شمارد؛ بلکه خشوع در نماز را از ویژگی‌های آنان می‌شمارد.^۲ "خشوع" به معنای تاثیر خاصی است که به افراد مقهور دست می‌دهد، افرادی که در برابر سلطانی قاهر قرار گرفته‌اند، به طوری که تمام توجه آنان معطوف او گشته و از جای دیگر قطع می‌شود و ظاهرا این حالت حالتی است

درونی که با نوعی عنایت، به اعضا و جوارح نیز نسبت داده می‌شود، مانند کلام رسول خدا ﷺ - به طوری که روایت شده- درباره شخصی که در نماز با ریش خود بازی می‌کرد، فرمود: "اگر دلش دارای خشوع می‌بود جوارحش نیز خاشع می‌شد" و نیز مانند کلام خدای تعالی که می‌فرماید: «وُخْشِعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ» که خشوع را به صوت نسبت داده و خشوع به این معنا جامع همه آن معانی است که در تفسیر این کلمه و این آیه گفته شده، چون در معنای آن گفته‌اند: خشوع به معنای ترس، و بی حرکت شدن اعضا از ترس است و یا گفته‌اند: چشم فرو بستن و خفص جناح و تواضع است. و یا گفته‌اند: سر به زیر انداختن است، یا گفته‌اند: خشوع آن است که به این سو و آن سو ننگری، و یا آن است که مقام طرف را بزرگ بداری و همه اهتمام خود را در بزرگداشت او جمع و جور کنی. یا گفته‌اند: خشوع عبارت از تدلل است.^۳

تحریک احساس

انمه معصومین ﷺ نیز در نماز این گونه بوده‌اند، چنان چه در مورد امیر المومنین حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است: «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ إِذَا حَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ تَلَوَّنَ وَ تَرَلَزَلَ فَيَقِيلُ لَهُ لِمَا كَفَّ فَقَالَ جَاءَ وَقْتُ أَمَانَةِ عَرْضَهَا اللَّهُ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يُحْمِلْنَهَا وَ أَسْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ وَ أَنَا فِي ضَعْفِي فَلَا أَدْرِي أَحْسِنُ أَدَاءً مَا حَمَلْتُ أَمْ لَا؟»^۴ عبادتی.»^۵

و در مورد امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز نقل شده است: «عَنِ الصَّادِقِ ﷺ أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ﷺ كَانَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَرْتَعِدُ قَرَانُصُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»^۶

انمه معصومین نیز در نماز این گونه بوده‌اند، چنان چه در مورد امیر المومنین حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است: «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ إِذَا حَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ تَلَوَّنَ وَ تَرَلَزَلَ فَيَقِيلُ لَهُ لِمَا كَفَّ فَقَالَ جَاءَ وَقْتُ أَمَانَةِ عَرْضَهَا اللَّهُ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يُحْمِلْنَهَا وَ أَسْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ وَ أَنَا فِي ضَعْفِي فَلَا أَدْرِي أَحْسِنُ أَدَاءً مَا حَمَلْتُ أَمْ لَا؟»^۴ عبادتی.»^۵

و در مورد امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز نقل شده است: «عَنِ الصَّادِقِ ﷺ أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ﷺ كَانَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَرْتَعِدُ قَرَانُصُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»^۶

رفتار سازی

چه کنیم بتوانیم حضور قلب نمازمان را افزایش دهیم؟
 پیامبر اکرم ﷺ راه حلی ساده، اما بسیار تاثیر گذار را توصیه نموده‌اند:

«عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةَ مُوَدَّعٍ.»^۷

پی‌نوشت: ۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۳۱۱. ۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۵. ۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۶. ۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص ۱۰۱. ۵. الأمالی (للصدوق)، النص، ص ۱۱۳. ۶. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص ۱۰۰. ۷. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص ۹۹.



استغناء از مردم

سال‌های اول مرجعیت مرحوم آیت الله بروجردی (ره)، روزی یکی از بازاری‌های معروف و متدین تهران، مبلغ زیادی پول بابت وجوه شرعی به شکل یک حواله روی تکه کاغذی نوشته بود و به وسیله شخصی که به قم می‌آمد، خدمت آقا فرستاد آقا هم بعد ملاحظه آنرا به کنسار انداخته و فرمودند دیگر از این وجوه برای ما نفرستید! دارید سر ما منت می‌گذارید! روحانیت شریفتر و عزیزتر از آن است که اینچنین مورد توهین واقع شود. بعد هم آن بازرگان برای عذرخواهی به قسم آمد و آن قدر التماس و زاری کرد تا عذرش پذیرفته شد. این افتخاری است که روحانیت نشیعه هیچ‌گاه به خاطر مزایای مادی و دنیوی، به دولت‌ها و قدرتها نجسبیده است و حتی در جهت کسب آن پیش مردم نیز دست دراز نکرده است. بلکه این خود مردم بوده‌اند که بنابر اعتقاداتشان همواره دیون شرعی خویش را به روحانیت تقدیم می‌داشته‌اند.

حکایت‌ها و هدایت‌ها در آثار شهید مطهری، ص ۹۱ یا (سیمای فرزنگان، ص ۴۰۹)

مسجد، مرکزی برای حرکت

حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی):
علت این که این انقلاب مبارک در ایران اسلامی پیروز شد، یکی از علل این پیروزی و سهولت این پیروزی لاقابل، این بود که مردم به مساجد اقبال پیدا کردند، جوانها مساجد را پر کردند، علمای اعلام مساجد را به عنوان یک مرکزی برای تعلیم، برای تربیت، برای روشنگری افکار و اذهان مورد استفاده قرار دادند؛ و مسجد شد مرکزی برای حرکت، برای آگاهی، برای نهضت، برای افشای اسرار زمامداران فاسد و خود فروخته رژیم طاغوت، در دوره مشروطیت هم همین جور بوده است، در دوره ملی شدن صنعت نفت هم تا حدودی همین جور بود، در زمان انقلاب هم که این به حد اعلی رسید.

امام خامنه‌ای مدظله العالی (۱۳۹۰/۱۷/۷۵)



اذان صبح ۵:۲۹ طلوع آفتاب ۶:۵۴ اذان ظهر ۱۳:۰۹ اذان مغرب ۱۹:۴۲

فان الناقد بصیر بصیر

نقل می‌کنند که آیت الله بروجردی را پیش از فوتشان خیلی ناراحت دیدیم که می‌گفتند خلاصه، عمر ما گذشت و ما رفتیم و نتوانستیم چیزی برای خود از پیش بفرستیم و عملی انجام دهیم. یک نفر به عادت که همیشه در مقابل صاحبان قدرت، تملق و چاپلوسی می‌کنند، خیال کرد که اینجا هم جای تملق و چاپلوسی است، گفت: آقا شما دیگر چرا؟ ما بیچاره‌ها این حرف‌ها را باید بزنیم، شما چرا؟ شما الله شما این همه آثار خیر از خود باقی گذاشته‌اید، این همه شاگرد تربیت کرده‌اید، این همه آثار کتبی به یادگار گذاشته‌اید، مسجدی به این عظمت ساخته‌اید، مدرسه‌ها در کجا و کجا ساخته‌اید و... وقتی ایسن را گفت، ایشان جمله‌ای فرمودند که حدیث است: اخلص العمل فان الناقد بصیر بصیر!

(سیمای فرزندگان، ص ۱۲۳)

«إِنَّ أَوْلَ تَبَيُّتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي
يَبْنِيهِ مَبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ».

آل عمران: ۹۶.

امام خمینی (ره):

«اینها از مسجد می‌ترسند. من تکلیفم را باید ادا کنم، به شما بگویم، شما دانشگاهیها، شما دانشجوها، هم‌تان مساجد را بروید پر کنید. سنگر است اینجا. سنگرها را باید پر کرد.»

(صحیفه امام، ج ۱۲، ص: ۳۹۳)



دفاع از خط فارسی

همزمان با تغییر خط به لاتین در کشور اسلامی ترکیه توسط یکی از سرسپردگان استعمار غرب به نام آتاترک، ایادی بیگانه در ادامه ی اجرای اهداف شوم خویش مبنی بر هویت زدایی در کشورهای اسلامی، بشدت در تلاش بودند این خیانت تاریخی را در ایران نیز به وسیله ی رضاخان عملی سازند...

در این میان، تنها قشری که به عمق این فاجعه به خوبی آگاه بود و احساسی خطر جدی کرد و شجاعانه در مقابل این تهاجم فرهنگی ایستاد، روحانیت اصیل و متعهد بود که در رأس همه، آیت الله بروجردی قدرتمندانه قند علم کرد و موضع بسیار حماسی و قاطع گرفت و فرمود: «... هدف اینان از تغییر خط، دور کردن جامعه ی ما از فرهنگ اسلامی است. من تا زنده ام اجازه نمی دهم این کار را عملی کنند. به هر جا که می خواهد منتهی شود...»

در اثر این برخورد قاطع و تاریخی محافل روشنفکری از تکاپو افتاد و رژیم عقب نشست و کشور اسلامی ایران یک بار دیگر از یک تهاجم ویرانگر مصون ماند و آرزوی دشمنان به گور سپرده شد. چشم و چراغ مرجعیت، ص ۱۶۱، به نقل از آیت الله فاضل لنکرانی.

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا
جن: ۱۸. مساجد ویژه خداست پس هیچ کس را با خدا بخوانید.
دو نکته در این آیه شریفه هست: نکته اول این که مساجد به خدا انتساب داده شده اند و نکته دوم لزوم اخلاص در امور مختلف مسجد است؛ در مساجد هر کاری که انجام می شود، بایستی برای خدا انجام بگیرد. «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» در مساجد نباید هیچ کس را با خدا یعنی در کنار او و مستقل از او خواند.



یکی از روزهای تاریخی و مهم جمهوری اسلامی ایران، دوازده فروردین است؛ در این روز با رأی اکثریت قاطع مردم (بیش از نود و هشت درصد)، نظام سیاسی کشور پس از ۲۵۰۰ سال از نظام سلطنتی ستم‌شاهی، به نظام جمهوری اسلامی و حکومت مردمی تغییر یافت. جمهوری اسلامی به این معنا است که قانون کشور را قوانین اسلامی تشکیل می‌دهد، ولی فرم حکومت اسلامی جمهوری است، به این معنا که متکی بر آرای عمومی است. (صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۴۰). ماهیت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، با اتکا به آرای عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و (آن حکومت تنها) مجری (همان) احکام اسلام می‌باشد.

(صحیفه نور، ج ۴، ص ۴۴۴).

اصطلاح «جمهوری اسلامی» را امام ابتدا در پاریس در توصیف نظام مطلوب و مورد نظر خود به کار برد. «جمهوریت» مورد نظر به همان معنای رایج یعنی مردمی بودن حکومت است. ایشان در پاسخ به سوال خبرنگاری مبنی بر چیستی حکومت در جمهوری اسلامی در تاریخ ۲۰ مهر ۵۷ می‌فرماید: «رژیم اسلامی و جمهوری اسلامی یک رژیم است متکی بر آرای عمومی و رفاندوم عمومی» (صحیفه نور، ج ۳، ص ۵۱۴).

امام خمینی (ره) همواره در پیام‌ها و سخنرانی‌ها در برابر نظام سلطنتی بر حکومتی تأکید داشت که بر احکام اسلام و رأی مردم بنیان گذارده شده باشد. امام خمینی (ره) فرمودند: «من از این همبستگی که جز مشتی ماجراجو و بیخبر از خدا، همه و همه به ندای آسمانی واعظموا بحبل الله جمیعا لبیک گفتند، و با تقریبا اتفاق آرا به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند و رشد سیاسی و اجتماعی خود را به شرق و غرب ثابت کردند، تقدیر می‌کنم» (صحیفه نور، ج ۶، ص ۴۵۲-۴۵۴).



فضل زہرا را بشرکی توان احصا کرد /
قطره را قدرت نباشد وصف از دریا کند /
در فضیلت فاطمہ علیہا السلام ہمین بس کہ
اشرف مخلوقات، پیامبر رحمت، محمد
مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم، عمری را بہ معرفی فاطمہ علیہا السلام
می پردازد.

حق شناسان گر، بہ دست آرند معیار تو را /
حدّ فوق ماسوا دانند مقدار تو را /

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم می فرماید: «من نام دخترم را
فاطمہ گذاشتم؛ زیرا خدای عزّ و جلّ،
فاطمہ علیہا السلام و هر کس کہ او را دوست دارد،
از آتش دوزخ دور نگه داشته است»
(عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۶).

در روایات معراجیہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمدہ
است: «هنگامی کہ در شب معراج بہ
آسمانها سیر دادہ شدم داخل بہشت
گشتم تا بہ کاخ بہشتی حضرت زہرا علیہا السلام
رسیدم. پس ہفتاد قصر بہشتی از
مروارید قرمز دیدم در حالی کہ بہ لؤلؤ
و درّ زینت یافته بود در حالی کہ درها و
دیوارهایش ہمہ از صدف بود.»
(بخار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۶).

او برترین بانوی اسلام و سیدہ زنان عالم
است. گوہری تابناک در منظومہ و رشتہ
نسل پیامبر است و فرشتہای است از
ملکوت اعلیٰ. او ہمسر شہید است و
امام شہیدان، تربیت کننده نسل شہید
است و خود زن شہیدہ، واجد تمام
کمالات انسانی است. او را در عالم
زنان ہمتانی و در عالم مردان کفوی جز
علی علیہ السلام نبودہ است.

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم می فرماید: «هر کس
فاطمہ علیہا السلام دخترم را دوست بدارد، در
بہشت با من است، و هر کس با او
دشمنی ورزد، در آتش [دوزخ] است»
(بخار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۶).

ہمچنین فرمودند: «اگر تمام پیامبرانی
کہ خدا برانگیختہ و تمام فرشتگانی کہ
مقرب درگاہ خود گردانده است، برای
هر کینہتوزی کہ حق تو را غصب نمودہ
است، شفاعت کنند، هرگز خدا او را از
آتش [دوزخ] خارج نمی سازد»
(بخار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۵۴).



حضرت زهرا علیها السلام در آیینہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم شفاعتگر بزرگ بارگاہ خداوند است و آفریدگارش شفاعت او را در مورد دوستداران و رهروان راه و رسم و سیرہاش می پذیرد و گناہکارانی بسیار به برکت وجود آن حضرت نجات می یابند. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم می فرماید: «هان ای جابر! به خدای سوگند که در روز رستاخیز، فاطمہ بسان پرندہای که دانہهای خوب را از بد جدا سازد، شیعیان و دوستداران راستین خود را برگرفته و از گرفتاری های روز قیامت نجات می بخشد. هنگامی که آنان را به بهشت می رساند، ندا می رسد که: هان ای دوستان من! چرا نگران هستیید، با این که من در میان شما فاطمہ علیها السلام دخت ارجمند حبیب خود را به شفاعت پذیرفته ام؛ فیقول الله: یا حیثانی ما التفتاکم و قد شفعت فیکم فاطمة بنت حبیبی؟ (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵).

دستگیر خلق در محشر تویی
منجی و بخشنده و داور تویی
نار زندانی شود در بند تو
خشم گردد مهر یا لیغند تو...
حق به محشر محور جودت کند
آن قدر بخشد که خوشنودت کند
محشر از فیض تو گلباران شود
عفو، مشتاق گنه کاران شود...
هر چه گویی ذات بی چون آن کند
گر تو خواهی نار را رضوان کند
(غلامرضا سازگار، ج ۲، ص ۱۴۷).

فاطمه زهرا علیها السلام در روز قیامت از چنان موقعیتی برخوردار است که همگان آرزوی فاطمی بودن می کنند. چنان که از ابن عباس روایت شده که می گوید: از امام علی علیه السلام از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در حدیثی طولانی شنیدیم که می فرمود: خداوند خطاب به فاطمه علیها السلام فرمود:

«أَنْطَلِقِي فَمَنْ اسْتَمَمَ بِكَ فَهَوَّ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَوَدُّ الْخَلْقُ أَنْتَهُمْ كَأَنْوَافِطِمِيَّتِينَ؛ [ای فاطمه!] برو! هر کس دست به دامن تو زند در بهشت با تو است پس در آن هنگام است که همه خلائق آرزوی می کنند فاطمی بودند.» (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۷).



حضرت زهرا علیہا السلام ہم در سخن، معلم حجاب بوده، ہم در رفتار، اسوه عفاف. وی عقیده داشت: «بهترین چیز برای زن، آن است که نه مردان نامحرم او را ببینند و نه او مردان نامحرم را.» علی علیه السلام می فرماید: روزی با گروهی از اصحاب خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم. آن حضرت به اصحاب فرمود: صلاح و مصلحت زن در چیست؟ هیچ کس نتوانست پاسخ صحیحی بدهد، وقتی که اصحاب متفرق شدند، من به خانه رفتم و موضوع سؤال رسول خدا صلی الله علیه و آله را به فاطمه علیها السلام گفتم. فرمود: من جوابش را می دانم؛ «صلاح زن در آن است که مردان بیگانه را نبینند و مردان بیگانه هم او را نبینند.»

من هنگامی که خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم، عرض کردم: فاطمه علیها السلام در پاسخ سؤال شما چنین فرموده است. پیامبر صلی الله علیه و آله سخن پخته و منطقی زهرا علیها السلام را پسندید و فرمود: «فاطمه علیها السلام پاره تن من است»
(وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۹؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۹۲)

البته در بعضی از روایات آمده امام حسن علیه السلام سؤال پیامبر صلی الله علیه و آله را از مادرش پرسید و زهرا علیها السلام جواب فوق را داد. البته در توضیح فرموده حضرت زهرا علیها السلام می توان گفت که عدم رعایت پوشش از طرف زنان در جامعه، می تواند فساد مردان را به دنبال داشته باشد که سرانجام این بی مبالاتی، به سستی بنیان خانواده و اجتماع خواهد انجامید. پس بهترین، زیباترین و با صفاترین زندگی برای زنان در پرتو سخن پرمغز زهرا علیها السلام خلاصه می شود که: «صلاح زن در آن است که نه او مرد بیگانه را ببیند و نه مرد بیگانه او را.»

ای زن به تواضع فاطمه این گونه خطاب است/
از بدترین زینت زن، حفظ حجاب است/
فرمان خدا، قول نبی، نقش کتاب است/
از بهر زن افضل طاعت، حجاب است/



حضرت زهر علیه السلام و خوف از خدا و قیامت

ایجاد انگیزه

نقل شده است وقتی آیات ۴۳ و ۴۴ از سوره

حجر بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد:

«بِئْسَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَكَاءٌ شَدِيداً وَ بَكَتْ صَحَابَتُهُ لِبُكَائِهِ
وَ لَمْ يَدْرُوا مَا نَزَلَ بِهِ جَبْرَتِيَل عَلَيْهِ السَّلَام وَ لَمْ يَسْتَطِيعَ أَحَدٌ
مِنْ صَحَابَتِهِ أَنْ يُكَلِّمَهُ وَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا رَأَى
فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَام فَرِحَ بِهَا فَانْطَلَقَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ إِلَى تَابٍ
بَيْنَهُمَا فَوَجَدَ بَيْنَ يَدَيْهَا شَعِيراً وَ هِيَ تَطْعَنُ فِيهِ
وَ تَقُولُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أُبْعِي^۱ فَسَلِّمْ عَلَيْهَا وَ
أَخْبَرَهَا بِخَيْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ بَكَائِهِ فَتَهَضَّبَتْ وَ التَّتَبَّتْ
بِشِمْلَةٍ... فَلَمَّا دَخَلَتْ فَاطِمَةَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ
قَالَتْ يَا أَبَتِ قَدْ بَدَأْتُكَ مَا الَّذِي أَبْكَاكَ فَذَكَرَ لَهَا مَا
نَزَلَ بِهِ جَبْرَتِيَل^۲ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا
سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جِزْءٌ مَقْسُومٌ^۳»

فَسَمِعَ سَلْمَانَ فَقَالَ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ كَبَشًا لِأَهْلِي

فَأَكَلُوا لَحْمِي وَ مَزَّقُوا جِلْدِي وَ لَمْ أَسْمَعْ بِذِكْرِ النَّارِ.

وَ قَالَ أَبُو ذَرٍّ يَا لَيْتَ أُمِّي كَانَتْ عَاقِراً وَ لَمْ تَلِدْنِي وَ

لَمْ أَسْمَعْ بِذِكْرِ النَّارِ.

وَ قَالَ مِقْدَادٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ طَائِراً فِي الْقِفَارِ وَ لَمْ

يَكُنْ عَلَيَّ حِسَابٌ وَ لَا عِقَابٌ وَ لَمْ أَسْمَعْ بِذِكْرِ النَّارِ.

وَ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام يَا لَيْتَ السَّبَاعَ مَرَّقَتْ لَحْمِي وَ لَيْتَ

أُمِّي لَمْ تَلِدْنِي وَ لَمْ أَسْمَعْ بِذِكْرِ النَّارِ ثُمَّ وَضَعَ عَلِيٌّ

عَلَيْهِ السَّلَام يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ جَعَلَ يَبْكِي وَ يَقُولُ وَابْعُدْ
سَقْرَاهُ وَاقْلَةَ زَادَاهُ فِي سَفَرِ الْقِيَامَةِ...^۴»

این نمونه‌ای از خشیت و خوف حضرت زهر علیه السلام

از خدای تعالی و عذاب اوست، با این که او سیده

زنان عالم و بانوی زنان بهشت است.

- پیشنهادی‌های اجرایی هفته
- تشکیل گروه خادمین افتخاری
- مسجد
- برگزاری مراسم دعای توسل
- برگزاری نشست بررسی
- (سه شنبه)
- پیشرفت‌های علمی و هسته‌های کشور پس
- از انقلاب و تبیین کارشناسی‌های استخبار
- جهانی
- برگزاری مراسم یادبود شهدای
- علمی کشور و تجلیل از نخبگان دانشگاهی
- مسجد
- معرفی کتب شهید آوینی به
- جوانان و تشکیل هسته‌های مطالعاتی
- ایشان
- تشکیل هسته‌های مطالعه‌ای
- نهج البلاغه
- تخصصی یکی از روزهای
- هفته جهت جلسات شرح نهج البلاغه
- برگزاری مراسم دعای کمیل (پنجشنبه)
- برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید

اقناع اندیشه

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ رَبَّنَا جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَسِبَ رَبَّهُ». (بینه: آیات ۷ و ۸)

و هم آنان از خدا راضی، و جمله پایانی آیه (ذَلِكَ لِمَنْ حَسِبَ رَبَّهُ) نشان می‌دهد که تمام این برکات از "خوف و خشیت و ترس از خدا" سرچشمه می‌گیرد، چرا که همین ترس انگیزه حرکت به سوی هرگونه اطاعت و تقوا و اعمال صالح است. در ضمن بعضی عقیده دارند که مقام "خشیت" مقامی برتر از مقام "خوف" است؛ زیرا خوف به هر گونه ترس گفته می‌شود، ولی خشیت ترسی است توأم با تعظیم و احترام.^۴

باغ‌های پر نعمت بهشتی است سخن به میان آمده، و بعد، از پاداش معنوی و روحانی آنان هم که خدا از آنان راضی است

تحریک احساس

ابو درداء نقل می‌کند: امیرالمومنین (علیه السلام) را در نخلستان دیدم در حالی که مانند چوب خشک شده روی زمین افتاده بود، تکانش داد ولی بدنش حرکتی نکرد. سپس می‌گوید: «فَقُلْتُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مَاتَ وَاللَّهِ عَلَيَّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) قَالَ فَأَتَيْتُ مَرْزَلَهُ مُبَادِرًا أَنْعَاهُ إِلَيْهِمْ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ (علیها السلام) يَا أَبَا

الدَّرْدَاءِ مَا كَانَ مِنْ شَأْنِهِ وَمِنْ فَصَّيْتِهِ فَأَخْبَرْتُهَا الْخَبَرَ فَقَالَتْ هِيَ وَاللَّهِ يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ الْعَشِيَّةُ الَّتِي تَأْخُذُهُ مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ. فَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ ذَلِكَ لِأَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم)»^۵

رفتار سازی

خوف از خدا آن قدر ارزشمند است که از جمله ویژگی‌هایی شمرده شده است که بیشترین قرب به خدا را برای انسان ایجاد می‌کند:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام): «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ مُوسَى (علیه السلام) أَنْ عِبَادِي لَمْ يَتَّقُوا إِلَهِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ وَ مَا هُنَّ قَالَ يَا مُوسَى الرَّهْدُ فِي الدُّنْيَا وَالْوَرَعُ عَنِ الْمَعَاصِي وَالْبُكَاءُ مِنْ حَشِيَّتِي قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ فَمَا لِمَنْ صَنَعَ ذَا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى أَمَا الرَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا ففِي الْجَنَّةِ وَأَمَا الْبُكَاءُ وَ مِنْ حَشِيَّتِي ففِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى لَا يُشَارِكُهُمْ أَحَدٌ وَأَمَا الْوَرَعُونَ عَنْ مَعَاصِي فَإِنِّي أَفْتَشُ النَّاسَ وَ لَا أَفْتَشُهُمْ»^۶

یکی از یاران پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) می‌گوید: «در یکی از روزها که

پی نوشت: ۱. قصص/ ۶. ۲. حجر/ ۴۳ و ۴۴. ۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۸۸. ۴. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۲. حاکم حسکانی نیشابوری، از دانشمندان معروف اهل سنت، با اسناد مختلف تعداد آن‌ها بیش از بیست روایت است نقل می‌کند: «ابن عباس» می‌گوید: «هنگامی که آیه فوق نازل شد، پیغمبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود: منظور از این آیه تو و شیعیان است که در روز قیامت وارد عرصه محشر می‌شوید در حالی که هم شما از خدا راضی هستید و هم خدا از شما راضی است و دشمنان شما را در محشر می‌شود و به زور به جهنم می‌رود.» ۵. الامالی (المصدوق)، النص، ص ۲۹. ۶. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۸۲. فَإِنِّي أَفْتَشُ النَّاسَ وَ لَا أَفْتَشُهُمْ. (در روز قیامت) که همه مردم را تفتیش کنم آن‌ها را بازرسی و تفتیش نکنم. ۷. هزار و یک حکایت اخلاقی، محمد حسین محمدی، ص ۲۰۴، به نقل از عرفان اسلامی حاج شیخ حسین انصاریان.

آگاہترین مراجع

ہنگام ورود امام (رہ) بہ عراق، شہید صدر، برای استقبال گسترده از ایشان در بغداد و نجف و کربلا، تلاش می‌کرد. وقتی شنید کہ امام درس ولایت فقیہ را در نجف آغاز کردہ، بہ شکرانہ، بہ حرم مشرف شد و از شوق، گریست. سپس خدمت آیت‌اللہ خویی، مرجع بزرگ زمان رفت و بہ ایشان گفت: «آقای خمینی، آگاہترین مراجع است». در درس خود نیز کار امام را می‌سنود و شاگردانش را بہ نشان تأیید و تقویت، امر بہ شرکت در درس امام کرد.

پس از پیروزی انقلاب بہ ہمہ علما و روحانیون می‌گفت: اکنون کہ پیروزی بی‌ظہیر اسلام، بہ دست ملت مسلمان ایران و بہ رہبری حضرت امام خمینی (رہ) محقق گردیدہ است، ہر ہر یک از شما واجب شرعی است کہ با تمام توان در خدمت انقلاب اسلامی قرار گیرید.

نشریہ عہد (طلبہ عصر انقلاب)

WWW.AHD-MAG.IR

«وَأَسْأَلُ دَفْعَ اللَّهِ لِلنَّاسِ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهَذَا مِمَّا صَلَّوْا وَبَنَعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدٍ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ».

حج: ۴۰.

نکتہ مهمی کہ از آیہ استفادہ می‌شود این است کہ گویا وجوب جہاد اول برای حفظ مسجد بودہ است؛ زیرا در آیہ پیش از آن می‌فرماید:

«أَذِّنْ لِلَّذِينَ يَمَاتُلُونَ بِأَنفُسِهِمْ أَظْلَمُوا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ تَضَرُّعِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ يَخْبِرُ حَتَّىٰ إِذَا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ...»

حج: ۳۹.

**اشتیاق شهادت**

وقتی مزدوران صدام بار چهارم برای بازداشت سید آمدند تا ایشان را به بغداد ببرند، پدرم با خانواده به گفتگو پرداخت تا مصیبت بزرگی را که در پیش رو داشتند، برای آنان آسان گرداند. ایشان فرمودند: «هر انسانی لاجرم می‌میرد و مرگ هم علل و اسباب متعدد دارد؛ یکی در بستر می‌میرد، یکی در اثر بیماری، اما مرگ در راه خدا بسیار بهتر و شرافتمندانه‌تر است. اگر به دست صدام یا دار و دسته‌اش هم کشته نشوم، در اثر بیماری و یا علت دیگر می‌میرم». سپس فرمودند: «اگر در مرگ من مصلحت و فایده‌ای برای دین و تشییح - ولو بعد از بیست سال مترتب باشد - این برایم کافی است که عزم شهادت کنم». آن‌گاه در حالی که چهره‌ای بشاش و لبخندی بر لب داشتند، غسل شهادت نموده و لباس‌هایشان را عوض کردند. اکنون نیز چهره ایشان در ذهنم مجسم است که چگونه تا لحظه خروج از خانه، همچنان آرام و خونسرد بودند. بعد از ظهر بود که از خانه می‌رفتند. و عمه‌ام (بنت الهدی) ایشان را از زیر قرآن گذراند. ایشان قرآن را بوسید و آرامش و رضایت طمأنینه در چهره‌شان نمایان بود. شاهد یاران، ش ۱۸، ص ۴۴، به نقل از دختر شهید

امام سجاد علیه السلام... **وَالْمَسَاجِدُ بِيُوتُ**
اللَّهُ فَمَنْ سَعَى إِلَيْهَا فَقَدْ سَعَى إِلَى اللَّهِ
وَقَصَدَ إِلَيْهِ...

علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۳۲



در امام خمینی (ره) ذوب شوید

شهبید محمد باقر صدر می‌فرمود: لازم است همه بدانند که مرجعیت آیت‌الله خمینی (ره) باید محور قرار گیرد و همگی مخلصانه برای او کار کنند و مصالح او را در نظر گیرند. همه در او ذوب شوند؛ همچنان که او در هدف و الایش ذوب شده است. ... باید برای او با تمام وجود کار کرد و از هر کاری که سبب تضعیف مرجعیت و رهبری در ایران می‌شود باید دوری جست. حمایت‌های بی‌دریغی و بی‌دریغ ایشسان از انقلاب اسلامی ایران، حساسیت رژیم بعث را برانگیخت. از طرف صدام ملعون گفته بود اگر چند کلمه‌ای بر ضد انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی (ره) بنویسد نجات می‌یابد، با کمال خونسردی پاسخ داد: به صدام بگویید که من در انتظار تحقق وعده او هستم. آنچه من در زندگانی خود جست‌وجو می‌کردم و برای رسیدن به آن تلاش می‌نمودم، برپایی حکومت اسلامی بر روی زمین بود و حالا که چنین حکومتی به رهبری امام خمینی (ره) برپا شده، دیگر مرگ و زندگی در نظر من یکسان است؛ زیرا رؤیایی که پیوسته در نظر داشتم و آرزوی آن را می‌نمودم، به واقعیت پیوست. من برای هر زمانی که او قصد اعدام مرا داشته‌باشد، آماده‌ام.

نشریه عهد (طلبه عصر انقلاب)

WWW.AHD-MAGIR

« وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا. » بقره: ۱۱۴
 خدای تبارک و تعالی، همواره ظلم و ظالم را نکوهش کرده است، اما از ظالم، ظالم‌تر کیست؟ کسی که مانع بشود از حضور مردم در مساجد و از این که ذکر خدا در مساجد گفته بشود! اگر فردی مانع حضور و ذکر خداوند در مسجد بشود، از این فرد ظالم‌تر کیست؟

معلوم است که مسجد خیلی مهم است که منع کردن ورود به مسجد این همه مورد نکوهش قرار گرفته است، و مانع شدن از ذکر خدا در مسجد این همه توبیخ دارد که در این آیه بیان می‌شود که دیگر ظالم‌تر از این فرد چه کسی است؟!



آن فرزند موسیٰ ابن جعفر علیه السلام

سید صدر را در حالی که در بند و زنجیر بود به اداره کل امنیت آوردند. آنگاه صدام به اتاق آمد و با لهجه محلی گفت: «آهای محمد باقر می‌خواهی حکومت درست کنی؟» سپس با یک شلاق پلاستیکی سفت، شروع به زدن به سر و صورت او کرد. بعد از این در مورد رابطه او با انقلاب اسلامی ایران مشاجره‌ای در میان آن دو در گرفت. صدام به شدت خشمگین شد و به مزدورانش دستور داد تا او را به سختی شکنجه دهند. آنگاه دستور داد بنسبت الهدی خواهر شهید صدر را بیاورند. او را در حالی که بیهوش بود آوردند، وقتی سید صدر او را در ایسن حال دید، دچار رقت و تأثر شد. رو به صدام کرد و گفت: «اگر مردی بندها را از دستم و پایم باز کن!» صدام در این موقع شلاق را گرفت و شروع کرد به زدن بنت الهدی، اما او بی‌هوش بود و چیزی را احساس نمی‌کرد. بعد از ایسن دستور داد سینه‌های بنسبت الهدی را بپزند که این کار خشم و غضب سید صدر را برانگیخت و به صدام گفت: «اگر مردی با من رود رو نشو، خواهرم را رها کن، تو با اینکه در میان محافظان هستی باز می‌ترسی!» صدام از این سخن سید صدر برآشفته، سلاح کمربندش را در آورد و به سوی او و سپس بنت الهدی شلیک کرد و دیوانه‌وار در حالی که فحش و بد و بیراه می‌گفت از اتاق بیرون رفت... و آن دو به سوی پروردگارشان شتافتند و میهمان سفره مادرشان حضرت زهرا علیها السلام شدند.

شاهد یاران، ش ۱۸، ص ۴۴

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: شَكَتِ الْمَسَاجِدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ بِهَا مِنْ جِبْرَانِهَا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَا قَبْلَتَ لَهُمْ صَلَاةَ وَاحِدَةٍ وَلَا أَظْهَرْتُ لَهُمْ فِي النَّاسِ عَدَاةً وَلَا تَأْتَهُمْ رَحْمَتِي وَلَا جَاوِرُونِي فِي جَنَّتِي الْأَمَالِي الطُّوسِي، ص ۶۹۶

نماز حقیقی

حضرت آیت الله خامنه‌ای در زمستان سال ۱۳۵۴ از زندان آزاد شد و پس از رفتن به مشهد باردیگر اقدام به گسترش وسیع‌تر فعالیت‌های فرهنگی سیاسی خود نمودند لذا ساواک ایشان را مجدداً در سال ۱۳۵۶ به ایرانشهر که از مناطق دورافتاده بسیار گرم سیستان و بلوچستان بود تبعید کرد حجت الاسلام والمسلمین راشد یزدی می‌گوید موقعی که در ایرانشهر در محضر آیت الله خامنه‌ای در تبعید بودم، روزی عده‌ای از علما از قم برای ملاقات ایشان آمده بودند وقتی نماز همه برای اقامه جماعت به امامت معظم له آماده شدند همین طور که نماز جماعت برپا بود، ناگهان بزغاله‌ای وارد اتاق شد و شروع کرد به این طرف و آن طرف پریدن و در آخر سجاده یکی از نمازگزاران را برداشت و با خود برد. چند نفر از نمازگزاران به کلی آرامش‌شان به هم خورد و خندیدند، که یکی از آنها من بودم و از خنده ما دیگران نیز به غیر از ایشان خندیدند ولی آقا نمازش را بدون هیچ حرکت اضافه به پایان رسانیدند. بعد از نماز از آقا پرسیدیم: شما چه طور توانستید نمازتان را ادامه بدهید؟ آقا فرمود: در مورد چی؟

کتاب خورشید، ص ۳۳

«لَمَسْجِدًا أُسَسَ عَلَيْهِ التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّبِعَهُمْ رُؤُوسُهُمْ» . توبه ۱۰۸

امام راحل: ای ملتها! مسجدهای خودتان را حفظ کنید؛ ای روشنفکران! مسجدها را حفظ کنید، روشنفکر غربی نباشید؛ ای حقوقدان‌ها! مسجدها را حفظ کنید.

- من امروز باید بگویم که تکلیف است برای مسلمان‌ها، حفظ مساجد.



یک زندگی ساده

زندگی شخصی مقام معظم رهبری سادگی و سلامت خاصی دارد. این سادگی به زندگی نزدیکان ایشان سرایت کرده است. آقا، فرزندان ایشان اهل تجملات نیستند. همین اعتکاف آنان را از سوءاستفاده از مقام و موقعیت بازداشته است. من این سادگی را در منزل ایشان به تماشا نشستام، روزی معظم له مرا به کتابخانه خود دعوت کردند، من در آنجا یک میز ساده و بسیار قدیمی دیدم در کنار میز یک صندلی کهنه بودا هر دوی آن میز و صندلی، مربوط به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود. ایشان در کتابخانه سادهی خود، هنسوز از همان میز و صندلی استفاده می‌کنند.

خورشید، ص ۹۴، به نقل از آیت الله مصباح یزدی

عَنِ الرَّضَا عليه السلام قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ لِئَلَّا يَكُونَ الْإِحْلَاصُ وَالتَّوْحِيدُ وَالْإِسْلَامُ وَالْعِبَادَةُ لِلَّهِ إِلَّا ظَاهِرًا مَكْشُوفًا مَشْهُورًا لِأَنَّ فِي إِظْهَارِهِ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ الشَّرْقِ وَالْمَغْرِبِ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَ لِيَكُونَ الْمُنَافِقُ وَ الْمُسْتَخِيفُ مَوْدِيًّا لِمَا أَقْرَبَهُ يُظْهِرُ الْإِسْلَامَ وَ الْمَرَاقِبَةَ وَ لِيَكُونَ نَسَهَاتُ النَّاسِ بِالْإِسْلَامِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ جَائِزَةً مُمَكِّنَةً مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْمُسَاعَدَةِ عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ الرَّجْحِ عَنِ كَثِيرٍ مِنَ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

و سائل الشيعة، ج ۸، ص ۲۹۳



اذان صبح ۵:۱۰ طلوع آفتاب ۶:۳۷ اذان ظهر ۱۳:۰۵ اذان مغرب ۱۹:۵۲

پیامبر گرامی حضرت محمد ﷺ می فرمایند: «طوبی للصابرين فی غیبتة! طوبی للمتقین علی محبتهم! اولئک الذین وصفهم اللہ فی کتابه و قال: و الذین یؤمنون بالغیب» و قال «اولئک حزب اللہ الا ان حزب اللہ هم المفلحون». مجادلہ/ ۲۲

خوشا به حال شکیبایان در غیبت او! خوشا به حال پابرجایان در محبت او که آن‌ها را خداوند تبارک و تعالی در کتابش چنین توصیف کرده است: و آن‌ها که به غیب ایمان دارند و فرمود: آن‌ها حزب خداوند و بدانند که حزب خدا از رستگاران هستند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصف استقامت یاران فرمود:

«قومٌ..لم یمتوا علی اللہ بالصبر و لم یستعظموا بذل انفسهم فی الحق».

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۲۹

[یاران مہدی (علیہ السلام)] کسانی اند که به جهت بردباری‌شان بر خداوند منت نمی‌گذارند و از این‌که نقد جان خویش را در کف اخلاص نهاده‌اند، احساس بزرگی نمی‌کنند.

پیشنهادهای اجرایی هفته
 ■ تشکیل شورای فرهنگی مسجد
 ■ برگزاری مراسم دعاى نهمه (جمعه)
 ■ برگزاری مراسم عباردهای ماهانه مسجد (جمعه)
 ■ برگزاری مراسم حضرت ام‌البنین سلام الله علیها (جمعته)
 ■ برگزاری مراسم ارتشی‌های محله در روز ارتش و به ویژه یادگاران (سه شنبه)
 ■ برگزاری مراسم دعاى تمویل (پنجشنبه)
 ■ برنامه ریزی جهت برگزاری گرسی تلاوت قرآن مجید



ارزش علم

ایجاد انگیزه

آیا تا به حال فکر کرده‌ایم چرا دشمنان اسلام و داشته‌اند: انقلاب، این قدر از پیشرفت‌های علمی جمهوری اسلامی هراس دارند و به جای ترور سرداران نظامی ما، به ترور دانشمندان هسته‌ای ما روی آورده‌اند؟ راز این تغییر رویه دشمن را باید در کلام حکیمانه امیرالمومنین جستجو کرد؛ شاید به همین خاطر بوده است که رهبر فرزانه انقلاب در این سال‌ها، بارها به این کلام حضرت اشاره دیگران قرار می‌گیرد.

اقناع اندیشه

خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُؤْتُونَ أَذْلَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.» (مانده/۵۴)

«پس از بحث درباره منافقان، سخن از مرتدانی که طبق پیش‌بینی قرآن بعدها از این آئین مقدس روی بر می‌گردانند به میان می‌آورد و به عنوان یک قانون کلی به همه مسلمانان اخطار می‌کند: اگر

کسانی از شما از دین خود بیرون روند، خداوند در آینده جمعیتی را برای حمایت این آئین برمی‌انگیزد.

سپس صفات کسانی که باید این رسالت بزرگ را انجام دهند، چنین شرح می‌دهد:

۱- آن‌ها به خدا عشق می‌ورزند و جز به خشنودی او بر کوشش انسان (مروهن فضل الهی است که به هر کس نخواهد و شایسته ببیند، می‌دهد. اوست که دایره فضل و کرمش، وسیع و به آن‌ها که شایستگی دارند آگاه است.^۵

۲ و ۳- در برابر مؤمنان خاضع و مهربان و در برابر دشمنان و ستمکاران، سرسخت و خشن و پرقدرتند.

۴- جهاد در راه خدا به طور مستمر، از برنامه‌های آن‌ها است. سخنان مفسران بحث بسیاری دیده می‌شود.^۶

تحریک احساس

چه زیبا شهادت‌های هسته‌های کشورمان با ویژگی‌هایی که داشتند خود را مصداق این آیات کردند و رفتند، در روایت می‌خوانیم: «هنگامی که از پیامبر ﷺ درباره این آیه سؤال کردند، دست خود را بر نشانه سلمان زد و فرمود: «این و یاران او و هموطنان او هستند. و به این ترتیب از اسلام آوردن ایرانیان و کوشش‌ها و تلاش‌های پرثمر آنان برای پیشرفت

رفتار سازی

وقتی سرویس‌های جاسوسی صهیونیست‌ها با طراحی‌های پیچیده، دانشمندان جوان هسته‌های کشورمان، شهید احمدی روشن را ترور کردند، مقام معظم رهبری دام‌طله در پیام تسلیتی مرقوم فرمودند:

شهادت دانشمند نخبه جوان، شهید مصطفی احمدی روشن، اندوه دیگری بر دل دوستداران دانش و متعهدان به پیشرفت جمهوری اسلامی نهاد. در ادامه، ایشان به واقعیت موجود کشور و وظیفه خطیر جوانان عزیزمان اشاره کرده و نوشتند:

عزم جوانان مؤمن و غیور و توانایی چون مصطفای شهید رونق یافته، امروز قائم به هیچ فردی نیست. این یک جنبش تاریخی و برخاسته از یک عزم خلل ناپذیر ملی است.^۷

و وظیفه هر ایرانی است که هم با تلاش علمی پیگیری و خستگی ناپذیر و هم حضور در صحنه و بصیرت، اجازه ندهد حرکت علمی کشور که حاصل خون شهادت‌های علمی و مجاهدت‌های شبانه‌روزی مجاهدان علمی است، به خاطر رفاه‌طلبی عده‌ای یا سیاست‌های خارجی ناصحیح دولت‌ها، توسط دشمنان قسم خورده اسلام و انقلاب متوقف شود.

«رشد شتابنده علمی و فتح قله‌های دانش که با همت و

پی‌نوشت: ۱. قال اللیت: السُّلْطَانُ قُدْرَةُ الْمَلِكِ (لسان العرب، ج ۷، ص ۳۱) ۲. الصاد والواو واللام بدل علی قَهْرٍ و عَلُوٍّ (معجم المقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۲۲) چیره شدن، قدرت و توانایی (فرهنگ ابجدی، ص ۲۳۳). ۳. صَوْلًا و صَبَالًا و صَلَاةً عَلَیْهِ: بر او حمله کرد و او را مغلوب نمود. (فرهنگ ابجدی، ص ۲۳۳) ۴. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۳۱۹. ۵. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۱۷. ۶. در روایات زیادی که از طرق شیعه و اهل تسنن وارد شده آمده که این آیه در مورد علی علیه‌السلام در فتح خیبر و یا درباره یاران مهدی علیه‌السلام نازل شده است. شکی نیست که این روایات که در تفسیر آیه وارد شده، با هم تضاد ندارد، زیرا این آیه همانطور که سیره قرآن است یک مفهوم کلی و جامع را بیان می‌کند که علی علیه‌السلام یا سلمان فارسی مصداق‌های مهم آن می‌باشند. (تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۱۷) ۷. فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۲۸. ۸. لوکان العلم معلقًا بالقرآن... (نهج الفصاحة، ص ۶۴۹، ج ۲۳۳۹) ۹. برگرفته از پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب به مناسبت شهادت شهید احمدی روشن ره.



این غذا مال بیت المال است

روزی مهمان مقام معظم رهبری بودم سفره را که گسترده آیت الله خامنه‌ای به پسرشان آقا مصطفی فرمودند شما به منزل بروید. من عرض کردم اجازه بفرمایید آقا زاده هم باشند من از وی درخواست کرده‌ام که با هم باشیم. ایشان فرمودند این غذا مال بیت المال است شما مهمان بیت المال هستید برای بچه‌ها جایز نیست که برسر این سفره بنشینند آنان به منزل بروند و از غذای خانه میل نمایند، من در آن لحظه فهمیدم که خداوند چرا این همه عزت به ایشان داده است.

خورشید، ص ۸۷، به نقل از آیت الله جوادی آملی

عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ عُدْرٌ أَوْ يَهُ عِلَّةٌ قَبِيلٌ؛ وَ مَنْ جَارَ الْمَسْجِدِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ، مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ.

دعائم الاسلام، ج ۱

قال الامام علي عليه السلام: حریم المسجد اربعون ذراعاً و الجوار اربعون داراً من اربعة جوانبها.

حریم مسجد، چهل ذرع و همسایه آن، چهل خانه از چهار طرف است.

وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۴

مقام مادر شهید

یک شب که در نماز جماعت رهبر انقلاب حاضر شده بودند دیدم پیر زنی با عصای چوبی درصاف آخر نشسته و به دیوار تکیه داده است. بعد از تمام شدن نماز با عصای خود آهسته آهسته جلو آمد و در مقابل حضرت آیت الله خامنه‌ای ایستاد و مانند صادری که بسا فرزند خود صحبت می‌کند، با آقا شروع به حرف زدن کرد، و در خلال صحبت گفت، یک ساک هدایا آورده‌ام. بعد دست در آن کیف برد یکی یکی هدایا را به مقام معظم رهبری نشان داد و گفت این مال شما، این مال بچه‌ها و... خیلی خودمانی با آقا صحبت می‌کرد من شاهد بودم که آقا با این مادر کرم گرفتند. پس از گفتگو، معظم له به ما فرمودند: این خانم، مادر دو شهید است. وی در یکی از دیدارهای حضرت آقا که به منزل او رفته بودند با آیت الله خامنه‌ای آشنا شده بود. آقا در خانه این پیرزن به دیدارش می‌روند و در آنجا به وی می‌فرمایند: هر زمانی که به مشکلی برخوردی به دفتر من مراجعه کن!

خورشید، ص ۱۰۴

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: مَنْ سَمِعَ
الْبَدَأَةَ مِنْ جِبْرَانَ الْمَسْجِدِ فَلَمْ يُجِبْ
فَلَا صَلَاةَ لَهُ. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۲۹۴
امام صادق عليه السلام فرمودند: هر کس از
همسایگان مسجد صدای اذان را بشنود
و پاسخ ندهد، نمازش نماز نیست.



اخلاق که می توانیم داشته باشیم

بروید سراغ مخاطبتان، زبان ویژه او را پیدا کنید و اگر دیدید سخت است، یک راه میان برداریم و آن زبان خوش است. زبان خوش. خیلی جای دوری نرویم، مسجد بنده همیشه مملو از جوان‌ها بود. آنهایی که سندان کفاب بدهد، می‌دانند. هیچ وقت مسجدی که بنده نماز می‌خواندم، بعد از نماز مغرب و بین نماز مغرب و عشاء، توی مسجد جا نبود. همیشه بیرون مسجد جمعیت بود، صدی هشتاد هم، جوان برای خاطر این که با جوان تماس می‌گرفتم. در همان سالها پوستین‌های وارونه مد شده بود و جوانان خیلی اهل مد آن را می‌پوشیدند. یک روز دیدم جوانی که از این پوستین‌های وارونه پوشیده، صف اول در پشت سجاده من نشسته است؛ یک حاجی محترم بازاری که مردی خیلی فهمیده‌ای بود و من خیلی خوشم می‌آمد که او در صف اول می‌نشست، در کنار این جوان نشسته بود دیدم رویش را به این جوان کرد و چیزی درگوشش گفت و این جوان یکباره مضطرب شد برگشتم و آن حاجی محترم گفتم چه گفتی؟ به جای او جوان گفت چیزی نیست. فهمیدم که این آقا به او گفته که مناسب نیست شما این لباس شما با این لباس در صف اول بنشینید! گفتم نه آقا، اتفاقاً مناسب است شما همین جا بنشین تکان نخورید! گفتم حاجی! چرا می‌گویی این جوان عقب برود؟ بگذار بدانند که جوان با لباس جنس پوستین وارونه هم می‌تواند به ما اقتدا کند و نماز جماعت بخواند. برادران! اگر پول و امکانات هنری نداریم، اگر فعلاً ترجمه قرآن به زبان سعیدی زمانه را نداریم اخلاق که می‌توانیم داشته باشیم. (امام خامنه‌ای مدظله العالی)

خورشید، ص ۱۰۳



رئیسیم به من دستور دادہ!

روزی بازپرسی با چند نفر برای بازجویی از آیت الله محمد تقی بافقی نزد ایشان می‌رود. یک نفر منشی هم مشغول نوشتن می‌شود. می‌پرسند: «آقای شیخ! شما را چه کسی تحریک کرده که به خاندان سلطنتی امر و نهی کنی؟! شیخ می‌فرماید: «چه کسی به تو دستور داده تا از من سؤال و جواب کنی؟» گفت: «رئیسیم به من دستور دادہ» فرمود: «خب، به من هم رئیسیم دستور داده است.» گفت: «بفرمایید رئیس شما کیست؟» فرمود: «نمی‌شناسی؟ رئیس من، اعلیٰ حضرت ولی عصر حجت بن الحسن العسکری علیه السلام است.» بازپرس دید که به جای بازجویی کردن، بازجویی می‌شود گفت: این مرد است سر تا پا خدایی و متدین. مغلوب هیچ حرکتی هم نمی‌شود، برای اینکه اوضاع زندان بیشتر از این خدایی نشود، فرمان آزادی ایشان را نوشته و به شهری تبعید کردند. وضعیت زندان از گریه‌ها، ناله‌ها، مناجات و عبادات این مرد بزرگ یک مرتبه متحول شد و به صورت مسجد درآمد! جمع زیادی از زندانیان تائب شدند و در اول وقت به امامت ایشان نماز جماعت می‌خواندند. ایشان نیز پس از نماز، مانند یوسف صدیق، آنها را به توحید و خداپرستی دعوت می‌نمود. حتی مأموران که مراقب ایشان بودند، از دیدن حالات این مرد، متنبه شده و اهل عبادت شدند. دولت که دید نمی‌تواند برای ایشان مأمور مسلمان بگذارد، دو نفر یهودی را مأمور ایشان کرد؛ اما آنها در مدتی کمی مسلمان شده، احکام اسلام را یاد گرفته و مشغول عبادت شدند. بعد دو مأمور مسیحی را برای مراقبت از ایشان گماشتند، آنها نیز مسلمان شدند. آیت‌الله بافقی پس از شنیدن واقعه خونین مسجد گوهرنشا مشهد توسط عمال پهلوی در تیرماه ۱۳۱۴، دچار سکتہ قلبی شد و برخی از اعضای بدنش آسیب دید. وی پس از فرار و اخراج پهلوی اول به قم بازگشت و سرانجام در ۲۶ فروردین سال ۱۳۲۵ ش در ۷۲ سالگی درگذشت و در حرم حضرت معصومه علیہا السلام مدفون گردید.

مجمع‌الکتابیان، ص ۲۵



اما فيكم رجل رشيد؟!

«اما فيكم رجل رشيد: آیا در میان شما جوانمردی یافت می‌شود؟» این فریاد آیت الله بافتی (قدس سره) است در اجتماع عظیمی از مردم که در مخالفت با سیاست رضاخانی - که امر به معروف و نهی از منکر را ممنوع کرده بود - برپا شده بود. خانواده سلطنتی در ایام تحویل سال نو شمسی ۱۳۰۶ به قم آمده و با قصد و نیت قبلی در غره بالای ایوان آیینیه حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام، بدون حجاب به تماشای مردم مشغول شدند تا دژ مستحکم اسلام و ولایت را بشکنند. شیخ، با جرأت و قدرت بر خاندان سلطنت فریاد زد که: «شما چه کسانی هستید؟! آیا مسلمان نیستید؟! در این مکان شریف چه می‌کنید؟! اگر مسلمان هستید پس چگونه در حضور چند هزار نفری مردم با سر و روی برهنه نشستید؟!» خانواده سلطنتی سریعاً شاه ملعون را با تلگراف مطلع کردند و او نیز بلافاصله، مجهز به قم آمد و شیخ بزرگوار را احضار و با سلاحی که در دست داشت به سر و صورت شریف ایشان زده و او را به شدت مجروح کرد. در حالی که تنها ذکری که جناب شیخ بر لب داشت «یا صاحب الزمان» بود! و در آخر، آن بزرگوار به زندان تهران فرستاده شد.

«اگر حرم و کعبه و مسجد و محراب، سنگر و پشتبیمان سربازان خدا و مدافعان حرم و حرمت انبیا نیست، پس ما مأمین و پناهگاه آنان در کجاست؟»
(صحیفه امام، ج ۲۰، ص: ۳۱۶)



این است منزل من!

«نقل شده است که بازرگانان بغداد مبلغ زیادی از «احل» اموال خود را، به شیخ انصاری (ره) اختصاص دادند و کسی را به خدمت شیخ به نجف فرستادند و به او گفتند: به شیخ بگو، که این مبلغ از وجوه - خمس، زکات، مقام عباد و... - نیست تا شما اشکال کنید و در صرف آن برای خود امساک نمایید؛ بلکه از «احل» اموال خود ماست، می‌خواهیم به شما هبه کنیم که در این سنّ پیروی، در وسعت باشید و به عسرت، روزگار نگذرانید؛ ولی علی‌رغم اصرار آنان، شیخ قبول نکرد و فرمود: حیث نیست برایم که عمری به فقر گذرانده‌ام در این آخر، خود را غنی و ثروتمند کنم، و نامم از طومار فقرا محو گردد و روز بازپسین از پاداش و اجر آنان، بی‌بهره باشم؟»

«یکی از ثروتمندان ایران هنگام سفر به مکه، مبلغی به شیخ انصاری بخشید تا آنکه منزلی برای خویش تهیه کند؛ ولی شیخ در اثر بلندطبعی و آزادگی، از آن مال استفاده شخصی نکرد و همه آن مبلغ را، مصرف کرد برای ساختمان یک مسجد و خرید زمین آن. و بدین ترتیب مسجدی در نجف بنا نهاد که به مسجد شیخ انصاری - و در نزد عوام به مسجد ترک‌ها - معروف است.

وقتی، آن شخص ثروتمند از مکه بازگشت، شیخ او را به مسجد هدایت کرد و فرمود: این است منزل من، که شما سبب آن شدی. آن مرد از این کردار خدایسنده شیخ مسرور شد و ارادتش به آن فقیه زاهد وارسته، افزون گشت.»

سیمای فرزاتگان، ص ۳۹۸

قال رسول الله ﷺ : الْمَسَاجِدُ مَجَالِسُ الْأَنْبِيَاءِ.

مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۳

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مساجد، محل جلوس پیامبران است.



شیخ مرتضیٰ نایب ماستا

مرحوم حاج آقا حسین فاطمی قمی (قدس سره) از پدرانشان آقا سید اسحاق قمی (قدس سره) نقل کرده‌اند که زمان توقّف در نجف اشرف، شبی در عالم خواب دیدم مژده می‌دهند که امام زمان علیه السلام ظهور نموده‌اند. با کمال شوق و شغف، خدمتشان شرفیاب شدم. حضرت سوار بر اسب بودند و شیخ انصاری پای رکاب ایستاده بود و ایشان به شیخ امر می‌فرمودند. همین که چشم مبارکشان به حقیر افتاد، سه مرتبه فرمودند: «والله شیخ مرتضیٰ، نائب ماستا». بعد شیخ متوجه من شدند و فرمودند: «آن گنج و آجر را ببر فلان مسجد را تعمیر کن» و از خواب بیدار شدم.

مدتی گذشت و در ایام زیارتی سید الشهداء ارواحنا فداه به کربلا مشرف شده بودم. عادت شیخ آن بود که بعد از نماز صبح برای جلوگیری از فشار تهاجم زوّار برایشان، مشغول نافلة می‌شدند. اتفاقاً آن خواب به خاطرم آمد، استخاره کردم که به ایشان عرض کنم یا نه، مساعد آمد. همین که خواب را نقل کردم، ایشان گریه کردند.

عنايات حضرت مهدی علیه السلام به علما، ص ۸۸، به نقل از جامع الدرر، ج ۲، ص ۴۰۹.

قال المهدي عليه السلام و ليعمل كل امرئ منكم بما يقرب به من محبته، ولينجس ما يدينه من كراهته وسخطنا، فإن أمرنا بعتة فجأة حين لا ننتهه تؤبّه، ولا ينجيه من عقابنا ندم على حوته والله يلهمكم الرشد ويلطف لكم في التوفيق برحمته مناسك المزار (المفيد)، ص ۹



حضور قلب در نماز (۲)

ایجاد انگیزه

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اصحاب پرسیدند: آیا می‌خواهید دزدترین مردم را به شما معرفی کنم؟
 «قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَسْرَقِ النَّاسِ؟ قَالُوا بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: أَسْرَقُ النَّاسِ فَرَجُلٌ يَسْرِقُ مِنَ صَلَاتِهِ تَلْفٌ كَمَا تَلْفُ التُّوبِ الْعَلْقُ فَنُضِرُّ بِهَا وَجْهَهُ.»
 حضرت در روایت دیگری برای این که ما بفهمیم بیسن نماز با حضور قلب و نماز بی حضور قلب تا چه حد می‌تواند فاصله باشد، فرمودند:
 «قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: إِنَّ الرَّجُلَيْنِ مِنْ أُمَّتِي يَقُومَانِ فِي الصَّلَاةِ وَرُكُوعَهُمَا وَسُجُودَهُمَا وَاحِدٌ وَإِنَّ مَا بَيْنَ صَلَاتَيْهِمَا مِثْلُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.»

اقتناع اندیشه

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «قَوْلٌ لِمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ.» همان نمازگزارانی که نماز خود را به دست فراموشی می‌سپارند (الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ).
 در این سوره نخست پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را مخاطب ساهون. قرار داده و اثرات شوم انکار روز جزا را در اعمال منکران بازگو می‌کند.
 نه ارزشی برای آن قائلند، و نه به اوقاتش اهمیتی می‌دهند، و نه ارکان و شرائط و آدابش را رعایت در سومین وصف این تکذیب‌کنندگان قیامت، می‌کنند.

پیشنهادی‌های اجرایی هفته

- جلسه شورای فرهنگی مسجد
- سخنرانی ویژه مسائل بانوان و دختران
- قبل از اذان ظهر روز اول ماه شمسوی
- برگزاری مراسم دعای توسل (سه شنبه)
- برگزاری جلسات پرستش و پاسخ
- برگزاری (پنج شنبه)
- ویژه جوانان حضرت زهرا سلام الله علیها
- تقدیر از بانوان
- جشن میلاد حضرت (ره)
- تقدیر از بانوان
- حافظان قرآن
- و امام و فعال مسجد و محله و همسران شهیدا
- نمونه فرهنگی، مادران و همسران شهیدا
- روز
- گرامیداشت روز
- فعالین فرهنگی
- در روز زن
- گرامیداشت محل
- و...)
- در روز زن
- دعوت از
- ملی
- کارآفرینی و تعاونی‌های ایجاد
- برای شکل دهی به تعاونی‌های ایجاد
- اشتغال برای جوانان محل
- کارآفرینان نمونه برای بیان تجربیات خود به
- تشریح شکست آمریکا
- جوانان محله
- در حمله به طیس و عنایات غیبی به انقلاب
- برنامه ریزی جهت برگزاری
- اسلامی
- کرسی تلاوت قرآن مجید

روشن است این مطلب اگر یک یا چند بار اتفاق بیفتد ممکن است از قصور باشد، اما کسی که پیوسته نماز را فراموش می‌کند و آن را به دست فراموشی می‌سپارد، پیدا است که برای آن اهمیتی قائل نیست، و یا اصلاً به آن ایمان ندارد.^۲

در آیه شریفه، تکذیب‌گر روز جزا به چنین نمازگزارانی تطبیق شده، چون حرف «فاء» که بر سر جمله آمده می‌فهماند

جمله مزبور نتیجه تکذیب روز جزا است و می‌رساند چنین نمازگزارانی خالی از نفاق نیستند، چون تکذیب روز جزا تنها به این نیست که به کلی آن را منکر نشود، کسی هم که تظاهر به ایمان می‌کند و نماز مسلمانان را می‌خواند، اما طوری می‌خواند که عملاً نشان می‌دهد باکی از روز جزا ندارد، او نیز روز جزا را تکذیب کرده است.^۳

تحریک احساس

نقل شده است روزی پیامبر اکرم ﷺ با اصحابشان نماز را اقامه کردند. سپس در جمع گروهی از آنان نشستند، در این هنگام مردی وارد شد و مشغول نماز شد و نمازش را با سرعت و بدون توجه و با عجله خواند، در این هنگام حضرت به او نگاه کرد، فرمودند:

«أَتَرُونَ هَذَا لَوْ مَاتَ عَلَيَّ هَذَا لَمَاتَ عَلَيَّ غَيْرَ مِلَّةِ مُحَمَّدٍ ص، نَقَرَ صَلَاتَهُ كَمَا يَنْقُرُ الْغَرَابُ الدَّمَ مِثْلَ الَّذِي يُصَلِّي وَلَا يَرْكَعُ وَ يَنْقُرُ فِي سُجُودِهِ كَالْبَجَاعِ لَا يَأْكُلُ إِلَّا تَمْرَةً أَوْ تَمْرَتَيْنِ فَمَا ذَاتُغَيَّانَ عَنْهُ؟ فَاسْبِغُوا الوُضُوءَ وَ اتِمُّوا الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ.»^۴

سپس حضرت فرمودند: وضوی خود را کامل انجام دهید و رکوع و سجده

نمازتان را تمام و کمال انجام دهید. نماز را باید از امام سجاد علیه السلام آموخت: یک شب امام سجاد علیه السلام مشغول نیایش و دعا بود. یکی از بچه‌های امام از جایی افتاد و دستش شکست. اهل خانه بدون آن‌که متعرض عبادت امام شوند، رفتند و شکسته‌بند آوردند و دست بچه را بستند، در حالی که او از درد فریاد می‌کشید. بچه راحت شد و قضیه گذشت. هنگام صبح امام دید دست بچه را بسته‌اند، فرمود: چرا چنین است؟ عرض کردند: جریان این‌طور بود. معلوم شد امام آن‌چنان در حال جذب به سر می‌برده و آن‌چنان این روح به سوی خدا پرواز کرده بوده که هیچ یک از آن صداها به گوش امام نرسیده بود.^۵

رفتارسازی

آیا وضویم صحیح است؟ مانده بودم که موقع وضویش چنین حال خوش و چشم‌گریانی دارد، چه حالی در نمازش دارد!

چگونه وضویی عارفانه بگیریم که مقدمه نمازی عاشقانه باشد؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: «امیر المومنین علیه السلام در حضور محمد حنفیه وضویی با خواندن دعاهای وضو که در رساله‌ها آمده است، گرفتند و فرمودند: «يَا مُحَمَّدُ مَنْ تَوَضَّأَ مِنِّي وَضُوءِي وَ قَالَ مِثْلَ قَوْلِي خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ مَلَكًا يُتَدَسُّهُ وَ يُسَبِّحُهُ وَ يُكَبِّرُهُ فَيَكْتُبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ثَوَابَ ذَلِكَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»^۶

چه کنیم حضور قلب‌مان در نماز بیش‌تر شود؟ هم در روایت قبل رسول اکرم ﷺ بر روی وضو تأکید شده و هم در روایت دیگری ایشان به صراحت فرمودند: وضو، کلید ورود به باطن نماز است، زیرا وضوی با حضور قلب مقدمه نماز با حضور قلب است.

«قال النبي ﷺ: الوضوء مفتاح الصلاة و الصلاة مفتاح الجنة.»^۷

یکی از روحانیون رزمنده نقل می‌کند:

«روزی یکی از بسیجیان در جبهه سوالی فقهی از من پرسید که مرا غرق عظمت معنوی خودش کرد، او پرسید: حاج آقا! من هنگام وضو اشک چشمانم با آب وضویم مخلوط می‌شود،

پی‌نوشت: ۱. إرشاد القلوب إلى الصواب (للدبلي)، ج ۱، ص ۸۰. ۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، چاپ اول، ۱۳۰۸ ق، ج ۴، ص ۹۸. ۳. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۶۰. ۴. ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۶۳۴. ۵. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۳۹. ۶. داستانهایی معنوی در آثار شهید مطهری، لطیف راشدی، ص ۲۵. به نقل از سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام. ۷. نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله، ص ۴۸۵، ح ۱۵۸۸. ۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴.



احترام به همسر

مادر اگر سرسفره نمی‌نشست، آقا غذا نمی‌خوردند. منتظر می‌مانند و لو اینکه همه سر سفره حاضر باشند. تا همین اواخر تا وقتی که خانم سرسفره نمی‌آمد، دست به غذا نمی‌زدند، گاهی زودتر دست به غذا می‌بردیم، نمی‌گفتند چرا صبر نمی‌کنید؟ می‌گفتند: «خانم نیامدند؟» چند بار ایشان را صدا می‌کردند، گاهی خانم می‌آمد و می‌گفت: «آقا، آخر من مهمان دارم، شما بخورید من باید غذا بکشم، بعد می‌آیم.» این رفتار آقا در همه اثر می‌گذاشت.

خانم فاطمہ طباطبایی (عروس امام)، ص ۲۰، زندگی به سبک روح الله
خانم مرضیہ حدیدہچی (دباغ) نقل می‌کنند حضرت امام، خانم را به شکلی در خانه آزاد می‌گذاشتند و احترام می‌کردند که روزی که خانم میهمان خصوصی داشت، از او اجازه می‌گرفتند و می‌پرسیدند: «امروز می‌توانم به این قسمت بیایم و غذا بخورم؟» یا «می‌توانم بیایم و داخل حیاط قدم بزنم؟»
زندگی به سبک روح الله، ص ۲۱

قال رسول الله ﷺ : يا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعْطِيكَ مَا دُمْتَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ كُلَّ نَفْسٍ تَنْقَسَتْ فِيهِ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ.

«بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۷۰»



بیستم جمادی الثانی، روزی پر از خاطره و معنویت است؛ خاطراتی شیرین از مسادران مهربان، فرزندان با محبت و همسران با وفا؛ این روز به یمن زاد روز بانوی نمونه اسلام، فاطمه زهرا علیها السلام روز مادر نام گرفته است؛ او میوه بهشت است و درختی مبارک که آبشخور ریشه‌اش، دل‌های شیفته مؤمنانی است که از «کوتر» وجود او سیراب شده‌اند. فخر رازی در تفسیر واژه کوثر در آیه شریفه: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ؛ ما به تو «کوتر» (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم»، وجوه متعددی را نقل کرده است. یکی از این وجوه آن است که مراد و هدف از «کوتر»، فرزندان پیامبر اسلام باشد که از نسل فاطمه علیها السلام هستند.

وی می‌گوید: شأن نزول این آیه: «إِنَّ سَلْأَتِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»، در رد تعبیر و شمانت دشمنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود که می‌گفتند پیامبر صلی الله علیه و آله «أبتر»، یعنی بدون فرزند و بی‌دنیاله و مقطوع النسل است. طبق این آیه، خداوند متعال آن‌چنان نسل پربرکت بر آن حضرت عنایت می‌کند که با گذشت زمان و سپری شدن ایام و اعصار، همچنان باقی می‌مانند.

بنگر چه تعداد از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شده‌اند؛ ولی باز جهان پُر است از فرزندان خاندان رسالت؛ ولی از بنی‌امیه با آن همه کثرت، اکنون هیچ فردی که قابل اعتنا و اهمیت و توجه باشد، وجود ندارد. ولی سر آنان (فرزندان و اعقاب رسول خدا) بنگر: شخصیت‌هایی از علما و دانشمندان بزرگ مانند باقر، صادق، کاظم، رضا... و امثال آنان، از خاندان رسالت، باقی مانده است» (فخر رازی، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۳۳، ص ۱۲۴).

بافزینان آینده را از مسجد بسازید

بایسته‌های رفتار امام جماعت در مواجهه با کودکان و نوجوانان

مجموع مسئله نظافت ظاهری را فراموش نکنند.

۲. عامل به احکام شرعی و اخلاقیات

امام جماعت باید دارای اخلاق نیکو و شایسته‌ای باشد و با مردم به خوبی مدارا کند. امام جماعتی موفق است که مؤمن و عامل به باورها و احکام شرعی و اخلاقیات باشد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هر کس خویش‌ترن را پیشوای (هدایت و تربیت) دیگران قرار می‌دهد، باید قبل از دیگران، سازندگی را از خود آغاز کند و پیش از آن که از راه زبان و گفتار به تربیت دیگران بپردازد، باید با سیره و برخوردش آنان را ادب نماید»^۱.

همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «به وسیله کردار شایسته و اعمال نیک خود راهنما و راهبر مردم به سوی فضیلت‌ها شوید و تنها دعوتگر زبانی نباشید»^۲.

در میان تمام کسانی که به گونه‌ای در اداره امور مسجد دخالت دارند، امام جماعت به عنوان مدیر طبیعی مسجد دارای نقشی ممتاز و ویژه است؛ به طوری که صلاحیت‌ها، شایستگی‌ها، عملکرد، شخصیت و چگونگی برخورد و رفتار او با مردم، به ویژه کودکان، نوجوانان و جوانان به طور مستقیم بر مسجد و جذب افراد اثر می‌گذارد.

مهم‌ترین بایسته‌های رفتاری امام جماعت در مواجهه با مردم، به ویژه کودکان و نوجوانان عبارت‌اند از:

۱. رعایت نظافت و آراستگی ظاهر

روحانی و رهبر معنوی در اجتماع باید در قالب الگو و نمونه خوبی‌ها مطرح شود؛ بنابراین امام جماعت باید به بهترین وجه ممکن لباس بپوشد، تمیز باشد، محاسن مرتب داشته باشد و از عطر استفاده کند؛ مواظب نظافت دهان و دندان و احیاناً بوی بد دهان خود باشد و در

۳. ارتباط عاطفی کودکان و نوجوانان

امام جماعت باید با کودکان و نوجوانان برخوردی محبت‌آمیز و دوستانه داشته باشد. برخورد‌های عاطفی در ایجاد ارتباط با کودکان و نوجوانان و آگاهی از نظریات آنها بسیار مؤثر است؛ این‌گونه ارتباط، زمینه مساعدی را جهت جلب و تأثیر بر آنان به وجود می‌آورد. امام جماعت برای این که سطح روابط خود با این گروه‌های سنی را به این حد برساند، باید به نکات متعددی توجه داشته باشد و در امور گوناگونی، همراه این گروه‌های سنی در مشکلات به آنها کمک کند؛ موفقیت‌هایشان را به آنها تبریک بگوید؛ از غم‌ها ناراحتی‌های آنها ابراز تأسف و اندوه کند، هدایای کوچکی مثل عطر، تزیینات و انگشتر و... به عنوان یادگاری به آنها تقدیم کند؛ در صورت امکان، در برخی از مسایل خصوصی آنها وارد شود، مثلاً روز تولدشان را، به آنها تبریک بگوید. همچنین برخی از رفتارهای امام جماعت، مانند سلام کردن و مصافحه با کودکان و نوجوانان هنگام ورود یا خروج از مسجد، اشاره و نام بردن و تشکر از آنان در بین سخنرانی، نقش مهمی در برقراری و تداوم ارتباطی دوستانه و محبت‌آمیز با کودکان و نوجوانان و جذب آنان به مسجد دارد.

۴. تکریم و احترام

امام جماعت می‌بایست به رفتار، ارزش‌ها، گفتار و نظریات کودکان، نوجوانان و جوانان احترام بگذارد. این کار در جلب و جذب آنان به مسجد بسیار مؤثر است. وقتی جوان احساس کند، طرف مقابل در صدد این

نیست که نظریات خودش را به او تحمیل کند و به نظریات او احترام می‌گذارد، احساس شخصیت می‌کند و از این که با چنین فردی آشنا شده، خوشحال می‌گردد. البته احترام امام جماعت به کودکان، نوجوانان و جوانان به معنای پذیرفتن تمام و تمام نظریات آنها بدون دلیل نیست، بلکه به معنای شنیدن و تحمل کردن آنها و تعیین راهی حساب شده و مدبرانه جهت هدایت آنهاست.

اگر امام جماعت و دیگر متولیان مساجد به رفتار، ارزش‌ها، گفتار و نظریات کودکان، نوجوانان و جوانان احترام بگذارند، گامی بزرگ در مسیر جذب آنان برداشته‌اند. فضای توأم با احترام و تکریم، انسان را به سوی خود می‌کشد. حتی گاهی در مسجد خطاهایی از نوجوان سر می‌زند که باید با تذکرات صمیمانه و در خفا او را متوجه اشتباهش کرد تا به مقاومت و عناد کشیده نشود. به ویژه درباره کودکان و جوانان که حساسیت دارند و موعظه باید کوتاه و بلیغ و سنجیده و با اوضاع و شرایط فکر او مناسب باشد و همچنین در عین نرمی و مدارا، گام به گام باشد.

۵. بها دادن به کودکان، نوجوانان و

جوانان

ستایش‌خواهی و جلب توجه، دو نوع از خواسته‌های این گروه‌های سنی در عرصه ذهن و عاطفه است. بنابراین بها دادن به آنان، عامل مهمی در راستای تأمین خواسته و جلب توجه آنها به مسجد است. البته این به معنای اختیارات زیاد و غیر منطقی کودکان، نوجوانان و جوانان و یا پذیرش هر نوع نظر و

سلیقه آنها نیست.

احترام و بهسا دادن به شخصیت جوان و مسؤلیت‌سپاری به این گروه‌های سنی، از شیوه‌های مهم تربیتی شمرده می‌شود. به طور کلی، مصادیق احترام و بهاء دادن به نوجوانان و جوانان در محیط مسجد عبارت‌اند از:

الف) عضویت در هیئت امنای مسجد؛ عضویت یکی از جوانان متعهد و مؤمن مسجدی در هیئت‌امنا به نوعی بها دادن به وی است. این اقدام باید سبب ایجاد رقابت سازنده میان جوانان، برای به دست آوردن این پست باشد.

ب) مشورت و نظرخواهی از کودکان، نوجوانان و جوانان

نشایسته است بزرگ‌ترها، و امام جماعت و اعضای هیئت‌امنا، برای فعالیت‌های گوناگون مسجد، نظر کودکان، نوجوانان و جوانان را جویا نشوند و در صورت امکان، پیشنهادهایشان را اجرا کنند. این اقدام سبب خودباوری و احساس شخصیت در جوانان می‌شود. آنان از این که می‌بینند با آنان مشورت میشود و نظرهایشان در تصمیم‌گیری‌های مسجد اثر دارد، خوشحالند و مسجد را از خود می‌دانند.

ج) واگذاری فعالیت‌های مسجد به کودکان، نوجوانان و جوانان

با توجه به این که کودکان، نوجوانان و جوانان مشتاقند در فعالیت‌های گروهی و جمعی شرکت نمایند و به آنان در این ارتباط بها داده شود، لازم است از آنان در انجام کارهای مسجد، نظیر پیگیری فعالیت‌های عمرانی و فرهنگی، دعوت به عمل آمده و آنان را در این ارتباط ترغیب و تشویق کنند. به عنوان مثال

پیگیری انجام برنامه اعتکاف در یک مسجد توسط جوانان صورت گیرد. موضوع ثبت نام را به آنان واگذار کرده و در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازیها نظرات آنان نیز خواسته شود، یا آنان را برای پیگیری نیازهای فرهنگی مسجد به ادارات تبلیغات اسلامی و اوقاف و امور خیریه روانه سازند. یا برای مثال در یک مراسم، برنامه‌پذیرایی بر عهده جوانان باشد. در هر صورت باید به آنها بها داده شود و همچون بزرگان از مشارکتهای آنان در فعالیت‌های مسجد استفاده گردد. این اقدام با روحیه پرشور و نشاط نوجوان و جوان تناسب دارد و سبب ایجاد وابستگی آنان به مسجد می‌شود.

۶. تشویق

یکی از عوامل و ابزارهای جذب نوجوانان و جوانان در زمینه‌های گوناگون از جمله حضور در مساجد تشویق امام جماعت است. تشویق نوجوانان و جوانان نمی‌تواند منحصر به افراد یا نهاد خاصی باشد. یعنی اگر فقط خانواده چنین کاری را انجام دهد، تأثیر مطلوب و کامل را نخواهد داشت. بلکه باید همه عواملی که به نوعی با نوجوانان و جوانان مرتبط هستند، به این نکته اساسی توجه داشته باشند. تشویق را نمی‌توان منحصر به دادن جایزه دانست، بلکه برخوردها و فضای ایجاد شده توسط دیگران نیز مشوق خوبی برای نوجوانان و جوانان است. البته لازم است در تشویق افراد به گونه‌ای عمل کرد که تأثیر مطلوب و ماندگاری داشته باشد.

۷. برقراری جلسات و برنامه‌های ویژه

برای کودکان، نوجوانان و جوانان امام جماعت باید برای هر سلیقه و جمعیتی

برنامه مناسب داشته باشد. مساجد باید برای کودکان، بزرگسالان، دانشجویان، جوانان و ... برنامه خاصی داشته باشند. برای آنها که اهل دعا هستند برنامه دعا، برای آنها که اهل کتاب و مطالعه هستند، کتابخانه و سالن مطالعه و برای کودکان و نوجوانان آنچه مناسب سلیقه آنان است، برنامه ریزی شود. امام جماعت می‌بایست بعد از مخاطب‌شناسی دقیق و آگاهی از نیازها و سلیقه آنان، جلساتی را ویژه آنها تشکیل دهد و مفاهیمی از دین اسلام را برایشان بیان کند که با سلیقه، روحیات و نیازهای آنان متناسب باشد. متنوع نبودن برنامه‌ها، کسالت آور و خسته‌کننده است. به عبارت دیگر، همان گونه

که بدن انسان از خوردن غذاهای یکنواخت افسرده و بی‌اشتهای می‌شود، طرح مباحث تکراری نیز اسباب خستگی و افسردگی اهل مسجد، کودکان، نوجوانان و جوانان را فراهم نموده، روح و جان آنان را که از لطافت و ظرافت خاصی برخوردار است، ملول و آزرده می‌سازد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «قلوب آدمیان همچون بدن آنها گاه، خسته می‌شود؛ پس [برای رفع خستگی آن] از حکمت‌های نو و تازه بهره جویید».^۳

پی‌نوشت ۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۸؛
بجارالانوار، ج ۲، ص ۵۶، ح ۳۳. ■ ۲. بحارالانوار، ج ۵،
ص ۱۹۸، ح ۱۹. ■ ۳. نهج البلاغه، حکمت ۹۱.





اذان صبح ۴:۵۵ طلوع آفتاب ۶:۳۴ اذان ظهر ۱۳:۰۲ اذان مغرب ۲۰:۰۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگاه وارد خانه‌ات
شدی بر خانواده‌ات سلام کن؛ زیرا خیر
و برکت خانه‌ات زیاد می‌شود.

منتخب میزان الحکمه، ج ۳۱۰۷

منتظر می‌ماندند...

در اول ازدواجشان با خانم قرار گذاشته
بودند سالی یکبار خانم به تهران برود
و سه ماه تابستان را در تهران بگذرانند.
خودشان هم به خمین می‌رفتند. این
برنامه همیشه بود و تا بزرگ شدن ما هم
ادامه داشت. آقا سختشان بود که خانم
در زمستان به مسافرت بروند و از روزی
که خانم به مسافرت می‌رفت، اخم‌های
امام درهم بود تا خانم برگردد. در موقع
ورود خانم به منزل آقا می‌خندیدند و
این یکی از راه‌های ابراز علاقه امام به
خانم بود.

خانم فریده مصطفوی (دختر امام)،

زندگی به سبک روح الله، ص ۱۶

قال الامام الصادق علیه السلام : مَنْ مَشَى إِلَى
الْمَسْجِدِ، لَمْ يَسْجُرْ رِجْلُهُ عَلَى رَطْبٍ وَ
لَا يَأْسِ إِلَّا سَجَّحَتْ لَهُ الْأَرْضُ.

بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۳

امام خمینی (ره):

این مسجدها را باید شما محکم نگه
دارید نگویند به شما که دیگر مسجد
می‌خواهیم چه کنیم! ما انقلاب کردیم،
مسجد درست کنیم. ما برای خدا
انقلاب کردیم این مساجد سنگرهای
اسلام است معراب محل حرب است.
اینها سنگرند برای اسلام حفظ کنید
اینها را.

صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۱۲



خوشا به حال من!

امام علاقه و محبت وافری به همسرشان داشتند به طوری که خانم در یک طرف قرار داشت و بچه‌ها در طرف دیگر و این دوست داشتن با احترام خاصی همراه بود. یک بار خانم مسافرت رفته بودند، آقا خیلی دلتنگی می‌کردند. وقتی آقا احم می‌کردند ما به شوخی می‌گفتیم اگر خانم باشد، آقا می‌خندند، وقتی نباشد آقا ناراحت هستند و احم می‌کنند. هر چه سر به سر آقا گذاشتیم، احم ایشان باز نشد. بالاخره من گفتم: «خوش به حال خانم که شما اینقدر دوستشان دارید.» آقا گفتند: خوش به حال من که چنین همسری دارم. فداکاری که خانم در زندگی کردند، هیچ کس نکرده است.

خانم زهرا انصراقی (نوه امام)، زندگی به سبک روح الله، ص ۱۵

امام خمینی (ره):

ای ملت! مسجدهای خودتان را حفظ کنید، ای روشنفکران! مسجدها را حفظ کنید، روشنفکر غربی نباشید، ای حقوقدان‌ها! مسجدها را حفظ کنید. من امروز باید بگویم که تلکیف است برای مسلمان‌ها، حفظ مساجد. بروید به مسجد... تا این نهضت به ثمر برسد، مملکت شما نجات پیدا کند.

صحیفه امام، ج ۸، ص ۶۰



اذان صبح ۴:۵۱ طلوع آفتاب ۶:۲۲ اذان ظهر ۱۳:۰۲ اذان مغرب ۲۰:۰۳

پیامبر اکرم ﷺ کامل‌ترین مومنان از نظر ایمان، آن کسی است که خوش اخلاق‌تر باشد و بهترین شما کسی است که اخلاق او با زانوش، بهتر باشد.

النوادر، ص ۲۰۴، ج ۳۷۹

«...تصدقت شوم؛ الهی قربانت بروم، در این مدت که مبتلا به جدایی از آن نور چشم عزیز و قوت قلبم گردیدم متذکر شما هستم و صورت زیبایت در آینه قلبم منعکس است. عزیزم، امیدوارم خداوند شما را به سلامت و خوشی در پناه خودش حفظ کند. «حال» من با هرشدتی باشد می‌گذرد ولی بحمد الله تا کنون هرچه پیش آمد خوش بوده و الان در شهر زیبای بیروت هستم؛ حقیقتاً جای شما خالی است. فقط برای تماشای شهر و دریا خیلی منظره‌ی خوش دارد. صد حیف که محبوب عزیزم همراهم نیست که این منظره عالی به دل بچسبید. در هر حال امشب، شب دوم است که منتظر کشتی هستم، از قرار معلوم و معروف یک کشتی فردا حرکت می‌کند ولی ماها که قدری دیر رسیدیم، باید منتظر کشتی دیگر باشیم... خیلی سفر خوبی است، جای شما خیلی خیلی خالی است... ایام عمر و عزت مستدام تصدقت و قربانت. روح الله»

زندگی به سبک روح الله، ص ۳۳

قال رسول الله ﷺ: إِنَّ اللَّهَ لَيُنَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيْنَ جِبْرَانِي أَيْنَ جِبْرَانِي قَالَ قَتُّوْا الْمَلَائِكَةَ، رَبَّنَا وَمَنْ يَتَّبِعُنِي أَنْ يُجَاوِرَكَ فَيَقُولَ: أَيْنَ عَمَّارِ الْمَسَاجِدِ.
کنز العمال، ج ۷، ص ۶۲۶



آزاد هستیند در محدوده شرع!

همسر امام: اول زندگی مان به من گفتند من به کار تو کاری ندارم. به هر صورت که میل داری لباس بخر و بپوش اما آنچه از تو می‌خواهم این است که واجبات را انجام دهی و محرّمات را ترک کنی یعنی گناه نکنی.

به مستحبات خیلی کاری نداشتند، هر طوری که دوست داشتیم زندگی می‌کردم. به رفت آمد با دوستانم کاری نداشتند و اینکه چه وقت بروم و چه وقت برگردم، ایشان به درس و تحصیل مشغول بودند و من هم سرم به کار خودم بود.

زندگی به سبک روح الله، ص ۱۳

همسر شهید مطهری نیز نقل می‌کنند هنگامی که از سفر اصفهان (از نزد دخترم) برمی‌گشتم، نزدیکی‌های سحر بود که به خانه رسیدم. وقتی وارد خانه شدم، دیدم همه بچه‌ها خوابند ولی ایشان بیدار است. جای حاضر کرده بود و میوه و شیرینی چیده بود و منتظر من بود. بیشتر صبح‌ها، ایشان جای درست می‌کردند در تمام زندگی یاد ندارم از من لیوانی آب خواسته باشند.

مجمع ملکو تیان، ص ۱۲۳

قال رسول الله ﷺ: اِنَّ اللهَ تَعَالَى اِذَا اَنْزَلَ عَاہَةً مِّنَ السَّمَآءِ عَلٰی اَهْلِ الْاَرْضِ صُرِقَتْ عَنْ عُقَارِ الْمَسَاجِدِ.
کنز العمال، ج ۷، ص ۵۷۸.

مقام معظم رهبری: استفاده از مسجد برای دنیای اسلام فرصتی مغتنم محسوب می‌شود، منتها چون اجباری در آمدن به مسجد نیست، باید دل‌ها به آمدن مسجد رغبت و شوق پیدا کنند و این ممکن نیست، مگر این که کانون مسجد، شوق‌آور و شوق‌آفرین باشد.

۳۰ مرداد ۱۳۸۴



اذان صبح ۴:۴۸ طلوع آفتاب ۶:۲۰ اذان ظهر ۱۳:۰۲ اذان مغرب ۲۰:۰۵

امر به نماز جماعت صبح

یکی از متقین به نام «ملا حبیب» - مؤذن مسجدی که مرحوم حاج سید محمد صادق قمی آن را تأسیس کرد- نقل نمودند:

یک شب به مسجد آمدم، دیدم در مسجد باز است و یک روشنایی در آنجا دیده می‌شود؟! داخل شدم دیدم سیدی به لباس علمای ایران در محراب مشغول نماز است و آن روشنایی از چهره ایشان ساطع می‌شود! بعد از نماز، مرا به اسم صدا زد و فرمود: به آقای خود (سید محمد صادق قمی) بگو: بیایند! بدون تأمل رفتم که ایشان را خبر کنم در را به آرامی کوبیدم. دیدم آن مرحوم پشت در بوده می‌خواهد از خانه خارج شود. سلام کردم و گفتم: سید عالمی در مسجد است و شما را احضار نموده.

صورتی نورانی دارد که من چنین صورت نورانی به عمرم ندیده‌ام! تا داخل مسجد نشد دیدم نسبت به آن سید ادب و خضوع کاملی در برابر ایشان دارد. سلام کرد و با ایشان مذاکرات نمود. بعد از مدتی آن سید از مسجد خارج شد. پرسیدم این سید که بود؟ و چرا تا این حد نسبت به او خضوع می‌کردید؟! از من تعهد گرفت که در مدت حیاتش، این جریان را بروز ندهم. بعد فرمود: آن آقا، حضرت صاحب الزمان علیه السلام بودند. من به سووی در مسجد دویدم دیدم در بسته و مسجد تاریک است و احدی در آنجا نیست! از سخنان حضرت با ایشان چیزی نفهمیدم؛ جز آن که به اقامه نماز جماعت صبح در اول فجر امر فرموده بودند.

العقربى الحسان، ج ۱، ص ۱۹۹.

پیشنهادهای اجرای هفته

- مراسم توسل به اهلبیت علیهم السلام و جمع آوری صدقه به مناسبت اول ماه قمری
- فرستادگی دعای ماه رجب در بین الصلوات
- باقر علیه السلام و تبیین شخصیت علمی آن حضرت
- برگزاری مراسم تفصیلت علمی آن (شنبه)
- برگزاری جهت زیارت اموال بزرگوار (مهر)
- متمرکز اطعام نیازمندان در ایام عزت آن شهید
- برگزاری مراسم خیرات اموال بزرگوار
- اختتام خطابه یا موضوع اهمیت مراسم
- مراسم افتتاح جلسه جهت آشنایی با موضوع
- برای حضور در مساجد و مراکز مذهبی و مسابقه نقاشی در بین کودکان
- موضوع خلیج همیشه فارس و برگزاری نمایشگاه از این نقاشی ها
- در روز جمعه ها
- جنبه معنوی کار و عبادت و جهاد معنوی
- آن معلم
- جوان و تشکیلات کتب شهید مطهری
- مطهری
- برنامه ریزی جهت برگزاری
- گرسبی تلاوت قرآن مجید



ان الله هو الرزاق

ایجاد انگیزه

«روزی جوانی به محضر امام صادق (علیه السلام) آمد و و آن را ببرد. فردی آمد و نشانه‌های کیسه را گفت: سرمایه ندارم.

حضرت فرمود: **طِبُّ نَفْسًا فَإِنَّ اللَّهَ يُسَهِّلُ الْأَمْرَ.** جوان داد.

درستکار باش! خداوند روزی را می‌رساند. جوان به حضور حضرت برگشت، قضیه را گفت.

جوان بیرون آمد. در راه، کیسه‌ای پیدا کرد. حضرت فرمود: **سَبِّحُونَ خَلَالًا خَيْرٌ مِنْ سَعِيمَاتِهِ**

هفتصد دینار در آن بود. خدمت امام برگشت و حرام این هفتاد دینار حلال از آن هفتصد دینار

قضیه را تعریف کرد. حضرت فرمود: **أَخْرَجَ وَ تَادَ حَرَامَ بَهْتَرِ اسْت.**

کسانی که سراغ کسب حرام می‌روند، از قیمت **عَلَيْهِ سَنَةٌ لَعَلَّكَ تَنْظُرُ بِصَاحِبِهِ.**

جوان به بازار رفت و با صدای بلند گفت: هر خدا را فراموش کرده‌اند و خود را همه کاره

کس کیسه‌ای گم کرده، بیاید نشانه‌اش را بگوید می‌بینند.

اقناع اندیشه

خداوند متعال می‌فرماید:

مُسْتَقَرَّرَهَا وَ مُسْتَوَدَّعَهَا. (هود/۶)

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ عَلَيَّ اللَّهُ رِزْقَهَا» دلالت می‌کند بر اینکه دادن

رزق بر خدای تعالی واجب است، و در قرآن کریم مکرر آمده که روزی، حتی برای خلق بر عهده خداست.

معتول که به واجباتش لطمه نزند، تلاش می کند و مطمئن است که روزی مقدرش از طرف خداوند رزاقش خواهد رسید.

رسول خدا ﷺ در سخنرانی حجة الوداعش فرمود:

«أَلَا إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَنَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاجْتَلِسُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا تَحْمِلُوا أَعْدَاكُمْ أَسْتَيْطَأُ شَيْءٌ مِّنَ الرِّزْقِ أَنْ يَطْلُبَهُ بِغَيْرِ حِلِّهِ فَإِنَّهُ لَا يُدْرِكُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ»^۲

می فرماید که «من روزی شما را می دهم» و ۹ مرتبه می فرماید «کم یا زیادش را من مشخص می کنم» و اگر کسی باور کند که «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (ذاریات/۵۸) دیگر در کسبش دروغ نمی گوید، از دادن خمس و زکاتش فرار نمی کند و دستش را به حرام دراز نمی کند، بلکه به اندازه

تحریک احساس

دکان است. یک سکه زر که در فلان تاریخ ضرب شده و یک دینار قبیجی شده ناقص که یکدناگ نوینم است. این دو دینار حرامند و ما بقی حلال، علتش هم اینست که خریدار ملک یک من و نیم ریسمان نزد همسایه اش داشت که به سرقت رفت و صاحب ریسمان گفتار همسایه را تصدیق نکرد و نتوان از او خواست و ریسمانی باریکتر از ریسمان مسروقه، اما با همان وزن، نتوان گرفت و فروخت و این دو دینار بهای آنست و حرام می باشد.

احمد کیسه را گشود، دو دینار به نشانی هایی که امام زمان ﷺ فرموده بود پیدا شد... کیسه دیگری از همین در آورد، امام زمان ﷺ فرمود: این مال شخص ساکن فلان محله قم است و محتوی پنجاه اشرفی است و ما دست به سوی آن دراز نمی کنیم. این بهای گندمی است که بین مالک و برزگانش مشترک بوده و به هنگام توزین سهم خود را بیشتر کیل گرفت و مال برزگران در آنست. امام عسکری ﷺ فرمود: راست گفتمی پسرم و به احمد فرمود: این کیسه ها را بردار و وصیت کن که به صاحبش برسانند.^۳

اگر بخواهیم از راه نامشروع به دنبال رزق برویم، جز خشم خدا و ناراضیاتی امام زمان چیز دیگری عایدمان نمی شود.

ابوالقاسم سعد بن عبدالله اشعری قمی روایت می کند: با احمد بن اسحاق، که وکیل امام عسکری ﷺ بود، به حضور ایشان شرفیاب شدیم. احمد کیسه های زری با خود داشت که شیعیان داده بودند تا تقدیم امام نماید. طفلی را در حضور امام دیدیم در کمال حُسن، احمد همین را نزد امام نهاد. امام به طفل فرمود: اینها هدایای شیعیان تو است. همین را بگشای و متصرف شو. کودک گفت: مولای من، آیا سزاست که دست پاک خود را به مال حرام دراز کنم؟

امام عسکری ﷺ فرمود: پسر اسحاق همین را بگشای و آنچه در اوست بیرون آور تا صاحب الامر، حلال را از حرام جدا سازد. احمد همین را گشود و کیسه ای را بیرون آورد. طفل فرمود: این کیسه مال فلانی است که در فلان محله قم ساکن است و در آن ۶۲ اشرفی است، ۴۵ عدد از آن قیمت ملکی است که از پدر به او رسیده و فروخته است و ۱۴ اشرفی بهای لباس هایی است که فروخته و سه اشرفی هم اجاره بهای

رفتار سازی

بِزَيْدٍ فِي الرِّزْقِ وَإِبْرَاهِيمَ الْمُؤَدَّبَ زَيْدٌ فِي الرِّزْقِ وَ تَرَكَ الْكَلَامَ فِي الْغَلَاءِ زَيْدٌ فِي السَّرْوَةِ وَ تَرَكَ الْحُرْصَ زَيْدٌ فِي الرِّزْقِ وَ شَكَرَ الْمُتَمِّعَ زَيْدٌ فِي الرِّزْقِ وَ اجْتَنَبَ التَّمِيمَ الْكَادِبَةَ زَيْدٌ فِي الرِّزْقِ وَ الْوُضُوءَ قَبْلَ الطَّعَامِ زَيْدٌ فِي الرِّزْقِ وَ أَكَلَ مَا تَسْتَقِطُ مِنَ الْخَوَانِ زَيْدٌ فِي الرِّزْقِ وَ مَنْ سَخَّ اللَّهُ كُلَّ يَوْمٍ تَلَايِينَ مَرَّةً دَفَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ سَبْعِينَ تَوْعَاً مِّنَ الْبَلَاءِ أَيْسَرَهَا الْفَقْرُ.^۴

امام علی ﷺ فرمودند: آیا شما را آگاه نکنم به آنچه روزی را فراوان می کند؟ عرض کردند: آری، یا امیرالمؤمنین! فرمود: الْجَمْعُ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ زَيْدٌ فِي الرِّزْقِ وَ التَّغْقِيبُ بَعْدَ الْعَدَاةِ وَ بَعْدَ الْعَصْرِ زَيْدٌ فِي الرِّزْقِ وَ صَلَاةُ الرَّجْمِ تَرْبِيَةٌ فِي الرِّزْقِ وَ كَسْحُ الْفَنَاءِ زَيْدٌ فِي الرِّزْقِ وَ مَوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ زَيْدٌ فِي الرِّزْقِ وَ التُّبْكُورُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ زَيْدٌ فِي الرِّزْقِ وَ الْإِسْتِقْفَارُ زَيْدٌ فِي الرِّزْقِ وَ اسْتِعْمَالُ الْأَمَانَةِ زَيْدٌ فِي الرِّزْقِ وَ قَوْلُ الْحَقِّ

پی نوشت: ۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۶۳. ۲. الکافی، ج ۲، ص ۷۳. ۳. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۸. ۴. الخصال، ج ۲، ص ۴۰.



تکریم استاد

امام خمینی وقتی که در آثارش، به مناسبتی نامی از استاد عرفانش، مرحوم شاه آبادی می برد می نویسد: شیخ عارف کامل، روحی فداه. و در بیانیه ای که به مناسبت شهادت فرزند استاد، آیت الله شیخ مهدی شاه آبادی امام جماعت مسجد رستم آباد تجریش صادر فرمودند اظهار داشتند:

با کمال تأسّف و تأثر شهادت استادزاده محترم، جناب حجّت الاسلام، آقای آقا شیخ مهدی شاه آبادی، را به پیشگاه معظم حضرت بقیة الله ارواحنا لمقدمه الفداء، تبریک و تسلیت عرض می کنم. مبارک باد بر آن حضرت چنین فداکاران و جانبازان در راه هدف بزرگ و اسلام عزیز، که با شهادت افتخار آمیز خود ملت عظیم الشان ایران، بویژه روحانیت عالیقدر، را سرفراز می نمایند. این شهید عزیز علاوه بر آنکه خود مجاهدی شریف و خدمتگزاری مخلص برای اسلام بود و در همین راه به لقاء الله پیوست، فرزند برومند شیخ بزرگوار ما بود، که حقاً حق حیات روحانی به اینجانب داشت، که با دست و زبان از عهده شکرش بر نمی آیم.

سیمای فرزندانگان، ص ۲۶۵

قال رسول الله ﷺ : سَتُرْبَقَاعُ الْأَرْضِ الْأَشْوَأَى وَ حَيْثُ الْبِقَاعِ الْمَسَاجِدُ وَ أَحْتَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ أَوْلَهُمْ دُخُولًا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجًا مِنْهَا.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بدترین جاهای زمین، بازار و بهترین مکان های آن، مساجد است و محبوبترین افراد نزد خداوند کسی است که زودتر از همه به مسجد وارد شود و دیرتر از همه از آن خارج شود.

وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۵۳



اذان صبح ۴:۴۵ طلوع آفتاب ۶:۱۷ اذان ظهر ۱۳:۰۲ اذان مغرب ۲۰:۰۶

شما دنبال آن کار بروید

یک روز در خیابان دیدیم پدري فرزندش را به دوش می‌کشد آقای مطهری گفتند: «آقای مدنی نگه دارید!» پیرمرد را نزد آقای مطهری آوردم. ایشان پرسیدند که چه شده است؟ پیرمرد گفت: فرزندش مریض است و دکترها جوابش کرده‌اند. پول بستری کردن هم ندارد. آقای مطهری گفت: «فردا صبح این آقا می‌آید پیش شما، چه را به بیمارستان ببرد» روز بعد به من گفتند: «شما دنبال آن کار بروید. من خودم می‌روم» به رئیس بیمارستان هم سفارش کرده بودند و مخارج بیمارستان را هم پرداخت کردند و آن بیمار به خوبی پرستاری شد. مجمع ملکوتیان، ص ۱۲۳، به نقل از سید محمود مدنی راننده شهید مطهری

در نقاط مختلف جهان، دشمنان اسلام به مساجد - که پایگاه حریت انسان و جایگاه رابطه‌ی او با خدا و مرکزی برای کسب آگاهی از شیطنت‌های شیاطین زر و زور است - با بغض و کینه‌ای عمیق می‌نگرند و تا آن‌جا که بتوانند، با وجود و حضور و فعالیت آنها ستیزه می‌کنند. (امام خامنه‌ای منظره‌العالی) ۱۳۶۸/۹/۲



الگوی غیرت دینی

«هیچ کس دیگری را سراغ ندارم که مانند استاد مطهری در آن روزهای اختناق که راجع اندیشه اسلامی بحث می‌شد به مقابله با افکار مارکسیستی نوین بپردازد، تنها کسی که توانست اسلام را خالص و پاک و بدون هر پیرایه از افکار کمونیستی به بهترین وجه نشان دهد، استاد مطهری بود. یادم می‌آید در یک جلسه خصوصی پنجاه شخصت نظری که شهید مطهری و دکتر شریعتی بودند. در آن جلسه دکتر شریعتی در یک تحلیلی ایسن جمله را گفت که ما یک دشمن داریم و یک رقیب، دشمن ما تفکر سرمایه‌داری و امپریالیسم است و رقیب ما مارکسیسم است، یعنی دکتر شریعتی مارکسیسم را به عنوان یک دشمن تلقی نمی‌کرد و می‌گفت رقیب است. آقای مطهری در همین جلسه در مقابل این حرف ایستاد و گفت نه این درست نیست شما دشمن را چی می‌کنید مارکسیسم خدایی و الهادی آن یک دشمن روشن‌تر و صریح‌تری است. یعنی استاد مطهری از همان دقایق مسأله نمی‌گذشت و درست ریشه‌های کار را در نظر می‌گرفت.

(امام‌خامنه‌ای مدظله‌العالی)

رمز موقعیت شهید مطهری، ص ۹۷

سفارش دیگری که من می‌خواهم بکنم، این است که همگی خانواده‌ها و همگی مردم - مخصوصاً جوانان - به نماز و مسجد و عبادت و جلسات قرآن اهمیت بدهند. هرچه امروز این کشور از عظمت و عزت و قدرت به دست آورده است در سایه قرآن و اسلام و نماز و عبادت و ذکر خداست. هم باید به درس و کار توجه شود، وهم به تدین؛ که تدین پشتوانه‌ی همگی اینهاست. با نماز و مسجد و عبادت و جلسات دینی و جلسات قرآن باید انس پیدا کنید.

(امام‌خامنه‌ای مدظله‌العالی)، ۱۳۷۰/۱۰/۱۳۷



اذان صبح ۴:۴۳ طلوع آفتاب ۶:۱۵ اذان ظهر ۱۳:۰۲ اذان مغرب ۲۰:۰۸

چرا استقبال مادر نرفتید؟

یادم هست یک بار برای دیدن یکی از دخترانم به اصفهان رفته بودم و بعد از چند روز با یکی از آشنایانم به تهران برگشتم، حوالی سحر بود. چون وارد خانه شدم مشاهده کردم بچه‌ها خوابند ولی آقای مطهری بیدار است. چای حاضر نموده، میوه و شیرینی چیده بودند و منتظرم بودند، دوستم از دیدن این وضع تعجب کرد و گفت: همه روحانیون این قدر خوبند؟ بعد از سلام و علیک چون آقا دیدند بچه‌ها خوابند با تأثر به من گفتند: می‌ترسیم یک وقت من نباشم و شما از سفر بیایید و کسی نباشد که به استقبالتان بیاید. یک وقت هم به کر بلا رفته بودیم، وقتی به خانه بازگشتیم به جهت این که دو سه تا از بچه‌ها خواب بودند، ناراحت شد و با حالتی برافروخته گفتند: چرا وقتی مادرتان از سفر کر بلا برگشته به استقبالش نیامداید؟

رمز موفقیت شهید مطهری، ص ۴۲

شعائر اسلامی و مساجد و نمازهای جمعه و عزاداری‌ها، از جمله عواملی است که در پیروزی انقلاب و تداوم آن، نقش تعیین کننده‌ای داشته است. ملت‌های مسلمان اکنون در همه جای عالم، با بهره‌گیری از تجربه‌ی ملت ایران، به مساجد و شعایر دینی اهتمام خاصی نشان می‌دهند. نهضت فلسطین و بسی نهضت‌های دیگر، امروزه از مساجد و نمازهای جمعه و جماعت، نیرو و توان می‌گیرد. سزاوار است که ملت عزیز ایران، نقش این شعائر را همواره به یاد داشته باشد.

(امام‌خامنه‌ای مدظله‌العالی)، ۱۳۶۸/۰۴/۲۳



آمادگی برای نماز

ایشان یا لباس خانه، نماز نمی خواندند، خصوصاً نماز صبح را، ما که از رختخواب بیرون می آیم با همان لباس زیر نماز صبح را می خوانیم، اما استاد مطهری به هنگام نماز، لباس می پوشیدند، عمامه به سر می گذاشتند و خودشان را برای نماز آراسته می کردند، شاید این کار بدین سبب بود که می خواستند از همان آغاز که لباس می پوشیدند، آمادگی روحی پیدا کنند، یعنی من می خواهم کاری انجام دهم که سرسری نیست، این حالت آمادگی (تهیاً) قبل از نماز مسلماً تأثیر روحی به سزایی دارد.

(واعظی نژاد، حسین، طهارت روح، ص ۳۸۱)

سروش نیمه شبان استاد

مناجات‌ها و نمازهای شب استاد شهید مطهری حالت ویژه‌ای داشت. سروش نیمه شبان استاد مطهری هنگام نماز شب این بود: نخوابید، شیطان خوشحال می‌شود. رهبر انقلاب می‌فرمایند: این مرد نیمه شب تهجد با آه و ناله داشت، نماز شبش می‌خواند و گریه می‌کرد، به طوری که صدای گریه و مناجات او افراد را از خواب بیدار می‌کرد ... اتاق ایشان وضعیت خاصی داشت ... یک «الله» بود که با نئون سبزی با این شب‌نماها نوشته شده بود و فقط در شب جلوه داشت و مشخص می‌کرد که استاد همان نیمه‌شب‌ها که مشغول ذکر خدا هستند و ذهنشان هم به یاد خداست می‌خواهند که از همه حواس خود نیز استفاده کنند...»

(علی‌قلی، محمد مهدی، سجاده عشق، ص ۹۰).

طبق بینش ما، یادگارهای اسلامی عزیزند. می‌شد اسلام به مردم بگوید بروید در زمین صافی بایستید و نماز بخوانید و عبادت کنید؛ در صورتی که به عمارت مسجد دستور داده است؛ «آما یعمر مساجد الله. آباد کردن مسجد ملک است و تجسم و تجسد خارجی این کار مورد نظر اسلام می‌باشد.

(امام خاتمی‌ای مدظله العالی) ۱۳۶۸/۰۴/۲



اذان صبح ۴:۴۰ طلوع آفتاب ۶:۱۳ اذان ظهر ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۱۰

امام پنجم شیعیان، افزون بر لقب «شاکر» و «هادی» به طور عمده به لقب «باقر» شهرت یافته است. معنای باقر، شکافنده است که این حجر هیتیمی از متعصبان اهل سنت در توضیح آن می‌گوید:

«ابو جعفر محمد الباقر سَمِي بِذَلِكَ مِنْ بَقَرِ الْأَرْضِ أَي سَمَّيَهَا وَ أَتَى مُخْبِنَاتِهَا وَ مَكَامِنَهَا فَلِذَلِكَ هُوَ أَظْهَرَ مِنْ مُخْبِنَاتِ كُنُوزِ الْمَعَارِفِ وَ حَقَائِقِ الْأَحْكَامِ مَا لَا يَخْفَى إِلَّا عَلَى الْمُتَطَمِّسِ الْبَصِيرَةِ أَوْ فَابِئِدِ الطَّوَيْسَةَ وَ مِنْ ثَمَّ قِيلَ فِيهِ هُوَ بِأَقْرَبِ الْعِلْمِ وَ جَامِعِهِ وَ شَاهِرٍ عَلَيْهِ وَ رَافِعُهُ؛ لِقَبِّ بَاقِرٍ بَرَّاءٍ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ بَاقِرٍ بَرَّغْرَفْتَهُ مِنْ شِكَاغَتِنِ زَمِينِ وَ بَيْرُونِ أَوْ رَدْنِ كُنْجِهَايِ بِنَهَانِ أَنْ اسْتَبَدَّ بِدِينِ جِهْتِ كِهْ أَوْ مِنْ كُنْجِهَايِ بِنَهَانِ مَعَارِفِ وَ حَقَائِقِ أَحْكَامِ أَنْ قَدْرَ أَشْكَارِ سَاخْتِ كِهْ جِزْ بَرِ أَفْرَادِ بِي بَصِيرَتِ وَ دَلِّهَايِ نَآيَاكِ پُوشِيدِه نَبِسْتِ وَ مِنْ رُوِي رَا شِكَاغْفَنْدِه وَ جَامِعِ دَانَشِ وَ نَشْرِ دَهْنْدِه وَ بَرِ أَفْرَا زَنْدِه عِلْمِ خُوِيَشِ نَامِيدِه أَنْدِ.

وی سپس به شخصیت امام علیه السلام در بعد عرفان اشاره می‌کند و می‌گوید: «وَلَهُ مِنَ التَّرْسُوخِ فِي مَقَامَاتِ الْعَارِفِينَ مَا يَكُلُّ مِنْهُ أَلْسِنَةُ الْوَاضِعِينَ وَ لَهُ كَلِمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي السَّلُوكِ وَالْمَعَارِفِ لَا تَحْتَمِلُهَا هَذِهِ الْعِجَالَةُ؛ وَ بَرَّاءٍ أَوْ مِنْ اسْتَوَارِي وَ ثَبَاتِ دَرِ مَرَا حِلِّ سَلُوكِ عِرْفَانِي مَنَزَلَتِي اسْتِ كِهْ وَ صَفِ كِنْدِگَانِ مِنْ بِيَانِ أَنْ عَاجِزَنْدِ وَ دَرِ زَمِينِه اَيْنِ سَلُوكِ وَ مَعَارِفِ دَارِي كَلِمَاتِ فَرَاوَانِي اسْتِ كِهْ فَرِصْتِ، مَجَالِ طَرَحِ أَنْ رَا نَمِي دَهْدِ.»

(الغدیر، ج ۱، ص ۱۹۷)

امام باقر علیه السلام فرمودند: «أَنِّي لِأَبْغَضُ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ كَسَلَانًا عَنِ أَمْرِ دُنْيَاهِ، وَ مَنْ كَسَلَ عَنِ أَمْرِ دُنْيَاهِ فَهُوَ عَنِ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلَ؛ مِنْ مَرْدِي رَا كِهْ دَرِ كَارِ دُنْيَايَشِ تَنَبِيلِ بَاشْدِ، مَبْغُوضِ مِي دَارْمِ وَ كَسِي كِهْ دَرِ كَارِ دُنْيَا تَنَبِيلِ بَاشْدِ، دَرِ كَارِ آخِرْتَشِ تَنَبِيلِ تَرَا سْتِ.»

(وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۳۷)



شهید مطهری که مغز متفکر و یکی از معماران نظام جمهوری اسلامی ایران بود در ۱۳ بهمن ۱۲۹۸ هجری شمسی در فریمان شهر مقدس مشهد در یک خانواده اصیل روحانی چشم به جهان گشود. این مبارز خستگی‌ناپذیر و دانشمند و فقیه عالی مقام در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ به دست فرقه ضاله «فرقان» به شهادت رسید. روز شهادت این بزرگ مرد فرزانه را روز «معلم» نامیدند. معلم بودن از ویژگی‌های انبیاست. خداوند در آیه ۲ سوره جمعه می‌فرماید: خداوند در آیه ۲ سوره جمعه می‌فرماید: «اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاورد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَمَّا بَيْتُ مَقَلَّمًا هَمَانَا كَمَا مِنْ بِنْتِ عَسْوَانَ مَعْلَمٍ مَبْعُوثٍ شَدَاهُ». (کنز العمال، ج ۲۸۸۷۳).

آن حضرت چنان برای معلمان و مقام ارجمند آنان ارزش قائل بود که در دعایش می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُعَلِّمِينَ وَأَطِلْ أَعْمَارَهُمْ وَبَارِكْ لَهُمْ فِي كَسْبِهِمْ؛ خداوند! خداوند! معلمان را ببامرز و عمر طولانی به آنان عطا فرما و کسب و کارشان را مبارک گردان» (سنن دارمی، ج ۱، ص ۹۹).

امام علی علیه السلام درباره لزوم احترام به معلم فرموده‌اند: «قَمُّ عَنِ مَجْلِسِكَ لِابْنِكِ وَمُعَلِّمِكَ وَلَوْ كُنْتَ أَمِيرًا؛ به پاس گرامی داشت پدر و معلم خود به پا خیز! گرچه پادشاه باشی.»

(مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۴۰۳).

امام سجّاد علیه السلام نیز در ضمن شمارش حقوق اقشار مختلف جامعه، درباره حق معلم می‌فرمایند: «حَقُّ سَائِسِكِ بِالْعِلْمِ فَاتَّعْظِمِ لَهُ وَالْوَقْفُ لِمَجْلِسِهِ وَحَسَنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ؛ حق آموزگار تو این است که او را تعظیم کنی و در مجلس محترم بداری و به نیکویی سخنانش را گوش کنی» (همان، ج ۱، ص ۱۵۸).



شب آرزوها

ایجاد انگیزه

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

رَبِّدِ الْبُحْرَ وَ عَدَدِ الرَّمْلِ وَ وَرْنَ الْجِبَالِ وَ عَدَدِ وَرَقِ
 «لَا تَغْفَلُوا عَنْ أَوَّلِ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ فِيهِ [منه] فَإِنَّهَا
 لَيْلَةٌ تُسَمِّيهَا الْمَلَائِكَةُ لَيْلَةَ الرَّغَائِبِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا
 مَضَى ثَلَاثُ اللَّيْلِ لَمْ يَتَّقِ مَلَكٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَ
 الْأَرْضِ إِلَّا يَجْتَمِعُونَ فِي الْكَعْبَةِ وَ حَوْلِهَا وَ يَطْلَعُ
 اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَلَاعَةً فَيَقُولُ لَهُمْ يَا مَلَائِكَتِي سَلُونِي
 مَا يَسْتَسْتَمُّ فَيَقُولُونَ رَبَّنَا حَاجَتُنَا إِلَيْكَ أَنْ تَغْفِرَ
 لِرِضْوَانِ رَبِّجِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ فَعَلْتَ
 ذَلِكَ (سپس نماز این شب را تعلیم نمودند که
 در مفاتیح الجنان نقل شده است و بعد از آن
 فرمودند): ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهُ حَاجَتَهُ [في سُجُودِهِ] فَإِنَّهُ
 تَقْضَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ
 الَّذِي تَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُصَلِّي عَبْدٌ أَوْ أُمَّةٌ هَذِهِ هَذِهِ الصَّلَاةَ
 إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ كَجَمِيعِ ذُنُوبِهِ وَ لَوْ كَانَتْ ذُنُوبُهُ مِثْلَ

لَنْ تُعَدَّمَ الْخَبِيرَ مِنْ مَوْلَاكَ أَبَدًا»^۱

پاسخ خداوند متعال به کسانی که امشب دست به دعا برمی‌دارند اینست:

«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^۲
و چون بندگان من از تو سراغ مرا گیرند بدانند که من نزدیکم و دعوت دعاکنندگان را اجابت می‌کنم، البته در صورتی که مرا بخوانند. پس باید آنان نیز دعوت مرا اجابت نموده و باید به من ایمان آورند تا شاید رشد یابند.

آیه شریفه در افاده این که دعا را مستجاب می‌کند تعبیر

مضارع آورده نه ماضی، تا تجدد اجابت و استمرار آن را برساند.

ثانیا: وعده اجابت یعنی عبارت (اجابت می‌کنم دعا می‌کننده) را مقید کرد به قید (اذا دعان- در صورتی که مرا بخواند) با اینکه این قید چیزی جز خود مقید نیست، چون مقید خواندن خدا است و قید هم همان خواندن خداست و این دلالت دارد بر اینکه دعوت داعی بدون هیچ شرطی و قیدی مستجاب است؛ نظیر آیه: «دَعُونِي أُسْتَجِبْ لَكُمْ»^۳.

تحریک احساس

امشب دعا می‌برخی از شما عزیزان را امام زمان علیه السلام آمین می‌گویند و برای برخی از شما بزرگواران دعا می‌کنند و ان شاء الله به دعا حضرت، حاجت روا خواهیم شد، این مطلب از کلام امیر المومنین علیه السلام استفاده می‌شود که رمیله از ایشان نقل کرده؛ او می‌گوید تب شدید داشتم. وقتی کمی حالم بهتر شد، رفتم تا نماز را به حضرت اقتدا کنم؛

«و رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ عَنْ رَمِيْلَةَ وَكَانَ رَجُلًا مِنْ حَوَاصِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ رَمِيْلَةُ وَعَمَّا شَدِيدًا فِي زَمَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ وَجَدْتُ مِنْهُ حَقَّةً فِي نَفْسِي يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقُلْتُ لَا أَعْمَلُ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ أَنْ أَقْبِضَ عَلَى الْمَاءِ وَ آتَيْتُ الْمَسْجِدَ فَاصْلَيْتُ خَلْفَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَلَمَّا عَلَا علیه السلام عَلَى الْمِنْبَرِ فِي جَمَاعِ الْكُوفَةِ عَاوَدَنِي الْوَعُكُ فَلَمَّا حَرَجَ

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْمَسْجِدِ تَبِعْتُهُ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ وَ قَالَ علیه السلام مَا أَرَاكَ إِلَّا مُشْتَبِكًا بَعْضُكَ فِي بَعْضٍ؟

حضرت فرمودند: رمیله تو را چه شده که دیدم بر خود می‌پیچی؟ داستان را عرض کردم و گفتم اشتیاق نماز پشت سر شما مرا بر آن داشت که با حالت تب و بیماری در نماز شرکت کنم. حضرت فرمودند: فَقَالَ لِي يَا رَمِيْلَةُ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ يَمْرُضُ مَرَضًا إِلَّا مَرَضًا لِمَرَضِهِ وَ لَا يَحْزَنُ حَزْنًا إِلَّا حَزْنًا لِحَزْنِهِ وَ لَا دَعَا إِلَّا أَمَّنَّا عَلَى دُعَائِهِ وَ لَا يَسْكُتُ إِلَّا دَعَوْنَا لَهُ.

فَقُلْتُ هَذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِمَنْ كَانَ مَعَكَ فِي هَذَا الْمَصْرِ فَمَنْ كَانَ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ مَنَزِلُهُ فَكَيْفَ؟ قَالَ علیه السلام يَا رَمِيْلَةُ لَيْسَ يَخِيبُ عَنَّا مُؤْمِنٌ وَلَا مُؤْمِنَةٌ فِي مَسَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبِهَا إِلَّا وَهُوَ مَعَنَا وَ نَحْنُ مَعَهُ كَذَا»^۴

رفتار سازی

چه کنیم امشب از دعا امام عصر علیه السلام محروم نباشیم؟
«یکی از تاجران ایرانی که از دوستان و ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام بود، به امام رضا علیه السلام نامه‌ای نوشت و از ایشان خواست او را از دادن خمس معاف کند، حضرت در پاسخ نوشتند:

يَسْمِعُ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ضَمِنَ عَلَى الْعَمَلِ النَّوَابِغِ وَ عَلَى الصَّبِيحِ الْهَمِّ - لَا يَجِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلِّهِ اللَّهُ وَ إِنَّ الْخُمْسَ عَوَّنَا عَلَى دِينِنَا وَ عَلَى عِيَالِنَا وَ عَلَى

مَوَالِينَا وَ مَا نُبْذَلُهُ وَ نَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ تَخَافُ سَطْوَتَهُ فَلَا تَرَوْوهُ عَنَّا.

و در ادامه نوشتند: «وَ لَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ» با ندادن خمس خودتان را از دعا ما اهل بیت علیهم السلام محروم نکنید.

فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَ تَمْجِيسُ دُنُوبِكُمْ وَ مَا تَمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ يَوْمَ فَاقَتِكُمْ وَ الْمُسْلِمُ مَنْ يَفِي لِلَّهِ بِمَا عَاهَدَ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَ خَالَفَ بِالْقَلْبِ وَ السَّلَامُ»^۵

پی نوشت: ۱. اقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۶۳۳. ۲. بقره ۱۸۶. ۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۳. ۴. ۴. إرشاد القلوب إلى الصواب (لديلمي)، ج ۲، ص ۲۸۲. ۵. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۴۷.



در سیره عبادی و مکارم اخلاق امام هادی علیه السلام آمده است: وقتی که شب فرامی‌رسید آن حضرت رو به قبله می‌ایستاد و مشغول نماز می‌شد و ساعتی از نماز غافل نمی‌شد، در حالی که بریدن شریفش جبهه‌ای از پشم بود و سجاده‌اش حصیری، و پیوسته لبهای مبارکش در حال تسبیح و ذکر خدا خدا بود. (بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۸ و ۳۱۴).

همچنین نقل شده است: متوکل عباسی چندین مرتبه مأمورینی را برای تفتیش و بازرسی به منزل آن حضرت می‌فرستاد، در هر دفعه‌ای که وارد خانه می‌شدند می‌دیدند که امام هادی علیه السلام روی سجاده حصیری‌اش مشغول نماز یا تلاوت قرآن است.

پارسایی و انس با پروردگار، آن چنان نمودی در زندگی امام هادی علیه السلام داشت که برخی از شرح حال نویسان در مقام بیان برجستگی‌ها و صفات والای آن گرامی به ذکر این ویژگی پرداخته‌اند. «این کثیر» می‌نویسد: «کان عابداً زاهداً؛ او عابدی وارسته و زاهد بود»

(البیاه و النهایه، ج ۱۱، ص ۱۵).

ایجاد ارتباط عاشقانه با معبود و معشوق ازلی و عبادت فراوان، از ویژگی‌های برجسته آن امام همام بوده است. در این باره نوشته‌اند: «همواره ملازم مسجد بود و میلی نیز به دنیا نداشت. عبادتگری فقیه بود».

امام هادی علیه السلام نیز مانند امامان پیشین با مرگ طبیعی از دنیا نرفت، بلکه در زمان «معتز عباسی»، مسموم و در سوم رجب سال ۲۵۴ (هـ.ق) به شهادت رسید.

(نور الأبصار، ص ۱۶۶)

امام هادی علیه السلام فرموده‌اند:

«الْمَرْءُ يُفْسِدُ الصَّدَاقَةَ الْقَدِيمَةَ وَ يُحَلِّلُ الْقَسَدَةَ الْوَثِيقَةَ وَ أَقَلُّ مَا فِيهِ أَنْ تَكُونَ فِيهِ الْمُنَازَعَةُ أَوْ أَسْبَابُ الْقَطِيعَةِ؛ جدال و نزاع، دوستان قدیمی را از یکدیگر جدا نموده و اعتماد و اطمینان را از بین می‌برد تنها چیزی که در آن است غلبه بر دیگری است و آن هم سبب جدایی است»

(بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۰)



مطالعه در حد مرگ!

پشتکار و کثرت مطالعه آقای مطهری در مدرسه فیضه همه ما را به اعجاز می آورد و تأکید می کرد که استاد مطهری وقتی اصول فقه را خوانده بود، مدعی بود که جزوه و اثری نیست که در این زمینه باشد و من آن را ندیده باشم و یا علم اصول اکنون چون موم در دستان من است به هر شکل و صورتی که بخواهم می توانم تجزیه و تحلیل اش بنمایم. به تعبیر خودش، خود را زندانی کرده بود. گاه می شد که یک هفته از منزل بیرون نمی آید و اگر کار در پیش نبود و دیگران مانع نمی شدند تمام وقت خود را بی وقفه می نوشت و تحقیق می کرد. می گفت که گاهی اوقات از فرط خستگی، دیگر گوشم نمی شنود و پاهایم تحمل وزن بدنم را نمی کند. استاد سبحانی می گوید: از استاد مطهری سوال شد که شما چقدر مطالعه و تحقیق می کنید، استاد در پاسخ گفته بود در حد مرگ!

مطهری مطهر اندیشه ها، ج اول، ص ۱۳۸ و ۱۸۶

قال رسول الله ﷺ: **الْمَسَاجِدُ سُوقٌ مِنْ أَسْوَاقِ الْآخِرَةِ، قَرَاهَا الْعَفْزَةُ وَ تَحَفَّتْهَا الْجَنَّةُ.**

مساجد بازاری از بازارهای آخرت هستند که در آن بر سفره آمرزش می نشینند و با هدیه بهشتی بدرقه می شوند.

بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۴



اذان صبح ۴:۳۴ طلوع آفتاب ۶:۰۹ اذان ظهر ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۱۴

درس از پدر

«... حتی الامکان از تلاوت روزی یک حزب قرآن که فقط پنج دقیقه طول می‌کشد مضایقه نکن و ثوابش را هدیه روح مبارک حضرت رسول اکرم ﷺ بنما که موجب برکت عمر و موفقیت است ان شاء الله».

(جلوه‌های معلمی استاد مطهری، ص ۴۱-۴۳) نامه به یکی از فرزندان

عالم ربانی شیخ محمد حسین مطهری پدر بزرگوار استاد مطهری در سحرها حال و هوای دیگری داشت، راز و نیاز، اشک و آه، دعا و تلاوت قرآن مونس وی بود. استاد مطهری بارها می‌گفت: «من انس به قرآن و عبادت و ذکر و اخلاق اسلامی را از پدرم یاد گرفتم»

«پدرم قرآن را با آهنگ خوش می‌خواند. هر شنب بعد از نماز مغرب و عشاء یک یا چند سوره از قرآن را با صوتی خوش، تلاوت می‌نمود».

ویژه نامه استاد مطهری، ص ۲۱، به نقل از مجتبی مطهری فرزند شهید

قال رسول الله ﷺ: **بَشِّرِ الْمَسَائِينَ إِلَى الْمَسَاجِدِ فِي ظُلَمِ اللَّيْلِ بِنُورِ سَاطِعِ تَوْمِ الْقِيَامَةِ.**

آنان که در ظلمت شب به سوی مساجد می‌روند، مژده باد به نوری که (از چهره نشان) در روز قیامت می‌درخشد.

مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۳



من در دفاع از دینم صبر نمی‌کنم!

بجوبحه اختلاف‌های فکری ما و دکتر شریعتی و جو حسینیه ارشاد بود. مرحوم استاد مطهری به این نتیجه رسیدند که اعلامیه‌ای بدهند و برخی نکته‌ها را در آن روشن کنند. شرایط بسیار نامناسب و خطرناک بود. ایشان هم کاملاً این نکته را می‌دانستند. حتی یکی از افراد سرشناس و معروف تهران هم به ایشان پیشنهاد کرده بود که: «شما اعلامیه ندهید؛ زیرا از نظر شخصیتی محبوبیت خود را در بین جوانان از دست می‌دهید و این برای شما نامناسب است». با وجود این، استاد با صراحت تمام گفتند: «شخصیت من کوبیده می‌شود یا اصولی که برای آن کار می‌کنم؟ اگر دین من کوبیده شود نمی‌توانم صبر کنم. من برای دفاع از دینم، باید این کار را بکنم حتی اگر شخصیت من و خود من فدا شود».

(امام خامنه‌ای مدظله العالی).

مجمع ملکوتیان، ص ۱۲۳

اذان بگویند

چندی پیش، من راجع به اذان سفارش کردم و البته گفتم که صبح‌ها با بلندگو در همه‌جا اذان بگویند، تا مردم از خواب بیدار نشوند. مثل این که بعضی از مؤمنین، این قسمت دوش را بیشتر از قسمت اول گوش کردند! آنچه که مقصود ما بود، این بود که در سحرها، هر جایی یک بلندگو صدا نکند؛ ولی معنایش این نبود که به هنگام سحر، صدای اذان در شهری مثل تهران به گوش نرسد! نه، در جایی مثل تهران، اقلاً در چند مسجد از مساجد مهم، خوب است که با بلندگو اذان پخش بشود؛ حتی اذان صبح. در شهرهای کوچک هم به فراخور وسعت آن شهر، می‌بایست اذان صبح در چندجا پخش بشود. اما در ظهر و شب اذان بگویند؛ هم اذان بلندگو، هم جلوی مساجد، هم داخل مساجد و هم در خیابان‌ها، تا مردم به اذان گفتن عادت کنند.

(امام خامنه‌ای مدظله العالی).

نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۶۹/۱۱/۱۹



لذت نماز شب

«ما یک سلسله لذت‌های معنوی داریم که معنویت ما را بالا می‌برد. برای کسی که اهل تهجد و نماز شب است جزو صادقین و صابرین و مستغفرین بالاسحار باشد، نماز شب لذت و بهجت دارد، آن لذتی که یک نفر نماز شب خوان حقیقی و واقعی از نماز شب خودش می‌برد، از آن «استغفر الله ربی و اتوب الیه» ها می‌برد، از آن «العفو» گفتن‌ها و یاد کردن و دعا کردنهای حداقلی چهار مؤمن می‌برد، و آن لذتی که از آن «یا رب یا رب» گفتن‌ها می‌برد، هیچ وقت یک آدم عیاش که در کاباره‌ها می‌گردد، احساس نمی‌کند. لذت آن نماز شب خوان خیلی عمیق‌تر، نیرومندتر و نشاط بخش‌تر است.

پس اگر انسان بخواهد لذت‌های معنوی و الهی را در این دنیا درک کند، چاره‌ای ندارد جز این‌که از لذت‌های مادی کسور کند. به خدا قسم لذتی که یک مرد باایمان در آن وقت شب که بلند می‌شود و چشمش می‌افتد به آسمان پرستاره و آیات آخر سوره آل عمران را که صدای هستی است و از قلب وجود برخاسته است، می‌خواند و با هستی همصدا می‌شود، احساس می‌کند برابر است با یک عمر لذت مادی در این دنیا.

یک چنین آدمی، نمی‌تواند مثل ما زندگی کند نمی‌تواند سر سفره شام بنشیند درحالی‌که ظهر غذاهای سنگین، انواع گوشت‌ها، روغن‌های حیوانی و نباتی، انواع شیرینی‌ها و انواع محرک اشتهاها خورده است؛ تازه مقداری سوپ بخورد تا اشتهاش تحریک شود این روح خودبخود می‌میرد، این آدم نمی‌تواند در نیمه‌های شب بلند شود و اگر هم بلند شود نمی‌تواند لذت ببرد. لهذا کسانی که چنین توفیقاتی داشته‌اند و ما چنین اشخاصی را دیده‌ایم به لذت‌های مادی که ما دل‌بسته‌ایم هیچ اعتنا ندارند.

(استاد شهید مطهری)

سیمای فرزندان، ص ۲۱۸



قرآن و نماز شب

ایشان [شهید مطهری] هنگامی که به مشهد می آمدند، گاهی اوقات به منزل ما وارد می شدند. اتاقی که ایشان شبها می خوابیدند، با یک در، فاصله داشت با اتاقی که من می خوابیدم. ایشان همیشه وقت خواب مقید بود به خواندن قرآن. صدای ایشان را شنیدم که در هنگام تهجد و نماز شب خواندن، گریه می کردند. البته نماز شب خوان زیاد داریم؛ اما، نماز شسب خوانی که در آن نیمه شب، با آن حال اشک بریزد و گریه کند، کم داریم بعدها از دوستان قدیمی ایشان شنیدیم که ایشان از همان زمان طلبگی هم نماز شب می خوانده و اهل تهجد بوده است.

(امام خامنه‌ای مدظله العالی)
سیمای فرزندگان، ص ۲۳۰

امام صادق علیه السلام: «یا فضل! لا یأتی المسجد من کل قبیلة الا وافدها و من کل اهل بیت الا نجیبها».
«ای فضل! از هر قبیله‌ای به مسجد نمی آیند مگر انسان‌های الگو و نمونه آن و از هر خانواده نیز به مسجد نمی آیند مگر انسان‌های نجیب و شایسته آن».
امالی شیخ صدوق، ص ۴۶.

خورشید کلین

برجسته‌ترین دانشمند فقیه و محدث نامدار شیعه، ثقه الاسلام شیخ محمد کلینی است، یک سال قبل از شهادت امام یازدهم، در دهی به نام کلین در ۳۸ کیلومتری شهر ری و در خانه ای مملو از عشق و محبت به اهل بیت (علیهم السلام) چشم به جهان گشود و پس از ۷۰ سال عمر با برکت در سال ۳۲۹ هجری قمری، به ملکوت اعلی پیوست. سالی است که سال (تئاتر نجوم) نام گرفته است یعنی سال فروریختن ستاره‌ها سالی که آسمان علم این دنیای خاکی بی‌ستاره ماند. در این سال با رحلت آخرین نایب امام قائم (علی بن محمد سمری) غیبت کبری آن حضرت نیز آغاز گردید.

می‌توان گفت که کلینی نام آورترین و بلند آوازه‌ترین اندیشمند عصر خود بود. عصری که اوج تلاش محدثین و علمای بزرگ و حتی نواب خاص امام قائم (علیهم السلام) می‌باشد. ثقه الاسلام شیخ محمد کلینی با چهار سفیر و نماینده خاص حضرت امام زمان (علیه السلام) که در طول غیبت صغری ۶۹ سال رابط بین آن حضرت و شیعیان بودند، هم عصر بود. با این که آن چهار تن از فقها و محدثین بزرگ شیعه بودند و شیعیان آنها را به جلالت قدر می‌شناختند مع الوصف کلینی مشهورترین شخصیت عالی مقامی بود که در آن زمان میان شیعه و سنی با احترام می‌زیست و به طور آشکار به ترویج مذهب حق و نشر فضایل اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) همت می‌گماشت عموم طبقات او را به راستی و درستی گفتار و کردار و احاطه کامل بر احادیث و اخبار می‌ستودند.

به تصدیق شیخ مفید، کتاب «کافی» ارزشمندترین کتاب اسلامی و نفیس‌ترین کتاب شیعه است. کتابی که حاصل ۲۰ سال تلاش و تحمل رنج‌ها، سفرها، غربت‌ها و مشقت‌های کلینی بود این کتاب شامل شانزده هزار و یک صد و نه حدیث است که طی سه قسمت «اصول» و «فروع» و «روضه» تدوین شده است.

مقدمه کتاب اصول کافی

پیشنهادهای اجرای هفته
 ■ برگزاری مراسم دعای ندبه (جمعه)
 ■ حضرت علی زین العابدین (علیه السلام) ■ برگزاری مراسم غباررویی ماهانه مسجد (جمعه)
 ■ قرأت دعای ماه رجب در بین الصلوات ■ برگزاری جشن عید اسلام ■ برنامه ریزی برای برگزاری هر چه باشکوهتر اعتکاف با همکاری تشکل های مسجدهای و معتکفین ■ برگزاری جشن میلاد حضرت علی (علیه السلام) ■ برنامه ریزی برای هر عزاداری سالگرد وفات حضرت زینب سلام الله علیها ■ برگزاری مراسم ویژه اعمال ام دوود در روز ۱۵ رجب در جمع معتکفین ■ برگزاری مراسم دعای کمیل (پنجشنبه)
 ■ برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید



فصل رویش

ایجاد انگیزه

«عمر بن عبدالله بن قیس» از مسلمانان پارسی و قهرمان صدر اسلام بود. در یکی از جنگ‌ها، به هنگام غروب، تنها وارد نبرازی شد و به عبادت و دلم بیرون کند.

دوم این‌که: از غیر خدا نترسم. اینک خود را

یکی از سربازان اسلام می‌گوید: «شنیدم در دعای خویش می‌گفت: خدایا سه چیز از تو خواستم، دو چیزش را به من دادی. سومی را نیز به من بده تا آن‌گونه که می‌خواهم تو را عبادت کنم.» در این حین متوجه من شد و گفت: «مثل این که مراقب من بودی، چرا چنین کردی؟» گفتم: «از این سخن بگذر. بگو بدانم آن سه تقاضا چیست که خداوند دو تایش را به تو بخشیده و یکی از

خواسته نرسیده‌ام.»^۱
 اگر مشمول این روایت شویم که رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «النَّاسُ يَتِيَمٌ فَإِذَا مَاتُوا اُنْتَبِهُوا»^۲ و در خواب غفلت بمانیم، لحظه‌ای به خود می‌آییم که جز حسرت کاری از دستان بر نمی‌آید.

اقناع اندیشه

خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَعَلْتُ فِي

جَنَّبَ اللَّهُ وَ إِن كُنْتُ لَمَنَّ السَّاحِرِينَ» (م/۵۶)

نیز در معنای کلمه «یا حسرتا» گفته‌اند «تَحَسَّر» به معنای غم خوردن از چیزی است که وقتش فوت شده باشد، به خاطر انحسار (متضرر شدن) آدمی به صورتی که دیگر تدارکش ممکن نباشد.^۴

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام می‌فرماید: «أَوْصِيكُمْ بِالْعَمَلِ قَبْلَ أَنْ تَقُولَ نَفْسُ يَا حَسْرَتِي عَلَيَّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنَّبِ اللَّهِ»^۵

«جنب الله» که به معنای جانب و ناحیه خداست، عبارتست از چیزهایی که بر عید واجب است با خدای خود معامله نموده، از سوی خود به سوی خدا روانه کند و مصداق آن اینست که تنها او را عبادت کند و از نافرمانی او اجتناب ورزد.^۳ و کلمه «تفریط» به معنای اهمال کاری در عملی است که باید فوراً به آن اقدام نمود، تا جایی که وقتش فوت شود. و

پرورش احساس

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای حبه! همگی ما روزی در مقابل خداوند نگه داشته خواهیم شد، و هیچ عملی از اعمال ما بر او پوشیده نیست. او به من و تو، از رگ گردن نزدیک‌تر است. هیچ چیز نمی‌تواند بین ما و خدا حائل شود.» آن‌گاه به نوف خطاب کرد: «خوابی؟»

- «نه امیرالمؤمنین! بیدارم. مدتی است که اشک می‌ریزم. : «ای نوف! اگر امروز از خوف خدا زیاد بگریی، فردا چشمت روشن خواهد شد. ای نوف! هر قطره اشکی که از خوف خدا از دیده‌های بیرون آید، دریاهایی از آتش را فرو می‌نشانند.»

آن‌گاه از آن دو نفر گذشت و سرگرم احوال خود شد. مناجات می‌کرد و می‌گفت: «خدایا! ای کاش می‌دانستم هنگامی که از تو غفلت می‌کنم، تسوا از من می‌گردانی یا باز به من توجه داری، ای کاش می‌دانستم در این خواب‌های طولانیم و در این کوتاهی کردنم در شکرگذاری، حالم نزد تو چگونه است.»^۶

«حبه‌ی عربی» و «نوف بکالی»، شب را در صحن حیاط دارالاماره کوفه خوابیدند. بعد از نیمه شب دیدند امیرالمؤمنین علیه السلام آهسته می‌آید، اما دهشتی فوق العاده بر او مستولی است. دست خود را به دیوار تکیه داده و خم شده و با کمک دیوار قدم به قدم پیش می‌آید و با خود آیات ۱۹۴-۱۹۰ سوره آل عمران را زمزمه می‌کند: «ان فی الخلق السموات و الارض و اختلاف البیل و النهار لآیات لاولی الالباب...»

حبه بهت زده، خیره خیره می‌نگریست، اما نوف نتوانست جلو گریه‌ی خود را بگیرد؛ مرتب اشک می‌ریخت تا این‌که حضرت به نزدیک خوابگاه حبه رسید و گفت: «خوابی یا بیدار؟» - «بیدارم یا امیرالمؤمنین علیه السلام تو که از هیبت و خشیت خدا این چنین هستی، پس وای به حال ما بیچارگان!»

رفتار سازی

مِنِّي وَإِنْ لَا تَفْرَغْ لِعِبَادَتِي أَهْلًا قَلْبِكَ سَعْلًا بِالذُّبْيَا ثُمَّ لَا أَسَدَّ فَاقْتَكْ وَأَكْلِكْ إِلَيَّ طَلَبِكَ»^۷

اگر بخشی از شبانه روز خود را برای عبادت خالی کردید، برخی از اعمال ماه رجب عبارتست از:

روزه؛ اذکار مخصوص؛ نمازهای روزانه؛ ادعیه روزانه. تفصیل پی‌نوشت: عبادات فوق از کتاب مفاتیح الجنان بیان شود.

آن‌چه لازم است در آغاز این ماه‌های با برکت مورد توجه ما قرار بگیرد، فارغ کردن خود برای استفاده از این فرصت‌های طلایی عبادت و بندگی است و نیز ترسیدن از عقب ماندن از دنیا طلبان و کسانی که از روی حرص و طمع دنیا همه عمرشان را صرف جمع کردن متاع قلیل دنیا می‌کنند، چرا که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«فِي السَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ يَا ابْنَ آدَمَ تَفْرَغْ لِعِبَادَتِي أَهْلًا قَلْبِكَ غِنَى وَلَا أَكْلِكْ إِلَيَّ طَلَبِكَ وَعَلَيَّ أَنْ أَسَدَّ فَاقْتَكْ وَأَهْلًا قَلْبِكَ حَوْفًا»

پی‌نوشت: ۱. قصص الدعاء، ج ۱، ص ۴۲. ۲. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۳۴. ۳. ترجمه میزان، ج ۱۷، ص ۴۲۸. ۴. مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۸۷. ۵. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۴۸. ۶. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۲. ۷. الکافی، ج ۲، ص ۸۳.



حضرت جواد الائمه علیه السلام بعد شهادت پدر بزرگوارش در کودکی (هفت سالگی) به منصب امامت رسید. از این رو برخی این سؤال را مطرح می‌کردند: آیا می‌توان رهبری جامعه را به کودک هفت ساله سپرد؟ امام جواد علیه السلام در این باره به علی بن اسباط فرمود: همانا خداوند درباره «امامت»، حجت آورده همان‌طور که درباره «نبوت» حجت آورده است. خداوند درباره حضرت یحیی علیه السلام می‌فرماید: «...وَأَتَيْنَاهُ الْحَكَمَ صَبِيًّا؛ ما به یحیی در کودکی فرمان نبوت دادیم».

آن حضرت در تقوا و عبادت همانند سید الساجدین علیه السلام بود. شبها اوقات امام علیه السلام پیوسته به نماز و طاعت و تلاوت قرآن و راز و نیاز با معبود می‌گذشت. نکته شایان توجه درباره زندگی آن امام همام و سیره عبادی آن حضرت این است که آن حضرت در سن هفت سالگی به امامت رسید. در همین سن کم گرچه از علوم دینی به مقدار کافی برخوردار و در سایر فضایل عبادی و کمالات انسانی در حد اعلای ولی یا توجه به سن کم آن حضرت مراتب عبادی و علمی و کمالات ذاتی او بر اکثر افراد، مؤرخان و اهل قلم و حتی بر شیعیان مخفی ماند، البته مراتب علمی آن حضرت در اندک زمانی برای بیشتر افراد معلوم گشت، ولی شهادت زودهنگامش در سن ۲۵ سالگی موجب گردید که اهل قلم موفق نشوند در ابعاد عبادی آن حضرت سخن بگویند.

امام جواد علیه السلام درباره خشوع و خضوع در نماز فرمودند: «الْخُشُوعُ زِينَةُ السَّلَاةِ وَ تَزُكُّ مَا لَيْعَنِي زِينَةُ الْوَرَعِ؛ خشوع و خضوع زینتبخش نماز است، ترک و رها کردن آنچه (برای دین و دنیا و آخرت) سودمند نباشد زینتبخش ورع و تقوی انسان است» (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۸۰).

همچنین در روایتی دیگر درباره لزوم اخلاص در عبادت، می‌فرمودند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِخْلَاصُ؛ یا فضیلت‌ترین و ارزشمندترین عبادتها آن است که خالص و بدون ریا باشد» (همان، ج ۶۷، ص ۲۳۵، ح ۱۹).



منطق محکم دین

«... من در همین دانشکده، چند سال پیش نامه‌ای نوشتم به شورای دانشکده و در آن تذکر دادم؛ یگانه دانشکده‌ای که صلاحیت دارد، یک کرسی را اختصاص بدهد به مارکسیسم، همین دانشکده الهیات است؛ ولی نه اینکه مارکسیسم را یک استاد مسلمان تدریس کند، بلکه استادی که واقعاً مارکسیسم را شناخته باشد و به آن مؤمن باشد و به ویژه به خدا اعتقاد نداشته باشد، می‌باید به هر قیمتی شده از چنان فردی دعوت کرد تا در این دانشکده مسایل مارکسیسم را تدریس کند. بعد ما هم می‌آییم و حرف‌هایمان را می‌زنیم. منطق خودمان را می‌گوییم. هیچ کس هم مجبور نیست منطق ما را بپذیرد.» (استاد شهید مطهری)

کتاب پیرامون انقلاب اسلامی

نکته: تاکید شهید مطهری بر حضور دانشمند مارکسیست برای تدریس مسایل مارکسیسم است، نه اینکه کسی با نام دانشمند و روشنفکر اسلامی تدوین تقاطع و الحاد کند!

قال رسول الله ﷺ: كُونُوا فِي الدُّنْيَا
أَتْصِيفًا وَ اتَّخِذُوا الْمَسَاجِدَ بَيْوتًا وَ عَوْدُوا
قُلُوبِكُمْ الرَّقَّةَ.

در دنیا میهمان باشید و مساجد را خانه خود قرار دهید و دل‌هایتان را به نرمی و ملایمت عادت دهید.

بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۵۱

**لباس روحانیت، افتخار من است!**

«چند سال پیش به انجمن دینی دانشگاه شیراز، دعوت شده بودم، یکی از استاد‌های آنجا که قبلاً طلبه - و شاید شاگرد خود من هم - بوده است، مأمور شده بود تا مرا معرفی کند او در آخر سخنانش این جمله را گفت: اگر برای دیگران، این لباس افتخار است، فلانی افتخار لباس روحانیت است. از این سخن من آتش گرفتم، بعد از او که برای سخنرانی برخاستم گفتم: آقای فلان، این چه حرفی بود که از دهانت بیرون آمد؟ تسوا اصلاً می‌فهمی چه می‌گویی؟ من یک افتخار بیش ندارم و آن یک عمامه است و یک عبا، من که هستم که افتخار عبا و عمامه باشم؟ این تعارف‌های پوچ چیست که به همدیگر می‌کنید؟ ایو ذر را باید گفت افتخار است... اسلام افتخار دارد فرزندان تریبیت کرده است که دنیا روی آنها حساب می‌کند؛ زیرا در فرهنگ دنیا نقش موثر دارند دنیا نمی‌تواند نام خواجه نصیر الدین طوسی را بر روی قسمتی از کره ماه نگذارد چرا که در بعضی از کشفیات کره ماه دخیل است، ما چه هستیم و چه ارزشی داریم؟»

(استاد شهید مطهری)

ماهیت نهضت امام حسین علیه السلام، ص ۲۹-۳۰.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ كَانِ الْقُرْآنَ
حَدِيثَهُ وَالْعَسْجِدَ بَيْتَهُ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا
فِي الْجَنَّةِ.

هر کس که کلامش قرآن و خانه‌اش
مسجد باشد، خداوند منزلی در بهشت
برای او بنا می‌کند.

وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۱



اذان صبح ۴:۲۴ طلوع آفتاب ۶:۰۱ اذان ظهر ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۲۱

علی علیه السلام معمای خلقت و مولود کعبه است. یکتا گوهری که جهان آفرینش، بعد از وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله شخصیتی چون او (امام علی علیه السلام) را در خود ندیده و نخواهد دید و آنچه گفته شود و بگوئیم و بگویند و بنویسند، تنها قطره‌ای از اقیانوس بیکران فضایل و عظمت مولی‌الموحدين علی علیه السلام است. خلیفه دوم از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل نمود که آن حضرت فرمود: «لَوْ أَنَّ الرِّیاضَ اَقْلَامٌ وَ الْبَحْرَ مِدَادٌ وَ الْجَنَّ حَسَابٌ وَ الْاِنْسُ كَتَابٌ مَا احْصَوْا فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ علیه السلام» اگر همه درختان باغها قلم نشوند، و تمام دریاها مرکب و جوهر، و جنها حسابگر و انسانها نویسنده گردند، نمی‌توانند فضایل علی علیه السلام را بشماره کنند. (بنایع الموده، ص ۲۵۰-۲۴۹).

محمد بن ادریس (پیشوای مذهب شافعی) گوید:

كُوِّنَ السَّمْرُ تَضَى اَبْدَى مَحَلَّةٍ /
لِصَارِ النَّاسِ طَرًّا نَسْجِدًا لَهُ /
و مَاتَ الشَّافِعِيُّ وَ لَبِثَ يَدْرِي /
عَلَى رِئْسِهِ اَمَّ رِئْسَهُ اللهُ /

«هرگاه علی جایگاه و حقیقت خویش را برای مردم آشکار کند، هر آینه مردم دسته‌دسته در برابر او به سجده خواهند افتاد، شافعی مرد عاقبت نفهمید علی علیه السلام پروردگار است، یا الله پروردگار اوست.»

«دوستی علی سپهر آتش دوزخ است؛ او امام انسانها و پریان است؛ او در حقیقت جانشین مصطفی؛ و تقسیم کننده بهشت و دوزخ است»

(دیوان شافعی، ص ۳۲، چاپ مصر).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «...مِنَ اعْتَكَفَ يَوْمًا اِتْبَاعَهُ وَجَهَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ اللهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ ثَلَاثَةَ خَنَاقٍ اَبْعَدَ مِمَّا بَيْنَ الْخَافِقِينَ؛ هر کس روزی را معتکف شود برای جلب نظر خدای عزَّ وَ جَلَّ، خداوند بین او و آتش جهنم سه خندق فاصله می‌اندازد که فاصله هر خندقی بیشتر از فاصله مغرب و مشرق است. یعنی میل‌ها و اعمالی که منجر به ورود او به جهنم می‌شود در او از بین می‌رود.»

(کنز العمال، ج ۸، ص ۵۳۲).

ولادت حضرت امام علی علیه السلام (تعطیل)

آغاز ایام البيض (اعتکاف)

لغو نهایی کاپیتولاسیون درایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۸ش)

قمر در ساعت ۵:۴۱ وارد برج عقرب می‌شود.



اعتکاف در لغت به معنای حبس و توقف و رو کردن به چیزی است یا تعظیم و تکریم؛ و در اصطلاح، به معنای توقف و ماندن سه روز و بیشتر از آن در مسجد جامع است.

(المفردات، ص ۳۴۳؛ مجمع البحرین، ج ۷، ص ۱۰۳، ماده عکف).

مدت اعتکاف حداقل سه روز است و کمتر از آن صحیح نیست؛ ولی بیشتر از آن حدی ندارد، البته اگر پنج روز معتکف شود، روز ششم را نیز واجب است بماند. بنا بر احتیاط واجب، هرگاه دو روز اضافه کرد، روز سوم هم باید بماند؛ پس اگر هشت روز معتکف شد، روز نهم هم واجب است. روزه در ایام اعتکاف واجب است؛ بنا بر این کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد مانند مسافر، مریض و زن حائض یا نفساء و کسی که عمداً روزه نگیرد، اعتکافش صحیح نیست.

اعتکاف مجموعه‌ای مرکب از مهم‌ترین عبادات واجب و مستحب است؛ از این رو اعتکاف معجونی است شفافبخش و سازنده؛ هم اثر نماز (بازدارندگی از گناهان) در آن است و هم نتیجه روزه که سزای از اسرار الهی است.

امام رضا علیه السلام فرمود: «الصَّوْمُ سِتْرٌ تَبَيَّنَهُ وَ بَيَّنَّ الْعَبْدُ؛ روزه ستری بین خدا و بنده است». (بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۸۱) و هم یادش آن خدا و یا خدا است که «الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أَجْزَى بِهِ؛ روزه برای من است و من جزا می‌دهم (و یا من جزای او هستم)».

(همان، ج ۹۶، ص ۲۵۴).

مخصوصاً روزه ایام البیض در ماه رجب آثار و ویژگی‌های دارد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس سه روز از وسط ماه رجب (سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم) را روزه بدارد و در شب‌هایش به نماز شب قیام کند، از دنیا رحلت نمی‌کند مگر با توبه نصوح».

(وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۵۷، ح ۲۱).



اذان صبح ۴:۲۱ طلوع آفتاب ۵:۵۹ اذان ظهر ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۲۲

عفت و پاکدامنی، برازنده‌ترین زینت زنان، و گران قیمت‌ترین گوهر برای آنان است. حضرت زینب علیها السلام درس عفت را به خوبی در مکتب پدر آموخت، آنجا که فرمود: «مَا الْمَجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ قَعْفَ لَكَاءِ الْعَفِيفِ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ مجاهد شهید در راه خدا، اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت دارد اما عفت می‌ورزد- یعنی قدرت انجام گناه را دارد ولی از آن دوری می‌کند- نزدیک است که انسان عقیف فرشته‌ای از فرشتگان باشد» (نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۴۶۶). زینب کبری عفت خویش را حتی در سخت‌ترین شرایط به نمایش گذاشت. او در دوران اسارت و در حرکت از کربلا تا شام سخت بر عفت خویش پای می‌فشرد. مورخین نوشته‌اند: «وَهِيَ تَسْتُرُ وَجْهَهَا بِكَفِّهَا لِأَنَّ قِنَاعَهَا قَدْ أَخَذَ مِنْهَا؛ او صورت خود را با دستش می‌پوشاند چون روسریش از او گرفته شده بود.»

(جزائری، الخصائص الزینبیه، ص ۳۴۵).
 آن بانوی بزرگوار بود که برای پاسداری از مرزهای حیا و عفاف بر سر یزید فریاد می‌آورد که «أَمِنَ التَّدَلُّ بِأَبِي الطَّلَقَاءِ! تَخْدِيكَ حِرَائِكَ وَ إِمَانِكَ وَ سَوْفِكَ يَنَاتُ رَسُولِ اللَّهِ سَبَابًا؟ قَدْ هَتَكَتِ سِتْرَهُنَّ وَ أَبَدَيْتِ وُجُوهُهُنَّ؛ ای پسر آزاد شده [جدمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله] آیا این از عدالت است که زنان و کنیزکان خویش را پشت پرده نشانی، و دختران رسول صلی الله علیه و آله را به صورت اسیر به این سو و آن سو بکشانی؟ نقاب آنان را دریدی و صورت‌های آنان را آشکار ساختی» (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲).
 سر انجام، تایش آفتاب شکوهمند ام المصائب زینب کبری علیها السلام بعد از واقعه جانگداز عاشورا و ورود به مدینه طیبه، بیش از یک سال و اندی دوام نیاورد. آن، روح بلند ایثار و صبر و استقامت، پس از حیاتی شکوهمند در (۶۲هـ) که به جوار رحمت بیبران حق بار یافت.

وفات حضرت زینب علیها السلام (۶۲ق)
 روز بزرگداشت استاد سخن و ادب فارسی حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی
 آغاز هفته ارتباطات و میراث فرهنگی
 ساعت ۱۰:۱۵ قمر از برج عقرب خارج می‌شود.



دستگیری از شیعیان

شخصی شیعه مذهب از شهر قطیف حجاز، به قصد زیارت امام رضا علیه السلام حرکت می‌کند، در وسط راه پولی را که برای مخارج رفت و برگشت برداشته بود، گم می‌نماید. دیگر نه روی برگشتن و نه خرج ادامه سفر را داشته است، متوسل به امام زمان علیه السلام می‌شود و در همان حال ملاحظه می‌کند سیدی به او می‌گوید: این وجه را بگیر تو را به «سُرّ مَن رأی» می‌رساند در آنجا نزد وکیل ما حاج میرزا حسن شیرازی برو و بگو: سید مهدی فرمودند: پولی از ما پیش تو است! فلان قدر بدهد تا به زیارت جدم علی بن موسی الرضا علیه السلام بروی. مَن آن وقت متوجه نشدم که این بزرگوار کیست؟ عرض کردم: هرگاه به آیت الله شیرازی بگویم: «سید مهدی فرمودند: از من می‌پرسد کیست؟ و چه نشانه‌ای دارد؟ فرمود: به آقای شیرازی بگو: سید مهدی فرمود: به نشانی که امسال تابستان شما با حاج ملا علی کنی طهرانی در شام (دمشق)، حرم عمّام زینب کبری علیه السلام مشرف بودید و چون کثرت زوار و ازدحام جمعیت، در سطح حرم زیاله ریخته بودند، شما عباى خود را از دوش برداشته و در دست جمع کرده و به وسیله آن حرم را جاروب کردی و در گوشه‌ای از حرم جمع کردید و حاج ملا علی کنی با دست‌های خود برداشته و بیرون برد، در آن وقت مَن آنجا بودم!

قطیفی می‌گوید: مَن در «سُرّ مَن رأی» به خدمت آیت الله شیرازی رسیدم و این داستان را عرض کردم، بی‌اختیار از جا بلند شد و دست در گردنم انداخت و چشم‌هایم را بوسید و تبریک گفت. (آیت الله ملا علی همدانی)

به نقل از کتاب «شام سرزمین خاطره‌ها»، ص ۲۱۶.



شیعه علی علیه السلام

ایجاد انگیزه

چون نامه اعمال مرا پیچیدند / برایش زحمتی نکشیده‌ایم و خداوند متعال از بردند و به میزان عمل سنجیدند / فضلش به ما عطا نموده تا با آن خود را به مقام دیدند محبت علی در دل ماست / شیعه علی علیه السلام شدن برسانیم، مقامی که در قرآن ما را به محبت علی بخشیدند / و روایات ما جایگاهی بسیار عالی معرفی شده

شعب ولادت آقایی است که قیامت، در سربرگ است، به عنوان نمونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «تَوَضَّعَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنَابِرُ حَوْلِ الْعَرْشِ لِشِيعَتِي وَ شِيعَةِ أَهْلِ بَيْتِي الْمُخْلِصِينَ فِي وِلَايَتِنَا وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَلُمُّوا يَا عِبَادِي إِلَيَّ لِأَنْشُرَنَّ عَلَيْكُمْ كَرَامَتِي فَقَدْ أُوذِيتُمْ فِي الدُّنْيَا.»^۲

نام عمل من و شما، نام زیبایی او و محبت به ایشان می‌درخشد: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مُنَاوَنُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُبِّي بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام»^۱

محبت مولا علی علیه السلام سرمایه‌ای گرانبهاست که

اقتناع اندیشه

و خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ.» (حدید/۱۹)

زید بن ارقم پیرامون این آیه شریفه روایتی را از امام حسین علیه السلام نقل کرده که خیلی شنیدنی است، او می‌گوید: «قال الحسين علیه السلام مَا مِنْ شَيْعَتِنَا إِلَّا صِدِّيقٌ شَهِيدٌ

پیشنهادی‌های اجرایی هفته

- جلسه شورای فرهنگی مسجد
- برنامه ریزی برای برنامه های علمی، ورزشی و... جوانان محل در شورای فرهنگی مسجد
- برگزاری مراسم دعای توسل (سه شنبه)
- سخنرانی ویژه مسائل بانوان و دختران قبل از اذان ظهر روز اول ماه شمسی
- برگزاری جلسات پرسش و پاسخ جوانان (پنج شنبه)
- خطابه با موضوع سالروز آغاز محاصره اقتصادی آمریکا علیه ایران در سال ۵۹ و دستاوردهای ایستادگی ملت
- ایجاد فضای مناسب جهت مطالعه جوانان و نوجوانان مسجد جهت آمادگی برای امتحانات
- برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید

قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَنْتَى كَيْفَ دُرَيْكَ وَ عَامَّتْهُمْ يَهُوْتُونَ
عَلَى فِرَاشِهِمْ فَقَالَ أَمَا تَتَلَوُ كِتَابَ اللَّهِ فِي الْحَدِيدِ - وَالَّذِينَ
آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ
قَالَ فَكُلْتُ كَأَنِّي لَمْ أَقْرَأْ هَذِهِ الْآيَةَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَطُّ
قَالَ لَوْ كَانَتْ الشَّهَدَاءُ لَيْسَى إِلَّا كَمَا تَقُولُ لَكَانَ الشَّهَدَاءُ قَلِيلًا» ۲
به هر حال خداوند مؤمنان راستین را در اینجا به دو وصف
توصیف می‌کند:

نخست و صف «صدیق» و دیگری «شهید»، و این نشان
می‌دهد که منظور از مؤمنان در آیه مورد بحث مقام بلائی
از ایمان است، و الا یک مؤمن عادی چگونه می‌تواند این
دو وصف را به خود اختصاص دهد؟ سپس می‌افزاید: «برای
آن‌هاست پاداش اعمالشان و نور ایمانشان (لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ
نُورُهُمْ)». این تعبیر سرسبسته، اشاره به پاداش عظیم و نور
فوق العاده آن‌هاست. ۴

تحریک احساس

البته این مقام بلند نصیب کسی می‌شود که ویژگی‌هایی
داشته باشد و گرنه ادعای شیعه علی (علیه السلام) بودن، خود گناهی
است بزرگ! در روایتی از امام عسکری (علیه السلام) آمده:

كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» ۵. سپس فرمودند: «وَ اللَّهُ
مَا أَفْتَدَيْتَ إِلَّا بِرَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ
مَنْ بَعْدَهُ مِنْ آبَائِي الطَّاهِرِينَ (علیهم السلام) عَمُوا عَلَيْكُمْ فَاقْتَدَيْتَ بِهِمْ!»

گفتند: مگر چه کرده‌ایم باین رسول الله؟

زمانی عده‌ای از مجانب امیر المومنین (علیه السلام) برای دیدار امام
رضا (علیه السلام) به در خانه حضرت آمدند، خود را شیعه علی (علیه السلام)
معرفی کردند و اجازه ورود خواستند. خادم مطلب را به عرض
حضرت رساند و امام آن‌ها را به حضور نپذیرفتند. فردای آن
روز آمدند، تا شصت روز برای دیدار امام آمدند، اما آقا آن‌ها
را به حضور نپذیرفتند! خیلی ناراحت شدند و گفتند به مولای
ما بگو: «ما شیعه پدر شما علی بن ابیطالب (علیه السلام) هستیم. اگر
ما را به حضور نپذیرید، دشمنان ما را ملامت می‌کنند و باید
از خجالت از شهرمان برویم.»

حضرت فرمودند: «لَدَعُواكُمْ أَنْتُمْ شِيعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحْكُمُ
إِنَّ شِيعَتَهُ الْحَسَنُ وَ الْحَسَيْنُ وَ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمَعْدَاةُ وَ عَمَّارٌ
وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الَّذِينَ لَمْ يَخَالَفُوا شَيْئًا مِنْ أَوْامِرِهِ - وَ أَنْتُمْ
فِي أَكْثَرِ أَعْمَالِكُمْ لَهُ مَخَالِفُونَ وَ تَقْصِرُونَ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْفَرَائِضِ
وَ تَتَهَاوَنُونَ بِعَظِيمِ حَقُوقِ إِخْوَانِكُمْ فِي اللَّهِ وَ تَتَّقُونَ حَيْثُ لَا
تَجِبُ التَّقِيَّةُ وَ تَتْرَكُونَ التَّقِيَّةَ حَيْثُ لَا بَدَّ مِنَ التَّقِيَّةِ لَوْ قُلْتُمْ
إِنَّكُمْ مُؤَلِّيهِ وَ مُجِبُّوهُ وَ الْمُؤَلِّونَ لِأَوْلِيَانِهِ وَ الْمُعَادُونَ لِأَعْدَائِهِ لَمْ
أَنْكُرْهُ مِنْ قَوْلِكُمْ وَ لَكِنْ هَذِهِ مَرْتَبَةٌ شَرِيْفَةٌ أَدْعَيْتُمُوهَا إِنْ لَمْ
تُصَدِّقُوا قَوْلَكُمْ بِفِعْلِكُمْ هَلَكْتُمْ إِلَّا أَنْ تَتَذَكَّرَكُمْ رَحْمَةً رَبِّكُمْ!»

گفتند: ای فرزند رسول خدا ما توبه می‌کنیم از آنچه گفتیم؛
بلکه می‌گوییم ما دوستدار شما هستیم و دوستدار دوستان شما هستیم
و دشمنان دشمنان شما هستیم. در این هنگام امام رضا (علیه السلام)
فرمودند: آفرین بر شما ای برادرانم و اهل محبتم و سوسپس
آن‌ها را در آغوش گرفتند و مورد محبت و لطف خودشان قرار
دادند و هدایایی به آن‌ها و خانواده‌شان عطا کردند. ۵

حضرت اجازه فرمودند. پس داخل شدند و سلام کردند، اما
اجازه ندادند بنشینند و حضور آقا بیایند. در ورودی خانه
منتظر ایستادند تا این‌که از شدت ناراحتی گفتند:
«يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا هَذَا الْجَفَاءُ الْعَظِيمُ وَ الْإِسْتِخْفَافُ بَعْدَ هَذَا
الْعِجَابِ السَّعْبِ؟ أَيُّ يَأْقِيَةِ تَبَيَّنَتْ مِنِّي بَعْدَ هَذَا؟»
امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«بخوانید این آیه شریفه را «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا

رفتار سازی

برای تشخیص این‌که چه کسانی شیعه اهل بیت (علیهم السلام) هستند
و چه کسانی نیستند، اهل بیت (علیهم السلام) در روایاتی ویژگی‌هایی
را شمرده‌اند. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «امْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ
ثَلَاثِ عُنُدٍ مَوَاقِيْتِ السَّلَاةِ كَيْفَ مَحَافَظَتُهُمْ عَلَيْهَا وَ عِنْدَ

أَسْرَارِهِمْ كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوَّتِنَا وَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ كَيْفَ
مُؤَاسَاةَتِهِمْ لِإِخْوَانِهِمْ فِيهَا.» ۶

خدایا ما را از شیعیان واقعی اهل بیت (علیهم السلام) قرار بده.

پی‌نوشت: ۱. بشاره المصطفی لشعبة المرتضى، ص ۱۵۴. ۲. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۰. ۳. المعاسن، ج ۱، ص ۱۶۳. ۴. تفسیر
نمونه، ج ۲۳، ص ۳۵. ۵. الإحتجاج علی أهل البجاء (للطبرسی)، ج ۲، ص ۴۴. ۶. الخصال، ج ۱، ص ۱۰۳.



بچه های جدید الورود از عالم بالیندا

ارتباط پدرم با همسر و اعضای خانواده خصوصاً با نوهها بسیار خوب بود. نوهها در پناه ایشان آزادی خیلی بهتری داشتند و ایشان خیلی به آنها می‌رسیدند. عبارت ایشان در مورد نوهها این بود که اینها جدیدالورود از عالم بالا هستند و معصومند و چون معصومند آدم را به خودشان جذب می‌کنند نه تنها بچه‌ها که همه موجودات و جنبنده‌هایی که در خانه بودند در پناه ایشان آزادی داشتند. اصلاً اجازه سم‌پاشی و کشتن موجودات را نمی‌داد و بارها بنده را توبیخ می‌کرد که مگر نگفتم مگس را نکش! در فصل بهار معمولاً مگس به اتاق ایشان می‌آمد. صبح‌ها هنگام کارها و مطالعاتشان به وسیله بادبزنی یا عصا مگس‌ها را این طرف و آن طرف می‌کردند.

گاهی بنده زودتر از ایشان می‌رفتم و حساب همه مگس‌ها را می‌رسیدم تا ایشان اذیت نشوند. یک بار مرا توبیخ کردند که مگر نگفتم اینها را نکش و فقط بیرونشان کن!

وقتی با موجودات این طور بودند، بچه‌ها را که دیگر خیلی دوست داشتند. آیت الله بهجت خیلی سفارش می‌کرد که برای بچه کوچک چیزی بگیرد تا سرگرم باشند. چون مایل نبود بچه‌ها سرگرمی‌های تلویزیونی داشته باشند، می‌گفتند پرنده‌ای بگیرد تا مشغول باشند.

مرحوم آیه الله آقا ضیاء الدین آملی این گونه نقل کردند من با چشم خودم دیدم که در مرحوم آقا سید علی قاضی به ایشان اقتدا نموده بودند! (حجت الاسلام شیخ علی بهجت)

پایگاه رسمی نشر آثار آیت الله بهجت

عن أبي جعفر عليه السلام قال: إِذَا قُمْتَ بِاللَّيْلِ مِنْ مَنَاهِكِ فَقُلْ... اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ رَوَّارِ بَيْتِكَ وَ عُمَّارِ مَسَاجِدِكَ...

الکافی، ج ۳، ص ۴۳۵، ح ۱۲



سیره سلف صالح

از جمله چیزهایی که حضرت شیخ العارفین آیت الله بهجت با سوز و گداز مخصوصی می فرمودند، حسرت بر زندگی و روزگار علمای گذشته است. و اعتقاد داشتند مراجعه و دانستن سیره علمای گذشته خود، درس اخلاق عملی بوده و بسیار آموزنده است.

روزی با حسرت زیاد فرمودند: ما در آن طریقہ مسستی می که سلف صالح ما بودند، نیستیم! نمی دانم چرا اینطور شد؟ آقای قاضی (ره) از استادشان نقل می نمودند زمانی در حرم حضرت علی (علیه السلام) هفتاد نفر بودند که در قنوت نماز شب شان دعای ابو حمزه ثمالی می خواندند!

آنگاه معظم له می فرمودند: ما هم که در زمان خودمان دیگر از این افراد ندیدیم! و حالا می بینید که اوضاع چگونه است! فریادگر توحید، ص ۱۵۲

طبق نقلی صفها که کشیده می شد، پیامبر گرامی اسلام (ص) بر می خواست و به پشت سر به جمعیت نگاه می کرد و می فرمود:

«صف های پستان را منظم کنید، عقب و جلو نایستید که در دل های پستان همین اثر را می گذارد.»

بدین رو است که می بینید الان در مکه و مدینه ظاهر این قضیه را حفظ می کنند. این کار همان سنت رسول خدا (ص) است، ما هم اگر انجام بدهیم، خیلی سنجیده و خوب است، اگر یک امام جماعت برگردد و صفها را تنظیم کند، این خودش تثبیت مدیریت امام جماعت است یعنی اگر برگشت و جمعیت را منظم و مرتب کرد، با این کار، فرماندهی و مدیریت امام جماعت هم عملاً تأیید می شود.

مدیریت مسجد، ص ۳۱

نان تازه هست!

هر کس به خدمت ایشان می‌رسید می‌دید که ایشان درباره جهت خاصی که در او (مخاطب) وجود دارد بحث می‌کند. ما وقتی با آقای مصباح درس ایشان می‌رفتیم غالباً پیش از شروع درس درباره امور سیاسی یا اقتصادی یا امور معیشتی خودمان بحث می‌کردیم، زیرا آن زمان وضع معیشتی طلاب خوب نبود، وقتی آقا می‌آمدند بدون هیچ مقدمه درست در همین رابطه بحث می‌کرد، و ما یقین می‌کردیم که آقا متوجه هست که ما چه بحث می‌کردیم. مثلاً وقتی ما می‌گفتیم: چه کار کنیم؟ وضع زندگی‌مان بد است، قرض داریم، نان شب نداریم. بلافاصله ایشان وقتی می‌نشستند می‌فرمودند: بله، طلاب زمان ما هم وضعشان اینطور بود. نداشتند، گرسنگی می‌خوردند، ولی صبر می‌کردند. و حکایتی از زندگی علمای گذشته را در این رابطه نقل می‌کردند.

به یاد دارم روزی با آقای مصباح گفتگو می‌کردیم؛ ما چیزی نداریم و نمی‌شود همیشه با نان خالی زندگی کرد ایشان آن روز بعد از جلوس فرمودند: یک روز صبح بچه شیخ مرتضی انصاری (ره) نزد او آمد و گفت: آقا ما هیچ خورشستی نداریم، فقط نان خالی داریم. شیخ فرمود: نان تازه است، معلوم می‌شود که ایشان «تازگی» نان را خورشست می‌دانسته‌اند!

با بیان این مطلب ما یک مقدار آرام می‌شدیم که ما حداقل همراه نان، پنیر داریم. (آیت الله مسعودی خمینی) پایگاه رسمی نشر آثار الله بهجت

عن النبی ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا جَعَلَهُ قِيَمَ مَسْجِدِهِ».

«همانا خداوند آنگاه که بنده‌ای را دوست بدارد، او را متولی امور مسجدی قرار می‌دهد.

کنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۳.



او سر تا پا موعظه بود

اینکه در روایات آمده است که « هر کس عالمی را در چهل روز زیارت نکند، مات قلبه (قلبش می‌میرد) و همچنین «زیارة العلماء أحب إلى الله تعالى من سبعین طوافاً حول البیت: زیارت علماء در نزد خدا محبوبتر از هفتاد بار طواف نمودن در گرد خانه خدا می‌باشد مصداق بارز «علما» آیت الله بهجت هستند. صرف دیدن و ملاقات کردن ایشان خود سر تا پا موعظه است. من هر وقت ایشان را می‌بینم تا چند روز اثر این ملاقات در من باقی است، و در واقع هشدار دهنده برای ما می‌باشد. (آیت الله علامه محمد تقی جعفری(ره))

پایگاه رسمی نشر آثار آیت الله بهجت

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ : جَلَسْتُ سَاعَةً عِنْدَ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَيَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ النَّظَرُ إِلَى الْعَالِمِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ اِئْتِكَافِ سَنَةٍ فِي بَيْتِ الْحَرَامِ - وَ زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ سَبْعِينَ طَوَافًا حَوْلَ الْبَيْتِ وَ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ حِجَّةً وَ عُمْرَةً مَبْرُورَةً مَقْبُولَةً وَ رَفَعَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ سَبْعِينَ دَرَجَةً وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةَ وَ شَهِدَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ أَنَّ الْجَنَّةَ وَجِبَتْ لَهُ.

عده الداعی و نجاج الساعی : ص ۷۵



تأسف بر انحرافات مشروطه

در یکی از جلسات آیت الله بهجت تأسف شدیدی از انحرافات وارد شده در مشروطه می‌خوردند و چنین اظهار می‌داشتند: «عالم اگر توجه نکند و مواظب نوشتن، گفتن، حرکات و سکناات خود نباشد، یک سخنان یک مطلبش می‌تواند فجایی به وجود آورد». «امضای موافقت با مشروطه را وقتی از صاحب کفایه (جناب آخوند خراسانی) گرفتند که او برای درس می‌رفت و فکرش مشغول درس بود، و فراغت کافی برای اندیشیدن در مسائل دیگر را نداشت. ولی با به دار آویختن شیخ فضل الله نوری (ره)، آخوند خراسانی (ره) متوجه شد که مخالف امتثال شیخ فضل الله (ره) برای چه بوده است، لذا شش عده‌ای را جمع کرد و با آنها به بحث نشست و بیان کرد که در امضای حکم مشروطه به خطا رفته است و می‌خواهد برای جبران آن به ایران سفر کند؛ اما فردای آن روز خبر فوت آخوند را آوردند و به این صورت آخوند به طرز مرموزی از دنیا رفت».

فریادگر توحید، ص ۱۵۶

قالت فاطمة الزهراء عليها السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَانْفُزْ دُنُوبِي وَافْتَحْ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ.

بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۳

بافزیندین

آینده را از مسجد بسازید

راهکارهای جذب کودک و نوجوان به مسجد

تمهیداتی لازم است تا بین این دو تعامل و پیوندی مستحکم ایجاد نماید. در این راستا، مهمترین عوامل و راهکارهای جذب کودک و نوجوان به مسجد را برمی‌شماریم.

مسجد باید کانون جذب باشد و مثل یک آهنربا، جمعیت را به سوی خودش بکشد، نه این که مردم با کراهت و فقط به تیت کسب ثواب و... در مسجد حضور یابند.

مسجد باید برای همه قشرها جاذبه داشته باشد و افراد با شنیدن «حیّ علی الصلوة»، واقعاً برای نماز بشتابند. در «حیّ علی الصلوة» و «حیّ علی خیر العمل» تعبیر از حرکت نیست، بلکه شتاب است و شتاب بدون جاذبه نیست. باید کاری کرد که مردم، به ویژه کودک و نوجوان به سوی مساجد بشتابند.

مسجد، بی‌گمان به عنوان سنگری که از آغاز بنای آن تاکنون دارای نقش فرهنگی و آموزشی و تربیتی بوده است نمی‌تواند در خصوص نسل نوجوان و جوان پرسشگر، ساکت و بی‌برنامه باشد و از آن طرف، جوان آرمان‌خواه و زیبا طلب که تشنه مذهب و عواطف دینی است نمی‌تواند نسبت به این مکان مقدس بی‌توجه باشد، اما

۱. خانواده

نقش خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی، مسئله‌ای غیرقابل تردید است. تأثیر خانواده در فرزندان از نظر فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و عاطفی بسیار مهم و با ارزش است؛ زیرا آنان، مبانی زندگی را در آنجا فرامی‌گیرند و خوب و بد را از آنجا می‌آموزند. از این‌رو، بیشتر «بایدها» و «نبایدها» «خوبی‌ها» و «زشتی‌ها» و روحیات کودک در خانواده پایه‌گذاری می‌شود.

خانواده بستر شکفتن است و نقش الگویی آن در تربیت فرزندان بسیار حائز اهمیت است. الگو شدن در اخلاق و عمل و نقش اساسی آن در تربیت دایره‌ای وسیع دارد. از کانون خانواده و تأثیر سرنوشت‌ساز رفتار پدر و مادر، بر

فرزندان، تا معلمان و مربیان آموزش و پرورش و اساتید دانشگاه‌ها و مراکز تعلیم و تربیت و رؤسای ادارات و نهادها و عالمان دین (مانند امام جماعت مسجد) و در نهایت مسئولان عالی رتبه نظام را شامل می‌شود.

۲. دوستان

دوستان نه تنها با هم انس می‌گیرند و با مصاحبت و همنشینی، موجبات شادمانی و نشاط یکدیگر را فراهم می‌سازند، بلکه هر دوستی به مقیاس درجه رفافت و دوستی، در امور مادی و معنوی دوست خود نفوذ می‌نماید و هر یک خواه ناخواه بر عقاید و اخلاق و رفتار و گفتار دیگری اثر می‌گذارند.

قرآن کریم از زبان اهل جهنم نقل می‌کند که می‌گویند: «ای کاش، فلانی را دوست صمیمی خود قرار نمی‌دادم».^۱ همچنین رسول خدا ﷺ فرمود: «دین و روش هر کس طبق مذهب و آیین دوست و همنشین خود خواهد بود».^۲

جوانی، به ویژه آغاز آن، زمان دوستی و دوستیابی است و جوان شدیداً از دوستان خود تأثیر می‌پذیرد. در خارج از خانه و خانواده، دوستان بر ارزش‌ها و بینش‌های جوان تأثیر زیادی دارند. از آنجایی که روابط دوستانه، جوانان، قویتر و موثرتر از دیگر رده‌های سنی است، اهمیت گروه دوستان بیشتر می‌شود.

ایمن ویژگی ایجاب می‌کند که والدین فرزندان خود را در انتخاب دوستان صالح یاری کنند و مهمتر این که خود برای او دوستی صمیمی باشند، آنها باید ضمن انجام دادن وظیفه پدری و مادری و انجام وظایف شرعی، دوستانی خوب و صمیمی برای جوانشان باشند و به گونه‌ای غیرمستقیم بر دوستان و دوستیابی فرزند خود

نظارت کنند و ملاک‌های دوست خوب و اهمیت دوست و دوستی را برای جوانان بازگو کنند تا فرزندان به وسیله دوستان مؤمن و مسجدی به آموزه‌های دینی از جمله مسجد علاقه‌مند شوند.

۳. امام جماعت

امام جماعت در هر مسجد، به عنوان مهم‌ترین عضو مدیریتی مسجد، عاملی مهم در پیشرفت و ترقی مسجد به شمار می‌رود. وی می‌تواند با برنامه‌ریزی و عملکرد صحیح و دقیق، زمینه مناسبی را جهت تحقق سایر عوامل حضور مردم در مسجد فراهم کند.

امام جماعت یا روحانی مستقر در مسجد، مهم‌ترین نقش را در جذب کودک و نوجوان به مسجد دارد. عملکرد امام جماعت، شخصیت وی و چگونگی برخورد او با کودک و نوجوان، در ایجاد و کیفیت نگرش آنان نسبت به دین و مسجد بسیار مؤثر است.

۴. برخورد صمیمی نمازگزاران و اهل مسجد با کودکان و نوجوانان

یکی از مهم‌ترین عاملی که سبب پر شور و نشاط شدن محیط می‌شود، شیوه برخورد اهل مسجد و نمازگزاران است. در این برخوردها باید علاوه بر رعایت احترام اجتماعی، طراوت و سرزندگی وجود داشته باشد و در قالب برخوردهای خشک، مقدس‌نما و تعصب‌گرا، خلاصه نشود.

کودکان و نوجوانان از طریق ایسن برخوردها در باره حضور یا حاضر نشدن در مسجد تصمیم می‌گیرند. برخی افراد به سبب برخورد نامناسب افراد اهل مسجد، برای حضور در مسجد علاقه چندانی ندارند. متأسفانه ایسن برخوردهای نامناسب بیشتر در برخورد بزرگسالان با جوانان

و نوجوانان رخ می‌دهد که نسل آینده مسجد را تشکیل می‌دهند. اجازه ندادن به کودکان و نوجوانان برای ایستادن در صف اول و کمک نکردن به آنان برای انجام دادن فعالیت‌های مسجد، نمونه‌ای از این بدفترتاریهاست. استاد مطهری می‌گوید: «شخصی که به مسجد می‌آمد و نماز جماعتش ترک نمی‌شد، توسط یکی از مقدسین مورد عتاب قرار می‌گیرد که اگر مسلمانی، چرا ریشت را این طور کرده‌ای؟ او از همان جا سجاده را برمی‌دارد و می‌گوید این مسجد و این نماز جماعت و این دین و مذهب مال خودتان. رفت که رفت.»^۲

۵. توجه به آراستگی، نظافت و بهداشت

مساجد

از آنجا که طبع کودکان و نوجوانان پاک و آرام می‌باشد، بنابراین به مکان‌های پاکیزه، آرام، جذاب و دلپذیر بیشتر گرایش پیدا می‌کنند و از مکان‌هایی که از پاکیزگی لازم برخوردار نیست دوری می‌کنند. از این رو برای جذب آنان به مساجد باید این مکانها را آراسته و پاکیزه ساخت. فرشهای مسجد باید تمیز و پاکیزه باشند. روشنایی مسجد در حد مطلوب باشد. مسجد همواره معطر و خوشبو باشد. نمازگزاران با لباسهای پاکیزه و بوی خوش وارد مسجد شوند. مسجد از آرامش لازم برخوردار باشد. به مسائل دنیوی کمتر پرداخته شود و بیشتر مسائل اخروی مورد اهتمام قرار گیرد. مؤمنان به یکدیگر احترام گذاشته و همدیگر را به صبر، شکیبایی و خصلت‌های نیکو سفارش کنند.

۶. امکانات و فعالیت‌های مسجد

با توجه به روحیات و فضای فرهنگی جامعه،

مسجد برای جذب نوجوانان و جوانان، باید دست کم در دو زمینه فعالیت داشته باشد: امکانات فرهنگی و امکانات ورزشی.

اگر از سوی مسجد در محل، مکانی برای ورزش جوانان در نظر گرفته شود یا با برنامه‌ریزی و هماهنگی هیئت امناء، جوانان مسجد بتوانند از امکانات ورزشی در سطح شهر با تخفیف ویژه استفاده کنند، بسیار مناسب است.

کانون فرهنگی، روزنامه‌ها، مجله‌ها، کامپیوتر، کتابخانه، نوارخانه، بانک سی دی و ویدئو کلوپ از امکانات فرهنگی مسجد است که با مدیریت صحیح، می‌تواند برای مسجد درآمزا نیز باشد و به گسترش امکانات فرهنگی کمک کند.

مسجد برای جذب جوانان، باید فعالیت‌های گوناگونی انجام دهد تا هر گروه از جوانان را با یک شیوه به سوی خود بکشد.

الف) برگزاری مسابقه‌ها

برگزاری مسابقه‌های یکی از فعالیت‌های پر دامنه و کم هزینه مسجد است که در صورت مدیریت صحیح، درآمزا نیز خواهد بود. جوانان روحیات گوناگونی دارند. برخی به ورزش، برخی به هنر و برخی به نویسندگی علاقه‌مند هستند. برای مثال، در ماه مبارک رمضان پس از نماز جماعت و سخنرانی، هر شب مسابقه‌های ورزشی برگزار شود. این نوع مسابقه‌ها با روحیه بیشتر جوانان سازگار است. برگزاری مسابقه‌های قرآن، خطاطی، نقاشی، نویسندگی، خاطره‌نویسی، عکاسی و طراحی، در موضوعی متناسب با مناسبت‌های مذهبی در رده‌های سنی گوناگون، فعالیت‌های مؤثر و مفید است. برخی از این مسابقه‌ها را می‌توان در سطح کل شهر و یا حتی

می‌گیرد. احکام فقهی، مسائل عقیدتی، تفسیر قرآن و روایت‌هایی به صورت گذرا و جالب، شخصیت‌شناسی شخصیت‌های بزرگ دینی و ملی، مطالب مورد علاقه جوانان با عنوان‌های گوناگون، همچون پسرها نخوانند، دخترها بدانند و مصاحبه با اعضای محل در رده‌های سنی و اجتماعی مختلف می‌تواند از جمله مطالب این مجلات و نشریات باشد.

د) کلاس‌های آموزشی

یکی مهم‌ترین جنبه‌های مسجد، مسائل آموزشی است. هر چند برخی از جوانان از درس و کلاس‌گریزان هستند، ولی برگزاری برخی کلاس‌های آموزشی مورد علاقه جوانان، تشکیل گروه‌های تواشیح، سرود، همخوانی قرآن و تشکیل جلسات آموزش قرآن در دوره‌های گوناگون، کلاس‌های تقویتی رایگان و کلاس‌های آموزشی دیگر در جذب آنان مؤثر است. کلاس‌های آموزشی ورزشی و هنری علاوه بر این که به امکانات زیادی احتیاج ندارد، مورد علاقه و اشتیاق جوانان نیز هست. این کلاس‌ها در رشته‌های خیاطی، گلدوزی، گلسازی، هنرهای دستی، خطاطی، نقاشی و طراحی، عکاسی و فیلم‌برداری، ورزش‌های رزمی و شنا برای خانم‌ها و آقایان، قابل برگزاری است.

پی‌نوشت: ۱. فرقان، آیه ۲۸. ■ ۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۰۷. ■ ۳. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۰.

کل کشور برگزار کرد. حضور امام جماعت در هنگام برگزاری مسابقه‌ها یا اعلام نتایج در ایجاد و گسترش ارتباط او با جوانان مؤثر است. همچنین مسابقه‌های حضوری به صورت پرسش و پاسخ در مسجد، هنگام مراسمی که در مناسبت‌های مذهبی برگزار می‌شود، همراه با اهدای جوایز قابل توجه است.

ب) سفرهای زیارتی و سیاحتی

جوانان، روحیه پر شور و با نشاطی دارند که در راه هدایت آنان باید از این روحیه استفاده کرد. مسافرت ابزار مناسبی در این راستا به شمار می‌رود. مسافرت علاوه بر اینکه سبب شادابی روح و روان می‌شود، ابزار فرهنگی و تبلیغاتی مناسبی است که اگر مسئولان اردو به آن توجه کنند، بسیار مفید خواهد بود. اردو و مسافرت‌های دسته جمعی جوانان از سوی مسجد که با حضور امام جماعت، برخی از اعضای هیئت امناء و جوانان متعهد مسجدی و دیگر جوانان مسجد برگزار می‌شود.

ج) انجام برنامه‌های جمعی

جوانان توان‌مندی‌ها و استعداد‌های فراوانی دارند که استفاده بهینه از آنها و شکوفا کردنشان در ایجاد اعتماد به نفس و مبارزه با تهاجم فرهنگی بسیار مؤثر است. یکی از این امور که در پرکردن اوقات فراغت و رشد علمی و اجتماعی جوانان بسیار مؤثر است، انجام برنامه‌های فرهنگی و تحقیقی در کانون‌های فرهنگی مساجد است. تهیه مجلات و نشریات از جمله این برنامه‌های فرهنگی و تحقیقی است. هر یک از جوانان با توجه به توانمندی‌ها و علاقه‌اش، قسمتی از کار را بر عهده



اندرون از طعام خالی دارا

ملاصدرا مردی با بضاعت بود و ثروت موروثی داشت و در خانه او چند خادم کار می کردند ولی گاهی خود رأساً وسایل منزل را از بازار خرید می نمود تا هم ارتباط با مردم داشته باشد و هم از غرور مال و ثروت در امان باشد. ملاصدرا می گفت: چون بخشی از گناهان نتیجه پرخوری و شکم پروری است باید در صرف غذا امساک کرد و همواره این شعر سعیدی را می خواند: اندرون از طعام خالی دار، تا در آن نور معرفت بینی! و خود در شبانه روز یک وعده غذا می خورد.

در مدتی که در روستای کهنک اطراف قم تبعید بود کهنک به قم می آمد و از حضرت معصومه علیها السلام جهت رفع معضلات علمی اش استمداد می جست. امام در مسجد سلماسی قم درس اصول می گفتند؛ به ایشان اطلاع داده بودند که در مجلس درس به ملاصدرا اهانت شده! ایشان با حال عصبانیت و در مقام موعظه فرمودند «و ما ادراک ما ملاصدرا؟! مسائلی که بوعلی از حل آنها عاجز مانده ملاصدرا حل کرده! چرا مواظب زیانمان نیستیم؟!»

سیمای فرزندانگان، ص ۲۵۲ و ۴۵۴

قال التَّبِیُّ علیه السلام: خِصَالٌ یَسْتُ مَا مِنْ مُسْلِمٍ یَمُوتُ فِی وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ إِلَّا كَانَ ضَامِنًا عَلَی اللَّهِ أَنْ یُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ... وَ رَجُلٌ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الوُضُوءِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى مَسْجِدٍ لِلصَّلَاةِ فَإِنَّ مَاتَ فِی وَجْهِهِ كَانَ ضَامِنًا عَلَی اللَّهِ.

بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۶۵، ح ۲۳.



امام زمان فرمودند!

هنگامی که استعمارگران انگلیس در کشور ایران، امتیاز کشت و فروش توتون و تنباکو را به دست گرفته بودند و قصد داشتند با این بهانه، در کشور ایران نفوذ کنند و افکار خود را در بین مردم رواج دهند؛ تنها مدافعان و پاسبانان حریم اسلام یعنی فقهای بزرگ شیعه، به فکر نجات مسلمانان از چنگال استعمار بریتانیا افتادند.

در جریان تحریم تنباکو، میرزای شیرازی با صلاح‌دید اصحاب خود، مانند مرحوم سید محمد فشارکی، مصمم شد استعمال تنباکو را کتباً تحریم کند، ولی حدود یک هفته این کار به تاخیر افتاد. اصحاب میرزا ناراحت بودند، سرانجام مرحوم فشارکی - که از اعظم شاگردان ایشان محسوب می‌شده است - به حضور میرزا رفت و با کسب اجازه از ایشان، عرض کرد: چرا در صدور اعلامیه تحریم تنباکو، مسامحه می‌کنید؟

میرزا فرمود: منتظر بودم مطلب توسط دست دیگری نوشته شود (امام زمان علیه السلام)، امروز در سرداب مطهر این حالت برایم حاصل شد و نوشتم و فرستادم: «الیوم استعمال توتون و تنباکو باقی نحو کان، در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است».

این حکم به ایران ارسال شد و در مدت بسیار کوتاهی در سراسر ایران پخش گردید. تمام مردم به اطاعت از مرجع تقلید شیعیان توتون‌ها را دور ریختند و قلیان‌ها و وسایل استعمال تنباکو را شکستند و از بین بردند و به این وسیله استعمارگران انگلیسی را شکست دادند.

بعد از شکست انگلیس، بعضی از مردم و علماء، نزد میرزا شیرازی رفتند و به خاطر پیروزی نهضت، به او تبریک گفتند. میرزا با شنیدن تبریکات به گریه افتاد. هنگامی که علت گریه را پرسیدند، پاسخ داد: «از این پس، دشمنان به فکر مبارزه با روحانیت می‌افتند، زیرا کانون خطر را شناختند».

حجت الاسلام نظری منفرد به نقل از یادداشت‌های آیت الله شیخ مرتضی حائری

شفتگان حضرت مهدی، ج ۲، ص ۳۵۵

پیشنهادهای اجرایی هفته

- مراسم توسل به اهل بیت علیهم السلام
- جمع آوری صدقه به مناسبت اول ماه قمری
- جلسه با هیئت امنای مسجد
- برگزاری مراسم دعای توسل (سه شنبه)
- قرائت دعای انذار کاران
- با هیئت امنای مسجد
- برگزاری مراسم جوانان جهت مسجد برای خادم مسجد و سایر دست
- مسجدها به عنوان قرائتخانه جهت استفاده جوانان
- برگزاری مراسم عزاداری به مناسبت سالروز شهادت امام کاظم علیه السلام
- تأمین محلی در جشن معش و ایستگاههای صلواتی در محله
- تشکیل گردهمایی مردمی جهت آذین بندی مسجدها
- دعوت از نمایندگان قرائت صلوات
- برگزاری مسابقات ورزشی در روزهای ماه شنبان
- برنامه نظری جهت برگزاری کرسی تلاوت



حضور قلب در نماز (۳)

ایجاد انگیزه

آیا تا به حال برایتان اتفاق افتاده هنگام سخن گفتن با شخصی ببینید او به جای توجه به حرف‌های شما، مشغول بازی با تلفن همراهش است؟ چه احساسی به شما دست داد؟

از این روایت برمی آید حواس پرتی در نماز، بی‌احترامی به حضرت حق است و این کار آن قدر نزد حق تعالی ناپسند است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: «الْإِتِّفَاقُ فِي الصَّلَاةِ اخْتِلَاسٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِيَّاكُمْ وَالْإِتِّفَاقَ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُغَيِّبُ عَنِّي الْعَبْدَ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ، فَإِذَا التَّمَّتْ قَالِ اللَّهُ لَا تَلْتَفِتُوا فِي صَلَاتِكُمْ فَإِنَّهُ لَا صَلَاةَ لِمُلْتَفِتٍ وَقَالَ صلی الله علیه و آله أَمَا يَخَافُ الَّذِي يُحَوَّلُ وَجْهَهُ فِي الصَّلَاةِ أَنْ يُحَوَّلَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَجْهَ حِمَارٍ.»^۱

افقاع اندیشه

خداوند متعال فرموده است:

«أَتَسَلُّ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ.» (عنکبوت/۴۵)

اگر به فرموده قرآن، نماز انسان را از فحشاء و منکرات باز می‌دارد، پس چرا افراد متعددی را می‌شناسیم که اهل نماز هستند و مرتکب برخی محرمات الهی هم می‌شوند؟

شاید برای برخی این سؤال پیش آمده باشد که: پاسخ این است:

طبیعت نماز از آنجا که انسان را به یاد نیرومندترین گاه نهی کلی و جامع و گاه نهی جزئی و محدود. عامل بازدارنده یعنی اعتقاد به مبدء و معاد می‌اندازد، دارای اثر بازدارندگی از فحشاء و منکر است و انسانی که به نماز می‌ایستد، تکبیر می‌گوید، خدا را از همه چیز برتر و بالاتر می‌شمرد، به یاد نعمت‌های او می‌افتد، حمد او می‌گوید، او را به رحمانیت و رحیمیت می‌ستاید، به یاد روز جزای او می‌افتد، اعتراف به بندگی او می‌کند، از او یاری می‌جوید، صراط مستقیم از او می‌طلبید، و از راه کسانی که بر آنها غضب شده و گمراهان به خدا پناه می‌برد (مضمون سوره حمد). اما در عین حال هر نمازی به همان اندازه که از شرایط کمال و روح عبادت برخوردار است نهی از فحشاء و منکر می‌کند؛

تحریک احساس

سید نعمت الله جزائری در کتاب انوار نعمانیه می‌نویسد: «یکی از دوستان مورد اعتماد و عادل گفت: با خود فکر کردم که در حدیث وارد شده هر کس دو رکعت نماز او قبول شود، عذاب نمی‌شود. تصمیم گرفتم به مسجد کوفه بروم و آنجا دو رکعت نماز با حضور قلب بخوانم و خود را از وساوس شیطان خالی نمایم، ناگاه به خاطرم گذشت که مسجد کوفه مناره ندارد، اگر کسی بخواد مناره‌ای برای آن بسازد از کجا سنگ و گچ تهیه کند، بالاخره به فکرم رسید که از فلان محل بهتر می‌شود، تهیه نمود، کم‌کم تعیین کردم که در چند روز این مناره تمام می‌شود و سر مناره را چگونه می‌سازند. همین‌که دو رکعت نماز تمام شد، متوجه شدم من هم از ساختمان مناره فارغ شده‌ام. فهمیدم به مسجد کوفه آمدم»

رفتار سازی

نمازهای نافله هم کامل کننده‌ی نقص حضور قلب نمازهای واجب است، هم فرصت مناسبی برای تمرین حضور قلب داشتن در نماز و هم موجب تقرب به خداوند متعال، تا جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَاتُرِ مُخْلِصًا لِي حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْتَطِشُ بِهَا إِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ وَإِنْ اسْتَعَاذَنِي أَعْتَدْتُهُ»^۷

پی‌نوشت: ۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۸۸. ۲. بحار الأنوار (طبیروت)، ج ۸، ص ۲۱۱. ۳. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۳. ۴. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۹۸. ۵. ناگفته‌های عارفان، محمد جواد نورمحمدی، مهریان خوبان، سوم، ۱۳۸۲، ص ۲۲۷. ۶. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۷۸. ۷. ۸. همان.



روز سوم خرداد ماه، سالگرد حماسه آزادی و فتح خرمشهر پس از بیش از یک سال و نیم اشغال آن به دست دشمن یعنی عراق است. فتح خرمشهر، موجب برانگیختگی احساسات و عواطف پاک ملت ایران شد و هم‌دلی و وحدت را میان اقشار ملت پدید آورد. حماسه شگرف آزادسازی خرمشهر، پیروزی سرورآماتنی را پدید آورد که با فتح آفرینی خود، نهایت اینثار، اوج مظلومیت، انتهای پاک‌بازی و نهایت توکل را رقم زدند.

حماسه عظیم و رفیع خرمشهر، حماسه‌ای تکان‌دهنده است که در آسمانی به بلندی ابدیت و در تارک ایران اسلامی همواره و سرافرازان می‌درخشد و به عنوان نماد مقاومت و پیروزی از روی غرور و مباحثات گردن‌فرازی می‌کند. روز پیروزی و فتح خرمشهر، روز ملی «مقاومت، اینثار و پیروزی» نام گرفت. شوق و شور ناشی از این فتح بزرگ نظامی، تمام کشور را فراگرفت و امام خمینی(ره) این حماسه بزرگ را «فتح الفتوح» نامیدند.

یکی از انواع استقامت که در دین مبین اسلام به آن سفارش شده است، مقاومت و پایداری در صحنه جنگ و جهاد است. در هنگامه جنگ و بروز نااملایمات، بیش از دو راه برای انسان نمی‌ماند، یا شکست‌ناپذیری، استقامت و دفاع که اخلاق پیامبران و مؤمنان است، و یا سستی و جزع و فرغ و تسلیم شدن در برابر دشمن. اسلام مسلمانان و مؤمنان را به وجه اول تشویق می‌کند. (انفال ۱۵۱). یکی از عوامل مهم پیروزی رزمندگان اسلام، صبر و استقامت آنان و اعتقاد به این اصل مسلم بود که در هر حال پیروزی از آن آنان می‌باشد و همین عامل سبب گردید که با وجود تنگناهای شدید تجهیزات و ادوات جنگی، ارتشی را که تا بن دندان از سوی قدرتها و دشمنان نظام جمهوری اسلامی مسلح گردیده بود به زانو در آورند.



اذان صبح ۴:۱۱ طلوع آفتاب ۵:۵۳ اذان ظهر ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۳۰

در میان مناقب بی‌شمار امام هفتم علیه السلام خلوت با معشوق و مناجات با قاضی الحاجات، درخشندگی خاصی دارد و پدین جهت آن حضرت را «عبد صالح، راهب بنی هاشم و زین المتجدین» یعنی آذین شب زنده‌داران لقب داده‌اند.

شناخت ویژه آن حضرت از خداوند و انس روحی وی با پروردگار بزرگ و نورانیت ذاتی او که ویژه ائمه پاک است، همه او را به عبادتی گرم و راز و نیازی عاشقانه با خدا سوق می‌داد. آن حضرت عبادت را همان سان که خداوند در قرآن به عنوان غایت آفرینش شناسانده است، می‌دانست و به هنگام فراغت از کارهای اجتماعی، هیچ کاری را همسنگ آن قرار نمی‌داد. زندگانی پر بار این امام بزرگوار، دارای جنبه‌های مختلفی است. بخشی از آن توجه خاص آن حضرت به عبادت به خصوص نماز است؛ زیرا سجده‌های طولانی آن حضرت بیانگر شدت ارتباط او با نماز و راز و نیاز با حق تعالی است. آن حضرت بسیاری از شب‌ها را تا سپیده صبح به دعا و مناجات می‌پرداخت.

آن حضرت در کلامی گهربار می‌فرمایند: «الْبَاسُ مِمَّا فِي آيِدِي النَّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ وَ مَرْوَةٌ فِي نَفْسِهِ وَ شَرَفُهُ فِي دُنْيَاهُ وَ عَظَمَتُهُ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ وَ جَلَالَتُهُ فِي عَشِيرَتِهِ وَ مَهَابَتُهُ عِنْدَ عِيَالِهِ وَ هُوَ أَغْنَى النَّاسِ عِنْدَ نَفْسِهِ وَ عِنْدَ جَمِيعِ النَّاسِ»؛ از مردم قطع امید کردن و از ثروتشان چشم پوشیدن و در کار خود قانع بودن برای مرد با ایمان مایه عزت دینی و روح جوانمردی و شرف دنیوی است، چنین انسانی در نظر مردم بزرگ و بین خوشاوندان خود محترم و در محیط خانواده‌اش دارای عظمت و هیبت خواهد بود او در ضمیر خود، و در نظر دیگران، بی‌نیازترین مردم است» (مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۳۱).



مدرس این گونه بود!

من و مدرس هم حجره بودیم . روزی طلبه ای به اتاق ما آمد در حالی که سردرد شدیدی داشت و مدت یک هفته بود که تب او قطع نمی شد . مدرس دست برپیشانی او گذاشت و آیه نور را تلاوت کرد. با اتمام آیه، تب و سردرد تمام شد. مدرس اهل تهجد و نماز شب بود. تمام ایامی که من با او بودم نماز شبش ترک نشد. او اهل نماز و دعا و مطالعه بود.

درس های مدرس، ص ۸، به نقل از مرحوم نخودکی اصفهانی

و قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَخْتَدُّ الْمَسَاجِدَ فَانْتَهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَمَا يَخْعُرُ مَسَاجِدَهُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند: هرگاه دیدید که مردی پیوسته به مسجدی می رود، به ایمان او گواهی بدهید. خداوند متعال می فرماید: تنها کسی که به خدا ایمان آورده است مساجد خدا را آباد می کند.

عوالی اللالی، ج ۲، ص ۳۳، ح ۷۹



اذان صبح ۴:۱۰ طلوع آفتاب ۵:۵۲ اذان ظهر ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۲۲

روز مبعث، روز برانگیختن خردهایی است که در تابوت خُرافه‌گرایی، هوس پرستی و جهل پیشگی دفن شده بود. روز مبعث روز تولد عاطفه‌هاست؛ عاطفه‌هایی که در رقص شمشیرها زخمی می‌شد و در جنگل نیزه‌ها جان می‌باخت. آن روزها، دخترکان معصوم، به جای آغوش گرم مادر، در دامن سرد خاک می‌خفتند. جوانان بلندقامت، در جنگ جهالتها، جان به بارش تیرها می‌دادند و زنان بی‌پناه، در بند اسارت می‌زیستند. آه که چه خارهایی به پای بشریت می‌خلید و چه زخم‌هایی دل عاطفه‌ها را می‌خست. محمد ﷺ، سفیر خداوند بر بندگان تشنه حقیقت و محبت و هدف نهایی او برای خلقت همه هستی؛ که لولاک لما خَلَقْتُ الْأَفْلاك؛ گل سرسبد هستی، مایه فخر و مباهات خداوند عالم نزد ملایک و جانشین راستین او بر روی زمین. کسی که:

بَلِّغِ الْعَالَمِ بِكَمَالِهِ /

كَشَفِ الدُّجَى بِجَمَالِهِ /

حَسُنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ /

صَلِّتُوا عَلَيْهِ وَآلِهِ /

با غمزه و اشاره‌ای، نکته‌ها و رازها آشفت و به مقام استادی عالم رسید. نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت/ به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد/ محبوبی که با جمال سیرت و صورت خود، همه پرده‌های تاریک جهل و حجاب‌های خودخواهی را کنار زد و در سیر معراجی خود از جبرائیل، امین وحی الهی، پیشی گرفت؛ دل سوزی که تا دم آخر، رنجه‌ها و دردها را تحمل کرد تا نشان زیبایی «رحمة للعالمین» را از دست بخشدند خدا، دریافت کند.

امام علی (علیه السلام) درباره بعثت پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ؛ خداوند، محمد ﷺ را به حق برانگیخت تا بندگانش را از پرستش بتان یه عبادت او درآورد و از پیروی شیطان به فرمانبرداری او سوق دهد»

(نهج البلاغه، ج ۴۷، ص ۴۴۶).



پول نوکری می آورد

به پدرم گفتم: پدر! افتخار بزرگی است که از میان بیست مجتهد شما برای نمایندگی مجلس برگزیده شدیدی، ولی او گفت بزرگترین افتخار من خدمت به اسلام، مردم و کشور است و سپس این شعر را خواند:

گر بر سر نفس خود امیری مردی /
 بردیگران خسرده نگیری مردی /
 مردی نبود فتاده راپسای زده /
 گردست فتاده را بگیری مردی /

کتاب مدرس، ص ۲۰ به نقل از سید اسماعیل فرزند شهید مدرس

یکی از روزها عده ای از نمایندگان به مناسبتی به خانه ما آمدند و یکی از نمایندگان گفت حضرت آقا! من از طرف قاطبه نمایندگان استدعایی دارم که امیدوارم اجابت گردد. حقوق هر نماینده یک صد تومان است که برای اداره زندگی بسیار کم است ترتیبی دهید که مجلس این مبلغ را به دوپست تومان افزایش دهد. مدرس در جواب گفت: نظر شما درست یا غلط درباره آن بحثی ندارم، ولی روزی که شما انتخاب شدید مشخص بود که حقوق شما صد تومان است و بارضایت وکالت را قبول کردید. اگر حالا ناراضی هستید باید استعفا دهید. و اعلام کنید که ما حاضریم با حقوق دوپست تومان نمایندگی را قبول کنیم. اگر موکلین باز به شما رای دادند حق دارید دوپست تومان بگیریید. غیر از این نیز راهی وجود ندارد.

کتاب مدرس، ص ۲۷، به نقل از سید عبدالباقی مدرس

شهید مدرس در تابستان و زمستان لباس کرباس می پوشید و می گفت: پوست بدن از پوست صورت لطیفتر نیست بدن هر طوری عادت دهی همان طور عادت می کند. جوراب، شلوار و پیراهن پشمی، قبا فاستونی و عبای تابینی پول می خواهد و پول نوکری می آورد و مدرس نوکر نمی شود.

مردان علم در میدان عمل، ص ۳۲



می خواهیم زبانم آزاد باشد!

وقتی مدرس به نمایندگی مجلس انتخاب شد از اصفهان به تهران آمده بود. در جستجوی منزلی بود تا این که دو اتاق اجاره ای در سه راه امین حضور برای او پیدا کردند، یکی سی ریال و دیگری سی و پنج ریال، مدرس اتاق سی ریالی را انتخاب کرد. همراهان به او گفتند: آقا، صرفه جویی نکنید! اتاق سی و پنج ریالی بهتر است. و مدرس جواب داد: چیزی که استقلال عقیده واراده را از بین می برد (احتیاج به مردم) است. من بدون نیاز به خلق می توانم سی ریال بپردازم ولی تهیه ۳۵ ریال به استقلال من خدشه وارد می کند. و من نمی خواهم به کسی نیاز مادی پیدا کنم و محتاج خلق شوم تا از قدرت روحی ام کاسته نشود. می خواهم زبان تند و تیزم آزاد باشد.

اسلام مجسم، ص ۳۰. به نقل از آیت الله نوری همدانی
بسیار اتفاق می افتاد که پدرم بدون قبا و پیراهن درحالی که عبايش را به خود پیچیده بود به خانه می آمد و ما می فهمیدیم او فقیر و برهنه ای را در راه دیده و لباس خود را از تن درآورده و به او بخشیده است روزی به او گفتم: پدر، اجازه دهید ده متر کرباس درخانه داشته باشیم تا بتوانیم در چنین مواقعی برایتان لباسی تهیه کنیم. ایشان پاسخ داد ممکن است دیگری به کرباسی که ما ذخیره می کنیم نیاز پیدا کند. شما به مقداری که برای یک پیراهن و یا قبا پارچه لازم است کرباس تهیه کنید.
کتاب مدرس، ص ۱۶

علی علیه السلام قال: الْجَلْسَةُ فِي الْجَامِعِ خَيْرٌ لِي مِنَ الْجَلْسَةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ الْجَنَّةَ فِيهَا رِضَى نَفْسِي وَالْجَامِعَ فِيهِ رِضَى رَبِّي
ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۱۸



پایین پای پدر و مادرا

سید بن طاووس کفّش را مهیا و محل قبر خود را معین کرده بود و می گفت: من قبر خود را پایین پای والدینم قرار دادم و خواستم مادامی که در قبر هستم، سرم پایین پای پدر و مادرم باشد؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: «واخفض لهما جناح الذل من الرحمة» و «وبالوالدین احسانا».

سیمای فرزندگان، ص ۱۱۰

مرحوم علامه مجلسی از ملحقات کتاب انیس العابدین و علامه نوری در کتاب نجم الثاقب نقل می کند که:

سید بن طاووس می فرماید: در سرداب مطهر از حضرت صاحب العصر علیه السلام این مناجات را شنیدم که می فرمود:

خدایا شیعیان ما را از شعاع نور ما و طینت ما خلق کرده ای. آنها گناهان زیادی به اتکا بر محبت و ولایت ما کرده اند، اگر گناهان آنها گناهی است که در ارتباط با توست از آنها درگذر، که ما را راضی کرده ای و آنچه از گناهان آنها در ارتباط با خودشان و مردم است، خودت بین آنها را اصلاح کن و از خمسی که حق ما است به آنها بده تا راضی شوند و آنها را از آتش جهنم نجات بده و آنها را با دشمنان ما در سخط خود جمع نفرما.

سید بن طاووس می گوید:

سحرگاهی در شهر سامرا صدای دعا خواندن حضرت صاحب العصر علیه السلام را شنیدم و از جمله حضرت برای کسانی که او را یاد کرده اند اعم از مردگان و زندگان دعا می کردند و می فرمودند: آنها را (شیعیان) باقی بدار (یا) زنده بدار در ملک عظیم ما و سلطنت و دولت ما. این تشرّف در شب چهارشنبه ۱۳ ذی القعدة سال ۳۸۶ هـ قی بوده است. کتاب مهج الدعوات، سید بن طاووس



پیشنهادی های اجرایی هفته

- برگزاری مراسم دعای کمیل (پنجشنبه)
- برگزاری جلسه سخنرانی برای والدین با موضوع نحوه مواجهه تربیتی با جوانان و ترغیب آنها به حضور در مسجد
- خطابه با موضوع سالروز و جوب روزه
- برگزاری جشن
- برگزاری در سال دوم هجری
- میسلا در اعیاد شعبانیه
- تقدیر از مراسم زیارت وارث (شب میسلا امام حسین علیه السلام)
- برگزاری پاسداران و جانبازان محله
- مراسم عزاداری به مناسبت سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)
- برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید

حلم و بردباری

ایجاد انگیزه

وقتی در جنگ احد دندان های پیامبر اکرم ﷺ را پیامبری و بعثت حضرت محمد ﷺ فارغ از ابلاغ شکستند و چهره اش خون آلود شد و پیشانی اش دین مبین اسلام، دارای نکات آموزنده ای است شکافت، این صحنه بر اصحاب گران آمد؛ عرض که می تواند زندگی سعادتمندانه ای را برای ما رقم کردند؛ ای رسول خدا! نفرینشان کن تا به عذاب الهی گرفتار نشوند، اما پیامبر ﷺ فرمود: «انی لم ابعث لعناً و لکنی بعثت داعیاً و رحمة اللهم اهدی قومی فانهم لا یعلمون»^۱

بعثت لشتم تا مرکزی برای حلم باشم.

افق اندیشه

با این که پیامبر ﷺ در این مسیر از تمام انبیاء طبق بعضی روایات، هنگامی که آیه فوق نازل شد، بیشتر اذیت شدند، چنان که خود حضرت پیامبر ﷺ از جبرئیل درباره آن توضیح خواست. فرمودند ما اودی نبی مثل ما اودیت، اما به دستور جبرئیل گفت: نمی دانم، باید از آن که می داند خداوند متعال مأور به حلم و بردباری بودند: «خَذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^۲ و گفت: «یا محمد إن الله یامرک أن تعفو عن ظلمک و تعطی من حرمتک و تصل من قطعک»^۳

آیه فوق تبیین کننده ارکان حلم و بردباری است.

گرچه در آیه، مخاطب شخص پیامبر ﷺ است، ولی همه امت را شامل می‌شود. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَكْمُلُ الْمُؤْمِنُ إِيمَانَهُ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ خِصَالٌ خِصْلَةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ خِصْلَةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ حِصْلَةٌ مِنْ رَبِّهِ»^۷

تحریک احساس

یکی از رموز موفقیت رسول خدا ﷺ در انجام رسالت خود، که ما نیز باید در زندگی خود به کار بندیم، حلم و بردباری ایشان بود: «فِيمَا رَحِمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ فَطَا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَفْضَلُوا مِنْ حَوْلِكَ»^۸

شخصی در کوچه جلوی پیغمبر را می‌گیرد، مدعی می‌شود که من از تو طلبکارم، همین الان باید طلب مرا بدهی. پیغمبر می‌گوید: اولاً تو از من طلبکار نیستی و بی‌خود ادعا می‌کنی، و ثانیاً الان پول همراه نیست، اجازه بده بروم. می‌گوید: نمی‌گذارم یک قدم آن طرف‌تر بروی (پیغمبر هم می‌خواهد به نماز برود). همین جا باید پول مرا بدهی و دین مرا بپردازی.

رفتارسازی

مهم‌ترین مانع حلم، خشم و غضب است که در سختی‌ها بر انسان غالب می‌شود. لذا در روایت آمده: «لما نزلت هذه الآية (حُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ...) قال النبي ﷺ: كيف يا رب و الغضب؛ با غضب چه کنم؟

آیه بعدی نازل شد: «وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۹

باید مواقع بروز خشم را بشناسیم تا با پناه بردن به خداوند در آن مواقع از خود بردباری و رفتار صحیح نشان دهیم؛ وقتی به ما مستمی می‌شود، به دور از بدزبانی و ستم، از حق خود دفاع کنیم.

سماعه می‌گوید: «به محض این‌که خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم، حضرت به من فرمود: ای سماعه این چه جنجالی بود که میان تو و شتردرت پدیدار گشته بود؟ مباد دشنام‌گو و بدزبان و لعنت‌کننده باشی؟ عرض کردم: به خدا سوگند چنین بود (که فرمودی

پی‌نوشت: ۱. الوفاء باحوال المصطفى، ج ۲، ص ۴۲۱. ۲. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۴۲۳. ۳. همان، ج ۳۹، ص ۵۶. ۴. اعراف، ۱۹۹. ۵. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۸. ۶. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۶۴. ۷. إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۳۵. ۸. آل عمران، ۱۵۹. ۹. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۶، ص ۱۷۵. ۱۰. اعراف، ۲۰۰. ۱۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۲۳. ۱۲. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۴۲۳. ۱۳. تصنیف غرر الحکم و دررالکلم، ص ۲۴۵. ۱۴. همان، ص ۴۵۱. ۱۵. تحف العقول، ص ۳۵۹.



سقراط موفق تر بود!

مدرس در کتاب زرد می نویسد: دلیل ندارد با این همه مدرسه و مسجد خالی، پیش نهاد عده‌ای را بپذیریم که می‌خواستند برای من مدرسه و مسجد مجلل بسازند. مگر مدرسه جده چه عیبی دارد؟ سکوی آن هم منبر است و هم تخت برای نشستن و خوابیدن و نیز جای خوبی برای تدریس است. درس و بحث جای خاصی نمی‌خواهد. سقراط در کوچه و بازار راه می‌رفت و حکمت و اخلاق می‌گفت، ولی افلاطون در باغ بزرگ خود می‌نشست و فلسفه می‌گفت و همه می‌دانند که سقراط موفق تر بود چون آزاد زیست و آزادانه گفت و آزادانه مرد. آن چه برای مسرت بخش بود رسیدن به مدارج عالی و اجازه نامه‌ها نبود. وقتی مجسم می‌ساختم که از روی این سکوی متحیر و متنزل می‌توانم تاریخ اقوام و ملل غربی را بازگویم و بفهمانم که چه اشتباهاتی داشته و چرا اشتباه کرده‌اند، وجود مملو لذت و حرکت می‌شد.

درس های مدرس، ص ۱۸

قال رسول الله ﷺ: يا ابا ذر كل جُلوس في المسجد لغو الا ثلاثه: قراءة مصلّى او ذاكر الله تعالى او سائل عن علم. اي ابو ذر! در مسجد هر نشستنی به جز برای سه چیز، بیهوده است: نماز خواندن، ذکر خدا گفتن، سوال (و بحث) علمی.

بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۷۰



بدون شک قیام جاوید عاشورا و فداکاری امام حسین علیه السلام و یارانش فقط برای صیانت و پاسداری از ارزشها و مقننات دینی بود و همین انگیزه در لحظه لحظه نبرد کربلا متبلور بود. اگر فداکاری و پاسداری سالار شهیدان نبود، نامی از اسلام و مکتب برجای نمی ماند. او از آغاز قیام الهی اش اعلام فرمود که وظیفه ام پاسداری از دین و به نمایش گذاشتن غیرت دینی است؛ چنان که می فرماید: «أریسِدُ أنْ أَمیرَ یالمعروفِ وَ أُنهی عَنِ المنکرِ وَ أَسیرَ بسیرةِ جدی وَ أبی علی بن ابی طالب علیه السلام هدف من امر به معروف و نهی از منکر و حرکت براساس سیره جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرم علی علیه السلام است.»

ابن ابی الحدید این دانشمند نامدار اهل سنت، می نویسد: «سالار پرشکوه شکست ناپذیران روزگار و قهرمان کسانی که در برابر ذلت و تحقیر سر فرود نیاورده، و به عصرها و نسلها درس جوانمردی و شرافت و مرگ پر افتخار را زیر سایه شمشیرهای آخته داد، و آن را بر سازش با بیداد و فریب برگزید، پدر یکتاپرستان گیتی حسین علیه السلام فرزند رشید علی علیه السلام است.»

استبدادگران اموی به آن شخصیت تسخیرناپذیر و یارانش امان دادند، اما او بدان دلیل که نمی خواست در برابر ذلت و بیداد سر خم کند، و نیز بیم آن داشت که اگر با پذیرش امان نامه کشته هم نشود، ذلت بر او و دیگر آزادمتشان رهرو راهش از سوی «عبید» و دیگر خودکامگان سیاهکار و حقیر تحمیل گردد، مرگ پر عزت و افتخار را بر زندگی ذلیلانه برگزید.»

(شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۴۹).



یکی از ویژگی‌های حضرت عباس علیه السلام بصیرت و مهر بندگی است. بصیرت بود که آن حضرت را پای ولایت نگاه داشت. در روایاتی که در جوامع روایی از ائمه علیهم السلام درباره حضرت ابوالفضل علیه السلام رسیده، بر خصلت بصیرت ایشان تأکید شده است.

امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: «خداوند عباس را رحمت کند به تحقیق ایثار کرد و به بلا آزمایش شد و خودش را فسادای برادرش (حسین علیه السلام) نمود تا این که دو دستش قطع شد. پس خداوند عزّ و جلّ دو بال بجای دو دست به او داد که با ملانکه پرواز می‌کند در بهشت همانطور که برای جعفر بن ابی طالب دو بال داده و به درستی برای عباس نزد خداوند عزوجل منزلت و مقامی می‌باشد که تمام شهداء تا روز قیامت به آن غبطه می‌خورند» (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸).

همچنین امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «كَانَ عَمَّالًا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ تَأَفَّدَ التَّبَصِيرَةَ صُلْبَ الْإِيْمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبْلَى بِلَاةٍ حَسَنًا وَ تَمَضَى شَهِيدًا؛ عموی ما عباس، دارای بصیرتی نافذ و ایمانی محکم بود.

او در رکاب برادر بزرگوارش اباعبدالله با دشمنان پیکار کرد و خویش را به بلائی نیکویی افکند و به خوبی از عهده امتحان الهی برآمد تا شربت شهادت را نوشید»

(اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰).

همه یاران سالار شهیدان کربلا، صاحب بصیرت بودند؛ اما بصیرت حضرت ابوالفضل علیه السلام بُرد بیشتری داشت. دیدگان نافذ او پرده‌ها را می‌شکافت و به اعماق حقایق راه می‌یافت. او توانست با خلاصی خود از حجاب طبیعت مادی به عالی‌ترین مقام بصیرت در دین راه یابد. دامنه بصیرت، چنان قابلیت در قمرینی‌هاشم ایجاد کرد که در کربلا پرچم چنین جنگی بر دوش او نهاده شد. و نمونه دیگری از بصیرت نافذ آن بزرگوار، رد امان‌نامه شمر بن ذی الجوشن بود.



امام سجاده علیه السلام عبادت را بزرگترین حق خدا بر انسان می‌دانست و می‌فرمود: «بزرگترین حق خدا این است که او را عبادت کنی و چیزی را با او شریک قرار ندهی، پس اگر این کار را با اخلاص انجام دادی، خدا بر خود لازم می‌کند کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند و هر چه از دنیا و آخرت بخواهی، برایت پاس دارد.»

(تحف العقول، ص ۱۸۴).

آن حضرت درباره حق نماز نیز می‌فرمود: «حق نماز آن است که بدانی نماز شرفیابی به درگاه الهی است و تو به وسیله نماز در مقابل خدا ایستاده‌ای. پس هرگاه آن را دانستی، سزاوار خواهی بود که مثل بندهای ذلیل، مشتاق، ترسناک و بیمناک [از عذاب خدا] امیدوار [به رحمت او] محتاج، و نالان، در برابر او بایستی.» (همان)

امام سجاده علیه السلام درباره درجات عبادت می‌فرمود: «من از خدا کراهت دارم که او را تنها به خاطر پاداش عبادت کنم، تا مانند بنده طمعکار باشم که هر وقت طمع ثواب داشت، عبادت کند وگرنه عبادت نکند. و کراهت دارم که از ترس عذابش عبادت کنم، تا مانند بنده بدی باشم که اگر نترسید کاری نمی‌کند.»

سؤال بشد: پس به چه منظور خدا را می‌پرستی؟ فرمود: «برای این که او با کرامتها و نعمتهایش شایسته عبادت است.»

(تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۳۲).

در مقام عمل نیز آن حضرت عابدترین فرد روزگار بود. تا آنجا که "مالک بن انس (رئیس مذهب مالکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت)" درباره آن حضرت می‌گفت: مالک بن انس می‌گوید: «ولقد بلغنی انه کان یصلی فی کل یوم و لیلة الف رکعة الی ان مات؛ به من خبر رسیده که علی بن الحسین علیه السلام در شبانه روز، هزار رکعت نماز می‌خواند و این کار تا زمان شهادتش ادامه داشت.»

(تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰).



امام خمینی (ره) پس از انبیا بزرگ الهی و معصومان علیهم السلام از کم نظیرترین و ممتازترین شخصیت‌های تاریخ بشریت است که با اندیشه‌های بلند الهی و تلاش‌های صادقانه خویش مسیر تاریخ را دگرگون کرده و سر منشاء تحولات عظیمی در ایران و جهان گردید.

یکی از ویژگی‌های سیاسی امام خمینی (ره)، دشمن شناسی بود.

موضوع شناخت جریان‌های سیاسی و اهداف مخفی آنها، از موضوعات استراتژیک و بسیار سرنویشت‌ساز دوران انقلاب اسلامی است. امام یا فراست و تیزهوشی خویش عمیقاً دریافته بود که وجود رگه‌های الحادی در خط مبارزاتی جامعه اسلامی، نه تنها کمکی به رشد جریان آزادیخواه و استقلال‌طلب کشور نخواهد کرد، بلکه وجود آنان خود از موانع پیوستن توده‌های مسلمان و موحد به انقلاب می‌باشند. دشمن با علم کردن همین چهره‌های بوچ و وابسته است که چهره مبارزان اسلامی را در نظر توده‌ها مخدوش می‌سازد. موضع‌گیری‌های صریح و کوبنده امام در برابر جریان‌های الحادی، صرفاً بار مبارزه با آنها را نداشت، بلکه به نحوی ماهرانه زمینه رشد را بر جریانهای نفاق نیز سد می‌کرد و به آنان نیز هشدار بود.

به عنوان نمونه اعضای گروهک منافقین در سال ۱۳۵۰ در نجف اشرف به حضور امام رسیدند و به دنبال دریافت تأییدیه از امام بودند. این موضوع در شرایطی بود که اکثر مبارزین مسلمان و حتی روحانیون انقلابی آنان را تأیید می‌کردند و از امام نیز می‌خواستند که منافقین را تأیید نمایند. اما امام برخلاف این سفارشات، هرگز آنان را تأیید نکرد و از همان ابتدا شناخت دقیق نسبت به ماهیت آنها پیدا نمود. امام فرمودند: منافقین برتر از کفارند، ...اسلام همیشه گرفتار یک همچو جمعیت‌هایی بوده است.

(صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۹۲-۲۰۳).



قیام ۱۵ خرداد، نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ملت ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) است. در سحرگاه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، عوامل رژیم شاه به خانه ساسده و بی‌آلایش حضرت امام در قم یورش بردند و امام خمینی (ره) که روز پیش از آن در روز عاشورای حسینی در مدرسه فیضیه قم، طی سخنان کوبنده‌ای پرده از جنایات شاه و اربابان آمریکایی و اسرائیلی او برداشته بودند، دستگیر و به زندانی در تهران منتقل شدند. هنوز چند ساعتی از این حادثه نگذشته بود که خیابان‌های شهر قم زیر پای مردان و زنان مسلمان و انقلابی که به قصد اعتراض از خانه‌هایشان بیرون آمده و به حمایت از رهبریشان فریاد برآورده بودند، به لزره درآمد. همین صحنه در تهران و چند شهر دیگر به وجود آمد نظاهرات مردم رژیم را سخت به وحشت افکند و برای سرکوب این قیام تاریخی به اسلحه روی آورد. جریان ۱۵ خرداد هر چند ظاهراً با سرکوب خونین به نفع شاه تمام شده، اما در حقیقت ماهیت رژیم ستمشاهی را بیش از پیش برای همگان آشکار کرد و نقطه آغازی برای توفان عظیم انقلاب اسلامی گردید.

مهم‌ترین عامل پیروزی انقلاب اسلامی، «خلوص نیت رهبر و مردم» بود. امام خمینی (ره) فرمودند: «به شما اطمینان می‌دهم که اگر با خلوص نیت در راه شریعت مطهره خدمت کنید، عزت و عظمت از آن شما است. **وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ**» (منافقین/۸)، در هدف مقدس خود که حفظ اسلام و احکام اسلام است قوی و مستقیم باشید، و از خدای تعالی استمداد فرمایید و به ولی عصر علیه السلام ملتجی شوید و از شیاطین عصر نهراسید.»

(صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۶۸)

قیام ۱۵ خرداد و زندانی شدن امام خمینی (ره) به دست ماموران رژیم پهلوی (۱۳۴۲ ش) (تعطیل) روز جهانی محیط زیست

قیام مردم گیلان به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی (۱۲۹۹ ش)



اگر آقا فرموده باشند، چی؟!؟

مرحوم طالقانی در گفتگویی تلویزیونی که حداقل یک بار از صدا و سیما پخش شده است از ناگفته‌های خود درباره امام خمینی (ره) می‌گفت که گویای ابعاد پنهان شخصیت امام خمینی و مدیریت ویژه‌ی این انقلاب توسط ولی الله الاعظم امام زمان ارواحنا فداه می‌باشد. مرحوم طالقانی درباره حکم امام خمینی در عصر روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ که حکومت نظامی را لغو کرده و دستور حضور مردم در خیابان‌ها را دادند، در این مصاحبه که در آرشو صدا و سیما موجود است گفتند: بلافاصله به امام که در مدرسه رفاه بودن تلفن زدم و از نگرانی خود نسبت به این تصمیم که عواقب خوبی برای می‌توانست داشته باشد گفتم و از امام خواستم که از نظر خود بازگردند و دستور دهند مردم به خانه‌هایشان برگشته و از خوریزی حتمی جلوگیری کنند.

طبیعی بود درخیم شاهنشاهی که وقایع خوبی را مانند جمعه خونین ۱۷ شهریور و ۱۳ آبان را به وجود آورده بود حال با تمام قوا آماده درگیری با مردم بود.

اعلام حکومت نظامی از طرف دولت بختیار و آمادگی تمام پادگان‌ها و گارد شاهنشاهی برای جنگ خیابانی تمام عیار با مردم با حضور تمام تانک‌ها و حتی احتمال حمله هوایی با فانتوم‌هایشان، مرحوم طالقانی را واداشت که با این تدبیر امام مخالفت کند.

ایشان می‌گفت: از من اصرار و از امام انکار و سرانجام وقتی امام دیدند من از پافشاری دست بر نمی‌دارم جمله‌ای به من گفتند که ناخودآگاه گوشتی تلفن از دستم رها شد و دیگر چیزی نگفتم.

ایشان فرمودند: «آقای طالقانی! اگر امام زمان علیه السلام فرموده باشند، چی؟!»

سایت شیعه آنلاین

پیشنهادهای اجرایی هفته

- برگزاری مراسم دعای توسل (سه شنبه)
- برنامه ریزی مسالانه برای برنامه های ویژه
- جوانان محل در مسجد مثل کارگاههای از ویژه
- پیشگیری از اعتیاد، تفریح سالم و... با همکاری
- کارشناسان محسوب و ارگانهای مرتبط
- برگزاری کلاس های مفید برای جوانان (احکام)
- کار آفرینی، جلسات قرآن و... در دهه
- مسجد در روز محفولیت
- جوانان در روز جوان و تبلیغ از جوانان نمونه
- جوانان (مدارس، میادین ورزشی، کتابخانهها و...)
- تفریح روز جوان به آنها
- میلاد حضرت ولیمصر (عج) و قرائت زیارت آل
- یاسین در روز نیمه شعبان
- صلواتی در محله به مناسبت نیمه شعبان با
- محفولیت تشکل های مسجلی
- برنامه ریزی
- جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید



حقیقت انتظار

ایجاد انگیزه

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مَقَرَّرٌ بِيَدِ اللَّهِ وَبَيْنَ أَوْ وَبَدْرِهِ هَجْدَةٌ رُوحٌ رَاهِ رَاهِ فَاصِلَةٌ لَشَبَّهًا مِنْ يُوسُفَ. هَمَانًا بَرَادِرَانَ يُوْسُفَ اِفْرَادِي بُوْدُنْدَ عَاقِلٌ وَبِيَامْبِرَزَادَه، اَنَانٌ بَرِ يُوْسُفَ وَاَرَدَ شَدْنْدَ، بَا اُو سَخْنُ كُفْتَنْدَ، بَا وِي تِجَارَتِ نَمُوْدَنْدَ، اَمَدٌ وَنَشْدِ دَاشْتَنْدَ وَعِلَاوَه بَرِ اَن بَرَادِرَانِشِ بُوْدَنْدَ وَاُو بَرَادِرِ اَيْشَانِ بُوْدَ، بَا اَيْنِ هَمَه اُو رَا نَشْنَاخْتَنْدَ تَا اَيْنِ كِه اُو خُوَيْشْتَنْ رَا بَه اَنَانِ مَعْرُفِي كَرْدَ وَبَه اَيْشَانِ كُفْتَ: «مَنْ يُوْسُفُ». دَر اَيْنِ وَقْتِ اَيْشَانِ اُو رَا نَشْنَاخْتَنْدَ، فَمَا تُنَكِرُ هَذِهِ اَلْاُمَّةُ اَلْمُتَحَيَّرَةُ اَنْ يَكُوْنَ اَللّٰهُ جَلَّ وَعَزَّ يُرِيْدُ فِي وَقْتِ مِّنَ الْاَوْقَاتِ اَنْ يَسْتَرْ حَجَّتَهُ عَنْهُمْ؟ بَسِ چِگونَه اَيْنِ اُمَّتِ سَرگَرْدَانِ اِنكارِ مِي كَنْد كِه گَاهِي خدایِ عَزَّ وَجَلَّ اراده كَنْد حِجَّتِ خُوَيْشِ اِمَامِ زَمَانِ علیه السلام رَا اَز اَيْشَانِ بِيُوْشَانْدَ؟ يُوْسُفَ، مَلِكِ مِصْرِ بَر اَيْشِ

کناره گیری ایشان از جامعه نیست، مفهوم واقعی و

حقیقی انتظار را برای ما روشن می‌کند.

اقناع اندیشه

خداوند متعال، ما را موظف به انتظار حقیقی در ارتباط با امام زمان می‌نماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲

امراهایی که در این آیه آمده یعنی امر «اصبروا»، «صابروا»، «رابطوا» و «اتقوا» همه مطلق و بدون قید است، اما در روایتی از امام باقر (ع) این‌گونه تفسیر شده است: «اصبروا» علی آدای الفرائض و «صابروا» عدوکم و «رابطوا» إمامکم المُنْتَظَر. ^۳ مرابطه عبارتست از وصل کردن همه نیروها و کارهای افراد جامعه، در جمیع شئون زندگی دینی، چه در حال شدت و چه در

حال رخا و خوشی.^۴ با توجه به این‌که رابطو از باب مفاعله و رابطه دو طرفه می‌باشد، مفهوم واقعی انتظار را برای ما روشن می‌نماید: انتظار یعنی ارتباط عمیقی که باید در تمام شئون زندگی با حضرت داشته باشیم؛ مانند زمان حضور حضرت.

در روایتی از امام سجاد (ع) علت ترجیح اصحاب آخرالزمان بر تمام اصحاب ائمه همین حقیقت انتظار تبیین شده است: «إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَغْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ مَعْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ»^۵

تحریک احساس

حتی ائمه (ع) با امام عصر (ع) به مناجات می‌پرداختند. سدری صیرفی می‌گوید: «به حضور امام صادق (ع) شرفیاب شدیم. دیدیم حضرت روی زمین ننشسته و عبائی بی‌یقه پوشیده که آستین‌هایش کوتاه است، و در آن حال مانند پدر فرزند مرده، جگر سوخته گریه می‌کرد و آثار حزن از رخسار مبارکش پیدا بود؛ به طوری که رنگش تغییر کرده بود و در حالی که کاسه چشمش پر از اشک بود، می‌فرمود: سَيِّدِي غَيْبَتِكَ نَفْتٌ رَقَادِي وَ ضَيِّقَتْ عَلَيَّ مَهَايِي وَ ابْتَرَّتْ مِنِّي رَاحَةَ فَوَادِي. ای آقای من! غیبت تو خواب را از من بروده

و لباس صبر بر تنم تنگ نموده و آرامش جانم را سلب کرده! آقای من! غیبت تو مصائب مرا به اندوه ابدی که یکی بعد از دیگری ما را می‌ریاید، و جمع ما را به هم می‌زند، کشانده است. من با اشک چشم و ناله‌های سینه‌ام که از مصائب و بلاهای گذشته دارم نمی‌نگرم، جز این‌که در نظرم بزرگ‌تر و بدتر از آن‌ها مجسم می‌گردد!»^۶

خوب است ما نیز اگر اهل دعای عهد نیستیم، حداقل غروب‌های جمعه با زیارت آل یاسین یا صبح‌های جمعه با دعای ندبه دل‌هایمان را به آقایمان پیوند بزنیم!

رفتار سازی

برای این‌که به حقیقت انتظار برسیم و غیبت و حضور امام برای ما یکی بشود، باید سه گام در مسیر ارتباط با امام زمان (ع) برداریم:

گام اول: ارتباط معرفتی.

«عَسَىٰ أُنَبِّئُكَ اللَّهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» قَالَ نَعْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا»^۷

گام دوم: ارتباط محبتی.

زمانی امام زمان (ع) از سید عبدالکریم کفاش پرسیده بود:

پی‌نوشت: ۱. الغیبة للنعمانی، ص ۱۶۴. ۲. آل عمران/۲۰۱. ۳. الغیبة للنعمانی، ص ۲۷. ۴. ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۱۴. ۵. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲. ۶. کمال الدین، ترجمه پهلوان، ج ۲، ص ۳. ۷. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۰۳. ۸. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۶. ۹. الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۷۹.



دستور، هرگز!!

امام راحل هیچ وقت دستور انجام کاری به خانم نمی‌دادند. خانم می‌گفتند: «وقتی یک دکمه پیراهنش را می‌افتاد، می‌گفتند: «می‌شود این را بدهید بدوزند؟» نمی‌گفتند: «خودت بدوز» یا «حیاطاً آگر روز بعد دوخته نشده بود نمی‌گفتند: «چرا ندوخته‌اید؟» می‌گفتند: «کسی نبود نباید بدوزد؟» تا آخر عمرشان هیچ وقت به خانم نگفتند: «یک لیوان آب به من بدهید» اما خودشان مکرر این کار را انجام می‌دادند.

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام)، زندگی به سبک روح الله، ص ۲۸

عن علی بن ابی طالب علیه السلام : قال: کان یقول: مَنِ اخْتَلَفَ إِلَى الْمُشْجِدِ اصَابَ اخْدَى الثَّمَانِ: اَخَا مُسْتَفَادَا فِي اللَّهِ اَوْ عَلِمَا مُسْتَطْرِفَا، اَوْ آتَىٰ مُحْكَمَةً اَوْ سَمِعَ [یسمع] کَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلٰی هُدٰی اَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً، اَوْ کَلِمَةً تُرَدُّهُ عَنْ رَدٰی اَوْ یَشْرُکُ ذَنْبًا حَشِیئَةً اَوْ حَبِیئَةً. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: انسانی که به مسجد رفت و آمد می‌کند، یکی از امور هشت‌گانه نصیب او می‌شود: برادری ایمانی که در مسیر خداوند از او استفاده کند، علم و دانشی نو و تازه، فهم و درک آیه‌ای از آیات قرآن، شنیدن سخنی که او را به هدایت رهنمون باشد.

رحمتی که انتظار آن را از جانب خداوند می‌کشد، سخنی که او را از گمراهی و هلاکت باز دارد، ترک گناه به سبب روح خشیت و خداترسی یا به خاطر حیا از برادران ایمانی.

التهذیب، ج ۳، ص ۲۴۸ - ۲۴۹



اذان صبح ۴:۰۳ طلوع آفتاب ۵:۴۸ اذان ظهر ۱۳:۰۲ اذان مغرب ۲۰:۴۰

رهبر جامعه و توپ بازی!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: بهترین شما آن کسی است که برای خانواده اش بهتر باشد، و من، بهترین شما برای خانواده ام هستم. النوادر / ص ۲۰۴ / ج ۲۷۷

با خانواده برخوردشان، پیامبر گونه بود. نحوه‌ی برخورد امام با خانواده پیامبر گونه بود. بعد از ظهرها که می‌شد خانواده آقا، نوه ها، دخترها و عروس می‌آمدند و دور ایشان می‌نشستند و چنان با امام گرم می‌گرفتند و بشوخی و مزاح می‌کردند که تصور چنین حالتی برای یک رهبر سیاسی با آن همه مشغله شاید غیر ممکن باشد. بعضی روزها شاهد بودم که امام با آن سن و سال و مشغله‌ی کاری، با علی کوچولو بازی می‌کردند. آقا یک طرف اتاق می‌ایستاد و علی در طرف دیگر اتاق و توپ بازی می‌کردند.

آقای سید رحیم میریان (از اعضای دفتر امام)، زندگی به سبک روح الله، ص ۲۷

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : إذا نزلت العاهات والأفات عوفي أهل المساجد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی مشکلات و بلاها نازل می‌شود، اهل مسجد نجات می‌یابند.

مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۵۶



جوان و خودباوری

خودشناسی و درک واقعیت خویشتن و شناخت آنچه جوان از نیرو و استعداد در اختیار دارد، از مسائل مهم دوره جوانی است و در تعیین راه و روش زندگی وی نقش اساسی ایفا می‌کند. هر جوان باید بداند که چه توان و نیرویی در وجود او نهفته و از چه ویژگی‌هایی برخوردار است. آنگاه می‌تواند با به‌کارگیری آنها به کمال مطلوب زندگی دنیا و آخرت دست یابد. توان جسمی، قدرت تعقل و تفکر و خلاقیت و نوآوری از ویژگی‌های جوان است و در دیگر افراد کمتر یافت می‌شود. اگر جوان به واقعیت‌های وجودی خود آگاهی کامل پیدا کند، حس خودباوری و اعتماد به نفس در او پدید می‌آید و باور می‌کند که می‌تواند برای رشد و پیشرفت فردی و اجتماعی خود و اجتماع، منشأ خدمات و مصدر فعالیت‌های مختلف قرار گیرد. جوان خودباور، برنامه‌ریزی دارد، بلندهمت است، تصمیم می‌گیرد، تلاش می‌کند و اگر به کاری دست زند، موفق می‌شود. اگر جوان خود را باور نداشته باشد، هیچ‌یک از این ویژگی‌ها را ندارد و عمر خویش را با تنبلی و بی‌کاری سپری کرده است. امام علی علیه السلام در تشویق جوان می‌فرماید: «إِذَا خِفْتَ ضَعْفَ أَمْرِ فَاشْعَبْ لَهُ يَدَّلْ لَكَ، وَ خَادِعَ الزَّمَانِ عَنِ أَحْدَاثِهِ تَهْنِ عَلَيْكَ؛ هرگاه از سختی کاری ترسیدی، استوار باش تا در برابرت خوار گردد و با حوادث روزگار نیرنگ کن تا بر تو آسان شوند» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۰۳).

روشن است که تا جوان خود را باور نداشته باشد، جرئت نمی‌کند به کاری دست بزند. از این‌رو، لازم است جوان، نخست توانایی‌های خود را و سپس امکانات موجود در جامعه را بشناسد. آنگاه با استفاده از راهنمایی‌های قرآن و معصومان علیهم السلام به فعالیت‌های فردی و اجتماعی بپردازد.



به عبا احتیاجی نبود!

یکی از روزها که از مسجدشان - مسجد موسی بن جعفر علیه السلام در خیابان غیباتی تهران - به منزل آمدند، دیدیم عبا روی دوششان نیست. از ایشان پرسیدیم: «عبایان چه شد؟» گفتند: «سر راه مرد فقیری را دیدم که از سرما می‌لرزید، عبایم را روی دوشش انداختم. من دیدم که حالا قبا دارم و فعلاً به عبا احتیاج زیادی ندارم؛ پس نباید فرد مسلمانی از سرما بلرزد و من، هم عبا داشته باشم و هم قبا! یکی از آنها برایم کافی بود».

در همسایگی ایشان، یک راننده تاکسی زندگی می‌کرد که وضع خوبی نداشت. او تعریف می‌کند که یک روز صدای نفس نفس زدن یکی را شنیدم که از پله‌ها بالا می‌آید! محل سکونت ما در طبقه سوم بود. وقتی نگاه کردم، آیت الله سعیدی را دیدم که یک گونی زغال به دوش گرفته بود و برای ما می‌آورد.

شاهد یاران، ش ۳۲، ص ۳؛ به نقل از فرزند شهید

قال رسول الله ﷺ: لَعْدِيذُ الْبَغِيِّ فِي الْمَسْجِدِ، يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ الْبَيْهِيمَةُ الْحَشِيشَ.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: سخن ناروا در مسجد، حسنات و خوبی های انسان را می خورد آن گونه که چارپایان، علف ها را می خورند.

مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۷۱



شرم از خالق!!

یک بار ایشان از خیابان عبور می‌کردند و در قهوه‌خانه‌ای، از گرام یا رادیو ترانه بخش می‌شد. مردم می‌روند و به قهوه‌خانه‌چی می‌گویند که آیت الله دارند می‌آیند. قهوه‌خانه‌چی دستگاه را خاموش می‌کند. مرحوم ابوی می‌روند و با صدای بلند می‌گویند: «روشن کنید. چرا خاموش کردید؟!». قهوه‌خانه‌چی می‌گوید: «آقا! ترانه بسود، خوب نبود». مرحوم ابوی می‌فرمایند: «ترسم از این است که روز قیامت خدا از من بپرسد: سعیدی، تو چه کردی که مردم از تو حساب می‌برند، ولی از من نمی‌برند؟» بدیهی است که چنین تذکری چه تأثیری دارد. به این ترتیب به افراد می‌فهماند که چطور از مخلوق شرم می‌کنی و از خالق شرم نمی‌کنی؟! شاهد یاران، ش ۳۲، ص ۵۸، به نقل از

فرزند شهید سعیدی

قال الامام علی علیه السلام: مَنْ أَكَلَ شَيْئًا مِّنَ الْمَوْذِيَّاتِ رِيحُهَا فَلَا يَقْرُبُ الْمَسْجِدَ
امام علی علیه السلام فرمود: هر کسی چیزی خورده است که بسوی آن مردم را می‌آزارد، به مسجد نزدیک نشود.
وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۰۲



اذان صبح ۴:۰۲ طلوع آفتاب ۵:۴۸ اذان ظهر ۱۳:۰۴ اذان مغرب ۲۰:۴۲

یکی از مهم‌ترین شاخه‌های منتظران، کسب معرفت (شناخت) آن امام همام است. امام صادق علیه السلام فرمودند: روزی امام حسین علیه السلام بر اصحاب خویش وارد شدند، بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفَهُ فَإِذَا عَرَفَهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْتَبُوا يَعْبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا بَیُّ أُمَّتٍ وَ أُمَّیْ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَتَهُمُ الَّذِي تَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛ ای مردم! خداوند بندگان را نیافرید، مگر برای این که او را بشناسند، زمانی که او را شناختند، او را پرستش کنند و هنگامی که او را پرستش کردند، بسا عبادت و پرستش او از بندگی غیر او بی‌نیاز گردند. مردی عرض کرد: ای پسر پیامبر! پدر و مادرم فدای شما باد، معرفت خداوند چیست؟ فرمود: شناخت اهل هر زمانی نسبت به امامشان، امامی که طاعت او بر آنان واجب است، معرفت (شناخت) امام زمان، اهمیت ویژه ای در زندگی و مرگ انسانها دارد؛ زیرا مرگ هرکس، چکیده زندگی است. هرکسی آن‌گونه می‌میرد که زندگی کرده است.»

(بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۱۳).

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثْلَةَ جَاهِلِيَّةٍ؛ هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

(وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۶).

بنابراین، هر کس اسلام زمانش را نشناسد، نه تنها مرگش جاهلی است، بلکه زندگی او نیز، زندگی جاهلانه خواهد بود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اللَّهُمَّ تَعَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعَرَّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ. اللَّهُمَّ تَعَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعَرَّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ. اللَّهُمَّ تَعَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعَرَّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُكَ عَنْ دِينِي.»

(اصول کافی، کتاب الحج، باب فی الغیبة، ترجمه و شرح مصطفوی، ص ۶۰، ح ۵).



یاد محبوبه، عادت دیرینه منتظران عاشق است که چندی منتظر محبوب خویش هستند؛ اما نتوانسته‌اند پس از مدتها انتظار او را ببینند و حال خود را حداقل با یاد او آرام می‌کنند. به یاد آوردن امام عصر و عنایت او به شیعیان با ذکر احادیث، کرامات، مقام اسما و عنایت امام به شیعیان وظیفه دیگری است که منتظران واقعی احساس می‌کنند و بدین طریق همواره نام و یاد آن حضرت را زنده نگه می‌دارند.

امام علی (علیه السلام) فرمود: «من احب شیئا لهج بذکره؛ هر کس چیزی را دوست بدارد، همواره نام آن را بر زبان دارد».

(غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۳۳۱).

و امام کاظم (علیه السلام) درباره غیب است امام زمان (علیه السلام) فرمود: «غیب عن ابصار الناس شخصه ولا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره؛ خودش از دیدگان مردم پنهان می‌شود، ولی یاد او از دل‌های مؤمنان مخفی نمی‌شود».

(کمال الدین و تمام النعمه، ج ۳، ص ۲۲۱).

منتظران عاشق در دعای ندبه که زمزمه‌های عاشقانه است هر صبح جمعه با معشوق خویش ارتباط برقرار نموده و به یاد او سزنگ از دیدگانمان جاری می‌گردانند. چه زیباست نغمه‌های عاشقان مهدی

آنجا که می‌گویند:

«عَزِيزٌ عَلٰی اَنْ اَرٰی الخَلْقَ وَ لَا تُرٰى، وَ لَا اَسْمَعُ لَكَ حَسِيسًا وَ لَا تَجْوٰى؛ بسیار بر من سخت است که خلق را ببینم و تو را نبینم و از تو صدایی نشنوم».

«هَلْ مِنْ مُّعْجِنٍ قَاطِلٍ مَعَهُ الْعَوِيْلَ وَ الْبُكَاءُ؟ هَلْ مِنْ جُرُوعٍ فَاسَاعِدَ جِرْعَةً اِذَا خَلَا؟ هَلْ قَدِيتَتْ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَمِيْنِي عَلٰى الْقَدِيْنِ؟ هَلْ اِلَيْكَ يَا اِبْنَ اَحْمَدَ سَبِيْلٌ فُتُلَقٰى هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمًا مِنْكَ بَعْدَهُ [يَعْدَهُ] فَتَحْطِي؟»

یارب آن مونس جان محرم اسرار کجاست /
و آن طبیب دل بی‌طاقت بیمار کجاست /
یک جهانند گرفتار فراقش یا رب /
آن رهاننده این جمع گرفتار کجاست /



پیشنهادی‌های اجرایی هفته

- برگزاری مراسم دعای توسل (سه شنبه)
- برگزاری مراسم غبارروبی (جمعه)
- مسجدها در آستانه ماه مبارک رمضان و طرحی و اجرای برنامه‌های دیگر ویژه دهه تکریم مساجد
- ارائه گزارش (فصلی) مالی و فرهنگی مسجد و جمع آوری نذورات مردمی
- برگزاری جلسه تشکیلات تعاونی‌های شغلی در جهت رفع مشکل اشتغال جوانان محل
- راه اندازی کتابخانه، بانک نوار سی دی و نرم افزار مسجد جهت استفاده جوانان
- برنامه ریزی برای تأمین لوازم مورد نیاز جهت رفاه نمازگزاران (تعمیرات مسجد، سیستم گرمایشی و سرمایشی، چوب رختی، کفشدازی، امنیت داری و...)
- برنامه‌ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید

زندگی در محضر امام زمان عجل الله فرجه

ایجاد انگیزه

روز میلاد امام زمان عجل الله فرجه است و قصد داریم درباره این موضوع صحبت کنیم؛ چگونه جزء منتظران و شیعیان مخلص و صادق حضرت باشیم؟

«عَنْ أَبِي حَفْصَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَلْبِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عليه السلام قَالَ: يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْعُرْفَةِ مَا ضَارَتْ بِهِ الْعَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمُشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِالسِّيْفِ أَوْلَيْكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شَبِعْتَنَا صِدْقًا وَ

الذُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِيْرًا وَ جَهْرًا.»

غیبت برای کسی مانند مشاهده است که معرفتش به امامش در حد عالی باشد، روایت ذیل ما را به این معرفت نزدیک می‌کند:

«رَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ كَيْفَ أَبُوكَ قَالَ صَالِحٌ قَالَ قَدْ مَاتَ أَبُوكَ بَعْدَ مَا حَرَجْتَ حَيْثُ بَسَرْتُ إِلَى جُرْجَانَ ثُمَّ قَالَ كَيْفَ أَخُوكَ قَالَ تَرَكْتُهُ صَالِحًا قَالَ قَدْ قَتَلَهُ جَارٌ لَهُ يُقَالُ لَهُ صَالِحٌ يَوْمَ كَذَا فِي سَاعَةِ كَذَا فَبَكَى الرَّجُلُ وَ قَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ بَمَا أَصِيبْتُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام اسْكُنْ فَقَدْ صَارُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْجَنَّةُ خَيْرٌ لَهُمْ مِمَّا كَانُوا فِيهِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ إِنِّي

خَلَقْتُ اِبْنِي وَجَعًا شَدِيدًا اَلْوَجَعُ وَ لَمْ تَسْأَلْنِي عَنْهُ قَالَ قَدْ بَرَأَ
 وَ قَدْ رَوَّجَهُ عَنْهُ اِبْنَتَهُ وَ اَنْتَ تَقْدَمُ عَلَيْهِ وَ قَدْ وُلِدَ لَهُ غَلَامٌ وَ
 اسْمُهُ عَلِيُّ وَ هُوَ لَنَا شَيْعَةٌ وَ اَمَّا اِبْنُكَ فَلَيْسَ لَنَا شَيْعَةٌ بَلْ هُوَ
 لَنَا عَدُوٌّ.^۲

حضرت از حال پدر و برادرش در شهرشان و عالم برزخ

مطلع بودند و از اعتقاد پسرش و نسواش، که هنوز به دنیا
 نیامده بود، خبر دادند. این یعنی مولای ما امام زمان علیه السلام نیز
 تک تک ما و فرزندانمان را به اسم و اعتقاد می‌شناسند و از
 اعمال هر روزمان مطلع هستند.

افناع اندیشه

خدای متعال در قرآن می‌فرماید:

عملکرد ماست، عقیده‌ی شیعه را مبنی بر «عرضه‌ی اعمال»
 بر اولیای خدایا بیان می‌کند. این عرضه، روزانه یا هر هفته
 و هر ماه انجام می‌گیرد و اگر اعمال ما خوب باشد، اولیای
 خدا از ما شاد می‌شوند و اگر بد باشد، نگران و اندوهگین
 می‌گردند. ایمان به این عرضه‌ی عمل، در ایجاد تقوا و حیا
 مؤثر است. امام صادق علیه السلام فرمود: «ای مردم! با گناه خود،
 رسول خدا را ناراحت نکنید.»^۴

«وَقُلْ اَعْمَلُوا فَتَسْبِرَ اِلَيْهِ اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ
 وَ سَتَرُوْنَ اِلَىٰ عَلِيْمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَمْتَكِنُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ
 تَعْمَلُوْنَ.» (توبه/۱۰۵)

«عن یعقوب بن شعیب قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن
 قول الله عز وجل: «اعملوا فتسبى إلى الله عملكم ورسوله و
 المؤمنون» قال: هم الائمة.»^۳

این آیه که بیان کننده‌ی آگاهی خدا و پیامبر و مؤمنان از

تحریک احساس

روایت زیر از امام رضا علیه السلام نیز نشان می‌دهد حضرت
 حجت علیه السلام نه تنها همه ما را دقیق می‌شناسند؛ بلکه برای
 گناهانمان هر روز طلب مغفرت می‌کنند:

إِذَا وُضِعَ الرَّجُلُ عَلَىٰ شَفِيرِ قَبْرِهِ رَأَيْتُ سَيِّدِي قَدْ أَقْبَلَ فَأَخْرَجَ
 النَّاسَ عَنِ الْجَنَازَةِ حَتَّىٰ يَدَا لَهُ الْعَمِيَّتَ فَيُوضِعُ يَدَهُ عَلَىٰ صَدْرِهِ
 ثُمَّ قَالَ يَا فَلَانَ بْنَ فُلَانَ أَبِشْرِي بِالْجَنَّةِ فَلَا خَوْفَ عَلَيْكَ بَعْدَ هَذِهِ
 السَّاعَةِ فَقُلْتُ مَجِئْتُ فِدَاكَ هَلْ تَعْرِفُ الرَّجُلَ فَوَ اللّٰهِ إِنَّهَا
 بَعْثَةٌ لَمْ تَطَّأَهَا قَبْلَ يَوْمِكَ هَذَا فَقَالَ لِي يَا مُوسَىٰ بْنَ سَيَّارٍ
 مَا عَلِمْتُ أَنَا مَعَاشِرَ الْأَيْمَةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شَيْعَتِنَا صَبَاحًا
 وَ مَسَاءً فَمَا كَانَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي أَعْمَالِهِمْ سَأَلْنَا اللّٰهَ تَعَالَىٰ
 الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللّٰهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ.»^۵

«مُوسَىٰ بْنُ سَيَّارٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الرَّضَا علیه السلام وَ قَدْ أَشْرَفَ عَلَيَّ
 جِبْطَانٌ مُّوسَىٰ وَ سَمِعْتُ وَاعِيَةً فَاتَّبَعْتُهَا فِإِذَا نَحْنُ بِجَنَازَةٍ فَلَمَّا
 بَصُرْتُ بِهَا رَأَيْتُ سَيِّدِي وَ قَدْ نَتَىٰ رَجُلَهُ عَنِ فَرْسِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ
 نَعَوَ الْجَنَازَةَ فَرَفَعَهَا ثُمَّ أَقْبَلَ يَلُودُ بِهَا كَمَا تَلُودُ السَّخْلَةُ بِأَمْتِهَا
 ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ وَ قَالَ يَا مُوسَىٰ بْنَ سَيَّارٍ مَنْ شَيْخَ جَنَازَةٍ وَلِيَّ
 مِنْ أَوْلِيَائِنَا خَرَجَ مِنْ دُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ لَا ذَنْبَ عَلَيْهِ حَتَّىٰ

رفتار سازی

پس شیعه با معرفتی باشیم و هر لحظه و به هنگام انجام هر
 رفتاری خود را در محضر حضرت ببینیم و اگر رضای حضرت
 را در آن رفتار دیدیم، انجاشم دهیم تا هنگام ظهورش مانند
 ابی‌بصیر شرم‌ننده نباشیم!

رَوَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ كُنْتُ أَقْرِئُ امْرَأَةَ الْقُرْآنِ بِالْكُوفَةِ
 فَمَارَ حَتْمَهَا بِشَيْءٍ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام غَاتَبَنِي وَ قَالَ
 مَنِ ارْتَكَبَ الذَّنْبَ فِي الْحَلَاءِ لَمْ يَغَيِّرْهُ اللهُ بِهِ أَتَىٰ شَيْءٌ قُلْتُ
 لِلْمَرْأَةِ فَعَطِيتُ وَجْهِي حَيَاءً وَ تَبَّتُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام لَا تَعْدُ.»^۶

پی‌نوشت: ۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة - تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق. ج ۱، ص ۳۲. ۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)،
 ج ۴، باب ۵، ص ۲۳۳. ۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۶۲. ۴. تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۴. ۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴، و
 بحار الأنوار، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق. ج ۴، ص ۹۸. ۶. با او شوخی لفظی کردم. ۷. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۸۹ و بحار الأنوار، ج ۴،
 باب ۵، ص ۲۳۳.

نماز شان باشما

حضرت امام کم نصیحت می کردند. از هفت سالگی در تربیت دینی دقت داشتند. یعنی می گفتند از هفت سالگی نماز بخوان. می گفتند: بچه ها را وادار به نماز کن تا وقتی ۹ ساله شدن عادت کرده باشند. من می گفتم: « تربیت های دیگرشان با من، نمازشان با شما. شما بگو، من که بگویم، گوش نمی کنند. خودشان مقید بودند و می پرسیدند، اما همین که بچه ها می گفتند خواندیم، قبول می کردند و کنجکاو نمی کردند.

همسر امام، زندگی به سبک روح الله، ص ۴۹

نقش مادر را در خانه خیلی تعیین کننده می دانستند و به تربیت بچه ها خیلی اهمیت می دادند. گاهی ما که شوخی می کردیم و می گفتم: « پس زن باید همیشه در خانه بماند؟ » می گفتند: شما خانه را کم نگیرید، تربیت فرزندان کم نیست. اگر کسی بتواند یک نفر را تربیت کند، خدمت بزرگی به جامعه کرده است. معتقد بودند که تربیت فرزند از مرد بر نمی آید و این کار دقیقاً به زن بستگی دارد، چون عاطفه زن بیشتر است و قوام خانواده هم باید براساس محبت و عاطفه باشد.

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام)، زندگی به سبک روح الله، ص ۵۰

قال رسول الله ﷺ : مَنْ أَحَبَّ أَنْ لَا يُظَلَّمَ لَعَنَهُ قَائِمُ الْمَسَاجِدِ.
پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر کس دوست دارد قبرش تاریک نباشد، مساجد را نورانی کند.

مسند رک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۶



مرنج و مرنجان!

از مرحوم حاج آقا مجتهدی نقل شده است آقای آخوند ملا علی همدانی از شیخ حسنعلی نخودکی خواست که او را موعظه کند آقای نخودکی گفت: «مرنج و مرنجان!» آقای آخوند گفت مرنجان را فهمیدم یعنی کسی را اذیت نکنم ولسی مرنج یعنی چی؟ چطور می‌توانم ناراحت نشوم؟ مثلاً وقتی بفهمم کسی مرا غیبت کرده یا فحش داده چطور می‌توانم نرنجم؟! آقای نخودکی گفت: علاج آن است که خودت را کسی ندانی، اگر خودت را کسی ندانستی دیگر نمی‌رنجی! یادنا، ص ۱۵۷

همه بدانید که طریقه حقیق، طریقی است که تمام مطالب شرع را نهایت اهتمام است؛ خلاف باقی طرق که به مطالب شرعیه خیلی بی‌اعتنا هستند. در طریقه حقیق، خصوصاً نماز خیلی مورد توجه است که هر چه زحمت و توجه است، به نماز معطوف دارید.

بدانید که مدار و معیار امر و طریقه ما بر سه چیز است؛ شب زنده‌داری، لقمه حلال و توجه به نماز، به ویژه نماز اول وقت و حضور قلب در آن.

بین الطلوعین را به چهار قسمت تقسیم کنید: یکی اذکار و تسبیح، دیگر ادعیه، سوم قرائت قرآن، و بالاخره فکری در اعمال روز گذشته. اگر موفق به طاعتی بوده‌اید شکر کنید و اگر خدای نکرده ابتلا به معصیتی یافته‌اید استغفار کنید. دیگر آنکه هر روز صدقه دهید، ولو به وجه مختصر. شب‌ها قدری در بی‌اعتباری دنیا و انقلاب آن فکر نمایید و ملاحظه کنید که دنیا با اهل دنیا چگونه سلوک می‌کند. (شیخ حسنعلی نخودکی)

طریقت حاج شیخ، ص ۱۴

قال الامام الرضا عليه السلام: **اِنَّ الْجَنَّةَ وَالْجَوْزَ لَتَشْتَاتِقَا اِلَى مَنْ يَكْسِبُ الْمَسْجِدَ اَوْ يَأْخُذُ مِنْهُ الْقَدَى.**

امام رضا عليه السلام فرمود: بهشت و حوربان بهشتی مشتاق کسی هستند که مسجد را تمیز کند یا آلودگی‌های آن را بگیرد.

مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۵



اذان صبح ۴:۰۱ طلوع آفتاب ۵:۴۸ اذان ظهر ۱۳:۰۵ اذان مغرب ۲۰:۴۳

کمک خانم!

خانم (همسر امام) می‌گفتند که چون بچه‌ها، شب‌ها خیلی گریه می‌کردند و تا صبح بیدار می‌ماندند، امام شب‌ها را تقسیم کرده بودند، یعنی مثلاً دو ساعت خودشان از بچه نگهداری می‌کردند و خانم می‌خوابیدند و دو ساعت خودشان می‌خوابیدند و خانم بچه‌ها را نگه می‌داشتند. فرزندان امام هم تعریف می‌کنند که آقا با آنها بازی می‌کردند، یعنی بعد از تمام شدن درس، ساعتی را به بازی با بچه‌ها اختصاص می‌دادند تا کمک خانم در تربیت بچه‌ها باشند.

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام) زندگی به سبک روح الله، ص ۲۹

پاک و آراسته به مسجد رفتن چه ثوابی دارد؟

الإمامُ السَّادِقُ عليه السلام : عَلَيْكُمْ بِإِتْيَانِ الْمَسَاجِدِ ؛ فَإِنَّهَا بُيُوتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، وَمَنْ أَتَاهَا مُمْتَظِرًا طَهَّرَهُ اللَّهُ مِنْ ذُنُوبِهِ وَكَتَبَ مِنْ زُكَّارِهِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَالِدُّعَاءِ .

آمالی الصدوق، ۲۹۳



هر سه روز یک ختم قرآن

یکی از همراهان امام در نجف اشرف اظهار می‌دارد که: «ایشان هر روز ده جزء قرآن در ماه رمضان، می‌خواندند، یعنی در هر سه روز یک دوره قرآن می‌خواندند. برادران خوشحال بودند که دو دوره قرآن را خوانده‌اند؛ ولی بعد می‌فهمیدند که امام ده یا یازده دوره قرآن را خوانده‌اند، و فکر می‌کنم که حالا هم ایشان این برنامه را داشته باشند. فرزند امام می‌گفت: شبی در ماه رمضان، من پشت بام خوابیده بودم. خانه ایشان یک خانه کوچک ۴۵ متری بود. بلند شدم دیدم که صدا می‌آید و بعد متوجه شدم که آقا است، که در تاریکی در حال نماز خواندن است و دست‌هایش را طرف آسمان دراز کرده و گریه می‌کند. برنامه عبادی ایشان این بود که در ماه رمضان، شب تا صبح نماز و دعا می‌خواندند و بعد از نماز صبح و مقداری استراحت، صبح زود برای کارهایشان آماده بودند.

سیمای فرزندان، ص ۱۵۹

قال رسول الله ﷺ: مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ بِرَاجٍ، لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ وَحَمَلَةُ الْعَرْشِ يَسْتَفْجِرُونَ لَهُ مَا دَامَ فِي ذَلِكَ الْمَسْجِدِ ضَوْءٌ مِنَ السَّرَاجِ.

هر کس در مسجدی از مساجد خدا چراغی روشن بیافروزد، تا زمانی که روشنایی از چراغ در آن مسجد است، فرشتگان و حاملان عرش برایش استغفار می‌کنند.

من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۶۹



اذان صبح ۴:۰۲ طلوع آفتاب ۵:۴۸ اذان ظهر ۱۳:۰۵ اذان مغرب ۲۰:۴۴

برنامه ای ثابت برای بازی با بچه‌ها!

در منزل، پیش از ظهر درس داشتند که طلبه‌ها می‌آمدند. ساعت یازده و نیم درس تمام می‌شد تا ده دقیقه به دوازده که می‌خواستند برای وضو و نماز بروند، برنامه‌شان این بود که با ما بازی می‌کردند. با خریدن اسباب بازی خیلی مخالف بودند و می‌گفتند پول باطلی است. با وسایلی مثل گل، تپله درست می‌کردیم، بعد می‌چیدیم و می‌گفتیم هر کس به این تپله‌ها بزند برنده است. خودمان با خودمان بازی می‌کردیم. بعد آقا می‌آمدند پیش ما و آن ۲۰ دقیقه را بازی می‌کردند. اگر گرم به هوا می‌کردم سر ما را توی دامنشان می‌گرفتند و یکی می‌رفت قایم می‌شد.

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام)،
زندگی به سبک روح الله، ص ۵۲

قال الامام الصادق عليه السلام: إِنَّمَا أَمْرٌ لَتَعْظِيمِ
الْمَسَاجِدِ لِأَنَّهَا بَيْتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ.
امام صادق عليه السلام فرمود: امر به تعظیم
مساجد به خاطر این است که مساجد
خانه‌های خدا در روی زمین است.

وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۵۶

دهه تکریم و غبارروبی مساجد

مسجد، پایگاه تبلیغ و معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام



آموزش عملی اینثار

کوچک بودیم که روزی پیرمردی برای باغچه خانه ما خاک آورد سرسفره بودیم که آمد آقا گفتند که این پیرمرد ناهار نخورده با این که غذای ما زیاد نبود، بشقابی از سفره برداشتند و چند قاشق از غذای شان را در بشقاب ریختند و گفتند: «هرکدام چند قاشقی از غذای خود را در این بشقاب بریزید تا به اندازه غذای یک نفر بشود.» با آنکه آن روز غذای اضافی نداشتیم اما غذای آن پیرمرد آماده شد. در عالم بچگی آنقدر از این کار پدر خوشم آمد که نهایت نداشت.

خانم فریده مصطفوی (دختر امام)،
زندگی به سبک روح الله، ص ۵۸

قال الامام علی علیه السلام: مَنْ وَقَّسَ مَسْجِدًا،
لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ يَلْقَاهُ ضَاحِكًا مُسْتَبْشِرًا وَ
أَعْطَاهُ اللَّهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ.

امام علی علیه السلام فرمود: هر کس حرمت مسجد را حفظ کند، خدا را در روز قیامت با چهره‌ای خندان و شادمان ملاقات می‌کند و نامه‌اش را به دست راستش می‌دهد.

بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۶



اذان صبح ۴:۰۲ طلوع آفتاب ۵:۴۸ اذان ظهر ۱۳:۰۶ اذان مغرب ۲۰:۴۴

شیخ ارژنی!

در مسجد کوفه با جمعی که در میان آنها یکی از علما مبرز و بزرگ بود، حضور داشتیم وقت مغرب شد. برای وضو و اقامه جماعت با آن عالم بزرگ، به میان موضع «تُور» در وسط مسجد کوفه رفتم. در آنجا مقدار اندکی آب بود که از مجرای قناتی مغروبه می آمد و راه تنگی داشت که گنجایش بیش از یک نفر را نداشت. به آن جا رفتم که وضو بگیرم وقتی خواستم پایین بروم شخص جلیلی را به هیات اعراب دیدم که کنار آب نشسته و وضو می گیرد، اما در نهایت طمانینه و وقار نشسته بود. من برای رسیدن به نماز جماعت عجله داشتم کمی توقف کردم، ولی وقتی دیدم که او به همان آرامش نشسته و ندای اقامه نماز هم بلند شده است به خاطر آن که عجله کند، به او گفتم: مثل این که قصد نداری با شیخ نماز جماعت بخوانی؟ فرمودند: نه، زیرا او شیخ دخی (ارژنی) است!

منظورش را از این جمله نفهمیدم و صبر کردم تا فارغ شد و رفت. من هم رفتم و وضو گرفتم و با شیخ نماز خواندم. بعد از نماز و متفرق شدن مردم، جریان را برای شیخ نقل کردم. ناگاه دیدم حالش دگرگون و رنگش متغیر شد و در فکر فرو رفت بعد به من گفت: حضرت حجت علیه السلام را دیده‌ای، ولی ایشان را نشناخته‌ای. آن حضرت از چیزی که جز خدای تعالی کس دیگری بر آن مطلع نبوده، خبر دادند. بدان که من امسال ارژن کاشته بودم و در نماز فکر آن زراعت افتادم و غصه آنها مرا از حالت نماز واداشت، لذا حضرت از وضو من خبر دادند!

(سید مرتضی نجفی از صلحاء، نجف اشرف) / النجم الثاقب، ص ۶۳۰

دهه تکریم و غبارروبی مساجد
مسجد، جلوه‌گاه اراده‌ی مردم در عمران خانه‌ی خدا



پیشینه‌های اجرایی هفتده

- جلسه شورای فرهنگی مسجد
- سخنرانی ویژه مسائل بانوان و دختران قبل از اذان ظهر
- آموزش ماه ششمی
- برگزاری مراسم دعای توحیدی (سه شنبه)
- برگزاری جلسات پرورش توحیدی ویژه جوانان (پنج شنبه)
- جلسه با کودکان
- تکمیل کاران مسجد در راه برخورد قرآن، نماز و داستان‌های انبیاء و ائمه به کودکان
- انتخاب یک نفر به عنوان مسئول سازمان دهی کودکان مسجد
- خطبه با موضوع شخصیت عرفانی ملا حسین قاسمی
- شخصیت شهید آیت الله دکتر بهشتی
- بررسی جهت برگزاری کرسی تالوت قرآن مجید

مهمترین شمره روزه

ایجاد انگیزه

«عن أبي عبد الله عن أبيه عليه السلام أن النبي صلى الله عليه وآله تكسّر ظهْرَهُ وَ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْمُؤَاوَزَةُ عَلَى الْعَمَلِ قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ الشَّيْطَانُ مِنْكُمْ كَمَا تَبَاعَدَ الْمَشْرِقُ مِنْ الْمَغْرِبِ قَالُوا بَلَى قَالَ الصُّومُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ وَ الصَّدَقَةُ تُبَيِّضُهُ»

اقناع اندیشه

مهمترین شمره روزه چیست؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره)

183/

می‌فرماید: فایده روزه تقوا است، فایده داشتن تقوا مطلبی است که احدی در آن شک ندارد، چون هر انسانی به فطرت خود این معنا را درک می‌کند، که اگر بخواهد به عالم طهارت و رفعت

متصل شود، و به مقام بلند کمال و روحانیت ارتقاء یابد، اولین چیزی که لازم است بدان ملتزم شود این است که از افسار گسیختگی خود جلوگیری کند، و بدون هیچ قید و شرطی سرگرم لذت‌های جسمی و شهوات بدنی نباشد، و خود را بزرگ‌تر از آن بداند که زندگی مادی را هدف ببندارد، و سخن کوتاه آن که از هر چیزی که او را از پروردگار تبارک و تعالی مشغول سازد بپرهیزد.

و این تقوا تنها از راه روزه و خودداری از شهوات بدست می‌آید، و نزدیک‌ترین راه و موثرترین رژیم معنوی و عمومی‌ترین آن بطوری که همه مردم در همه اعصار بتوانند از آن بهره‌مند شوند، و نیز هم اهل آخرت از آن رژیم سود ببرند، و هم شکم‌بارگان اهل دنیا، عبارت است از خودداری از شهوتی که همه مردم در همه اعصار مبتلای بدانند، و آن عبارت است از شهوت شکم (خوردن و آشامیدن)، و شهوت جنسی که اگر مدتی از این سه چیز پرهیز کنند، و این ورزش را تمرین نمایند، به تدریج نیروی خویشستن‌داری از گناهان

در آنسان قوت می‌گیرد و نیز به تدریج بر اراده خود مسلط می‌شوند، آن وقت در برابر هر گناهی عنان اختیار از کف نمی‌دهند، و نیز در تقرب به خدای سبحان دچار سستی نمی‌گردند، چون پر واضح است کسی که خدا را در دعوتش به اجتناب از خوردن و نوشیدن و عمل جنسی که امری مباح است اجابت می‌کند، قهرا در اجابت دعوت به اجتناب از گناهان و نافرمانی‌ها شنواتر، و مطیع‌تر خواهد بود، این است معنای آن که فرمود: (تَلَعَّكُم تَتَّقُونَ).^۲

تحریک احساس

وقتی انسان با کمک روزهاش به مقام تقوا رسید، نبی مکرم اسلام درباره‌اش می‌فرماید:

تقوا آن قدر اهمیت دارد که امام رضا علیه السلام خطاب به برادرشان زید می‌فرماید:

« حَسَلَتْ مِنْ لَزِمِهَا أَطَاعَتُهُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ وَ رِيحُ الْفُؤُزِ بِالْجَنَّةِ قَبِيلٌ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ التَّقْوَى مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ تَلَا وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يُزِدْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. »^۳

زید ای‌تاک آن تهمین من به نضول من شیعتنا فیدهب نورک یا زید این شیعتنا ایما ابغضهم الناس و عادوهم و استعلوا دماءهم و اموالهم لمحببتهم لنا و اعیتادهم یولایتنا فإن انت

در حدیث دیگری از ابودر غفاری نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

أَسَأَتِ إِلَيْهِمْ ظَلَمْتَ نَفْسَكَ وَ أَبْطَلْتَ حَقَّكَ قَالَ الْحَسَنُ بُنُ الْجَهْمِ ثُمَّ التَّفَّتَ علیه السلام إِلَيَّ فَقَالَ لِي يَا ابْنَ الْجَهْمِ مَنْ خَالَفَ دِينَ اللَّهِ فَابْرَأْ مِنْهُ كَانَتْ مِنْ كَانٍ مِنْ أُمَّي قَبِيلَةَ كَانٍ وَ مَنْ عَادَى اللَّهَ فَلَا تَوَالِهَ كَانَتْ مِنْ كَانٍ مِنْ أُمَّي قَبِيلَةَ كَانٍ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنِ الْبَدِي يُعَادِي اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ يُعْصِيهِ. »^۴

«إِنِّي لَأَعْلَمُ آيَةً لَوْ أَخَذَ بِهَا النَّاسُ لَكَفَّهُمْ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ الْآيَةَ فَمَا زَالَ يَقُولُهَا وَ يُعِيدُهَا.»^۴

من آیه‌ای را می‌شناسم که اگر تمام انسان‌ها دست به دامن آن زنند برای حل مشکلات آنها کافی است، پس آیه " و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ " را تلاوت فرمود و بارها آن را تکرار کرد.

رفتار سازی

بهترین فرد برای توصیف ویژگی‌های متقین امام المتقین حضرت علی علیه السلام است که در خطبه تاریخی متقین نهج البلاغه این گروه را به احسن وجه توصیف کرده و می‌فرماید:

الْإِقْتِصَادُ وَ مَشِيئُهُمُ التَّوَّاضُعُ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ نَزَلَتْ أَنفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَنَّي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ... »^۵

«فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمْ

پی‌نوشت: ۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۶۲. ۲. ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۹. ۳. کراچی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ایران؛ قم، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق. ۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار (ط - بیروت)، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق. ۵. بیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۵. ۶. نهج البلاغه - خطب الإمام علی علیه السلام (تحقیق صالح) - خ ۱۹۳، ص ۳۰۳.



دلم برای چمران تنگ شده!

حاج احمد آقا از دفتر امام به ستاد جنگ‌های نامنظم در اهواز تلفن کردند و گفتند: امام می‌فرمایند که دلم برای دکتر چمران تنگ شده است بگویید به تهران بیاید.

دکتر که در آن ایام از ناحیه پا مجروح شده بود با نشنیدن این پیام راهی تهران شد و به حضور حضرت امام شرفیاب گردید و با وجود درد پا و زانو در محضر امام دو زانو نشسته و گزارش می‌داد! امام که متوجه ناراحتی ایشان شدند چند بار از دکتر خواستند راحت بنشینند تا اینکه به ناچار قبول کرد...

پارن ناب، ج ۱، یاد امام و شهید، ص ۶۰

قال الامام الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ تَشْكُونَنَّ
السيَّءُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ، مَسْجِدُ خَرَابٍ لَا
يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ وَعَالَمٌ بَيْنَ جَهَالٍ، وَ
مُضْعَفٌ مَعْلَقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغَبْرُ لَا
يُقْرَأُ فِيهِ.

امام صادق عليه السلام فرمود: سه چیز به خدا شکایت می‌کنند: مسجد خرابی که اهلیش در آن نماز نخوانند، دانشمندی که بین نادانان است، قرآن رها شده که غبار بر آن نشسته و خوانده نمی‌شود.

وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۴

دهه تکریم و غبارروبی مساجد

مسجد، مرکز تعمیق اخوت ایمانی و رشد فضایل اخلاقی



ساج شیخو عالم اکبر رُحمان رحمة اللہ علیہ

آیت الله برهان

طلبه باید برنامه سحرگاهی داشته باشد. يك كارگر صبح تا ظهر كار می‌كند. ظهر چند دقیقه سرش را می‌گذارد زمین، خستگی او رفع می‌شود. دوباره تا شب كار می‌کند؛ ولی ما ساعت‌های خواب و بیداری باز حال بلند شدن نداریم. علتش این است که نگاه، ما را خسته کرده است و نمی‌توانیم برای نماز شب بلند شویم.



اذان صبح ۴:۰۲ طلوع آفتاب ۵:۴۹ اذان ظهر ۱۳:۰۶ اذان مغرب ۲۰:۴۵

نامحرم، کمتر رفت و آمد کند!

برخورد با دامادها و عروس‌هایشان، هم خیلی محترمانه بود و هم خیلی دوستانه. منتها چون دامادها به همه‌ی اهل منزل محرم نیستند، با رفت و آمد زیاد دامادها موافق نبودند. از این جهت همیشه بین ما و دامادها فاصله بود. چون دخترهای دیگری هم داخل منزل بودند و آقا هم در مسئله محرم و نامحرمی سختگیر بودند. در گذشته، مثل حالا رسم نبود که داماد از روز عقد مرتب به خانه عروس رفت و آمد داشته باشد. در منزل امام دامادها خیلی رسمی به آنجا رفت و آمد می‌کردند. چون دخترها و نوه‌ها خیلی آزاد رفت و آمد می‌کردند لذا مردهای نامحرم می‌بایست کمتر آمد و رفت می‌کردند.

خانم فریده مصطفوی (دختر امام)، زندگی به سبک روح الله، ص ۷۰

معنای محراب؟

امام خمینی: این مساجد است که این بساط را درست کرد. این مساجد است که نهضت را درست کرد. در عهد رسول الله هم، و بعد از آن هم تا مدت‌ها، مسجد مرکز اجتماع سیاسی بود؛ مرکز تجویبش جیشوش بود. «محراب» یعنی مکان حرب؛ مکان جنگ؛ هم جنگ با شیطان، و هم جنگ با طاغوت. از محرابها باید جنگ پیدا بشود؛ چنانکه پیشتر از محرابها پیدا می‌شد! از مسجدها پیدا می‌شد. ای ملت! مسجدهای خودتان را حفظ کنید.

صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۹

دهه تکریم و غبارروبی مساجد
مسجد، محور خدمات فرهنگی و اجتماعی محله



با هم رفیق باشید

حضرت امام در ابتدای عقد نصیحت میکردند که «سعی کنید با هم رفیق باشید».

«اگر مرد هستی و در بیرون ازخانه هزاران مسئله داری، وقتی به خانه می آیی ناراحتی هایت را پشت در بگذار و سعی کن با لطف و مهربانی داخل خانه بشوی.» از آن طرف هم به زن توصیه می کردند: «تو هم ممکن است در خانه کارکرده و خسته باشی، ولی خستگیات را به شوهرت منتقل نکن. به استقبالش برو و زندگی گرمی برای خودتان درست کنی».

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام) می گوید: در عقد دختر خواهرم، در غیاب داماد به او گفتند:

«تو چوری منزل را آماده کن و در منزل مهیا باش که شوهرت وقتی یادش می آید که می خواهد بیاید منزل، با شوق و ذوق بیاید، طوری نباشد که با اکراه بیاید».

زندگی سبک روح الله، ص ۹۲

عامل عقب ماندگی مسلمانان

این دانشجویهای بیچاره ما دیدند که مسلمین، گرسنه و بیچاره و بدبخت، مساجدشان خراب! نمی دانم معابدشان چطور، کذا، وقتی که وارد امریکا می شوند، یک کلیسا می روند می بینند که تمام منظم، مرتب، همه چیز آن درست؛ خیال می کنند که احکام انجیل و تورات، اینها را به این حد رسانده و احکام اسلام اینها را عقب نشانده!

خیر آقا، دول اسلامی، ما را این جور کرده؛ دولتهای اسلامی، بیچاره های غافل شده، ما را به این روز نشانده اند.

صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۸۳

دهه تکریم و غبارروبی مساجد

مسجد، پیشنواز در ترویج اندیشه های امام و رهبری



اذان صبح ۴:۰۳ طلوع آفتاب ۵:۴۹ اذان ظهر ۱۳:۰۷ اذان مغرب ۲۰:۴۵

زن، مربی جامعه

امام در مورد اشتغال زن می گفتند: اشکال ندارد، البته تا حدودی که به خانواده لطمه نخورد، چرا که زن را مربی جامعه می دانستند و چون خانواده هم یک واحد جامعه است، ایشان نقش زن را در تحکیم خانواده خیلی موثر می دانستند. حتی معتقد بودند که مرد پدر را هم زن می تواند درست کند. یعنی اگر محیط خانواده درست باشد، اصلاً در آن جای خلاقی نیست و بچه ها هم صالح بار می آیند و بعداً افراد جامعه را تشکیل خواهند داد. بنابراین وقتی زن می تواند کار خارج از خانه داشته باشد، که به خانواده اش صدمه نخورد درست است که پدر مسئول شرعی فرزند است یعنی اگر بچه خلافکار باشد پدر در پیشگاه خداوند مواخذه می شود، ولی نقش مادر را خیلی تعیین کننده می دانستند و به تربیت بچه ها خیلی اهمیت می دادند.

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام)، زندگی به سبک روح الله، ص ۹۳

تفاوت کلیسا و مسجد

مسیحیون خیال نکنند که اسلام هم، مسجد هم، مثل کلیسا است. مسجد وقتی نماز در آن بر پا می شده است تکلیف معین می کرده اند؛ جنگ ها از آنجا شالوده اش ریخته می شده است؛ تدبیر ممالک از آنجا، از مسجد شالوده اش ریخته می شده است. مسجد مثل کلیسا نیست. کلیسا یک رابطه فردی ما بین افراد و خدای تبارک و تعالی - علی زعمهم - هست لکن مسجد مسلمین در زمان رسول خدا ﷺ و در زمان خلفایی که بودند - هر جور بودند - مسجد مرکز سیاست اسلام بوده است. (امام خمینی)

صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۱

دهه تکریم و غبارروبی مساجد
مسجد، خاستگاه و پشتیبان بیداری اسلامی



لیخند شیرین آقا

معمولاً اوقات استراحت آقا به آنجا می‌رفتیم. گاهی قبل از نماز مغرب و عشاء و گاهی بعد از اخبار و گاهی هم صبح‌ها قبل از رفتن به مدرسه. وقتی وارد اتاق می‌شدم احساس می‌کردم امام سرایا غرق در شادی شده‌اند و با لیخندی سلام مرا می‌دهند. هنوز هم وقتی به مرقد ایشان می‌روم و سلام می‌کنم، باز تبسم امام را می‌بینم. این لیخند شیرین آقا هیچ‌گاه فراموشم نخواهد شد. البته امام در هنگام دیدار با هر یک از نزدیکان، همین گونه عمل می‌کردند و هیچ تفاوتی در ابراز علاقه شان دیده نمی‌شد.

خانم عاطفه اشراقی (نوه امام)، زندگی به سبک روح الله، ص ۹۵

ما باید نگران دین مردم باشیم. بهترین جا برای حفظ دین مردم، همین مساجد است. من به شما عرض کنم که: آقایان! بعد از انقلاب، مساجد در چشم صاحبان مساجد - متأسفانه - ارزششان را از دست دادند. تا کسی در جایی یک اشتغال مختصر پیدا کرد، فوراً مسجدش تعطیل شد. اول ظهر و عصر را تعطیل کرد، بعد مغرب و عشاء را تعطیل کرد، نماز صبح هم که اصلاً نبود!!

(امام خامنه‌ای مدظله العالی)، ۷۳/۷/۴



حتی یک دقیقه

وقت تلف شده نداشتند!

در تمام ساعات شبانه روز حتی یک دقیقه وقت تلف شده و بدون برنامه‌ی به شرایط سنی و میزان فعالیت که داشتند، باز هم ساعات خاصی را در سه نوبت (هرکدام بین نیم تا یک ساعت) به اهل منزل اختصاص داده بودند که هر کدام از ما، که مایل بودیم خدمت‌شان می‌رسیدیم.

در این ساعات معمولاً، فکر آ و روحاً توجه‌شان به خانواده بود، هر سوالی می‌کردیم، بدون جواب نمی‌گذاشتند. هیچگاه خودشان، ابتدا مسائل را مطرح نمی‌کردند، می‌خواستند از این وقت، اعضای خانواده استفاده کرده و برحسب ضرورت مسائلشان را عنوان کنند. اگر سوالی را به دلیل کمبود وقت پاسخ نمی‌دادند، حتماً در خاطرشان بود که در فرصت مناسب دیگری پاسخ دهند.

خانم فرشته اعرابی (نوه امام)، سبک زندگی روح الله، ص ۹۴

مسجد نه فقط در زمان ما و نه فقط در کشور عزیز اسلامی ما بلکه در نقاط مختلف عالم و در طول تاریخ، منشأ آثار بزرگ و نهضت‌های بزرگ و حرکات اسلامی بزرگی شده است. مثلاً در همین کشورهای آفریقا - کشورهای شمال آفریقا که مسلمان هستند، مثل کشور الجزایر و دیگر کشورهایی که سال‌ها در زیر سلطه نظامی استعمار فرانسوی‌ها بودند. قیام این مردم از مساجد شروع شد، که به پیروزی هم رسید و کشورها استقلال پیدا کردند. آن روزی هم انقلاب در این کشورها رو به شکست رفت و استقلال خودشان را دوباره ملت‌ها از دست دادند که رابطه خودشان را با مساجد و با دین و ایمان مساجد قطع کردند.

(امام خامنه‌ای مدظله العالی)، ۱۹/۱۰/۷۵

دهه تکریم و غبارروبی مساجد
مسجد، مأمن کودکان، نوجوانان و جوانان



مهدی علیه السلام میراث‌دار پیامبران!

بر اساس روایات، تمام معجزات و ودایع انبیا و اوصیا، همراه حضرت مهدی علیه السلام است یعنی، او وارث پیامبران و اوصیا است و خداوند معجزات انبیا را در اختیار ایشان نهاده است. وجود میراث پیامبران در نزد حضرت مهدی علیه السلام بیانگر این است آن حضرت، جامع صفات و خصوصیات آنان بوده و دارنده وسایل و لوازم منحصر به فرد ایشان است برای نمونه:

الف. تابوت آدم علیه السلام حضرت مهدی آن را از دریاچه طبریه بیرون می‌آورد به طوری که نه پوسیده و نه متغیّر گشته است.

بحار الانوار، ج ۹۱۰۴

ب. عصای موسی علیه السلام آن را از دریاچه طبریه- و در روایتی از غار انطاکیه- بیرون می‌آورد و با آن چنان می‌کند که موسی با فرعون کرد.

ج. حجر موسی علیه السلام سنگی است که آن را از مکه به همراه خواهد داشت و تا کوفه، به هر جا که بزند، چشمه‌ای از آب ظاهر نشود. اصحاب او بنوشند هر کس تشنه باشد، سیراب و هر که گرسنه باشد، سیر گردد. اصول کافی، ج ۶۱۴

د. تورات و انجیل و سایر کتاب‌های آسمانی... مهدی مردم را به تورات، انجیل و کتاب‌های آسمانی دعوت خواهد کرد. آنها را از غاری در انطاکیه بیرون آورده، بین اهل تورات به تورات و اهل انجیل به انجیل و اهل زبور به زبور حکم خواهد کرد. علل الشرائع، ص ۱۶۱، ج ۳

هـ. پیراهن یوسف علیه السلام چربیل این پیراهن را هنگامی که حضرت ابراهیم را در آتش افکندند، بر تن او کرد. پس آن را بازویند ساخت و به بازوی اسحاق بست و اسحاق به یعقوب و یعقوب به یوسف... سپس در دست حضرت مهدی خواهد بود. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۸، ج ۵۱۶

دهه تکریم و غبارروبی مساجد
مسجد، میعادگاه منتظران انقلابی



شهید بصیر

ایجاد انگیزه

سالروز شهادت شهید مظلوم آیت‌الله دکتر شریاطی حاضر نشدند امام خود را تنها بگذارند بهشتی و هفتادودو تن از یاران باوفای ایشان و تا آخرین قطره خونشان در راه آرمان‌های نائب است، شخصیتی که امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در امام زمانشان ایستادگی کردند. یکی از نزدیکان ایشان نقل می‌کند که آقای موردشان فرمودند:

«از آقای بهشتی این‌ها می‌خواستند موجود بهشتی می‌گفت: ستمکار دیکتاتور معرفی کنند، در صورتی که من «بیشتر این فحش‌هایی که به من داده می‌شود بیش از بیست سال ایشان را می‌شناختم و بر به خاطر حمایت من از امام است و بعد به خلاف آنچه این بی‌انصاف‌ها در سرتاسر کشور جریان کربلا اشاره کرد که در روز عاشورا دو نفر تبلیغ کردند و «مرگ بر بهشتی» گفتند، من او را از اصحاب وفادار امام حسین (علیه السلام) جلوی ایشان یک فرد متعهد، مجتهد، متعهد، متدین، علاقه‌مند ایستادند تا تیرهای دشمن به آن حضرت که در به ملت، علاقه‌مند به اسلام و به درد بخور برای جامعه خودمان می‌دانستم.»^۱

ویژگی ممتاز این شهید بزرگوار و یارانش که با اهدای جان‌هایشان برای همیشه در تاریخ بیاید تا مبدا یکی از آن‌ها به امام اصابت کند.»^۲

کشورمان جاودانه شدند، این بود که در هیچ

پیشنهادهای اجرایی هفته

- مراسم توسیلا به اهل بیت علیهم السلام و جمع آوری صدقه به مناسبت اول ماه قمری
- قرأت بخششی از دعای افتتاح در هر شب نیمه نخست ماه مبارک رمضان
- خطابه با موضوع تبیین اهمیت ماه مبارک رمضان
- برنامه ریزی برای ماه مبارک رمضان در طول ماه مبارک
- برنامه ریزی برای به کارگیری تهیه افطار روزه داران در خطابه در
- برنامه ریزی برای تلاوت قرآن، رمضان
- برنامه ریزی برای جمع کردن مهرها، کودکان در مسجد (مکتبی، تلاوت قرآن،
- برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی
- برنامه ریزی جهت تبیین شخصیت علامه توزیع قرآن، غبارروبی مسجد و...)
- برنامه ریزی جهت تبیین شخصیت علامه تلاوت قرآن مجید

افق اندیشه

خداوند متعال می‌فرماید:

«وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَيْبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ تَبَتُّ أَعْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْكَاْفِرِينَ قَاتَاهُمْ اللَّهُ تَوَابَ الدُّنْيَا وَ حَسَنَ تَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران/ آیات ۱۴۶ تا ۱۴۸)

و جراحات سخت و مشکلات طاقت‌فرسایی که در راه خدا دیدند هرگز سست و ناتوان نشدند، آن‌ها در مقابل دشمن هیچ‌گاه تضرع و کرنش نکردند و تسلیم نشدند (ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا). بدیهی است خداوند هم، چنین افرادی را دوست دارد که دست از مقاومت برنمی‌دارند (وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ) و به این ترتیب یک درس زنده از برنامه مجاهدان امت‌های پیشین و سرانجام کار آن‌ها و چگونگی برخورد آن‌ها با مشکلات و پیروزی بر آن‌ها، برای تازه مسلمانان بیان می‌کند، و آن‌ها را برای میدان‌های آینده پرورش می‌دهد.^۲

قرآن رفتار و گفتار یاران مؤمن و صادق انبیاء گذشته را چنین شرح می‌دهد:
آن‌ها به یاری پیامبران خود برخاستند و از تلفات سنگین

تحریک احساس

امثال شهید بهشتی و یارانش مصادیق امروزی این آیات محسوب می‌شوند، یکی از دوستان ایشان نقل می‌کند:
«بعد از پایان یافتن کار شورای انقلاب، آرزوی دیرینه «شهید بهشتی» این بود که به کار مطالعات و تدریس خود بازگردد، چرا که انقلاب را از این ناحیه سخت دچار خلأ می‌دید، ولی بعد از بازگشت ایشان از بیمارستان قلب که امام در آن موقع در آن بستری بودند وقتی با نگاه منتظر ما که چه شد مواجه شدند، پاسخ دادند بعد از این که به امام عرض کردم دیگر مرا از پذیرش مسئولیتی معاف دارند تا به کار مطالعه و تدریس به خصوص در میان جوانان بپردازم که این کار را از ضرورت‌های انقلاب می‌دانم و بدان سخت دل بسته‌ام، امام دست مرا گرفته و با نگاه عمیقی که به چهره من کردند، گفتند اگر شماها بخواهید نباشید پس من چه

کنم؟ و در برابر این سؤال جز سکوت چه می‌توان گفتم؟»^۳
چه لذتی بالاتر از این که مورد عنایت ویژه نایب امام زمانان باشیم. رابطه قلبی امام و شهید بهشتی به گونه‌ای بود که قبل از شهادت شهید بهشتی امام خواب دیده بودند عیاشان سوخته است. به آقای بهشتی توصیه کرده بودند که مواظب خود باشند و گفته بودند: شما عبای من هستید که در خواب سوخته بود.^۴
و ایشان دست از یاری امامش برنداشتند تا مثل امروزی منافقان دفتر حزب جمهوری اسلامی را منبجر کردند.
واقعیت اینست که اگر امثال این شهید مظلوم و هم‌زمانشان نبودند، امام را حل نیز همچون جد غریبشان، امیرالمؤمنین علیه السلام تنها می‌ماندند، ولی آن‌ها فدا شدند تا امامشان تنها نماند.

رفتار سازی

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه از کمی یاران با بصیرت و ثابت قدم بیان‌های سوزناکی دارند، می‌فرماید:
«خدا، من این مردم را با پند و تذکرها مداوم خسته کردم و آن‌ها نیز مرا خسته نمودند، آن‌ها از من به ستوه آمده، و من از آنان به ستوه آمده، دل شکسته‌ام، به جای آنان افرادی بهتر به من مرحمت فرما، و به جای من بر آن‌ها مسلط کن. خدا، دل‌های آنان را، آن‌چنان که نمک در آب حل می‌شود، آب کن! به خدا سوگند، دوست داشتم، به جای

شما کوفیان، هزار سوار از بنی فراس^۵ می‌داشتم که: «اگر آنان را می‌خواندی، سوارانی از ایشان نزد تو می‌آمدند مبارز و تازنده چون ابر تابستانی»، آن‌گاه امام از منبر فرود آمد.^۶
ای کاش هیچ‌گاه نایب امام زمانان، رهبر عزیزمان، چنین دل پر دردی از ما و بی‌وفایی‌هایمان نداشته باشند، بلکه همچون یاران شهید امام خمینی رحمه‌الله‌علیه تا ظهور امام عسکری و احفاده پیش‌تیبیان رهبرمان و مطیع اوامرشان حل می‌شود، آب کن! به خدا سوگند، دوست داشتم، به جای

پی‌نوشت: ۱. صحیفه امام، ۱۴ ج، ۵۱۹. ۲. حبیب و محبوب، ص ۴۱۵. ۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ۱۲۲. ۴. سیره شهید بهشتی، ص ۴۲۲. ۵. حبیب و محبوب، ص ۴۳۳. ۶. قبیلہ بنی فراس به دلاوری و جرات مشهور بوده‌اند. ۷. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۷.



بوی بهشت می آید...

یک بار جلسه ما با آقای بهشتی به اذان مغرب رسید؛ نظر آقای بهشتی این بود که نماز را بخوانیم و بحث را پس از آن ادامه دهیم ولی بعضی افراد کار داشتند و می‌خواستند بحث ادامه یابد. ایشان پیشنهاد کرد که رأی‌گیری شود. پس از رأی‌گیری، اقامه نماز در اول وقت رأی نیاورد. آقای بهشتی گفتند: «به رغم اینکه نماز رأی نیاورده است ولی ما چه کاری واجب‌تر از نماز سراغ داریم؟ خداوند برای انجام کار دیگری در وقت نماز، هیچ خیری قرار نداده است».

سیره شهید بهشتی، ص ۳۵۶؛ به نقل از محمد کاظم نیک‌نام

نماز را خواندیم و بیرون آمدیم، دکتر برای اینکه دوباره وضو بگیرد بازگشت. مدت کوتاهی نگذشت که به جمع حضار پیوست. از گوشه و کنار جلسه هر کس یک چیز می‌گفت؛ حاج آقا امشب خیلی نورانی شده‌اید و... آقای بهشتی جواب می‌داد: «چشم شما قشنگ می‌بیند...» نوبت سخنرانی آقای بهشتی شد. ایشان پشت تریبون رفت و درباره موضوع، مختصری سخن گفت. ده دقیقه بعد ساعت هشت و بیست دقیقه، آقای بهشتی مکثی کرد و به اطراف جلسه نگاه کرد و مطمئن شد که همه با بحث همراهی می‌کنند؛ یک باره گفت: «بچه‌ها بوی بهشت می‌آید. آیا شما هم این بو را استشمام می‌کنید؟» در این لحظه بود که انفجار مهیبی ساختمان حزب جمهوری را لرزاند و ساختمان فرو ریخت.

سید محمد حسینی بهشتی، ص ۶۴

قال الإمام الحسن (عليه السلام): أَهْلُ الْمَسْجِدِ رُؤَاؤُ اللَّهِ وَ حَقُّ عَلَي الْمَرْوَرِ التَّحَفُّ لِزَائِرِهِ. اهل مسجد زائران خدا هستند و بر زیارت نشونده است که به زائرانش هدیه‌ای بدهد.

کلمة الامام الحسن، ص ۴۱



رمضان ماه خدا و ضیافت الهی است؛ ماهی که دعوتنامه‌های رسمی از سوی پروردگار به بندگانش می‌آید تا همگان را به میهمانی دوست برده بر سر سفره معنوی و ضیافتش بنشانند. پیامبر ﷺ در واپسین جمعه ماه مبارک شعبان، ضمن خطبه‌ای مردم را به آمادگی برای این حضور یک ماهه فراخواند و به برخی از کرامت‌های خداوندی در این ماه پرداخت:

۱. خواب و بیداری روزه دار: شخص روزه دار خواب و بیداری‌اش یکسان است اگر روزه دار بیدار باشد و عبادت کند، برای او ثواب عبادت نوشته می‌شود و اگر چنانچه بخوابد، باز هم ثواب عبادت خدا بر او نوشته خواهد شد. پیامبر ﷺ فرمودند: **تَوَكَّمْ فِيهِ عِبَادَةٌ** همچنین فرمود: **الصَّائِمُ فِي عِبَادَةِ** **وَأِنْ كَانَ نَائِمًا**؛ روزه دار در حال عبادت است اگر چه در خواب باشد.
۲. تنفس روزه‌دار یا تسبیح خدا: بنا به فرموده پیامبر ﷺ: نفس کشیدن شخص روزه‌دار نیز تسبیح است. این لطف دیگری است که خداوند به بنده میهمانش در ماه رمضان دارد.
۳. قبولی عمل: هیچ مسلمان غیر معصومی نمی‌تواند اطمینان به قبولی اعمالش در درگاه احدیت داشته باشد؛ مگر آن که از راه پیامبر و امام باخبر شود.
۴. استتجاب دعا: در ادامه تشویق، پیامبر ﷺ به بهره جویی از ماه مبارک رمضان بر مسئله مهم استتجاب دعا، فرمود: **و دَعَاكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ**؛ دعای شما در این ماه مستجاب است. امام کاظم علیه السلام فرمود: **دَعْوَةُ الصَّائِمِ يُسْتَجَابُ** **عِنْدَ افْتَارِهِ**؛ دعای روزه دار در وقت افطار به اجابت می‌رسد. ناگفته نماند که طبق بیان پیامبر ﷺ دعای بندگان در این ماه به اجابت خواهد رسید، اما گاهی اثرش به زودی ظاهر گشته و گاهی در زمانی دورتر و گاهی بر اثر خلافتی که می‌کند خود مانع برآورده شدن آن می‌گردد.

قریه الی الله

در احوال آخوند ملا عبد الکریم ایروانی که از شاگردان بزرگ صاحب «ریاض» است، آورده‌اند که او امام جماعت نمی‌شد و می‌گفت: در بدو امر، مرا به مسجد بردند که نماز جماعت بخوانم پس از چندی، کم‌کم جمعیت مأمومین روی به نقصان گذاشت. ملاحظه کردم که از کم شدن مأمومین در نفس من تأثیری پیدا شد. از اینجا فهمیدم که این نماز جماعت، قریه الی الله نیست و فایده ندارد. از این رو امامت جماعت را ترک کردم!

سیمای فرزندگان، ص ۱۴۸

مرکز همه تصمیم‌گیری‌ها

در صدر اسلام هم در زمان نبی مکرم اسلام ﷺ و همچنین در زمان حکومت بابرکت امیرالمومنین علیه السلام مسجد، مرکز همه تصمیم‌گیری‌های مهم و کارهای بزرگ بود. نمی‌خواهیم حالا از لحاظ وضع زمان، تشبیه کنیم. مسجد امروز را به مسجد کوفه زمان امیرالمومنین علیه السلام که اقتضانات هر زمانی متفاوت است. ولی مسجد به طور کلی به عنوان یک پایگاه، دین، پایگاه عبودیت، پایگاه معرفت، می‌تواند برای جوامع اسلامی منشاء و سرآغاز حرکات بزرگ و برکات ماندگار باشد.

(امام خاشم‌های مدظله العالی)، ۱۹/۱۰/۷۵

**برما پوشیده نیست**

از جمله فضائل و امتیازات شیخ مفید چند فقره توقیع است که از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر علیه السلام بدین عنوان صادر شده: «لاخ السدید و الولی الرشید، الشیخ المفید ابی عبداللّٰه محمد بن محمد بن نعمان (آدم اللّٰه اعزازه).... و دیگری «ایها الناصر للحق والداعی الیه بکلمة الصدق...»

علت صدور یکی از توقیعات را اعلام یک فتوای انستتباه و اصلاح آن توسط امام عصر علیه السلام ذکر نموده که پس از آن شیخ قصد کناره گیری از مقام افتا را داشته اند تا آنکه توقیعی به این مضمون صادر شد «بر شما لازم است فتوا بدهید و بر ما لازم است که شما را از خطاها نگهداری کنیم» در یکی از توقیعات حضرت به شیخ مفید آمده است:
قال المهدی علیه السلام فاننا یحیط علمنا بانباکم ولا یعزب عنا شیء من اخبارکم»

براستی که علم ما بر اوضاع شما، احاطه دارد و هیچ چیز از احوال شما بر ما پوشیده نیست.

کتاب قصص العلماء و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵ (مجالس المشید)

مردم نماز جماعت می خواهند

باید تلاش کنید بدون تعطیل - هر سه وقت - در مساجد تهران نماز خوانده بشود؛ هم صبح بروید نماز؛ هم ظهر و عصر را بخوانید؛ هم مغرب و عشا را بخوانید. نفرمایید مامومین نمی آیند. به تجربه ثابت شده است که اگر ائمه جماعت حاضر باشند، مامومین می آیند؛ مردم نماز جماعت می خواهند.

(امام خامنه ای مدظله العالی) ۷۳/۸/۴



این است ولایتمداری

یک بار ایشان از جبهه آمدند تهران پرسیدم آقا جان چقدر می‌مانید؟ گفتند یزد خیلی گرم است و منم خیلی خسته‌ام می‌خواهم ده پانزده روزی بمانم. ما خیلی خوشحال شدیم فردا صبح گفت بلند شو بریم سری به امام بزنیم رفتیم و امام در بین سخنانشان از حاج آقا پرسیدند کی تشریف می‌برید یزد؟ حاج آقا عرض کردند فردا می‌روم. من تعجب کردم وقتی بیرون آمدم گفتم شما قرار بود ده پانزده روزی بمانید پس چه شد؟! گفتند از سوال امام متوجه شدم ایشان مایلند من در این ایام یزد باشم! خلاصه هر کاری کردیم حاج آقا حاضر نشدند بمانند!

شاهد یاران ش ۲۴ ص ۱۲ به نقل از مرحوم محمد علی صدوقی فرزند شهید چه کسی اولی به شهادت است از امثال شهید بزرگوار ما و فقیه متعهد و فداکار، شهید صدوقی عزیز - (رضوان الله علیه) - شهید بزرگی که در تمام صحنه‌های انقلاب حضور داشت و یار و مددکار گرفتاران و مستمندان بود و وقت عزیزش در راه پیروزی اسلام و رفع مشکلات انقلاب صرف می‌شد و برای خدمت به خلق و انقلاب سر از پا نمی‌شناخت....

صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۶۸

مسجد مهم است. همچنان که امام فرمودند، واقعا مسجد سنگر است و این سنگر را باید صاحب سنگر حفظ کند؛ دیگران هم به او جذب می‌شوند.

(امام‌خامنه‌ای مدظله العالی)، ۷۳/۸/۴



روی ما را سفید کردی!

مسادر بزرگم (مسادر علامه امینی) می‌گفت: من بعد از اینکه ایشان متولد شد تا دو سال تمام هیچ وقت بدون وضو به ایشان شیر نمی‌دادم و هر وقت موقع شیر دادن ایشان می‌شد مثل اینکه به من القاء می‌شد و من می‌رفتم وضو می‌گرفتم و بعد به ایشان شیر می‌دادم، به یاد ندارم بدون وضو به ایشان شیر داده باشم و برکات زیادی در این وضو گرفتن و شیر دادن نصیبم شد. آیت‌الله سید محمدتقی آل بحر العلوم نقل می‌کند: پس از وفات امینی پیوسته در این فکر بودم که علامه امینی عمرش را قربانی و فدای مولا علیه السلام ساخت. مولا در آن عالم یا وی چه خواهد کرد؟ این فکر مدت‌ها در ذهنم بود، تا این‌که شبی در عالم رویا، دیدم گویی قیامت برپا شده و عالم خشر است و بیابانی سرشار از جمعیت، ولی مردم همه متوجه یک ساختمان هستند. پرسیدم: آنجا چه خیراست؟ گفتند: آنجا حوض کوثر است. من جلو رفتم و دیدم حوضی است و باد امواجی در آن پدید آورده و متلاطم است.

وجود مقدس علی بن ابیطالب علیه السلام کنار حوض ایستاده‌اند و لیوان‌های بلسوری را پر ساخته و به افرادی که خود می‌شناسند، می‌دهند در این اثنا هم‌همه‌ای برخاست. پرسیدم چه خبر است؟ گفتند: امینی آمد! به خود گفتم: بایستم و رفتار علی علیه السلام با امینی را به چشم ببینم. ۱۲-۱۰ قدم مانده بود که امینی به حوض برسد، دیدم که حضرت لیوان‌ها را به جای خود گذاشتند و دو مشت خود را از آب کوثر پرخاشند و چون امینی به ایشان رسید به روی امینی پاشیدند و فرمودند: خدا روی تو را سفید کند، که روی ما را سفید کردی! یادنامه علامه امینی و حجت‌الاسلام هسادی امینی فرزند علامه امینی در مصاحبه با روزنامه سیاست روز

مهدی، میراث‌دار پیامبران ۲

انگشتر سلیمان: حضرت مهدی علیه السلام این انگشتر را همراه خود دارد. وقتی آن را در دست می‌کند، جن و طیور بر دور او جمع می‌شوند.

مهدی منتظر، ص ۴۶

پیراهن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «آیا پیراهن قائم علیه السلام را- که هنگام قیام می‌پوشد- نشانت ندم؟ عرض کردم: چرا پس آن حضرت جعبه‌ای را خواست و آن را گشود و پیراهن کرباسی را بیرون آورد آن را باز کرد که ناگهان دیدم در آستین چپ آن، آثار خون مشاهده می‌شود. سپس فرمود: «این پیراهن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است در روزی که دندان‌های پیشین آن حضرت، ضربه دید». آن پیراهن خونی را بوسیدم و بر صورت خویش نهادم سپس امام صادق علیه السلام آن را در هم پیچید و برداشت»

الغیبه النعمانی، ص ۳۵۰، ج ۴۲

علاوه بر این، آثار دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام را به همراه دارد چون بیرقی که جبرئیل در روز بدر آورد، عمامه سحابه زره پیغمبر، انگشتر و عصای آن حضرت اسب، مصحف و ذوالفقار حضرت علی علیه السلام عهدنامه‌ای از پیغمبر اکرم «ص» و... امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «تراث رسول خدا، به امام قائم می‌رسد» یکی از یاران پرسید: تراث چیست؟ فرمود: «شمشیر، زره، عمامه، لباس بُرد، شلاق، اسب، زین و آلات جنگی رسول خدا» بحار الانوار، ج ۵۴، ص.

قال المهدی علیه السلام: وَآتَى لَأَمَانَ لَأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النَّجْمَ أَمَانَ لَأَهْلِ السَّمَاءِ، فَالْمَقْلُوبُ أَتُوبُ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَغْنِيكُمْ وَلَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كُفَيْتُمْ، وَأَكْثَرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ

کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵ ح ۱۰

پیشنهادهای اجرای هفته
 برگزاری مسابقات ویژه کودکان (نقاشی،
 کارستی، روزنامه دیواری و...) ■ آغاز طرح
 تاسیساتی جهت غنی سازی اوقات فراغت
 نوجوانان و جوانان ■ قرآنت یغنی عن خطبه در ماه مبارک
 رمضان ■ شب نیمه نخست ماه مبارک رمضان ■ برنامه
 شب نیمه نخست ماه مبارک رمضان ■ تلاوت قرآن مجید
 زنجیری جهت برگزاری کرسی



سیره امام حسن مجتبی (علیه السلام) در رفع حاجات مومنین

ایجاد انگیزه

«عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَهُوَ مُعْتَكِفٌ وَهُوَ يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ فَعَرَضَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِهِ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ عَلِيَّ دَيْئًا لُفْلَانٍ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَقْضِيَهُ عَلَيَّ فَقَالَ وَ رَبِّ هَذِهِ الْبَيْتَةُ مَا أَصْبَحَ عِنْدِي شَيْءٌ قَالَ إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَسْتَمْهِلَهُ عَنِّي فَقَدْ تَهَدَّدَنِي بِالْحَبْسِ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَطَعَ الطَّوَافَ وَ سَعَى مَعَهُ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ تَسِيءُ أَنْكَ مُعْتَكِفٌ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ سَمِعْتُ أَبِي (علیه السلام) يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ مَنْ قَضَى آخَاهُ الْمُؤْمِنَ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ تِسْعَةَ آلَافٍ سَنَةً صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا لَيْلَهُ»^۱

از ابن عباس نقل شده: در مسجدالحرام با حضرت حسن بن علی (علیه السلام) معتکف و مشغول طواف خانه خدا بودم. آن مردی از شیعیانش با او روبرو شد و به او عرض کرد: یا ابن رسول الله من قرضی به فلانی دارم، اگر می‌توانی آن را برای من ادا کن. حضرت فرمود: به پروردگار این خانه سوگند چیزی در دسترس ندارم. آن مرد گفت: پس اگر می‌شود برایم از او مهلت بخواه، او مرا تهدید به زندان کرده است. ابن عباس می‌گوید: امام طوافش را قطع کرد و با او به راه افتاد. من به حضرتش گفتم: یا ابن رسول الله فراموش کردی که در حال اعتکاف هستی؟ فرمود: فراموش نکردم، ولی شنیدم پدرم می‌فرمود: از رسول خدا ﷺ شنیدم:

هر کس نیاز برادر مؤمنش را برآورده کند مثل این است که نه هزار سال خدا را بندگی کرده است؛ روزها را روزه گرفته و

اقناع اندیشه

یکی از ویژگی‌های پرپرنگ امام حسن (علیه السلام) اهتمام ایشان به رفع حوائج مومنین است.

«از ایشان پرسیدند: چرا هرگز سائلی را ناامید نمی‌کنی؟ فرمود: «من هم به درگاه خداوند سائلی هستم و می‌خواهم که خداوند محرومم نسازد.»^۲

حتی برای بی‌اعتنایی به حاجت برادران ایمانی، آثار وضعی خاصی ذکر شده است، مثلاً:

«عن الصادق (علیه السلام) قال: ما من يمتنع من معونة اخيه المسلم و

شبها را [جهت عبادت خدا] بیدار مانده است.

السعي له في حوائجه قضيت او لم تقض الا ابتلاه الله بالسعي في حاجة من ياتم عليه ولا يؤجر»^۳

هیچ بنده‌ای نیست که از یاری برادر مؤمنش در حاجتش امتناع کند، خواه آن حاجت برآورده می‌شد یا نمی‌شد، مگر آنکه خداوند او را گرفتار سعی در حاجت کسی می‌نماید که به وی ستم خواهد کرد و او در مقابل صبری که می‌نماید، نزد خدا مأجور نخواهد بود.

تحریک احساس

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): «مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةٍ فَصَاهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا خَرَجَ مِنْ دُوبِهِ كَيْوَمَ وَوَدَّتُهُ أُمُّهُ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يَا بَنِي أُمَّتِ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ كَانَ الْمَرِيضُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْ لَيْسَ ذَلِكَ أَهْوَتْهَا الْمَغْصُ»^۴

رفتار سازی

مردی نزد امام مجتبی (علیه السلام) آمد و اظهار نیاز کرد، حضرت فرمود: «ببازت را در نامه‌ای بنویس و برای من بفرست.» او هم نوشت و فرستاد، امام دو برابر درخواستش به او داد. کسی گفت: عجب نامه پر برکتی. امام فرمود: «برکت او زیادتر بود که ما را لایق بذل و بخشش قرار داد، مگر نمی‌دانی بخشش واقعی آنست که بدون سؤال باشد، اما پس از سؤال آبرویش را داده»^۵

توضیح روایت آن که: کسی که از دیگری درخواستی می‌کند، در حقیقت با این درخواست خود آبروی خود را به او داده است و هر اندازه که در مقابل درخواستش به او کمک شود، باز به اندازه آبرویی که او داده نخواهد بود، چرا که ارزش آبرو از هر ثروتی بیشتر است.

امام حسن (علیه السلام) بر جمعی از فقرا عبور کرد که روی زمین نشسته بودند و تکه‌های نانی می‌خوردند؛ به حضرت تعارف کردند، امام پیاده شده و این آیه را خواند: إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ، سپس شروع به خوردن غذای آنان کرد؛ چون سیر شدند، امام آن‌ها را به مهمانی دعوت کرد و لباس بر تن آنان پوشاند و در پایان فرمود: «الفضل لهم لانهم لم يجدوا غير ما أطعموني ونحن نجد أكثر مما أطعمناهم»؛^۶ فضیلت آن‌ها بیشتر است چرا که آن‌ها با همه آن چه داشتند پذیرایی کردند و ما با بخش اندکی از آن چه داشتیم.

پی‌نوشت: ۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۴، باب ۶۶؛ فضل الاعتكاف و خاصة في شهر رمضان وأحكامه، ص ۱۲۸. ۲. زندگی امام حسن (علیه السلام) ج ۲، ص ۱۱. ۳. بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۷۲. ۴. ما لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۶. المغص یعنی گلوگیری. اهونها المغص: آسانترینشان گلوگیری است. ۵. زندگی امام حسن (علیه السلام) رسولي محلاتي، ج ۱، ص ۱۲۳. ۶. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱، [بیان أحوال العارفين] ص ۱۸.



مگر هندوستان گرم است؟!

علامه امینی برای یافتن یک کتاب راهی سرزمین هندوستان در شرایطی می‌شود که برخی از مردم آن کشور بر اثر گرما هلاک شده بودند. پس از مراجعت ایشان از گرمای سوزان هند می‌پرسند و ایشان می‌گویند من به قدری سرگرم مطالعه بودم که گرمایی احساس نکردم!

استاد یوسف اسعد دانشمند مسیحی می‌نویسد:

"به خدا سوگند! اگر برای شیعه در قرن چهاردهم هجری نمی‌بود جز امینی بزرگ و الغدیرش و مرحوم سید محسن امین و اعیان الشیعه‌اش و علامه کبیر شیخ آقابزرگ و الذریعه‌اش در نظر خردمندان، همین مردان دین برای خدمت به علم، اجتماع و هدایت افکار کافی بودند..."

از علامه امینی ۲۷ اثر بزرگ دیگر به جای مانده است و اولین اثر ایشان کتاب شهدای فضیلت بود وی این اثر را در سی سالگی به رشته تحریر درآورد و در آن به زندگی نامه ۱۳۰ شهید عالم شیعه در طول ده قرن یعنی از قرن ۴ تا ۱۴ هجری قمری پرداخت. اصل کتاب به عربی است که به زبان فارسی نیز ترجمه شده است.

شاید تالیف این کتاب به لحاظ علاقه علامه امینی به شهادت و شهید بوده است و شاید مظلومیت عالمان شهید، وی را وادار به خلق این اثر کرده است. ایشان در مقدمه این کتاب می‌گوید: "کتابی که در گردآوری مطالب و تالیفش رنج‌ها برده و در ترتیبش وقت‌های گران بها صرف کرده ام، تاریخ عالمان مشهور و بزرگ ما است که در راه حقایق اسلامی جان باخته و به افتخار شهادت نایل آمدند." این کتاب در سال ۱۳۵۵ هجری قمری در نجف اشرف و در سال ۱۳۹۳ هجری قمری در شهر مقدس قم به چاپ رسیده است. نشر به کتابخانه امیرالمومنین (علیه السلام) شماره



ذخیره خدا

علامه امینی به امام خمینی (ره) بسیار عشق می‌ورزید و همواره با تکریم از او یاد می‌کرد. ایشان امام را مصلح دینی می‌دانست. وی که در وجود مبارک حضرت امام توان علمی، دین خواهی، تقوا، عرفان، تعهد، خلوص، شجاعت، کفرستیزی، مردم داری و... را دید، او را ذخیره خدا خواند و در جمع بزرگان علما گفت: ان الخميني ذخيرة الله للشيعة.

ایشان در نهضت روحانیت با امام خمینی (ره) همراهی کرد و جزء نفرات اول نهضت به شمار می‌آمد. علامه امینی سعی داشت تا سایر علما را با امام خمینی (ره) همراه کند تا نهضت بزرگ اسلامی شکل گیرد و پرچمی را که خمینی بزرگ به دست گرفته هرگز بر زمین نیفتد.

پایگاه مجازی موعودامم و سایت راسخون

بانگ اذان دل‌های افسرده را زنده می‌کند همه آحاد جامعه باید سعی کنند که صورت جامعه را یک صورت اسلامی قرار بدهند. من همین جا، خلا اذان در جامعه مان را یادآور بشوم. در این تهران، صدای اذان به گوش انسان نمی‌رسد. چرا؟ اذان، یک شعار اسلامی است. ما با اینکه پشت بلندگو، تا دیر وقتی از نشب، نشعر یا قرآن یا نوحه بخوانند و مزاحم همسایه‌ها نشوند، مخالفیم. با چنین چیزی، مقابله هم می‌کنیم. اما با اینکه صدای اذان، اول ظهر و مغرب و صبح، بخصوص از حنجره‌ها خارج بشود، صد درصد موافقیم.

(امام خامنه‌ای مدظله العالی) ۱۳۶۹/۳/۲

**رساله من همین است!**

مرحوم آیتالله علامه عبدالحسین امینی از نظر فقهی نیز مرتبت علمی قابل قبولی در نجف داشت و برخی وی را تشویق می‌کردند که به سنت معمول فقیهان به جای نگارش الغدیر، به نوشتن رساله عملیه (توضیح المسائل) بپردازد، امینی در پاسخ می‌گفته که رساله من، توضیح المسائل من همین کتاب الغدیر است! وی می‌گفت هرگاه پشت میز می‌نشستم که الغدیر را بنویسم مثل اینکه حضرت علی (علیه السلام) را در کنار میز می‌دیدم که مطالب را به من دیکته می‌فرمود.

(یادنامه علامه امینی، ص ۵)

کار فعال کردن کانونهای فرهنگی مساجد کار خوبی است، متنها مساجد - شما می‌دانید - یک رئیس طبیعی دارد و آن امام جماعت است. اگر شما جوری عمل کنید که آن امام جماعت، یا تصور کند که دارید شما جای او را تنگ می‌کنید، یا واقعا جای او را تنگ کنید، یک معارضه‌ای در بطن این کار وجود دارد، حواستان باشد! و حالا اگر یک وقتی امر دائر شد بین کانون فرهنگی و امام جماعت، ما امام جماعت را مقدم می‌دانیم؛ این را به شما بگویم. غرض، حواستان باشد که نگویید این جا آخوندگرایی شد و گروه‌گرایی شد. چون قوام مسجد به آن آقای پیشنهادی است که آنجاست.

(امام خامنه‌ای مدظله العالی)، ۷۵/۲/۳۱



خدیدجه علیها السلام دختر «خویلد» و مادرش «فاطمه» دختر «زاند بن اصم» بود. آن بانوی مکرمه ۶۸ سال قبل از هجرت چشم به جهان هستی گشود. آوازه طهارت و ثروت وی در شبه جزیره عربستان تا بدانجا رسیده بود که جامعه عصر جاهلیت او را «ملیکة العرب» می نامیدند.

تا بناکترین صناعات زندگی او زمانی شکل می گیرد که با وجود زیبایی ظاهر و برخورداری از امکانات لازم، هرگز در جامعه فاسد عصر جاهلی خود را نیاخت و به چنان درجه ای از کمال و پاکی دست یافت که به وی لقب «طاهره» دادند.

(اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۸۲).

در روایتی از ابن عباس آمده است: «خدیدجه علیها السلام اولین کسی بود که به خدا و رسول صلی الله علیه و آله ایمان آورد و محمد صلی الله علیه و آله را، در آنچه از سوی خدایش آورده بود، تصدیق کرد» (الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از مردان گروه زیادی به کمال رسیدند، ولی از میان زنان جز چهار زن کسی به مرحله کمال نرسید: مریم، آسیه همسر فرعون، خدیدجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله».

(مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۲۰؛ تفسیر کشف، ج ۲، ص ۲۵۰).

خدیدجه چون از دنیا رفت، قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای همیشه حزن و اندوه فراگرفت و هر وقت به یاد او می افتاد، آه سسردی از دل پر درد برمی کشید و در گذشت عمویش ابوطالب و همسر مکرماهش خدیدجه علیها السلام را سالل حزن و اندوه: «عام الحزن» نامید و خداوند برای رفع هم و غم آن حضرت، به وی خطاب کرد: مهاجرت کن تا روحیه تو عوض شود... در روایت معراج آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در شب معراج هنگام باز گشت، به جبرئیل گفتم: «آیا حاجتی داری؟ جبرئیل عرض کرد: خواسته ام این است که از طرف خدا و من، به خدیدجه سلام برسانی» (سفینة البحار، ج ۱، ص ۲۷۹).



پیامبر اکرم ﷺ، دوست داشتن فرزندان، پردهای در برابر آتش، غذا خوردن با آنان، برات آزادی از آتش و گرامی داشتن آنها موجب گذشتن از پل صراط است. تنبیه العاقلین/ص ۳۴۴ به خانواده که می‌رسید...

در همه چیز سفت و محکم بودند، اما به خانواده که می‌رسیدند نرم بودند. بارها می‌نشد عضای ایشان را می‌بردم و با آن بازی می‌کردم. بعد مادرم با اعتراض می‌گفت ایشان خسته‌اند. امام می‌گفتند: «نه، بگذار بازی کند. بچه اگر بازی نکند مریض است. بچه باید شیطونی کند.»
نوه امام، زندگی به سبک روح الله، ص ۲۵

صندوق عمران مسجد هم بسیار پیشنهاد نو و جالبی است، من موافقم این کار انجام بگیرد. و عقیده‌ام این است که اگر شما این کار را شروع کنید، یکی از وظایف بنیاد مستضعفان این خواهد بود که به شما کمک بکند. یکی از خرج‌های لازم، همین خرج است. یک جاهایی مسجد نداریم، یک جاهایی مسجد ویرانه داریم. مسجدهایی داریم که به آن رسیدگی نمی‌شود. البته توجه بکنید اولاً در این صرف و خرج یک تشکیلات اداری به وجود نیاید، مسجد یک رئیس طبیعی دارد، یک مدیر طبیعی دارد؛ و او امام مسجد است، از او استفاده کنید، از هیئت امنایی که در مساجد هستند استفاده کنید، یک تشکیلات جدیدی درست نشود، فقط یک مرکز پشتیبانی به وجود بیاید و لاغیر.
(امام خامنه‌ای مدظله العالی) ۷۵/۳/۲۸

لامپ اضافی، خاموش!

وقتی نیمه شب‌ها برای نماز شب بلند می‌شدند، وقتی می‌خواستند از اتاق خارج شوند، اول چراغ کوچک داخل اتاق را که روشن بود، خاموش می‌کردند و بعد چراغ بیرون را روشن می‌کردند. موقع برگشتن هم عکس این کار را می‌کردند، که مبدا یک لحظه برق اضافی مصرف نشود. حاضر نبودند حتی برای یک لحظه دو چراغ با هم روشن باشد. مصطفی کفاش زاده، زندگی به سبک روح الله، ص ۱۰۵

دیگر اینکه مساجد و حسینیه‌ها باید به پول مردم ساخته بشوند، این فراموش نشود. سنت صحیح رایج بین شیعه، که عبارت بوده است از این که مردم مسجد بسازند، حسینیه بسازند. این سنت، بسیار سنت با پرکتی است. جوری نباشد که اگر شما یک صندوقی درست کردید یک جا، مردم بگویند خوب، حالا که دیگر پول هست، الحمدالله - دولت دارد می‌دهد، ما دیگر چرا بدهیم؟ این نباید بشود. تبلیغات و جار و جنجال و فلان و فلان اصلا نباید باشد. بلکه بتوانید پول‌های مردم را هدایت کنید به این صندوق در درجه اول و آن: «انما یعمر مساجدالله من آمن بالله، فوت نشود. این آیه قرآن، مایه تشویق مردم بوده است در طول سنین متمادی، به ساختن مساجد، به تعمیر مساجد، به آباد سازی مساجد، به فرش مساجد. رو زیلوه‌ها می‌نوشتند؛ این را ما وقف کردیم. اینها دل‌بستگی مردم را به مسجد تأمین می‌کند. اینها از بین نرود که این کار یک ظرافتی لازم دارد. البته صندوق اگر نباشد، خوب، همین وضع فعلی است. یک جاهایی اصلا مسجد نداریم. محلاتی گزارش هست که مسجد اصلا نیست! در خود تهران؛ یا بعضی روستاها، شهرها، مسجد ندارند یا کم دارند یا مسجد خراب است. (امام خامنه‌ای مدظله العالی)، ۷۵/۳/۲۸



عصاره و شبیه پیامبران

امام زین العابدین علیه السلام فرموده است: «فی القائم مَنّا سنن من الانبیاء؛ سُنّه من ابینا آدم علیه السلام و سُنّه من نوح سُنّه من ابراهیم و سُنّه من موسی و سُنّه من عیسی و سُنّه من ایوب و سُنّه من محمد صلی الله علیه و آله فأما من آدم و نوح قَطول العُمر و آما من ابراهیم، فخفاة الولاده و اعتزال النَّاس و آما من موسی فالخَوْف و الغیبه و آما من عیسی فاختلاف النَّاس فیه و آما من ایوب فالفرجُ بعد البَلوی و آما من محمد فالخروجُ بالسیف»

(کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۱، باب ۳۱، ح ۳)

«در قائم ما سنت‌هایی از پیامبران وجود دارد: سنتی از پدرمان آدم علیه السلام سنتی از نوح، سنتی از ابراهیم، سنتی از موسی، سنتی از عیسی، سنتی از ایوب و سنتی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله. اما از آدم و نوح، «طول عمر» و اما از ابراهیم، «پنهانی ولادت و کناره‌گیری از مردم» و اما از موسی «خوف و غیبت» و اما از عیسی «اختلاف مردم درباره او» و اما از ایوب «فرج پس از گرفتاری» و اما از محمد صلی الله علیه و آله «خروج یا شمشیر» و..

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «لو ادرکته لخدمته ایام حیاتی» (الغیبه النعمانی، ص ۲۴۵، ج ۲۶) «اگر دوران او را درک می‌کردم، همه زندگی‌ام را در خدمت به او می‌گذراندم»

پیش‌سوی هشتم وقتی نام عزیز او (قائم) را شنید، برخاست و بر روی پای مبارکش ایستاد و سر نازنین را به سوی زمین خم کرد. پس کف دست راست خود را بر سر نهاد و فرمود:

«اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه»،
«خداوند! بر فرجش شتاب کن و راه ظهور و قیامش را آسان گردان.»

(منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۳۳ بحار الانوار،

ج ۵۱، ص ۳۰)



اسرار شب تقدیر (۱)

ایجاد انگیزه

چرا شب قدر مخفی است؟
 چرا شب قدر مخفی بوده تا همه را در میان
 شب‌های سال، یا در میان شب‌های ماه مبارک
 رمضان، برای اینست که مردم به همه این شب‌ها
 اهمیت دهند، همان گونه که خداوند رضای خود را
 در میان انواع طاعات پنهان کرده تا مردم به همه
 طاعات روی آورند، و غضبش را در میان معاصی
 پنهان کرده تا از همه بپرهیزند، دوستانش را در

اقناع اندیشه

هر کدام از این سه شب، شب قدر باشد آن قدر
 فضیلت دارد که خداوند متعال در قرآن به پیامبر
 اعظمش می‌فرماید: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ
 الْقَدْرِ حَبِيزٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (قدر: آیات ۲ و ۳)
 در اینکه عدد هزار در اینجا برای "تعداد" است
 این که قرینه روشنی بر تکثیر باشد.

پیشنهادی‌های اجرایی هفته

- برگزاری مراسم دعای ندبه (جمعه)
- قرأت بخش‌های نیمه دوم ماه مبارک
- عزای نوحه در شب‌های جشن میلاد امام حسن مجتبی علیه السلام
- جمع آوری نذورات مردمی جهت سفره امداد
- اهدای و نیازمندان با هماهنگی کمیته امداد
- اهدای امتیاز و اعطای جایزه در صورت استمرار حضور کودکان در مسجد
- تهیه کتاب‌ها و لوازم کمک آموزشی
- تشکیلات تشکیلات مخصوص کودکان
- و توشیح از بین کودکان هم گروه‌ها و برنامه‌های ویژه کودکان همسال
- سن و سال جهت ایجاد گروه‌های کبیر
- مود و توفیق
- قرأت دعای مراسم احیا
- در لیالی قدر و شب‌های ویژه برای برنامه خطبه در ظهرها و شب‌های ویژه برنامه
- رمضان
- گرامیداشت هفته‌های لیالی قدر
- تجلیل از پرسنل نیروی انتظامی
- محله و کادر کلاتری‌ها
- نیروی انتظامی
- راهنمایی و رانندگی
- و پاسگاه‌های راهنمایی
- محله
- دعوت از مسئولین نیروی انتظامی محله
- برای سخنرانی در مسجد
- تلاوت قرآن مجید
- برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید

در بعضی از تفاسیر آمده است که پیغمبر اکرم ﷺ از چهار

نفر از بنی اسرائیل که هشتاد سال عبادت خدا را بدون عصیان انجام داده بودند سخن به میان آورد، اصحاب آرزو کردند که ای کاش آن‌ها هم چنین توفیقی پیدا می‌کردند و آیه فوق در این زمینه نازل شد.

می‌دانیم هزار ماه بیش از هشتاد سال است، به راستی چه شب با عظمتی است که به اندازه یک عمر طولانی و پر برکت ارزش دارد.

معنای برتر بودن شب قدر از هزار ماه چیست؟ و چرا خدا

چنین فضیلتی را در این شب برای بندگانش قرار داده است؟ حرمان این سؤال را از امام باقر ﷺ پرسید و حضرت

تحریک احساس

در باطن امشب و در عالم معنا در چنین شبی چه می‌گذرد؟ کلام پیامبر اکرم ﷺ در این باره شنیدنی است:

قَائِمٌ وَ قَاعِدٌ وَ مُصَلٌّ وَ ذَاكِرٌ وَ يُضَافُحُوهُمْ- وَ يَوْمُئِذٍ عَلَى دُعَائِهِمْ حَتَّىٰ يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ نَادَىٰ جِبْرِيلُ ﷺ يَا مَعْشَرَ الْمَلَائِكَةِ الرَّحِيبِ الرَّحِيبِ- فَيَقُولُونَ يَا جِبْرِيلُ فَمَاذَا صَنَعَ اللَّهُ تَعَالَىٰ فِي حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ فَيَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ نَظَرَ إِلَيْهِمْ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَعَفَا عَنْهُمْ وَ غَفَرَ لَهُمْ إِلَّا أَرْبَعَةً- قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ هَوْلَاءِ الْأَرْبَعَةُ مُذْمِنُ الْخَمْرِ وَ الْعَاقِي لَوَالِدَيْهِ- وَ الْفَاتِحِ الرَّحِيمِ وَ الْمَشَاحِنِ.^۵

رفتارسازی

اگر پرسیده شود در چنین شبی غیر از اعمال وارده چه کارهایی می‌تواند موجب رقم خوردن تقدیر بهتری برایمان شود، بر اساس قرآن و کلام اهل بیت ﷺ می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

يَقُولُ وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَنَكَ بَابَ الشُّكْرِ وَ يُغْلِقَ بَابَ الرِّيَازَةِ لِأَنَّهُ يَقُولُ لِيُنَّ شَكَرْتُمْ لِأَرْبَابِكُمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَنَكَ بَابَ التَّوَكُّلِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْمُتَوَكِّلِ مَخْرَجًا فَإِنَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ «وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ».^۶

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَنَكَ عَلَى الْعَبْدِ بَابَ الدُّعَاءِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ وَ هُوَ يَقُولُ اذْهَبْ أَنْتَجِبَ لَكُمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَنَكَ بَابَ التَّوْبَةِ وَ يُغْلِقَ بَابَ الْمَغْفِرَةِ لِأَنَّ تَعَالَى

پی‌نوشت: ۱. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۴. ۲. قدر/۳. ۳. آی غایة الفضل و الثواب. (آت) ۴. ۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۱۵۷. ۵. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۹۱. ۶. أراد بِالْمَشَاحِنِ هَاهُنَا صَاحِبِ الْبِدْعَةِ الْمَفَارِقِ لِمَجَاعَةِ الْأُمَّةِ النَّهَائِيَةِ فِي غَرِيبِ الْحَدِيثِ وَ الْأَثَرِ، ج ۲، ص ۴۹۹. ۷. إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمي)، ج ۱، ص ۱۴۹.



غفلت از ماه رمضان موجب شقاوت و خسارت است.

امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مَضْمَرًا لِخَلْقِهِ، قَبِيضَتِيْقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَىٰ مَرْضَاتِهِ، فَسَبِّحْ قَوْمًا فَتَأْوُوا، وَقَصِّرْ آخِرُونَ فَتَأْوُوا؛ خداوند متعال ماه رمضان را برای بندگانش خود میدان مسابقه قرار داد. پس عده‌ای در آن ماه با اطاعت و عبادت به سعادت و خوشنودی الهی از یکدیگر سبقت خواهند گرفت و گروهی از روی بی توجهی و سهل‌انگاری خسارت و ضرر می‌نمایند.» (من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۱، ح ۱۴۷۹).

به راستی شقی آن کسی است که از ماه رمضان خارج شود و گناهانش بخشیده نشود! آیا امکان دارد انسان مؤمنی در ماه با عظمتی که خداوند سفره رحمتش را گسترده و حسنات را مضاعف می‌کند و گناهان را می‌بخشد، مورد رحمت خدا قرار نگیرد؟

در ماهی که درجات مؤمنین افزوده می‌شود و هرکس اندازه کمی صدقه به فقیر اعطا نماید، مورد بخشش و رحمت خداوند قرار می‌گیرد؛ در ماهی که هرکس اخلاقش را نیکو نماید، خداوند او را مورد مغفرت خویش قرار می‌دهد؛ هرکس یک خشمی را فرو برد، خداوند او را مغفرت می‌نماید و هرکس یک جدایی را تبدیل آشتی نماید، خداوند او را می‌بخشد.

پس به‌راستی شقی و حق شقاوت از آن کسی است که از این ماه خارج شود و مشمول غفران خداوند قرار نگیرد. در آن ماهی که نفس کشیدن به منزله تسبیح خدا گفتن است و حتی خوابیدن در زمره عبادات شمرده می‌شود و اعمال در آن مقبول و دعاها در آن مستجاب است. پس کسی غیر از شقی، از رحمت خداوند در این ماه محروم نمی‌شود.

پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ الشَّقِيَّ مِنْ حَرَمِ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ» (بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۵۶، ح ۲۵).

روز عفاف و حجاب

قیام خونین مسجد گوهرشاد مشهد علیه کشف حجاب (۱۳۱۴ ش)

شهادت مختاررقفی (۶۷ ق)

کشف توطئه کودتای آمریکایی در پایگاه هوایی شهید نوژه (۱۳۵۹ ش)



کریم اهل بیت

مورخان و دانشمندان در شرح حال زندگانی پر افتخار امام حسن علیه السلام بخشش‌های بی‌سابقه و اتفاق‌های بسیار بزرگ و بی‌نظیری ثبت کرده‌اند. آن حضرت در طول عمر خود دو بار تمام اموال و دارایی خود را در راه خدا خرج کردند و سه بار نیز ثروت خود را به دو نیم تقسیم کردند و نصف آن را در راه خدا به فقرا بخشیدند. (منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۱۷).

تاریخ از بخشندگی‌های آن حضرت داستان‌های فراوان به یاد دارد؛ مثلاً روزی عربی به نزد ایشان آمد و درخواست کمک کرد و امام دستور دادند که آنچه موجود است به او بدهند و قریب ده هزار درهم موجود را به آن اعرابی بخشیدند. (منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۱۸).

روایات تاریخی مربوط به بخشش‌های آن حضرت فراوان است. وقتی از امام پرسیدند، چرا هرگز سائلی را ناامید بر نمی‌گردانید؟ فرمودند: «من هم سائل درگاه خداوند هستم و می‌خواهم که خدا مرا محروم نسازد و شرم دارم که با چنین امیدی سائلان را ناامید کنم. خداوندی که عنایتش را به من ارزانی می‌دارد، می‌خواهد که من هم به مردم کمک کنم» (باقر شریف، قرشی، زندگانی امام حسن علیه السلام، ص ۱۳۵).

از این رو به دلیل بخشندگی‌ها و کارهای نیکی که آن امام همام، حضرت را «کریم اهل بیت» لقب داده‌اند و با توجه به کرامت‌ها و بخشش‌های کم‌نظیر و گاهی بی‌نظیرش لقب «کریم» برآزنده آن حضرت است.

از آن امام همام سؤال شد: حقیقت کرم و دناست چیست؟ «الْإِنْدَاءُ بِالْعَطِيَةِ قَبْلَ الْمَسْأَلِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ فِي الْمَحَلِّ. قِيلَ فَمَا الدِّينِيَّةُ؟ قَالَ: الْتَطَرُّ فِي الْبَسِيرِ وَ مَنَعُ الْعَقِيرِ؛ آغاز به بخشش نمودن پیش از درخواست نمودن و اطعام نمودن در وقت ضرورت و قحطی. سؤال شد: دناست و پستی چیست؟ فرمود: کوچک‌بینی و دریغ از اندک» (تحف العقول، ص ۲۳۵).



اذان صبح ۴:۱۶ طلوع آفتاب ۵:۵۹ اذان ظهر ۱۳:۱۰ اذان مغرب ۲۰:۴۲

در نفاقت، ضرب المثل بودند

آقا خیلیل پاکیزه بودند، یکی از خصوصیات بارز ایشان نفاقت زیادشان بود. از سنین جوانی‌شان ما یادمان است که در تمیزی و نفاقت ضرب المثل دوستانشان بودند. آن ایام که ما بچه بودیم این کوجه‌ها گل بود. به طوری که تمام طلبه‌ها تا زانو و عبایشان گلی بود. ولی آنقدر آرام توی کوجه راه می‌رفتند و قدم برمی‌داشتند که گاهی مثلا حدود ده لکه گل پشت عبایشان بود. عبا را می‌آوردند تو اتاق جلوی بخاری می‌گذاشتند که خشک شود و بعد ما این لکه‌ها را پاک می‌کردیم.

خانم فریده مصطفوی (دختر امام)،

زندگی به سبک روح الله، ص ۱۰۰

۶۲ سال با امام زندگی کردم و در این

۶۲ سال یک غیبت از این مرد نشنیدم.

ما یک کارگری در منزل داشتیم که

خیلی کاری نبود لذا آن را تبدیل به

یک کارگر بهتری کردیم. بعد از چند

روز گفتیم. آقا این خیلی کارگر خوبی

است. آقا گفتند: اگر با این جمله

می‌خواهی به من بفهمانی که قبلی خوب

نبود این غیبت است و من حاضر

نیستم بشنوم.

مرحوم بانو قدس تقفی (همسر امام)،

زندگی به سبک روح الله، ص ۷۳

اگر این مسجد و مرکز ستاد اسلام قوی

باشد، ترس از فائتوم‌ها نداشته باشید.

ترس از آمریکا و شوروی و این‌ها

نداشته باشید. آروز باید ترس داشته

باشید که شما پشت بکنید به اسلام،

پشت کنید به مساجد.

(امام خمینی)، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۱



یکی از رخ دادهای شگرف و شگفت‌انگیز که در صدر اسلام و برای شخص پیامبر ﷺ اتفاق افتاد، سفر اعجاز‌آمیز «معراج» است که یکی از بزرگترین معجزه‌های رسول اکرم ﷺ بوده و عقول بشری از درک حقیقت آن عاجز است. این معجزه الهی در سایه عبودیت و بندگی خالص نبوی ﷺ حاصل شده است و آیات و روایات بسیاری، از آن با عظمت و شکوه یاد کرده است.

عروج به معنای بالا رفتن است. به شیئی که دعا بالا رود لیلۃ المعراج گویند؛ داستان معراج پیامبر ﷺ مرکب از دو قسمت بوده، قسمت نخست آن سفر با مرکب فضایی‌هایی به نام «براق» از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی بود که آن حضرت در مدت کوتاهی در آن نقطه پایین آمد، و از نقاط مختلف مسجد، و «بیت اللحم» که زادگاه حضرت عیسی ﷺ است و منازل انبیاء و آثار و جایگاه آنها دیدن کرد؛ و در برخی از منازل دو رکعت نماز گزارد. البته ناگفته نماند آن حضرت این مسیر را در یکی از شبها در دوران رسالت در مکه از طریق اعجاز طی کرده است، که این قسمت را اصطلاحاً در کتابها و تواریح «اسراء» می‌نامند.

و قسمت دوم داستان معراج، سیر آن حضرت از مسجدالاقصی به آسمانها انجام نشده و «ستارگان و نظام جهان بالا را مشاهده کرد؛ و با ارواح پیامبران و فرشتگان آسمانی سخن گفت، و از مراکز رحمت و عذاب (بهشت و دوزخ) بازدیدی به عمل آورد؛ درجات بهشتیان و انبیا دوزخیان را از نزدیک مشاهده فرمود.» این قسمت سفر اعجاز‌آمیز آسمانی را اصطلاحاً «معراج» می‌نامند. معراج ریشه قرآنی دارد و در دو سوره از قرآن کریم (سوره اسراء و النجم) به سرگذشت این سیر جسمانی و روحانی تصریح شده است.



اذان صبح ۴:۱۸ طلوع آفتاب ۶:۰۰ اذان ظهر ۱۳:۱۰ اذان مغرب ۲۰:۴۱

گرچه همه ساعات و ثانیه‌های ماه مبارک رمضان پر خیر و برکت است، امّا در این میان شب قدر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به طوری که قرآن کریم در توصیف این شب می‌فرماید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» در اهمیت این شب همین بس که یک سوره در توصیف و تبیین آن، نازل گردیده است.

شبی که به اندازه یک عمر ارزش دارد و قرآن آن را از هزار ماه برتر دانسته است.

امام علی (علیه السلام) درباره سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شبهای قدر می‌فرماید: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَطْوِي فِرَاشَهُ وَيَشُدُّ مِئْزَرَهُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَكَانَ يُوقِظُ أَهْلَهُ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ وَكَانَ يَرِيضُ وَجُوهَ النَّبِيَّامِ بِالْمَاءِ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ؛ رسول خدا [این چنین] بود که رختخواب خویش را جمع می‌کرد و کمر بند [همّت برای عبادت] را در دهه آخر از ماه رمضان محکم می‌بست و همیشه این‌گونه بود که اهل و عیالش را در شب بیست و سوم بیدار نگه می‌داشت و بر روی خواب رفتگان در آن شب آب می‌پاشید [تا از درک شب قدر، و درک شب زنده‌داری محروم نشوند].»

(بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۰).

همچنین در سیره نورانی حضرت فاطمه (علیها السلام) آمده است: «لَا تَدْعُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِهَا تَنَامُ تَلْكَ اللَّيْلَةَ وَتَدَاوِيهِمْ بِقَلِيلَةِ الطَّعَامِ وَتَتَأَهَّبُ لَهَا مِنَ النَّهَارِ وَتَقُولُ مَخْرُومٌ مِنْ حُرْمَةِ خَيْرِهَا؛ روش فاطمه (علیها السلام) این بود که هیچ فردی از خانواده خویش را نمی‌گذاشت در آن شب (بیست و سوم) بخوابد و [مشکل خواب] آنها را با کمی غذا و آمادگی در روز درمان می‌نمود و می‌فرمود: محروم است کسی که از خیر [و برکت] آن شب محروم شود.»

(بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۰).



به هیچ وجه!

«روز اولی که شاه رفت، ما نوفل لوشاتو بودیم. نزدیک به سیصد الی چهارصد خبرنگار، اطراف منزل امام جمع شده بودند، تختی گذاشتند و امام روی آن ایستادند. تمام دوربین‌ها کار می‌کرد. قرار بود هرچند نفر خبرنگار، یک سوال بکنند. دو سه سوال از امام شد که صدای اذان ظهر شنیده شد. بلافاصله امام آنجا را ترک کردند و فرمودند؛ وقت فضیلت نماز ظهر می‌گذرد. تمام حاضرین از اینکه امام بدون جهت صحنه را ترک کردند متعجب شدند. کسی از امام خواشش کرد که چند دقیقه‌ای صبر کنید تا حداقل چهار پنج سوال دیگر بکنند، امام با عصبانیت فرمودند؛ به هیچ وجه نمی‌شود و رفتند».

سیمای فرزندانگان، ص ۱۶۰

اول مسأله مدیریت مسجد است ... دوم مسأله معماری مساجد است. الان، اتفاقی درست می‌کنند اسمش را می‌گذارند مسجد! عیبی ندارد، شرعاً هیچ اشکالی ندارد. اما خب چه قدر خوب است که این معماری مسجد همچنانی که در گذشته تاریخ ما وجود داشته، یک معماری شاکسی باشد که در آن نیازها ملاحظه بشود. غرض این است که شما ابتکار به خرج بدهید و دنبال کنید همین کار را. بسیار صحیح است و همین طور هر چه هم می‌توانید دامنه کار را گسترش بدهید و پیش بروید. (امام خامنه‌ای مدظله العالی) ۷۶/۶/۱۶



حراست بیت‌المال از دیدگاه علوی

در فرهنگ امام علی (علیه السلام) بهره‌گیری از بیت‌المال و حفظ و حراست از آن بر اساس قانون، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از اموری که حضرت بر آن اصرار و پافشاری می‌ورزید، جلوگیری از بخشش‌های ناروای بیت‌المال و تقسیم مساوی آن بین مسلمانان بود. از زمان خلیفه دوم، بیت‌المال بر اساس سوابق و درجات اصحاب تقسیم می‌شد. در زمان عثمان نیز همین سیاست، با تساهل افزون‌تری ادامه یافت. امام علی (علیه السلام) در همان روزهای نخست خلافت، فرمود: «آگاه باشید هر قطعه زمینی را که عثمان از مال خدا به کسی هدیه داده، به بیت‌المال مسلمانان عودت داده خواهد شد... قسم به خدا! اگر با آن اموال، زانی کابین بسته و یا کنیزانی خریده باشند، آن را بازپس خواهم گرفت؛ زیرا «عدالت» مایه گشایش و رفاه است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵). تقسیم مساوی بیت‌المال، موجب ناراضی و اعتراض بسیاری از بیعت‌کنندگان و دوستان دور و نزدیک آن حضرت شد؛ به طوری که افرادی چون: طلحه، زبیر و حتی نزدیکان آن حضرت چون: برادرش عقبیل و خواهرش امّ هانی بدان اعتراض کردند.

امام علی (علیه السلام) نهایت توجه خود را در زمینه حفظ و حراست از بیت‌المال و بهره‌گیری صحیح از آن به کار گرفته؛ تا آنجا که به کارگزارانش دستور می‌دهد که حتی در نوبستن نامه‌ها از اسراف

پرهیزند. می‌فرماید:

«ادقوا اقلامکم و قاربوا بین سطورکم و احذفوا عن فضولکم و اقصدا قشداً المعانی و ایاکم و الاکتثار فسان اموال المسلمین لالتحتمل الاضرار؛ قلم‌ها را نازک کنید، فاصله سطرها را کم، مطالب اضافی را حذف کنید و به معانی توجه داشته باشید. از پرنویسی، دوری شود، زیرا اموال مسلمانان تحمّل ضرر ندارد.» (بخاراالنوار، ج ۴۱، ص ۱۰۵ و ج ۱۰۴، ص ۲۷۵).



پیشینه‌های اجرای مراسم دعا (سه شنبه)

- برگزاری مراسم دعا توسط سخنرانی ویژه
- مسأله بشواری فرهنگی در شب ماه شمسی
- فراغت بخشی از اذان ظهر روز اول
- برای علیه السلام عزاداری شهادت حضرت علی علیه السلام و دعوت از یکی از هیأت محله
- خطابه در ظهرها و شب‌ها
- برگزاری مراسم احیا
- مشاوره‌ای خانواده و حل اختلافات خانوادگی
- ازدواج جوانان برای والدین
- اهمیت روز قدس
- دسته جمعی در راهپیمایی روز جهانی قدس
- برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید
- خطابه با موضوع جهت حضور
- هم‌هنگی جهت تلاوت قرآن

اسرار شب تقدیر (۲)

ایجاد انگیزه

چرا سه شب را به عنوان شب قدر اعیان تنها یک عامل می‌تواند این قضای الهی را قبل از می‌گیریم؟

«عَنْ زُرَّارَةَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام التَّقْدِيرُ فِي لَيْلَةِ «قَالَ الْإِمَامُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام عَلَيْنَا بِاللَّعَاءِ تِسْعَ عَشْرَةَ وَ الْإِبْرَامِ فِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَ عَشْرِينَ وَ فَإِنَّ الدُّعَاءَ لِلَّهِ وَ الطَّلَبَ إِلَى اللَّهِ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ قَدْ قُدِّرَ وَ قُضِيَ وَ لَمْ يَبْقَ إِلَّا الْإِمْضَاءُ- فَإِذَا دُعِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُئِلَ صَرَفَ الْبَلَاءَ صَرْفَةً.»

افق‌اندیشه

خداوند متعال درباره این که در این شب‌ها چه چیزی برای ما تقدیر می‌شود، می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (دخان: آیات ۳ و ۴) «که ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم، ما «فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» برمی‌آید، شبی است همواره انذار کننده بوده‌ایم. در آن شب که هر امری بر طبق حکمت خداوند تنظیم می‌گردد.» بنا بر این، امور به حسب قضای الهی دارای دو مرحله‌اند، یکی اجمال و ابهام، و دیگری مرحله تفصیل. «شب قدر» هم به طوری که از آیه «فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» برمی‌آید، شبی است که امور از مرحله احکام و ابهام به مرحله فرق

و تفصیل بیسرون می‌آیند. و از جمله امور یکی هم قرآن کریم است، که در شب قدر از مرحله احکام درآمده، و نازل می‌شود (یعنی در خور فهم بشر می‌گردد).^۳

حمران می‌گوید راجع به این آیات از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال کردم، ایشان فرمودند:

«قَالَ يَقْدَرُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى مِثْلِهَا مِنْ قَابِلٍ خَيْرٍ وَ شَرٍّ وَ طَاعَةٍ وَ مَعْصِيَةٍ وَ مَوْلُودٍ وَ أَجَلٍ أَوْ رُزْقٍ فَمَا قَدَّرَ فِي تِلْكَ السَّنَةِ وَ قَضَىٰ فِيهَا الْمَعْتُومُ وَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ الْمُسْتَبْتَةُ.»^۴

تحریک احساس

چه کنیم تا در این شب‌ها بهترین مقدرات و آن چه دوست داریم برایشان مقدر شود؟

در حدیثی آمده است که از امام محمد باقر علیه السلام سؤال شد: «آیا شما می‌دانید شب قدر کدام شب است؟»

فرمود: «کیف لا نعرف و الملائكة تطوف بنا فيها»، چگونه نمی‌دانیم، در حالی فرشتگان در آن شب در گرد ما دور می‌زنند!

این شب‌ها ملائکه بر امام عصر علیه السلام نازل می‌شوند و در حضرت می‌گردند و دعای امام زمان در این شب‌ها کلید رسیدن به بهترین تقدیرهاست، چنان چه دعای امام در حق حماد ابن عیسی مستجاب شد:

وَلَدَا وَ خَادِمًا وَ الْحَجَّ فِي كُلِّ سَنَةٍ فَقَالَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْزُقْهُ دَارًا وَ رُوحَةً وَ وَلَدًا وَ خَادِمًا وَ الْحَجَّ خَمْسِينَ سَنَةً قَالَ حَمَادٌ فَلَمَّا اسْتَرَطَّ خَمْسِينَ سَنَةً عَلِمْتُ أَنِّي لَا أَحْجُ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِينَ سَنَةً قَالَ حَمَادٌ وَ حَجَّجْتُ ثَمَانَ [ثَمَانِيًا] وَ أَرْبَعِينَ حَجَّةً وَ هَذِهِ دَارِي قَدْ رَزَقْتَهَا وَ هَذِهِ رُوحَتِي وَرَاءَ السَّيْرِ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ هَذَا ابْنِي وَ هَذِهِ خَادِمَتِي قَدْ رَزَقْتُ كُلَّ ذَلِكَ فَحَجَّ بَعْدَ هَذَا الْكَلَامِ حَجَّتَيْنِ تَمَامَ الْخَمْسِينَ.»^۵ دعای امام در حق او مستجاب شد و او پس از انجام ۵۰ حج در احرام حج پنجاه و یکم از دنیا رفت!

اگر اهل توجه باشیم می‌شود ما نیز مورد دعای مولایمان قرار بگیریم و سال آینده به دعای حضرتش جزء حجاج بیت الله الحرام باشیم!

«عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ ادْعُ اللَّهُ لِي أَنْ يَرْزُقَنِي دَارًا وَ رُوحَةً وَ

رفتارسازی

یک راه دیگر برای جلب عنایت در این شب‌ها نیز از روایات قابل استفاده است:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَسَّانٍ قَالَ: مَسَرَّزْتُ بَعْدِي اللَّهُ بْنَ جُنْدَبٍ فَرَأَيْتُهُ فَايْمًا عَلَى الصَّفَا وَ كَانَ شَيْخًا كَبِيرًا فَرَأَيْتُهُ يَدْعُو وَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ اللَّهُمَّ فَلَانَ بِنَ فُلَانٍ اللَّهُمَّ فَلَانَ بِنَ فُلَانٍ اللَّهُمَّ فَلَانَ بِنَ فُلَانٍ مَا لَمْ أَحْبِبْهُمُ كَثْرَةً فَلَمَّا سَلَّمَ قُلْتُ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ لَمْ أَرُ مَوْفِقًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْ مَوْفِقِكَ إِلَّا أَنِّي نَقَمْتُ عَلَيْكَ خَلَّةً وَاحِدَةً فَقَالَ لِي وَ مَا الْبَدِي نَقَمْتُ عَلَيْكَ فَقُلْتُ لَهُ تَدْعُو لِكَثِيرٍ

مِنْ إِخْوَانِكَ وَ لَمْ أَسْمَعْكَ تَدْعُو لِنَفْسِكَ شَيْئًا فَقَالَ لِي يَا عَبْدَ اللَّهِ سَمِعْتُ مَوْلَانَا الصَّادِقَ علیه السلام يَقُولُ مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بَطَّحَ الْعَرَبُ الْعَرَبِ نُوْدِي مِنْ أَعْتَانِ السَّمَاءِ لَكَ يَا هَذَا مِثْلُ مَا سَأَلْتَ فِي أَحَبِّكَ وَ لَكَ مِائَةُ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِثْلِهِ فَلَمْ أَحْبَبْ أَنْ أَتُرِكَ مِائَةَ أَلْفٍ ضِعْفٍ مَضْمُونَةٌ بِوَاحِدَةٍ لَا أُدْرِي يُسْتَجَابُ أَمْ لَا.»^۶

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ قَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ خَلَقَهُ اللَّهُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ حَسَنَةً وَ مَعَا عَمَهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً.»^۸

پیش‌نوشت: ۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۱۵۹. ۲. همان، ج ۲، ص ۴۷۰. ۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۰. ۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۱۵۷. ۵. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۹۲. ۶. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۸، ص ۱۸۰. ۷. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۰، ص ۳۹. ۸. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۰، ص ۳۹.



وقتی که پیامبر ﷺ آن خطبه عزاء را درباره ماه رمضان خواند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید از جابر خاستم و عرضه داشتیم: «یا رسول الله ما افضل الاعمال فی هذا الشهر؟ افضل اعمال در این ماه چیست؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «افضل الأعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله عزّ و جلّ؛ برترین اعمال در این ماه چشم پوشی از حرامهای الهی و گناه نکردن است»

(عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج ۱، ص ۳۹۷).

آنگاه رسول خدا ﷺ گریه کرد. گفتیم: یا رسول الله! چه امری سبب گریه شما شد؟ «یا علی! گریه ام برای آن است که در این ماه، پیشامد ناگواری بر تو وارد می شود. گویا می بینم که تو مشغول به نمازی و شغلی ترین فرد از اولین و آخرین برادر و هم رید پی کننده نافع نمود (صالح) ضربتی بر پیشانی ات می زند که محاسن تو را به خون سرت رنگین می نماید»

می فرماید: گفتیم ای پیامبر خدا! آیا در آن حالت، دینم سالم است؟ فقال: فی سلامتی من دینک؛ دینت، سالم است»

سپس فرمود: ای علی! هرکس تو را بکشد، مرا کشته و هرکس تو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است، و هر کس تو را ناسزا گوید مرا ناسزا گفته است، زیرا تو از من هستی، همچون جان من. روح تو، از روح من است و سرشت تو، از سرشت من.

خدای تعالی، من و تو را آفرید و من و تو را برگزید، مرا برای پیامبری، و تو را برای امامت، انتخاب کرد، هرکس امامت تو را انکار کند، نبوت مرا انکار کرده است. ای علی! تو وصی من و پدر فرزندان من، تو همسر دختر من و جانشین من بر امتم، در حال حیاتم و پس از مرگم هستی، فرمان تو، فرمان من، و نهی تو نهی من است. سوگند به خدائی که مرا به نبوت برانگیخت و مرا بهترین آفریدگان قرار داد، تو حجت پروردگار بر خلق او و امین او بر رازش و جانشین او بر بندگانش»

(نواب الاعمال، ج ۱).

نقش امام علی علیه السلام در تنظیم بازار

از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است که آن حضرت، بامداد هر روزه از منزل خود در کوفه، به طرف بازار روانه می‌شد و در حالی که تازیانه‌ای دو سبویه به نام «سبویه» بردوش آویخته بودند، بازار به بازار می‌گشتند. در هر بازار نزد سوداگران می‌ایستادند و ندا می‌دادند که ای گروه تجار، از خداوند متعال بترسید. چون تجار صدای حضرت را می‌شنیدند، دست از کار کشیده، گوش‌ها بدو سپرده و چشم بر او می‌دوختند. آن‌گاه حضرت می‌فرمود: پیش از کار از خدا خیر بخواهید و با تسهیل کار داد و ستد برکت جویند، و به خریداران نزدیک بشوید و خود را به حلم بیارائید کنید و از سوگند باز ایستید و از دروغ کناره گیرید و از ستم دوری جویند... ربا نگیرید و با پیمانانه ترازی درست کار کنید، و مال مردم را کم نگذارید و در زمین فساد نکنید. سپس بازارهای کوفه را می‌گشتند و آن‌گاه باز می‌گشت و [در دارالحکومه] برای رتق و فتق امور مردم می‌نشست. (فروع کافی، ج ۵، ص ۱۵۳).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همچنین از شکل‌گیری انحصار در بازار نهی کرده‌اند. به مالک می‌نویسند: و اعلم مع ذل أن فی كثير منهم ضيقاً فاحشاً، و شحاً قبیحاً، و احتکاراً للمنافع، و تحکماً فی البتاعات و ذل باب مضرّة للعامة و عیب علی الولایة؛ «با این همه بدان که بسیاری از ایشان [بازاریان] را روشی ناشایسته است و حریص‌اند و بخیل، احتساکار می‌کنند و به میسل خود برای کالای خود بها می‌گذارند. با این کار به مردم زیان می‌رسانند و برای والیان نیز مایه تنگ و عیب است.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).



صرفه جویی تا کجا؟

وقتی عینک ایشان را از روی میز برداشتم، دید مقداری گرد و غبار روی بنشینده های آن نشسته است. یک برگ دستمال کاغذی برداشتم و عینک را تمیز کردم و به امام دادم. ایشان عینک را به چشم زدند.

بی توجه، قصد داشتیم آن دستمال را مچاله کرده و دور بیندازم که امام گفتند: « آقا انصاری! اگر شما برای آن دستمال، مورد مصرف ندارید، به من بدهید این دستمال هنوز جای مصرف دارد.»

حجت الاسلام انصاری کرمانی، زندگی به سبک روح الله، ص ۱۰۶

برای امام جماعت مسجد، حداقل چیزی که لازم است، علم و تقواست دیگر. از این دو تا ناپیستی صرف نظر کرد. حالا چیزهای دیگر هم لازم است، کسی ممکن است جهات دیگر هم داشته باشد خیلی خوب است اما در مورد علم و تقوا شما سخت گیری کنید؛ بایستی آن کسی که آنجا می ایستد نماز، عالم باشد و عادل باشد؛ این دو تا دیگر غیر قابل اغماض است. حالا بقیه خصوصیات را هم داشت، آدم سخنوری بود، آدم عاقلی بود، چه بهتر. البته، در مقام ترجیح طبعاً مقدم است؛ اما اگر جهات دیگر را ندارد، از علم و تقوا که دیگر نمی شود صرف نظر کرد معمم بودن امام و روحانی بودن امام برای این است که تقدم علم و رجوع مردم به عالم معلوم بشود؛ والا اگر این جور نباشد چرا آنها می ایستند، دیگری بایستند

(امام خامنه‌ای مدظله العالی)، ۷۷/۹/۱۶



اذان صبح ۴:۲۴ طلوع آفتاب ۶:۰۴ اذان ظهر ۱۳:۱۱ اذان مغرب ۲۰:۳۷

دقیقاً طبق برنامه

بعد از چند روز که نجف ماندم، متوجه شدم که در هر ساعت چه برنامه هایی دارند.

حتی وقتی به ایشان نگاه می کردم، می دانستم که ساعت چند است!

گاهی از خانم درباره برنامه روزانهی آقای می پرسیدم، می گفتند اگر برنامهی یک روز آقای را بگویم شما می توانید آن را در ۳۶۰ روز ضرب کنید.

دقیقاً روی نظم و برنامه عمل می کردند به من هم توصیهی زیادی در مورد نظم و برنامه ریزی داشتند.

خانم طباطبایی (عروس امام)، زندگی به سبک روح الله، ص ۹۹.

اگر چنانچه مسجد، در یک نقطه ای از نقاط نباشد و هیچ راه دیگری هم وجود نداشته باشد، آن جا را استثنا ما اجازه می دهیم از سهم امام مسجد بسازند؛ اما آن جایی که مسجد هست، می خواهند حالا توسعه بدهند، یکی دیگر می خواهند بسازند یا احتمال این که از طرق تبرع و زکوات بتوانند بسازند هست، این جا را بنده شبهه می کنم، برای خاطر این که من از مسجد واجبتر، عالم مسجد را می دانم.

(امام خامنه ای مدظله العالی) ۷۷/۹/۱۶



بافزونی ایمان

آینده را از مسجد بسازید

زندگی معنوی خانواده درس‌سایه مسجد

دینی و برآوردن نیازهای روحانی انسان است. مسجد، به سبب ویژگی‌هایی که دارد، در واقع، تجلی‌گاه حق و اسما و صفات الهی و جایگاه تربیت معنوی و الهی خانواده به شمار می‌رود. بیشتر، انجام اعمالی با انگیزه‌های عمیق‌تر زندگی، و ارتباط عاطفی با خدا است. از این مکان معنوی است که فرهنگ اصیل دینی تبیین و تبلیغ شده، راه تربیت و رشد و کمال انسانی هموار می‌گردد و بازسازی و اصلاح فرهنگی و معنوی فردی و اجتماعی آغاز می‌گردد.

مقام معظم رهبری در مورد وظیفه معنوی مساجد می‌فرماید: «هر چه بتوانید در مورد مساجد کار بکنید، خیلی خوب است. مسجد، کانون دین است. الآن هم همین است. هیچ چیز جای مسجد را پر نمی‌کند... مساجد است که فضا را فضای دینی نگه می‌دارد و معارف را از نسلی به نسلی منتقل و با دین آشنا می‌کند.»^۱ مسجد در صورتی در زندگی معنوی خانواده‌ها نقش بسزا دارد که، حضور در این مکان مقدس، صرف

مساجد به فرموده پیامبر ﷺ خانه خدا، انوار الهی، جایگاه پیامبران^۲ و نیز بوستان بهشتی شمرده شده است، بهترین مصادیق شاعران الهی است. ارج نهادن به این شاعران به فرموده قرآن کریم، نشان دهنده پرهیزکاری است: «و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست.»^۳ از اینرو، این مکان مقدس، منبع و مرکز فیوضات معنوی و برکات گوناگون برای نمازگزاران و جامعه اسلامی است.

این پایگاه عظیم، نقش مهمی در تعالی و تحکیم بخشیدن کانون مقدس خانه و خانواده دارد. در واقع انس خانواده با مسجد و بهره‌گیری از اثرات ارزنده و نورانیت معنوی آن از یکسو تربیت دینی و بصیرت و معرفت والا در کانون خانه و خانواده حاکم می‌گردد و از سوی دیگر، خانواده تجلی‌گاه ارزشهای الهی گردیده و از سوی سوم زمینه سعادت‌مندی افراد خانواده و اجتماع را به ارمان می‌آورد.

مسجد، نردبانی بلند برای دستیابی به معنویت

حضور فیزیکی نباشد، بلکه انسان باید با همه وجود خود در مسجد حضور پیدا کند و روح و روان خویش را با عطر معنویت و عبادت مسجد، معطر گرداند؛ به عبارت دیگر، علاوه بر حضور فیزیکی و جسمی، حضور معنوی و باطنی داشته باشد و اندیشه و توجهات او تنها به خدا و خداشناسی و خداستایی مشغول باشد و خود را از هر فکر و خیال دنیوی برهاند.

امام زین‌العابدین علیه السلام درباره حضور معنوی در مسجد فرمودند: «مساجد، خانه‌های خداست. پس هر کسی که به سوی آنها بشتابد، به سوی خدا شتافته و او را قصد کرده است و شخص نمازگزار، مادامی که در حال نماز است، در نزد پروردگار متعال قرار گرفته است».^۶

از این حدیث شریف، چنین استفاده می‌شود: انسانی که در مسجد، در حال نماز است و همه توجهات او تنها به سوی خداست و او را از روی اخلاص و ایمان، عبادت و پرستش می‌کند، چنین کسی توفیق لقای الهی یافته و به مقام والا و بزرگی نایل شده است.

حضور در مسجد در زندگی معنوی خانواده‌ها و افراد مؤمن، آثار و فواید فراوانی که تنها به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

تهذیب نفس: انسان‌ها در رهایی از بند شیطان و رسیدن به کمال و درجات عالی انسانی، نیاز مبرم به زدودن گناه و آلودگی‌های روحی و روانی از جسم و جان خود دارند. مسجد می‌تواند بهترین جایگاه تفکر و بازگشت به خویشستن باشد و انسان‌ها را به مقصودنشان برساند. نقش مسجد در این امر مهم، بسیار کارساز و برجسته است و در حقیقت، خانواده‌ها مدیون مساجدند؛ زیرا دین و مذهب خود را در مساجد می‌شناسند و در این اماکن مقدّس با پروردگار خویش راز و نیاز و روح و روان

خویش را از آلودگی‌ها تصفیه و تزکیه می‌نمایند و با استغفار و توبه، راه تقرب الی‌الله را می‌پیمایند.

۲. ایمنی از بلاها و گرفتاری‌ها: مطالعات نشان می‌دهد خانواده‌های مسجدی، پایبندی بیشتری به خانواده دارند و خود ساخته‌ترند. مسجد باعث می‌شود پایه خانواده از حیث اعتقادی و تحمّل مشکلات محکم‌تر گردد.

معمولاً مساجد پناهگاه و مأمن مؤمنان و مسلمانان در ایام سختی‌ها و گرفتاری‌ها است. همچنین از لحاظ اجتماعی، هرگاه مسلمانان با فشارهای حکومت یا با مخالفان عقیدتی و یا افراد ناباب روبه‌رو می‌شوند، مساجد را بهترین پناهگاه و محل آسایش خویش می‌یابند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمودند: «هنگامی که مشکلات و بلاها (برای اهل زمین) نازل می‌شود، اهل مساجد را مانند».^۷

۳. کسب رضایت و جلب رحمت پروردگار: حضور خانواده‌ها در مسجد، موجب رضایت پروردگار سبحان از آنان می‌گردد و بر درجه قرب ایشان می‌افزاید. در روایات نبوی آمده است: ید الله مع الجماعة؛ رحمت خداوند با جماعت است. اجابت نیز در گرد دعای جمع است.

امام علی علیه السلام فرمود: «نشستن در مسجد برای من بهتر از نشستن در بهشت است. زیرا نشستن در بهشت مایه خشنودی نفس انسان است، ولی نشستن در مسجد، موجب خرسندی خدای سبحان».^۸

۴. گشایش امور: با حضور انسان در مسجد و راز و نیاز با پروردگار متعال و دل سپردن به وی از روی اخلاص و تبت پاک، بسیاری از معضلات و مشکلات وی، راه حل پیدا می‌کند و اندکی بعد، خود به خود همه مشکلات و گرفتاری‌ها رفع می‌گردد و گشایش و راحتی در امور پدید می‌آید.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند: «هر کس به سوی مسجدی حرکت کند، بر هیچ تر و خشکی گام نمی‌نهد، مگر این که از این زمین تا زمین هفتم، راه‌ها بر روی او گشوده گردد».^۱

۵. افزایش حسنات و کاهش سیئات: رفتن به مسجد و بهره‌مندی از فضای عبادی و عرفانی آن، موجب افزایش حسنات و پاداش اخروی و کاهش سیئات و یا محو کُلی آن می‌گردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به جانب مسجدی از مسجدهای خدا برود، برای هر گامی که برمی‌دارد تا آن هنگامی که به خانه‌اش برگردد، ده حسنه برای او ثبت و ده سیئه و گناه از او محو و ده درجه بر جایگاه وی نزد خداوند افزوده می‌شود».^۲

۶. رسیدن به فواید هشتگانه: اصیغ بن نباته، که از یاران و اصحاب نزدیک امام علی علیه السلام بود، از آن حضرت روایت کرد:

«هر که در مسجدی رفت و آمد داشته باشد، به یکی از این فواید هشتگانه نایل خواهد شد:

۱. برادر دینی که او را در راه کسب رضای خداوند یاری کند؛ ۲. دانشی که راه‌گشا باشد؛ ۳. نشانه و آیه‌ای که استوار باشد؛ ۴. شنیدن سخنی که او را به راه راست هدایت‌گر باشد؛ ۵. شنیدن کلامی که او را از تباهی و فساد بازدارد؛ ۶. دستیابی به سنت و شیوه‌ای که پیروی شده باشد؛ ۷. رسیدن به رحمتی که منتظر آن بوده است؛ ۸. گناهی را از روی خوف و خشیت الهی و یا از روی شرم و حیا ترک کند».^۳

۷. آگاهی از احوال یکدیگر و تعاون اجتماعی: از جمله مشکلات مهم جامعه اسلامی، بی‌خبری و ناآگاهی مسلمانان از وضعیت و گرفتاری‌های دیگران است که از این راه، صدمات و خسارت‌های فراوانی به آنان وارد می‌گردد. آتانی که از قدرت و یا ثروت سهمی دارند و به اصطلاح کلیم خویش را از آب بیرون می‌کشند، تنها به

خود و خانواده خویش می‌پردازند و همه راحتی و آسایش را برای خود طلب می‌نمایند. بدون اینکه دیگر مؤمنان و مسلمانان را در نظر داشته و در فکر و اندیشه برطرف کردن مشکلات و گرفتاری‌های آنان باشند.

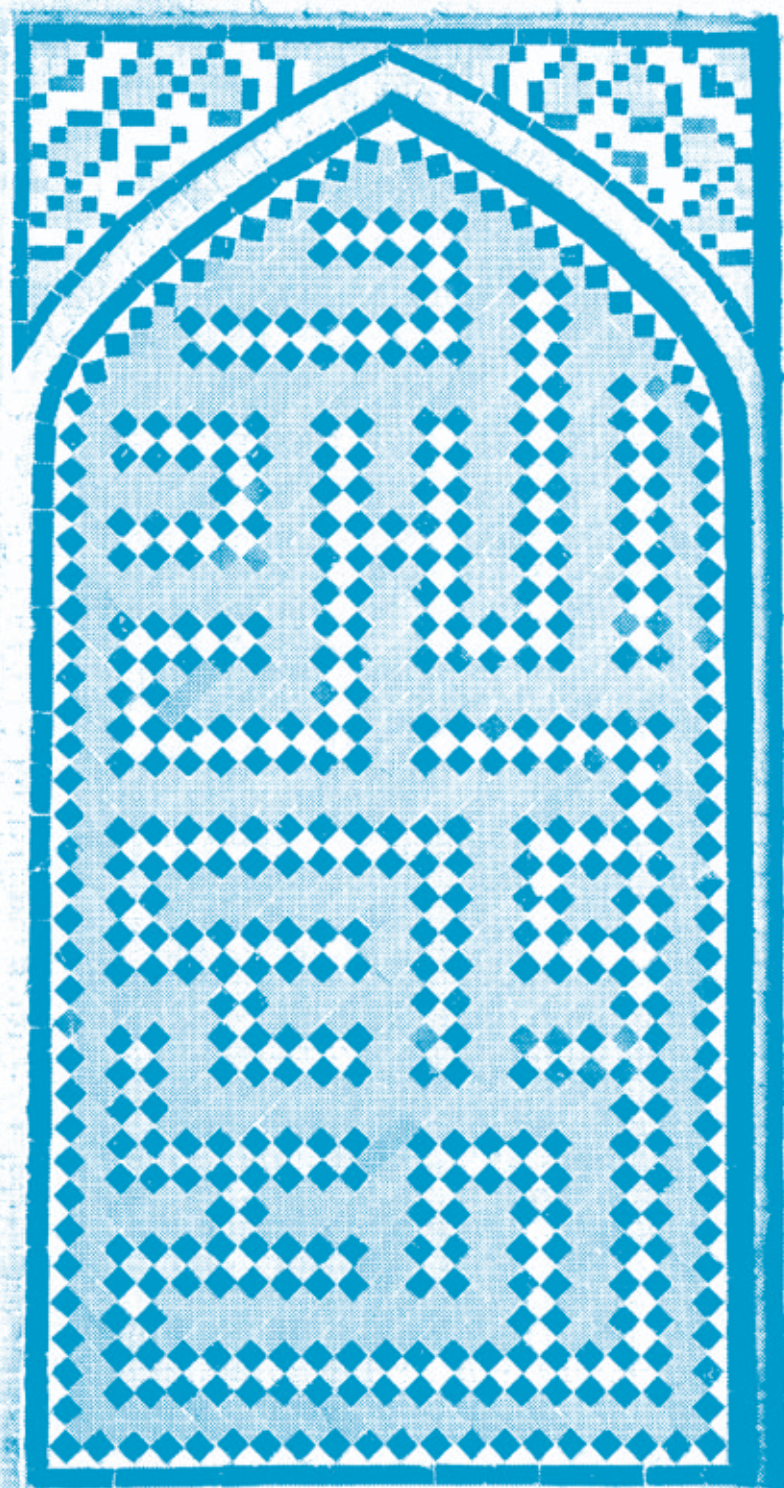
پیامبر صلی الله علیه و آله این مسئله را آن قدر مهم و خطیر دانست و به مسلمانان در خصوص آن هشدار داد که گویا مسلمانی را به آن مشروط نمود. آن حضرت در حدیثی فرمودند: «کسی که صبح کند در حالی که اهتمامی به امر مسلمانان نداشته باشد، از اسلام بهره‌ای نبرده و کسی که آگاه شود بر مردی که ندای دادخواهی از مسلمانان سر می‌دهد، پس او فریادرسی نکند، از مسلمانان نخواهد بود».^۴

حضور در فضای معنوی مسجد، آن هم در ساعاتی از روز و شب باعث میشود که انسان خسته از کار دنیا و... اندکی آرامش خاطر یابد.

به هر حال، گسترش مناسبات، ارتباط اجتماعی، دوستیها و محبتها و... همه در پرتو حضور خانواده‌ها در مساجد و ملاقات با یکدیگر، در این مکان مقدس است. افراد اهل مسجد معمولاً اجتماعی‌ترند و از اعتماد به نفس بیشتری برخوردارند. خانواده اهل مسجد در تربیت دینی فرزندان موفق‌ترند. حضور کودکان و نوجوانان در فضای معنوی مسجد و دیدن الگوهای نیک مسجدی باعث رشد و پیشرفت دینی و اجتماعی آنان است.

پی‌نوشت:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۶۸. ۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۷. ۳. همان، ص ۳۱۳ و ۳۵۹. ۴. حج، آیه ۳۲.
۵. مجله مسجد، شماره ۶۹، بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۷/۱/۱۹ هـ. ش. ۶. من لایضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۹.
۷. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۲۶. ۸. فلاح المسائل، ص ۹.
۹. التهذیب، ج ۳، ص ۲۵۵. ۱۰. ثواب الاعمال، ص ۳۴۳.
۱۱. فلاح المسائل، ص ۹. ۱۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴.





اول برای او دعا کن!

او یکی از ارادتمندان واقعی حضرت بقیه... بود که به آن حضرت بی نهایت عشق می ورزید. به شهادت بسیاری از بزرگان، او فراوان مورد عنایت امام زمان عج بوده است؛ تا جایی که آن حضرت به شیخ اسماعیل نمازی شاهرودی فرموده بودند: «سلام مرا به آخوند ملاعلی همدانی برسانید!» آیت... حسن زاده آملی، درباره آن بزرگوار فرموده‌اند: «او در اواخر عمر مبارکشان به مقامی رسیده بود که هرگاه می‌خواست، خود را در محضر امام زمان عج می‌یافت» آن بزرگوار، هر ساله به مدت سه روز در ایام نیمه شعبان در مدرسه مراسم جشن منعقد می‌فرمود و سخنوران و مدیحه سرایان صاحب نام را از نقاط مختلف کشور به این مراسم دعوت می‌فرمود. یکی از مداحان قدیمی همدانی می‌گفت: در مسجد مرحوم آخوند مشغول مداحی بودم. وقتی که مداحی تمام شد خواستم دعا کنم که مرحوم آخوند فرمود: «فلانی! هر گاه خواستی دعا کنی، اول برای فرج حضرت ولی عصر عج دعا کن!» روزی او را بسیار نگران و در تفکر دیدند وقتی که جویای او شدند، فرمود: پنجاه سال است که مدعی نوکری امام زمان هستم. اما آن آقا تا حالا خود را به نوکرش نشان نداده است من از این ناراحتم.

آن بزرگوار، بر ذکر صلوات بر محمد و آل محمد عج به همراه «و عجل فرجهم» فراوان تاکید می‌ورزید و می‌فرمود: جوانی را می‌شناسم که چنان به ذکر صلوات مداومت ورزیده که رسول خدا ص در خواب بر دهان او پوسه زده و سرتاسر وجود او را معطر ساخته است. من بوی عطر او را از راه دور می‌شنوم.

همچو سلمان، ص ۱۰۰



اذان صبح ۴:۲۶ طلوع آفتاب ۶:۰۶ اذان ظهر ۱۳:۱۱ اذان مغرب ۲۰:۳۶

می‌دانید غیبت چقدر حرام است؟
یک بار آقا همه اهل خانه را صدا کردند و گفتند: من بنا داشتیم یک‌دفعه که همه با هم هستیم چیزی برای شما بگویم. شما می‌دانید غیبت چقدر حرام است؟ گفتیم: بله. گفتند: شما می‌دانید آدم کشتن عمدی چقدر گناه دارد؟

گفتیم: بله. گفتند: غیبت بیشتر. بعد گفتند: شما می‌دانید فعل نامشروع و عمل خلاف عفت (زنا) چقدر حرام است؟ گفتیم: بله. گفتند: غیبت بیشتر خانم زهرا مصطفوی (دختر امام)، زندگی به سبک روح الله، ص ۷۳

مسجد در اسلام و در صدر اسلام همیشه مرکز جنبش و حرکت‌های اسلامی بوده؛ از مسجد تبلیغات اسلامی شروع می‌شده است و از مسجد حرکت قوای اسلامی برای سرکوبی کفار و وارد کردن آنها در [زیر] بیرق اسلام بوده است. همیشه در صدر اسلام مسجد مرکز حرکات و مرکز جنبش‌ها بوده است. شما که از اهالی مسجد و از علمای مساجد هستید، باید پیروی از پیغمبر اسلام و اصحاب آن سرور کنید و مساجد را برای تبلیغ اسلام و حرکت اسلامی و برای قطع ایادی شرک و کفر و تأیید مستضعفین در مقابل مستکبرین قرار بدهید.

امام خمینی (ره)، صحیفه امام، ج ۷، ص ۶۵



روز قدس، روز خون و حماسه است، روز مقاومت و ایثار است، روز آزادی و اقتدار، روز شهامت و شهادت است؛ در روز قدس، جهان بار دیگر عجز و ناتوانی استکبار جهانی و فرزند ناشروعش (اسرائیل غاصب) و قدرت و اقتدار مسلمانان را به چشم می‌بیند. بار دیگر دفتر ذلت بار شکست‌های پی در پی غاصبان مسجدالاقصی مرور می‌شود و فروغ پیروزی‌های همیشگی جوانان فلسطینی که با دست خالی در برابر بزرگ‌ترین غاصبان و ظالمان ایستاده‌اند، چشم همه مسلمانان را روشن می‌کند. گرامی باد روز قدس، گرامی باد مقاومت اتفاضه و گرامی باد سرزمین فلسطین.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَتَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فِي تَرَاحِمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ بِمَنْزِلَةِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا أَثْتَكِي مِنْهُ مُضُوُّ وَاحِدٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالْحَمَى وَالشَّهْر؛ مؤمنان از نظر مهرورزی و عطف نسبت به یکدیگر مانند یک پیکرند که هرگاه عضوی از آن دچار درد می‌شود سایر اعضا از راه تب و بیداری و ناراحتی، همدردی خود را با آن عضو ابراز می‌دارند و به کمکش می‌شتابند» (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۵ - ۱۶۶).

و دعا در این روز قدسی؛ به میهمانی خدا آمده‌ایم، با چشم‌ها و زبان‌های پاک، با قلب‌های لبریز از عشق به او، با جان‌های تشنه زلال لطف و کرمش و با دست‌هایی که به دعا برخاسته است: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَايَسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُشْلِمِينَ» خداوندا، مفاسد امور مسلمانان را اصلاح فرما. بارالها، در این ماه رحمت و برکت، در این روز مقدس و گرامی، که مسلمانان به یاری دین تو برخاسته‌اند، تو نیز آنان را یاری فرما و آسمان دلهاشان را به نور ایمان و معنویت روشن کن و بساران ولایت علی (علیه السلام) را پر زندگی‌بخشان بسار و به برکت این ولایت، پیروز و سرفرازشان بگردان. آمین یا رب العالمین.



پیشنهادی‌های اجرایی هفته

- مراسم توسل به اهل بیت علیهم السلام و جمع آوری صدقه به مناسبت اول ماه قمری
- قرائت بخشی از دعای ابو حمزه ثمالی در هر روز نیمه دوم ماه مبارک رمضان
- خطابه با موضوع زکات فطره، خطابه با موضوع حفظ دست آوردهای معنوی ماه مبارک رمضان
- جمع آوری زکات فطره از بین مؤمنین
- گرمی‌باشت سالگرد اقامه اولین نماز جمعه تهران و تبیین اهمیت حضور اهالی مسجد در نماز جمعه هفته
- برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید

اسرار شب تقدیر (۳)

ایجاد انگیزه

امشب آخرین شب از شب‌های قدر است که به مومن است؛ آن چنان که به حضرت موسی علیه السلام قضای الهی امضاء می‌شود و دیگر قابل تغییر وحی کرد؛ نخواهد بود، اما برای مومنین جای هیچ نگرانی نیست، چرا که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«عَجِبْتُ لِلْمُرَّةِ الْمُسْلِمِ لَا يَقْضِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ قُرْضَ بِالْمَقَارِضِ كَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ مَلَكَ مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِهَا كَانَ خَيْرًا لَهُ»^۱

علت این امر هم محبت زیاد حق تعالی نسبت

«سُنُّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) إِلَيَّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ: يَا مُوسَى، مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ وَإِنَّمَا إِنْتَابَيْتُهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ، وَ أَعَافِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ، وَ أَنَا أَسْلَمُ بِمَا يُضِلُّع عَبْدِي عَلَيَّ، فَلْيَضِرُّ عَلَيَّ بَلَاءِي، وَ لْيَسْكُرْ نَعْمَائِي، وَ لْيُرْضَ بِقَضَائِي، أَكْتَبُهُ فِي الصَّادِقِينَ عَبْدِي إِذَا عَمِلَ بِرَضَائِي وَ أَطَاعَ أَمْرِي.»^۲

اقناع اندیشه

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَيَّ اللَّهُ قَلْبِي وَ كَلَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ.» (توبه ۵۷)

«بگو هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد مگر آن‌چه خداوند برای ما نوشته است، او مولی (و سرپرست) ما است و مؤمنان تنها بر خدا توکل می‌کنند.»

این منافقان کور دل از هر فرصتی به نفع خود استفاده می‌کنند و لاف عقل و درایت می‌زنند که این عقل و تدبیر ما بود که موجب شد در فلان میدان شرکت نکنیم و مشکلاتی که دامن دیگران را بر اثر نداشتن عقل و درایت گرفت، دامان ما را نگرفت، اما تو ای پیامبر به این‌ها بگو؛ هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد مگر آن‌چه خداوند برای ما مقرر داشته است؛ همان خدایی که مولای ما و سرپرست حکیم و مهربان ماست و جز خیر و صلاح ما را مقدر نمی‌دارد. شکی نیست که سرنوشت ما تا آن‌جا که به کار و کوشش و اکتساب کرده است، دارد.^۳

تحریک احساس

باید باور کنیم که خداوند متعال مصلحت ما را بهتر از خودمان می‌داند و گاهی اوقات ممکن است مصلحت ما را در چیزی ببیند که عقل ظاهر بین و محدود ما آن را خوشایند نداند؛ چنان چه رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ عِبَادًا لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرُ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْغَيْبِ وَالسَّعَةِ وَالصَّحَّةِ فِي الْبَدَنِ فَأَلْبَهُمْ بِالْغَيْبِ وَالسَّعَةِ وَصَحَّةِ الْبَدَنِ فَيَصْلُحُ عَلَيْهِمْ أَمْرُ دِينِهِمْ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لِعِبَادًا لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرُ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكَةِ وَالسُّقْمِ فِي أَرْبَابِهِمْ فَأَلْبَهُمْ بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكَةِ وَالسُّقْمِ فَيَصْلُحُ عَلَيْهِمْ أَمْرُ دِينِهِمْ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِمْ أَمْرُ دِينِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ.»^۴

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران
پسندم آن‌چه را جانان پسندد
نقل شده است جابر بن عبد الله انصاری در اواخر عمرش، در حالی که مریض و ناتوان شده بود، امام باقر (ع) را زیارت کرد. حضرت حالش را پرسید و او این‌گونه پاسخ داد:

رفتار سازی

اگر راضی شدید به آن‌چه او می‌پسندد، امام حسن مجتبی (ع) ضمانت می‌کند که خدا دعاهايمان را مستجاب کند:
«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَقِيَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) عَبْدَ اللَّهِ (ع) لَعَنَ لَمْ يَهْجَسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرَّمَّا أَنْ يَدْعُوَ اللَّهُ فَيَسْتَجَابَ لَهُ.»^۵

پی‌نوشت: ۱. الکافی (ط- الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۲. ۲. الامالی (للطوسي)، النص، ص ۲۳۸. ۳. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴۴۲. ۴. الکافی (ط- الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۸. ۵. شهید ثانی، مُسَكَّنُ الْفَوَادِ عِنْدَ فَقْدِ الْأَحْبَةِ وَ الْأَوْلَادِ، قم، چاپ اول، بی تا، ص ۸۷. ۶. الکافی (ط- الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۲.



همدردی

هنگامی که امام خمینی (ره) در حومه پاریس به سر می‌بردند، در ایران نفت کمیاب شد و مردم از نظر گرم کردن خانه‌های خود در فشار بودند امام فرمودند: من برای همدردی با ملت ایران اتاق خود را سرد نگاه می‌دارم. صاحب معالم فرزند شهید ثانی (ره) فقط به خاطر همگون بودن با تنگدستان و مستمندان و تسلی آنان و عدم تشبه به ثروتمندان هرگز قوت بیش از یک هفته یا یک ماه را نمی‌اندوخت.

تفسیر آفتاب، ص ۴۰۶.

از جلوه‌های ویژه حضرت امام (ره) این که در مجلس عزای امام حسین علیه السلام دو دستمال همراه خود داشتند؛ یکی برای پاک کردن اشک چشم و دیگری برای پاک کردن آب بینی. بخش این صحنه از سیمای جمهوری اسلامی، تحسین برانگیز و اعجاب‌آور بود و بسیاری را به کرنش در مقابل ادب و دقت و ظرافت ایشان وامی داشت.

کتاب زی طلبگی، ص ۵۳

عن جعفر بن محمد عن آبائه علیهم السلام قال: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُصِيبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِعَذَابٍ قَالَ: لَوْلَا الَّذِينَ يَتَحَابُّونَ فِيَّ وَتَعْمُرُونَ مَسَاجِدِي وَيَسْتَتْفِرُونَ بِالْأَسْعَارِ لَوْلَاهُمْ لَأَنْزَلْتُ عَذَابِي.

توابع الأعمال، ص ۱۷۷

امام جماعت باید اول وقت در محراب اقامه جماعت بکند باید قبل از وقت آنجا نشسته باشد. بعد از اقامه نماز رویش را به مردم بکند و همچنانی که مستحب است، با مردم حرفی بزند؛ امکانی بدهد تا آنها از او سؤال کنند. امام خاتمه‌ای مدظله العالی (۷۳/۷۴)



جوان‌ها کمی بیشتر مراقبت کنند

همیشه به ما می‌گفتند: درست است که می‌گویند وجه «صورت» و کفین «کف دو دست» پیدا باشد اما جوان‌ها بهتر است کمی بیشتر خود را بپوشانند. خیلی تاکید می‌کردند در خارج از منزل هیچ گونه عطری مصرف نشود. در یکی از عیدها، به نوه دختری دیگرشان عطر هدیه دادند و به من یک چیز دیگر و گفتند: «چون توازواج نکردی احتیاجی به عطر نداری!»

خانم عاطفه اشراقی، زندگی به سبک
روح الله، ص ۶۸

خود من پیشنمازی کرده‌ام، می‌دانم که مسجد و پیشنمازی، یعنی چه. مسجد، قائم به پیشنماز است. خادم، تاثیر خیلی کمی دارد؛ یعنی در مقایسه با پیشنماز، واقعاً تاثیرش ده بر یک هم نیست. البته تاثیراتی دارد، اما ملکه‌ی زنبور عسل مسجد، پیشنماز است. پیشنماز که آن جا بود و جاذبه داشت، همه هستند. پیشنماز، هر چه و هر کس هم باشد، وقتی اعتنایی به مسجد نداشت، تاثیر کمی خواهد داشت؛ مثل آقایان فعلی ما، روحانیون انقلابی و جوان فاضل، عیب کارشان این است که به مسجد، اعتنایی ندارند. ظهر می‌شود، مشغول کارند، یا جلسه دارند، مسجد هم دارند؛ این نمی‌شود. این کجا، سنت پیشنمازی در ایران کجا؟! معروف بود می‌گفتند که هر وقت پیشنماز نیامد، تابوت را درب خانه‌اش ببرید؛ واقعاً این جور بود!

امام خاتمه‌ای مدظله‌العالی، (۷۷/۱۰/۱۹)
مسجد در کلام رهبر: (مجله مسجد شماره ۶۹)



اذان صبح ۴:۳۰ طلوع آفتاب ۶:۰۹ اذان ظهر ۱۳:۱۱ اذان مغرب ۲۰:۲۲

مراقب نماز شب...

تا یاد دارم و با ایشان زندگی می‌کردم هر شب (همیشه) به نماز شب می‌ایستادند و سعی می‌کردند که مزاحم من یا بچه‌ها نباشند. حتی یک شب هم ما به خاطر نماز شب آقا بیدار نشدیم مگر این که خودمان بیدار بودیم. مسافرت هم که می‌رفتیم، آقا برای نماز شب که بیدار می‌شدند طوری حرکت می‌کردند و آهسته راه می‌رفتند و وضو می‌گرفتند که مزاحم دیگران نبودند.

آقا مصطفی کفاش زاده به نقل از همسر امام، سبک زندگی روح الله، ص ۴۴

شهید محراب مرحوم صدوقی گوید: «ما مسافرت‌هایی با امام کرده‌ایم، در مسافرت مشهد یک اخلاق پدرانهای نسبت به ما مبذول می‌داشتند. وقتی از ارض اقدس (مشهد) برمی‌گشتیم در بیسن راه روس‌ها برای بازرسی جلوی ماشین ما را گرفتند - در آن زمان قسمت‌هایی از ایران زیر نظر دولت‌های شوروی و آمریکا و انگلستان بود - همگی پیاده شدند و چون امام از اول تکلیف، مراقب نماز شب بودند و این عمل، صددرصد از ایشان ترک نشده، بعد از پیاده شدن خواستند که نماز شب بخوانند. آنجا که وسط بیابان بود آبی وجود نداشت، یک وقت نگاه کردیم که آبی جاری شده ایشان آستین بالا زد و وضو گرفت. بعدا نفهمیدیم که تا ایشان نمازش تمام شد آب بود یا نبود. به‌هرحال ما در آن سفر یک چنین کرامتی از ایشان دیدیم.»

سیمای فرزندان، ص ۲۲۱

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَمَنْ تَوَلَّى آذَانَ
مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ فَادَّنَ فِيهِ وَهُوَ
يُرِيدُ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى أَطَّاهَ ثَوَابَ أَرْبَعِينَ
أَلْفَ نَفْسٍ ...

ثواب الأعمال، ص ۲۹۰



در فرهنگ اسلامی اولین روز ماه شوال به عنوان عید فطر و جشن بازگشت به فطرت معین شده است، زیرا مسلمانان روزه‌دار در طول ماه رمضان با ارتباط‌های پی در پی با خداوند متعال و استغفار از گناهان به تصفیه روح و جان خویش همت گماشته و از تمام آلودگی‌های ظاهری و باطنی که برخلاف فطرت آنها است، خود را پاک نموده و به فطرت واقعی خود برمی‌گردند. امام علی (علیه السلام) نیز از همین زاویه به عید فطر می‌نگرد و با اشاره به روز عید می‌فرماید: «انما هو عید لمن قبل الله صیامه و شکر قیامه و کل یوم لا یعسی الله فهو عید؛ این عید کسی است که خدا روزه‌اش را پذیرفته و نماز او را سستوده است و هر روز که خدا نافرمانی نشود، آن روز عید است» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۸).

آری، روز ترک گناه و فاصله گرفتن از زشتی‌ها و پلیدی‌ها و روز غلبه بر شیاطین، روز عید است. عید فطر روز بازگشت به فطرت است، این معنا را می‌توان از لغت «عید فطر» هم فهمید، زیرا «عید» به معنای بازگشت و «فطر» به معنای «فطرت و طبیعت» است.

فرشته‌ای در روز آخر ماه مبارک رمضان ندا می‌دهد: ای بندگان خدا! بشارتتان باد که [خداوند متعال] تمام گناهان گذشته شما را آمرزید، پس بنگرید که بعد از این چگونه عمل خواهید کرد» (امالی صدوق، ص ۱۰۰).
 امام سجاد (علیه السلام) روز عید فطر را روز جشن و شادی و اجتماع و همیاری مسلمانان نسبت به یکدیگر می‌داند و می‌فرماید: «اللهم انا نتوب الیک فی یوم فطرتنا الذی جعلته للمؤمنین عیداً و سروراً و لاهل ملتک جمعاً و محتشداً؛ پروردگارا! ما به سوی تو برمی‌گردیم در روز عید فطرمان که آن را برای اهل ایمان روز عید و شادی و برای اهل ملت خودت روز اجتماع و همیاری قرار دادی.»



تواضع در بالاترین مقام

رفتار و عمل او بیش از بیان شهیرین و رسایش، دعوت کننده‌ی به ایمان و پارسائی و حق طلبی و حقوقی بود. جایگاه رفیع او در نظام جمهوری اسلامی و ریاست مجلس خبرگان رهبری از آغاز تشکیل این مجلس که نشانه‌ی حرمت و مکانت او در چشم نخبگان و علمای بزرگ و اساتید میترز روحانی کشور است، هرگز نتوانست در تواضع و فروتنی او یا در زندگی زاهدانه و دامن پاک او کمترین خدشه‌ی وارد آورد. او جامع علم و عمل، و جهاد و زُهد، و تشخیص و سلوک صائب و مستقیم و بدون انحراف بود.

(قسمتی از پیام تسلیت مقام معظم رهبری)

یکی از وظایف روحانی، این است که بین مردم و اهل بیت علیهم‌السلام رابطه ایجاد کند. حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام در تقسیری که به ایشان منسوب است می فرماید: رحمه الله امرأه اخذ بایدی ایتامنا و اوصلهم الینا. آقا یتیمان شما چه کسانی هستند؟ شیعیانی که مسایل دینی را نمی دانند. آن‌هایی که آشنا به معارف نیستند، آن‌هایی که آگاهی نشان به اصول و فروع دین کم است. و خوشا به حال آن مبلغ و واعظی که مردم را به اهل بیت علیهم‌السلام نزدیک کند و خود نیز به اهل بیت علیهم‌السلام نزدیک باشد و با آنان رابطه داشته باشد.

(از توصیه‌های مرحوم آیت الله مشکینی) پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله مشکینی (ره)

عن ابی جعفر الباقر علیه‌السلام فی قول الله «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ» أَيْ: خُذُوا زِينَتَكُمْ الَّتِي تَتَرْتَمُونَ بِهَا لِلصَّلَاةِ فِي الْجُمُعَاتِ وَالْأَعْيَادِ

مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۲۴۲



زیر بیرق کفر؟! هرگز!

یک نفر از سفارت روس وارد خانه شیخ فضل الله نوری شد و از ایشان خواست که به سفارت روسیه پناهنده بشوند اما شیخ به شدت مخالفت کرد آن شخص گفت اگر حاضر نمی‌شوید بیایید لاقبل پرچم روس را بالای در خانه نصب نمایید باز هم شیخ جواب داد که «اسلام زیر بیرق کفر نمی‌رود» و فرمود: «آیا رواست که من پس از هفتاد سال که محاسنم را برای اسلام سفید کرده‌ام حالا بیایم بروم زیر بیرق کفر؟!»

جالب این جاسست که وقتی محاکمه صورت می‌گرفت، در بیرون مشغول آماده سازی جایگاه اعدام وی بودند. هنگامی که می‌خواستند او را برای اعدام ببرند، اجازه ی خواندن نماز عصر را به وی ندادند و ایشان را به سوی جایگاه اعدام راهنمایی کردند. وقتی به در نظیمه رسید رو به آسمان کرد و گفت: اقْوَضْ امری الی الله ان الله بصیر بالعباد و حدود یک ساعت و نیم به غروب روز سیزده رجب ۱۳۲۷ قمری بود.

حکایت پای‌دار، روایت زندگی شهید شیخ فضل‌الله نوری / وبگاه رسمی مرحوم استاد علی ابوالحسنی (منذر)

WWW.MONZER.IR

و قال الصادق (علیه السلام) مَا جَاسَسَ قَوْمٌ فِي مَشْجِدٍ يَنْتَلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَذَكَّرُونَ بِتَنْبِيهِمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ...

عوالی الثنالی، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۹۷



اذان صبح ۴:۳۵ طلوع آفتاب ۶:۱۲ اذان ظهر ۱۳:۱۱ اذان مغرب ۲۰:۲۹

مهمان رسول الله ﷺ

در ۱۳ رجب ۱۳۲۷ هـ ق بساط دار و مقدمات اعدام در میدان توپخانه فراهم نشده بود، میدان توپخانه از جمعیت موج می‌زد، نیروهای دولتی مردم را کنار می‌زدند تا راه باز شود، وقتی به پایهی دار نزدیک شد، برگشت و مستخدم خود را صدا زد و مهرهای خود را به او داد تا خرد کند که مبادا بعد از او به دست دشمنانش بیفتد و برای او پرونده سازی کنند!

شیخ فضل الله را روی چهار پایه قرار دادند و او آخرین سخنانش خویشتن را بیان کرد: خدایا! تو خودت نتاهد باش که من برای این مردم به قرآن تو قسم یاد کردم. خدایا! تو خودت شاهد باش که در این دم آخر باز هم به این مردم می‌گویم که مؤسسان این اساس [مشروطه] لامذهبین هستند که مردم را فریب داده‌اند؛ این اساس مخالف اسلام است. محاکمه من و شما بماند پیش پیغمبر اسلام ﷺ... آن گاه عمامه را از سر برداشته و فرمود:

از سر من این عمامه را برداشتنده، از سر همه بر خواهند داشت!

با وجود ضعف و پییری و بیماری‌اش چنان با شجاعت و صلابت سخن می‌گفت که چوبه دار از هیبت و عظمت او می‌لرزید!

یکی از مشروطه خواهان برای او پیغام آورد که شما مشروطه را امضا کنید و خود را از کشتن رها سازید! شیخ در جواب گفت:

من دیشب پیامبر ﷺ را در خواب دیدم که به من فرمودند فردا شب مهمان من هستی. من هرگز چنین امضایی نخواهم کرد!

حکایت پای‌دار، روایت زندگی شهید شیخ فضل الله نوری / وبگاه رسمی مرحوم استاد علی ابوالحسنی (منذر)

بیشنهادهای اجرای هفته
 ■ برگزاری مراسم دعای توسل (سه شنبه)
 ■ برگزاری مراسم دعای کمیل (پنج شنبه)
 ■ موعظه دعای کمیل (پنج شنبه)
 ■ امضای مدیریت خانواده و اصلاح روابط بین
 آموزش سبک زندگی اسلامی ■ برگزاری
 مراسم عزاداری به مناسبت سالروز تخریب قبور
 شریف ائمه یقیع علیهم السلام توسط وهابیت
 ■ برنامه‌ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت
 قرآن مجید



سبک زندگی قرآنی

انگیزه‌سازی

سید آزادگان، مرحوم ابوترابی، در خاطرات ابتدای اسارتش می‌گوید: «در زندان وزارت دفاع عراق در سلول انفرادی بودم. یک روز صبح صداهای بلندی شنیدم؛ یکی از زندانیان با صدای بلند قرآن تلاوت می‌کرد. هنگام شب باز صدای قرآن شنیدم. این صداها فکر مرا به خود مشغول کرد. چند روزی - صبح و شب - آن صدا را شنیدم. یک روز که مرا برای بازجویی می‌بردند، از فردی که در سلول مجاور بود، پرسیدم: این صدای قرآن چیست که هر روز صبح و شب می‌شنوم؟ گفت:

اقناع اندیشه

خداوند متعال می‌فرماید: «وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ.» (اسراء/۸۲)
 و نقص‌ها است، بنابراین نخستین کاری که قرآن در وجود انسان‌ها می‌کند، همان پاکسازی از انواع «می‌دانیم» شفا» معمولا در مقابل بیماری‌ها و عیب‌ها

بیماری‌های فکری و اخلاقی فرد و جامعه است.

علی علیه السلام می فرماید: «فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَدَوَانِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْثَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَالتَّفَاقُ وَالتَّقَى وَالتَّمَلُّلُ»^۱

پس درمان خود را از قرآن بخواهید، و در سختی‌ها از قرآن باری بطلبید، که در قرآن درمان بزرگ‌ترین بیماری‌ها یعنی

کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است. پس از آن مرحله «رحمت» فرا می‌رسد که مرحله تخلیق به اخلاق الهی، و جوانه زدن شکوفه‌های فضائل انسانی در وجود افرادی است که تحت تربیت قرآن قرار گرفته‌اند.^۲

تحریک احساس

شخصی زنی را در باده تنها دیده، گفت: کیستی؟ جواب داد: «وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» از قرائت این آیه فهمیدم که می‌گوید: اول سلام کن، سپس سوال! به او سلام کردم و گفتم: از کجا می‌آیی؟ پاسخ داد: «يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» فهمیدم از راه دور می‌آید. گفتم: کجا می‌روی؟ جواب داد: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ» فهمیدم قصد خانه خدا دارد. گفتم: چند روز است حرکت کرده‌ای؟ گفت: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» فهمیدم شش روز است از شهرش حرکت کرده و به سوی مکه می‌رود. گفتم: عجله کن تا تو را به قافله رسانم. جواب داد: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» فهمیدم که مثل من در حرکت تندر و نیست و طاقت ندارد. به او گفتم: بر مرکب پشت سر من سوار شو تا به مقصد برویم، پاسخ داد: «لَوْ كَانَتْ فِيهِمَا آيَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» آگاه شدم که تماس بدن زن و مرد در یک مرکب یا یک خانه و یک محل موجب فساد

است. به همین علت از مرکب پیاده شدم و گفتم: شما به تنهایی سوار شوید. وقتی به قافله رسیدیم، گفتم: در این قافله آشنایی داری؟ جواب داد: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ»، «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ»، «يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى الْعَالَمِينَ»، «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ». دانستم که چهار نفر آشنا به نام محمد و داوود و یحیی و موسی دارد. چون آن چهار نفر نزدیک آمدند، این آیه را خواند: «الْعَالَمِينَ وَالتَّبُونُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». فهمیدم این چهار نفر فرزندان او هستند. به آن‌ها گفت: «يَا أَيَّتُهَا الْجِبَالُ كُونِي خَيْرًا مِمَّنْ اسْتَأْجَرْتِ الْقَوِيُّ الْأَمِينِ». فهمیدم به آن‌ها گفت: به این مرد امین که زحمت کشیده و مرا تا اینجا آورده، مزد دهید. آن‌ها هم مقداری درهم و دینار به من دادند. گفت: «وَاللَّهُ يُمَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ». فهمیدم می‌گوید به مزد او اضافه کنید. از رفتار آن زن سخت متعجب بودم. به فرزندانش گفتم: این زن با کمال که نمونه او را ندیده بودم، کیست؟ جواب دادند: این زن، فضیله خادم و تربیت شده حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها است که بیست سال است جز با قرآن سخن نگفته است.^۳

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ وَجَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَكَانَ الْقُرْآنُ حَاجِزًا عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۴

رفتارسازی

کاهش روزی برسد که در خانه تک‌تک ایرانیان، همانطور که اعضای خانواده هر شب، ساعاتی لحظات خود را کنار سریال‌های تلویزیونی می‌گذرانند، پدر و مادر و فرزندان دور هم یک جلسه قرآن نیم ساعته داشته باشند. یا هم یک صفحه قرآن و ترجمه‌اش را بخوانند و لحظاتی در مورد مفاهیمش با هم حرف بزنند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَكُنُّ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ خَانِدَاهُ الْبَرَّةُ»^۵

خانواده‌ای که فرزندان سر سفره قرآن بزرگ می‌شوند و تربیت را از قرآن می‌آموزند و همسران ملاک رفتارشان با هم، قرآن است، می‌توانند سبک زندگی قرآنی، زندگی بهشتی را در دنیا و آخرت تجربه کند.

پی‌نوشت: ۱. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۱۷۶. ۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳. ۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۹. ۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴. ۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲.



عاقبت تفرقه در مشروطه

طناب دار به گردن شیخ انداخته و لحظاتی بعد پیکری بی جان وی بر فراز دار!! دسته موزیک نظمیه پای دار آمد و همان جا وسط حلقه، شروع کرد به نواختن! و مردم از جمله پسر شیخ، کف می‌زدند و شادی می‌کردند! مجاهدین با تنگ‌هایشان همین‌طور می‌قصیدند! بعضی‌ها می‌گفتند: "شیخ فضله به درک رفت!" از بالای ایوان نظمیه یک کسی فریاد کشید و به مردم گفت: "چنان دست بزنید که صدایش توی سفارت به گوش محمدعلی شاه برسه!"

در اثر تلاطم و طوفان که دائماً جسد را بالای دار تکان می‌داد، یک مرتبه طناب از گردن آقا پاره شد و بدن مطهر به زمین افتاد. جنازه را آوردند توی حیاط نظمیه همه می‌خواستند خود را به جنازه برسانند؛ دور نعش را گرفتند؛ آن قدر با قنداقه تفنگ و لگد به نعش آقا زدند که خونابه از سر و صورت و دماغ و دهانش روی گونه‌ها و محاسنش سرازیر شد. هر که هرچه در دست داشت می‌زد؛ آنهایی که دستشان به نعش نمی‌رسید، آب دهان می‌انداختند و!!!!

حکایت پای دار، روایت زندگی شهید شیخ فضل‌الله نوری / وبگاه رسمی مرحوم استاد علی ابوالحسنی (منذر)

قال رسول الله ﷺ : إِنَّ الْمَسَاجِدَ
بُيُوتُ الْمُتَّقِينَ وَ مِنْ كَاتِبِ الْمَسَاجِدِ
بَيْتَهُ فَقَدْ ضَمِنَ اللَّهُ لَهُ بِالرَّوْحِ وَ
الرَّحْمَةِ وَ الْجَوَازِ عَلَى الصَّرَاطِ
مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۲



اذان صبح ۴:۳۷ طلوع آفتاب ۶:۱۴ اذان ظهر ۱۳:۱۱ اذان مغرب ۲۰:۲۷

همان بلایی که سر

سیدالشهداء علیه السلام آوردند

بعد از شهادت جانسوز شیخ فضل الله، خانواده وی، جسد مطهر را مخفیانه به منزل بردند و پس از غسل و کفن در اتاقی گذاشتند و آن را تیغه کردند تا که کسی بویی نبرد و در تابوت چیزی شبیه جنازه گذاشته و در قبرستان دفن کردند و صورت قبری برای آن ساختند... پس از هیجده ماه که مردم کم کم با خبر شده بودند، می آمدند و پشت دیوار خانه فاتحه می خواندند و می رفتند. احتمال خطر از هر سو می رفت، دختر شیخ نقل می کند: دیشب مرحوم آقا را خواب دیدم که خیلی خوش و خندان بود ولی من در همان عالم خواب گریه می کردم، آقا به من گفت: "گریه نکن، همان بلاهایی را که سر سیدالشهداء علیه السلام آوردند، سر من هم آوردند. اینها می خواهند نفس مرا در بیاورند تا در دنیاورده اند زود آن را به قم بفرستید."

جنازه مطهر شیخ را بعد از ۱۸ ماه بدون آن که کمترین آسیبی دیده باشد از آن اتاق در آورده و مخفیانه به قم انتقال دادند. سپس در مقبره ای که قبلاً در صحن مطهر تدارک دیده بود، دفن کردند.

حکایت پای دار / وبگاه رسمی مرحوم استاد علی ابوالحسنی (منذر)

فَكَانَ يَقُولُ عليه السلام لَيْسَ إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ
يَا بِلَالُ اغْلُ فَوْقَ الْجِدَارِ وَ ارْفَعْ صَوْتَكَ
يَا لَأَذَانَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِالْأَذَانَ رِيحاً
تَرْفَعُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَأَنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا
سَمِعُوا الْأَذَانَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، قَالُوا
هَذِهِ أَصْوَاتُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَتَّوْحِدُونَ اللَّهَ
عَزَّ وَجَلَّ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِأَمَةِ مُحَمَّدٍ عليه السلام
حَتَّى يَقْرَعُوا مِنْ تِلْكَ الصَّلَاةِ.

الکافی، ج ۳، ص ۳۰۷، ح ۳۱



تأثیر لقمه حرام

داستان پسر شیخ فضل الله نوری مثال صریحی از تأثیر لقمه حرام است. وقتی از شیخ بزرگوار می پرسند شما که از مدافعان حریم اهل بیت (ع) عصمت و طهارتید، پس چرا فرزند شما شیخ مهدی از مخالفان شما و دین و مذهب در آمده است؟ (فرزندی که پای دار پدر کف زد و رقصید!)

جواب می گوید: در دوران طفولیت مسادرتش بیمار شش و به هر صورت نتوانست به او شیر بدهد. لاجرم دایه ای گرفتند برای او و او را شیر می داد بعدها فهمیدم که آن دایه ناصبی بوده و از دشمنان حضرت علی (ع) ، همان موقع من ترسیدم و انتظار چنین روز و ایامی را می کشیدم.

حکایت پای دار، روایت زندگی شهید شیخ فضل الله نوری / وبگاه رسمی مرحوم استاد علی ابوالحسنی (منذر)

استراحت در مسجد

قال رسول الله (ص): **الْتِكَاةُ فِي الْمَسْجِدِ رَهْبَانِيَةُ الْعَرَبِ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَجْلِسُهُ مَسْجِدُهُ وَصَوْمَعَتُهُ بَيْتُهُ.**

سکونی از امام صادق (ع) روایت می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: استراحت کردن در مسجد رهبانیت عرب است. همانا مؤمن مجلس (عبادتش) مسجد و استراحتگاه او خانه اوست.

الکافی، ج ۲، ص ۶۶۲، ح ۱



خلع ید از روحانیت!

ندامت مخالفین شهید شیخ فضل الله نوری و نیز سیر معکوس و متزلزل تاریخ مشروطه، بی گمان گواه دوربینی و آینده نگری شیخ شهید و صحت هشدارهای اوست؛ در این زمینه باید حق را به مرحوم جلال آل احمد داد که می گوید:

... در نهضت مشروطه، گویا حضرات روحانیان شرکت کننده، گمان می کردند که سلطنت را از غاصبان حق و مقام «امام زمان» پس خواهند گرفت یا دست کم حکومت که به شورا بدل شده ایشان را نیز به نمایندگی «صاحب الامر» در آن حقی خواهد بود! ولسی با خلع ید از روحانیت، که حاصل اصلی مشروطه بود، گویا امروز حق داریم که نظر شیخ شهید نوری را صائب بدانیم که به مخالفت با مشروطه برخاست، و مخاطرات آن را برای روحانیت گوشزد کرد. چرا که او می دید مشروطیت به جای خلع ید از حکومت جبار زمان، از روحانیت خلع ید خواهد کرد!.. و به هر صورت از آن روز بسود که نقش غریزگی را همچون دافی بر پیشانی ما زدند. و من نغش آن بزرگوار را بر سر دار همچون پرچمی می دانم که به علامت استیلائی غریزگی پس از دوست سال کشمکش بر پام سرای این مملکت افراشته شد و اکنون در لوای این پرچم، ما شبیه به قومی از خود بیگانه ایم.

در خدمت و خیانت روشنفکران، جلال آل احمد، ص ۲۷۰

مساجد و محافل دینی را که سنگرهای اسلام در مقابل شیاطین است را هرچه بیشتر گرم و مجهز نگه دارید.

امام خمینی (ره)، صحیفه امام، ج ۲، ص ۴۵۱



تجارت یا...؟!۱

شیخ محمد حسین زاهد تعریف می‌کرد:

اوایل طلبگی در ماه محرم، برای اقامه عزای سید الشهداء (علیه السلام) به مجلس عزایی رفتم، اما هر چه صبر کردیم واعظ نیامد، صاحب خانه رو کرد به من و گفت: آشیخ تا واعظ می‌آید شما روضه بخوان، روضه خواندن همان و دعوت های پشت سر هم، همان.

کار به جایی رسید که بعضی از شب ها تا نیمه شب جلسه داشتیم، خلاصه کارم گرفته بود.

یک شب با خودم خلوت کردم، با خودم گفتم: حسین تو برای تجارت آمدی یا آدم بشدن، بعد از آن دیگر دعوتی را قبول نکردم، دنیا طرفم آمد، اما از آن فرار کردم.

در ایامی که هوا مناسب بود، مراسم دعا و مناجات شب های ماه رمضان، پشت بام مسجد انجام می‌شد. اما قبل از انجام مراسم آقا می‌فرمود:

اول از همسایه‌ها برای سر و صدایی که ممکن است ایجاد شود اجازه و رضایت بطلبید اگر اجازه دادند، بعد مراسم مناجات و دعا را شروع کنیم.

سایت تبیان

به وزرای محترم دولت به طور جدی مطرح نمایید، که همه کارهای مهندسی بزرگ بایستی یک پیوست مسجد و نمازخانه داشته باشد، با این چشم می‌بایست به مسجد نگاه کرد.

(امام خامنه‌ای مدظله العالی) در دیدار شرکت کنندگان در هفدهمین اجلاس سراسری نماز ۱۳۸۷/۸/۲۹

روی پای خودتان بایستید

یکی از صفات پسندیده شیخ محمد حسین زاهد این بود که کارهای شخصی خودشان را شخصاً انجام می‌دادند و سعی می‌کردند که سر بار دیگران نباشند.

در ایامی که آقا مریض شده بود، (و به سبب همان بیماری از دنیا رحلت کرد) عده‌ای از دوستان برای عبادت خدمت ایشان رسیدند؛ حالشان مناسب نبود، دکتر علت بیماری را ضعف تشدید تشخیص داده بود.

یکی از شاگردان خدمت ایشان عرض کرد در صورت امکان استخارای بفرمایید ... فرمود: نیت کنید...

یک دفعه ایشان با آن حال بیماری از رختخواب بیرون آمد، و به صورت چهار دست و پا تا کنار دیوار حرکت کرد.

دستش را به دیوار گرفت و بلند شد، و از روی طاقچه چیزی برداشت و به همان صورت برگشت.

وقتی داخل رختخواب شد، در دستشان تسبیح بود و این همه زحمت برای آوردن تسبیح بود.

یکی از دوستان گفت: آقا شما می‌فرمودید ما می‌آوردیم چرا این همه خودتان را به زحمت انداختید؟

ایشان فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

می‌فرمایند: «بعد از ایمان و عمل صالح اگر کسی بتواند سریار مردم نباشد، من به او وعده بهشت می‌دهم». آیا نمی‌خواهید من به وعده پیامبر خدا برسم؟

در ادامه فرمود:

داداش جون‌ها تا می‌توانید روی پای خودتان بایستید و عزت نفس داشته باشید و از کسی سؤال و درخواست نکنید و خودتان کارهای خودتان را انجام دهید.

WWW.AVINY.COM

... همچنان که امام فرمودند، واقعا مسجد سنگر است و این سنگر را باید صاحب سنگر حفظ کند؛ دیگران هم به او جذب می‌شوند.

امام خاتمه‌ای مدظله العالی (۷۳/۸/۴)



از دو دسته آیات قرآن، می توان برای وجود حضرت ولی عصر علیه السلام و ظهور آن حضرت استفاده نمود:

۱- آیاتی که بشارت به حکومت صالحان و مومنان بر روی زمین می دهد.

تمرکز غالب این آیات بر بشارت به بندگان صالح و مستضعف برای باز گرفتن حق خود و رسیدن به قدرت و ایجاد یک حکومت واحد جهانی مبتنی بر حق و عدل و غلبه اسلام بر تمامی مکتب و ادیان است. قرآن کریم از یک سو بیان می کند این بشارت در بعضی کتب آسمانی دیگر هم آمده است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»، انبیاء/ ۱۵۷

از سویی دیگر این بشارت را به اراده خداوند استناد می دهد: «و خواستیم بر مستضعفان روی زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان گردانیم» (قصص ۵) این آیات بشارت به ظهور می دهند که در تفسیر آنها روایات زیادی وجود دارد.

در آیه‌ای دیگر خداوند حکومت و جانشینی مومنان و صالحان را به عنوان «وعده‌ی الهی» بر بندگان با ایمان خود بیان می کند و امنیت و آرامش را مژده می دهد: «وَعَسَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ أَمَنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا». (نور ۵۵)

روایات معصومان علیهم السلام این آیه را بر حضرت حجت ولی عصر علیه السلام و اصحاب او منطبق نموده‌اند.

۲- آیاتی که ضرورت وجود حجت الهی را در زمین بیان می کنند:

«إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» رعد/ ۷
امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:
«و فی کل زمان امام منا یهدیهم الی ما جاء به رسول الله صلی الله علیه و آله»

(بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۵)



پیشنهادی برای اجرای هفته

- برگزاری مراسم دعای ندبه (جمعه)
- برگزاری عباررویی ماهانه مسجد
- تعیین روزانه یک خانواده به
- تعیین جهت انجام امور مسجد
- عنوان یاتی مسجد جهت ایجاب روی
- برنامه ریزی کوهپیمایی و پیاده روی
- برنامه ریزی مسجد جهت ایجاب انس
- خانواده‌گی اهل مسجد جهت ایجاب انس
- و الفت
- طراحي و اجرائی اردوها و
- خانواده‌گی کم هزینه خانوادگی به
- خطابه با
- زیارت های گروهی کم درآمد
- ویژه برای اقشار کم در آمد
- موضوع سالروز پیروزی حزب الله لبنان بر
- رژیم صهیونیستی و تعیین اهمیت مقاومت
- برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی
- تلاوت قرآن مجید

رضای الهی

ایجاد انگیزه

خداوند به «جبرئیل» و «میکائیل» فرمود: من حافظ و نگهبان او باشم. هنگامی که جبرئیل بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما بالای سر و میکائیل پایین پای علی علیه السلام نشستند، جبرئیل می‌گفت: «به‌به! آفرین بر تو ای است ایثار کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم علی! خداوند به واسطه تو بر فرشتگان مباحث دارد؟ هیچ یک حاضر نشدند. به آن‌ها وحی شد می‌کند.»

اکنون علی علیه السلام در بستر پیغمبر خوابیده و آماده آیه نازل شد: «وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْغَبَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ.»^۲ شده جانش را فدای او سازد، به زمین بروید و

اقناع اندیشه

«ابن ابی الحدید، از علمای قرن هفتم اهل سنت، گاهی باید برای احیای یک معروف و یا محو یک در شرح نهج البلاغه خود آورده است: تمام مفسران منکر، جان را تسلیم کرد.

گفته‌اند این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است که در لیلۃ المبیت در بستر رسول معروف و نهی از منکر کشته شود، یکی از مصادیق خدا تعالی خوابید و این موضوع در حدیث از تواتر این آیه است. و از آیه شریفه فهمیده می‌شود: است که جز کافر یا دیوانه آن را انکار نمی‌کند. بزرگ‌ترین سود آن است که انسان بهترین متاع

را که جان اوست به خالق خود بفروشد، آن هم نه برای بهشت و یا نجات از دوزخ، بلکه فقط برای کسب رضای او.

تحریک احساس

از امام سجاده علیه السلام روایت شده: «وقتی اهل بهشت وارد بهشت شده و اولیای خدا به جنات و قصرهای خود وارد می‌شوند و هر مؤمنی بر تخت خود تکیه می‌زند، خدمت‌گزارانش به دورش حلقه می‌زنند، و شاخه‌های پر میوه خود را به سویش خم می‌کنند و پیرامونش چشمه‌سارها جوشیدن می‌گیرد و از چشم‌اندازش نهرها به جریان می‌افتد و برایش بساطها گسترده می‌گردد و پشتی‌ها برایش می‌گذارند و هر چه خواهد و اشتها کند، قبل از آن‌که به زبان آورد، خداوند برایش حاضر می‌سازند. برایش حور العین از جنات بیرون می‌آیند و بندگان خدا آن‌قدر که خدا خواهد در این حالت تنعم بسر می‌برند تا آن‌که پروردگار جبار برای آنان تجلی نموده، می‌فرماید: ای اولیاء! ای اهل طاعت من! و ای ساکنان بهشت من که در جوار من منزل گرفته‌اید! میل دارید از کرامتی بالاتر از آن‌چه دارید به شما خبر دهم؟

عرض می‌کنند: پروردگارا! آن چیست که از این بهشت، که هر چه بخواهیم در آن می‌یابیم، بهتر و بالاتر است؟

بار دوم همان پرسش تکرار می‌شود و عرض می‌کنند: پروردگارا بله، کدام خیر است که از این بهشت بهتر است؟

باری تعالی فرماید: رضایت من از شما و دوستی من نسبت به شماست که از آن لذت‌ها و نعمت‌ها که در آنید بهتر است. می‌گویند: آری، پروردگار ما! رضایت تو از ما، و محبت تو به ما، بهتر و گواراتر است.

سپس امام علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.^۴ یعنی کمترین حد رضای الهی (تنوین رضوان تنوین تقلیل است) از بالاترین لذت‌های دنیایی و اخروی بالاتر است.

رفتارسازی

«شخصی نامه‌ای خدمت حضرت سید الشهداء علیه السلام نوشت که ای سید و مولای من! بهترین چیزی که خیر دنیا و آخرت است چیست؟ حضرت نوشتند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ مَنْ طَلَبَ رِضَا اللَّهِ يَسْخَطِ النَّاسَ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ وَ مَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ يَسْخَطِ اللَّهَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ.»^۵

«زندگی مشترک ما رنگ سادگی و معنویت داشت. مراسم اولیه بدون تکلف و با رعایت مسائل اسلامی برگزار شد. مدت کوتاهی پس از عقد، حسن به اهواز رفت. من نیز در پایان امتحانات به او پیوستم و زندگی خود را در دو اتاق اجاره‌ای شروع کردیم. یکی از اتاق‌ها به وسایل شخصی اختصاص یافت و اتاق دیگر با یک فرش و چند صندلی ساده تزئین شد. قسمتی از اتاق نیز به عنوان آشپزخانه با یک چراغ خوراک پزی مورد استفاده قرار گرفت. آن زمان روزگار را در مضیقه شدید مالی سپری می‌کردیم تا جایی‌که گاهی اوقات برای تأمین هزینه‌های زندگی مبلغی را قرض می‌کردیم. تا اینکه در زمان طاغوت پیشنهادی به حسن شد، قرار بود

عملیاتی برای سرکوب مبارزان عمالی صورت پذیرد به نام عملیات «ظفار». پیش نهاد شرکت در این عملیات در مقابل دستمزد صد هزار تومانی (که در آن زمان پول زیادی بود) به حسن داده شد، اما ایشان از حضور در عملیات خودداری کرد. او می‌گفت: «این عمل، ظلم به یک ملت مسلمان است و رضای خدا در این کار وجود ندارد. هر نفسی که می‌کشیم باید برای رضای خدا باشد...» همه این‌ها در صورتی بود که شرکت در عملیات و دریافت مبلغ مورد نظر می‌توانست تأثیر زیادی در بهبود وضعیت اقتصادی خانواده داشته باشد.»^۶

خداوند می‌فرماید:

«وَعَزَّتِي وَجَلَالِي وَكِبْرِيَائِي وَنُورِي وَعُلُوِّي وَأَرْتِفَاعِ مَكَانِي لِأَيُّوْمِهِ عَبْدُهُ هَوَاهُ عَلَيَّ هَوَاهُ إِلَّا شَتَّتْ عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَبَسَّتْ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَشَغَلَتْ قَلْبَهُ بِهَا وَلَمْ آتِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ وَعَزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظَمَتِي وَنُورِي وَعُلُوِّي وَأَرْتِفَاعِ مَكَانِي لَا يُؤْتِرُ عَبْدُ هَوَاهُ عَلَيَّ إِلَّا اسْتَحْفَظْتُهُ مَلَائِكَتِي وَكَفَلْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ رِزْقَهُ وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ وَأَتَيْتُهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ.»^۷

پی‌نوشت: ۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۷. ۲. بقره ۲۰۷. ۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۲۶. ۴. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۹۶، ذیل آیه ۲۲ توبه. ۵. سعدی، مواعظ، غزلیات، غزل ۶. ۶. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۷۲. ۷. به نقل از همسر شهید حسن آشناسان، سررسید یاران ناب ۱۳۹، ص ۶ و بهمن. ۸. تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۷۹.



آن هم جهاد بود...

امام خمینی (ره): این تاریخ صد ساله، صد و چند ساله اخیر، در دست است ما یک خرده جلوترش می‌رویم، می‌بینیم که یک طایفه از علمای اینها گذشت کرده‌اند از یک مقاماتی و متصل شده‌اند به یک سلاطین، با اینکه می‌دیدند که مردم مخالفند لکن برای ترویج دیانت و ترویج تشیع اسلامی و ترویج حق، اینها متصل شده‌اند به یک سلاطینی و این سلاطین را وادار کرده‌اند خواهی نخواهی برای ترویج مذهب، مذهب تشیع.

اینها آخوند درباری نبودند، این اشتباهی است که بعضی نویسندگان ما می‌کنند، اطرافیان سلاطین این آقایان بودند. اینها اغراض سیاسی داشتند، اغراض دینی داشتند، نباید یک کسی تا به گوشش خورد که مثلاً مجلسی (رضوان الله علیه) محقق ثانی (رضوان الله علیه)، نمی‌دانم شیخ بهائی (رضوان الله علیه)، با اینها روابط داشتند و می‌رفتند، سراغ اینها، همراهی‌شان می‌کردند، خیال کند که اینها مانده بودند برای جاه و -عرض می‌کنم -عزت و احتیاج داشتند به اینکه سلطان حسین و شاه عباس با آنها عنایتی بکنند، این حرفها نبوده در کار، آنها گذشت کردند، یک گذشت، یک مجاهده نفسانی کرده‌اند. برای اینکه مذهب را به وسیله آنها و به دست آنها ترویج کنند.

صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۵۸

آیه الحق مرحوم ملا حسینقلی همدانی در سفارشی به آقا میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، فرموده بودند: «کتاب «مفتاح الفلاح» شیخ بهائی برای عمل کردن خوب است». سیمای فرزندان، ص ۶۰

هر چه بتوانید در مورد مساجد کار بکنید، خیلی خوب است. مسجد، کانون دین است، الان هم همین است. هیچ چیزی جای مسجد را پر نمی‌کند؛ یعنی سلولی است که آدم به تنهایی نگاه می‌کند، ولی همین مجموعه مساجد است که فضا را فضای دینی نگه می‌دارد و معارف را از نسلی به نسلی منتقل و با دین، آشنا می‌کند.

امام خامنه‌ای مدظله العالی، (۷۷/۱۰/۱۹)



اراده و همت می‌باید

جناب آخوند ملا حسینقلی همدانی بعد از بیست و دو سال سیر و سلوک نتیجه گرفت و به مقصود رسید و خود آن جناب گفت در عدم وصول به مراد بودم، دیدم کیوتری بر زمین نشست و پاره نانی بسیار خشکیده را به منقار گرفت و هر چه نوک می‌زد خرد نمی‌شد، پرواز کرد و برفت و نان را ترک گفت. پس از چندی بازگشت به سراغ آن تکه نان آمد باز چند بار آن را نوک زد و شکسته نشد، باز برگشت و بعد از چندی آمد و بالاخره آن تکه نان را با منقارش خرد کرد و بخورد، از این عمل کیوتر ملهم شدم که اراده و همت می‌باید. در دیوان این کمترین آمده است که:

قدم اول این مرحله خوف و رجا /
باید از ترک سرت برگ سفر ساز کنی /
همت و خضر ره و نیت در حد سوا /
سان تئلیست در انتاج نظر باز کنی /
علامه حسن زاده آملی، انسان در عرف
عرفان ص ۳۸

مردم در هر روز مجتمع بشوند در مساجد... مساجد باید مجتمع بشود از جوانها. اگر ما بفهمیم که این اجتماعات چه فوایدی دارد و اگر بفهمیم که اجتماعاتی که اسلام برای ما دستور داده و فراهم کرده است، چه مسائل سیاسی را حل می‌کند، چه گرفتاری‌ها را حل می‌کنند این طور بی‌حال نبودیم که مساجدمان مرکز بشود برای چند نفر پیرزن و پیرمرد.»
امام خمینی (ره) (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۲۵)



اذان صبح ۴:۴۶ طلوع آفتاب ۶:۲۰ اذان ظهر ۱۳:۱۰ اذان مغرب ۲۰:۱۸

هر وقت توانستی کفش جفت کنی...

«میرزا جواد آقا ملکی، یکی از شاگردان آخوند ملاحسینقلی همدانی، بعد از دو سال شاگردی، خدمت استاد عرض می‌کند «من در سیر خود به جایی نرسیدم». آخوند در جواب از اسم و رسمش سوال می‌کند، او تعجب کرده می‌گوید: مرا نمی‌شناسید؟ من جواد تبریزی ملکی هستم. ایشان می‌گویند: شما با فلان ملکی‌ها بستگی دارید؟ آقا میرزا جواد آقا چون آنان را خوب و شایسته نمی‌دانسته از آنان انتقاد می‌کند. آخوند همدانی در جواب می‌فرماید: هر وقت توانستی کفش آنها را که بد می‌دانی پیش پایشان جفت کنی، من خود به سراغ تو خواهم آمد. میرزا جواد آقا فردا که به درس می‌رود خود را حاضر می‌کند که در محلی پایبندتر از بقیه شاگردان بنشینند، تا رفته‌رفته طلبه‌هایی که از آن فامیل در نجف بودند و ایشان آنان را خوب نمی‌دانسته، مورد محبت قرار می‌دهد تا جایی که کفششان را پیش پای آنها جفت می‌کند. چون این خبر به آن طایفه که در تبریز ساکن بودند می‌رسد رفح کدورت فامیلی می‌شود. بعداً آخوند او را ملاقات می‌کند و می‌فرماید: دست‌تور تازه‌ای نیست تو باید حالت اصلاح بشود تا از همین دستورات شرعی بهره‌مند شوی.

سیمای فرزندانگان، ص ۶۰

در مسجد اسلامی، شور و بهجت عبادت خالص با نشاط زندگی پاک و خردمندانه و سالمه، درهم می‌آمیزد و فرد و جامعه را به طراز اسلامی آن نزدیک می‌کند. مسجد، مظهر آمیختگی دنیا و آخرت و پیوستگی فرد و جامعه در دیدگاه و اندیشه‌های مکتب اسلام است.

امام‌خامنه‌ای مدظله‌العالی (۸۹/۷/۱۸)



قیام سحر را از دست ندهید...

دستور العملی از ملا حسینقلی همدانی: بعد از سعی در مراقبت، قیام سحر را لااقل یکی دو ساعت به طلوع فجر مانده از دست ندهد و اگر وقتش زیادتر باشد به ذکر یا فکر یا مناجات مشغول بشود؛ لیکن قدر معینی از شب باید مشغول ذکر با حضور بشود. در تمام حالاتش خالی از حزن نبوده باشد، اگر ندارد تحصیل نماید به اسبابش. و بعد از فراغ، تسبیح سیده نساء علیها السلام و دوازده مرتبه سوره توحید و ده مرتبه، «لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك» اِلی آخر و صد مرتبه لا اله الا الله و هفتاد مرتبه استغفار بخواند. و قدری از قرآن شریف تلاوت نماید. و دعای معروف صباح، البته خوانده شود. و دائما با وضو باشد و اگر بعد از هر وضو دو رکعت نماز بکند بسیار خوب است. ملتفت باشد که به هیچ وجه ادیتش به غیر نرسد و در قضا حوائج مسلمین لا سیما علما و لا سیما اتقیائهم سعی بلیغ نماید... و در شنب جمعه صد مرتبه و در عصر روز جمعه صد مرتبه، سوره قدر بخواند.

سیمای فرزندگان، ص ۲۳۵

هر چه می‌توانید در مورد مساجد کار بکنید، خیلی خوب است، مساجد کانون دین است، الان هم همین است. هیچ چیز جای مسجد را پر نمی‌کند؛ یعنی سلولی است که آدم به تنهایی نگاه می‌کند، ولی همین مساجد است که فضا را فضای دینی نگه می‌دارد و معارف را از نسلی به نسلی منتقل و پادین آشنا می‌کند.

امام خاتمه‌ای مدظله العالی، (۱۹/۱۰/۷۷)



تقویت روح...

مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی به نقل از استاد خود ملا حسینیقلی همدانی می‌فرمودند: باید انسان یک مقدار زیاده بر معمول تقلیل غذا و استراحت بکند تا جنبه حیوانیت کمتر و روحانیت قوت بگیرد و میزان آن را هم چنین می‌فرمودند، که انسان آؤلا: روز و شب زیاده از دو مرتبه غذا نخورد حتی تنقل غذا ما بین غذائین نکند. ثانیاً: هروقت غذا می‌خورد باید مثلاً یک ساعت بعد از گرسنگی بخورد آنقدر بخورد که تمام سیر نشود این در کم غذا، و اما کيفش بعد از آداب معروفه، گوشت زیاد نخورد به این معنی که شب و روز هر دو نخورد و در هر هفته دو سه دفعه هر دو راه، یعنی، هم روز و هم شب را ترک کند و یکی هم اگر بتواند للتکیف [برای کيف کردن و لذت بردن] نخورد و لامحاله آجيل خور نباشد... و اگر بتواند روزه‌های سه روز هر ماه را ترک نکند و اما تقلیل خواب، می‌فرمود؛ شبانه‌روزی نشش ساعت بخوابد و البته در حفظ لسان و مجانبت اهل غفلت اهتمام زیاد نماید. اینها در تقلیل حیوانیت کفایت می‌کند. و اما در تقویت روحانیت آؤلا: دائماً باید هم و حزن قلبی به جهت عدم وصول به مطلوب داشته باشد. ثانیاً: تا می‌تواند ذکر و فکر را ترک نکند، که این دو جناح سیر آسمان معرفت است. در ذکر عمده سفارش [به] اذکار صبح و شام، [است] اهم آنها که در اخبار وارد نشده و اهم تعقیبات صلوات [نمازها] و عمده‌تر ذکر وقت خواب که در اخبار مأثور است لا سیما منتظراً در حال ذکر خواب بروی، و شب‌خیزی می‌فرمودند: زمستان‌ها سه ساعت، تابستان‌ها یک ساعت و نیم، و می‌فرمودند که من در سجده ذکر یونسیه اثرها دیده‌ام.

مجله «حوزه» شماره ۴، ص ۶۶-۶۸.



نهی از منکر

آخوند ملا حسینقلی همدانی در یکی از سفرهای خود، با جمعی از شاگردان به عتبات عالیات می‌رفت.

در بین راه، به قهوه‌خانه‌ای رسیدند که جمعی از اهل هوا و هوس در آن جا می‌خواندند و پایکوبی می‌کردند. آخوند به شاگردانش فرمود: یکی برود و آنان را نهی از منکر کند.

بعضی از شاگردان گفتند: اینها به نهی از منکر توجه نخواهند کرد. فرمود: من خودم می‌روم. وقتی که نزدیک شد، به رئیسشان گفت: اجازه می‌فرمایید من هم بخوانم، شما بنوازید؟ رئیس گفت: مگر شما بلدی بخوانی؟ فرمود: بلی. گفت: بخوان.

آخوند شروع به خواندن اشعار ناقوسیه حضرت امیر مومنان علیه السلام کرد.

لا اله الا الله /

حقا حقا صدقا صدقا /

ان الدنيا قد عتتنا /

واشتغلنا واستهوتنا /

يا بن الدنيا مهلا مهلا /

يا بن الدنيا دقا دقا ... /

آن جمع سرمرست از لذت‌های زودگذر دنیوی، وقتی این اشعار را از زبان کیمیا اثر آن عارف هدایتگر شنیدند به گریه در آمده و به دست ایشان توبه کردند. یکی از شاگردان می‌گوید: وقتی که ما از آن جا دور می‌شدیم، هنوز صدای گریه آنها به گوش می‌رسید.

تذکره المتقین شیخ محمد بهاری همدانی
(مقدمه)

حضور در مساجد همیشگی نبوده، انمه جماعات به محتوی حرفها و مسائلی که می‌گویند، موعظه‌ای که می‌کنند و حدیثی که می‌خوانند، بیفزایند و مهمتر از همه، باید مردم را به دین و به نظام دینی و به آینده دینی امیدوار نگه دارید، این وظیفه همه ماست. امیدوار نگه داشتن مردم در همه احوال، تکلیف بزرگی است که بر دوش همه است.

امام‌خامنه‌ای مدظله‌العالی (۷۳/۸/۴)



قداست لباس روحانیت

جناب مشهدی اکبر محمدی قناتستانی نقل می‌کرد سال ۱۳۷۶ ق یک بقیچه پولی پیدا می‌کند آن را برداشته و خدمت حاج آقای حسنی که بعدها در دوران انقلاب امام جمعه موقت کرمان شدند، می‌رسد که این پول‌ها را چه کند. ایشان می‌گوید چون برداشتی، باید حفظ کنی و طبق احکام شرعی عمل نمایم... می‌گوید: بعد از مدتی یک روز نماز ظهر به مسجد جامع کرمان آمدم بعد از نماز دیدم از طرف صحن، آقای سیدی به طرف شبستان می‌آید. با خوشحالی سلام کردم و ایشان پاسخ گرمی دادند و فرمودند: مشهدی اکبر، آن بقیچه پول متعلق به یکی از دوستان ماست. آقا نشانی داده و من هم پول‌ها را کامل تحویل دادم... بعد ایشان فرمودند مشهدی اکبر به قناتستان که رفتی سلام و پیغام ما را به آقای حسنی برسان و به ایشان بگو که قم نرو و در روستا بمان و دعای صبح جمع‌ها را ادامه بده و رادیو کنار عمایه ما نگذار! بعد هم آقا بشارت نابودی رژیم شاه و پیروزی انقلاب را دادند و از به آتش کشیده شدن آن مسجد جامع کرمان هم خبر دادند که به فاصله کمی همه آنها به وقوع پیوست و عنایتی هم به من کردند که سرفه‌های سخت من که موجب خون آمدن از سینهام می‌شد شفا یافت بعد من خدمت آقای حسنی رفتم و پیام آقا را برای ایشان بردم. دست روی دست زد و گفت ای وای، من یک رادیو جیبی داشتم که برای گوش کردن خبر از آن استفاده می‌کردم مکرر اتفاق افتاد شب‌هایی که از شدت خستگی به خواب می‌رفتم و هنگامی که بیدار می‌شدم صدای ساز و آواز و آهنگ رادیو...!

لباس روحانیت، ص ۴۳

پیشنهادهای اجرایی هفته

- برگزاری مراسم قرآنت رنارت امین الله (سه شنبه)
- تشکیل کارگاه های آموزشی تربیت فرزندان برك والدين
- معرفی هفتگی کتاب با موضوعات مرتبط جهت تکمیل خانواده
- تشویق به حضورت خانواده ها در صندوق قرآن الحسنه مسجد
- دعوت از خانواده ها در صندوق قرآن تجارب مسجد
- دعوت از زمینه سبک زندگی، مدیریت مصرف و... در مسجد
- برگزاری مراسم تجلیل از آزادگان و دعوت از این عزیزان برای بیان مدیریت
- جهانی نسبت به ملت ایران
- نظرات اهالی درباره احیای هجرت مسجدها
- برگزاری مراسم عزاداری شهادت امام صادق علیه السلام و دعوت از یکی از هیأت محله جهت اجرای برنامه
- برنامه زینتی جهت برگزاری گرمی تلاوت قرآن مجید



خانه ای در بهشت

ایجاد انگیزه

مرحوم راوندی نقل می کند: شب های جمعه ماه رمضان، ارواح اموات را آزاد می کنند تا ببینند و ببینند آیا اهل و عیال و خویشاوندان، صدقه و خیراتی برایشان می کنند یا نه؟ اموات با صوت حزین و با گریه ندا می دهند:

«یا أهلاء و یا وِلداه و یا قَرابَناه اِطعُوا عَلَیْنا بِشَئِئِکُمْ یَرحَمُکُمُ اللهُ وَ اذْکُرُوا وَا لَا تَنْسُوا بِالذِّعَاءِ وَ اِرْحَمُوا عَلَیْنا وَ عَلَی غُرَبِنا فَإِنَّا قَدْ بَقِیْنا فِی بَیْطِی صَبِیِّ وَ نَعَم طَوِیل وَ نَعَم وَ شِدَّةَ قَارِحَمَونا وَ لَا تَبْخَلُوا بِالذِّعَاءِ وَ الصَّدَقَةِ لَنا لَعَلَّ اللهُ یَرْحَمَنا قَبْلَ أَنْ نَکُونُوا مِثْلَنا...»

آدم های عاقل زمانه ما خودشان را در دوران جوانی و سلامتی بیمه می کنند تا در دوران پیری محتاج دیگران، حتی فرزندان نباشند، خوش به حال کسانی و در ادامه حرف هایی می زند که ای کاش ما را بیدار کند، می گویند: و احسرتاه! ما هم روزی مثل شما توانایی داشتیم. پس ای بنده های خدا کلام ما را بشنوید و ما را فراموش نکنید که به زودی نشوند، شاید برسید: چطور می شود این کار را کرد؟

ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند: هفت چیز است که ثوابش بعد از وفات انسان نیز برایش نوشته می شود: «سَبْعَةُ أَشْيَاءَ يُكْتَبُ لِعَبْدٍ لِعَبَادَتِهَا بَعْدَ وَفَاتِهِ رَجُلٌ غَرَسَ نَخْلًا وَ حَفَرَ بِنْرًا وَأَجْرَى نَهْرًا وَ بَنَى مَسْجِدًا وَ كَتَبَ مُصْحَفًا وَ وَرَثَ عِلْمًا

وَ خَلَّفَ وَ لَدًّا صَالِحًا يَسْتَعْفِرُ لَهُ بَعْدَ وَفَاتِهِ»^۲ یک گروه همان طور که رسول خدا ﷺ فرمودند، کسانی هستند که مسجدی را بنا کرده اند یا در بنای مسجدی شریک شده اند.

اقتاع اندیشه

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَحْشَ إِلَّا لِلَّهِ فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (توبه/۱۸)

لفظ «انما» برای اثبات طلبی و نفی مطالب دیگر جز آن به کار می رود، و در اینجا معنای آیه این است: تعمیر مسجد نکند

کسی- به وسیله زیارت و انجام عبادت در آن یا به بنا و ترمیم ویرانی آن- جز آن کس که اقرار به یگانگی حق کرده و به روز قیامت اعتراف دارد.^۳ و به گفته‌ی مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی، تعمیر مسجد شامل مرمت، نظافت و فرش کردن، روشنایی، تدریس کار می رود، و در اینجا معنای آیه این است: تعمیر مسجد نکند و تبلیغ می شود.^۴

تحریک احساس

نقل می کنند: روزی بهلول، کارگرانی را دید که به مسجد سازی مشغولند. از آنان پرسید: بانی مسجد کیست؟

گفتند: هارون الرشید. بهلول به سنگتراش دستور داد که روی سنگی این جمله را حکاکی کند: بانی مسجد، بهلول!

سنگ تراش سنگ را تراشید و به بهلول تحویل داد. بهلول شبانه از نردبانی بالا رفت و آن را سرور مسجد نصب کرد. روز بعد، وقتی کارگران تابلو را دیدند، به هارون خبر دادند. هارون، بهلول را احضار کرد و پرسید، بانی مسجد من هستم. شما چرا این سنگ را نصب کرده‌ای و خودت را بانی این مسجد معرفی کرده‌ای؟! بهلول گفت: تو اگر برای خدا مسجد می سازی، بگذار نام من باشد. خدا که می داند بانی کیست.

او با این طنز به هارون فهماند که: تو اخلاص نداری.^۵

رفتار سازی

سعی کنیم فرصت را از دست ندهیم، اگر می توانیم مسجدی احداث کنیم یا شریک در احداث مسجدی شویم. امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«مَنْ بَنَى مَسْجِدًا كَمَفْخَصٍ قِطَاةٍ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»^۶ و اگر نمی توانیم، ولو به اندازه ننگه داشتن چراغی در

مساجد شریک شویم. پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ سِرَاجًا لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ وَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ يَسْتَعْفِرُونَ لَهُ مَا دَامَ فِي ذَلِكَ الْمَسْجِدِ صَوُّهُ مِنْ السَّرَاجِ»^۷

پی نوشت: ۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۶۳. ۲. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲. ۳. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۱. ۴. تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۳۸. ۵. امر به معروف و نهی از منکر، محسن قرائتی، ص ۲۱۹. ۶. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۵۴. ۷. هر چند به اندازه لانه مرغی بوده باشد. (تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۱) ۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۶. ۹. همان، ص ۳۳۷.



جلسه ذکر حدیث داشته باشید

مرحوم آیت الله حق شناس بسیار به مطالعه احادیث و روایات توصیه می‌کرد. خودش هم دفترچه‌ای داشت که احادیث و روایات برگزیده را در آن یادداشت می‌کرد و از روی آن برای مردم می‌خواند. حجة الاسلام جوادان می‌گوید:

ایشان بسیار به روایات علاقه داشت. می‌فرمود به دوستان هم بحث خودم گفتیم: شما هر وقت خواستید منبع روایت را پیدا کنید، من برایتان پیدا می‌کنم. وقتی طلبه‌ای به ایشان گفته بود فلان جا مجلس صلوات است، پاسخ داده بود: شما طلبه‌ها اگر جلسه ذکر حدیث داشته باشید، مناسب‌تر است. ایشان به رعایت حال خانواده و پدر و مادر تأکید داشت. یکی از مداحان تهران می‌گوید:

ایام محرم شبها دیر به منزل می‌آمدم، خانواده ناراحت می‌شدند بحث میان ما رخ داد و من از خانواده ناراحت شدم. صبح به مدرسه امین الدوله رفتم. میرزای حق شناس با طلبه‌ها صحبت می‌کرد. من هم گوشه‌ای نشستم. حضرت آقا به طلبه‌ها می‌گفت باید مراعات خانواده را کرد حتی اگر شبها دیر منزل آمدید و خانواده با شما بحث کرد، شما نباید چیزی بگویید. من هم مطلب را گرفتم و از عمل خود پشیمان شدم. پایگاه رسمی معاونت تہذیب حوزه علمیه قم

عن الصادق (علیه السلام) قال: مَا تَقْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ نَوْمٌ مِنْ غَمُومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ الْمَشِجَدَ فَيَرْكَعَ رُكْعَتَيْنِ يَدْعُو اللَّهَ فِيهِمَا، أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ: وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ.
بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۳۴۱



اذان صبح ۴:۵۳ طلوع آفتاب ۶:۳۵ اذان ظهر ۱۳:۰۸ اذان مغرب ۲۰:۱۱

توجه به نماز اول وقت

اولین توصیه آیت الله حق شناس به کسی که خدمت ایشان می‌رسید، توجه به نماز اول وقت بود. به دانش آموز می‌فرمود: اگر نمازت را اول وقت بخوانی قبولی تو را در امتحانات تضمین می‌کنم. در این رابطه حجة الاسلام و المسلمین محمد علی جاودان می‌گوید: یک روز با یکی از دوستان محضر ایشان رفته بودیم، آن وقت منزل ایشان نزدیک مسجد امین الدوله بود. مجلسی هم مجلس خاصی بود. ایشان دفعته شش‌بار به صحبت کردند و فرمودند: به آقا حجة بن الحسن عرضه داشتیم من یتیم هستم و پدر ندارم. فرمود: من پدر شما هستم. حضرت سپس به من امر کردند: نماز جماعت، نماز شب، توجه به درس و مطالعه. آقای حق شناس این سه مطلب را در زندگی به جا می‌آورد و هر سه وصیت حضرت را به دقت انجام می‌داد. گاهی می‌دیدم بی وقته سه ساعت مطالعه می‌کند و سعی می‌کند حتی یک نمازش را هم فرادا نخواند. نماز شب را هم ترک نمی‌کرد و اساساً رفقای خود را افرادی می‌دانست که در نماز جماعت حاضر می‌شوند.

پایگاه رسمی معاونت تهذیب حوزه علمیه قم

سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَكَلَّمُ فِي الْإِقَامَةِ قَالَ: نَعَمْ فَإِذَا قَالَ الْمُؤَدِّنُ قَدْ قَاتَيْتِ السَّلَاةَ فَقَدْ حَرَّمَ الْكَلَامَ عَلَى أَهْلِ الْمَسْجِدِ إِلَّا أَنْ يَكُونُوا قَدِ اجْتَمَعُوا مِنْ شَيْءٍ وَ لَيْسَ لَهُمْ إِمَامٌ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَقُولَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ تَقَدَّمَ يَا فَلَانٌ.

التهذیب، ج ۳، ص ۵۵، ح ۲۹



نیاز همگان...

مرحوم آیت الله حق شناس حضور در درس اخلاق را نیاز همگان می‌دانست. خواندن کتاب «جامع السعادات» را بسیار توصیه می‌کرد و درس می‌داد. جوانان را به حضور در جلسه موعظه و اخلاق توصیه می‌نمود و می‌فرمود:

در جلسات موعظه ملائکه حضور دارند و بدها را به میمنت حضور خوبها می‌بخشند. خودبینی و بزرگ بینی و تکبر را از ما می‌گیرند و عزت و سربلندی به ما عطا می‌کنند.

علاوه بر استاد اخلاق، داشتن یک رفیق خوب و هشیار را شرط راه می‌دانست. خودش نیز در دوران طلبگی دوستان مناسبی را برمی‌گزید که از آنها می‌توان به آیت الله حاج شیخ علی مشکینی اشاره کرد.

ایشان بارها به ترک غیبت توصیه می‌کرد و آن را گناه اول عالم به حساب می‌آورد. تمام رفقای طلبه، بازاری و... مسائل فرعی غیبت را هم می‌دانستند و رعایت می‌کردند. ایشان نکات دقیق مسئله غیبت را به مردم یاد می‌داد و آنان را از انجام آن برحذر می‌داد. اصولاً بر حفظ زبان تأکید فراوانی داشت. به جوانان می‌فرمود: مواظب زبانتان باشید، خدا حاجتتان را برآورده می‌کند.

پایگاه رسمی آیت الله حق شناس

WWW.HAGSHENAS.IR

عن النبی ﷺ قال: إِنَّ لِمَسَاجِدِ أُمَّتِنَا الْمَلَائِكَةَ جُلُوسًا وَهُمْ إِذَا غَابُوا افْتَقَدُوهُمْ وَ إِنْ مَرُّسُوا عَادُوهُمْ وَ إِنْ كَانُوا فِي حَاجَةٍ أَعَانُوهُمْ

بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۴۷۳، ح ۳۸.

مساجد را میخ‌هایی است [مردانی که حضور پیوسته در آن دارند] که فرشتگان با آنان همنشین هستند چنانچه روزی آنان را نبینند، به سراغشان می‌روند و چون بیمار شوند از آنان عیادت می‌کنند و اگر به دنبال کار و حاجتی باشند آنان را یاری می‌دهند.



از اعضا و جوارح خود شرمندهام

از ویژگیهای اخلاقی آیت الله حق شناس، حیاء بود. استاد عبدالحسین حائری نسخه شناس شناس شهیر در این زمینه می‌فرماید:

دو سال نزد ایشان شرح لمعه خواندم. هیچ وقت مستقیم در صورت آدم نگاه نمی‌کرد، همیشه سر ایشان پایین بود. ایشان می‌فرمودند: اول سفر الی الله سحرخیزی است و آب حیات در درون تاریکی شب به دست می‌آید. شیطان سعی فراوانی دارد که ما را از سحرخیزی باز دارد. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: سفر الی الله جز به احیای شب طی نمی‌شود.

روزی فرمود: «فرش‌های خانه من شاهد اشک‌ها و نماز شب من بوده است. من از اعضا و جوارح خود شرمندهام که این همه به آنها زحمت دادم!

ایشان به توجه به امام زمان علیه السلام بسیار توصیه می‌کرد. یکی از طلاب از ایشان خواسته بود مطلبی در این رابطه بگوید. فرموده بود: من چه بگویم وقتی تمام رگ‌های بدنم یا صاحب الزمان (عج) می‌گوید.

پایگاه رسمی آیت الله حق شناس / پایگاه رسمی معاونت تهذیب حوزه علمیه قم

«مسجد» هم مدرسه است، هم دانشگاه است، هم مرکز تفکر و تأمل است، هم مرکز تصفیه روح است، هم مرکز خلوص است، هم مرکز اتصال بنده به خداست. ارتباط زمین و آسمان است. جایی است که انسان خود را به منبع لایزال فیض و قدرت وصل می‌کند؛ بنابراین قدر مساجد را باید دانست. در مساجد حضور باید پیدا کرد.

امام خامنه‌ای مدظله العالی (۱۷/۱۰/۷۵)



دعا کن مروج دین شود

زمانی که از کربلا باز می‌گشتم، در اثنای راه در عالم رؤیا دیدم که داخل خانه‌ای شدم و در آن خانه پیامبر خدا و ائمه معصومین علیهم‌السلام تشریف داشتند ناگاه دیدم که ملا محمد تقی مجلسی شیشه گلابی آورد و قنداقه‌ای را به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داد و عرض کرد: «در حق این طفل دعا بفرمایید که خداوند او را مروج دین گرداند.» پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قنداقه را گرفتند و در حق او همان دعا را فرمودند و سپس قنداقه را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام دادند و فرمودند: «در حق او دعا کن.» حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام قنداقه را گرفتند و همان گونه دعا فرمودند و سپس قنداقه به امام حسن و امام حسین و یک یک ائمه علیهم‌السلام داده شد؛ تا نوبت به امام عصر علیه‌السلام رسید. آن حضرت نیز همان گونه دعا کردند و سپس قنداقه را به من تحویل دادند و فرمودند: «تو هم در حق او دعا کن! من طفل را گرفتم و مانند پیامبر و ائمه علیهم‌السلام دعا کردم که خداوند او را مروج دین قرار دهد و سپس از خواب بیدار شدم.

اتفاقاً در آن سفر عبورم به شهر اصفهان افتاد و به جهت رفاقت و دوستی دیرین، به منزل آخوند ملا محمد تقی مجلسی وارد شدم و ایشان به اندرون خانه رفته و قنداقه طفلی را آوردند و فرمودند: «این طفل امروز متولد شده است در حق او دعا کن که مروج دین بشود! من آن قنداقه را گرفتم و دعا کردم. در این هنگام ناگهان آن رؤیا به خاطر آمد و برای ایشان نقل کردم و خوشحال شدند.

العبری الحسان، ج ۲



اذان صبح ۴:۵۷ طلوع آفتاب ۶:۲۸ اذان ظهر ۱۳:۰۸ اذان مغرب ۲۰:۰۶



مسجد پایگاه انسجام و یکپارچگی مسلمانان است و نماز جماعت و تشکیل صفوف به هم فشرده نمازگزاران به خوبی بیانگر هماهنگی و انسجامی است که حضور در مسجد فراهم می‌آورد. در این مکان مقدس که خانه خداست، افراد نمازگزار همچون قطره‌های آب به یکدیگر می‌پیوندند تا دریایی از اتحاد را به نمایش در آورند. همه در کنار یکدیگر در برابر پروردگار یکتا روبه‌سوی یک قبله می‌کنند و لب به حمد و ثنای آن یگانه می‌کشایند، هماهنگ با یکدیگر سرود توحید را زمزمه می‌کنند.

به روایت تاریخ، پیامبر ﷺ پایه‌گذار اولین مسجد است. او مکانی را پایه‌گذاری نمود که علاوه بر عهده‌دار بودن نقش روحانی و معنوی، کانون فعالیت‌های اجتماعی مسلمانان نیز به شمار می‌رفت.

شایان توجه است، بنا به درخواست جمهوری اسلامی ایران، ۲۱ آگوست (۳۱ مرداد ماه) از سوی سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان روز جهانی مسجد نامگذاری شده است که در پی آن از این تاریخ یک هفته، هفته تکریم، تجلیل، اعزاز و اکرام مساجد است. ۲۱ آگوست مصادف است با به آتش کشیدن مسجدالاقصی توسط صهیونیست‌ها که با کشتار مردم در مسجد گوهر شاد توسط رضاخان، هم‌زمان شده است. هفته تکریم و تجلیل مساجد از ۳۰ مرداد ماه تا ۵ شهریورماه در کشور ایران به طور گسترده برگزار می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ فِي التَّوَارَةِ مَكْتُوبًا: إِنَّ بَيْوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسْجِدُ فَطُوبَى لِمَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِي ثُمَّ زَارَنِي فِي بَيْتِي وَ حَقَّ عَلَيَّ التَّزْوِيرُ أَنْ يُكْرِمَ الزَّائِرُ؛ در تورات نوشته شده است که خداوند می‌فرماید: مسجدها خانه‌های من در زمین هستند. خوشا به حال کسی که خود را در خانه‌اش تطهیر (وضوء) کند و بعد از آن مرا در خانه‌ام زیارت کند و حق زائر این است که میزبان او را محترم بشمارد» (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۲؛ بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۶).



تجلی نماز در سیره امام صادق علیه السلام

مرحوم سعید بن طاووس در باره امام صادق علیه السلام می نویسد: هنگام نماز حالت بیهوشی بر امام علیه السلام عارض می شد. چون علت این امر را جویا شدند، فرمود: در اثر تکرار آیات الهی این حالت بر من عارض شد. «فلم تقم القوة البشرية بمكاشفة الجلالة الالهية!» چون قدرت بشری در برابر مکاشفه و ظهور عظمت الهی تاب نیاورد این حالت به من دست داد.

مالک بن انس می گوید: «جعفر بن محمد» همواره یا روزه می داشت یا نماز می خواند و یا به ذکر خدامشغول بود، و از بزرگان عباد و زهاد محسوب می شد. بسیار حدیث می گفت، خوش مجلس و پر فائده بود، وقتی می فرمود: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله، رنگش تغییر می کرد... سالی در سفر حج یا او همراه بودم، هنگام محرم شدن حالتش دگرگون شد چنان که نمی توانست «لبیک» بگوید، و از بی تابی نزدیک بود از مرکب فرو افتد، گفتم: ای پسر پیامبر، لبیک بگو و ناچار باید بگویی. فرمود: چگونه بگویم «لبیک اللهم لبیک» در حالی که بیمنامک خداوند در پاسخم بفرماید «لا لبیک و لا سعدیک»»

(بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۶).

آن حضرت درباره اهمّیت نماز فرمودند: «اولین چیزی که روز قیامت از بنده بازخواست می شود، نماز است؛ اگر پذیرفته شد، اعمال دیگر هم پذیرفته می شود، و اگر نمازش قبول نشد، سایر اعمال او نیز پذیرفته نخواهد شد.»

(بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۵۳).

ابویصیر می گوید: پس از شهادت امام صادق علیه السلام برای عرض تسلیت نزد ام حبیبیه (کنیز و همسر آن حضرت) رفتم او گریه کرد، من هم گریستم، گفت: ای ابویصیر! در آن هنگام که امام صادق علیه السلام در آستانه شهادت بود، چشم گشود و فرمود: بستگانم را حاضر کنید، ما همه آنها را حاضر کردیم، پی آنها فرمود: «ان شفاعتنا لاتنال مستخفاً بالصلوة؛ به راستی، شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمرد نرسد.»

(بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۸).



اطاعت پذیری از اهل بیت

ایجاد انگیزه

امام صادق علیه السلام در هنگام وفات عبدالله بن ابی یغفور که از یاران مطیع و مورد رضایتشان بوده رسول و امام از او راضی اند. است، نامه‌ای به مفضل که جانشین علمی و عملی او محسوب می‌شده، نوشته‌اند که حسرت بر انگیز نوشته‌اند: است و جا دارد همه ما به عبدالله بن ابی یغفور «به ولادت از رسول خدا سوگند که در عصر ما غیبه بخوریم، ایشان می‌نویسند: «ای مفضل با تو عهد و پیمانی می‌بندم که قبلا با عبدالله بن ابی یغفور داشتیم که درود خدا بر او باد که به عهدی که با خدا و رسول خدا و امامش داشتت وفا کرد و به رحمت ایزدی پیوست، درود خود و بر وحش باد که اعمالش پسندیده و سعیش خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَ السَّالِحِينَ وَ حَسَنٌ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا (۶۹) ذَلِكَ الْفَضْلُ

اقتناع اندیشه

خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَ السَّالِحِينَ وَ حَسَنٌ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا (۶۹) ذَلِكَ الْفَضْلُ

مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَٰلِمِيًّا» (نساء/ آیات ۶۹ تا ۷۰)

نباشم؟! آیه‌های فوق نازل شد و به این گونه اشخاص بشارت داد که افراد مطیع پروردگار در بهشت نیز هم‌نشین پیامبران و برگزیدگان خدا خواهند بود، سپس پیامبر ﷺ فرمود: به خدا سوگند، ایمان مسلمانی کامل نمی‌شود، مگر این‌که مرا از خود و پدر و مادر و همه بستگان بیشتر دوست دارد، و در برابر گفتار من تسلیم باشد.

در این آیه یکی از افتخارات کسانی که مطیع فرمان خدا و پیامبر ﷺ باشند بیان شده، و آن، هم‌نشینی با کسانی است که خداوند، نعمت خود را بر آن‌ها تمام کرده است (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...).

تحریک احساس

همان صحابی مخصوص امام صادق علیه السلام که ابتدای بحث از او یاد کردیم یعنی عبدالله بن ابی یعفر، مبتلا به مرضی نشده بود که برای علاج آن مختصری شراب تجویز کرده بودند، و هر وقت درد شدید می‌شد مجبور بود مختصری شراب بنوشد، وقتی که خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شد، داستانش را با حضرت در میان گذاشت.

حضرت فرمودند: لَا تَشْرَبْهُ، نوش! چون از مدینه به کوفه برگشت، درد دوباره به سراغش آمد، خانواده و بستگان اصرار کردند تا قطراتی شراب نوشید و فوراً درد آرام گرفت، چون عبد الله به ناچار خلاف فرمایش امام رفتار کرده بود با وجود بُعد مسافت و سختی راه‌های آن زمان، دوباره قصد مدینه منوره کرد و به خدمت امام رسید و موضوع درد و نوشیدن شراب را مطرح کرد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

رفتار سازی

این داستان می‌تواند برای کسانی که متأسفانه به بیماری وسواس دچار هستند نیز قابل توجه باشد. برای نجات از وسواس که به فرموده امام صادق علیه السلام اطاعت شیطان است، باید آن ملعون را مایوس کرد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَسَنَانَ قَالَ: «ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رَجُلًا مُّبْتَلَى بِالْوُضُوءِ وَ الصَّلَاةِ وَ قُلْتُ هُوَ رَجُلٌ عَاقِلٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَيُّ عَقْلٍ لَهُ وَ هُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ- فَقَالَ سَلَهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَيِّ نَبِيٍّ هُوَ فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ ۵» ۶

پی‌نوشت: ۱. احمدی میانجی، مکاتیب الأئمة علیهم السلام، قم، چاپ اول، ج ۴، ص ۳۳۵. ۲. انما هو- خ. ۳. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، النص، ص ۲۴۷. ۴. آی بوسواس فی نیتها أو أفعالها أو شرانظهما و سببه فساد العقل أو الجهل بالشرع. ۵. فهو يعلم ان الوسوسة من عمل الشيطان لمذا فی قوله تعالی «مَنْ شَرَّ الْوَسْوَاسِ الْغَتَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» ۶. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۲.

بافزیندگان آینده را از مسجد بسازید

سیره اهل بیت علیهم السلام در برخورد با کودکان در مسجد

باید ویژگیهای ذاتی او را در نظر گرفت. مهربانی، نوازش و انس با کودک، نقش مهمی در تربیت و شکوفایی استعدادهای نهفته او دارند. چنانکه حضرات معصومان علیهم السلام همواره از روی محبت و تواضع، با کودکان رفتار می‌کردند.

یکی از روشهای تربیت کودکان که مورد تأکید حضرات معصومان علیهم السلام است، شرکت دادن آنان در مکانها و مراسمهای مذهبی است. شرکت دادن کودکان در مراسم مذهبی، از روشهای مؤثر آشناسازی آنان با ارزشهای اسلامی است؛ زیرا کودک با چشم خود صحنه‌های حضور مردم در مراکز دینی را مشاهده می‌کند و شیوه ابراز احساسات نسبت به بزرگان دین را فرامی‌گیرد. به ویژه، مشارکت کودک در نماز جماعت و بردن او در مسجد نقش اساسی در تربیت دینی او دارد؛ زیرا مسجد از جایگاه رفیعی در اسلام

دوره کودکی و جوانی سرشار از عطف و نشاط و لبریز از شادی‌هاست؛ در این دوره ما شاهد احساسات پاک و بی‌آلایش نوباوگان هستیم. آنان امانت‌های الهی در نزد ما بزرگسالان به حساب می‌آیند و غنچه‌های باطراوت بوستان زندگیانند. ظرافت، شکنندگی و انعطاف‌پذیری شخصیت کودک، پیچیدگی و حساسیت تربیت آنان را آشکار می‌کند. کودک به دلیل نزدیک بودن به مبدأ فطرت و داشتن ذهن و دلی پاک و بی‌آلایش، زمینه بسیار مناسبی را برای تربیت‌پذیری دارد. او هدیه‌ای است الهی که با سرشت ساده و زلال خویش پا به جهان هستی گذاشته و از هرگونه زشتی و ناپاکی به دور است و این، والدین و مربیان وی هستند که با تربیت نادرست خویش، مسیر فطرت پاک و الهی او را منحرف می‌سازند. بنابراین، در برخورد با کودک

برخوردار است و نماد اسلام به شمار می‌رود. همراه بردن کودکان و نونهالان به مسجد و شرکت دادن آنها در نماز جماعت، از یک سو این صحنه‌ها را جذابتر می‌کند و از سوی دیگر، تصویر این منظره‌ها را در ذهن آنان زنده نگه میدارد و موجب تشویق آنها به برپایی برنامه‌های دینی و به ویژه، نماز جمعه و جماعت می‌شود.

ائمه بزرگوار علیهم‌السلام در آموزش واجبات دینی و قرآن، به ویژگی‌های سنی و شرایط کودکان توجه داشته‌اند و از امام باقر علیه‌السلام در این باره روایتی جالب نقل گردیده است: ما کودکانمان را از سن پنج سالگی به خواندن نماز وادار می‌کنیم، ولی شما از سن هفت سالگی آنها را به اقامه نماز امر کنید.^۱

امام صادق علیه‌السلام به جمیل بن درّاج فرمودند: «تَادِرُوا أَحَدَاتِكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْقُمَ إِلَيْهِمُ الْمَرْجَةُ؛ فرزندانان را با کلام [ما] آشنا کنید پیش از آن که مرگه (و دیگر فرقه‌های منحرف عقیدتی) بر شما سبقت بگیرند [و آنان را منحرف سازند].»^۲

عبدالله بن فضالی از امام باقر یا امام صادق علیهم‌السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «هرگاه کودک به سه سال رسیده، هفت مرتبه کلمه توحید را بگوید. وقتی سه سال و هفت ماه و بیست روزش تمام شد، هفت بار بگوید محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرستاده خداست؛ هنگامی که چهار سالش کامل شد، هفت بار درود بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آل پیامبر بفرستد. زمانی که پنج سالش به پایان رسید، از دست راست و چپش بپرسد؛

پس از آن رو به قبله بنشاند و سجده کند. شش ساله که شده، شستن دست و صورت را به او بیاموزد، آن گاه امر به نماز کند. هر زمان نه سالش تمام شد، وضو و نماز را به وی بیاموزد؛ وقتی وضو نماز را آموخته خداوند والدینش را می‌بخشد.^۳ نکته مهم تربیتی در این روایت، آن است که احکام اسلامی را به تدریج باید به کودک تعلیم داد، نه به صورت یک جا. پدر و مادر باید با پیروی از سیره اهل بیت علیهم‌السلام دستورات الهی را به صورت گام به گام و با فاصله مناسب زمانی به کودکان تعلیم دهند تا آنها هم از یادگیری خسته نشوند و هم بتوانند آن چه را فرا می‌گیرند، تمرین کنند. نحوه آموزش معارف به کودکان نیز باید این گونه باشد که ابتدا خداشناسی، توحید و نبوت را آموزش دهند و سپس به سراغ احکام عملی بروند. هم چنین از آموزش امور زندگی مانند شناخت دست راست و چپ نباید غفلت کرد. استفاده از تنبیه به عنوان یک روش در تربیت کودک نیز از روایت فهمیده میشود.

در این دوره کودک در مرحله احساسات و تفکر عینی قرار دارد و به همین جهت در تربیت مذهبی وی نیز باید از راه برانگیختن احساسات دینی عمل نمود و شناختها و تفکرات دینی را به مراحل بالاتر احاله داد.

نکته شایان توجه این که، مساجد و اماکن مذهبی به عنوان پایگاههای اجتماعی دین، نقش بسیار مؤثری را می‌توانند در تربیت دینی، در شکوفایی احساسات دینی و نیز در جلب هرچه بیشتر کودکان به دین ایفا نمایند.

این بیشتر به خاطر آن است که در مساجد کودک در کنار بزرگسالان و سایر همسالان خود در جَوِّ صمیمی می‌توانند در بستر مراسم و مناسک مذهبی، رشدی معقول و متعادل داشته باشند. و از همین مکانها شاهد شیرین مذهب را بچشدند.

در منابع دینی شاهد هستیم که پیامبر ﷺ خود و اصحاب نیز کودکان خود را به مسجد می‌آوردند. نه تنها کودکان سه ساله، بلکه زنان اصحاب، با بچه‌های شیرخواره خود در نمازهای جماعت حاضر می‌شده‌اند.

گاهی متأسفانه رفتار و برخورد‌های دور از انتظار مؤمنان نسبت به کودکانی که با اشتیاق برای نماز جماعت به مسجد آمدند، موجب سرخوردگی و شاید انحراف کودک از مسیر دین و خواندن نماز شود. شخصی می‌گوید:

در کودکی همیشه سعی می‌کردم نماز خود را در مسجد بخوانم. روزی در حال نماز متوجه شدم پیرمردی مراقب من است. نمازم که به پایان رسید، پیرمرد به من گفت نمازت درست نیست و سپس با سخنان نیشدار خود مرا ملامت کرد. من غرق در سکوت بودم؛ هرگاه می‌خواستم از او بپرسم کجای نماز من اشتباه است، اجازه نمی‌داد و پیوسته می‌گفت نمازت درست نیست و امثال تو حق ندارند به مسجد بیایند. از آن به بعد تصمیم گرفتم دیگر به مسجد نروم و در منزل هم نماز نخوانم؛ این نخستین قدم برای ترک کامل نماز و انحرافم از طریق اسلام بود.^۴

این در حالی است که سیره معصومان علیهم‌السلام کاملاً

با این شیوه برخورد مخالف است. جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که از امام باقر علیه‌السلام درباره کودکانی که در نماز جماعت مسجد حضور می‌یابند پرسیدم؛ آن حضرت فرمودند: «بچه‌ها را در صف آخر در کنار هم قرار ندهید، بلکه آنان را در بین صف‌ها جداجا پنهانید (و با ایستادن بزرگ‌ترها در میانشان جدایی بیفکنید)».^۵

شاید یکی از علّت‌های آن این باشد که کودکان احساس بی‌توجهی و بی‌احترامی نکنند و با این شیوه، هم احترام کودکان را حفظ کرده‌ایم و به آنان شخصیت داده‌ایم و هم انگیزه حضور آنان در مسجد و نماز جماعت بیشتر شده، و در عین حال به نماز جماعت نیز نظم خاصی بخشیده‌ایم. البته مختصر برگزار کردن نماز جماعت نیز از جمله سفارش‌های معصومان علیهم‌السلام می‌باشد، که در جذب و تشویق کودکان به نماز جماعت نقش اساسی دارد. بنابراین، چگونگی برخورد با کودکان و حتی نوجوانان و جوانان نیز باید توأم با محبت، احترام و تشویق باشد. حضور کودکان در اماکن مذهبی، مانند مسجد، به ویژه در نماز جماعت، باید با تشویق و ترغیب همراه باشد. البته برای موقتیت در این کار لازم است برای کودکان، در کنار عبادت و نماز برنامه‌های متنوع و جذّابی وجود داشته باشد؛ مانند اهدای جوایز، کارت تشویق، پخش شیرینی و شکلات در بین کودکان که زمینه جذب آنان را به عبادت فراهم می‌کند.

در روایتی از امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدر بزرگوارش، چنین نقل شده است: «امام

دانشمندان تعلیم و تربیت به آن رسیده‌اند «قانون ممارست و تکرار» و «قانون تشویق» است. با اهتمام و تفاوت به نقش عادات در زندگی معنوی آینده کودکان است که والدین همواره خواهند توانست فرزندان خود را به نشا‌هراه‌های اسلامی هدایت کنند و آنان را از کجروی‌ها رهایی بخشند.

سجاده همواره بچه‌ها را به برگزاری نماز مغرب و عشاء و ظهر و عصر، فرمان می‌دادند. به حضرت گفته شد: بچه‌ها نماز را در غیر وقت آن می‌خوانند. پس ایشان می‌فرمایند: آن بهتر از این است که در وقتش بخوانند.^۶ مراد امام این است که آنان تکلیفی در این خصوص ندارند، بلکه منظور عادت و تمرین دادن آنان به نماز و رفع احساس سنگینی نسبت به نماز است.

امام علی (علیه السلام) در سخنانی گهربار فرمودند: «العادة طبع ثان؛ عادت، سرشت دوم است».^۷
 «للعادة علی کل انسان سلطان؛ عادت برای انسانها به منزله پادشاه و فرمانروا است».^۸
 «الفضيلة غلبة العادة؛ فضیلت نتیجه پیروزی بر عادت است».^۹

به هر حال، از جمله قوانین سودمندی که

پی‌نوشت: ۱. اصول کافی، ترجمه سیدجواد مصطفوی، ج ۳، ص ۴۰۹. ۲. کافی، ج ۲، ص ۹۴. ۳. وسایل الشیعه، ج ۱۵، کتاب النکاح، ابواب احکام الاولاد، باب ۸۲، ص ۱۹۳، ج ۳. ۴. شیوه ترغیب و جذب به نماز، ص ۸. ۵. اصول کافی، ج ۳، ص ۳۹. ۶. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۹. ۷. آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۲۲. ۸. همان. ۹. همان.





باتوجه به هدفی که علم پزشکی دارد، یعنی تامین سلامتی انسان و جنبه‌های الهی و معنوی، این حرفه و دانش پزشکی در روایات اسلامی در کنار علوم الهی عنوان شده است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «العلمُ علمان؛ علمُ الأديان و علمُ الأبدان؛ علم و دانش بر دو قسم است: علم دین شناسی و علم طب.» (بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۳۰). تشابه علم دین و علم طب از نظر هدف باعث شده است که در روایات اسلامی نیز به این شباهت به عنوان یک ارزش نگاه شود. به عنوان مثال امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد پیامبر ﷺ می‌فرماید: «... طَبِيبٌ ذَوَا طَبَّيْهٍ، قَدْ أُخْكِمَ مَرَاهِمَهُ وَ أُخْمِيَ مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَّةُ إِلَيْهِ؛ رسول خدای طبیبی است دوره گرد به همراه طبیب، به راستی مرهمها را محکم کرده و ابزار داغ (جراحی) را سخت گذاخته است، آن را هر جایی که نیاز افتد قرار می‌دهد و درمان می‌کند.»

(نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸).

پیامبر ﷺ خطاب به پزشکی فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ الطَّبِيبُ، وَ لَكِنَّكَ رَجُلٌ رَفِيقٌ؛ به درستی که خداوند طبیب است و تو رفیق مهربان هستی» (میزان الحکمه، ج ۷، ش ۳۲۸۶).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «من تَطَبَّبَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لِيَجْهَدْ؛ هرکس به طبابت می‌پردازد باید مراعات تقوای الهی را بنماید و تلاش و کوشش خود را به کار گیرد.»

(میزان الحکمه، ج ۷، ش ۳۲۸۸).

لزوم رعایت تقوا هم به خاطر دقت در طبابت و الهی شدن کار طبابت است و هم به خاطر ارزش معنوی که در بیماری و سلامت وجود دارد.



سواری از راه رسید...

یک بار شهید اندرزگو برایم تعریف کرد که: «ما از طریق مشهد رفتیم افغانستان. باید قاجاقی می‌رفتیم. در بین راه رودخانه‌های وجود داشت. به ما تکفته بودند که سر راه چنین رودخانه بزرگی وجود دارد. آب آن موج می‌زد. یقیناً ژاندارمری ما را می‌گرفت. عکس و خبر ما از قبل به سراسر کشور مخابره شده بود. همان‌جا متوسل به وجود آقا امام زمان علیه السلام شدم». «دیگر نمی‌دانم چطور توسل پیدا کردم. این زن و بچه توی این بیابان غربت امشب درنمانند. آقا! اگر من مقصرم، اینها که تقصیری ندارند. در همان وقت اسب سواری رسید. سؤال کرد: اینجا چه می‌کنید؟ گفتم می‌خواهیم از آب عبور کنیم. بچه را بلند کرد و در سینه خودش گرفت و من پشت سر او و خانم پشت سر من سوار شدیم. زد به آب در حالی که اسب شنا می‌کرد؛ راه نمی‌رفت. آن طرف آب ما را گذاشت زمین و تشریف برد. همین طور که خوشحال بودیم از این قضیه که این طور حل شد، با خودمان گفتیم لباس‌هایمان را دریاوریم تا خشک شود. نگاه کردم دیدم به لباس‌هایمان یک قطره آب هم نپاشیده! به کفش و لباس و چادر خانم نگاه کردیم، دیدیم خشک است! با صدای بلند شروع کردم به گریه کردن». شاهد یاران، ص ۱۷؛ به نقل از حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر ابوترابی

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «من أتاه اخوه المؤمن فی حاجة فأتاه هی رحمة من الله ساقها الیه، فإِن فعل ذلك فقد وصله بولایتنا و هی موصوله بولاية الله عزّ و جلّ و إن ردة فقد ظلم نفسه و اساء الیهها؛ آن که برادر دینی‌اش نیازی پیش او می‌برد، آن نیاز رحمتی است الهی که خداوند به سوی او فرستاده است. اگر آن نیاز را برآورد، به ولایت ما رسیده و ولایت ما نیز به ولایت خداوند پیوسته است و اگر آن نیاز را رد کند، به خود ستم کرده و بدی رسانده است» (همان، ص ۳۱۳).



برای مردم

خصوصیات ممتاز استاد ما آیتا...
حق شناس انجام حوائج مردم بود.
عبادات مستحب خودشان را برای کار
مردم و حاجت آنان، تعطیل یا مختصر
می کردند. یک بار چند سال پیش با
یکی از دوستان در حرم مطهر حضرت
رضا علیه السلام بودیم آن دوست به منزل
آیتا... حق شناس تلفن کرد و گفت که
الان مقابل ضریح مطهر هستم چه کنم؟
فرمودند: «دوستانت را دعا کن.» و گویی
این یک ورد بود بر زبان ایشان.

در تمام دوران سخت جنگ و موشک
باران‌ها، با این که تهران خالی شده
بود، حتی یک بار هم تهران را ترک
نکردند و همیشه به مسجد می آمدند.
دائما هم نگران مردم بودند. چند بار
برای رفع این بلاها، یک چله تمام،
زیارت عاشورا خواندند و شرایط و
آداب سخت آن را عمل کردند و هر
بار با پایان دوران زیارت، حمله‌های
هوایی و موشکی قطع می شد. برای
پایان یافتن جنگ یک دوره ۴۰ روزه
دیگر این زیارت را خواندند و دو ماه
به پایان جنگ فرمودند: «تا دو ماه دیگر
جنگ تمام است»، دو ماه بعد نیز جنگ
پایان یافت. به نقل از حجت الاسلام و
المسئین جاودان

پایگاه رسمی آیت الله حق شناس / پایگاه
رسمی معاونت تهذیب حوزه علمیه قم

در طول تاریخ هزار و چهارصد ساله
اسلام به گمانم هیچ برهه‌ای را نداریم
که علمای دین چنین فرصتی برای
تبلیغ احکام اسلامی پیدا کرده باشند نه
در دوران ائمه علیهم السلام نه بعد از دوران آنها،
نه در دورانی که حکومت‌های طرفدار
فقه حنبلی و شافعی در ایران بر سر
کار بودند و نه در دورانی که پادشاهان
طرفدار فقه جعفری در کشور ما بودند.
در هیچ یک از این دوره‌های گوناگون
برای علما چنین فرصتی پیدا نشده بود
که امروز پیدا شده است.

(امام خامنه‌ای مدظله العالی)

آخوند باید روحانی باشد، ص ۱۰



احترام خاص

خصوصیت دیگر آیت الله حق شناس، احترام خاصی بود که ایشان نسبت به خانم ها داشتند. اگر می دانستند کسی نسبت به همسرش بد رفتاری می کند، بسیار ناراحت می شدند. نسبت به همسر بزرگوار خودشان نیز نهایت ادب و احترام را داشتند و می فرمودند: «من کمال خود را در خدمت به همسرم می دالم و خود را موظف می دانم که آن چه ایشان می خواهند، فراهم کنم» و بسیار کم اتفاق می افتاد که بدون ایشان به مسافرت بروند.

پایگاه رسمی آیت الله حق شناس، به نقل از حجت الاسلام و المسلمین جاویدان / پایگاه رسمی معاونت تهذیب حوزه علمیه قم

اتصال به توده مردم، جزء نقاط مثبت روحانیت ماست. مردمی بودن و درد آنها را احساس کردن، و برای آنها دل سوزاندن و کار کردن و به دشمنانشان نزدیک نشدن، خصوصیتی است که هیچ فرقه‌ای از فِرَق روحانی در عالم، آن را نداشته است و الآن هم ندارد. اگر این خصوصیت نبود، اطمینان مردم به روحانیت جلب نمی شد که به خیابان ها بیایند و آن طور جان خود را در راه آرمان های این انقلاب، در معرض خطر قرار بدهند. (امام خامنه‌ای مدظله العالی) آخوند باید روحانی باشد ص ۱۲



تعطیلی نداشتند

پدرم واقعا از دروغ و غیبت تنفر داشتند و حتی یک نفر هم این دو خصلت زشت را در ایشان ندیده بود. یک بار ایشان در یک مهمانی حاضر شدند که حدود ۴۰۰ نفر از اعضای فامیل و دوستان و آشنایان در آن حضور داشتند. همه به پدرم علاقه داشتند و حضور ایشان در مهمانی برایشان خیلی مهم بود. بعضی از افراد حاضر در این مهمانی شروع به غیبت کردند. پدرم ابتدا به آن‌ها تذکر داد که این گناه را انجام ندهند و وقتی از دست نکشیدن آن‌ها مطمئن شد، مجلس را همراه خانواده ترک کرد. هر چقدر میزبانان اصرار کردند که ایشان دوباره برگردند، قبول نکردند. مادرم هم می گوید که از ۱۲ سالگی به خانه پدرم رفته و در این مدت حتی یک دروغ و غیبت هم از ایشان نشنیده است.

توصیه دائمی پدر ارتباط مستمر با قرآن و کلام وحی بود. روی استمرار این امر هم بسیار تأکید داشتند و معتقد بودند که با این استمرار می‌توان به درجات عالی دست یافت. درضمن، عاشق کتاب و مطالعه بودند. هیچ وقت از جهت علمی تعطیلی نداشتند. همیشه ما را به کسب علم و دانش و مخصوصا علوم دینی تا حد اجتهاد توصیه می‌کردند. ایشان به ما می‌گفتند که محصل واقعی کسی است که کتاب از دستش نیفتد و همواره کتابی در دستش باشد. روی رفتار با جوانان و کوچکتها هم تأکید خاصی داشتند. خودشان همیشه با جوان‌ها مهربان بودند و به ما هم می‌گفتند که خوش اخلاقی با جوانان را هیچ‌گاه ترک نکنیم

به نقل از حجت الاسلام حسن حق شناس
پایگاه رسمی معاونت تهذیب حوزه
علمیه قم



فضیلت زیارت حضرت فاطمه

معصومه علیها السلام به روایت معصوم علیه السلام

در روایات اسلامی از قول ائمه اطهار علیهم السلام حضرت امام صادق علیه السلام امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام بسر زیارت حضرت معصومه علیها السلام تصریح شده است و در روایتی زائر آن حضرت را در صورت معرفت حق او، سزاوار بهشت می‌داند.

امام صادق علیه السلام «...إِنَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَهُوَ مَكَّةُ وَإِنَّ لِلرَّسُولِ حَرَمًا وَهُوَ الْمَدِينَةُ وَإِنَّ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَهُوَ الْكُوفَةُ وَإِنَّ لَنَا حَرَمًا وَهُوَ بَلَدَةُ قَمٍّ وَتَسَدَّقُنَّ فِيهَا امْرَأَةً مِنْ أَوْلَادِي تَسْمَى فَاطِمَةَ فَمَنْ زَارَهَا وَحَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةَ قَالَ الرَّوِيُّ وَكَانَ هَذَا الْكَلَامَ مِنْهُ قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدَ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ خدا را حرمی است که مکه است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله را حرمی که مدینه است و امیرالمؤمنین علیه السلام را حرمی که کوفه است، و ما را هم حرمی که شهر قم است. بزودی دختری از فرزندانم به نام «فاطمه» در آنجا به خاک سپرده می‌شود.

هر کس قبر او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می‌شود. این سخن را - به گفته راوی - امام صادق علیه السلام در زمانی فرمود که هنوز امام موسی کاظم علیه السلام پدر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به دنیا نیامده بود. (بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶). امام رضا علیه السلام درباره زیارت حضرت معصومه علیها السلام فرمودند: «مَنْ زَارَهَا عَارِفًا يَعْتَقَهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ کسی که «فاطمه معصومه» را زیارت کند، درحالی که «معرفت» به حق او داشته باشد، سزاوار بهشت است.» (همان، ج ۱۰۲، ص ۲۶۶). بدیهی است که اگر زائر مسلمان، معرفت به فضایل و کمالات نفسانی و راه و رسم زندگی این بندگان شایسته خدا داشته باشند، می‌تواند از زیارت مرقد شریف آنان توشه‌ای بگیرد و روح و جان خود را با آن ارواح قدسی هماهنگ نماید، و با مکتب و مرام الهی آنها آشنا گردد.



حفظ نهج البلاغه و صحیفه سجادیه

در ایام اقامت در سامرا شب‌هایی را در سرداب مقدس بیت‌وته کردم، آن هم شب‌های زمستانی. در یکی از شبها آخر شب، صدای پایی شنیدم. با این که درب سرداب بسته بود و قفل بود؛ ترسیدم، زیرا عده ای از دشمنان اهل بیت (علیهم‌السلام) به دنبال کشتن من بودند. شمع‌هایی که همراه داشتم نیز خاموش شده بود. ناگاه صدای دلربایی شنیدم که سلام داد به این نحو: «سلام علیکم یا سید!» و مرا نام برد. جواب دادم و گفتم: شما کیستید؟ فرمود: «یکی از بنی اعمام تو». گفتم: «درب بسته بود از کجا آمدید؟» فرمود: «خداوند بر هر چیزی قدرت دارد.» پرسیدم: «اهل کجایی؟» فرمود: «حجاز».

سپس سید حجازی فرمود: «به چه حاجت در این وقت شب به اینجا آمده‌ای؟» گفتم: «به جهت حاجت‌هایی». فرمود: «برآورده شدند». سپس سفارش فرمود بر نماز جماعت و مطالعه در فقه و حدیث و تفسیر و تاکید فرمود در صله رحم و رعایت حقوق استاد و معلمین؛ و نیز سفارش فرمود به مطالعه و حفظ نهج البلاغه و حفظ دعاهای صحیفه سجادیه.

از ایشان خواستم درباره من دعا فرماید دست بلند کردند و اینگونه مرا دعا کردند: خدایا به حق پیغمبر و آل او، این سید را برای خدمت شرع موفق کن و به او شیرینی مناجاتت را بچشان و دوستی او را در دل‌های مردم قرار بده و او را از شر و کید شیاطین مخصوصاً از حسد حفظ کن!»

سپس به من تربت سیدالشهدا (علیه‌السلام) و انگشتری عقیق عطا فرمود که همیشه با من هست و آثار بزرگی را از اینها مشاهده کرده‌ام.

آیت الله العظمی نجفی مرعشی، کتاب تشریفات مرعشیه

پیشینه‌های اجرای هفته
 جلسه با هیات امنای مسجد ■ تجلیل از فرماندار، استاندار، وسایر مسئولان دولت جهت مراسم دعای توسل (سه‌شنبه) ■ برگزاری موضوع دعای کبیر (پنج‌شنبه) ■ برگزاری جمعی برای نابودی انگلیس در ایران و دعای دسته با استعمار انگلیس ■ برنامه روزی مبارزه با استعمار انگلیس ■ برگزاری گرسی تلاوت قرآن مجید



شفاعت فاطمی

ایجاد انگیزه

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : يَا سَعْدُ عِنْدَكُمْ لَنَا قَبْرٌ قُلْتُمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَبْرُ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ نَعَمْ مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ فَإِذَا أَتَيْتَ الْقَبْرَ فَقُمْ عِنْدَ رَأْسِهَا مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ» سپس زیارتنامه کریمه اهل بیت (ع) را تعلیم نمودند و در فرازی از این زیارت فرمودند:

«بگویند یا فاطمه اشْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ لِكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ»^۲

این یعنی این بانو دارای مقام شفاعت هستند، چنان چه در روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده است:

«إِنَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَهُوَ مَكَّةُ أَلَا إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ حَرَمًا وَهُوَ الْمَدِينَةُ أَلَا وَ إِنَّ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَهُوَ الْكُوفَةُ أَلَا وَ إِنَّ قَسَمَ الْكُوفَةُ الصَّغِيرَةَ أَلَا إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ ثَلَاثَةَ مِنْهَا إِلَى قَوْمٍ تُقْبَضُ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُوسَى وَ تَدْخُلُ بِشَفَاعَتِهَا شِبَعِي الْجَنَّةِ بِأَجْمَعِهِمْ»^۳

اقتناع اندیشه

خداوند متعال در قرآن درباره شفاعت می‌فرماید:

«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يُشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَ هُمْ مِنْ حَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء/۲۸)

راضی باشد. «إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى»^۴

آیا اگر ما هم به زیارت حضرت معصومه (ع) برویم، ممکن است مورد شفاعت ایشان قرار بگیریم؟ با این شفاعت، لیاقت می‌خواهد. کسانی مشمول که می‌دانیم معاصی زیادی را مرتکب شده‌ایم؟ پاسخ شفاعت واقع می‌شوند که خداوند از دین آنها این سؤال را پدر بزرگوارشان در روایتی فرموده‌اند:

«عن محمد بن أبی عمیر عن موسی بن جعفر علیه السلام قال: حدثنی أبی عن آباءه عن علی علیه السلام قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: انما شفاعتی لأهل الكبائر من أمتی، فأما المحسنون منهم فما علیهم من سبیل، قال ابن أبی عمیر: فقلت له: یا ابن رسول الله کیف یكون الشفاعة لأهل الكبائر والله تعالی یقول: «وَلَا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» و من يرتكب الكبیره لا یكون مرتضی؟ فقال: یا ابا محمد ما من مؤمن یرتكب ذنبا الا ساءه ذلك و ندم علیه، و قال النبی صلی الله علیه و آله: كفی بالندم توبه، و قال علیه السلام:

تحریک احساس

شاید این سؤال برای شما عزیزان پیش بیاید که چگونه همه شیعیان مشمول شفاعت می شوند و حال آن که برخی از شیعیان را می شناسیم که اهل شرب خمر یا گناهان بزرگ دیگر هستند، شخصی به نام زید همین سؤال را از امام کاظم علیه السلام پدر بزرگوار حضرت معصومه علیها السلام پرسیدند و حضرت پاسخی بسیار زیبا دادند:

«زید قال: قلت لأبی الحسن موسی علیه السلام الرجل من موالیکم یكون عارفاً، یشرب الخمر و یرتكب الموبق من الذنب تتبرأ منه، فقال: تبرؤوا من قلبه و لا تتبرؤوا منه، احبوه و ابعضوا عنه، قلت: فیسئنا أن نقول: فایسق فاجر؟ فقال: لا؛ الفاسق، الفاجر، الکافر؛ الجاحد لتأ، الناصب لأولیائنا أبی الله أن یكون ولینا فایسقا فاجراً و إن عمل ما عمل، و لکنکم تقولون: فایسق العلی، فاجر العمل، مؤمن النفس، خبیث الفعل، طیب الروح»

رفتار سازی

با این وصف چه کنیم قیامت مورد عنایت بیشتر واقع شویم و قطعاً مورد شفاعت قرار بگیریم؟
قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إن أقربکم منی عدداً و أوجبکم علی شفاعته أصدقکم للحدیث و أداکم للأمانه و أحسنکم خلقاً و أقربکم من الناس»^۷
نزدیکترین شما به من در روز قیامت راستگوترین تان در سخن، و باوفا ترین تان در پرداخت امانت و وفاداری به پیمان، و خوش اخلاق ترین تان است و نیز آن کس که از همه به مردم نزدیکتر باشد.

من سرته حسنته و سائته سیئته فهو مؤمن، فمن لم یندم علی ذنب یرتکبه فلیس بمؤمن، ولم تجب له الشفاعة، و كان ظالماً والله تعالی ذکره یقول: «ما لِلظالمین من حمیم و لا شفیع یطاع» ... و اما قول الله عز وجل: «وَلَا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» فإنهم لا یشفعون إلا لِمَنْ ارْتَضَى الله دینه، و الدین الإقرار بالجزاء علی الحسنات و السیئات، فمن ارتضى الله دینه ندم علی ما ارتکبه من الذنوب لمعرفته بعاقبته فی القیامة»^۵

و الدین و الله ما یخرج ولیئنا من الذنبا إلا و الله و رسوله و نحن عنه راضون یخشره الله - علی ما فیهِ من الذنوب - مبیحاً و وجهه، مستورة عورته، آمنه روعته، لا خوف علیه و لا حزن، و ذلك أنه لا یخرج من الذنبا حتی یصفي من الذنوب إتما بمصیبه فی ماله، أو نفس، أو ولد، أو مرض، و أدنی ما یصفي به ولیئنا أن یربه الله رؤیا مهوله، فیصیح حزیناً لِمَا رآی، فیکون ذلک کفارة له، أو خوفاً یرد علیه من أهل ذوله الباطل، أو یشدد علیه عند الموت، فیلقی الله طاهراً من الذنوب، آمناً روعته بمحمد صلی الله علیه و آله و أمير المؤمنین علیه السلام ثم یكون امامه أحد الأمرین: رحمه الله الواسعة التي هي أوسع من ذنوب أهل الأرض جمیعاً، و شفاعة محمد و أمير المؤمنین صلی الله علیهما، إن أخطأه رحمه ربه أدركته شفاعة نبيه و أمير المؤمنین صلی الله علیهما، فعندها تُصیبه رحمه ربه الواسعة»^۶

محدث کبیر شیخ حرّ عاملی در کتاب الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه می نویسد: شیخ صدوق می گوید: یحیی بن زید از پدرش زید بن علی از امام سجاد علیه السلام نقل می کند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسیری یهودی را فرا خواند و به امام علی علیه السلام فرمان داد تا گردنش را با شمشیر بزند. در این هنگام جبرئیل نازل شد و عرض کرد: ای محمد پروردگارت به تو سلام رسانده و می فرماید: او را نکش، زیرا او در میان قبیله اش خوش اخلاق و سخاوتمند بوده است.^۸

پی نوشت: ۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۹۹، ص ۲۶۵. ۲. همان. ۳. همان، ص ۲۶۶. ۴. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۴۵. ۵. تفسیر نور الثقلین، ج ۳؛ ص ۴۲۴ و وسائل الشیعه، قم، چاپ دوم، ج ۱۵، ص ۳۳۶. ۶. بحار الأنوار، ج بیروت، ص ۱۴۷. ۷. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۶۳. ۸. هزار و یک حکایت اخلاقی، محمد حسین محمدی، ص ۶۴۹.



هر که می خواهد رئیس باشد...

وقتی مرحوم آیت الله العظمی میرزای بزرگ شیرازی (ره) در سامرا وفات کرد، همه یقین داشتند که سید فشارکی بر جنازه میرزا نماز خواهد خواند و مرجعیت او مسلم خواهد بود. اما در وقت اقامه نماز، دیدند سید نیست، هر چه تفحص کردند، او را نیافتند و چند ساعت جنازه را معطل گذاشتند. عاقبت مایوس شدند و بر جنازه نماز خواندند و برای دفن حرکت دادند.

در این هنگام دیدند که سید فشارکی پیدا شد، در حالی که آن قدر گریسته بود که از چشمانش سرخ شده بود! گفتند: آقا کجا بودید و چرا نیامدید که بر جنازه میرزا نماز بخوانید و تکلیف مردم معلوم شود؟!

سید فرمود: من خودم این حساب را کرده بودم و دیدم دلم هم بدش نمی آید که من رئیس شوم. پس رفتم در جایی و به حضرت ولی عصر (عج) توسل جستم و قسمش دادم که این هوای ریاست از سرم برداشته شود؛ پس لطف فرمودند و پذیرفتند. حالا هر که می خواهد رئیس باشد، باشد.

به نقل از مرحوم حجت الاسلام آقای شیخ محمد رضا از قلدانی اراکی / از گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۱۰۷

طریف عن أبي جعفر (ع) قال: مَن آدَنَ عَشْرَ سِنِينَ مُخْتَسِبًا يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ مَدَّ بَصَرَهُ وَ صَوْتَهُ فِي السَّمَاءِ وَ يَصَدِّقُهُ كُلُّ مَنْ يُصَلِّي بِصَوْتِهِ حَسَنَةً

التهدیب، ج ۲، ص ۲۸۴، ح ۳۳

قال الامام الباقر (ع) : اَلْفَضْلُ فِي دُخُولِ الْمَسْجِدِ، اَنْ تَبْدَأَ بِرُجْلِكَ الْيُمْنِي اِذَا دَخَلْتَ وَ بِالْيُسْرَى اِذَا خَرَجْتَ.

«وسائل الشیعه»، ج ۳، ص ۵۱۷»



می میریم اما گدایی نمی کنیم

امام موسی صدر مؤسسه خیریه‌ای با شعار: «پیروان ما، می‌میرند اما گدایی نمی‌کنند» تأسیس کرد و با جمع آوری متکدیان از هر دین و طایفه، و ایجاد شغل، هویتی مستقل و قوی برای لبنان، به خصوص شیعیانش، به ارمغان آورد. او در متن زندگی مردم بود و لذا به تأسیس «خانه دختران» دست زد که در آن به دختران فقیر و بی سرپرست هنرهای دستی آموزش داده می‌شد. همچنین آموزشگاه پرستاری، درمانگاه، مرکز پزشکی و مؤسسه قالیبافی را برای ریشه کنی فقر و حاشیه نشینی، در لبنان به ثمر رساند.

سید موسی صدر حوزه علمیه‌ای تأسیس نمود که طلاب زیادی از آفریقا و آسیای شرقی در آن به تحصیل می‌پرداختند. شهید سید عباس موسوی (دبیر کل شهید حزب الله لبنان) یک نمونه از پرورش یافتگان این حوزه بودند.

تشکیل مجلس اعلای شیعیان و تأسیس مقاومت و جامعه مقاوم در برابر اسرائیل مهمترین اقدام سید موسی صدر، برای دفاع از حقوق طبیعی و شخصیت انسانی شیعیان لبنان بود. نشریه عهد (طلبه عصر انقلاب)، ش ۱

امام صادق (علیه السلام) از قول پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

يَجْمَعُ هَذَا الدِّينَ فِي كُلِّ قَرْنٍ عَدُوٌّ يَنْفُو عَنْهُ تَأْوِيلَ الْمُطِيبِينَ وَ تَحْرِيفَ الْغَالِبِينَ وَ اتِّحَالَ الْجَاهِلِينَ
کافی، ج ۱، ص ۳۲.

رادمردانی، در هر عصر بار دین را به دوش می‌کشند و تأویل اهل باطل و تحریف اهل غلو و استناد ناروای اهل جهالت را از دین نفی می‌کنند.



چرا گریه کردید؟!

آقای سید رضا حسینی راننده شهید قاضی می‌گوید: زمان تبعید ایشان، شهرستانی گفت: «باید او را به بافت کرمان برسانی!» چند تا مأمور همراه ما فرستادند. از تبعید آقا ناراحت بودم و از اینکه ایشان را من باید به تبعیدگاه می‌بردم ناراحت‌تر به فرمانداری بافت که رسیدیم، وقت وداع و غربت رسیده بود آقا را با ناراحتی تحویل فرمانداری دادیم. همه متأثر بودند حتی مأمورین همراه هم موقع خداحافظی با آقا گریه می‌کردند. وقتی به تبریز رسیدیم مأمورین همراه را احضار کردند و به توپ و تشتر گرفتند که شما مأمور و جیره‌خوار دولت چرا گریه کرده‌اید؟ به پانزده روز بازداشت محکوم نمودند؛ فقط به جرم گریه کردن در لحظه وداع با آیت الله قاضی!

ایشان در طول زندگانی پر در دسر خود، ضربه‌های سختی از جانب مقدس‌مآبان و روحانی‌نمایان خورد. روزی یکی از مخالفین سرسخت ایشان که لباس روحانیت به تن داشت، وارد منزل ایشان شد. سید بزرگوار بی‌درنگ تمام قد به پای او بلند شد و احترامش کرد. بعد از رفتن ایشان فردی از نزدیکان آیت الله گفت: آقا، این شخص دشمنی سرسختی با شما دارد... چرا اینقدر احترامش کردید؟ جواب داد: «به دو دلیل: اولاً ایشان مهمان ما بود و احترام مهمان واجب است ولو با من مخالف باشند! ثانیاً باید قداست لباس مقدس روحانیت حفظ بشود.»

نرم افزار چند رسانه‌ای محراب عشق، نشر شاهد؛ به نقل از (فرزند شهید)

قال النبي ﷺ: فَضَّلُ الْعَالِمُ عَلَى الْعَابِدِ
يَسْبَعِينَ دَرَجَةً يَبِينُ كُلَّ دَرَجَتَيْنِ حُضْرُ
الْقَرَسِ سَبْعِينَ عَامًا وَ ذَلِكَ أَنَّ الشَّيْطَانَ
يَضَعُ الْبِدْعَةَ لِلنَّاسِ فَيَبْصُرُهَا الْعَالِمُ
فِيَنْهَى عَنْهَا وَ الْعَابِدُ مُقْبِلٌ عَلَى عِبَادَتِهِ
لَا يَتَوَكَّفُ لَهَا وَ لَا يَعْرِفُهَا

روضه الواغظين، ص ۱۲



اذان صبح ۵:۱۰ طلوع آفتاب ۶:۳۷ اذان ظهر ۱۳:۰۴ اذان مغرب ۱۹:۴۹

ششم ذی القعدة ۱۴۳۳ هـ ق ولادت حضرت احمد بن موسی شاهچراغ علیه السلام است.

حضرت احمد از سادات جلیل القدر موسوی و فرزند ارشد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است و لقب وی: سیدالسادات، شاهچراغ است. وی شخصی کریم، شجاع، فاضل، صالح، پرهیزگار، در عبادت سرآمد دیگران، صاحب منزلت، عظمت و محدثی بزرگ، که احادیث زیاد ی از پدر و اجداد جلیل القدرش نقل کرده و در دوران زندگی پر برکت خود هزار بنده را خرید و در راه خدا آزاد کرد و با دست مبارکش هزار جلد قرآن نوشت...

پدر بزرگوارش امام هفتم علیه السلام او را بسیار دوست و گرامی می‌داشت و وی را بر دیگران مقدم قرار می‌داد. مزرعه خود را به نام «یسیره» به آن حضرت اهدا کرد، و حضرت احمد را وصی ظاهری خود معرفی نمود. مادرش «ام احمد» یکی از پارسا ترین و معتمدین بیت امام هفتم بود که به همین جهت امام کاظم علیه السلام قبل از شهادتش امانت امامت را به او سپرد.

پس از شهادت امام هفتم علیه السلام مردم او را به عنوان امام هشتم انتخاب کرده، برای بیعت به حضورش مشرف شدند که البته ایشان قبول نفرمود و خود پیشاپیش مردم به حضور حضرت امام رضا علیه السلام مشرف شده و بیعت کردند.



حکومت انگلیسی!

آیست‌الله بهجت فرمودند برای آقای خمینی نقل کردم از شخصی که حضور داشته در جلسه‌ای که سفیر انگلیس، نزد میرزا کوچک خان بوده و می‌خواسته میرزا با آنها همکاری کند تا او را به حکومت برسانند. میرزا در جواب می‌گوید: حکومتی که شالوده‌اش را شما بریزید، پایدار نمی‌ماند. آقای خمینی از این سخن میرزا، خوشش آمد. آیست‌الله بهجت فرمودند: نماینده انگلیس به میرزا کوچک خان می‌گوید: دولت انگلیس، طمع ارضی در ایران ندارد؛ ولی منافعی دارد که نمی‌تواند چشم‌پوشی کند. اگر آماده‌ای منافع انگلیس را تأمین کنی، سلطنت کن. [ولی میرزا] قبول نکرد. [آن نماینده] گفت: می‌روم کجا و چهارده روز هم در کلکته هستم. فکر کن. اگر رأیت عوض شد، به من اطلاع بده. اگر قبول نکردی، انگلیس، دست بردار نیست. زذل‌ترین مردم را مسلط بر مردم ایران می‌کنند. میرزا پس از رفتن وی، آیه شخصی که آن جا بود [گفت: [تا] کدام شیر پاک‌نخورده‌ای را گیر بیاورند و این معاهده را با او انجام دهند.

زمر عارفان، ص ۲۰۳

سلیمان بن خالد می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره «حکمت» در آیه شریفه «وَمِنْ بَيِّنَاتِ الْحِكْمَةِ فَتَقَدُّ أُولَئِكَ خَيْرًا كَثِيرًا» سؤال کردم حضرت فرمودند: **إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَالتَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ فَمَنْ فَتَقَهُ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ وَ مَا أَحَدٌ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَّا بِيَسِّ مِنْ قَبِيهِ**

حکمت - که در قرآن کریم از آن به خیر کثیر یاد شده - همان معرفت و تفقه در دین است. پس هرکس از شما که با دین خدا آشنا باشد او حکیم - و برخوردار از آن خیر فراوان - است و مرگ هیچ مؤمنی برای ابلیس از مرگ فقیه دوست‌داشتنی‌تر نیست.

بحار الانوار ج ۱، ص ۲۱۵.



ناگوار و غیر منتظره!!

«... او حتی به مستحبات و مکروهات، بسیار اهمیت می‌داد. نماز شب را برای روحانی لازم می‌دانست یک شب در مسجد گوهرشاد با نگرانی خاصی می‌فرمود؛ برایم بسیار ناگوار و غیر منتظره بود که شنیدم؛ یکی از اساتید مدرسه [حقانی] مقید به نماز شب نیست. با ایشان صحبت کردم، معلوم شد سبکی معده را در شب رعایت نمی‌کند. بار دیگر می‌فرمود: ما وقتی در نهارند بودیم، سالی یک بار به صورت خانوادگی، منزل یکی از آشنایان دعوت می‌شدیم. من پس از تکرار چند نوبت، دیدم همان شبی که ما، در آن مهمانی غذا می‌خوریم، نماز صبح روز بعد به آخر وقت کشیده می‌شود [و موفق به نماز شب نمی‌شویم] متوجه شدم در اموال آن شخص اشکالی وجود دارد!

ظاهراً ایشان نسبت به «زیارت عاشورا» مواظبت داشت. چون، موقعی که دادستان کل بود، من در خواب دیدم که بر اثر خواندن زیارت عاشورا، به ایشان علوم خاصی داده شده. وقتی به ایشان عرض کردم، متأثر شد و گفت: مدتی است توفیق پیدا نکرده‌ام. و این بر اثر کثرت کارشان در دادستانی بود، و آن کارها را اولی می‌دانست؛ از این رو بود که فرمود: «مدتی است به خواندن زیارت عاشورا موفق نشده‌ام.»

به نقل از یکی از دوستان شهید قدوسی، سیمای فرزندگان، ص ۲۳۱ و ۱۸۸.

امام صادق (علیه السلام) به یکی از یاوران و شاگردان خود فرمودند: الْحَسَنُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَ مِنْكَ أَحْسَنُ، لِمَكَانِكَ مَنَا. وَ الْقَبِيحُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَ مِنْكَ أَقْبَحُ، لِمَكَانِكَ مَنَا

بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹



در میان اندیشمندان اهل سنت، بیش از پنجاه کتاب درباره ظهور و قیام «مهدی موعود»، نوشته شده که به بیان شخصیت و ویژگی‌های آن حضرت و علایم ظهور و وقایع و خصوصیات عصر ظهور، می‌پردازند. بعضی از این کتاب‌ها، عبارت است از:

۱. البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، ملاعلی متقی هندی (م ۹۷۵)
 ۲. عقدا لدرر فی اخبار الامام المنتظر، جمال الدین یوسف دمشقی (قرن هفتم)
 ۳. مناقب المهدی، حافظ ابی نعیم اصفهانی (م قرن پنجم)
 ۴. العرف الوردی فی اخبار المهدی، سیوطی (م ۹۱۱)
 ۵. البیان فی الاخبار صاحب الزمان، محمد بن یوسف گنجی شافعی (م ۶۵۸)
 ۶. مهدی آل الرسول، علی بن سلطان محمد هروی حنفی
 ۷. فرائد فوائد الفکر فی ظهور المهدی المنتظر، شیخ مرعی.
- همچنین کتاب‌هایی مانند: مسند احمد بن حنبل، سنن ابن ماجه، سنن ابوداود، الجامع الصحیح ابو عیسی ترمذی، المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، کنز العمال متقی هندی و... به این انگاره مهم دینی پرداخته‌اند. بر این اساس، احادیث نبوی درباره قیام مهدی، به اندازه‌ای فراوان است که در کمتر موضوعی به این میزان حدیث نقل شده است. به همین جهت، دانشمندان علم حدیث، در موارد فراوانی، به متواتر بودن احادیث مهدی، تصریح کرده‌اند.

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ.
انفال/۳۳.

به وسیله حضرت از ما دفع بلا می‌شود.
قَالَ صَاحِبُ الزَّمَانِ ﷺ وَ بِي يَدْفَعُ اللَّهُ
عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ وَ شِيعَتِي.
کمال الدین، ج ۳، ص ۴۴۱.



- پیشنهادهای اجرائی هفته**
- برگزاری مراسم زیارت آل یاسین (سه شنبه)
 - قرآنت زیارت حضرت امام رضا
 - برگزاری جشن میلاد حضرت امام رضا
 - برگزاری یادواره شهیدای محله
 - برگزاری پلگانه مقاومت بسیج
 - نماز شبانه
 - نهمین یادمان شهیدای محله و قرار
 - دادن دائمی آن در داخل و مقابل مسجد
 - زیارت دسته جمعی و خانوادگی امام
 - برنامه‌ریزی جهت
 - صالح علیه السلام
 - برنامه‌ریزی جهت
 - زیارت کرسی تلاوت قرآن مجید

خانه خدا

ایجاد انگیزه

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «روزی نمی‌گذرد مگر این سپس حضرت فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: که فرشته‌های در قبور ندا می‌دهد: به چه کسانی خوش به حال بنده‌ای که در خانه اش وضو می‌گیرد و مرا در خانه‌ام زیارت می‌کند، آگاه باشید که بر غبطه می‌خورید؟»

پس اموات پاسخ می‌دهند: «أَهْلَ الْمَسَاجِدِ يُصَلُّونَ وَ لَا تَقْدِرُ وَ يُصَوِّمُونَ وَ لَا تَقْدِرُ» و اکرام قرار دهد.

قدر خودمان را بدانیم؛ چرا که امروز فرصت داریم روزی چند بار مهمان خدا باشیم؛ در خانه‌اش. إِنَّ عَلَى الْمَرْوَرِ كَرَامَةَ الرَّائِرِ أَلَا بَشِيرَ الْمَشَائِرِ فِي خَدَاوِنِ مَسَاجِدِ رَا خَدَاوِنِ هَاي خُودِش رُوي زَمِينِ الظَّلَمَاتِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ می‌داند و وظیفه خودش دانسته که کسانی را که اگر بر اساس این کلام رسول خدا ﷺ باور کنیم مهمانش می‌شوند، اکرام و احترام کند. روایتی از رسول اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّ بُيُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدِ تُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ النُّجُومُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ أَلَا طُوبَى لِمَنْ كَانَتْ الْمَسَاجِدُ بُيُوتَهُ.

همانست که فرمودند: رفتارمان نسبت به آن تغییر خواهد کرد، تا جایی که مثل رفتن به یک مهمانی مهم، هنگام آمدن به مسجد بهترین لباس‌های خود را می‌پوشیم.

امام سجاد علیه السلام وقتی وارد مسجد می‌شد می‌فرمود:

افق‌اندیشه

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (أعراف/۳۱) لباس زیبای خود را برای پروردگاری می‌پوشم و آن‌گاه این آیه امام مجتبی (علیه السلام) به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می‌پوشید و می‌فرمود: «ان الله جميل يحب الجمال

تحریک احساس

خدا در قیامت از مهمانان خانه‌اش به صورت ویژه پذیرایی خواهد کرد:

عبد الله بن عباس نقل می‌کند: «پیامبر اکرم ﷺ در آخرین خطبه قبل از وفاتشان، مطالبی بیان فرمودند که اشک‌ها را از

چشم‌ها جاری کرد و دل‌ها را لرزاند؛ به بلال امر کردند؛ اذان داد و مردم را برای نماز جماعت جمع کرد؛ حضرت منبر رفتند و خطبه‌ای طولانی انشاء نمودند و در ضمن آن درباره

مسجد فرمودند:

مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَطَاَهَا حَسَنٌ يَرْجِعُ إِلَيَّ مِثْلَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَيُعْطَى عَنْهُ عَشْرُ سَنِيَّاتٍ وَرُفِعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ.

سپس فرمودند کسی که در هر شرایطی بر نماز جماعت در

رفتارسازی

بی احترامی به مهمانان این خانه بی احترامی به صاحب‌خانه است و باید مراقب باشیم که این بی احترامی و برخورد نادرست به ویژه با بچه‌ها و نوجوانان می‌تواند باعث رنجش آن‌ها و ترک مسجد آمدنشان شود و در این صورت در قیامت چطور می‌خواهیم جواب خدا را بدهیم، وقتی از ما بپرسد چرا بنده‌اش را از خانه‌اش راندیم؟

آقای قرآنی نقل می‌کردند: «هفت ساله بودم که به یکی از مساجد کاشان رفتم، در صف اول جماعت ایستاده بودم که پیر مردی مرا گرفت و مثل گربه به عقب پرتاب کرد و گفت: بچه صف اول نمی‌ایستند! این در حالی بود که هم جایی را غضب کرد و هم ذهن کودکی را به نماز و مسجد منکدر کرده، بعد از

پی‌نوشت: ۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۳۶۳. ۲. المحاسن، ج ۱، ص ۴۷. ۳. برنامه درسهایی از قرآن، سال ۶۳، اهمیت مسجد، ص ۶. ۴. تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۳. ۵. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، دارالشریفة رضی، قم، النص، ص ۲۹۱. ۶. داستان تربیتی، ص ۴۳۳. ۷. آشنایی با اسلام برای نوجوانان، محسن قرآنی، ص ۳۴.



شما هم رسالتی دارید...

آقای قدوسی همیشه ما را متوجه می‌کرد که تنها من نیستیم که به عنوان یک روحانی رسالتی دارم؛ بلکه شما هم که خانواده من هستید، رسالتی دارید. ما یک خانواده روحانی هستیم و همه زندگی‌مان باید برای دیگران الگو و نمونه باشد؛ چون تأثیری که این الگوها در مردم دارد، شاید کمتر چیزی داشته باشد. به همین دلیل بود که در مورد ازدواج بچه‌ها خیلی سفارش می‌کرد که حتماً به گونه‌ای باشد که برای یک خانواده روحانی مناسب باشد. (شاهد پاران، ش ۳۸، ص ۷۴؛ به نقل از همسر شهید)

... تهجد و نماز شب و دعاهای متنوع و مأثور، جایگاه خاصی نزد او داشت. کمتر مجلسی بود که قدوسی در آن سخن گوید؛ ولی نماز شب و اهمیت آن مطرح نشود. او معتقد بود طلبه‌ای که نتواند خواب و بستر گرم را رها کرده، برای نماز شب از آن بگذرد، در آینده از خیلی چیزها نخواهد گذشت...
یادم نمی‌رود گاهی می‌دیدم که حلق و گلی شهید قدوسی به هم دوخته می‌شود. به ایشان گفتم: «این بیت المال برای شما رواست؛ اجازه بدهید برایتان یک چای بی‌سورم تا گلویی‌تر کنید». اصلاً از غذای دادستانی نمی‌خوردند و تحمل می‌کردند تا شب به منزل بروند. (همان، ص ۵۹؛ به نقل از مهندس سید اسدالله جولایی)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در نامه خود به مالک اشتر چنین فرموده‌اند: «وَ إِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ، فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًّا وَلَا مُضَيِّعًا قِيَّانَ فِي النَّاسِ مِنْ يِ الْعِلَّةِ وَ لَهُ الْحَاجَّةُ».

«و آنگاه که با مردم نماز می‌گزاری و بر آنان امامت می‌کنی، آن قدر نمازت را طولانی مکن که موجب رانده شدن و بی‌زاری مردم گردد، و نه آن قدر سریع نماز بگزار که نمازت را ضایع گردانی؛ زیرا در میان مردم، بیمار وجود دارد و نیز کسانی هستند که دارای حاجت و کاری هستند.» نهج البلاغه، نامه ۵۳ (عهد نامه)



علی بن موسی الرضا علیه السلام امام هشتم شیعیان روز یازدهم ذی‌قعدة سال ۱۴۸ هـ.ق. در مدینه دیده به جهان گشود و در صفر سال ۲۰۳ ق. در ۵۵ سالگی به وسیله مأمون (هفتمین خلیفه عباسی) در سناباد نوقان (که امروز یکی از محل های شهر مشهد است) مسموم شد و به شهادت رسید.

امام رضا علیه السلام درباره فلسفه تشریح نماز فرمودند: «همانا علت واجب شدن نماز اقرار به ربوبیت خداوند عزّ و جلّ است و نفی نظیر شرک برای خداوند و ایستادن انسان در برابر او با حال تضرع و مسکنت و فروتنی و خضوع و اعتراف به گناهان و نیز درخواست عفو از تقصیرات و بر طرف ساختن آثار گناهان است که شخص در گذشته مرتکب شده و صورت نهادن بر زمین است و هر روز به خاطر بزرگداشت خداوند جلّ جلاله، و دیگر آن که نماز سبب می‌شود بنده پیوسته به یاد خدا باشد و او را فراموش نکند، طاغی و یاغی نباشد.

و با خشوع و تذلل و رغبت خواستار فزونی بهره خود در دین و دنیا باشد و علاوه بر اینها انسان با نماز، بر خود واجب می‌سازد که پیوسته و شبانه روز در مقام بندگی و به یاد خداوند متعال باشد، و همین نماز گزاردن شخص در پیشگاه پروردگار عزّوجلّ خود، بازدارنده او از گناهان است و او را از فسادهای گوناگون مانع می‌شود... و فلسفه سجده بر خاک آن است که غرور و طغیان و خودخواهی را از خود دور کنیم و به یاد خدای یکتا باشیم و از گناهان و ناروایی‌ها به دور باشیم»
(من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۲).



احتیاط در جمیع امور...

«... از جمله ویژگی‌های شهید قدوسی، ورع و تقوا و احتیاط ایشان بود در جمیع امور... در امور مالی حتی از مزایای حوزه استفاده نمی‌کردند و شهریه نمی‌گرفتند و از املاک موروثی خود استفاده و امرار معاش می‌نمودند... با اینکه گاهی محتاج به استقراض می‌نشدند، از کسانی که «شهریه» در مالشان بود، قرض نمی‌گرفتند.»

«... از اتلاف وقت و اتلاف نیرو و اتلاف اموال، حتی یک سنجاق یا یک ورق کاغذ، جدا بیزار بود. بعد از تجدید بنای مدرسه حقانی و نصب شوقا، غالباً کلاس‌ها گرم و راحت بود؛ اما دفتر کار ایشان - که مدیر و مسؤول مدرسه بود - سرد بود. وقتی علت را می‌پرسیدیم می‌گفتند: در مواقع تنهائی ضرورت ندارد برای من تنهائی، یک اتاق به این بزرگی گرم باشد. اگر از تلفن مدرسه استفاده شخصی می‌شد، از جیب خودشان وجه آن را می‌پرداختند... و چه بگویم که این انسان چگونه زیست و چگونه به ملاقات خدا شتافت.»

یادنامه شهید آیت الله قدوسی، ص ۵۵، ۹۰

روز جهاد

آن وقتی که دین به من احتیاج دارد، اگر من نیاز آن وقت را نشانم و به آن نیاز پاسخ ندهم، چه فایده که خودم را آماده و مستعد کمک برای دین بدانم؟ وقتی بیمار به این داروی فوری و فوری احتیاج دارد، نشما آن وقتی می‌توانید افتخار کنید که به کمک این بیمار شتافته‌اید، که در آن لحظه این دارو را بدهید؛ والا آن لحظه که گذشت، شما صد برابر آن دارو را هم که بدهید چه فایده‌ای دارد؟ نیاز لحظه را برآورده کردن، کار کمی نیست. اول درک و استعداد و تیزبینی می‌خواهد. ثانیاً شجاعت و شهامت می‌خواهد که وقتی دیگران کاری را نمی‌کنند، او انجام دهد.

(امام خامنه‌ای مدظله العالی)

آخوند باید روحانی باشد، ص ۱۱



مختیر میان دنیا و آخرت!!

می‌گویند: مرحوم آیت الله سید حسین کوه‌کمری که از شاگردان صاحب‌جواهر و شیخ انصاری و مجتهدی مشهور بود هر روز طبق معمول در ساعت معین، به یکی از مسجدهای نجف می‌آمد و تدریس می‌کرد. یک روز آن مرحوم از جایی برمی‌گشت و نیم ساعت پیشتر به وقت درس باقی نمانده بود که به مسجد محل درس رفت و هنوز کسی نیامده بود، ولی دید در یک گوشه مسجد، شیخ ژولیده‌ای با چند شاگرد نشسته و تدریس می‌کند، سخنان او را گوش کرد احساس کرد که این شیخ ژولیده بسیار محققانه بحث می‌کند، روز دیگر راغب شد زودتر بیاید و به سخنان او گوش کند، آمد و گوش کرد و این عمل چند روز تکرار شد، برای او یقین حاصل شد که این شیخ از خودش فاضل‌تر است و او از درس این شیخ استفاده می‌کند و اگر شاگردان خودش به جای درس او به درس این شخص حاضر شوند، بهره بیشتری خواهند برد این جا بود که خود را میان آخرت و دنیا مختیر دید.!! روز دیگر به شاگردان گفت: رفقا امروز می‌خواهم، مطلب تازه‌ای به شما بگویم؛ این شیخ که در آن کنار با چند شاگرد نشسته برای تدریس از من شایسته‌تر است و خود من هم از او استفاده می‌کنم، همه با هم می‌رویم به درس او! از آن روز در حلقه شاگردان شیخ ژولیده که چشم‌هایش اندکی تراخم داشت و آثار فقر از او دیده می‌شد درآمد. این شیخ ژولیده پوش همان است که بعدها به نام حاج شیخ مرتضی انصاری معروف شد اهل دزفول است و استاد المتأخرین.

سیمای فرزندان، ص ۱۳۸

من خود را چیزی نمی‌دانم

«در بهبهان معروف است که علت مهاجرت آقا وحید بهبهانی از آن شهر، این بوده که خواجه عزیز کلانتر، روزی موقع نماز به آقا می‌گوید: «آقا! ببینید بر اثر دستوری که داده‌ام چقدر مردم در نماز جماعت شما شرکت کرده‌اند و جمعیت چقدر زیاد شده است.» آقا، به قدری از این گفته منقلب می‌شود که دیگر نماز نخوانده به منزل می‌رود و بدون درنگ عازم عتبات می‌شود و برای همیشه بهبهان را ترک می‌گوید تا مبدا بر اثر این‌گونه اعمال سفیهانه مریدان نادان، زنگ ریا و تعلقات جسمانی بر لوح دل و روح پاک و بزرگش بنشینند و او را از مقام والای معنوی، به پرتگاه پستی و جاه‌طلبی سقوط دهد.

از وحید بهبهانی پرسیدند، چگونه به این مقام علمی و عزت و شرف و مقبولیت رسیده‌ای؟ آقا در جواب نوشت: من ابدا خود را چیزی نمی‌دانم و در ردیف علمای موجود به شمار نمی‌آورم، و آنچه ممکن است مرا به این مقام رسانده باشد، این است که هیچ‌گاه از تعظیم و بزرگداشت علما و نام آنان را به نیکی بردن خودداری ننمودم، و هیچ‌وقت اشتغال به تحصیل را تا آنجا که مقدورم بود ترک نکردم، و همیشه آن را بر تمام کارها مقدم می‌داشتم.» سیمای فرزندان، ص ۱۴۶.

وحید بهبهانی ص ۱۳۶

آشنایی به روش برخورد با حبله‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است. (امام خمینی ره)

منشور روحانیت



فرزندم تو شهید می شوی

هنگامی که سرمایه‌داران بهایی، صنایع آذربایجان و اطراف تبریز را به دست گرفتند از جمله کارخانه برق، آیت الله مدنی احساس کردند آذر شهر در خطر اقتصادی فرقه ضاله بهائیت است لذا با بیانات آتشین خود مردم را علیه آنان بسیج می‌کند؛ تا آنجا که مصرف برق آنها را تحریم می‌کند و مردم از چراغ‌های نفتی استفاده می‌کنند و نیز فروش نان و لوازم مورد نیاز زندگی به آنها را ممنوع می‌کند و آنان مجبور می‌شوند از این شهر مذهبی و اسلامی کوچ کنند. همین مبارزه باعث شد آقا را به همدان تبعید کنند.

در یکی از جلسات درس فرموده بود: من در دو موضوع نسبت به خود شک داشتم! «یکی اینکه آیا من سید هستم؟ و دیگر اینکه آیا من شهید می‌شوم یا نه؟» یک شب امام حسین (علیه السلام) را در خواب دیدم که بالای سر من آمد و دستی بر سر من کشید و این جمله را فرمود: «یا بنی اُمت مقتول؛ پسرم تو شهید می‌شوی». که جواب هر دو سؤال من در آن بود!

جمعیت زیادی از جوان‌های حزب الهی و طلاب در منزل آقای گلپایگانی آمده بودند. به محض اینکه آقا آمدند آیت الله مدنی بلند شد، جلو رفت و دست ایشان را بوسید. آقای گلپایگانی هول شدند و گفتند: «آقای مدنی، این چه کاری بود شما کردید؟!» آقای مدنی گفت: «وظیفه من است دست شما را بوسم. کاری نکردم». همه حیران مانده بودند... وقتی بیرون از مجلس، از آقا پرسیدند شما چرا دست آقای گلپایگانی را بوسیدید؟ ایشان رو به جمعیت کرده و فرمودند: «او مرجع تقلید است. شما خودتان را پیش آقای گلپایگانی کسی حساب می‌کنید؟!»

شاهد یاران، ش ۵۷، ص ۴۶



اذان صبح ۰۵:۱۹ طلوع آفتاب ۶:۴۴ اذان ظهر ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۱۹:۳۵

گلابه آقا

مرحوم آیت‌الله مجتهدی تهرانی که از علمای تهران بودند، نقل کردند: شبی در نجف بعد از اتمام نماز جماعت پشت سر آیت‌الله شهید مدنی و خلوت شدن مسجد، ناگهان دیدم آقای مدنی شروع به گریستن کرد. چون به من اظهار لطف داشتند به خودم جرأت دادم و علت گریه ناگهانی ایشان را پرسیدم. ایشان فرمودند: بعد از نماز یکی گفتم: امام زمان علیه السلام را دیده‌ام است که به او فرموده‌اند: "ببین این شیعیان بعد از نماز بلافاصله به سراغ کارهای خود رفتند و هیچ کدام برای فرج من دعا نکردند."
من هم تا این را شنیدم متأثر شدم و گریستم
آیت‌الله مجتهدی فرمودند: بعدها متوجه شدم امام زمان علیه السلام این گلابه را به خود ایشان (شهید مدنی) گفته بودند.
کتاب چهل روایت از دلدادگی شهدا،
صفحه ۷۵

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام فِى الْمَهْدِيِّ عليه السلام هُوَ الْمَفْرَجُ لِلْكَرْبِ عَنِ شِيعَتِهِ بَعْدَ ضَنْكٍ شَدِيدٍ وَ بِلَاءٍ طَوِيلٍ وَ جَوْرٍ.
کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۷

پیشنهادهای اجرای هفته

- برگزاری مراسم دعای توسل (سه شنبه)
- برگزاری مراسم دعای نبویه (جمعه)
- قرآنت زیارت دعای ماهانه مسجد (جمعه)
- آنحضرت
- فرهنگ مسجد و جمع آوری ماهانه مسجد (جمعه)
- دعوت از ایثارگران، جانبازان و آزادگان برای بیان خاطرات دفاع مقدس
- دفاع مقدس در محله
- نمایش از رزمندگان های معظم شهید
- عکس از رزمندگان
- عکس های اهالی محل و سه ویژه رزمندگان مسجلی
- برگزاری نمایشگاه عکس تلاوت قرآن مجید



کرامت رضوی

ایجاد انگیزه

شب ولادت امام الرئوف علی ابن موسی الرضا علیه السلام است. خوشا به حال کسانی که چنین شبی توفیق داشته‌اند زائر حرم مطهر رضوی باشند، اما بنده و شما که این سعادت را نداشته‌ایم نباید از لطف و عنایت امام رضا علیه السلام ناامید باشیم، چرا که برای امام معصوم، غیبت و حضور معنا ندارد؛ در اذن دخول حضرت می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ وَ أَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَ خَلْفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَخْيَاءُ عِنْدَكَ يَرْزُقُونَ بَرِّوْنَ مَقَامِي وَ يَسْمَعُونَ كَلَامِي وَ يَرُدُّونَ سَلَامِي.»

حضرت از راه دور هم مهربان و ارادتمندانش را می‌شناسد و مورد عنایت و لطف قرار می‌دهد.

حَسَيْنِ بْنِ عَمْرِ بْنِ يَزِيدٍ مِي گويد: «دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا عليه السلام وَ أَنَا شَاكٌ فِي إِيمَانَتِهِ، وَ كَانَ زَمِيلِي فِي طَرِيقِي رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ مُقَاتِلُ بْنُ مُقَاتِلٍ وَ كَانَ قَدْ مَضَى عَلَى إِيمَانَتِهِ بِالْكُوفَةِ فَقُلْتُ لَهُ عَجَلْتُ فَقَالَ عِنْدِي فِي ذَلِكَ بُرْهَانٌ وَ عَلِمْتُ، قَالَ الْحُسَيْنُ، فَقُلْتُ لِلرَّضَا عليه السلام قَدْ مَضَى أَبُوكَ فَقَالَ إِي وَ اللَّهُ، وَ إِنِّي لَفِي الدَّرَجَةِ الَّتِي فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَ مَنْ كَانَ أَشْعَدَ بِبِقَاءِ أَبِي مَعْنَى! ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ: السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ، الْعَارِفُ لِلْإِمَامَةِ حِينَ يَظْهَرُ الْإِمَامَةُ، ثُمَّ قَالَ مَا فَعَلَ صَاحِبُكَ فَقُلْتُ مَنْ قَالَ مُقَاتِلُ بْنُ مُقَاتِلٍ الْمُسْتَوُونَ الْوُجْهُ الطُّوِيلُ اللَّحْيَةِ الْأَقْنَى الْأَنْفِ، وَقَالَ: أَمَا إِنِّي مَا رَأَيْتُهُ وَ لَا دَخَلَ عَلَيَّ وَ لَكِنَّهُ آمَنَ وَ صَدَّقَ فَاسْتَوَسَّ بِهِ، قَالَ، فَانْصَرَفْتُ

ثُمَّ أَخْبَرْتُهُ بِمَا كَانَ»^۴

حضرت تک تک شما را به ظاهر و باطن می‌شناسند و اگر از راه دور هم به حضرت عرض سلام و ادب کنید، توجه و عنایت می‌کنند.

اقناع اندیشه

قرآن می‌فرماید:

«وَإِذَا حُيِّبْتُمْ بِبَحْتِيَةٍ فَعَبِّئُوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا.» (نساء/ ۸۶)

مراد از «بَحْتِيَةٍ»، سلام کردن به دیگران، یا هر امر دیگری است که با آرزوی حیات و سلامتی و شادی دیگران همراه باشد، همچون هدیه دادن؛ چنان‌که وقتی کنیزی به امام حسن علیه السلام دسته گلی هدیه داد، امام او را آزاد کرد و در پاسخ

سؤال مردم که اعتراض کردند آن کنیز قیمتی بود چرا به یک شاخه گل آزادش کردید، فرمودند: ما تربیت شده قربانیم و همین آیه را قرائت فرمود.^۵

قال أنس: «جاءت جارية للحسن عليه السلام بطاقي ريعان فقال لها: أنت جرة لوجه الله فقلت له في ذلك فقال: أدينا الله تعالى فقال: «وَإِذَا حُيِّبْتُمْ بِبَحْتِيَةٍ» الآية و قال: أحسن منها إعتاقها.»^۶

تحریک احساس

حضرت به هر کس از دور و نزدیک به ایشان عرض ادب کند و حاجت بطلد، لطف و عنایت می‌کنند. یسع ابن حمزه نقل می‌کند: محضر حضرت بودیم که فردی آمد و عرضه داشت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا رَجُلٌ مِنْ مُجِيبِكَ وَ مُحِيبِي أَبَايَكَ وَأَجْدَادِكَ عليه السلام مُصْذِرِي مِنَ الْحَجِّ وَ قَدِ افْتَقَدْتُ نَفَقَتِي وَ مَا مَعِيَ مَا أُبْلِغُ بِهِ مَرَحَلَةَ فَإِن رَأَيْتَ أَنَّ تُنْهَضَنِي إِلَىٰ بَلَدِي وَ لَئِنِّي عَلَىٰ بَعْمَةٍ فَإِذَا بَلَغْتُ بَلَدِي تَصَدَّقْتُ بِأَلَدِي تُؤَلِّيَنِي عَنْكَ فَلَسْتُ مَوْضِعَ صَدَقَةٍ فَقَالَ لَهُ اجْلِسْ رَحِمَكَ اللَّهُ وَ أَقْبَلْ عَلَى النَّاسِ يُعَدُّهُمْ حَتَّى تَفْرُقُوا فِقَامَ فَدَخَلَ الْعُجْرَةَ وَ يَقِي

سَاعَةً ثُمَّ خَرَجَ وَ رَدَّ الْبَابَ وَ أَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ أَعْلَى الْبَابِ وَقَالَ أَيُّنَ الْخُرَاسَانِيِّ فَقَالَ هَا أَنَا ذَا فَقَالَ خُذْ هَذِهِ الْمِائَتِي دِينَارٍ وَ اسْتَعِنْ بِهَا فِي مَوْتِيكَ وَ نَفَقَتِكَ وَ تَبَرَّكْ بِهَا وَ لَا تَصَدَّقْ بِهَا عَنِّي وَ أَخْرَجَ فَلَا آرَاكَ وَ لَا تَرَاني ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ سَلِيمَانُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَقَدْ أُجْرِلْتُ وَ رَحِمْتُ فِيمَا ذَا سَتَرْتُ وَجْهَكَ عَنْهُ فَقَالَ مَخَافَةَ أَنْ أَرَىٰ ذُلَّ السُّؤَالِ فِي وَجْهِهِ لِقَضَائِي حَاجَتَهُ أَمَا سَمِعْتَ حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم الْمُسْتَسْتَرُّ بِالْحَسَنَةِ تَعْدِلُ سُبْعِينَ حِجَّةً وَ الْمُدْبِعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَ الْمُسْتَسْتَرُّ بِهَا مَغْفُورٌ لَهُ.»^۷

رفتار سازی

البته کسی که به شوق زیارت حضرت رضا علیه السلام زحمت راه را به جان می‌خرد و هزینه می‌کند، عنایتی ویژه از طرف ایشان و خدای متعال دریافت خواهد کرد؛ چنانچه امام هادی علیه السلام فرمودند:

«الصَّغْرُ بْنُ دَلْفٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَيِّدِي عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا عليه السلام يَقُولُ مَنْ كَانَ لَهُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَاجَةٌ

فَلْيَبْرُزْ قَبْرَ جَدِّي الرَّضَا عليه السلام يَطُوسُ وَ هُوَ عَلَىٰ غُسْلِ وَ يُبْصَلُّ عِنْدَ رَأْسِهِ رُكْعَتَيْنِ وَ لَيْسَ أَلَّهُ حَاجَتَهُ فِي قُبُوتِهِ فَإِنَّهُ يَسْتَجِيبُ لَهُ مَا لَمْ يَسْأَلْ فِي مَأْتِمٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَجِمَ وَ إِن مَوْضِعَ قَبْرِهِ لِكُنْفَعَةٍ مِنْ بَقَاعِ الْجَنَّةِ لَا يَبْرُورُهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا أَمْتَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ وَ أَحَلَّهُ دَارَ الْقَرَارِ.»^۸

پی‌نوشت: ۱. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقية)، بیروت، چاپ سوم، ص ۴۷۳. ۲. العارف للإمام حتى تظهر الإمامة- خ. ۳. استوصی به، قبل وصيته. ۴. کشی، محمد بن عمر، رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال - مشهد، چاپ اول، ص ۶۱۵. ۵. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۴۳. ۶. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۲۵. ۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، چاپ دوم، ج ۴۹، ص ۱۰. ۸. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للصديق)، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش، ص ۵۸۹.



علیکم بالشیخ...

در اوائل بی‌حجابی، هر کدام از علما برای مبارزه با آن، نظری داشتند. من بسیار ناراحت و متعجب بودم که وظیفه چیست؟ راهی ندیدم جز اینکه توسل به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه پیدا کنم و از آن حضرت، استمداد بنمایم. عرض کردم: یا بن الحسن! وظیفه مرا معین نمایند. شب در عالم رؤیا دیدم تابلوی بسیار بزرگی با خطی درشت و خوانا چنین نوشته است: «فاذا ظهر علیکم الفتن فعلیکم بالشیخ عبدالکریم»؛ از خواب بیدار شدم و خدمت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم رسیدم و خوابم را گفتم و ایشان فرمود: باید کمر بیندیم تا از هر راه ممکن، اقدام نماییم.

شیفتگان حضرت مهدی، ج ۱، ص ۱۲۹.
به نقل از حجت الاسلام حاج سید باقر گلپایگانی از قول پدر خود مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی

قال الامام علیؑ: مَنْ أَرَادَ دُخُولَ الْمَسْجِدِ فَلْيَدْخُلْ عَلَي سُكُونٍ وَوَقَارٍ فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ بِيُوتُ الْمَلِئُكَ وَأَحَبُّ الْبِقَاعِ إِلَيْهِ.
من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۰



اذان صبح ۵:۲۱ طلوع آفتاب ۶:۴۶ اذان ظهر ۱۳:۰۰ اذان مغرب ۱۹:۲۲

خدمت استاد

شیخ عبد الکریم حائری می فرمود:
توفیقاتی که در زندگی نصیب من شد
و در پرتو آنها توانستم حوزه را تشکیل
دهم، همه مرهون خدماتی است که به
استادم، مرحوم سید محمد فشارکی (ره)
کرده‌ام. زمانی ایشان به شدت بیمار
شدند و کار بدن جا کشید که من مدت
نشش ماه، برای قضای حاجت ایشان
طشت مهیا نموده و بدین عمل افتخار
می‌کردم.

سیمای فرزندان، ص ۲۶۸

باید توجه کنید که همه متوجه شما
هستند، لذا زی اهل علم خودتان را
حفظ کنید. درست مانند علمای گذشته
ساده زندگی کنید. در گذشته چه طلبه و
چه عالم بزرگ شهر زندگی‌شان از سطح
معمولی مردم پایین‌تر بود و یا مثل آنها
بود. امروز سعی کنید زندگیتان از زی
آخوندی تغییر نکند. اگر روزی از نظر
زندگی از مردم عادی بالاتر رفتید بدانید
که دیر یا زود مطرود می‌شوید؛ برای
اینکه مردم می‌گویند ببینید آن وقت
ندانستند که مثل مردم زندگی می‌کردند،
امروز که دارند و دستشان می‌رسد از
مردم فاصله گرفتند. باید وضع مثل
سابق باشد، باید طوری زندگی کنیم که
نگویند طاغوتی هستیم.

(امام خمینی ره)

صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۵۲-۴۵۳



زیارت عاشورا

شیخ عبد الکریم حائری نقل می کند هنگامی که در سامراء مشغول تحصیل بودیم یک بار بیماری طاعون، وبا فراگیر شد. چاره بلا از میرزای شیرازی نمودیم ایشان فرمودند: اگر من حکمی بکنم آیا لازم است انجام بشود یا نه؟ همه اهل مجلس پاسخ دادند بلی. فرمود: من حکم می کنم که شیعیان ساکن سامراء، از امروز تا ده روز، همه مشغول خواندن زیارت عاشورا شوند، و ثواب آن را به روح نرجس خاتون، والده ماجده حضرت حجة ابن الحسن علیه السلام هدیه نمایند تا این بلا از آنان دور شود. اهل مجلس این حکم را به تمام شیعیان رساندند و همه مشغول خواندن زیارت عاشورا شدند. از آن روز تلفات از شیعیان برداشته شد و بعد از مدتی سنی ها هم متوجه شد زیارت عاشورا خواندند بلا از آنها نیز مرتفع گردید.

داستانهای شگفت شهید دستغیب

عن النبی صلی الله علیه و آله: ما قَبِضَ اللهُ تَعَالَى عَالِمًا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا كَانَ نُغْرَةً فِي الْإِسْلَامِ، لَا تَسُدُّ ثَلَمَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

کنز العمال: ۲۸۸۱۴.

خدای تعالی جان عالمی از این امت را نمی گیرد مگر آنکه شکافی در اسلام پدید آید که تا روز قیامت پر نمی گردد.



فرق علمای قدیم و جدید

مرحوم حاج ملا محمد صالح برغانی قزوینی که برادر شهید ثالث و از علمای بزرگ است، پیامبر اکرم ﷺ را در خواب دید و از آن حضرت چند سؤال کرد، یکی این‌که: علت اینکه علمای سابق، صاحب کرامات و مکاشفات بودند و در این زمان باب مکاشفات مسدود شده چیست؟

آن حضرت فرمود: سبب آن این است که علمای گذشته احکام را دو قسم کردند: واجب و حرام، حرام را ترک می‌کردند و واجبات را انجام می‌دادند و هرچه مکروه و مباح بود از محرّمات می‌شمردند؛ یعنی، در مقام عمل مباحات و مکروهات را ترک می‌کردند و مستحبات را انجام می‌دادند و از واجبات محسوب می‌داشتند ولی شما طبقه متأخرین، احکام را در مقام عمل پنج قسم کرده‌اید و مستحبات را ترک کرده و مکروهات و مباحات را مرتکب می‌شوید. از این‌رو ابواب کرامات و مکاشفات بر شما مسدود گردیده است.

سیمای فرزندگان، ص ۱۰۷، به نقل از قصص العلماء ص ۵۲

نافله بخوانید، قرآن بخوانید، نماز اول وقت بخوانید که این سه چیز برای طلبه واجب است. نمی‌خواهم بگویم که واجب شرعی است؛ واجب وظیفه‌ای و شغلی است. طلبه‌ای که با قرآن انس نداشته باشد، طلبه‌ای که اهل نافله نباشد، طلبه‌ای که نمازش را آخر وقت بگذارد، چیز مهمی را کسر دارد.

(امام خامنه‌ای مدظله العالی)

آخوند باید روحانی باشد، ص ۶۹



و سر انجام در محراب عبادتش..

در احوال شهید ثالث آیت الله محمد تقی برغانسی آورده اند: «عبادت آن جناب (قدس سره) چنان بود که همیشه از نصف شب تا طلوع صبح صادق به مسجد خود می‌رفت و به مناجات و ادعیه و تضرع و زاری و تهجد اشتغال داشت و مناجات «خمس عشره» را از حفظ می‌خواند و بر این روش و شیوه پسندیده استمرار داشت تا همان شب که شریعت شهادت نوشید. مکرر در فصل زمستان دیده می‌شد که در پشت‌تپام مسجد خود، در حالی که برف به شدت می‌بارید، در نیمه شب پوستینی بر دوش و عمامه بر سر داشت و مشغول تضرع و مناجات بود و با حالت ایستاده، دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرده، تا این که برف، سراسر قامت مبارکش را از سر تا پا سفیدپوش می‌کرد.»

و سرانجام در محراب عبادت هنگام سحر و در حالی که مشغول خواندن مناجات خمسه عشر بود توسط فرقه ضاله بهائیت به شهادت رسید.

سیمای فرزانه‌گان، ص ۱۷۰

مبادای خدای نخواست به واسطه بعضی از اعمالی که از بعضی از این روحانیون و معممین صادر می‌شود، ... یک وقت یک سستی در روحانیت پیدا بشود. از آن زی روحانیت و زی طلبگی اگر ما خارج بشویم، اگر از آن زی که مشایخ ما در طول تاریخ داشته‌اند و ائمه هدی علیهم‌السلام داشته‌اند، ما اگر خارج بشویم خوف این است که یک شکستی به روحانیت بخورد، و شکست به روحانیت شکست به اسلام است. اسلام به استثناء روحانیت محال است که به حرکت خودش ادامه بدهد اگر ما از ذی متعارف روحانیت خارج بشویم. امام خمینی (ره)

صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۳-۱۴.



زیارت امام رضا علیه السلام

«روزی آقای بجهت فرمودند: در منطقه جاسب قم گروهی از کشاورزان در زمان گذشته با شتر و قاطر به زیارت حضرت ثامن الحجج علیه السلام مشرف می‌شوند و هنگام مراجعت و وارد شدن در محدوده جاسب پیرمردی از اهل محل را می‌بیند که در گرمای روز کوله باری از علف به دوش کشیده و با مشقت بسیار به خانه می‌رود، مسافرین مشهد مقدس که او را می‌بینند زبان به شماتت و سرزنش می‌کشایند که: پیرمرد، زحمت دنیا را ول کن نیستی، آخر بیا تو هم لااقل یک بار به مشهد مقدس سفر کن. و این سخن را تکرار و او را بسیار توبیخ می‌کنند.

پیرمرد خسته و پاک دل زبان می‌گشاید و می‌گوید: شما که به زیارت آقا رفتید و به آقا سلام دادید، جواب گرفتید یا نه؟ می‌گویند: پیرمرد، این چه حرفی است که می‌زنی مگر آقا زنده است سلام ما را جواب بدهد؟! »

پیرمرد می‌گوید: عزیزان، امام که زنده و مرده ندارد، ما را می‌بیند و سخنان ما را می‌شنود، زیارت که یک طرفه نمی‌شود. آن‌ان می‌گویند: آیا تو این‌عرضه را داری؟ وی می‌گوید: آری، و از همان جا رو به سمت مشهد مقدس می‌کند و می‌گوید: «السلام علیک یا امام هشتم»، و همه با کمال صراحت می‌شنوند که به آن پیرمرد به نام خطاب می‌شود که:

علیکم السلام آقای فلانی»

و بدین ترتیب زائرین همگی خجالت کشیده و پشیمان می‌شوند که چرا سبب دلشکستگی این مرد نورانی شدند.

پایگاه رسمی نشر آثار آیت الله بجهت
(ره)



رسول خدا ﷺ در ضمن حدیثی در بیان فضائل یکایک ائمه معصومین علیهم‌السلام فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ ضَاحِكًا مُسْتَبْشِرًا فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام... فَهَوْلَاءُ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَلْفَةِ الْهُدَى، وَ أَعْلَامِ النَّقَى، مَنْ أَحْبَبَهُمْ وَ تَوَلَّاهُمْ كُنْتَ ضَامِنًا لَهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْحَيَّةِ؛ كَسَى كَهْ دُوسْتِ بَدَارِ خُدَانِ، خُدَاوَنِدْ رَا مَلَاقَاتِ كُنْد، بَايْدِ مَحَبَّتِ وَ وِلَايَتِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام رَا دَاشْتَهْ بَاشِد... اِيْنَانِ (ائمه اطهار عليهم‌السلام) چَرَاغِهَايِ تَارِيكِي وَ اِمَامَانِ هِدَايَتِگَرِ وَ نَشَانِهَاهَايِ تَقْوَا هَسْتَنْد، كَسِي كَه ايشَان رَا دُوسْتِ بَدَارْدِ وَ بَهْرَهْمَنْدِ اَز وِلَايَتِ اَنَانِ گَرْدَد، مَن نَزْدِ خُدَايِ تَعَالَى بَهْسْتِ رَا بَرَايِ اَوْ ضَمَانَتِ مِي كَنْم.»

(بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۹۶).

آن حضرت عليه السلام در روایتی دیگر فرمودند:

«سَتُدْفَنُ بَعْضُهُ مِنِّي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ، تَارَاجَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفْسَ اللَّهِ كَرِيْمُهُ، وَ لَا مُذِيْبٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ ذَنْبَهُ؛ زُودِ اسْتِ كَه پارهای از تن من در خراسان دفن شود. هیچ غصه‌داری او را زیارت نمی‌کند، جز آن که خداوند غصه او را برطرف خواهد کرد و هیچ گناهکاری او را زیارت نمی‌کند، جز آن که خداوند گناهش را ببامزد.»

(من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۵).



پیشنهادی‌های اجرایی هفته

- مراسم توسل به اهل بیت علیهم‌السلام و جمع آوری صلقه به مناسبت اول ماه قمری
- برگزاری مراسم زیارت وارث (سه شنبه)
- اقامه نماز دهه اول ذی‌الحجه
- سخنرانی ویژه مسأله بانوان مسجد
- جلسه شورای فرهنگی و دختران قبل از اذان ظهر روز اول ماه
- برگزاری جلسات پرسش و خطابه
- (پنج شنبه) عهد دسته شمس‌ی
- پاسبخ ویژه جوانان در روز دحوالارض
- با موضوع روز داری در روز دحوالارض
- با موضوع افطار ساده در مسجد
- جمعی برای یادگاران دفاع مقدس و تدارک افطار دعوت بین‌الصلواتین و یا ریزی جهت خاطرات بین‌الصلواتین و یا
- برای بیان خاطرات بین‌الصلواتین و شهدا و بعد از نماز
- حضور در منزل شهدا و جانبازان شاخص
- سرکشی به مدارس محل و برگزاری ارتباط با دانش آموزان
- برگزاری کلاس آموزش در اعتقادات دینی ویژه دانش‌آموزان
- خطابه با موضوع اهمیت مدارس محله
- فرخوان جهت کمک‌های ازدواج
- فرخوان هزینه هدیه در ضمن مردمی برای تأمین ازدواج
- اهدای مسجدی که در جهیزیه جوانان به جوانان مسجدی
- مراسم جشن به جوانان مسجدی
- برنامه ریزی آستانه ازدواج هستند
- تلاوت قرآن مجید جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید

جهاد هم‌چنان باقی است

ایجاد انگیزه

در این ایام باید از مجاهدانی یاد کنیم که شاید روحیه جهاد و پایداری است. مصداق روایت امام کاظم علیه‌السلام و مردان آهنینی بودند که طوفان‌های تند هم آن‌ها را جابه‌جا نمی‌کرد: «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمَّ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ الْعَدِيدِ لَا تُرَاهِمُ الرِّيَاحُ الْعَوَاصِفَ وَلَا يَمَلُّونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبُنُونَ وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱

مقام معظم رهبری فرمودند: «جهاد فی سبیل الله همیشه جنگ و جبهه نیست» هرچند جنگ ما تمام شده، اما این روح جهاد نباید از بین ما رخت برکند، سپس خود ایشان می‌فرمایند: «جنگ را در یک مرحله پشت سر گذاشته‌ایم، اما دفاع هم‌چنان باقی است.» و تا دفاع باقی است مجاهدت نیز هم‌چنان باقی است.

اقتناع اندیشه

مجاهدین فی سبیل الله در نزد خداوند آن قدر ارزشمندند که بارها در قرآن بر دیگران برتری داده شده‌اند: «لَّا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَ مَعْفَرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا»^۲ من می‌روم به جهاد و تو در خانواده بمان. پدر می‌گفت: خیر، این درجات در روایتی زیبا تفسیر شده است: «ان الله سبحانه فضل المجاهدين على القاعدین سبعین درجه بین کل درجتین مسیره سبعین خریفاً للفرس الجواد المضمّر»^۳ جالب اینجاست که هر خریف نیز در روایتی از امام باقر (ع) هفتاد سال (الْخَرِيفُ سَبْعُونَ سَنَةً) تبیین شده است.^۴ از صدر اسلام گاه پدر و پسر بر سر جهاد با یکدیگر منازعه می‌کردند. سَفِينَةُ الْبَحَارِ داستانی از مردی به نام خثیمه نقل می‌کند که پدر و پسری برای نوبت گرفتن در شهادت با یکدیگر منازعه داشتند. می‌نویسد: هنگامی که جنگ بدر پیش آمد، این پدر و پسر با همدیگر مباحثه و مشاجره داشتند. پسر می‌گفت:

تحریک احساس

آن چیزی که دفاع هشت ساله ما را مقدس نمود، فی سبیل الله بودن آن بود و الا صرف جنگ که به خودی خود ارزشی ندارد. جوانی در جنگ عالی می‌گنجید. به رسول الله (ص) از چگونگی جنگ وی خبر دادند، اما حضرت اعتنایی نکرد و فرمود: «نزد خدا مقامی ندارد.» همین که از اسب افتاد، به او گفتند انگیزه‌ات چیست؟ گفت: در مدینه زنان به من گفتند: تنبل و ترسو، من ناراحت شدم و به جبهه آمدم.^۵ جنگ هشت ساله ما واقعا دری از درهای بهشت بود که به روی خیل عظیمی از جوانان مؤمن این مرز و بوم گشوده شد و با عنایات خاصه امام عصر (ع) موجب شکست دشمنان تا بن دندان مسلح این کشور شد.

رفتارسازی

امروز نیز بعد از گذشت سال‌های متمادی از جهاد نظامی در مقابل دشمنان اسلام، در سه جبهه با دشمنان اسلام در جنگی تمام عیار قرار داریم:

جهاد فرهنگی / جهاد اقتصادی / جهاد سیاسی

برخی از ویژگی‌های لازم برای حضور مجاهدانه در این سه جبهه عبارت است از:

اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ كُومَةً لَّائِمًا^{۱۱}

پی‌نوشت: ۱. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۱۶. ۲. نساء/ ۹۵. ۳. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۳۶. ۴. أمالی الصدوق، ص ۶۷۲. ۵. داستانه‌ای معنوی در آثار شهید مطهری، لطیف راشدی، ص ۱۹۶. به نقل از کتاب قیام و انقلاب مهدی (عج). ۶. جنگ از دیدگاه قرآن، ص ۴۰. ۷. جلوه‌های ربانی، ص ۹۳. ۸. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۸۲. ۹. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۴۹. ۱۰. نهج البلاغه، ص ۴۲۲. ۱۱. مانند/ ۵۴.

استاد ادب

تواضع مرحوم حاج آقا رضا همدانی به حدی بسود که جلو پای هر که بر او وارد می‌شد، برمی‌خاست و حتی در اثناء تدریس، برای طلاب و شاگردانی که وارد می‌شدند، بلند می‌شد. با این که عادت آن روزگار نجف، این نبود که استاد در روز درس، برای احترام شاگرد برخیزد؛ چه در اثنای درس، چه خارج آن؛ ولی مرحوم حاج آقا رضا چنین نبود؛ به هنگام ورود یکی از شاگردان و لو در وسط درس، درحالی که جزوه و کتابی که آن را تدریس می‌کرد در دستش بود برمی‌خاست و طلاب و شاگردان همچنان نشسته بودند.

سیمای فرزندانگان، ص ۳۰۴

آخرین نکته‌ای که در اینجا ضمن تشکر از علما و روحانیون و دولت خدمتگزار حامی محرومان باید از باب تذکر عرض کنم و بر آن تأکید نمایم، مسئله ساده زیستی و زهدگرایی علما و روحانیت متعهد اسلام است که من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیر از همه فرزندان و عزیزان روحانی خود می‌خواهم که در زمانی که خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیا را به آنان محول فرموده است، از زی روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است، پرهیز کنند و برحذر باشند که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست.

(امام خامنه‌ای مدظله العالی)

در جمع اساتید و طلاب حوزه علمی

مشهد ۱۳۶۵/۱/۴



روز بیست و پنجم ذیقعدة، هم زمان با دحوالارض است. «دحو» به معنای بسط و گسترش است. (لسان العرب ج ۱۴، ص ۲۵). بعضی نیز آن را به معنای تکان دادن چیزی از محل اصلی اش تفسیر کرده‌اند. (المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۰۸). منظور از دحوالارض گسترده شدن زمین است که در آغاز، تمام سطح زمین را آب‌های حاصل از باران‌های سیلابی نخستین فراگرفته بود.

این آب‌ها، به تدریج در گودال‌های زمین جای گرفتند و خشکی‌ها از زیر آب سر برآوردند و روز بروز گسترده‌تر شدند. از طرف دیگر، زمین در آغاز به صورت پستی‌ها و بلندی‌ها یا شیب‌های تند و غیر قابل سکونت بود. بعدها باران‌های سیلابی مداوم باریدند، ارتفاعات زمین را شستند و دره‌ها گسترده شدند. اندک اندک زمین‌های مسطح و قابل استفاده برای زندگی انسان و کشت و زرع به وجود آمد. مجموع این گسترده شدن، «دحوالارض» نام‌گذاری می‌شود. (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۰۱).

اعمال شب و روز دحوالارض

۱. قیام به عبادت و شب زنده‌داری در این شب که ثواب آن برابر است با ثواب صد سال عبادت و شب زنده‌داری. (اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۱۲).

۲. روزه گرفتن که در روایات به آن تأکید شده و دارای ثواب زیادی است. (همان، ص ۳۱۰ و ۳۱۳).

۳. خواندن دعای: «اللَّهُمَّ دَاخِرَ الْكَفَّةِ وَقَالِقِ الْحَبَّةِ...» (همان، ص ۳۱۳ - ۳۱۲).

۴. خواندن دو رکعت نماز هنگام ظهر به این کیفیت که در هر رکعت آن یک بار سوره «حمد» و پنج مرتبه سوره «والشمس» خوانده شود و سپس بعد از سلام نماز گفته شود: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، يَا مُقْبِلَ الْعَثَرَاتِ أَقْبَلِي عَثْرَتِي يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ أَجِيبْ دَعْوَتِي يَا سَامِعَ الْأَصْوَاتِ أَسْمَعْ صَوْتِي وَارْحَمْنِي وَتَجَاوَزْ عَنِّ سَيِّئَاتِي وَ مَا عُنْدِي يَا دَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» (همان، ص ۳۱۴).



اذان صبح ۴:۲۸ طلوع آفتاب ۵:۵۲ اذان ظهر ۱۱:۵۷ اذان مغرب ۱۸:۴۰

لباس رزم...

سال ۵۹ که گاهی به مناطق جنگی می‌رفتم، هر دفعه هفته‌ای یک‌بار، برای نماز جمعه تهران می‌آمدم و از راه که می‌رسیدم، خدمت امام می‌رفتم. یک بار که خدمت ایشان رفته بودم، لباس کار سربازی به تنم بود. وقتی سوار هواپیما شدم که به اینجا بیایم، قبا می‌پوشیدم و عمامه سرم می‌گذاشتم و این لباس هم، آن زیر می‌ماند. یعنی لباسی نداشتم که عوض کنم و همان‌طوری هم، خدمت امام رفتم. ایشان، وقتی که چشمشان به این لباس نظامی افتاد، تعبیری کردند که احتمال می‌دهم، در جایی آن را نوشته باشم. اجمالش یادم است. ایشان گفتند این، مایه افتخار است که یک روحانی، لباس رزم به تنش می‌کند و این درست است و همان چیزی است که باید باشد.

حقیقتش هم این است که روزی بود، لباس رزم را برای روحانی خلاف مروت ذکر می‌کردند. در سباب امام جماعت گفته‌اند که بایستی عادل باشد و کار خلاف عدالت و مروت نکند. از جمله کارهای خلاف مروت که ذکر می‌شود، این بود که یک نفر امام جماعت، مثلاً لباس نظامی بپوشد و در ردیف کارهایی بود که مثلاً کسی در بازار یا در ممر عام مردم، حرکت غیرمحترمانه‌ای از او سر بزنند! (امام خامنه‌ای مدظله العالی)

من به شما، خامنه‌ای عزیز، تبریک می‌گویم که در جبهه‌های نبرد، با لباس سربازی و در پشت جبهه، با لباس روحانی، به ملت مظلوم خدمت نموده و از خداوند تعالی، سلامت شما را برای ادامه خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم.

سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب هستید. (امام خمینی ره)

صحیفه امام، جلد ۱۴، صفحه ۵۰۴



آیت‌الله حق‌شناس

موانع قبول دعا چیست؟

عجب دارم، حسد دارم، تکبر دارم، اگر او به شما سلام نمی‌کند؛ داداش
جون! به فرزندت با عملت یاد بده. وقتی دختری را دیدی؛ بگو: سلام
علیکم، باباجان!



هر که نافله نمی خواند به او اقتدا نکنید! شیخ جعفر کاشف الغطا وارد یکی از شهرهای ایران شد و شنید که ائمه جماعات آنجا مقید و به نوافل نیستند، شیخ رو به مردم کرده فرمود: هر که نماز نافله نکند به او اقتدا نکنید، ائمه جماعت که این سخن را شنیدند، همگی بنای نماز نافله گذاشتند. به نقل از شیخ عباس قمی در فوائده گویند که مرحوم آیت الله سید محمد باقر درجهای، استاد آیت الله بروجردی و میرزای نائینی و آقا نجفی قوچانی و... در قنوت نماز شنب، دعای ابو حمزه ثمالی را با حالت ایستاده، می خواندند. سیمای فرزندگان، ص ۷۳ و ۲۲۸

جلال و احترام روحانی باید به عنوان یک گوهر ارزنده حفظ شود. از این رو اگر ناشیانه، در میان جمع و به صورت آشکار وجه نقدی به او داده شد، بزرگمنشانه از گرفتن آن خودداری کند، و یا اگر آن وجه را می گیرد، بلافاصله پیش همان جماعت آن را هدیه دهد و خرج خود مردم و مسجد محل کند، تا محترمانه آنان را از اشتباه خود پشیمان سازد و به آنان روش درست را بیاموزد. طلبه باید مکرر این نکته را ابتدا برای خود و سپس برای مردم گوشزد کند که من یک خدمتگزار مردم و در صدد انجام وظیفه هستم و پاداش من با خدا است. هرگز غصه روزی خود را نخورد و از این که مانند پیامبران الهی بی مزد و منت و خالصانه قدم برمی دارد احساس افتخار و عزت کند.

کتاب زی طلبگی، عالم زاده نوری، ص ۶۶



برخیز...

«روزی مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء وارد قزوین شد و در منزل یکی از بزرگان رحل اقامت افکند. در آن منزل، باغی نیز وجود داشت. وقت خواب فرارسید و همه خوابیدند و من هم در گوشه آن باغ خوابیدم. چون پاسی از شب گذشت، شنیدم شیخ مرا صدا می‌زند و می‌گوید: برخیز و نماز شب به جای آر. عرض کردم: بلی برمی‌خیزم. شیخ رد شد و من دوباره خوابیدم. ناگهان صدایی به گوشم خورد، به دنبال آن روانه شدم وقتی به نزدیک جایی که سروسدا می‌آمد رسیدم دیدم جناب شیخ به تضرع و گریه و مناجات مشغول است و صدای ایشان چنان در من اثر گذاشت که از آن شب تا کنون که ۲۵ سال می‌گذرد، هر شب برمی‌خیزم و به مناجات مشغول می‌شوم.»

قصص العلماء، ص ۱۹۳

وقتی توده مردم زیر بار سنگین هزینه‌ها کمر خم کرده‌اند استفاده از مواهب مادی و اسباب رفاهی ویژه و پرانگیزتن نگاه حسرت‌آمیز دیگران به بهانه «قل من حرم زینه الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق» و «لم تحرم ما احل الله لك» اشتباه است و آنگاه که نوع مردم از اسباب رفاهی عام برخوردارند، پرهیز از استفاده به بهانه دنیاگریزی و زهدنمایی موجب جلب نگاه ترحم‌آمیز دیگران خواهد بود و به شدت مذموم و تنفرآور و تحمل‌شکن و هر دو طرف این طیف مصادق لباس شهرت: المشهوره فی حسنها و المشهوره فی قبحها

در روایت امام صادق (علیه السلام) آمده است: یا کلبوا قصداً و یلبسوا قصداً و ینکحوا قصداً و یرکبوا قصداً.

خوراک و پوششاک و زندگی و ماشین سواری از حد اعتدال خارج نشود. به این لحاظ، وظیفه ما در انتخاب اسباب زندگی محکوم شرایط اجتماعی است و تقید ما به این وظیفه، مراعات تقوی،

کتاب زی طلبگی، ص ۵۰



براساس برخی روایات، آن حضرت به دست همسرش، ام الفضل دختر مأمون، و به اشاره معتصم مسموم شد. ولی روایتی دیگر می‌گوید: بعد از آنکه معتصم امام را به بخداد فراخواند، به وسیله شخصی به نام «اشناس» شریتی از پرتقال برای امام فرستاد و اشناس با اصرار شریتی را به امام خوراندید و بدین وسیله او را مسموم کرد. در روایت دیگری آمده است که امام را به منزل یکی از وزرای معتصم دعوت کردند و غذای مسموم به آن حضرت خوراندند و او را به شهادت رساندند. مرحوم علامه شیخ محمد حسین مظفر در خصوص شهادت امام جواد چنین آورده است: پس از آنکه معتصم نتوانست فضل و کرامات امام جواد را از بین ببرد و موقعیت او را نزد مردم پائین آورد، کینه حضرت را به دل گرفت. حضرت را مدتی زندانی کرد و آنگاه که تصمیم به قتل امام گرفت او را از زندان درآورد و به همسر او ام الفضل زهری داد و از او خواست آن را به امام بخورد و او چنین کرد. (تاریخ الشیعه، ص ۵۶-۵۷).

بدین ترتیب، آن امام همام در بیست و پنج سالگی به دست معتصم عباسی و همدستی ام الفضل مسموم شد و به شهادت رسید.

از سخنان گهربارش: «ثَلَاثٌ يَبْلَغَنَّ بِالْعَبْدِ رِضْوَانُ اللَّهِ تَعَالَى: كَثْرَةُ الْإِسْتِغْفَارِ، وَ لَبِنُ الْجَانِبِ، وَ كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ. وَ ثَلَاثٌ مَسَّنَ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَتُدْمَ: تَسْرُكُ الْعَجَلَةِ وَ الْمَشْوَرَةُ وَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عِنْدَ الْعَزْمِ؛ سه چیز است که رضوان خداوند متعال را به بنده می‌رساند: زیادی استغفار؛ نرمخو بودن؛ و زیادی صدقه. همچنین سه چیز است که هر کس آن را مراعات کند، پشیمان نشود: ترک نمودن عجله؛ مشورت کردن؛ و به هنگام تصمیم، توکل بر خدا نمودن» (فضول المهیمة، ص ۲۹۱ - ۲۸۹).



آئین ازدواج در مسجد

و من المناقب عن أم سلمة و سلمان
الفراسی و علی بن ابی طالب علیه السلام و
كُلُّ قَالُوا: إِنَّهُ لَمَسَا أَدْرُكْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَدْرَكَ النِّسَاءِ خَطْبَتِهَا
أَكْبَرُ قَرِيْشٍ... يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا عَزَجَ
الْمَلِكُ مِنْ عِنْدِي حَتَّى دَقَقْتُ الْبَابَ
أَلَا وَ إِنِّي مُنْفَذُ أَمْرِ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ أَفَضِ يَا
أَبَا الْحَسَنِ أَمَامِي فَأِنِّي خَارِجٌ إِلَى الْمَسْجِدِ
و مُرَوِّجٌ عَلَى رُؤْسِ النَّاسِ.

کشف الغم، ج ۱، ص ۳۵۸

طبق این نقل، چون که حضرت
فاطمه علیها السلام به سنی رسید که آماده ازدواج
شد بزرگان قریش از او خواستگاری
کردند... [در ادامه حدیث جزئیات
زیادی را نقل می کند، تا آنکه ملک الهی
دستور به ازدواج علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام
می دهد و پیامبر صلی الله علیه و آله به در خانه علی علیه السلام
می آیند] ای ابوالحسن به خدا سوگند که
هنوز ملک الهی از پیشم نرفته بود به
سوی تو آدمم و دقالباب کردم. آگاه
باش که می خواهم امر پروردگار را در
مورد تو اجراء کنم. برو ای ابوالحسن و
من در پیش سر تو به مسجد خواهم
آمد و تو را در انظار دیگران به ازدواج با
فاطمه درخواهم آورد.

مکتب علوی و فاطمی، مکتبی
اعجاز آمیز است. از آن آثار درخشانی
پدید آمدند که مطالعه هر کدام از
آنها حیرت آدمی را برمی انگیزاند. از
جنبه های اعجاز آمیز زندگی حضرت
علی و فاطمه علیها السلام ازدواج آن دو گوهر
پاک الهی است که مصداق آیه «مَرَجَ
الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ؛ خداوند دو دریا را در
کنار هم قرار داد»، است و از آن مهمتر
از مصداق آیه: «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ
وَالْمَرْجَانُ؛ از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان
خارج می شود» است.

پیشنهادهای اجرای هفته
 ■ جلسه یا هیأت امنای مسجد ■ برگزاری مراسم دعای توسل (سه شنبه) ■ برگزاری از سسالمنان محله در روز جهانی سالمندان ■ عبادت علیه السلام و دعوت از یکی از هیأت محله برای اجرای برنامه ■ برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید



پیوند آسمانی

ایجاد انگیزه

آقای قرائتی زید عزه در خاطراتشان می‌نویسند: خلاصه هر چه به خیال خویش مرا نصیحت کرد «می‌خواستم ازدواج کنم، ولی پدرم می‌گفت: اثر نگذاشت. حتی به بعضی آقایان سفارش کرد هر موقع در تحصیل به مدارج بالاتری رسیدی که مرا برای درس خواندن نصیحت کنند، من هم و مقدمات و سطح حوزه را گذراندی و به درس بعضی را واسطه کردم که با ایشان برای موافقت با خارج فقه و اصول رفتی، ازدواج کن. دیدم به هیچ ازدواج من صحبت کنند! صورت قانع نمی‌شود، اثاثیه را از قم برداشتم و تا این‌که یک روز به پدرم گفتم: یا بگو که من مثل به کاشان نزد پدرم آمدم. او گفت: چرا آمدی؟ حضرت یوسف هستم و دچار گناه نمی‌شوم، یا بگو گفتم: درس نمی‌خوانم! شما حاضر نمی‌شوی من گناه کنم یا بگو ازدواج کنم. به این ترتیب سرانجام ازدواج کردم. موفق شدم و نظر موافق پدرم را کسب کردم.»

اقناع اندیشه

خداوند متعال می‌فرماید: «وَ أَتَّخِذُوا الْآيَامِي مِّنْكُمْ زَنِی اسْت که نشوهر ندارد، سپس به مردی که وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ همسر ندارد نیز گفته شده است، یعنی تمام زنان يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ قُضَيْهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.» (نور/۳۷) و مردان مجرد در مفهوم این آیه داخلند؛ خواه بکر «ایامی» جمع «ایم» (بر وزن قیم) در اصل به معنی باشند یا بیوه.

تعبیر «نکحوا» با اینکه ازدواج یک امر اختیاری و بسته به میل طرفین است، مفهومش اینست که مقدمات ازدواج آن‌ها را فراهم سازید، از طریق کمک‌های مالی در صورت نیاز، پیدا کردن همسر مناسب، تشویق به مسأله ازدواج، و بالاخره پا در میانی حل مشکلاتی که معمولاً در این موارد بدون وساطت دیگران انجام‌پذیر نیست، خلاصه مفهوم آیه به قدری وسیع است که هر گونه قدمی و سخنی و درمی در این راه را شامل می‌شود.^۲

امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید سه طایفه‌اند که در روز قیامت در سایه عرش خدا قرار دارند و یکی از آن‌ها کسی که وسیله ازدواج برادر مسلمانش را فراهم کند:

«ثَلَاثَةٌ يَسْتَنْطَوْنَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ أَوْ أَخَذَهُمْ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا»^۳

مخصوصاً اسلام در مورد فرزندان مسئولیت سنگینی بر دوش پدران افکنده، و پدرانی را که در این مسئله حیاتی بی‌تفاوت هستند، شریک جرم انحراف فرزندانشان شمرده است. در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم:

«مَنْ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ، وَ عِنْدَهُ مَا يَرْوِّجُهُ، فَلَمْ يَرْوِّجْهُ، فَأُحْدِثَ، فَإِنَّهُمْ بَيْنَهُمَا»^۴

کسی که فرزندش به حد رشد رسد و امکانات تزویج او را داشته باشد و اقدام نکند، و در نتیجه فرزند مرتکب گناهی شود، این گناه بر هر دو نوشته می‌شود!

تحریک احساس

پدر بزرگوار علامه محمد تقی مجلسی صاحب بحار الانوار، در اصفهان شاگردان بزرگی داشت که هر کدام در شمار علمای نامی می‌باشند. یکی از آنها ملا صالح مازندرانی است که از علمای بزرگ شیعه شد ولی در آغاز طلبگی بسیار تهی‌دست بود. پدرش هم به دلیل تنگدستی توان کمک مالی به او را نداشت، اما او با تلاش و کوشش خیلی زود در درس علامه مجلسی توانست توجه استاد را به خود جلب کند و برتری شایانی بر بقیه شاگردان پیدا کند، ولی همچنان مجرد می‌زیست، استادش روزی متوجه این امر شد و در پایان درس به او فرمود: اگر اجازه دهی دختری برای ازدواج با شما پیدا کنم تا بتوانی تشکیل زندگی دهی و از رنج مجرّد زیستن آسوده شوی. ملا صالح که جوانی عقیف بود سر به زیر انداخت و با زبان حال آمادگی خود را اعلام کرد.

علامه مجلسی به خانه رفت و به دختر دانشمندش که در علوم دینی و ادبی به سر حد کمال رسیده بود، گفت: دخترم شوهری برایت پیدا کرده‌ام که در نهایت فقر تنگدستی و منت‌های فضل و صلاح و کمال است، ولی این امر منوط به اجازه توست. دختر ایشان در پاسخ پدر گفت: پدر! فقر و تنگدستی عیب مردان نیست.

بزرگانی همچون علامه وحید بهبهانی، علامه بحر العلوم، آیت الله بروجردی از نوادگان ملا صالح مازندرانی و آمنه بیگم دختر علامه مجلسی هستند؛^۵ ثمره ازدواجی آسان و بی‌تکلف که با واسطه شدن پدر عروس شکل گرفت، همچون حضرت یعقوب که قرآن در ماجرای ازدواج دخترش و حضرت موسی (علیه السلام) او را واسطه ازدواج معرفی می‌کند.^۶

رفتار سازی

در زمانه ما نیز پدرهایی که دختر خوب و کم‌توقعی در خانه دارند، می‌توانند فردی مورد اعتماد را از دوستان واسطه کنند تا به جوان مؤمنی که شرایط حداقلی یعنی ایمان و تلاش و صداقت و خانواده مناسب را دارند بگویند اگر فقط مشکل اقتصادی مانع ازدواج است، حاضر می‌شوم و دختر خوب و خانواده‌داری برای بگیرم و به این ترتیب دو جوان را

به آرامش برسانند و خداوند را خشنود سازند.

عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «وَمَنْ عَمِلَ فِي تَزْوِيجِ بَيْنِ مُؤْمِنَيْنِ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا زَوْجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْفَأَمْرَةُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ كُلُّ أَمْرَةٍ فِي قَصْرِ مِنْ دُرٍّ وَ يَأْقُوتٍ وَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ خَطَاةَا أَوْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلٌ سَتَّةٍ قِيَامٍ لَيْلَهَا وَ صِيَامٍ نَهَارَهَا»^۷

پی‌نوشت: ۱. خاطرات حجت الاسلام قرآنتی، ج ۱، ص ۳۵. ۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۵۷. ۳. الخصال، ج ۱، ص ۱۴. ۴. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۹، ص ۲۸۷. ۵. سیمای جوانان، علی دوانی، ص ۲۸۵. ۶. قصصی، ص ۲۷. ۷. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۶.



در نماز می‌لرزید...

«حجت الاسلام سید شفتی، پیوسته مراقب باری تعالی بود و چیزی او را از حالت حضور و مراقبت بازمی‌داشت. گوشه‌های چشم او از کثرت گریه کردن در مقام تهجد مجروح شده بود. یکی از نزدیکان این بزرگوار گفته است: با آن مرحوم به یکی از روستاها رفتیم، شنب را در راه گذراندیم. سید به من فرمود: نمی‌خواهی؟ من رفتم که بخوابم، چون سید گمان کرد که من خوابیدم برخاست و مشغول نماز شد، به خدا قسم دیدم بندهای دوش و اعضایش می‌لرزید به طوری که کلمات نماز را از شدت حرکت فکین و اعضا مکرر می‌نمود تا آن را صحیح ادا کند. گویند از شدت حضور قلبی که در پیشگاه خداوند داشت، بندهای دوشش می‌لرزید و به محض این‌که مجلس از مردم خلوت می‌شد، اشکش جاری می‌گشت، جاری شدن اشک او مقارن بیرون رفتن آخرین فرد مجلس بود. سیمای فرزندان، ص ۲۲۴

طلبه از نظر صنفی و شغلی از تبار پیامبران است و سلاله نوح علیه السلام ابراهیم علیه السلام موسی علیه السلام عسیبی علیه السلام محمد علیه السلام و وارث علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام و حسین علیه السلام و این بس افتخار آمیز و مسئولیت آفرین است. نیاکان صنفی طلبه، انبیا و اولیا هستند؛ یعنی وظایفی را که آن‌ها بر دوش داشته‌اند و خدمتی را که آن‌ها در جامعه انجام می‌داده‌اند، طلبه، در شرایط امروز، بر عهده گرفته است. زی طلبگی، ص ۹



به نگرانی‌اش نمی‌ارزد...

بعد از پیروزی انقلاب یکی خیرین به شهید هاشمی‌نژاد گفت: «حاج آقا! درست نیست شما با این ماشین قراضه در شهر رفت و آمد کنید؛ شما باید ماشینی داشته باشید که اگر منافقی قصد سوئی داشت، بتوانید از مهلکه فرار کنید. پسر من، اسمش از ایران ناسیونال درآمده و یک ماشین نو تحویل گرفته؛ من با او صحبت می‌کنم و این ماشین را به همان قیمتی که گرفتیم به شما می‌دهیم و ماشین شما را می‌گیریم و هر چه ماشین شما را قیمت گذاشتند، ما بقی را به همان قیمت کمپانی به ما بدهید. ایشان گفتند: «چه می‌گویی؟! انقلاب کرده‌ایم، ماشین می‌خواهیم چه کار؟» گفتم: «انقلاب کردن وسیله می‌خواهد یا نه؟» خلاصه یک هفته تلاش کردیم تا بالاخره ایشان را راضی کردیم. ماشین‌ها قیمت‌گذاری شدند. ماشین ایران خودرو که قیمتش معلوم بود و ۷۲ هزار تومان بود، ماشین ایشان را هم ۳۰ هزار تومان قیمت گذاشتند. ایشان گفت: «من ۱۰ هزار تومان را می‌توانم تقداً بدهم، بقیه را هم گفتیم به تدریج بدهند.»

قرار بود که فردا ماشین‌ها تعویض شوند که ایشان پیام داد معامله بی‌معامله! رفتیم و پرسیدم موضوع چیست؟ ایشان گفتند: «دیشب فکر کردم اگر من ۳۰ هزار تومان قرض داشته باشم از همه کارهای مطالعاتی‌ام می‌افتم. نه، به نگرانی‌اش نمی‌ارزد». گفتم: استاد! هر چه را که ما ۲۰ روز رفته بودیم که شما پنبه کردید! هر اصلاً هر وقت پول داشتید بدهید. در جوابم فرمودند: «اصلاً حرفش را هم نزن. من با نگرانی قرض، از کار و زندگی‌ام می‌افتم.»

(شاهد یاران، ش ۳۵، ص ۳۵)



من یک طلبه هستم

در سفر به لیبی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در دیدار با قذافی، یکی از ویژگی‌های برجسته شخصیتی آقای هاشمی‌نژاد جلوه‌گر شد! در ملاقات‌های رسمی قاعده بر این است که وقتی عده‌ای که از نظر مقام هم‌ردیف میزبان نیستند، ساکت می‌نشینند و جلسه به سلام و احوال‌پرسی و تعارفات معمول برگزار و ختم می‌شود؛ اما در این دیدار، آقای هاشمی‌نژاد به قذافی ایراد گرفت که چرا از صدام حمایت می‌کنید؟! آقای هاشمی‌نژاد در این جلسه از اینکه قذافی با ایران اظهار دوستی می‌کند و خود را حامی مسلمانان و مستضعفان می‌داند ولی در عین حال در برابر دولت وابسته افغانستان و اشغال‌گران روسی موضع مناسبی ندارد ابراز ناراحتی کرد. همچنین در مورد نرمش و روابط دوستانه‌ای که قذافی در برابر رژیم بعثی عراق - که آن روزها به شکل‌های مختلف با انقلاب اسلامی ایران دشمنی می‌کرد و تجاوزهات پراکنده خود را به مرزهای ایران آغاز کرده بود - از خود نشان می‌داد ناراضی بود و این ناراضی را از زبان ملت ایران با ایشان در میان گذاشت. قذافی هم به عنوان رئیس‌جمهور و با این فکر که آقای هاشمی‌نژاد یک آدم معمولی است، جوابی داد و انتظار داشت که قضیه تمام شود؛ اما آقای هاشمی‌نژاد دنباله موضوع را گرفت و تقریباً بحثی در گرفت و آقای هاشمی‌نژاد قانع نشد. جلسه که تمام شد، عده‌ای اعتراض کردند که: «شما چرا با قذافی بحث کردید؟ ایشان رئیس‌جمهور و میزبان ماست و این کار شما درست نبود.» آقای هاشمی‌نژاد گفت: «من یک طلبه و روحانی هستم و هر سؤالی را از هر مقامی می‌توانم بپرسم.»

شاهد یاران، ش ۳۵، ص ۲۰، به نقل از حجت الاسلام مسیح مهاجری



اذان صبح ۴:۳۵ طلوع آفتاب ۵:۵۸ اذان ظهر ۱۱:۰۴ اذان مغرب ۱۸:۰۸

عظمت اخلاص؟! ع

از یکی از عالمان بزرگ نقل شده است که او سی سال در صف اول نماز جماعت اقتدا می‌کرده، پس از سی سال روزی به علی نتوانست خود را به صف اول برساند؛ از این‌رو در صف دوم ایستاد و از این‌که مردم او را در صف دوم دیدند گویا در خود خجالتی احساس کرد. از اینجا متوجه شد که در این مدت طولانی که در پیشاپیش مردم و در ردیف اول نماز را اقامه می‌کرده، از روی «ریا» بوده است و تمام آن سی سال نماز را قضا کرد.

برادر! بنگر به این عالم مجاهد و در مقام و منزلتش دقت نمای که چگونه در این زمان دراز، نماز جماعتش، آنهم در صف اول، فوت نگردید و با این وصف، متصدی امامت جماعت نشد. و بنگر به احتیاط او، که چگونه به خاطر یک شبیه این همه نماز را قضا کرد و از اینجا، عظمت امر اخلاص و اهمیتی را که علمای سلف برای آن قائل بودند، دریاب!

سیمای فرزندگان، ص ۱۲۲-۱۲۳، به نقل از میرزا جواد آقاملکی تبریزی، المراقبات ص ۱۴۱

روحانیت، تنها نهاد اجتماعی است که خداوند به تکمیل نیروی آن فرمان داده (آیه ۱۲۲ سوره توبه) و مستقیماً برای تأمین کادر آن اقدام کرده است. خدای متعال برای نیاز جامعه، به کسب و تجارت یا پزشکی و مهندسی یا رانندگی و آهنگری، به صورت مستقیم نیرو نفرستاده است، اما برای رفع نیاز بشر به دین، اخلاق و معنویت ۱۲۴۰۰۰ انسان صالح، ارسال داشته و آن‌ها را به گونه‌های مختلف، تأیید و هدایت و حمایت کرده است. بعثت پیامبران در پی نیاز انسان‌ها به تعلیم و تزکیه بوده و این نیاز چندان اساسی و بزرگ است که از میان همه نعمت‌ها، خدای بزرگ تنها نعمت بعثت را به رخ انسان کشیده و بر او منت نهاده است.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ
يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَئِي

ضلال مبین جمع/ ۲

زی طلبگی، ص ۱۰



نگاهی به پرونده سیاه آل سعود در جنایات ششم ذی‌الحجه سال ۶۶ش

زائران کوی دوسته مراسم برائت از مشرکین را همه ساله با الهام از تعالیم اسلام و قرآن برگزار می‌کنند و در آن، ضمن دعوت مسلمانان به اتحاد، بیزاری از دشمنان اسلام، به ویژه آمریکا و رژیم نامشروع غاصب صهیونیستی اعلام می‌دارند.

روز ششم ذی‌الحجه سال ۱۴۰۷ق نیز حاجیان ایرانی به‌همراه برخی از حجاج سایر کشورها که به صف ایرانیان پیوسته بودند، راهپیمایی عظیم برائت از مشرکین را در مکه معظمه آغاز کردند. حجاج بیت‌الله الحرام در این راهپیمایی بانسکوه ضمن اظهار تنفر از آمریکا و اسرائیل، از همه کافران و مشرکان اعلام برائت نموده، مسلمانان سراسر جهان اسلام را به اتحاد و یکپارچگی جهت مبارزه بی‌امان با سلطه قدرت‌های شیطانی، در رأس آنان شیطان بزرگ آمریکای جنایت‌کار دعوت نمودند.

در این واقعه غم انگیز حدود ۴۰۰ نفر از حجاج ایرانی، لبنانی، فلسطینی، پاکستانی، عراقی و دیگر کشورها به شهادت رسیدند و حدود ۵۰۰۰ نفر مجروح و عده ای بیگناه نیز دستگیر شدند. آنها در نهایت مظلومیت به اتهام این که تکبیر گویند، برائت از مشرکین را اعلام می‌کردند، به خاک و خون کشیده شدند و مهمتر از این، حرمت حرم امن الهی در روز جمعه در ایام مبارک حج و در ماه حرام شکسته شد. امام خمینی(ره) در این درباره فرمودند: «جنایت تاریخی شکستن احترام حرم امن الهی که دل مسلمانان متعهد جهان را آتشی زده چیزی نیست که تا ابد بشود آن را فراموش کرد یا ساکت بود... کشتار زائران خانه خدا، توطئه ای برای حفظ سیاست‌های استکبار و جلوگیری از نفوذ اسلام ناب محمدی است...» (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۳۵۴-۳۴۹).



اذان صبح ۴:۳۶ طلوع آفتاب ۶:۰۰ اذان ظهر ۱۱:۰۴ اذان مغرب ۱۸:۰۵

امام محمد باقر علیه السلام معروف به "باقرالعلوم" امام پنجم شیعیان نیز همانند دیگر معصومان علیهم السلام در طول عمر پربرکت خویش همیشه به یاد خدا بود، در همه حال نام خدا بر لب داشت، نماز زیاد می خواند و چون سر از سجده برمی داشت، سجده گاهش از اشک چشمتش تر بود.

در شبانه روز ۱۵۰ رکعت نماز انجام می داد. در هنگام نماز از خوف الهی رنگ چهره مبارکش رنگ به رنگ می شد. نماز برای آن حضرت آن گونه شهید شیرین بود که فرمود اگر نماز گزار می دانست با چه کسی مناجات می کند، هیچ گاه از نماز جدا نمی شد.

(من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۵).

ابوعبیده حذاء می گوید: باقرالعلوم علیه السلام را در نماز دیدم که در سجده اول می فرمود: «أستلک بحق حبیبک محمد إلا بدلت سیأتی حسنات حسناتی حساباً یسیراً؛ خدایا تو را به حق و مقام محمد صلی الله علیه و آله محبوب تو می خوانم که گناهان مرا به نیکی ها تبدیل نمایی، و در حسابرسی بر من آسان حسابرسی کنی.»

در سجده دوم می فرمود: «خدایا تو را به حق و مقام محمد صلی الله علیه و آله محبوب تو می خوانم هزینه زندگی دنیای مرا خود به عهده گیری و مرا از هر هول و هراس تا بهشت پناه دهی.»

در سجده سوم می فرمود: «خدایا تو را به مقام محمد صلی الله علیه و آله محبوب تو می خوانم که گناهان زیاد و کم مرا ببخشی و اعمال نیک کم مرا بپذیری.» آن گاه در سجده چهارم می فرمود: «خدایا تو را به مقام محمد صلی الله علیه و آله محبوب تو می خوانم که مرا وارد بهشت نموده و مرا از ساکنان بهشت قرار دهی، از پیامدهای آتش با رحمت خویش رهایی ببخشی، پر محمد و آل محمد درود تو باد.»

(فروع کافی، دارالکتب الإسلامیة، ج ۳، ص ۳۲۲).



شیعه اثنی عشری در یمن

«یکی از علمای زیدیه به نام سید بحر العلوم یمنی وجود حضرت ولی عصر علیه السلام را انکار می کرد و با مراجع شیعه آن روز، مکاتبه کرده و برای اثبات وجود و حیات آن حضرت، برهان می طلبید! تا اینکه برای مرحوم آیت الله اصفهانی نامه نوشت و سید در جواب مرقوم فرمود: جواب شما را باید حضوراً بدهم.

بحر العلوم با فرزندش سید ابراهیم و چند تن از مریدان خاصش، به نجف اشرف مشرف و همه علما از جمله مرحوم آیت الله اصفهانی از وی دیدن کردند و شب بعد به منزل سید آمدند و پس از صرف شام و رفتن اکثر میهمانها و گذشتن نیمی از شب، نوکر خود، مشهدی حسین چراغدار را طلبیده و فرمودند: به سید بحر العلوم و فرزندش بگویند بیایند. ما نیز تا در منزل رقتیم، اما به ما فرمودند: شما نیایید و خودشان به اتفاق سید و فرزندش رفتند و ما ندانستیم کجا رفتند. روز بعد که سید ابراهیم یمنی، فرزند بحر العلوم مزبور را ملاقات کردم، از جریان شب پرسیدم.

سید ابراهیم گفت: الحمد لله ما مستبصر و اثنی عشری شدیم. گفتیم: چطور؟! گفت: برای اینکه آقای اصفهانی حضرت ولی عصر علیه السلام را به پدرم نشان داد. دیشب آقای اصفهانی ما را به مقام امام زمان در وادی السلام برد آن گاه وارد مقام شد و چهار رکعت نماز خواند و کلماتی گفت؛ ناگاه دیدم آن فضا روشن گردید، پس پدرم را طلبید. وقتی وارد آن مقام شد، طولی نکشید که صدای گریه پدرم بلند شد و صیحه ای زد و بیهوش نشد؛ نزدیک رقتم دیدم آقای اصفهانی شانه های پدرم را مالش می دهد تا به هوش آمد و وقتی از آنجا برگشتیم، پدرم گفت: حضرت ولی عصر علیه السلام را زیارت کردم و با دیدنش، مستبصر و شیعه اثنی عشری شدم»

گنجینه دانشمندان، ج ۱، به نقل از علامه

میرجهانی



انفاق، تجارت پرسود

ایجاد انگیزه

ذبح کردن فرزند با دست خود، آن هم فرزندی خاطر به لطف پروردگار و تسلیم در برابر اراده او به برومند و لایق، برای پدری که یک عمر در انتظار استقبال ذبح شتافت.

چنین فرزندی بوده، کار ساده و آسانی نیست، در بعضی از روایات آمده است: هنگامی که این چگونه می‌توان دل از چنین فرزندی برکنند؟ و از کار انجام گرفت، جبرئیل (از روی اعجاب) صدا زد: آن بالاتر یا نهایت تسلیم و رضا بی آنکه خم به ابرو الله اکبر الله اکبر.

آورد به امتثال این فرمان بشتابید، و تمام مقدمات و اسماعیل صدا زد: لا اله الا الله، و الله اکبر. را تا آخرین مرحله انجام دهد، بطوری که از نظر و پدر قهرمان فداکار نیز گفت: الله اکبر و لله آمادگی‌های روانی و عملی چیزی فروگذار نکند؟ الحمد.

و از آن عجیب‌تر تسلیم مطلق این نوجوان در و این شبیه تکبیرهایی است که ما روز عید قربان برابر این فرمان بود، که با آغوش باز و با اطمینان می‌گوئیم^۱.

افق‌اندیشه

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران/۹۷)

بنابراین رسیدن به مقام نیکوکاران واقعی، شرایط زیادی دارد که یکی از آن‌ها انفاق کردن از اموالی است که مورد علاقه انسان است، زیرا عشق و

پیشنهادی‌های اجرایی هفته

- برگزاری مراسم دعای توسل (سه شنبه)
- برگزاری مراسم عزاداری به مناسبت شهادت حضرت مسلم (س) ■ جمع آوری نذورات مردمی برای نیازمندان
- قربانی جهت بخشیدن به معلمان و مدیران برگزاری جلسه ویژه دعوت به حضور آنها
- مدارس محله جهت دانش آموزان برای در مسجد و نیز ترغیب دانش آموزان مسجد
- رایزنی با مدیران حضور در مسجد
- برگزاری مدارس جهت بهره‌مندی از امکانات ورزشی مدارس ■ جشن میلاد امام هادی علیه السلام
- برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید

علاقه واقعی به خدا، و احترام به اصول انسانیت و اخلاق، است و این مقیاسی است برای سنجش ایمان و شخصیت.^۲ آن‌گاه روشن می‌شود که انسان بر سر دو راهی قرار گیرد، در یک طرف مال و ثروت یا مقام و منصبی قرار داشته باشد که مورد علاقه شدید او است، و در طرف مقابل خدا و حقیقت و عواطف انسانیت و نیکو کاری، اگر از اولی به خاطر دومی صرف نظر کرد، معلوم می‌شود که در عشق و علاقه خود صادق است، و اگر در این راه، تنها حاضر بود از موضوعات جزئی صرف نظر کند، معلوم می‌شود عشق و علاقه معنوی او نیز به همان پایه

تحریک احساس

یکی از اعیان جبل‌عامل، بزرگ مرد شریفی بود که هر سال می‌آمد مدینه و مدتی در جوار امام ششم می‌ماند. بعد به فکر افتاد که من باعث زحمت امام می‌شوم. من که تمکن دارم چرا خودم خانه‌ای در اینجا تهیه نکنم، ده هزار درهم به امام صادق^{علیه السلام} داد و گفت: برای من خانه‌ای بخردی تا وقتی به مدینه می‌آیم به خانه خودم بروم و زحمتی نداشته باشم. امام هم قبول فرمود. امام شیعه‌اش را می‌شناسد، پس بدون این که از آن مرد بزرگ پرسد، تمام پول او را بین فقراء سادات قسمت کرد. وقتی که آقای جبل‌عاملی آمد، به امام عرض کرد: آقا معامله را انجام دادید؟ بله قباله‌اش را هم برایت نوشتم. قباله را گرفت که به خانه‌اش برود، دید که قباله‌اش نوشته است: فروخت جعفر بن محمد^{علیه السلام} به فلان شخص جبل‌عاملی خانه‌ای در بهشتی که خراب شدنی نیست،

رفتارسازی

البته انفاق دارای مراتبی است. اول انفاق واجب مثل خمس و زکات، بعد انفاق به ارحام و بعد انفاق به دیگران. پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم}: «لا صدقة و ذو رحم محتاج»^۳ ابو طلحه انصاری، یکی از یاران پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} در مدینه باغی داشت بسیار صفا و زیبا، که همه از آن سخن می‌گفتند. در آن چشمه آب صافی بود که هر موقع پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} به آن باغ می‌رفت، از آن آب میل می‌کرد و وضو می‌ساخت، به علاوه، آن باغ درآمد خوبی برای^۴ ابو طلحه^{علیه السلام} داشت، پس از نزول آیه فوق (آل عمران/۹۷)، به خدمت پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} آمد و عرض کرد: می‌دانی

پی‌نوشت: ۱. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۱۶. ۲. همان، ج ۳، ص ۳. ۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص ۲۵. ۴. اخلاص و انفاق، شهید آیت الله دستغیب، ص ۱۱. ۵. الإختصاص، النص، ص ۲۹. ۶. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴.



عرفه روزی است که خداوند متعال بندگان خود را به عبادت و توبه و انابه و اطاعت خویش فرامی‌خواند.

امام سجاد علیه السلام درباره معرفتی روز عرفه می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَةٌ يَوْمٌ نَسَّرْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ عَظَّمْتَهُ نَسَّرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ وَ مَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ وَ أَجْرُلْتُ فِيهِ عَطِيَّتَكَ وَ تَقَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ عِبَادِكَ؛ خدایا! و این روز عرفه روزی است که تو به او شرافت و کرامت و عظمت بخشیدی و رحمت را در این روز گستراندی و به عفو و بخشش [بر خلق] ممت گذاری و عطایت را بسیار عظیم گردانیدی و به خاطر این روز بر بندگان تفضل نمودی.»

امام سجاد علیه السلام از خداوند درخواست قبولی توبه می‌کند: «... وَ اَخْفِنِي مَقَامَكَ وَ شَوِّفْنِي لِقَاءَكَ وَ تَبَّ عَلَيَّ تَوْبَةٌ تَصُوحًا لَا تَبْقَى مَعَهَا عِلَابِيَّةٌ وَلَا سَرِيْرَةٌ وَ اَنْزِعِ الْغُلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ اَطْفِئْ بِقَلْبِي عَلَي الْخَاشِعِيْنَ وَ كُنْ لِي كَمَا تَكُوْنُ لِلصَّالِحِيْنَ»

[خدایا!] مرا از مقامات بترسان و شوق ملاقاتت را به من عنایت کن و توفیق توبه نصوح (توبه نصوح، این است که انسان از گناه توبه کند، و تصمیم بگیرد که هرگز به آن گناه باز نگردد)، به من عنایت فرما؛ به گونه ای که با آن توبه گناه پنهان و آشکاری باقی نگذاری و از سینه ام کینه نسبت به مؤمنین را برکن و قلب مرا بر خاشعان مهربان کن و آن چنان که با صالحان هستی، با من باشی.»

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْتَوْبَةُ عَلَي الرَّبِّ عَمَلٌ دَعَانِي، كَدَمٌ بِالْقَلْبِ، وَ اسْتِغْفَارٌ بِالسَّانِ، وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ وَ عَزْمٌ اَنْ لَا يَجُوْدَ؛ توبه بر چهار پایه استوار است: پیشمانی درونی؛ استغفار زبانی؛ استغفار عملی؛ تصمیم جدی بر عدم بازگشت به گناه.»

(بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۸۱).



مهم ترین اعمال و احکام عید سعید قربان عبارتند از:

احیا و شب زنده داری؛ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «من احیا ليله العید لم یمت قلبه یوم یموت القلوب»؛ هر کس شب عید را زنده بدارد، دلش روزی که دلها می میرند نمی میرد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که از پدران بزرگوارش چنین نقل فرمودند: «امام علی علیه السلام دوست داشت چهار شب از سال، خود را فارغ نماید؛ شب اول رجب، شب نیمه شعبان، شب عید فطر و شب عید قربان».

غسل و زیارت امام حسین در شب و روز عید مستحب است، در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که هر کس در چنین شبی امام حسین علیه السلام را زیارت کند، گناهانش آمرزیده می شود. خواندن دعای «یا دائم القُضَل عَلَی التَّوْبَةِ» که در شب جمعه هم وارد شده است.

روز عید قربان بسیار روز شریفی است که برای نیز اعمالی چند نقل شده است:

غسل قبل از نماز عید؛ مرحوم علامه مجلسی فرمود: غسل کردن در روز عید قربان سنت مؤکد است تا آنجا که بعضی از علما آن را واجب دانسته اند.

خواندن نماز عید قربان در فضای باز بی سقف؛ نماز عید قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب تعیینی و در زمان غیبت امام زمان علیه السلام مطابق مشهور فقهای عظام، واجب تخیری است. وقت نماز عید قربان، از اول طلوع خورشید روز عید تا ظهر است.

قربانی کردن؛ خواندن دعای «ندبه» و تکبیرات مشهور و دعاهایی که پیش از نماز عید و قبل از آن وارد نشده در این روز مستحب است. بهترین دعاها، دعای چهل هشتم و دعای چهل و ششم «صحیفه کامله سجاده» است. همچنین عطر زدن و تزئین و آراستگی ظاهری، احسان و نیکی و صلح رحم نیز مستحب است.

با لفظ «آقا» او را بیدار می‌کنند!

شبی در شاهرود خواب دیدم که در صحرائی حضرت صاحب الامر علیه السلام با جماعتی تشریف داشتند و گویا به نماز جماعت ایستاده‌اند. نزدیک رفتم که جمال مبارکش را زیارت کنم و دست شریفش را ببوسم؛ شیخ بزرگواری را دیدم که در کنار آن حضرت و آثار بزرگواری و وقار از سیمایش پیدا بود. هنگامی که بیدار شدم درباره آن شیخ فکر کردم و در اندیشه این معنا رفتم که او کیست که تا این اندازه به امام عصر (ارواح من سواه فداه) مربوط و نزدیک است. برای یافتنش به مشهد مشرف شدم، وی را ندیدم. در تهران آمدم، به او برخورد نکردم. به قم مسافرت کردم و در مدرسه فیضیه او را در یکی از حجره‌ها مشغول تدریس دیدم. پرسیدم این آقا کیست؟ گفتند: آقای حاج میرزا جواد آقا ملکی است.

سیمای فرزندانگان، ص ۶۶

میرزا جواد آقا در المراقبات خود پس از ذکر آثار برکات نماز نشب می‌گوید: این روایات را بپذیر و انکار نکن، خدا را شاهد می‌گیرم که من از متهم‌تدین و نشب‌زنده‌داران کسی را می‌شناسم که به هنگام سحر صدای فرشته‌ای که او را بیدار می‌کند می‌شنود. فرشته با لفظ «آقا» به او خطاب می‌کند و آن شخص با این سخن بیدار می‌شود و به نماز شب می‌ایستد. برخی از خواص شاگردان آقا می‌گویند مقصود خودشان بودند!

سیمای فرزندانگان، ص ۶۴

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَنْ رَأَى آخَاهُ لِلَّهِ لَا تَمَسُّهُ الْمَوَاعِدُ وَاللَّهُ وَتَتَجَرَّرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ وَكَلَّمَ اللَّهُ بِهِ سَمْعِيَيْنِ الْكَلْبَ مَلِكٍ يُنَادُوهُ أَلَا طَبِئْتُ وَطَابَ لَكَ الْجَنَّةُ

مصادقة الإخوان، ص ۵۶



حرمت میہمان

حاج میرزا جواد آقا ملکسی تبریزی پسرری داشتند کہ شمع فروزان شبستان خانوادہ بود. در روز عید غدیر کہ ایشان در منزل جلوس کردہ و قشرهای مختلف مردم بہ زیارتشان می آمدہ اند، خادمہ منزل کنار حوض خانہ می آید و ناگاہ چشمش بر پیکر بی جان پسر، کہ بر روی آب بودہ می افتد و بی اختیار فریاد می زند. اہل خانہ کہ از اندرون با صدای خادمہ بیرون می آیند، و با این منظرہ دلخراش مواجه می شوند، ہمہ بی اختیار فریاد می کشند و شیون سر می دهند. مرحوم ملکسی ناگاہ متوجہ صدای شیون می شود، از اتاق خود بیرون می آید می بیند جنازہ پسرش کنار حوض گذاشتہ شدہ است؛ رو بہ زن ہا کردہ و خطاب می کند: ساکت! ہمگی سکوت می کنند و سکوت همچنان ادامہ می یابد تا آنکہ مرحوم ملکسی از ہمہ مہمانان پذیرایی می کند و طبق معمول ہر سالہ، عدہای از آنان ناهار را در منزل ایشان صرف می کنند. پس از پایان یافتن غذا کہ عسازم رفتن می بشوند بہ چند نفر از خواص مہمانان می فرماید: شما اندکی تأمل کنید، با شما کاری دارم. و آن گاہ کہ سایر مہمانان بیرون می روند، ماجرا را برای آنان بازگو می کند و از آنان برای مراسم تہیز فرزند از دست رفتہ کمک می گیرد.

سیمای فرزندان، ص ۶۷

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا حَسَنُ إِذَا تَزَلَّتْ بِكَ نَارِلَةٌ فَلَا تَشْكُهَا إِلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَلَّافِ فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ شَكَّوْتَ رَبَّكَ وَ لَكِنْ اذْكُرْهَا لِبَعْضِ إِخْوَانِكَ فَإِنَّكَ لَنْ تُعَدَّمَ حَظْلَةً مِنْ أَرْبَعِ إِثْمًا تَنْوِيَةٌ بِمَالٍ وَ إِثْمًا مَعُونَةٌ بِجَاهٍ وَ إِثْمًا مَشْوَرَةٌ بِرَأْيٍ وَ إِثْمًا دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ

مصادقة الإخوان، ص ۶۳



بچه باید شیطونی کند

در همه چیز سفت و محکم بودند، اما به خانواده که می‌رسیدند نرم بودند. بارها می‌بند عضای ایشان را می‌بردم و با آن بازی می‌کردم. بعد مادرم با اعتراض می‌گفت ایشان خسته‌اند. امام می‌گفتند: «نه، بگذار بازی کند. بچه اگر بازی نکند مریض است. بچه باید شیطونی کند.»
نوه امام، زندگی به سبک روح الله، ص ۳۵

روحانیون که نماینده رسول خدا و امام زمان هستند در بین مردم، اگر خدای نخواست، از یکی‌شان یک چیزی صادر بشود که برخلاف اسلام باشد، اینطور نیست که فقط خودش را از بین برده، این حیثیت روحانیت را لکه‌دار کرده. این یک وظیفه بزرگی به عهده‌اش هست. روحانی همچو نیست که اگر یک خلافی بکند، بگویند که زید این خلاف را کرده. خلاف روحانی، به اندازه‌ای که سعه شعاع نفوذش هست، خطایش خطای بزرگ هست. خطایی است که عفوش در درگاه خدا بسیار مشکل است. برای اینکه این نماینده، یعنی مدعی نمایندگی از طرف امام زمان علیه السلام و اسلام دارد. نماینده امام زمان اگر خدای نخواست، یک قدمی کج بگذارد این اسباب این می‌شود که مردم به روحانیت بدبین بشوند. بدبین شدن به روحانیت و شکست روحانیت، شکست اسلام است. امام خمینی (ره) صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۵۰.



تهجد مقدمه تحصیل علم

مرحوم آیت الله میرزا جواد آقای ملکی تبریزی در یکی از دستور العمل‌های خویش می‌نویسد: در پاسخ به این سوال که چرا تهجد و شب‌زنده‌داری و دعا از اسباب تحصیل علم است، باید گفت: بدین خاطر است که علم - همان‌گونه که در بعضی از روایات به این مطلب تصریح شده است - به کثرت تعلّم و مطالعه نیست، بلکه علم نوری است که خدا در دل هر یک از پندگاران خود که بخواهد می‌آورد و شب‌زنده‌داری و مناجات در دل شب، دل را نورانی می‌گرداند و باعث ثبات نور در دل مؤمن می‌شود ... بسیاری از محصلین را می‌شناسیم که اهل تهجد و شب‌زنده‌داری بودند و همین امر سبب استقامت فهم و باروری ذهن آن‌ها در وصول و دستیابی به مطالب حقه در مسایل علمی گشت و به مراتب عالیه علمی نایل آمدند به خلاف طلابی که پیوسته به مطالعه کتب علمی مشغولند که کم‌تر می‌شود فرد صاحب نظری از میان آن‌ها برخیزد».

اسرار الصلوة، ص ۴۶۴-۴۶۵

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَيْبَتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ
وَ الْإِحْتِسَادِ وَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَ الْأَمَانَةِ وَ
أَهْلُ الرَّهْدِ وَ الْعِبَادَةِ أَصْحَابُ إِخْدَى وَ
خَمْسِينَ رَكْعَةً فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ الْقَائِمُونَ
بِاللَّيْلِ الصَّالِمُونَ بِالنَّهَارِ يُرَكُونَ أَمْوَالَهُمْ
وَ يَحْتَجُونَ التَّيْبَتَ وَ يَجْتَنِبُونَ كُلَّ مُعْتَرَمٍ

صفات الشيعة، حديث ۱



در سخنان گهربار امام هادی (علیه السلام) از «دنیا» تعبیر به «آزمایشگاه» و «بازار» شده است. از این رو، دنیا وسیله و مقدمه است. آن حضرت (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الدُّنْيَا دَارَ بَلْوَىٰ وَالْآخِرَةَ دَارَ عَقَبَىٰ، وَ جَعَلَ بَلْوَى الدُّنْيَا لِيُثَابِ الْآخِرَةِ سَيِّئًا وَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ مِنْ بَلْوَى الدُّنْيَا عَوْضًا؛ خداوند دنیا را جای آزمایش و گرفتاری و آخرت را سرای نهایی و پیماید دنیا قرار داده است، و آزمایش و رویدادهای دنیا را سبب پاداش اخروی و ثواب آخرت را عوض آزمایش و گرفتاری دنیا قرار داده است.»

(بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۵).

در این حدیث شریف، دنیا آزمایشگاهی است که در آن انسان آزمایش می‌شود. هیچ‌گاه، آزمایشگاه هدف و پایان کار نیست؛ این آزمایش‌ها برای پیشرفت و تکامل و تقرب به سوی پروردگار است. در آزمایش‌ها است که انسان ورزیده و توانمند و با برنامه و دارای اندیشه و آرمان الهی و همت و اراده می‌گردد و روز به روز سهم او در رشد و کمال جامعه پیشتر می‌شود. گرچه اجر و پاداش کامل گرفتاری‌ها و آزمون‌های دنیوی در آخرت به انسان‌ها می‌رسد.

ولسی دنیا نیز در پرتو آزمایش‌های بی‌پایان انسان‌ها در تحرک و پویایی و رشد دائمی قرار خواهد داشت. آن امام همام در کلام گهربار دیگری فرموده‌اند: «الدُّنْيَا سُوقٌ رِيحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَ حَيْسَرٌ آخِرُونَ؛ دنیا، بازاری است که قومی در آن سود می‌برند و گروهی زیان می‌بینند» (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۶).

دنیا، «بازار» است. گروهی از بازاریان سود می‌برند و برخی زیان می‌کنند. سود و زیان بازارهای مادی دنیا، بستگی به عوامل و شرایط متعددی دارد. آن حضرت در حدیث دیگری فرموده‌اند: «النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِالْأَمْوَالِ فِي الْآخِرَةِ بِالْأَعْمَالِ؛ مردم در دنیا با مال و ثروت خویش و در آخرت با اعمال خویش‌اند و با آن ارزیابی می‌شوند.»

(بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹).

پیشنهادهای اجرای هفته

- برگزاری مراسم دعای توسل (سه شنبه)
- برگزاری مراسم دعای توسل (سه شنبه)
- ارسال دعوت نامه به دانش آموزان مدارس
- مسابقات ویژه دانش آموزی در مدارس توسط مسجد محله
- برگزاری جشن غدیر و پویایی
- قرآن مجید
- مسابقات ویژه دانش آموزی در مدارس توسط مسجد محله
- برگزاری جشن غدیر و پویایی
- مسابقات ویژه دانش آموزی در مدارس توسط مسجد محله
- برگزاری جشن غدیر و پویایی
- مسابقات ویژه دانش آموزی در مدارس توسط مسجد محله



ولایتمداری

ایجاد انگیزه

بعد از جنگ صفین امیرالمومنین علیه السلام از برخی یاران ولایتمدار خویش با حالی منقلب یاد کردند و فرمودند:

«ثُمَّ قَالَ علیه السلام أَوْهَ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ «أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ، وَ مَضَوْا عَلَيَّ فَأَحْكَمُوهُ! وَ تَدَبَّرُوا الْفُرْصَانَ فَأَقَامُوهُ! وَ أَحْبَبُوا السُّنَّةَ وَ أَمَاتُوا الْبِدْعَةَ، دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا، وَ تَقَفُوا بِالْقَائِدِ كَجَائِدِ بَرَادِرَانَ مِنْ كَرَاهِ حَقِّ رَأْفَتِنَا؟ فَاتَّبِعُوا!»

سپس ادامه دادند: آه از آن برادرانم که قرآن را خواندند و آن را حکم قرار دادند، در اجابت اندیشیدند و با معرفت آن را برپا داشتند، سنتها

و کجایند مثل عمار، مثل ابن تیهان، مثل را احیاء کردند و بدعتها را میراندند، به جهاد ذوالشهادتین که در راه حق با هم عهد بستند و دعوت شدند و آن را اجابت کردند، و به قائد و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند؟

ثُمَّ ضَرَبَ علیه السلام بِيَدِهِ عَلَيَّ لِحَبِيَّتِهِ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيمَةِ، فَأَطَالَ الْبُكَاءَ.»

اقتناع اندیشه

خداوند می‌فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.» (نساء/۶۵)

۳- در مقام عمل نیز آن را دقیقاً اجرا کنند و به طور کامل

در آیه فوق نشانه‌های ایمان واقعی در سه مرحله بیان شده است: تسلیم حق باشند.^۲

۱- در تمامی موارد اختلاف خواه بزرگ باشد یا کوچک، به قضاوت و داوری پیامبر ﷺ که از حکم الهی سرچشمه می‌گیرد مراجعه کنند، نه به طاغوت و داوران باطل.

۲- هیچ‌گاه در برابر قضاوت‌ها و فرمان‌های پیامبر ﷺ که همان

تحریک احساس

اگر از بین دوازده امام تنها یک امام فرصت برقراری حکومت عدل الهی راه آن هم تنها برای پنج سال و آن هم با آن همه مخالفت‌ها و کار شکنی‌ها و خون دل‌ها پیدا کرد به خاطر کمبود ولایت‌مداری در بین مردم بود.

مامون می‌گوید: خدمت حضرت صادق (علیه السلام) بودم که سهل بن حسن خراسانی وارد شد، سلام کرد و نشست. عرض کرد: یا ابن رسول الله! شما امام هستید چرا از حق خود دفاع نمی‌کنید یا این که بیش از صد هزار شیعه شمشیر زن دارید. فرمود: بنشین خراسانی! خدا جانب ترا رعایت کند. به کنیزی به نام حنیفه فرمود تنور را بیفروزد. تنور یک پارچه آتش و قسمت بالای آن سفید شد. بعد به مرد خراسانی فرمود: برو داخل تنور بنشین. خراسانی شروع به التماس کرد: یا ابن رسول الله مرا به آتش مسوزان. از جرم من درگذر، خدا از تو

رفتار سازی

در زمانه ما شهدا درس ولایت‌مداری را به احسن وجه از قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) آموختند و مو به مو اجرا کردند و مدال شهادت را هم از همین طریق به دست آوردند؛ یک نمونه از این عاشورا ئیان شهید خوارسان است. هر موقع امام دستور حضور مردم در جبهه را تکرار می‌کردند، چهره‌اش میرفت توی هم و می‌گفت: «ما خیلی بی‌انصافیم که می‌گذاریم امام یک دستور را دو مرتبه تکرار کنند. یک اشاره امام کافیسست که ما تکلیف خودمان را بدانیم. حتماً قصوری از ما سر زده که امام دستورشان را دوباره تکرار کردند».^۵

اما متأسفانه امروز می‌بینیم در اثر بی‌توجهی و کوتاهی برخی از ما به اصطلاح ولایت‌مدارها، امام خامنه‌ای (دام ظلّه) باید یک

پی‌نوشت: ۱. بکار الانوار، ج ۳، ص ۱۲۷. ۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۵۴. ۳. کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر، ص ۲۰. ۴. بکار الانوار، ج ۴، ص ۱۲۳. ۵. شمیم جماران، خاطرات عشق شهیدا به امام خمینی ره، کاجی حسین، ص ۲۶. ۶. شمیم جماران، ص ۱.



او دائم الذکر بود

آیست الله غروی اصفهانی در کنار این فعالیت‌های علمی آن قدر مقید به برنامه‌های عبادتی بودند، که هر کس اینها را می‌دید فکر می‌کرد که اصلاً به هیچ چیز غیر از عبادت نمی‌رسد، هر روز زیارت عاشورا و هر روز نماز جعفر طیار از برنامه‌های عادی ایشان بود. روزهای پنج‌شنبه، طبق سنتی که علمای نجف دارند و معمولاً روز پنج‌شنبه یا جمعه یک روزه هفتگی دارند که زمینه‌ای است برای دیدار دوستان و استادان و شاگردان با همدیگر و توسلی هم انجام می‌گرفت، مرحوم آقا شیخ محمد حسین (قدس سره) در این روزه‌شان مقید بود که خود پای سماور بنشیند، و خود او همه کفش‌ها را جفت کند، و در عین حال زینتش مرتب در حال حرکت بود خیلی تند تند و یک چیزی را می‌خواندند ما متوجه نمی‌شدیم که این چه ذکری است که ایشان این قدر مقید هست در حال نشستن و برخاستن بگویند، تا اینکه یکی از دوستان که با ایشان خیلی مأنوس بود (مرحوم آقا شیخ علی محمد بروردی رضوان الله علیه) از ایشان سؤال کرده بود که آقا این چه ذکری است که شما این قدر تقید دارید؟ حتی بین سلام و احوال‌پرسی‌تان آن را ترک نمی‌کنید؟ ایشان لیخندی زده بود و بعد از تأملی فرموده بود: خوب است انسان روزی هزار مرتبه اینا آنرا بخواند.

فریادگر توحید، ص ۴۹، به نقل از آیت الله بهجت

قال النبی ﷺ: العلماء ورثة الانبياء

بر این اساس شجره‌نامه صنفی روحانیت از مسیر عالمان ربانی دوره غیبت به امامان معصوم و از طریق آنها به پیامبران الهی می‌رسد. عالمان ربانی و مردان خدا در شمار پدران صنفی طلاب علوم دینی هستند. طلبگی سلسله‌ای است متصل به عالمان بزرگ، امامان و پیامبران. نسب‌نامه طلاب به مردان بزرگ تاریخ منتهی می‌شود و صف طولانی روحانیت تاریخ، قافله‌سالاری مانند نوح علیه السلام و ابراهیم علیه السلام دارد. زی طلبگی، ص ۹



اذان صبح ۴:۴۵ طلوع آفتاب ۶:۰۸ اذان ظهر ۱۱:۵۱ اذان مغرب ۱۷:۵۱

از خلیفه دوم روایت شد که گفت: من و ابوبکر و ابوعبیده و عده‌ای دیگر بودیم وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر کتف علی زده، پس فرمود: «يَا عَلِيُّ أَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ أَيْمَانًا وَأَوْلَهُمْ إِسْلَامًا وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى عليه السلام ای علی! تو اولین مؤمن از نظر ایمان و اولین آنها از جهت اسلام آوردن می‌باشی. تو نسبت به من، به منزله هارون نسبت به موسی عليه السلام هستی»

(شیخ سلیمان قندوزی حنفی، منابع الموده، ص ۲۳۹).

همچنین از خلیفه دوم روایت شد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را مهتر و بزرگ (مسلمانان) قرار داد، پس فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالسَّنَّ وَالْأَلَةَ وَعَادَ مَنْ عَادَاهُ وَخَذَلَ مَنْ خَذَلَهُ وَانْصَرَّ مَنْ نَصَرَهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ شَهِيدِي عَلَيْهِمْ»؛ هر کس من مولای او هستم، پس علی مولای اوست، پروردگارا! دوست بدار دوست او را و دشمن بدار دشمن او را، و دلیل نما کسی را که او را دلیل می‌کند و یاری فرما کسی را که یاور اوست. خدایا! تو گواه من بر آنان می‌باشی» (منابع الموده (باب مودة الخامسة)، ۲۹۷؛ ترجمة الامام علسی بن ابیطالب، از تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۸۰).

مرحوم علامه امینی تحت عنوان «حدیث التهنئة» از شخصت منبع معتبر اهل سنت روایت کرده است: که ابوبکر و عمر به نزد امام علی عليه السلام آمدند و با عبارتی، نظیر: «هَنِينًا لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ» و یا «بِحَبِّ نَجِّ لَكَ يَا عَلِيُّ، أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» گوارایت باد و مبارک باد تو را ای پسر ابی‌طالب، صاحب اختیار من و هر مرد و زن با ایمان شدی، با آن حضرت دست بیعت دادند!!!

(حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۰).



سخن از غدیر است، و از قدر دریایی که در غدیره بر تمامی سرزمین‌های تفتنه و خسته، جاری شد و در دل کویر، گلبوته‌ها روینانید، و باور سرخ خاک را تا سیزدانی افلاک، وسعت بخشید. و دریا را بنگر که دلی دارد روشنتر از فروغ پگاهان! لطافت گلبرگ‌های بهاری را نشانه است. موج خیز هیچ حادثه‌ای تن تناورش را نمی‌لرزاند! عصاره نور است و فشرده نعمات. و دریای تسلاهی جوشش همه چشمه‌سارهاست. فواره‌های رحمت، از دل دریا جوانه می‌زند و آبشار هر چه نیکی، قدرت از او دارد.

و شگفتا از دریا... دریا... دریا!

و مرا یارای نبشتن از آن گستره بی‌انتهای والاست؟ یا تورا گوش شنیدن؟ و که را توان ستودن آن ولی مطلق است؟ و مگر نه هم آنچه می‌گوییم ذره‌ای از کوهی است، قطره‌ای از دریا، و واژه‌ای خُرد از کتابی عظیم و قطور؟ و مگر نه این همه از سر تعظیم است و تبرک؟...

غدیر، تجلی اراده خداوند است.

غدیره، نقطه تأملی در تاریخ است؛ یک مکان محدود نیست، بی‌منتهی و جاودانه است. غدیره، آیینی است؛ آیینی تمام‌نمای حق جلی؛ در چهره امیرالمؤمنین علی علیه السلام در غدیره، خط روشن رسالت نبوی به طغرای ولایت علوی کمال یافت و اسلام، دین برگزیده خدا گردید: «...الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...»؛ امروز دینتان را کامل و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و رضا دادم که آیینتان، «اسلام» باشد.

غدیره، عید ولادت «مولایی» علی علیه السلام است؛ همان جان راستین نبی اعظم صلی الله علیه و آله که حلقه بندگی ایشان بر دست و پای داشتن، نهال خرم آزادی در دل کاشتن

است:

زین سبب پیغمبر با اجتهاد
نام خود و آن علی مولای نهاد
گفت: هر کورا منم مولا و دوست
این عم من علی مولای اوست



افتخار شیعه

در دانشنامه آزاد اینترنتی ویکی پدیا درباره کتاب الغدیر چنین نوشته‌اند: الغدیر نام کتابی است به قلم علامه امینی در ۲۰ جلد به زبان عربی که تاکنون ۱۱ جلد آن به زبان فارسی ترجمه شده است. موضوع عمده کتاب، واقعه غدیر خم به روایت اهل تسنن است. نویسنده در این کتاب به ۱۲ نفر از صحابه و ۸۴ نفر از تابعین پیامبر که حدیث غدیر را روایات کرده‌اند اشاره می‌کند. آنگاه ۳۶۰ نفر از روایان حدیث غدیر از قرن دوم تا چهاردهم را برمی‌شمارد. در پایان هم اشعار شاعران مختلف را درباره این موضوع ذکر می‌کند. نویسنده برای تدوین این کتاب به کتابخانه‌های کشورهای مختلف از جمله عراق، هندوستان، پاکستان، مغرب، مصر و کشورهای دیگر دنیا مسافرت کرد. امینی گفته است که برای تدوین الغدیر، ۲ هزار کتاب را از پای بسم‌الله تا تالیتمت خوانده و به صد هزار کتاب مراجعه مکرر داشته است.

«نقش مثبت الغدیر در وحدت اسلامی، از این نظر است که اولاً منطق مستدل شیعه را روشن می‌کند و ثابت می‌کند که گرایش مسلمانان به تشیع، برخلاف تبلیغات زهرآگین عده ای، مولود جریان‌های سیاسی یا نژادی نبوده است. ثانیاً ثابت می‌کند که پاره ای از اتهامات به شیعه که سبب فاصله گرفتن مسلمانان دیگر از شیعه شده است، به کلی بی اساس و دروغ است. ثالثاً شخص شخیص امیرالمومنین علی (علیه السلام) را که مظلوم‌ترین و مجهول‌القدرترین شخصیت بزرگ اسلامی است و می‌تواند مقتدای عموم مسلمین واقع شود و همچنین ذریه اظهارش را به جهان اسلام معرفی می‌کند.»

استاد شهید مرتضی مطهری
وب‌گاه رسمی حوزه نت

رسول الله ﷺ: طوبی لمن توقّر و لمن لم تکن له حقّة (تحف العقول: ۱۷)؛ خوشا به حال کسی که سنگینی ورزد و سبکی در او نباشد.

در بیانات دینی سکوت عامل افزایش وقار شمرده شده است؛ بالصمت یکشر الوقار (غرر الحکم: ۴۰۸۲).



لایق شهادت

شهید اشرفی اصفهانی پس از حدود ۳۳ سال تحصیل، از جانب آیت الله بروجردی (ره) در سال ۱۳۳۵ برای اداره حوزه علمیه کرمانشاه به آنجا اعزام شد و تا پیروزی انقلاب اسلامی در آن شهر به انجام وظیفه و مبارزه علیه رژیم شاه مشغول بود. پس از انقلاب نیز از جانب امام (ره)، امام جمعه کرمانشاه و نماینده ولی فقیه در آن استان شد و حدود ۲۷ سال در آنجا اقامت داشت.

اگر چه حضور زیاد این روحانی هشتاد ساله در جبهه‌ها مایه شگفتی بود اما با این همه خود ایشان می‌فرمود: «بنده خودم را لایق شهادت نمی‌دانم... ولیکن امیدوارم هستم که ما چهارمین شهید محراب باشیم و خداوند از ما بپذیرد...». مردم در حمایت از آیت الله اشرفی اصفهانی مرتب شعار می‌دادند؛ چه موقع ورود و چه موقع خروج از نماز جمعه. دقیقاً یادم هست یک روز سر نهار، به ما فرزندان که نشسته بودیم فرمودند که: «به این شعارهای مردم خیلی توجه نکنید. یک وقت غرور به شما دست ندهد! من طلبه‌ای پیش نیستم. این مردم به خاطر انقلاب این حرکت‌ها را می‌کنند؛ مبادا در شما تأثیر بگذارد و روحیه‌تان تغییر نکند. اینها از آثار و برکات امام است که باید قدر آن را بدانیم.»

سراجم پس از دو بار ترور نافرجام، بار سوم در نماز جمعه مسجد جامع کرمانشاه بر اثر انفجار نارنجک توسط یکی از منافقین در سن ۸۰ سالگی به درجه رفیع شهادت رسیدند.

(شاهد یاران، ش ۴۴، ص ۱۲ و ص ۵۳؛ به نقل از حاج احمد اشرفی فرزند شهید)

و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً / فرقان، ۶۳
بندگان خدا بر زمین به آرامی و سستگینی قدم برمی‌دارند و هرگاه که جاهلان آنان را خطاب کنند به ملاپمت و مسالمت سخن گویند.



بی‌بی! من برای شما خیلی گریه کرده‌ام

از جمله چیزهایی که ما (افراد خانواده) از او دیدیم و همچنان برای ما مبهم ماند، یکی این است که پدرم درست یک هفته پیش از رحلتش بعد از نماز صبح رو به قبله خوابیده بود و عبايش را بر روی چهره‌اش کشیده بود، ناگهان مانند آفتابی که از روزنی بر جای بتابد، روی پیکرش از سرتا پا روشن شد و رنگ چهره‌اش که به سبب بیماری، زرد گشته بود، متألّی و شفاف گردید چنان که از زیر عباي نازک که بر رخ کشیده بود، دیده می‌شد و تکانی خورد و گفت:

«سلام علیکم یا رسول الله! شما به دیدن این بنده بی‌مقدار آمده‌اید؟»، سپس از آن درست مانند این که کسانی یک یک به دیدنش می‌آیند بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و یکایک ائمه تا امام دوازدهم علیه السلام سلام می‌کرد و از آنها تشکر می‌کرد. سپس بر حضرت فاطمه زهرا س و حضرت زینب س سلام کرد و در اینجا خیلی گریست و گفت: «بی‌بی! من برای شما خیلی گریه کرده‌ام». سپس بر مادر خودش سلام کرد و گفت: «مادر! از تو ممنونم، به من نشیر پاکی دادی.» و این حالت تا دو ساعت از آفتاب برآمده دوام داشت. سپس آن روشنی که بر پیکرش می‌تابید، از بین رفت و به حال عادی برگشت و باز رنگ چهره به همان حالت زردی بیماری عود کرد و درست در یکشنبه دیگر در همان دو ساعت، حالت احتضار را گذرانید و به آرامی تسلیم گشت.

به نقل از فرزند ایشان مرحوم شیخ حسینعلی راشد
فضیلت‌های فراموش شده، ص ۱۴۹

علی علیه السلام زلة العالم کانکسار السفینة
تغرق و تغرق معها غیرها
غرر، حدیث ۲۳۳



فرمان به بی تشریفات بودن بیت مرجعیت

یکی از عنایت های امام عصر اروحنا فداه به مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی (قدس سره)، توفیق شریفی است که برای آن بزرگوار ارسال فرموده اند. توفیقی که حضرتش ارسال می دارند، توسط مرحوم ثقة الاسلام والمسلمین زین العلماء الصالحین، حاج شیخ محمد کوفی شوشتری در نامه ای واصل می شود که متن مبارک آن نامه چنین است:

«قل له: ارحض نفسك واجعل مجلسك في الدهليز واقض حوائج الناس، نحن نصرک»

یعنی (به او بگو: خودت را برای مردم ارزان کن! و در دسترس قرار بده، محل نشستنت را در دهلیز خانه ات انتخاب کن، تا مردم سریع و آسان با تو ارتباط داشته باشند و حاجت های مردم را برآور، ما یاریت می کنیم).

به نقل از کتاب آثار الحجة ج ۱، ص ۱۳۴ و گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۲۳

مفضل بن عمر جعفی نیز می گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می گفت:

إِذَا أَدْنَى اللَّهُ عَزَّ اشْمُهُ لِلْقَائِمِ فِي الْخُرُوجِ
صَعِدَ الْمُنْتَبِزُ قَدَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَ
نَاشَدَهُمْ بِاللَّهِ وَدَعَاهُمْ إِلَى حَقِّهِ وَ أَنْ
يَسِيرَ فِيهِمْ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ وَسَلَّمَ يَتَعَمَلُ فِيهِمْ بِعَمَلِهِ فَيَبْقَعُ اللَّهُ جَلَّ
جَلَالَهُ جُبْرَيْلُ عَ حَتَّى يَأْتِيَهُ فَيُنزِلُ
عَلَى الْعَظِيمِ يَقُولُ إِلَى أَيِّ شَيْءٍ تَدْعُو
فَيُخَيِّرُهُ الْقَائِمُ عَ فَيَقُولُ جُبْرَيْلُ أَنَا أَوْلُ
مَنْ يُبَايِعُكَ ابْسُطْ يَدَكَ فَيَمْسُحُ عَلَى
يَدِهِ وَ قَدْ وَفَّاهُ ثَلَاثُمِائَةَ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ
رَجُلًا فَيُبَايِعُهُ وَ يُتِمُّ بِمَكَّةَ حَتَّى يَرِيَهُ
أَصْحَابَهُ عَشْرَةَ آلَافٍ نَفْسٍ ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا
إِلَى الْمَدِينَةِ.

الوافي، ج ۲، ص ۴۶۸



- پیشنهادی‌های اجرایی هفته**
- جلسه شش‌سایه شورای فرهنگی مسجد
 - برگزاری مراسم زیارت امین الله و دختران
 - قیل از اذان ظهر روز اول ماه شمس
 - خطابه یا موضوع واقعه مباحله
 - برگزاری جلسه با هیات حسینی محله
 - جهت ساماندهی برنامه های مسجد و محله جات
 - سباهوش کردن دعوت از دسته جات
 - اهالی محل
 - عزاداری خیابانی برای حسینی
 - مساجد پس از منبر چانه در مسجد جهت
 - قرآنتخانه دانش آموزان پس از فراغت از
 - استفاده دانش از دانش آموزان ممتاز
 - مدرسه
 - علمی، اخلاقی و اجتماعی مدارس توسط
 - امام جماعت مسجد
 - پریش و پاسخ ویژه جوانان (پنج شنبه)
 - برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید

غدیر

ایجاد انگیزه

پیامبر ﷺ در روز غدیر روی به مردم کرده و هم چنین آن حضرت می فرمودند: «یا علی، اگر عبادت کننده‌ای عبادت کند خدای عزوجل را به اندازه‌ی عمر نوح و برای او هم وزن کوه احد طلا باشد و در راه خدا اتفاق کند و یک هزار سال پیاده به مکه رود و عمل حج انجام دهد و بعد در بین صفا و مروه در راه خدا مظلوم شهید شود و ترا دوست نداشته باشد، کن یشم رائحة الجنة و کن یدخله»^۲

النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»^۱

آقناع اندیشه

خداوند متعال می فرماید: «وَقُوهُمْ إِنِّيهِمْ مَسْئُولُونَ»^۳

آری آن‌ها باید متوقف گردند و به سوالات افزوده‌اند: از توحید و لا اله الا الله و در روایت مختلف پاسخ گویند.

معروفی که از طرق اهل سنت^۴ و شیعه نقل شده آمده است که از "ولایت علی ﷺ" سوال می شود.

اما از آن‌ها پیرامون چه چیز سوال می شود؟

البته این تفاسیر با هم منافاتی ندارد، چرا که در آن روز از همه چیز سؤال می‌شود، از عقائد، از توحید، ولایت، از گفتار و کردار، و از نعمت‌ها و مواهبی که خدا در اختیار انسان گذارده است. از ولایت علی علیه السلام نیز سؤال می‌شود. شیخ طوسی در «امالی» از «انس بن مالک» از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُوْقِفَ أَنَا وَ عَلِيٌّ عَلَي الصَّرَاطِ فِي رُوزِ هَيْجِ كَسِّس نَمِي تَوَانِدُ ز رُوي أَن عُبُور كُنْد مَكْر اِين كِه جَوَازِي

در دست داشته باشد که در آن ولایت علی علیه السلام باشد و این همان است که خداوند می‌گوید: وَ قَفُوهُمْ لِيَهْتَمُّ مَسْئُولُونَ»^۵

«این نکته نیز شایان توجه است که ولایت به معنی یک دوستی ساده و یا اعتقاد خشک نیست، بلکه هدف، قبول رهبری علی علیه السلام در مسائل اعتقادی و عملی و اخلاقی و اجتماعی بعد از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است، مسائلی که نمونه‌هایی از آن در خطبه‌های غرای نهج البلاغه و کلمات منقول از آن حضرت علیه السلام منعکس است.»^۶

تحریک احساس

غربت امیرالمؤمنین علیه السلام به زمانه ایشان و در بین دشمنانشان محدود نمی‌شود. برای ما کلاس تفسیر نهج البلاغه گذاشته بود. روال کار این جور بود که قبل از شروع کلاس یکی از دانشجویان بخشی از نهج البلاغه را بخواند و اجمالاً توضیح بدهد، بعد شهید علم‌الهدی تفسیرش را بیان می‌کرد. روزی شهید علم‌الهدی از هر کدام از دانشجویان خواست در مورد بخش مورد نظر توضیح بدهند، همه به بهانه‌ای گفتند که مطالعه نکرده‌اند. یک لحظه دیدم شهید علم‌الهدی با ناراحتی از کلاس رفت بیرون و شروع کرد توی حیاط قدم زدن. ما خجالت کشیدیم برویم و معذرت خواهی کنیم، یکی از برادرهای سپاه را پیدا کردیم و فرستادیم تا از او عذر خواهی کند. می‌گفت وقتی به او نزدیک شدم، دیدم علم‌الهدی دارد گریه می‌کند. گفتیم: این بار از جمع بگذر! انشاءالله تکرار نمی‌شود. شهید علم‌الهدی سرش را بالا می‌آورد و می‌گوید: من از آن‌ها ناراحت نیستم، من برای غربت امیرالمؤمنین علیه السلام گریه می‌کنم که بین ما هم غریبست...^۷

شهید علم‌الهدی حق دارد، جایی که ابن ابی‌الحدید سنی معتزلی ذیل خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه می‌نویسد:

از روزی که این خطبه را یافتیم تاکنون که پنجاه سال است، حدود ۱۰۰۰ بار آن را خواندم و در هر بار در دلم، ترس، لرزش، و پند پذیری تازه‌ای به وجود آمد.^۸

ما که خود را شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دانیم، چقدر با کلام او و عمل مطابق آن کلمات در زندگی انس داریم؟

رفتارسازی

شاید حداقل حقی که حضرت بر گردن ما دارند این باشد که بعد از مطالعه کلامش و عمل به آن‌ها، فضایل و بیانات حیات بخش مولایمان را برای همه نقل کنیم تا بلکه سهمی در آشنایی اطرافیانمان با عظمت حضرت و کم کردن غربتشان در زمانه خود داشته باشیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا برای برادر من ابی‌طالب فضائل بیش‌شماری مقرر کرده هر کس یک فضیلت او را ذکر کند با اعتراف بدان عَفَرَ اللهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ لَوْ وَفَى الْقِيَامَةَ بِذُنُوبِ النَّفْلِيِّينَ.»^۹

هر کس یک فضیلت از او بنویسد لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ لِيَتْلِكَ الْكِتَابَةَ رَسْمًا.

و هر کس به فضیلتی از او گوش دهد عَفَرَ اللهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِي اُكْتَسَبَهَا بِالِاسْتِمَاعِ.

و هر که به یک فضیلتش نگاه کند عَفَرَ اللهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِي اُكْتَسَبَهَا بِالنَّظَرِ.

سپس فرمود: اِنظُرْ اِلَى عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ علیه السلام عِبَادَةً وَ ذِكْرَهُ عِبَادَةً وَ لَا يُقْبَلُ اِيْمَانٌ عَبْدًا اِلَّا بِوَلَايَتِهِ وَ التَّبَرُّؤَةِ مِنْ اَعْدَائِهِ.»^۹

پی‌نوشت: ۱. الإحجاج علی أهل اللجاج (لطبرسی) - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق. ج ۱، ص ۶. ۲. ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۲، ص ۲۲۹. ۳. صفات، ۲۴. ۴. از جمله «بن حجر هبیشی» در صواعق المحرقة (صفحه ۱۴۷)، علامه «سبط ابن جوزی» در تذکره (صفحه ۲۱)، «الوسی» در روح المعانی ذیل آیه مورد بحث، و... ۵. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۱۶۳. ۶. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۳۰-۴۳۶. ۷. سفر سرخ، ص ۲۵۲. ۸. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۴۴۹ و شرح ابن ابی‌الحدید معتزلی، ج ۱۱، ص ۵۵۲. ۹. الأمالی (للمدوق) - تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش. ص ۱۳۹.

دوری از امامت جماعت در اثر خداترسی

در یکی از ماه‌های رمضان با چند تن از دوستان از شیخ عباس قمی خواهش کردیم که در یکی از شبستان‌های مسجد گوهر شاد اقامه جماعت نمایند و با اصرار و خواهش پذیرفتند و جمعیت نماز گزاران روز به روز افزوده شد هنوز ده روز نشده بود یک روز بعد از نماز ظهر جماعت را رها کرده و دیگر آن سال برای جماعت نیامدند! وقتی از ایشان علت ترک نماز جماعت را جویا شدم فرمودند: حقیقت این است که در رکوع رکعت چهارم متوجه شدم که صدای اقتداکنندگان که پشت سر من می‌گویند «یا الله یا الله ان الله مع الصابرين»، از محلی بسیار دور به گوش می‌رسد. این توجه مرا به زیادتی جمعیت متوجه کرد و در من شادی و فرحی تولید کرد و خلاصه خوشم آمد که جمعیت این اندازه زیاد است؛ بنابراین، من برای امامت اهلیت ندارم!

سیمای فرزندگان، ص ۱۴۴

و قَالَ ﷺ لَيْكُنْ بِشَيْمَتِكَ الْوَقَارَ فَمَنْ كَثُرَ حُزْفُهُ اسْتُرْذِلَ؛ سنگینی و آرامش، باید سیره تو باشد. زیرا هر کس سبک‌سریش زیاد باشد پست شمرده می‌شود.

غزوالحکم: ۹۹۸۹.

امام علی (ع) عَظُمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّعَاقُلِ عَنِ الدُّنْيَا مِنَ الْأُمُورِ؛ با درگذشتن از امور پست ارزش خود را بزرگ دارید.

بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۶۴.



آیه مباحله: سال دهم هجرت بود، پیامبر اسلام ﷺ قبلاً نامهای به اسقف نجران (روحانی بزرگ مسیحیان به نام ابو حارثه) نوشته بود، و او و مردم مسیحی نجران را به اسلام دعوت کرده بود. آنها نپذیرفتند. در این هنگام آیه فوق بر پیامبر نازل شد، پیامبر ﷺ مطابق فرمان خدا، حاضر به مباحله شد.

«فَقُنْ حَاتِكِ فِيهِ مِنْ تَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ تَبَيَّهْلُ فَنَجْعَلُ لِعَلَّتِ اللَّهُ عَلَيَّ الْكَافِرِينَ (آل عمران، آیه ۶۱).»

مسیحیان نجران در روز مباحله، با مشاهده علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ از مباحله منصرف شده و حاضر شدند هر سال جزیه (مالیات سالانه) بپردازند، و در برابر آن، حکومت اسلامی از جان و مال آنها دفاع کند.

(تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲؛ سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۳۹؛ مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۴۵۲). آیه ولایت؛ در شأن امام علی ﷺ نازل شده که در رکوع نماز، انگشترش را به عنوان زکات (صدقه مستحبی) به فقیر داد: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده، آیه ۵۵).

آیه تطهیر

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، آیه ۳۳). در شأن نزول این آیه، روایات متواتری در دست است که حاکی است آیه تطهیر در خانه ام سلمه نازل شده است و در آن هنگام رسول اکرم ﷺ حضرت صدیقه ﷺ، امیرالمؤمنین ﷺ و حسن و حسین ﷺ حضور داشتند. جناب ام سلمه از رسول اکرم ﷺ تقاضا کرد که وی نیز در جمع آنان حاضر شود و تحت کساء نزد آنان قرار گیرد؟ حضرت او را نهی کرد و فرمود: «نه، تو داخل نشو! هر چند تو خوب هستی، چون این آیه مخصوص است به ما پنج تن.»



شفافاز کافی

فرزند بزرگ محدث قمی می‌گویند: «فراموش نمی‌کنم زمانی که در نجف اشرف بودیم، پدرم یک روز صبح - در حدود سال ۱۳۵۷ ق. یعنی دو سال قبل از وفاتشان - از خواب برخاستند و گفتند: امروز چشمم به شدت درد می‌کند و قادر به مطالعه و نوشتن نیستم. و بسیار ناراحت بنظر می‌رسید. تقریباً زبان حالشان این بود که شاید خاندان پیغمبر (ص) مرا از خود طرد کرده باشند. آن مرحوم عادت داشت که گاهی این مطلب را با تأثر می‌گفت و می‌گریست. در آن اوقات مشغول تحصیل بودم. رقوم به مدرسه و ظهر که به خانه برگشتم، دیدم ایشان مشغول نوشتن هستند. عرض کردم: چشمتان بهتر شد؟ فرمود: «درد بکنی مرتفع گردید.»

سؤال کردم: چگونه معالجه فرمودید؟ پاسخ داد: وضو ساختم و مقابل قبله نشستم و کتاب «کافی» را به چشم کشیدم، درد چشم برطرف شد. و تا پایان عمر دیگر به درد چشم مبتلا نگردید. سیمای فرزندانگان، ص ۱۸۶

در تشخیص مصداق رفتار سبک نباید جمود ورزید؛ گاهی یک رفتار به ظاهر کودکانه، به واقع رفتاری حکیمانه است و مصداق لغو و لهُو و لعب قرار نمی‌گیرد. مثلاً بازی کردن با کودکان اگر به هدف رفع نیاز عاطفی آنان و یا تعلیم و تربیت باشد، لغو نیست. بازی پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) حکمتی دارد. پیامبران الهی همواره مراعات سطح فکری مخاطبان خود را می‌کردند و خود را تا آستانه رشد آنان تنزل می‌دادند. این ویژگی به جهت مدارا و از باب تعلیم و تربیت امت بوده است. همراهی حضرت ابراهیم با اهل شرک در پرستش ماه و ستاره و خورشید از همین قبیل است.

این قبیل کارها معمولاً در شرایط عادی بدون هدف و کودکانه‌اند اما در شرایط خاصی ممکن است غرض حکیمانه‌ای بر آن مترتب باشد و به جهت همان غرض، توصیه یا ضرورت یابد.

زی طلبگی، ص ۳۱

**دیگر خود منبر نرفت**

ملاً عتّاس تربتی با محدّث قمی سابقه دوستی داشتند و با همدیگر صمیمی بودند. یک روز محدّث قمی از بالای منبر مسجد گوهرشاد چشمش به ملاً عتّاس می‌افتد که در گوشه‌ای از مجلس پرجمعیت وی نشسته و به سخنان وی گوش می‌دهد.

همان وقت می‌گوید: ای مردم، آقای حاج آخوند تشریف دارند از ایشان استفاده کنید و -با آن کثرت جمعیت که برای او آمده بودند و مهبیای استماع از وی بودند- از منبر به زیر می‌آید و از آخوند می‌خواهد که تا آخر ماه رمضان به جای ایشان در حضور آن جمعیت منبر برود و در آن ماه، دیگر خود منبر نرفت.

سیمای فرزندگان، ص ۱۵۳ - ۱۵۴

حضور طلبه - خصوصاً با لباس روحانیت - در یک محیط، به معنای تأیید آن محیط و سکوت او نشان رضا و تقریر دیده می‌شود. به این ترتیب طلبه با رفتار و سکوت خود در معرض بدعت‌گذاری قرار دارد. زیرا عمل او به پای دین نوشته می‌شود. نباید به سبب همین گستره اختیار و نقش ویژه بوده که امام علی علیه السلام در باره روحانیان و عالمان دین فرموده‌اند:

زلة العالم تفسد العوالم؛ اشتباه عالمان، عوالم را تباه می‌کند

غررالحکم، حدیث ۲۳۲



مرد تقوا و فضیلت

«محدث قمی برای فرزند بزرگش نقل نموده بود که: وقتی کتاب «منازل الآخرة» را تألیف کردم به دست شیخ عبد الرزاق مسئله گو - که همیشه قبل از ظهر در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام مسأله می‌گفت - افتاد. مرحوم پدرم کربلائی محمّد رضا از علاقه‌مندان شیخ عبد الرزاق بود و هر روز در مجلس او حاضر می‌شد. شیخ عبد الرزاق، روزها کتاب «منازل الآخرة» را گشوده و برای مستمعین می‌خواند. یک روز پدرم به خانه آمد و گفت شیخ عباس! ای کاش مثل این مسئله گو می‌شدی و می‌توانستی این کتاب را که امروز برای ما خواند بخوانی. چند بار خواستم بگویم آن کتاب از آثار من است اما هر بار امتناع کردم و گفتم دعا بفرمایید خدا توفیقی مرحمت فرماید! سیمای فرزندان، ص ۱۵۳

«هرگز کسی در حضور ایشان جرأت غیبت کردن نداشت، هر کس و از هر طبقه‌ای که بود. خود نیز چنان از گناهان و غیبت و دروغ احتراز داشت که فوق تصور است. در ایام بیماریش - که منجر به وفاتش شد - یکی از علمای تهران برای عبادت به حضورش رسید. حاج شیخ عباس آن روز بسیار ناراحت و متفکر بود. آن عالم بزرگ می‌پرسد: «چرا ناراحتید؟» پاسخ می‌دهد: در سفری که به حج رفتم در مکه معظمه خواستم به روش محدثین که از یکدیگر اجازه می‌گیرند از یکی از محدثان عامّه اجازه حدیث بگیرم. وقتی این منظور را با وی در میان نهادم، عالم سستی مطلبی گفت و من روی مصالحی، به دروغ، آن را انکار کردم. اکنون در این فکرم که فردای قیامت، چگونه این دروغ را در محضر عدل الهی توجیه کنم.

حاج شیخ عباس قمی مرد تقوا و فضیلت، ص ۶۵ - ۶۶.

بافزیندگان آینده را از مسجد بسازید

سیره پیامبر ﷺ در برخورد با کودکان در مسجد

آموخت. آن حضرت نه تنها مهرورزی و محبت به کودکان را در محور رفتار خود با ایشان قرار داده بود، بلکه شخصیت انسانی و قابل احترامی را برای آنان قائل بود، و این در سیره نظری و عملی ایشان مشهود است.

پیامبر ﷺ دستور سعادت‌بخشی را در مورد تربیت کودکان به کار می‌بندد و در این باره می‌فرماید:

«فرزندان خویش را گرمی بدارید و احترام کنید و آنها را نیکو تربیت نمایید، تا از پرتو آن مورد آموزش و بخشش خداوند قرار گیرید»^۱

احترام به فرزند، او را با استقلال در اراده و اعتماد به حبّ نفس بار می‌آورد و او را یک انسان با شخصیت می‌سازد. وجود سخنان فراوان از پیامبر ﷺ درباره کودکان، توجه زیاد و عمیق آن حضرت را به تربیت کودکان نشان می‌دهد. در منابع روایی اسلامی از پیامبر ﷺ تعابیر بسیار زیبایی درباره فرزند بیان شده است. این تعابیر گویای این هستند که فرزند از منزلت و

کودکان، ودیعه الهی‌اند که با ذهن و فطرت ساده و زلال پدید آمده خویش از هرگونه آلودگی پاکند. این مریبان بیرونی هستند که کودکان را می‌آلایند. به لحاظ همین پاکی است که استعداد هرگونه تربیت را دارند و مرتبی می‌تواند همانند یک نهال با طراوت، آنان را به هر سمتی که بخواهد، هدایت نماید. از این‌رو، برخورد با کودکان باید با در نظر گرفتن ویژگی‌های آنان باشد. این ویژگی‌ها نوبد می‌دهد که عطف و مهربانی، نوازش و انس با کودکان در شکوفایی آنان نقش بسزایی دارد. همان‌گونه که خشونت، سرسختی و بی‌توجهی، سبب ضایع شدن و ایجاد انحراف آنان می‌شود.

پیامبر ﷺ با سیره نورانی و رهنمود وحی با توجه به این ویژگی‌ها، با کودکان روبه‌رو می‌شد. آن حضرت سرشار از عطف و مهربانی و انس و شادابی با کودکان بود. با مطالعه در سیره نورانی پیامبر ﷺ، درس‌های مهمی درباره چگونگی برخورد درست با کودکان و نوجوانان می‌توان

جایگاه بالایی برخوردار است که اگر والدین این حقیقت را دریابند، با آگاهی بیشتر در تربیت و آموزش فرزندان، این میوه‌های زندگی، اهتمام می‌ورزند. پیامبر ﷺ، فرزند را گلی از گلهای بهشت^۱؛ جگرگوشه مؤمن و موجب شفاعت و آموزش آنها می‌داند.^۲ آن حضرت در جای دیگر مهر ورزیدن به فرزندان را موجب دستیابی به درجات بهشت معرفی می‌کند و می‌فرماید: «فرزندان خود را بوسید؛ زیرا برای هر بوسه‌ای که به فرزندان می‌زنید، یک درجه در بهشت خواهید داشت که فاصله هر درجه تا درجه دیگر به اندازه پانصد سال راه است.»^۳

ابن عمر از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «هر کس به فرزند خردسال خود جرعه‌ای آب بنوشاند، خداوند به پاداش آن در روز قیامت هفتاد جرعه از آب کوثر به او می‌نوشاند.»^۴ در جایی دیگر، پیامبر ﷺ فرمود: «نگاه کردن پدر و مادر به فرزند از روی مهر و محبت، عبادت است.»^۵

با امان نظر در آموزه‌های دینی، که به برخی از آنها اشاره شد، به روشنی درمی‌یابیم که فرزند عطیه و موهبتی الهی و نعمتی است که خود منشأ نعمت‌های بی‌شمار دیگر است. وجود فرزند در خانه، فضای آن را از خیر و برکت و مهر و محبت لبریز می‌کند، رابطه معنوی و الهی والدین و فرزندان هر دورا از رحمت‌های واسعه ربوبی بهره‌مند می‌گرداند.^۶ با چنین نگرشی به فرزندان، چگونه می‌توان نسبت به شخصیت و نیازهای آنها و تربیت و شکوفایی استعدادهایشان غفلت ورزید؟

پیامبر ﷺ با شیوه‌های گوناگونی حرمت کودکان را رعایت می‌کرد و به آنان بها می‌داد. از رفتارهای بسیار درخور توجه پیامبر ﷺ، تقدّم در سلام (ابتداء به سلام) بود؛ آن حضرت به

همه، حتی به کودکان و نوجوانان سلام می‌کردند. آن حضرت در راستای تکریم کودکان با مقام شامخی که در جامعه داشت، به کودکان سلام می‌کرد، و بدین وسیله به شخصیت آنها احترام می‌نمود.^۷

پیامبر ﷺ فرمودند: «پنج چیز را تا زمان مرگ ترک نخواهم کرد. ... و سلام کردن بر کودکان، تا پس از من سنت گردد.»^۸

پیامبر از اوایل ولادت تا دوران از شیر گرفتن و سال‌های بالاتر همواره مراقب کودکان خویش بود و آنان را هدایت می‌کرد و هر زمان، به تناسب، در راه تکامل روحیشان به آنها احترام می‌کرد.

کودک، با وجود ناتوانی جسمی، مهر و محبت را می‌فهمد، تندی و خشونت را درک می‌کند، از مهربانی لذت می‌برد و از خشونت آزرده خاطر می‌گردد.

پیامبر ﷺ به پرستار امام حسین (علیه السلام) در کودکی می‌فرماید: «لباس مرا آب تطهیر می‌کند؛ ولی چه چیز می‌تواند غبار کدورت و عقده حقارت را از قلب فرزندم برطرف کند.»^۹

ابن عمر درباره پیامبر ﷺ چنین می‌گوید: «پیامبر ﷺ را دیدم که در منبر برای مردم سخنرانی می‌فرمود. ناگهان حسن (علیه السلام) در خروج از مسجد پایش لغزید و به زمین افتاد، حضرت سراسیمه از منبر پایین آمد، مردم او را گرفته به حضرتش دادند، فرمود: خدا بکشد شیطان را، واقعاً فرزند موجب آزمایش است، به خدا قسم هیچ متوجه پایین آمدن از منبر نشدم تا این که او را به من رساندند.»^{۱۰}

«پیامبر ﷺ مردم را به نماز فراخواند. حسن (علیه السلام) کودک خردسالی بود و با آن حضرت بود. پیامبر ﷺ وی را پهلوی خود نشانند و به نماز

ایستاد. حضرت یکی از سجده‌های نماز را طولانی کرد. راوی می‌گوید: من سر از سجده برداشتم و دیدم حسن علیه السلام از جای خود برخاسته و روی کتف پیامبر صلی الله علیه و آله نشست است. وقتی نماز تمام شد، نمازگزاران گفتند: «ای رسول خدا! چنین سجده‌ای از شما ندیده بودیم. گمان کردیم وحی بر شما رسیده است». فرمود: وحی نرسیده بود. فرزندم حسن در حال سجده بر دوشم سوار شد. نخواستم تعجیل کنم و کودک را به زمین بگذارم. آن قدر صبر کردم تا طفل، خود از کتفم پایین آمد».^{۱۲}

این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به نوه بزرگوار خویش در حضور مردم، نمونه بارزی از روش آن حضرت در تکریم کودک است. پیامبر صلی الله علیه و آله با طول دادن سجده، حداکثر احترام را درباره فرزند خود، معمول داشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی برای احترام به کودکی، سجده نماز را طولانی می‌کند و گاهی هم به احترام کودک، نماز را به سرعت خاتمه می‌دهد.

طبق گزارشاتی که از منابع تاریخی و روایی رسیده، پیامبر صلی الله علیه و آله با کودکان بازی می‌کرد. هنگامی که ایشان از سفر باز می‌گشت، کودکان به استقبالش می‌رفتند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ایشان توقف کرده و آنان را بر دوش خود سوار میکرد و به اصحاب هم بر انجام این عمل توصیه می‌فرمود.

در روایات آمده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله نشست است. حسن و حسین علیهما السلام وارد شدند. حضرت صلی الله علیه و آله به احترام آنان از جای برخاست و به انتظار ایستاد. کودکان در راه رفتن ضعیف بودند. لحظاتی طول کشید، به ایشان نرسیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله به طرف کودکان پیش رفت و از آنان استقبال نمود. آغوش خود را باز کرد و هر دو را بر دوش خود

سوار نمود و به راه افتاد و می‌فرمود: فرزندان عزیز! مرکب شما چه خوب مرکبی است و شماها چه سواران خوبی هستید و پدرتان بهتر از شماست».^{۱۳}

در این مورد، پیامبر صلی الله علیه و آله به چند صورت به فرزندان خود احترام کرد: به پا خاستن، به انتظار ماندن، استقبال کردن؛ و بر دوش نشاندن. اینها تکریم عملی آن حضرت بود و با گفتن عبارت «سواران خوب»، لفظاً نیز از آنان احترام نمود.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله جهت اقامه نماز عصر عازم مسجد شدند. در سر راه مسجد، کودکان مهاجرین و انصار مشغول بازی بودند. آنان با مشاهده پیامبر صلی الله علیه و آله دست از بازی کشیده و دوان دوان به سویش رو آوردند. هر یک از کودکان از سر و کول آن حضرت بالا می‌رفتند و در همان حال می‌گفتند: «کن جملی» (شتر من باش)؛ کودکان می‌دانستند که نواذهای پیامبر صلی الله علیه و آله، حسن و حسین علیهما السلام نیز همیشه این بازی را با آن حضرت دارند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در کمال خوشرویی و تواضع به خواسته آنها تن داده بود و با مهر و محبت و رأفت پدران، خواهش آنها را برآورده می‌کرد.

از طرفی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد انتظار می‌کشیدند تا نماز عصر را به امامت ایشان برگزار کنند. بلال حبشی یار با وفای پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر تأخیر ایشان رو به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله آورد.

وقتی که در سر راه، پیامبر صلی الله علیه و آله را به این وضع با کودکان مشاهده کرد، خواست تا از این کار ممانعت به عمل آورد و رسول گرامی را از دست کودکان برهاند؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله او را از این کار باز داشت و در همان حال فرمود: «برای من تنگ شدن وقت نماز از دلتنگی اطفال یارانم، خوشایندتر است».

پیامبر ﷺ از بلال خواستند که به خانه ایشان برود و چیزی بیابرد که به وسیله آن بچه‌ها را راضی کند. تا از آن حضرت دست بردارند. بلال پس از جستجوی زیاد در خانه پیامبر ﷺ هشت عدد گردو پیدا کرد و به خدمت پیامبر ﷺ آورد. پیامبر ﷺ در حالی که لبخند، حالت نورانی خاصی به چهره مبارکشان بخشیده بود، خطاب به کودکان فرمود: «آیا شترتان را به این گردوها می‌فروشید؟» کودکان با شادی، گردوها را گرفته و آن حضرت را رها کردند. پیامبر ﷺ روانه مسجد شد و فرمود: خدا رحمت کند بر ادرم یوسف را که او را به چند درهم فروختند و مرا به چند گردو»^{۱۴}

پیشوای گرامی اسلام در حضور مردم با کودکان چنین رفتار می‌کند تا علاوه بر انجام وظیفه، آنان را متوجه اهمیت شاد کردن و ملاحظت با فرزندان و بازی با آنان نماید.

اساساً پیامبر ﷺ نسبت به تمام فرزندان خود یا فرزندان دیگر، محبت خاصی داشت.^{۱۵}

امام صادق علیه السلام درباره سیره پیامبر ﷺ درباره محبت به کودکان و رعایت حال آنها، حتی در نماز جماعت، می‌فرماید: «پیامبر ﷺ هنگام خواندن نماز جماعت، صدای گریه طفلی را شنید که مادرش او را با خود به مسجد آورده بود. آن حضرت نماز را کوتاه کرد تا مبدا نگرانی در مادرش پیدا شود»^{۱۶}.

در روایت دیگری آمده است: روزی پیامبر ﷺ نماز صبح را با کوتاه‌ترین سوره خواند. اصحاب پرسیدند، ای پیامبر ﷺ چه اتفاقی افتاده که نماز را سریع تمام کردید. حضرت ﷺ در پاسخ فرمود: «من صدای گریه طفلی را در صف زنان شنیدم»^{۱۷}.

پیامبر ﷺ علاوه بر عطف و مهریانی به کودکانی مسجدی، آنان را به انحاء مختلف تشویق و

ترغیب می‌فرمودند.

امام حسن علیه السلام می‌فرماید: نماز ظهر یا عصر را در محضر پیامبر ﷺ خواندم؛ همین که حضرت نماز را سلام دادند، به ما فرمودند: بر جای‌تان بمانید و آن‌گاه برای تقسیم ظرف حلوايي در میان نمازگزاران از جا برخاستند و به هر کدام مقداری حلوا می‌خوراندند تا اینکه به من رسیدند؛ من کودک بودم، آن حضرت قدری حلوا به من خوراندند، سپس فرمودند باز هم بدهم؟ عرض کردم آری، آن حضرت به خاطر خردسال بودنم باز هم مقداری به من خوراندند و بدین حال بودند تا آنکه به همگان حلوا خوراندند.^{۱۸}

با مطالعه در سیره نورانی پیامبر ﷺ، درسه‌های مهمی درباره چگونگی برخورد درست با کودکان و نوجوانان می‌توان آموخت. آن حضرت، نه تنها مهرورزی و محبت به کودکان را در محور رفتار خود با ایشان قرار داده بود، بلکه شخصیت انسانی و قابل احترامی را برای آنان قائل بود، و این در سیره نظری و عملی آن بزرگوار مشهود است.

- پی‌نوشت: ۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، (ابواب احکام اولاد)، ص ۱۹۵. ۲. مکارم الاخلاق، ص ۲۸۸. ۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۲. ۴. مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰. ۵. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۳. ۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۰. ۷. محمدجواد طیبی، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم السلام، ص ۳۴. ۸. مستدرک مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۹. ۹. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۹. ۱۰. گفتار فلسفی کودک، ص ۱۱۱. ۱۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۸۹. ۱۲. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۴. ۱۳. همان، ص ۲۸۵. ۱۴. مجموعه الاخبار فی نهایس الآثار و مکارم الاخلاق، ص ۲۸۶. ۱۵. محجة البیضاء، ج ۳، ص ۳۶۶. ۱۶. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۷۰؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۳، ص ۷۴. ۱۷. المسند الجامع، ج ۶، ص ۲۲۷. ۱۸. شیوه ترغیب و جذب به نماز، ص ۵۹.



صراحت لهجه

به اعتقاد من صفتی که در برادرم بارز بود و من در کمتر کسی نظیر آن را دیده‌ام، صراحت لهجه وی بود. حاج آقا مصطفی (قدس سره) در مسائل اسلامی ابتدا اهل تعارف نبود و بسیار صریح و شفاف سخن می‌گفت. اگر می‌دید کسی که زمانی دوست صمیمی او بوده و از راه درست منحرف شده یا با دستگاه همکاری می‌کند و یا سکوت کرده است، صراحتاً به او می‌گفت که نمی‌توانم دیگر با تو باشم و از امروز راهمان را جدا می‌کنیم.

(شاهد یاران، ش ۱۲، ص ۵؛ به نقل از حاج احمد خمینی)

خاطره‌ای از مرحوم حاج آقا مصطفی (قدس سره) در سفری که در خدمت ایشان در پیاده‌روی کربلا بودم دارم و آن این است که وقتی به باغ‌های کربلا رسیدیم، شنب را آنجا ماندیم. رفقا دور ایشان جمع شدند و ایشان مشغول صحبت بود. بنا شد هر کدام از رفقا در یکی از علوم، سؤالی از ایشان بکنند. یادم نمی‌رود که سؤالات زیادی از علوم مختلف از ایشان شد که حدود چهار ساعت طول کشید و ایشان در این مدت مشغول جواب بود که واقعاً من هنوز هر وقت آن جلسه را تصور می‌کنم، تعجب می‌کنم. چگونه شخصی این قدر با استعداد می‌شود که می‌تواند بدون مطالعه، در این مدت طولانی این همه سؤال مختلف را جواب بدهد.

(شاهد یاران، ش ۱۲، ص ۵۱؛ به نقل از حاج شیخ محمد حسن قدیری)

امام صادق علیه السلام: «یا حفص یغفر للجاهل سبعون ذنباً قبل أن یُغفر للعالم ذنب واحد»

اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷



اذان صبح ۴:۵۴ طلوع آفتاب ۶:۱۹ اذان ظهر ۱۱:۴۹ اذان مغرب ۱۷:۳۷

هنوز لیاقت حضرتش را نداریم!

در نجف نزد عالمی به طور خصوصی درس می‌خواندم. آن عالم بسیار مهذب و مورد احترام همگان بود، و از کثرت علاقه به امام زمان عجله در افواه اهل نجف از منتظران ظهور محسوب می‌شد.

روزی برای درس به محضرشان رفتم، دیدم گریه می‌کند و پریشان است. علت آن را پرسیدم، فرمود: شب گذشته در عالم رؤیا امتحان شدم، ولی از امتحان بیرون نیامدم، در خواب به من گفته شد که آقا ظهور کرده‌اند و در وادی السلام، مردم با او بیعت می‌نمایند، به مجرد شنیدن، حرکت کردم و به عجله وارد خیابان شدم. دیدم غوغایی از جمعیت است و همه با سرعت هر چه بیشتر به سوی وادی السلام می‌روند، هر کس به فکر این است که زودتر خود را به امام برساند و بیعت کند.

دیدم عشق دیدار امام، مردم را چنان خود باخته ساخته که کسی را با کسی کاری نیست و تمام علاقه‌ها را به فراموشی سپرده‌اند؛ آنها که تا دیروز به من عشق می‌ورزیدند دیگر به من اعتنا نمی‌کنند، بلکه با لحنی تند می‌گویند: آقا کنار رو و مانع راه ما نباش.

احساس کردم ظهور امام بازم را کساد کرده است! از همانجا نقشه کشیدم که در ملاقات با امام ایشان را محترمانه از ظهورش منصرف سازم. بعد از آنکه با هزار سختی به خدمتش رسیدم، عرض کردم: فدایت شوم! خودتان را به زحمت انداختید، ما کارها را ساماندهی می‌کردیم، نیازی نبود که خود را گرفتار سازید و زحمات طاقت فرسای رهبری را به عهده بگیرید! بعد از چند جمله از این نوع گفتارها، یک مرتبه از خواب بیدار شدم و فهمیدم که هنوز لیاقت حضرتش را ندارم!

کتاب آینه اسرار، حسین کریمی قمی، به نقل از آیت الله مرعشی نجفی

پیشنهادهای اجرایی هفته
 ■ جلسه یا هیأت امنای مسجد
 ■ مراسم توسل به اهلیت و جمع آوری صدقه به مناسبت اول ماه قمری
 ■ برگزاری مراسم زیارت عاشورا از اول محرم تا از معین
 ■ تعیین شعارهای حماسی توسل (سه شنبه)
 ■ تعیین شعارهای حماسی به عنوان شعار محرم
 ■ مسال جاری در محله خطابه در روزها و شب های محرم
 ■ تراکت های با موضوع آرایه های فردی نمازگزار در مسجد
 ■ تهیه دستگاہ خوشبو کننده برای نمازگزاران
 ■ نشر عطرهای صلواتی برای استفاده مردم هنگام ورود به مسجد
 ■ نصب خطابه رایج به نظم
 ■ نشر جماعت نماز جماعت
 ■ نشر جوازات به کتابخوانی
 ■ گرامی دانستن مسلمان به ویژه های مطالبات
 ■ تشکیل هفته کتاب و برنامه ریزی مسجد در روز سیع دانش آموزان
 ■ تجلیل از دانش آموزان مسیحی
 ■ برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید



زیارت امام حسین علیه السلام

ایجاد انگیزه

کتاب کامل زیارات - از کتابهای معتبر شیعه -
 درباره فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در روز
 عاشورا و بقیه روزهای سال، از راه دور و نزدیک،
 روایتی شنیدنی را از امام باقر علیه السلام نقل می کند:
 «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ التَّائِبِ علیه السلام قَالَ: مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ
علیه السلام يَوْمَ عَاشُورَاءَ مِنَ الْمُحَرَّمِ - حَتَّى يَطَّلَ عِنْدَهُ بِأَكْبَابٍ
 لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَوَابِ الْفِي [أَلْف] الْفِي
 حِجَّةٍ وَ الْفِي [أَلْف] الْفِي عُمْرَةٍ وَ الْفِي الْفِي غَزْوَةٍ وَ
 تَوَابُ كُلِّ حِجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ غَزْوَةٍ كِتَابٌ مِنْ حَجَّ وَ
 اعْتَمَرَ وَ عَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ مَعَ الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَن قُلْتُ جُعِلَتْ
 فِدَاكَ - فَمَا لَعَنَ كَأَنَّ فِي بُعْدِ الْبِلَادِ وَ أَقَاصِيهَا وَ
 لَمْ يُمْكِنُهُ الْمُصِيبُ [الْمَسِيءُ] إِلَيْهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ قَالَ
 إِذَا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ بَرَزَ إِلَى الصَّخْرَاءِ أَوْ صَعِدَ سَطْحًا
 إِذَا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ بَرَزَ إِلَى الصَّخْرَاءِ أَوْ صَعِدَ سَطْحًا
 أَلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله»

اقناع اندیشه

در ادامه روایت آمده، علقمه از امام باقر علیه السلام پرسید: چگونه از راه دور حضرت سیدالشهداء را زیارت کنم؟
 «قَالَ عَلَقْمَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام عَلَّمَنِي دَعَاءَ أَدْعُو بِهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِذَا أَنَا زُرْتُهُ مِنْ قَرِيبٍ وَ دَعَاءَ أَدْعُو بِهِ إِذَا لَمْ أَزُرْهُ مِنْ قَرِيبٍ وَ أَوْمَأْتُ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِ الْبِلَادِ وَ مِنْ سَطْحِ دَارِي بِالسَّلَامِ.»

و حضرت پاسخ دادند:
 فَقَالَ يَا عَلَقْمَةُ إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تُوْمِيَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ وَ قُلْتَ عِنْدَ الْإِيمَاءِ إِلَيْهِ وَ مِنْ بَعْدِ الرَّكَعَتَيْنِ هَذَا الْقَوْلَ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا يَدْعُو بِهِ مَنْ زَارَهُ مِنْ

سپس حضرت، زیارت عاشورا را تعلیم نمودند و فرمودند:
 «يَا عَلَقْمَةُ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزُورَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ مِنْ دَهْرِكَ فَافْعَلْ فَلكَ ثَوَابٌ جَمِيعٌ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.»^۲

تحریک احساس

واقعیات این است که عظمت فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام بالاتر از حد تصور ماست؛ امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم فرمودند:

مَنْ بَيَّنَّ يَدَيْهِ وَ مَنْ حَلَفَ وَ عَنَّ يَمِينَهُ وَ عَنَّ شِمَالَهُ وَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ وَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ فَإِنَّ مَاتَ سَنَنَهُ حَضَرَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ- يَحْضُرُونَ غُسْلَهُ وَ أَكْفَانَهُ وَ الْاسْتِغْفَارَ لَهُ وَ يُسَبِّحُونَهُ إِلَى قَبْرِهِ بِالْأَسْتِغْفَارِ لَهُ- وَ يُفَسِّحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ وَ يُؤْمِنُهُ اللَّهُ مِنْ ضَعْفَةِ الْقَبْرِ وَ مِنْ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ أَنْ يَرَوْعَانَهُ [بِرُوعَاهُ]- وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يُعْطَى كِتَابَهُ يَمِينِهِ وَ يُعْطَى لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نورا [نورا] يُضِيءُ لِنُورِهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ يُنَادِي هَذَا مَنْ زَارَ الْحُسَيْنِ شَوْقًا إِلَيْهِ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا تَمَنَّى يَوْمَئِذٍ أَنَّهُ كَانَ مِنْ زَوَّارِ الْحُسَيْنِ علیه السلام»^۳

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مِنَ الْفُضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا وَ تَقَطَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَيْهِ حَسْرَاتٍ- قُلْتُ وَ مَا فِيهِ قَالَ مَنْ أَنَاهُ تَشَوْقًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حِجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ وَ أَلْفَ عُمْرَةٍ مُبْرُورَةٍ وَ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شَهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَجْرَ أَلْفِ صَائِمٍ وَ ثَوَابَ أَلْفِ صَدَقَةٍ مُتَقَبَّلَةٍ- وَ ثَوَابَ أَلْفِ نَسَمَةٍ أُرِيدَ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ وَ لَمْ يَزَلْ مُحْفُوظًا سَنَّتَهُ مِنْ كُلِّ آفَةٍ أَهْوَتْهَا الشَّيْطَانُ وَ وَكَّلَ بِهِ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَحْفَظُهُ»

رفتنار سازی

امام عسکری علیه السلام برای کسانی که مشتاق زیارت حضرت هستند، اما در حال حاضر قادر به تشریف به عتبات عالیات نیستند، راه حلی بیان فرمودند که نباید از آن غفلت کرد:
 «حَدَّثَنِي عَنْ بَعْضِ أَهْلِ الرَّيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ

الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام فَقَالَ أَيْنَ كُنْتُ فَقُلْتُ زُرْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام فَقَالَ أَمَا إِنَّكَ لَوْ زُرْتَ قَبْرَ عَبْدِ الْعَظِيمِ عِنْدَكُمْ لَكُنْتَ كَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام»^۴

پی‌نوشت: ۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات - نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۵۶، ص ۱۷۹. ۲. کامل الزیارات، ص ۱۷۵. ۳. کامل الزیارات، ص ۱۷۲. ۴. کامل الزیارات، ص ۳۳۴.



ادب محض

شیخ عباس قمی نسبت به اهل علم مخصوصاً سادات و اولاد پیامبر، احترام زیاد قائل بود. اگر سیدی در مجلس بود بر او تقدّم نمی‌جست و پا به سویش دراز نمی‌کرد.

گویند: چند ساعت قبل از وفات محدث قمی، مقداری آب سیب برایش آوردند. دخترکی خردسال از سادات در منزل آن مرحوم بود. محدث می‌گویند: اول بدهید این دخترچّه علویه از آن بنوشد، بعد به من بدهید! اطرافیان هم ابتدا آب سیب را به دخترک دادند تا قدری نوشید، سپس محدث باقیمانده را به قصد استشفای سرکشید!

مرحوم محدث عالی‌مقدار قمی (ره) بدون وضو و طهارت، حتی دست به جلد کتاب حدیث نمی‌زد چه رسد به اصل جملات حدیث. و هرگاه می‌خواست حدیث مطالعه کند یا بنویسد با وضو و مؤذّب به صورت دو زانو رو به قبله می‌نشست و کارش را آغاز می‌کرد.

سیمای فرزندگان، ص ۲۵۴ و ۲۷۲

قال علی عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَعْذِبُ الْعَامَّةَ بِذُنُوبِ الْغَائِبَةِ إِذَا عَمِلَتْ الْغَائِبَةُ بِالْمُنْكَرِ سِرًّا مِنْ غَيْرِ أَنْ تَعْلَمَ الْعَامَّةُ فَإِذَا عَمِلَتْ الْغَائِبَةُ بِالْمُنْكَرِ جَهْرًا فَلَمْ يَخْبِرْ ذَلِكَ الْعَامَّةُ اسْتَوْجِبَ الْقَرِيبَانَ الْعُقُوبَةَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى

ای مردم خدای متعال توده مردم را بگناه خواص عذاب نکند اگر در پنهانی و بدون اینکه مردم آگاه شوند مرتکب گناه بشوند، اما اگر آن جماعت عمل زشت را آشکارا انجام دهند، و توده مردم بر ایشان عیب بگیرند و آنان را سرزنش نکنند هر دو دسته از جانب خدای متعال مستحق عقوبت شوند.

نواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۶۲



مقامات چشم گریان در مصائب امام حسین علیه السلام و یارانش:

۱. بهره‌مندی از بهشت و نعمت‌های آن و نجات از دوزخ؛ روایات در این باره فراوان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند: «یا فاطمة! کلّ عین باکبه یوم القیامة الا عین بکت علی مصاب الحسین فاتیها ضاحكة مُستبشرة یتعیم الجنّة» (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۲).

۲. بخشش گناهان؛ امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «گریه‌کنندگان باید بر کسی همچون حسین علیه السلام گریه کنند، زیرا گریستن برای او گناهان بزرگ را فرو می‌ریزد» (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴).

۳. آسان شدن سکرات موت؛ امام صادق علیه السلام به مسمع که از سوگواران و گریه‌کنندگان بر عزای حسینی بود، فرمودند: «خداوند اشک تو را مورد رحمت قرار دهد. آگاه باش، تو از آنانی که از دلسوختگان ما به شمار می‌آیند و از آنانی که با بنادی ما شاد می‌شوند و با اندوه ما غمگین می‌گردند»

(وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۷).

۴. سرور قلب در قیامت؛ امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «هر کس که عاشوراء روز مصیبت و اندوه و گریه‌اش باشد، خداوند روز قیامت را برای او روز شادی و سرور قرار می‌دهد» (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴).

۵. ثواب تسبیح؛ «نفس المهموم یظلمنا تسبیح و همّة لنا عبادة و کتمان سرّنا جهاد فی سبیل الله»

(امالی شیخ مفید، ص ۳۳۸).

۶. بهره‌مندی از حوض کوثر؛ امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هیچ چشمی نیست که برای ما بگیرد، مگر این که برخوردار از نعمت نگاه به حوض کوثر می‌شود و از آن سیرابش می‌کنند»

(جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۴).

۷. بهره‌مندی از رحمت الهی و سایر آثار؛ مانند: برخورداری از شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله، بهره‌مندی از شفاعت فاطمه زهرا علیها السلام، همنشین شدن و هم درجه شدن با امام حسین علیه السلام در بهشت، هم‌نوا شدن با گریه انبیا از آدم تا خاتم، هم‌صدا شدن با همه فرشتگان، محبوبیت نزد خدا»

(بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۷).



پیامدهای ناگوار ترک امر به معروف و نهی از منکر

اگر این دو وظیفه مقدس ترک گردد و خوبان برای انجام آن، سینه سپر نکنند، جامعه و امت اسلامی، گرفتار مصیبت‌های دردناک چیران‌نایدیری خواهد شد. امام علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اگر چنین کنید، خداوند، بدانتان را بر شما ولایت می‌دهد و آن‌گاه، دسا می‌کنید، ولی مورد اجابت قرار نمی‌گیرد.» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۷۹-۱۸۰). این دو واجب تا آن اندازه پر اهمیت هستند که امام حسین (علیه السلام) جان خویش و خانواده شریفش را به خاطر انجام این فریضه به خطر انداخته و در وصیت خود به محمدبن حنفیه یکی از اهداف قیامش را امر به معروف و نهی از منکر بیان نموده و می‌فرماید: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَبْرًا وَلَا تَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَأَمَّا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فَنِي أُمَّةٍ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ؛ مِنْ أَمْرِ رُؤْيِ خُودِ خَوَاهِي وَخُوشِ كُذْرَانِي وَبِأَمْرِ قِيَامِ قِيَامِ نَكْرَدَمٍ، مِنْ قَطْعِ بَرَاءِ اصْلَاحِ دَرِ ائِمَّةِ جَدِّمَ مِنْ وَطَنِ خَارِجِ شَدَمٍ.

می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره و روش جدّم و پدرم علی بن ابیطالب عمل کنم» (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹). برخی از اسباب ترک امر به معروف و نهی از منکر؛ طمع؛ تسامح و تساهل و بی‌اعتنائی؛ ترس؛ عُزَلت طلبی؛ خجالت؛ فهم نادرست؛ پنهان‌جویی و عذر آوردن... به هر حال، انسان مسلمان باید همه معروف‌ها، و منکرها را بشناسد و همراه با عمل به آن برای اصلاح جامعه اسلامی، آماده گردد و آن را نصب‌العین خویش قرار دهد و این امر را یک وظیفه شخصی و عینی خود بداند.



رجعت شهدای کربلا

بر اساس برخی روایات، نخستین کسی که رجعت نمود، و به دنیا بازمی‌گردد، امام حسین (علیه السلام) با اصحاب و یارانش است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «اول من یرجع الی الدنیا، الحسین بن علی (علیه السلام) فیملک فی الارض حتی یقسط حاجباه علی عینیہ من الکبر...! اولین شخصی که به دنیا رجعت خواهد کرد، امام حسین (علیه السلام) است. آن حضرت آنقدر در زمین حکومت و رهبری خواهد کرد که از پیبری موهای ابروهای او بر روی دیدهایش آویخته شود» (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۶).

وقتی که امام حسین (علیه السلام) به اراده حکیمانه خداوند به دنیا بازگشت، حضرت مهدی (علیه السلام) انگشتر سلیمان نبی (علیه السلام) را به همراه زمام امور جامعه به او می‌سپارد.

(بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳).

آن‌گاه هنگامی که عرفان و ایمان مردم نسبت به رجعت امام حسین (علیه السلام) استوار گردید، پیمان زندگی امام مهدی (علیه السلام) فرامی‌رسد. هنگامی که حضرت قائم (علیه السلام) پس از یک زندگی طولانی و شکوهمند از دنیا رفت، اما حسین (علیه السلام) امور مربوط به غسل و نماز و به خاک سپاری پیکر پاکش را به عهده می‌گیرد، زیرا پیکر مطهر امام معصوم (علیه السلام) را تنها همانند او باید غسل و کفن کند و بر پیکر او نماز بگذارد و او را به خاک سپارد.

(تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ ر. ک: فروع کافی، ج ۸، ص ۳۰۶).

علاوه بر اصحاب امام حسین (علیه السلام) در روایات دیگر اشاره به رجعت بعضی از مؤمنین و شیعیان علی (علیه السلام) نیز شده است. بنابراین، امام حسین (علیه السلام) و یارانش (شهدای کربلا)، نخستین مراجعت‌کننده به دنیا هستند که پس از انتقام‌گیری از پدیدآورندگان فاجعه عاشورا و گستردن صلح و صفا و آرامش در عرصه گیتی، آن امام همام، مدت بسیاری را به اداره امور عالم و حاکمیت بر جهان بشریت می‌پردازند.



امام حسین علیه السلام و حفظ ارزشهای اخلاقی

ایشان در حق دشمن؛ مانند سیراب کردن سیاه حتر، در بیابان، آب بسیار حیاتی است؛ اما اخلاق آسمانی و کرامت علوی امام حسین علیه السلام موجب می شود که سخاوتمندانه آب را به مردمی بنوشاند که برای دستگیری او و اهل بیتش آمده بودند. امام علیه السلام در این ماجرا حتی بر حیوانات دشمنان نیز رحم می کند، ولی آن مردم سنگدل در روز عاشورا به کودک شیرخوار هم رحم نمی کنند که از تشنگی رمق در بدن ندارد و حتی او را بر دستان پدر با تیرسه شعبه به شهادت می رسانند.

۲. وفا به عهد: امام علیه السلام چند بار به عهد خود با کوفیان اشاره فرموده است. گفتید: «پیشوا نداریم، دعوت ما را بپذیر و به سوی ما بازآی تا خداوند به وسیله تو ما را هدایت نماید.» از پابندی شگفت امام به عهد خویش با کوفیان بی وفا، می توان به اهمیت عهد و پیمان در دین اسلام پی برد. در برخی روایات آمده است: «لادینَ لَعَنَ لا عَهْدَ لَهُ؛ کسی که پیمان ندارد، دین ندارد.» (مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۹۶).

۳. پیش دستی نکردن در جنگ. امام فرمود: «من هرگز در جنگ پیش دستی نمی کنم.» (همان، ج ۱۱، ص ۸۰).

۴. صبر: از ارزشهای اخلاقی اسلام، «صبر» است. صبر، چنان معنای گسترده ای دارد که می توان گفت بیشتر و شاید همه افعال اخلاقی انسان، به لحاظی زیر عنوان آن، جای می گیرند. (اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۸۴).

۵. وفاداری با دوستان: روز عاشورا، امام حسین علیه السلام با جان و دل به یاری اصحابش می شتافت. اگر فرصت می یافت - هنگام شهادت - بر بالین آنان می نشست و با دست مهربانش غبار میدان نبرد را از سر و رویشان می زدود. مهربانی امام علیه السلام با دوستان، در برخورد با حزین یزید بیشتر آشکارتر می شود.



سیره قرآنی امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام نه تنها شاگرد مکتب قرآن که عدل و شریک قرآن است از این‌روست که در فرسای از زیارتنامه شریفش می‌خوانیم: «السَّلامُ عَلَیْکَ یا شَرِیکَ الْقُرْآنِ؛ سلام بر تو ای شریک قرآن» (بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۵۵).

امام حسین علیه السلام از دوران کودکی، به قرآن کریم علاقه فراوانی داشت و در همه مراحل زندگی، همواره از قرآن سخن می‌گفت و لحظه‌ای از آن جدا نبود. آن حضرت منزلت بزرگی برای این کتاب آسمانی قائل بود. انس سالار شهیدان با قرآن به اندازه‌ای است، که وقتی بعد از ظهر روز نهم محرم سال ۶۱ هجری (روز تاسوعا) هنگامی که عمر بن سعد فرمان حمله داد و لشکر به حرکت درآمد، از برداشتن ابوالفضل علیه السلام درخواست می‌کند که یک شب از امویان مهلت بگیرد تا به عبادت نماز، تلاوت قرآن، استغفار و راز و نیاز با خداوند بپردازد.

(همان، ج ۴۴، ص ۳۹۲ و ج ۴۵، ص ۳).

«منهال بن عمرو» گوید، چون سر مطهر امام علیه السلام را به دمشق آورده بر نی حمل می‌کردند، من پیشش روی او بودم. شخصی سوره کهف را می‌خواند تا رسید به آیه شریفه «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ أَصْحَابَ الْكُفْرِ وَالرَّقِیمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا؛ آیا پنداشستی که داستان اصحاب کهف و رقیم از آیات شگفت ماست؟! (کهف/۹). به خدا سوگند ناگاه آن سر مطهر به سخن آمد و با زبان فصیح فرمود: «شگفت‌تر از اصحاب کهف، واقعه شهادت و بردن من بر نی است» (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۳ و ۱۸۸).

همچنین در مجلس یزید بود. وقتی آن ملعون بر سر مقدس امام توهین کرد، سر بریده شده، شروع به قرائت قرآن نمود و این آیه را تلاوت کرد: «...وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ؛ و آنان که ظلم و ستم کردند [در حق آل رسول و اهل ایمان] به زودی خواهند دانست که در دوزخ به چه کیفرگاهی انتقال پیدا می‌کنند» (شعراء/۲۲۷).



سیره رفتاری امام حسین (علیه السلام) در خانواده؛ در زندگی و سیره امام حسین (علیه السلام) سرمشقی کامل از حیات طیبه در ابعاد مختلف زندگی برای علاقمندان و پیروان آن حضرت وجود دارد. ۱. احترام به همسر؛ مهم‌ترین اصل در محیط خانواده، احترام به همسر و پرهیز از ارتکاب اعمالی است که آزدگی خاطر و ناراحتی او را به دنبال دارد. امام حسین (علیه السلام) همسرش رباب را بسیار دوست می‌داشت و از روی علاقه‌مندی به وی، در باره‌اش شعر می‌گفت: (البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۱۲). امام حسین (علیه السلام) بالاترین حد تکريم را نسبت به فرزند و همسر و خواهرش داشت. آن حضرت در روز عاشورا در مورد همسرش «رباب» و دخترش «سکینه» می‌فرماید: به جان تو سوگند! من خانه‌ای را دوست دارم که در آن سکینه و رباب باشند. من آنها را دوست دارم و عمده اموالم را می‌بخشم به آنان و کسی را شایسته نیست مرا سرزنش کند. (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷).

۲. توجه به خواست همسر؛ امام حسین (علیه السلام) به خواست، علاقه و حس زیبایی دوستی همسرش، توجه خاصی می‌نمود و برخی اوقات به همین خاطر با انتقادات اصحاب و دوستان خود روبه‌رو می‌شد؛ ولی به خواست طبیعی و مشروع همسر خویش احترام می‌گذاشت.

۳. توجه به نیازهای فرزندان در نهاد خانواده؛ این توجه حضرت آنگاه به اوج می‌رسد که فرزند شش‌برخواره‌اش را بر بالای دست می‌گیرد و از دشمن برایش آب می‌خواهد.

۴. رفتار حضرت با فرزندان و نوجوانان در میدان جنگ؛

۵. غیرتوری نسبت به خانواده؛ غیرت در دریای پهناور وجود اباعبدالله (علیه السلام) موج می‌زد. در واپسین لحظات هم که مجروح بر زمین افتاده بود، وقتی شنید که گروهی از سپاه دشمن قصد حمله به خیمه‌ها و تعرض به زنان و کودکان دارند، بر سرشان فریاد زد: «أَنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لِتَغَابُونَ الْعَمَدَ فَكُونُوا أَعْرَابًا فَيُذَيَّبُكُمْ...» (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۱).



پیشنهادی‌های اجرایی هفته

- برگزاری مراسم زیارت عاشورا از اول محرم تا اربعین
- برگزاری مراسم دعا و گمیل (پنج‌شنبه)
- برگزاری مراسم توسل به اهل بیت علیهم‌السلام
- دعوت از اهالی مسجد برای بیان نظرات در باره زیباسازی مسجد
- جلسه بانوان محل اقامه نماز بانوان جهت زیباسازی و مناسب‌سازی محل اقامه نماز بانوان
- برنامه ریزی برای حضور دسته جمعی جوانان در راهپیمایی ۱۳ آبان
- در روزها و شب‌های دهه اول محرم برنامه‌ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید

زیارت عشق (شرح فرازهایی از زیارت عاشورا)

ایجاد انگیزه

یکی از سوالاتی که برای عاشقان سید الشهداء علیه السلام «مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله»

مطرح می‌شود، این است: چه کنیم تا جزء اصحاب رجعت و منتقمین خون ابا عبد الله علیه السلام در رکاب امام عصر علیه السلام باشیم؟
 در زیارت عاشورا می‌خوانیم:

«فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ أَنْ يُكْرِمَنِي بِكَ
 وَ يَرْزُقَنِي طَلَبَ شَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ آلِ
 الْحُسَيْنِ علیه السلام قَوْلُهُ: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوِجَهُ سُلْطَانًا
 فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» قَالَ: هُوَ
 الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَتَلَ مَظْلُومًا وَ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُهُ، وَ
 الْقَائِمُ مَنَا إِذَا قَامَ طَلَبَ بِنَارِ الْحُسَيْنِ»^۲

اقتناع اندیشه

این فراز زیارت عاشورا و روایات مربوط به آن، به رجعت اشاره دارد. رجعت اعتقاد مسلم شیعیان است و امام رضا علیه السلام آن-اعتقاد به رجعت- را از صفات شیعیان واقعی می‌شمارند:

«فِي كِتَابِ صِفَاتِ الشَّيْعَةِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ رَأَى فِي حَدِيثٍ نَوَاطِرَ مِنْ دَانِدٍ»^۴

علامه مجلسی ره در بحار الانوار، روایات رجعت

و صاحب مجمع البيان ذیل روایتی از امام صادق (ع) در اثبات رجعت؛ آن را عقیده اجماعی شیعه معرفی می‌کند: «قد تظاهرت الاخبار عن أئمة الهدى من آل محمد (ع) في ان الله تعالى سيعيد عند قيام المهدي قوما ممن تقدم موتهم من أوليائه و شيعته ليفوزوا بثواب نصرته و معونته، و يتهجون بظهور دولته، و يعيد أيضا قوما من أعدائه لينتقم فيهم و ينالوا بعض ما يستحقونه من العقاب في القتل على أيدي شيعته أو

الذل و الخزي بما يشاهدون من علو كلمته، و لا يشك عاقل ان هذا مقدور لله تعالى غير مستحيل في نفسه، و قد فعل الله في الأمم الخالية، و نطق القرآن بذلك في عدة مواضع مثل قصة عزيز و غيره و لان الرجعة لم تثبت بظواهر الاخبار المنقولة فينتظر التاويل عليها و انما المعول في ذلك على إجماع الشيعة الامامية و ان كانت الاخبار تعضده و تؤيده»^۵

تحريك احساس

حالا چه کنیم تا جزء اصحاب رجعت و منتقمین خون امام حسین (ع) در رکاب امام عصر (ع) باشیم؟ پاسخ رسول اکرم (ص) به این سوال، خالص کردن ایمان است: «عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فَلَمَّا تَطَرَّأْتُ لِي قَالَ يَا سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ نَبِيًّا قَالَ فُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ عَرَفْتُ هَذَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ قَالَ يَا سَلْمَانُ فَهَلْ عَلِمْتَ مَنْ يُقْبَلُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لِلْإِمَامَةِ مِنْ بَعْدِي فَقَالَ سَلْمَانُ فُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي مَا لِمَنْ عَرَفَ هَوْلًا فَقَالَ يَا سَلْمَانُ مَنْ عَرَفَهُمْ حَقًّا مَعْرِفَتِهِمْ وَ افْتَدَى بِهِمْ قَوْلًا وَ يَتَّبِعُهُمْ وَ تَبْرَأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ فَهُوَ وَ اللَّهُ مِمَّا يَرُدُّ حَيْثُ نَزَدَ وَ يَسْكُنُ حَيْثُ نَشَكُنُ قَالَ سَلْمَانُ فَبَكَيْتُمْ ثُمَّ فُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنَّى لِسَلْمَانَ لِذَرَأِكُمْ قَالَ يَا سَلْمَانَ إِنَّكَ مَدْرِكُهُمْ وَ أُمَّتُكَ وَ مَنْ تَوَلَّاهُمْ حَقِيقَةَ الْمَعْرِفَةِ قَالَ سَلْمَانُ فَشَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيرًا ثُمَّ فُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي مُؤَجَّلٌ إِلَى عَهْدِهِمْ قَالَ يَا سَلْمَانُ أَقْرَأُ

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أَوْلَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلالَ الدِّيَارِ وَ كَانُوا وَعْدًا مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا قَالَ سَلْمَانُ فَاسْتَدَّ بُكَائِي وَ شَوْقِي وَ فُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ مِنْكَ فَقَالَ إِي وَ الَّذِي أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِلَيْهِ لِيُعِيدَ مِنِّي وَ لِعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ تِسْعَةَ إِثْمَةٍ وَ كُلُّ مَنْ هُوَ مِنَّا وَ مَطْلُومٌ فِينَا إِي وَ اللَّهُ يَا سَلْمَانُ ثُمَّ تَحَضَّرَ إِبْلِيسُ وَ جُمُودُهُ وَ كُلُّ مَنْ مَحَضَّ الْإِيمَانَ مَحَضًّا وَ مَحَضَّ الْكُفْرَ مَحَضًّا حَتَّى يُؤَخَذَ بِالْقِصَاصِ وَ الْأُوتَارِ وَ النَّارَاتِ وَ لَا يَطْلُمُ رَبُّكَ أَحَدًا وَ نَحْنُ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضِعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيهِمْ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ- قَالَ سَلْمَانُ فَكُنْتُ مِنْ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مَا يُبَالِي سَلْمَانُ مَتَى لَقِيَ الْمَوْتَ أَوْ لِقِيهِ»^۸

رفتارسازی

چه کنیم از اهل ایمان باشیم؟ در سوره مومنون برخی ویژگی‌های لازم برای در زمره مؤمنین قرار گرفتن، بیان شده است: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَائِعُونَ (۲) وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳) وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ

(۴) وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنِ الْبَغْيِ وِرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۷) وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۸) وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹)

پی‌نوشت: ۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات - نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۵۶ش. ص ۱۷۷. ۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۲. ۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۱۵. ۴. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، باب الرجعه. ۵. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۶۷. ۶. اسری، ۵. ۷. القصص/ ۶. ۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار - بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق. ص ۵۳، ج ۱۴۳.



سیمای درخشان امام حسین علیه السلام و قیامش از منظر دیگران؛ شخصیت، سیره و نهضت زندگی آفرین سرور و سالار شهیدان امام حسین علیه السلام همواره از سوی اندیشمندان مورد دقت و بررسی و نقادی قرار گرفته است. ابن ابی الحدید این دانشمند نامدار اهل سنت، می نویسد: «سالار پرشکوه شکست ناپذیران روزگار و قهرمان کسانی که در برابر ذلت و تحقیر سر فرود نیارده، و به عصرها و نسلها درس جوانمردی و شرافت و مرگ پر افتخار را زیر سایه شمشیرهای آخته داد، و آن را بر سازش با بیداد و فریب برگزید، پدر یکتا پرستان گیتی حسین علیه السلام فرزند رشید علی علیه السلام است. او، مرگ پر عزت و افتخار را بر زندگی ذلیلانه برگزید»

(شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۴۹).

امام شافعی درباره واقعه عاشورا اشعار زیبایی سروده است که ترجمه برخی از ابیات آن چنین است: «این حادثه از حوادثی است که خواب مرا ربوده و موی مرا سپید کرده است. دل و دیده مرا به خود مشغول ساخته و مرا اندوهگین کرده است و اشک چشم، جاری و خواب از آن پریده است. دنیا از این حادثه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله متزلزل شده و قله کوهها نزدیک به آب شدن گردید.

(نامه دانشوران ناصری، ج ۹، ص ۲۹۸؛ مرآة العقول، ج ۸، ص ۴۹۶).

آنتوان بارا (مسیحی، نویسنده کتاب: «حسین در اندیشه مسیحیت»): من در مورد زندگی و حرکت حسین علیه السلام بیشتر به بعد انقلابی شخصیت ایشان شتافته شده‌ام.

آن حضرت در مرامنامه قیام خود اعلام می‌کند: «انی لم اخرج اشراً ولا ظمراً و لا مفسداً و لا ظالماً انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی»

(روزنامه کیهان، ۱۳۸۵/۱/۴).

همچنین افرادی دیگر، که هر یک با سخنانی ضمن تقبیح جنایات شنیع کرپلا، به مصائب وارده بر حضرت و اهل بیتهش به طور مستوفی پرداخته‌اند.



رمز جاودانگی نام و قیام

سیدالشهدا علیه السلام در تاریخ

قانون «تحول و دگرگونی»، «فرسودگی و کهنه شدن»، «از و نسق افتادن و فراموش شدن» بر سراسر عالم ماده، حاکم است. کوه‌ها دگرگون و فرسوده می‌شوند، شخصیت‌ها و حوادث روزگار، رنگ می‌بازند و به فرموده قرآن مجید حتی خورشید روزی تاریک می‌شود (تکویر ۱ و ۲). اما برخلاف قانون فرسایش عالم ماده، شخصیت‌هایی هستند که گذشت زمان هرگز آنها را از خاطره‌ها نمی‌برد، بلکه روز به روز بر رونق آنها افزوده می‌شود، شخصیت‌های آسمانی و الهی این گونه‌اند و از جمله آنها شخصیت حسین بن علی علیه السلام است. یعنی: در عین حال که صدها سال از حادثه خونین عاشورا گذشته باز هم همه ساله در ایام عزای سالار شهیدان، شور حسینی در دل‌ها ایجاد می‌شود به نام او مجالس و مراسم بر پا می‌گردد، دوستدارانش در عزای او اشک می‌ریزند، بر سر و سینه می‌زنند و برای او خرج می‌دهند. مهمترین عمل جاودانگی حادثه عاشورا و نام سیدالشهدا علیه السلام عبارت‌اند از:

۱. رهبری معصوم و قیام کریم: اگر رهبر انقلاب کریم امام معصوم نمی‌بود، بلکه کسی بود که مقامات سیدالشهدا علیه السلام را نداشت، قیامش این گونه موثر نبود و جاودان‌باقی نمی‌ماند.

۲. اخلاص سیدالشهدا علیه السلام: در شریعت اسلام، عملی ارزشمند است که حسن فعلی و فاعلی داشته باشد، هم مشروع باشد و هم با نیت پاکه خالصانه و برای رضای خدا انجام گیرد. نیت خالص سیدالشهدا علیه السلام تحمل سخت‌ترین مصائب را بر او آسان نمود. در شهادت شیرخوارش می‌فرماید: «چون خداوند این مصیبت را می‌بیند تحمل آن برایم آسان است»

(موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۴۷۷)

۳- کیفیت شهادت سالار شهیدان علیه السلام

۴. اِنَّ لَقَتْلَ الْحَسَنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَنْ تَبْرَأَ اَبْدًا؛ شهادت امام حسین علیه السلام در دل‌های افراد با ایمان آتش و حرارتی ایجاد می‌کند که هرگز خاموش نخواهد شد»

(مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۱۸)



دینداری و امتحان

در کلمات گهربار امام حسین آمده است: «التَّائِبُ عِبِيدَ الدِّينِا وَالدِّينِ لِعَبِّ عَلِي السَّنْتَهُم يَجُوطُهُ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَايشُهُمْ فَإِذَا مَحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّينَانُونَ؛ مردم بنده دنیا هستند و مذهب بازيچه زبانشان شده است و برای امرار معاش خود دين را پذيرفته‌اند، پس اگر بلائي (خطر مقام، جان، مال، فرزند...) به ايشان برسد، دینداران واقعي كمیاب می‌گردند» (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳).

بلا، رنج و سختی و گرفتاری‌هایی است که در زندگی و در راه عقیده برای انسان پیش می‌آید. ابتلاء، گرفتار شدن به این معنیت‌ها و رنج‌ها است و ثمره آن نوعی آزمایش خلوص و پاک شدن از تبت‌های ناسالم و انگیزه‌های غیر الهی است. غیر از مفهوم درد و رنج و گرفتاری، که باید از آن به خدا پناه برد و از خدا عافیت طلبید و غیر از معنای آزمون و امتحان، که برای تشخیص میزان اطاعت و تبعیت و ایمان افراد است، مفهوم عمیق‌تر و عرفانی‌تری هم دارد و آن دوست داشتن رنج و سختی در راه رضای دوست و تحمل عاشقانه محنت‌ها و شداید، برای دست یافتن به قرب الهی است.

سیدالشهداء (علیه السلام) در روز عاشورا در مناجاتی که در آخرین لحظات حیات با خدا دارد، پروردگار را هم به نعمت‌های سرشارش می‌ستاید، هم به بلاي نیکویش: «سَابِغِ النِّعْمَةَ حَسَنَ الْبَلَاءِ» (مقتل الحسین، مفرم، ص ۳۵۷).

همچنین روز عاشورا، هنگام آخرین وداع با اهل بیت خویش، ضمن آن که آنان را آماده تحمل بلا و رنج می‌سازد (اَسْتَعِدُّوا لِلْبَلَاءِ)، فرجام‌خوشی برایشان بازگو می‌کند و می‌فرماید: خداوند، دشمنانتان را با انواع بلاها عذاب می‌کند، ولی به شما در مقابل این بلا و به عوض آن، انواع نعمت‌ها و کرامت‌ها می‌بخشد؛ پس بشکوه نکنید و چیزی بر زبان نیاورید که ارزش شما را بکاهد.



فهرستی از مهم ترین اهداف نهضت عاشورا

۱. زنده کردن اسلام؛ ۲. آگاه ساختن مسلمانان و افشای ماهیت واقعی امویان؛ ۳. احیای سنت نبوی و سیره علوی؛ ۴. اصلاح جامعه و به حرکت در آوردن امت؛ ۵. از بین بردن سلطه استبدادی بنی امیه بر جهان اسلام؛ ۶. آزاد سازی اراده ملت از محکومیت سلطه و زور؛ ۷. حاکم ساختن حق و نیرو بخشیدن به حق پرستان؛ ۸. تأمین قسط و عدل اجتماعی و اجرای قانون شرع؛ ۹. از بین بردن بدعتها و کج رویها؛ ۱۰. تأسیس یک مکتب عالی تربیتی و شخصیت بخشیدن به جامعه. این اهداف، هم در اندیشه و عمل سید الشهداء، جلوه گر بود، هم در یاران و سربازانش.

از جمله سخنان امام حسین (علیه السلام) که گویای اهداف آن حضرت است:

«إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلَيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹).

در نامه‌ای خطاب به مردم بصره می‌نویسد: «وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ فَإِنَّ الشُّعْثَةَ قَدْ أَمِيتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيَيْتْ، وَإِنْ تَسَمَعُوا قَوْلِي وَ تَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ» (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶).

حضرت در نامه‌ای که همراه مسلم بن عقیل به کوفیان نوشت، رسالت امامت

را این گونه ترسیم فرمود: «...فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ وَالْأَخْدُ بِالْقِسْطِ، وَالدَّائِنُ بِالْحَقِّ، وَالْحَائِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ وَالسَّلَامِ» (ارشاد مفید، ص ۳۸۰-۳۸۱).

و در کربلا به یاران خویش فرمود: «أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَالْإِبْطِلَ لَا يُبْتَنَاهِي عَنْهُ لِيَتُرَغَّبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ؛ فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَرَمًا» (تحف العقول، ص ۲۷۶).



ولایت مداری حضرت زینب علیها السلام

حضرت زینب علیها السلام که حضور هفت معصوم (پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، امام حسن و امام حسین علیهم السلام، امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام) را درک کرده، در تمامی ابعاد ولایت مداری (معرفت امام، تسلیم بی چون و چرا بودن، معرفی و شناساندن ولایت، فداکاری در راه آن و ...) سرآمد است. حضرت زینب علیها السلام به خوبی درس ولایت‌مداری را از مادر فراگرفت و آن را به زیبایی در کربلا معلی به عرصه ظهور رساند.

از یک سو در جهت معرفی و شناساندن ولایت، از طریق نفی اتهامات و یادآوری حقوق فراموش شده اهل بیت علیهم السلام تلاش کرد. از جمله در خطبه شهر کوفه فرمود: «لکه ننگ کشتن فرزند آخرین پیامبر و سرچشمه رسالت و آقای جوانان بهشت را چگونه خواهید شنست؟» (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۰-۱۱۱).

همچنین در مجلس این زیاد (همان، ج ۴۵، ص ۱۳۳)، شهر شام، و مجلس یزید، ولایت و امامت را به خوبی معرفی نمود.

حضرت زینب علیها السلام در چند مورد از جان امام سجاد علیه السلام دفاع کرد و تا پای جان از او حمایت نمود.

در روز عاشورا! هنگامی که امام حسین علیه السلام برای اتمام حجت، درخواست یاری نمود، فرزند بیمارش امام زین العابدین علیه السلام روانه میدان شد. زینب با سرعت حرکت کرد و او را از رفتن به میدان نبرد باز داشت. (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶).

همچنین بعد از عاشورا در لحظه هجوم دشمنان به خیمه‌ها و زمانی که ابن زیاد فرمان قتل امام سجاد علیه السلام را صادر کرد، زینب علیها السلام آن حضرت را در آغوش کشید و با خشم فریاد زد: ای پسر زیاد! خونریزی بس است. دست از کشتن خاندان ما بردار. و ادامه داد: «به خدا قسم هرگز او را رها نخواهم کرد؛ اگر می‌خواهی او را بکشی مرا نیز با او بکش.»



نگاهی گذرا به سیره

عبادی حضرت امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام عبادت را بزرگترین حق خدا بر انسان می‌دانست و می‌فرمود: «بزرگترین حق خدا این است که او را عبادت کنی و چیزی را با او شریک قرار ندهی. پس اگر این کار را با اخلاص انجام دادی، خدا بر خود لازم می‌کند کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند و هر چه از دنیا و آخرت بخواهی، برایت پاس دارد.» آن حضرت درباره حق نماز نیز می‌فرمود: «حق نماز آن است که بدانی نماز شرفیابی به درگاه الهی است و تو به وسیله نماز در مقابل خدا ایستاده‌ای. پس هرگاه آن را دانستی، سزاوار خواهی بود که مثل بنده‌ای ذلیل، مشتاق، ترسناک و بیمناک [از عذاب خدا] امیدوار [به رحمت او]، محتاج، و نالان، در برابر او بایستی.» (تحف العقول، ص ۱۸۴).

آن امام همام در مقام عمل نیز، عابدترین فرد روزگار بود. امام محمد باقر از شب‌زنده‌داری رنگش زرد، و از گریه چشمانش سرخ، و از سجده پیشانی‌اش برجسته، و از ایستادن در نماز پاهایش دچار ورم شده بود. «مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۴۸». همچنین امام باقر علیه السلام فرمود: «امام سجاد علیه السلام هنگامی که وضو می‌ساخت، رنگ مبارکش زرد می‌شد، همراهان و نزدیکانش از او می‌پرسیدند: چه چیز شما را می‌ترساند؟ حضرت در جواب می‌فرمود: آیا می‌دانید آماده می‌شوم تا در مقابل چه کسی بایستم.» (بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۷۴). از این روست که به زینت عبادت‌کنندگان (زین العابدین) معروف گردید. فرمود: پدرم در هر شبانه روز هزار رکعت نماز بجا می‌آورد. (سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۱۴).

از شب‌زنده‌داری رنگش زرد، و از گریه چشمانش سرخ، و از سجده پیشانی‌اش برجسته، و از ایستادن در نماز پاهایش دچار ورم شده بود.»

(مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۴۸).



انتظار-

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: چه می‌فرمایید درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می‌کشد و در این حال از دنیا می‌رود؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فَسْطَاطِهِ (در خیمه او) - ثُمَّ تَسْكُتُ هَنْبِيئَةً - ثُمَّ قَالَ: هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (در «مبارزاتش» همراه او بوده است).

المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳

در روایات با تعبیرات مختلفی نقل شده است؛ از جمله:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «بِمَنْزِلَةِ الصَّارِبِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ همانند شمشیر زنی در راه خدا.

الکافی، ج ۸، ص ۱۴۶

۲. همان حضرت فرمود: «كَمَنْ قَاتَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ» همانند کسی است که در خدمت او [قائم علیه السلام] با شمشیر بر سر دشمنان بکوبد.

۳. همچنین فرمود: «بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَشْكَرِهِ لَا يَلُ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لَوَاءِ الْقَائِمِ» همانند کسی است که در لشکرگاه او باشد، بلکه به منزله کسی است که زیر پرچم قائم بوده باشد.

۴. امام سجّاد علیه السلام فرمود: «بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله» همانند کسی است که با شمشیر پیش روی پیامبر [دشمنان] جهاد کند.

۵. امام صادق علیه السلام فرمود: «بِمَنْزِلَةِ مَنْ اسْتُشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله» همانند کسی است که با پیامبر شهید شود.

بر اساس روایات، انتظار فرج و چشم داشتن به ظهور، باید با مواظبت بر وظایف شرعی و فضایل اخلاقی توأم باشد؛ بلکه آمادگی برای درک محضر امام زمان علیه السلام در مفهوم انتظار نهفته است.

پیشنهادهای اجرایی هفته
 ■ برگزاری زیارت عاشقورا از اول محرم تا
 اردیبهشت
 ■ برگزاری مراسم دعای توسل (سه
 شنبه)
 ■ تشکیل جلسه برای ساماندهی آرایه
 های مسجد هنر فرودی، سرویس برای بهداشتی
 دیوارهای داخل و خارج مسجد تابلوهای اعلانات
 و محفل نصب اعلامیه ها در جهت زیباسازی و
 استفاده عموم و رعایت حداکثری بهداشت
 ■ خطابه با موضوع قیام امام حسین علیه السلام
 بر نامه روزی جهت برگزاری کرسی تلاوت
 قرآن مجید



زیارت عشق (شرح فراهایی از زیارت عاشورا)

ایجاد انگیزه

«اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلوات الله عليه حقه، و أخذ حق فاطمة صلوات
 [آلِ مُحَمَّدٍ حَقُّوقَهُمْ] وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ»
 آيا قرآن لعن دشمنان اهل بیست علیهم السلام را جایز
 فی حیوتی کمن أذاها بعد موتی و من أذاها بعد
 موتی کمن أذاها فی حیوتی، و من أذاها فقد آذانی
 می‌داند؟
 «و قوله عزوجل: إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ
 لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً
 عَظِماً»
 «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ»^۲
 مؤهبتاً قال: نزلت فیمن غصب امیر المؤمنین

اقتناع اندیشه

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا
 وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُّهِمّاً» همه می‌دانیم
 رسولش شریک کرده، می‌فهمیم که خواسته است
 رسول خود را احترام کرده باشد، و نیز اشاره کند
 که خدای تعالی منزه است از اینکه کسی او را
 به این‌که هر کس قصد سوئی نسبت به رسول
 کند، در حقیقت نسبت به خدا هم کرده، چون
 بی‌بازرد، و یا هر چیزی که بویی از نقص و خواری
 داشته باشد به ساحت او راه یابد، پس اگر در آیه
 رسول بدان جهت که رسول است، هدفی جز خدا
 ندارد، پس هر کس او را قصد کند، چه به خیر و
 مورد بحث می‌بینیم که خدا را در اذیت شدن با

چه به سوء، خدا را قصد کرده است.

أَبْصَارَهُمْ»^۵ به آن اشاره نموده، و آیه شریفه مورد بحث با این آیات منطبق است.

در آیه مورد بحث افرادی که در صدد برمی آیند رسول خدا ﷺ را اذیت کنند، به لعنت در دنیا و آخرت وعده داده شده‌اند، و «لعنت» به معنای دور کردن از رحمت است، و چون رحمت مخصوص به مؤمنین، عبارت است از هدایت به سوی عقاید حق، و ایمان حقیقی و بدنبال آن عمل صالح، در نتیجه دوری از رحمت در دنیا، به معنای محرومیت از این هدایت است، و این محروم ساختن جنبه کیفر دارد، و در نتیجه همان طبع قلبی است که در آیه «لَعَنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً»^۳ و آیه «وَ لَكِنَّ لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا»^۴ و آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى

تحریر یک احساس

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ لَاسْتَكُونُوا دِمَاءَكُمْ. (بقره/۸۶)

و به یاد آرید هنگامی که از شما پیمان گرفتیم خون یکدیگر را نریزید.

«فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي الْيَهُودِ، هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ [الَّذِينَ] تَقَضُّوا عَهْدَ اللَّهِ وَ كَذَّبُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ قَتَلُوا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ أَ أَفَلَا آتَيْتُكُمْ بِمَنْ يُضَاهِيهِمْ مِنْ يَهُودِ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي يَنْتَحِلُونَ بِأَنَّهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِي، يَقْتُلُونَ أَفْضَلَ ذُرِّيَّتِي وَ أَطْلَيْبَ أُرُومَتِي، وَ يَبْدُلُونَ شَرِيْعَتِي وَ سُنَّتِي، وَ يَقْتُلُونَ وَلَدَكَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ كَمَا قَتَلَ أَشْرَافَ هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى. أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ لَيَعْلَمُهُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ، وَ يَبْعَثُ عَلَى بَنَاتِي ذُرَارِيَهُمْ- قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ هَادِيًا مَهْدِيًا- مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ، يُعْرِفُهُمْ [بِسُيُوفِ أَوْلِيَائِهِ] إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ. أَلَا وَ لَعْنُ اللَّهِ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ وَ مُحِبِّيهِمْ»

وَ نَاصِرِيهِمْ، وَ السَّائِكِينَ عَنْ لَعْنِهِمْ مِنْ غَيْرِ تَقِيَّةٍ تُشَكِّتُهُمْ. أَلَا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى الْبَاقِيْنَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ رَحْمَةً وَ سَقْفَةً، وَ الْأَعْيُنِ لِأَعْدَائِهِمْ وَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمْ غِيْطًا وَ حَنْقًا أَلَا وَ إِنَّ الرَّاضِينَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ ﷺ شُرَكَاءُ قَتْلِهِ. أَلَا وَ إِنَّ قَتْلَتَهُ وَ أَعْوَانَهُمْ وَ أَشْيَاعَهُمْ- وَ الْمُقْتَدِينَ بِهِمْ بَرَاءً مِنْ دِينِ اللَّهِ. [أَلَا] إِنَّ اللَّهَ لَيَأْمُرُ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ- أَنْ يَتَلَقَوْا دُمُوعَهُمُ الْمَضْبُوبَةَ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ ﷺ إِلَى الْخَزَانِ فِي الْجَنَّةِ، فَيَمْزُجُونَهَا بِمَاءِ الْحَبْوَانِ، فَيَزِيدُ فِي عُذُوبَتِهَا وَ طِيبِهَا أَلْفَ ضِعْفًا. وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَيَتَلَقُونَ دُمُوعَ الْفَرَجِيِّنَ- الضَّاحِكِينَ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ ﷺ وَ يُلْقُونَهَا فِي الْهَوَايَةِ، وَ يَمْزُجُونَهَا بِحَمِيمِهَا وَ صَدِيدِهَا وَ عَسَاقِهَا وَ غَسَلِينَهَا، فَتَزِيدُ فِي شِدَّةِ حَرَارَتِهَا وَ عَظِيمِ عَذَابِهَا أَلْفَ ضِعْفًا، يُشَدِّدُ بِهَا عَلَى الْمُتَّقِلِينَ إِلَيْهَا- مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَذَابَهُمْ.»^۷

رفتنار سازی

«عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِذَا اسْتَشَقِيَ الْمَاءَ فَلَمَّا شَرِبَهُ رَأَيْتُهُ قَدْ اسْتَعْبَرُ وَ اعْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ بِدُمُوعِهِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا دَاوُدُ لَمَنْ اللَّهُ قَاتِلُ الْحُسَيْنِ ﷺ فَمَا مِنْ عُنْدِ شَرِبِ الْمَاءِ فَذَكَرَ الْحُسَيْنِ ﷺ وَ لَعْنُ قَاتِلِهِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ

مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ حَطَّ عَنْهُ مِائَةَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ كَانَتْهَا أَعْتَقَ مِائَةَ أَلْفِ نَسَمَةٍ وَ حَشَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاجِحَ الْفَوْادِ.»^۸

پی نوشت ۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات - نجف اشرف، چاپ: اول، ۱۳۵۶ش. ص ۱۷۸. ۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۶. ۳. منتهی ۱۳. ۴. نساء/ ۴۶. ۵. محمد/ ۳۳. ۶. ترجمه میزان، ج ۱۶، ص ۵۹. ۷. التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری ﷺ ص ۳۶۷. ۸. کامل الزیارات، ص ۲۶.



آقای طباطبایی مرا موحد کرد!

سالی تاپستان را در «درکه» اطراف تهران به سر می‌بردم و در آن سال‌ها افکار کمونیستی و ماتریالیستی رایج بود، یکی از صاحب‌نظران افکار مادی میل پیدا کرد که با علامه طباطبایی به بحث آزاد بنشیند، به حضور ایشان رفت. در همان بیلاقی که در تاپستان برای تعطیلات تاپستان می‌گذرانند، می‌فرمودند: وقتی که این صاحب نظر آمد از صبح شروع کرد تا پایان روز و بحث به درازا کشید و شاید قریب هشت ساعت ادامه پیدا کرد و من از راه برهان صدیقین با این فرد به سخن نشستم، بعدا این صاحب نظر مادی‌گرا در یکی از خیابان‌های تهران یکی از همفکران خود را دید و آن همفکرش از او پرسید: تو در دیدار و در مناظره و گفتگو با آقای طباطبایی به کجا رسیدی؟ گفت آقای طباطبایی مرا موحد کرد.

فرمودند، هشت ساعت ما با هم بحث کردیم، یک کمونیست را الهی کرد و یک مارکسیست را موحد کرد. حرف توهین‌آمیز هر کافری را می‌شنید و نمی‌رنجید و پرخاش نمی‌کرد.

در محضر علامه طباطبایی - محمد حسین رُخشاد، به نقل از آیت الله جوادی آملی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ تِلْكَ الْمَجَالِسُ أَحَبُّهَا فَأَحْبِبُوا أُمَّرَتَا يَا فَضَيْلُ فَرَجَمَ اللَّهُ مِنْ أَحْبَابِ أُمَّرَتَا يَا فَضَيْلُ مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَحَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مِثْلُ جَنَاحِ الدَّبَابِ عَفَرَ اللَّهُ دُونَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرُ مِنْ زَيْدِ الْبَحْرِ.

مصادفة الإخوان، ص ۳۲



رضای خدا

علامه طباطبایی: هر روزه طرف صبح که از خواب بیدار می‌شوید، قصد جدی کنید که هر عملی پیش آید، رضای خدا - عَزَّ اَسْمُهُ - را مراعات خواهیم کرد. آن وقت در هر کاری که می‌خواهید انجام دهید، نفع آخرت را منظور خواهید داشت، به طوری که اگر نفع اخروی نداشته باشد، انجام نخواهید داد، هر چه باشد... وقت خواب، چهار- پنج دقیقه‌ای در کارهایی که روز انجام داده‌اید، فکر کرده و یکی یکی از نظر خواهید گذرانید، هر کدام مطابق رضای خدا انجام یافته، شکر کنید و هر کدام، تخلف شده استغفار کنید...

این روش اگر چه در بادی حال سخت و در ذائقه نفس تلخ می‌باشد، ولی کلید نجات و رستگاری است.

و هر شب، پیش از خواب توانستید سوره مسجحات یعنی: "سوره‌های حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن" را بخوانید و اگر نتوانستید، تنها "سوره حشر" را بخوانید.

علی شیروانی، نامه‌های عرفانی، ص ۱۸۷

امروز بیش از هر روز، تأثیر گذاری روحانی، به زهد و پارسایی او وابسته است. جامعه، به روحانی‌ای که تعلق به مظاهر دنیا، در زندگی و عمل او جلوه‌گری می‌کند، دل نمی‌بندد و درچه‌ی روح و جان خود را به سوی او باز نمی‌کند ممکن است سر به تعظیم خم کند و به ظاهر، ادب و حرمت نگه دارد؛ اما در دل، واژه‌یی به تکریم و تجلیل او نمی‌سراید و هیچ علقه‌یی به او احساس نمی‌کند. از این رو، روحانی باید بین تنعم و رفاه و عمل به تکلیف تبلیغی، یکی را برگزیند. او نمی‌تواند با یک دست، هر دو را بردارد و بریک قامت هر دو لباس را بپوشاند.

زی طلبگی، ص ۶۵

سهام امام قبول نمی‌کرد

مرحوم علامه تهرانی در کتاب مهر تابان آورده اند: علامه طباطبایی به هیچ وجه سهام امام قبول نمی‌کردند و ممر معاش ایشان و برادرشان منحصر بود به قطعه زمینی که در قریه شادآباد تبریز از نیاکان به عنوان ارث منتقل شده بود. علامه می‌فرمودند: این ملک، ۲۷۰ سال است که ملک طلق آبا و اجداد ما بوده است و یگانه وسیله ارتزاق از راه کشاورزی است. و اگر مورد غصب و تعدی واقع می‌شد بکلی رشته معاش ایشان، گسسته می‌شد و در مضیقه واقع می‌شدند!

پس از واقعه هفتم تیر که نزدیکان و اطرافیان علامه طباطبایی نمی‌خواستند خبر شهادت دکتر بهشتی را به علت کسالت علامه به ایشان بدهند، در همین احوال یکی از اطرافیان علامه طباطبایی به اتاق ایشان می‌روند و علامه به او عبارتی بدین مضمون می‌فرمایند:

چه به من بگویند و چه نگویند من آقای بهشتی را می‌بینم که در حال صعود پرواز است!

سیمای فرزندگان، ص ۴۳۵، به نقل از علامه تهرانی، کتاب مهر تابان

هر کسی حق دارد روحانی را پاسخ‌گوی پرسش‌های دینی خود بشناسد و از او توقع آمادگی برای ابلاغ پیام خدا را داشته باشد. هر کسی حق دارد روحانی را مسئول تربیت اخلاقی - دینی نسل نو و آموزش معارف قرآن و روایات بدانند. هر کسی می‌تواند از روحانی انتظار گره‌گشایی و بن‌بست‌شکنی در تلاطم‌های روحی و بحران‌های فکری اعتقادی داشته باشد و اگر نتواند جامعه را به سمت ارزش‌های اخلاقی و الهی دعوت کند، روحانی نیست.

زی طلبگی، ص ۱۱



هرگز «من» نشنیدیم

آیت الله العظمی خویی (ره) می فرمایند: «علامه طباطبایی نیز در هر ماه چندین شب را تا صبح بیدار مانده و به مطالعه و نوشتن می گذرانید. بسیار اهل مطالعه بودند، یادم هست که آن فیلسوف معمولاً در حوالی غروب به تلاوت قرآن مشغول می شدند. عرض کردم، آقا چرا این موقع قرآن می خوانید، هوا تاریک است و چشمتان خسته می شود، علامه طباطبایی می فرمود: قرائت قرآن نور چشم را زیاد می کند، همان گونه که بر بصیرت دل می افزاید.

(مجله حوزه، اسفند، ۱۳۶۷، ص ۴۳)

علامه طباطبایی: آن قدر متواضع و مؤدب و در حفظ آداب سعی بلیغ داشت که من کار را خدمتشان عرض کردم، آخر این درجه از ادب و ملاحظات شما ما را بی ادب می کند! شما را به خدا فکری به حال ما کنید!

در طول سی سال که افتخار درک محضر ایشان را داشتم هرگز کلمه «من» از ایشان نشنیدیم. در عوض، عبارت «نمی دانم» را بارها در پاسخ سوالات از ایشان شنیده ام، همان عبارتی که افراد کم مایه از گفتن آن، عار دارند ولی این دریای پر تلاطم علم و حکمت، از فرط تواضع و فروتنی به آسانی می گفت، و جالب این است که به دنبال آن، پاسخ سوال را به صورت احتمال و یا با عبارت «به نظر می رسد» بیان می کرد.

سیمای فرزانه گان، ص ۲۹۷

عَنْ يُونُسَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ لَا تَسْأَلُوا الْإِخْوَانَ الْخَوَاصِّ قَبِيَمَتُكُمْ فَتَغْتَضَبُونَ وَتَكْفُرُونَ

مصادقة الإخوان، ص ۵۴، ح ۱



عاشق و دلباخته آل الله

یکی از فضلاء درباره شیفتگی و عشق و دلباختگی علامه طباطبایی به اهل بیت علیهم السلام می‌گوید: «به استاد مطهری عرض کردم که شما فوق العاده از علامه طباطبایی تجلیل می‌کنید و تعبیر «روحی فدا» را در مورد ایشان دارید، این همه تجلیل به خاطر چیست؟ آنگاه استاد مطهری فرمودند: «من فیلسوف و عارف بسیار دیدم و احترام مخصوص من به علامه طباطبایی نه به خاطر این است که ایشان یک فیلسوف است، بلکه احترامم به این جهت است که او عاشق و دلباخته اهل بیت علیهم السلام است. علامه طباطبایی در ماه مبارک رمضان روزه خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت معصومه علیها السلام افطار می‌کرد، ابتدا پیاده به حرم مشرف می‌شد و ضریح مقدس را می‌بوسید، سپس به خانه می‌رفت و غذا می‌خورده این ویژگی علامه طباطبایی است که مرا به شدت شیفته ایشان نموده است.

(به نقل یکی از فضلاء حوزة، رمز موقیبت استاد مطهری، ص ۵۳-۵۴)

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَدَخَلَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ فَسَأَلَهُ كَيْفَ مَنْ خَلَّفْتَ مِنْ إِخْوَانِكَ فَأَحْسَنَ النِّسَاءِ وَرَجَمِي وَ أَطْرَى فَقَالَ لَهُ كَيْفَ عِيَادَةُ أَغْنِيَانِهِمْ لِقَفَرَانِهِمْ قَالَ قَلِيلَةٌ قَالَ كَيْفَ مَوَاصَلَةُ أَغْنِيَانِهِمْ لِقَفَرَانِهِمْ فِي ذَاتِ أَيْدِيهِمْ فَقَالَ إِنَّكَ تَذَكُرُ أَخْلَاقًا مَا هِيَ فِيهِمْ عِنْدَنَا قَالَ فَكَيْفَ تَبْرَهُمْ هَوَاجِ أَيْدِيهِمْ لَنَا شَيْعَةَ

صفات الشیعة، الحديث ۱۳



اذان صبح ۵:۱۱ طلوع آفتاب ۶:۳۸ اذان ظهر ۱۱:۴۹ اذان مغرب ۱۷:۱۸

دنیا و آخرت می‌خواهی ...

علامه طباطبائی می‌گوید: «چون به نجف اشرف برای تحصیل مشرف شدم، از نقطه نظر قرابت و خویشاوندی و رحمت گاه‌گاهی به محضر مرحوم قاضی شرفیاب می‌شدم، تا یک روز در مدرسه‌ای استاده بودم که مرحوم قاضی از آنجا عبور می‌کردند، چون به من رسیدند دست خود را روی شانه من گذاردند و گفتند: ای فرزند! دنیا می‌خواهی نماز شب بخوان و آخرت می‌خواهی نماز شب بخوان.

این سخن آن‌قدر در من اثر کرد که از آن به بعد تا زمانی که به ایران مراجعت کردم، پنج سال تمام، در محضر قاضی روز و شب به سر می‌بردم و آنی از ادراک فیض ایشان دریغ نمی‌کردم و از آن وقتی که به وطن مألوف بازگشتم تا وقت رحلت استاد، پیوسته روابط ما برقرار بود و مرحوم قاضی طبق روابط استاد و شاگردی، دستوراتی می‌دادند و مکاتبات از طرفین برقرار بود. مرحوم شهید قدوسی می‌فرمود: علامه طباطبائی، به این معنا تأکید دارد و در ایام محرم و صفر، زیارت عاشورایش ترک نمی‌شود و به زیارت جامعه اهتمام دارد و معتقد است از معتدترین نسخه، استفاده کند، می‌فرمود: من مقیدم در زیارت عاشوراء، از نسخه مرحوم آیه الله قاضی، استاد علامه طباطبائی استفاده کنم. سیمای فرزندگان، ص ۱۸۸

متأسفانه برخی - مخصوصاً طلاب شائلی و صاحب منصب و معروف - برای تقلیل این مراجعات و رهایی از دردسر آن، میسران خود و مردم فاصله می‌اندازند! این احتجاب و فاصله به شدت نهي شده است:

الامام علی علیه السلام أَيْمًا وَالْأَحْتَجَبَ عَنِ حَوَائِجِ النَّاسِ احْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَنِ حَوَائِجِهِ. ثواب الاعمال، ص ۲۶۱.

هر کارگزاری که از درخواست‌های مردم حجاب گیرد، خداوند در روز قیامت از او و نیازهایش حجاب می‌گیرد.

زی طلبگی، ص ۶۰



کسی را دست خالی بر مگردان...

در همدان به زیارت حضرت آخوند ملاعلی همدانی (ره) رفتم و ساعتی که در خدمت ایشان بودیم، می‌دیدیم که مرتب خادم آقا می‌آید و اظهار می‌کند که فقیری در خانه است و پیول می‌خواهد. آخوند هم مرتب دست می‌کرد و از زیر تشک خود یک اسکناس ۵ تومانی به خادم می‌داد؛ تا اینکه آخوند از جای خود حرکت کرد و بیرون رفت.

یکی از همراهان می‌خواست بداند که در زیر این تشک چقدر پیول است. چون تشک را بلند کرد، دید چیزی نیست، فکر کردیم که پیول تمام شده است. آیت الله آخوند تشریف آورد و دوباره روی آن تشک نشست، مجدداً خادم آمد و برای فقرا پیول خواست، آخوند دست برد و از زیر تشک ۵ تومانی را بیرون آورد و این کار چند مرتبه دیگر تکرار شد!

آن رفیق، طاقت نیاورد و سرّ این مطلب را از آخوند خواست و گفت ما متعجبیم که این پول‌های فراوان از کجا به دست شما می‌رسد که به چشم ما دیده نمی‌شود؟! آخوند در جواب فرمود: من دستورالعملی را انجام دادم که هر کس آن را تا چهل روز انجام دهد، روز چهلم به خدمت امام زمان عجله تعالی فرجه شرفیاب می‌شود ولی نتوانستم کامل انجام بدهم. ششپ چهلم در عالم رؤیا دیدم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) در یکی از خیابان‌های شهر راه می‌رفت و فقرای زیادی به دنبال ایشان افتاده و از حاج شیخ پیول می‌گرفتند. در این میان حاج شیخ چشمش به من افتاد و فرمود: من از طرف حضرت یقیّة الله عجله تعالی فرجه دستور می‌دهم که به فقراء توجه نموده و آنها را دست خالی بر مگردان. از آن وقت من مطمئن شدم که امام زمان عجله تعالی فرجه خودشان مسئول این بودجه هستند.

(به نقل از محسن قرائتی)

«مردان علم در میدان عمل»، ج ۶، ص



پیشنهادی های اجرایی هفته

- برگزاری مراسم دعای ندبه (جمعه)
- برگزاری مراسم دعای توسل (سه شنبه)
- برگزاری مراسم دعای غبارروبی (چهارشنبه)
- برنامه ریزی جهت تعمیرات جزئی و احتمالا اساسی مسجد و نیز سیستم های گرمایشی و سرمایشی
- برنامه ریزی برای تأمین لوازم مورد نیاز جهت رفاه نمازگزاران (چهارشنبه)
- نظارت بر پاکیزگی مهرهای نماز و تعیین یک نفر جهت نظارت مستمر بر آن
- برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید

زیارت عشق (شرح فرازهایی از زیارت عاشورا)

ایجاد انگیزه

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ!
 «عَنْ سِدِيرِ الصَّبْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِنْ دُرَرِيهِمْ عليه السلام قِيْلَ لَهُ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَيْمَةُ عليها السلام رُفَقَاؤُكَ قَالَ فَيَفْتَحُ عَيْنَهُ فَيَنْظُرُ فَيُنَادِي رُوحَهُ قَالَ لَا وَ اللَّهُ إِنَّهُ إِذَا آتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لَقَبِضَ رُوحَهُ جَزَعٌ عِنْدَ ذَلِكَ فَيَقُولُ لَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ يَا وَدَّيَ اللَّهِ لَا تَجْرَعُ فَوْ الْوَدَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله لَأَنَا أَبُوكَ وَ أَشْفَقُ عَلَيْكَ مِنْ وَالِدٍ رَحِيمٍ لَوْ حَضَرَكَ أَفْتَحُ عَيْنَكَ فَانظُرْ قَالَ وَ يُمَثِّلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَيْمَةَ عليها السلام مُتَسَادٍ مِنْ قَبْلِ رَبِّ الْعِزَّةِ فَيَقُولُ- يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ- ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً بِالْوِلَايَةِ مَرْضِيَةً بِالنُّوَابِ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي يُعْنَى مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ ادْخُلِي جَنَّتِي فَمَا سَأَلُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ اسْتِئْذَانِ رُوحِهِ وَ اللُّحُوقِ بِالْمُنَادِي.»^٢

افقاع اندیشه

«عَنْ عَمْرِو بْنِ زَيْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنِّي سَمِعْتُكَ وَ أَنْتَ تَقُولُ كُلُّ شَيْعَتِنَا فِي الْجَنَّةِ عَلَيَّ مَا كَانَ فِيهِمْ قَالَ صَدَقْتُكَ كُلَّهُمْ وَ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتَ فِدَاكَ إِنَّ الذُّنُوبَ كَثِيرَةٌ كِتَابًا فَقَالَ أَمَا فِي الْقِيَامَةِ فَكَلِّمُوكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِشَفَاعَتِي النَّبِيِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ وَ لِكُنِّي وَ اللَّهُ أَتَخَوُّفُ

عَلَيْكُمْ فِي الْبُرْزَخِ قُلْتُ وَ مَا الْبُرْزَخُ قَالَ الْقَبْرُ مُنْذُ حِينِ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»^۲

دید؛ امام سجاد (علیه السلام) در دعای روز قریان می فرماید:

«اللَّهُمَّ فَصَلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ لَا تُغَيِّبَ الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ رَجَائِي، يَا مَنْ لَا يُغْفِيهِ سَأَلٌ وَ لَا يُنْقِضُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ أَتِكَ ثِقَةً مِنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدِمْتُهُ، وَ لَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.»^۳

«علی بن ابی حمزه قال: قال رجل لأبي عبد الله (علیه السلام) إن لنا جارا من الخوارج يقول إن محمدا (ص) يوم القيامة همته نفسه فكيف يشفع فقال أبو عبد الله (علیه السلام) ما أحد من الأولين و الآخرين إلا و هو يخضع إلى شفاعته محمد (ص) يوم القيامة.»^۴

نبايد به اعمال صالح مغرور شد و خود را بی نیاز از شفاعت

تحریک احساس

شما معتقدید امیدبخش ترین آیات قرآن آیه «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» است (ای کسانی که نسبت به خود زیاده روی کرده اید از رحمت خدا نومید نشوید).

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) از پدرش زین العابدین (علیه السلام) از عمویش محمد بن حنفیه از پدرش امیر مومنان (علیه السلام) می خوانیم:

«رسول الله فرمود: روز قیامت من در موقف شفاعت می ایستم، و آن قدر گنهکاران را شفاعت کنم که خداوند

فرمود: ولی ما اهل بیت می گوئیم امیدبخش ترین آیات قرآن آیه «وَسَوْفَ يُعْطِيكَ رِبْكَ قَتْرَضِي» است.»^۵

گوید: ارضیت یا محمد؟ آیا راضی شدی ای محمد؟ من می گویم: رضیت، رضیت: راضی شدم، راضی شدم! سپس امیر مومنان (علیه السلام) رو به جمعی از اهل کوفه کرده و افزود:

رفتارسازی

«عَنْ أَبِي بصير، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى حَمِيدَةَ أَعْرَبِيهَا بَأبي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فَبَكَتْ، ثُمَّ قَالَتْ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! لَوْ شَهِدْتَهُ حِينَ حَضَرَهُ الْمَوْتُ وَ قَدْ قَبِضَ إِحْدَى عَيْنَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: ادْعُوا لِي قَرَاتِي وَ مَنْ يُطْفِئُ بِي (فَلَمَّا اجْتَمَعُوا حَوْلَهُ) قَالَ: إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَنْ تَنَالَ مُسْتِخْفًا بِالصَّلَاةِ، وَ لَمْ يَرِدْ عَلَيْنَا الْخَوْضُ مِنْ يَسْرَبَ بِهِذِهِ الْأَشْرَبِ، فَقَالَ لَهُمْ بَعْضُهُمْ: أَيُّ أَشْرَبِي هِيَ؟ فَقَالَ: كُلُّ مُسْكِرٍ.»^۶

«وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) يَا مَعْشَرَ شَيْعَتِنَا اتَّقُوا اللَّهَ»

و أَحَدَرُوا أَنْ تَكُونُوا لِنَارِكَ النَّارَ حَطْبًا، وَ إِنَّ لَمْ تَكُونُوا بِاللَّهِ كَافِرِينَ، فَتَوَقَّوْهَا يَتَوَقَّى ظِلْمَ إِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ ظَلَمَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ، الْمَشَارِكُ لَهُ فِي مَوْلَاتِنَا إِلَّا نَقَلَ اللَّهُ فِي تِلْكَ النَّارِ سَلَاسِلَهُ وَ أَعْلَالَهُ، وَ لَمْ يَفْكَهْ مِنْهَا إِلَّا شَفَاعَتَنَا، وَ لَنْ نَشْفَعَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا بَعْدَ أَنْ نَشْفَعَ لَهُ إِلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ، فَإِنْ عَفَا عَنْهُ شَفَعْنَا [لَهُ] وَ إِلَّا طَالَ فِي النَّارِ مَكْنَهُ.»^۷

پی نوشت: ۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات - نجف اشرف، چاپ: اول، ۱۳۵۶ش، ص ۱۷۹. ۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۳، ص ۱۷۲. ۳. همان؛ ص ۲۴۴. ۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المعاسن - قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق. ج ۱، ص ۱۸۳. ۵. الصحیفة السجادية (۴۸) (وكان من دعائه يوم الأضحى و يوم الجمعة). ۶. المعاسن، ج ۱، ص ۱۸۴. ۷. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۰. ۸. الأصول الستة عشر (ط - دار الحدیث)، ص ۳۰۷. ۹. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (علیه السلام) [ما يدل على مواخذة الشيعة بظالم العباد المؤمنين] ص ۲۰۴.



کی تو را رها کرده ایم؟!

زمانی که من در نجف بودم مبلغی به صورت ماهیانه از تبریز ارسال می‌شد و چون با مراجع نجف ارتباطی نداشتم، درآمدی غیر از همین مبلغ که از تبریز می‌آمد، نداشتم. یکی، دو ماه این مبلغ از تبریز نرسید و من هرچه پول داشتم، مصرف کردم و روزی در منزل که پشت میز کوچکم به مطالعه نشسته بودم و مطلبی بسیار دقیق و حساس را بررسی می‌کردم، به ناگاه فکر بی‌پولی حواسم را پرت کرد و رشته افکارم گسسته شد، هنوز لحظاتی بیش نگذشته بود که صدای در را شنیدم، برخاستم و درب منزل را باز کردم. شخص بلند قدی با محاسن حنایی و لباس بلند و عمامه در مقابل در ایستاده بود و به محض باز کردن در سلام کرد. گفتم علیکم السلام. گفت: «من شاه حسین ولی هستم، خداوند عزّ و جل مرا فرستاده تا به تو بگویم که این هیجده سال کی تو را گرسنه گذاشتم که حالا به فکر بی‌پولی و گرسنگی افتاده‌ای؟ مطالعات را رها کرده و به فکر فرورفته‌ای؟»

چند سؤال برایم مطرح شد. اول اینکه من خواب رفتم یا بیدارم. دوم اینکه خداوند فرموده است در این هیجده سال، منظور از هیجده سال چیست؟ آیا مدت اقامت در نجف است که این زمان بیش از ده سال نیست، آیا مدت زمان تحصیل من است؟ که بیش از سی و پنج سال است که من تحصیل می‌کنم. پس قضیه چیست؟ پس از اندکی تأمل متوجه شدم که هیجده سال قبل ملبس به لباس روحانیت شدم. مرحوم علامه طباطبایی، ترجمه و شرح نهایه الحکمه، ص ۷ به نقل از آینه عرفان، ص ۹.



یک لحظه دیدار آقا...

در مجلس جشنی در مدرسه صدر نجف، طلبه شوخ طبعی، یک تکه کاغذ روزنامه در آورد عکس یک دختر بود که زیرش نوشته بود «اجمل بنات عصرها» گفت «آقایان من درباره این عکس از شما سوالی می‌کنم. اگر شما را مخیر کنند بیسن اینکه با این دختر بطور مشروع و قانونی ازدواج کنید و هزار سال هم زندگی کنید با کمال خوشرویی و بدون غصه یا این که جمال علی علیه السلام را مستحباتاً یک بار زیارت و ملاقات کنید، کدام را انتخاب می‌کنید؟ گفت «آقایان واقعیت را بگویید. چا نماز آب نکشید! هر کس چیزی می‌گفت و بقیه می‌زدند زیر خنده! نفر پنجم من بودم. این کاغذ را دادند دست من، دیدم که نمی‌توانم نگاه کنم، کاغذ را رد کردم به نفر بعدی، گفتم من یک لحظه دیدار علی علیه السلام را به هزاران سال زناشویی با این زن نمی‌دهم! یک وقت دیدم یک حالت خیلی عجیبی دست داد. تا آن وقت همچو حالتی ندیده بودم شبیه به خواب و بیهوشی بلند شدم وارد حجره ام شدم یک دفعه دیدم یک اتاق بزرگی است یک آقایی نشسته در صدر مجلس، تمام علامات و قیافه‌ای که شیععه و سنی درباره امام علی علیه السلام نوشته در این مرد موجود است. یک جوانی پیش من در سمت راستم نشسته بود. پرسیدم این آقا کیست؟ گفت: این آقا خود علی علیه السلام است، من سیر او را نگاه کردم...!

به نقل از علامه محمد تقی جعفری
سایت تبیان



مبادا چیزی بگویند!

ما افتخار داشتیم چند سال در همسایگی استاد علامه جعفری باشیم. در همسایگی ما و ایشان، پیرمردی آهنگر وجود داشت که در منزل خود کار می‌کرد.

من در یک روز خدمت ایشان رسیدم و ایشان طبق معمول در کتابخانه خود، مشغول مطالعه و نوشتن بودند. در حین طرح سوالم، صدای پتک همسایه که به آهنگری مشغول بود، به گوش می‌رسید.

به ایشان عرض کردم: اگر صدای پتک و چکش این شخص مزاحم کار شماست، من می‌توانم بروم و به ایشان تذکر بدهم تا حال شما را مراعات کند. وی در جواب گفت: نه، مبادا به او چیزی بگویند! چون من وقتی در کتابخانه‌ام از مطالعه و نوشتن احساس خستگی می‌کنم، صدای پتک و چکش این پیرمرد، نهیب می‌زند و به من قدرت می‌دهد و با خود می‌گویم: آن پیرمرد در مقابل کوره گرم آهنگری چکش می‌زند و خسته نمی‌شود، اما تو که نشستهای و مطالعه می‌کنی و می‌نویسی خسته

نشده‌ای؟ بنابراین صدای کار این پیرمرد نه تنها مایه اذیت نیست بلکه با شنیدن صدای چکش او قدرت مجدد می‌گیرم و دوباره مشغول مطالعه یا نوشتن می‌شوم.

وبگاه رسمی نشر آثار علامه جعفری،
WWW.OSTAD-JAFARI.COM

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ شَيْعَةَ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانُوا حُمَصَ الطُّبُونِ ذُبُلَ الشَّقَاةِ وَأَهْلَ رَاقِيَةِ وَعِلْمٌ وَحِلْمٌ يُعْرِفُونَ بِاللَّهْبَانِيَّةِ فَأَعْيَبُوا عَلِيَّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ يَا لَوْعَ وَالْإِجْتِهَادِ

صفات الشيعة، حدیث ۱۸



نتیجه تقوی!!

سال‌ها پیش، یک بار در تهران باران شدیدی آمد که به سیل تبدیل شد و تمام جوی‌ها را آب گرفت. در خیابان خراسان، خیابان زیبا، توله های یک سگ از سرما و ترس سیل به گوشه‌های خزیده بودند و سگ مساده با ترس و اضطراب می‌رفت و تک تک آن‌ها را از آب بیرون می‌آورد. این در حالی بود که با این سیل شدید، احتمال غرق شدن آن‌ها زیاد بود.

استاد علامه جعفری با دیدن این صحنه، بی‌تاب شد و از افرادی که بی خیال به آن صحنه نگاه می‌کردند، خواست جلوی آب را ببندند تا این ماده سگ بتواند توله های خود را از سیل نجات بدهد. ایشان وقتی دید مردم بی اعتنا هستند، آن قسدر اصرار کرد و داد و فریاد به راه انداخت، تا این که مردم مجبور شدند با یک چوب بزرگ، مسیر آب را منحرف کنند تا ماده سگ بتواند به راحتی توله های خود را نجات بدهد.

وبگاه رسمی نشر آثار علامه جعفری

عَنْ السَّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ قَوْمٌ تَبِعَ
[تَبِعُوا] أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالتَمَّتْ
إِلَيْهِمْ قَالَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ قَالُوا شِيعَتَكَ يَا
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ مَا لِي لَا أَرَى عَلَيْكُمْ
سِيمَاءَ الشَّيْعَةِ قَالُوا وَمَا سِيمَاءُ الشَّيْعَةِ
قَالَ صُفْرُ الْوَجْهِ مِنَ الشَّهْرِ حُمْصُ
الْبَطْسُونِ مِنَ الشَّيْبِ ذُبُلُ الشَّسْفَاءِ مِنَ
الدُّعَاءِ عَلَيْهِمْ غَيْرَةُ الْغَابِثِينَ.

صفات الشيعة، حدیث ۲۰



اندکی تشریفات برای حمایت از دین

روزی آقای بیهجت داستانی نقل فرمودند که چند نفر از بازاریان تهران به نجف مشرف شدند و جهت پرداخت خمس اموال خود خدمت شیخ انصاری (ره) رسیدند، وقتی وضع سواده خانه و بی آلاچی شیخ را دیدند، آهسته به یکدیگر می گفتند: این است معنی پیشوا و مقتدا. یعنی علی گونه زیستن، نه مانند ملا علی کنی با آن خانه و بیرونی و اندرونی و یا تشکیلات و تشریفات آن چنانی؟! شیخ در حال نوشتن بود، و کاملاً به سخنان آنان توجه داشت، نخست کلمه خیلی زنده‌ای به آنها گفت و سپس فرمود: چه می‌گویید؟ من با چند نفر طلبه سر و کار دارم و نیازی به تشریفات بیش از این ندارم، اما آخوند ملا علی کنی با امثال ناصرالدین شاه سر و کار دارد. اگر آن گونه نباشد ناصرالدین شاه به خانه‌اش نمی‌رود، آخوند ملا علی این کارها را برای حمایت از دین انجام می‌دهد...!

سایت رسمی نشر آثار آیت الله بیهجت (ره)

طلبه‌ای که در یک روستای محروم زندگی می‌کند با طلبه‌ای که در نقطه شمالی یکی از شهرهای بزرگ به سر می‌برد از نظر سطح زندگی نباید در یک ردیف باشند. توده جمعیتی که بیشترین ارتباط را با طلبه دارد، اثر بزرگی بر هزینه‌های زندگی طلبه می‌گذارد و ایسن البته به معنی تنظیم زندگی براساس نگاه مردم نیست. پیش از این گفتیم که به هیچ حیلتی نمی‌توان همه مردم را از خود راضی کرد. سطح زندگی ما در هر نقطه‌ای که تنظیم شود از ناحیه گروهی، متهم به ول‌خرجی و دنیاگرایی و در همان زمان از نسوی گروهی دیگر متهم به سخت‌گیری هستیم. و البته گروه نسوی هم ما را هم سطح خود یافته و اظهار خرسندی می‌کنند. اگر طلبه با یک نگاه جامعه‌شناسانه بتواند حد متعارف مردم را تشخیص دهد و در حوالی همان حد - بلکه اندکی پایین‌تر - به سر برده، فراوانی گروه سوم به حداکثر خواهد رسید.

زی طلبگی، ص ۵۰



خواستیم سنت اسلامی پیاده شود!

آیت الله بهجت نقل کردند: «مرحوم حاج شیخ مرتضی طالقانی - از عرفای بزرگ نجف- همراه با عده‌ای از علما از جمله آیت الله خوئی به افطار دعوت بودند، وقتی غذا آماده می‌شود و همگی سر سفره می‌نشینند حاج شیخ مرتضی می‌فرماید: نمک در سفره نیست و اقدام به تناول غذا نمی‌کنند. با اینکه بین مجلس افطاریه تا آشپزخانه فاصله بوده به هر حال مرحوم طالقانی دست به غذا دراز نمی‌کند و دیگران حتی آیت الله خوئی نیز به احترام ایشان غذا شروع نمی‌کنند و طول می‌کشد تا نمک را بیآورند. بعد از ختم جلسه و هنگام رفتن، آیت الله خوئی خطاب به ایشان می‌فرماید: حضرت آقا، اگر شما به این اندازه به ظاهر سنت مقید هستید که اگر کمی نمک تناول نکنید غذا نمی‌خورید، پس در این گونه مجالس کمی نمک با خود همراه داشته باشید تا مردم را منتظر نگذارید. آقای طالقانی فوراً دست به جیب برده و کیسه کوچکی را درآورده و می‌فرماید: با خودم نمک داشتم ولی می‌خواستیم سنت اسلامی پیاده نشود و متروک نباشد.» آقای بهجت می‌فرمودند اگر سنت‌ها فراموش نشود جای آن را بدعت‌ها و عرفیات می‌گیرد.

به نقل از حجت الاسلام قدس در سایت رسمی آیت الله بهجت

دیدار از عبادتگاه سایر ادیان که به صورت موزه درآمده و در معرض بازدید عمومی قرار دارد دلالت بر تأیید آن و انتساب بدان ندارد و لذا مشکلی ندارد و همچنین حضور در برخی محیط‌ها علی‌رغم این که دور از انتظار توده مردم است و عجیب می‌نماید هیچ اشکالی ندارد، برای طلبه مفید و برای جامعه درس آموز است. مانند کوه، طبیعت، ورزشگاه، استخر، بازارهای عمومی.

زی طلبگی، ص ۷۱



وظایف شیعیان

در قبال امام عصر علیه السلام

۱. سنجیدگی با امام؛ باید بکوشیم نوع اعتقاد، باورها، صفات و رفتار خود را به ایشان نزدیک سازیم تا از این طریق شیعه و پیرو واقعی او باشیم.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا» فرمود: «اصبروا»، یعنی صبر کنید بر ادای واجبات و «صابروا»، یعنی شکیبایی باشید بر ادبیت دشمنان و «رابطوا»، یعنی رابطه ناگسستنی با امام خود، مهدی منتظر علیه السلام داشته باشید»

تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۳۴

۲. پرهیزکاری و تزکیه نفس؛ امام صادق علیه السلام «برای صاحب الامر، غیبتی طولانی است در این دوران هر کس باید تقوا پیشه سازد و به دین خود چنگ زند.»

الغیبه النعمانی، ص ۲۵۰، باب ۱۴، ج ۵

۳. یاد یار؛ امام موسی بن جعفر علیه السلام از امام غایب و نعمت باطنی خدا یاد کرد، فردی پرسید: آیا از امامان کسی غایب می‌شود؟ فرمود: «نعم یغیب عن ابصار الناس بشخصه و لا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکرة و هو الثاني عشر منّا»

بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰

برپااستن به هنگام شنیدن نام ایشان: «روزی در مجلس حضرت صادق علیه السلام نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام برده شد امام به منظور احترام قیام فرمود» نجم الثاقب، ص ۵۲۳. «امام رضا علیه السلام نیز با شنیدن نام آن حضرت برخاست و دست خود را به نشانه تواضع بر سر گذاشت» بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۷

- نکوداشت روزهای منسوب به آن حضرت مانند نیمه شعبان و اعیاد چهارگانه اسلامی؛ فطره، قربان، غدیر و جمعه

- آغاز کردن هر روز با سلام به پیشگاه امام علیه السلام منتظران امام مهدی علیه السلام در آغاز هر روز و در تعقیب نماز صبح، سلام به مولای خود را فراموش نمی‌کنند و متناسب با فرصت و وقت، یکی از زیارت‌ها و دعاها را می‌خوانند و...



مقام شهادت

ایجاد انگیزه

رسول خدا ﷺ مردی را دیدند که دعا می‌کرد:

عطا کن.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا تُسْأَلُ فَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا تَعْطِي»؛ خدایا بهترین چیزی را که از تو درخواست شده است از تو می‌خواهم، پس درخاست

بهترین چیزی را که به بندگانت داده‌ای، به من

اقناع اندیشه

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَقَدْ لَبَّى اللَّهُ لَنَا نَضِيعُ أَعْرَابٍ الْمُؤْمِنِينَ.» (آل عمران: آیات ۱۶۹ تا ۱۷۱)

این مسعود از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند: کسی دوباره به دنیا بازنگردد. عرض کردند: حالا

پیشنهادهای اجرایی هفته

- برگزاری مراسم توسل به اهل بیت علیهم السلام و جمع آوری صدقه به مناسبت اول ماه قمری
- جلسه نظارت فرهنگی مسجد
- برگزاری مراسم دعای توسل (سه شنبه)
- فرهنگی و اجتماعي مجلس و پايام ویژه جوانان (پنج شنبه)
- ایجاد گروهی برای رصد فرهنگی مثل امتیاز، پژوهاری و...
- تشکیل شورای فرهنگ عمومی محله جهت مشکلات برای حل معضلات اجتماعی و فرهنگی محله
- حضور اساتید حوزه و دانشگاه، معلمان و مدیران مسداس، کانونی‌ها، فرهنگسراها و...
- برگزاری جشن میلاد امام باقر علیه السلام
- تجلیل از بسیجیان نمونه مسجد
- فرمانده پایگاه مقاومت مسجد برای ارائه گزارش اقدامات بسیج مسجد
- برگزاری گردهم‌آورد قرآن مجید دعوت از برنامه ریزی جهت

که چنین است تقاضای ما اینست که سلام ما را به پیامبر ﷺ احد شهید شده بودند، تأسف می‌خوردند که آن‌ها مردند برسانی و به بازماندگانمان، حال ما را بگویی و از وضع ما به آن‌ها بشارت دهی که هیچ‌گونه نگران نباشند. در این هنگام آیات فوق نازل شد.

چنین به نظر می‌رسد که جمعی از افراد سست ایمان، بعد از حادثه احد می‌نشستند و بر دوستان و بستگان خود که در ولند شهیدان را یاد کرد.^۲

تحریک احساس

امام رضا علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «هنگامی که حضرت علی علیه السلام مشغول خطبه بود و مردم را به جهاد تشویق می‌کرد، جوانی برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! فضیلت

جنگجویان در راه خدا را برای من تشریح کن. امام در پاسخ فرمود: من بر مرکب پیغمبر صلی الله علیه و آله و پشت سر آن حضرت سوار بودم و از غزوه ذات السلاسل برمی‌گشتم، همین سوالی را که تو از من پرسیدی من از ایشان کردم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که جنگجویان تصمیم بر شرکت در میدان جهاد می‌گیرند، خداوند آزادی از آتش دوزخ را برای آن‌ها مقرر می‌دارد و هنگامی که سلاح برمی‌دارند و آماده میدان می‌شوند، فرشتگان به وجود آن‌ها افتخار می‌کنند.

و هنگامی که با همسر و فرزند و بستگانشان خداحافظی می‌کنند، از گناهان خود خارج می‌شوند. از این موقع آن‌ها هیچ کاری نمی‌کنند، مگر اینکه پاداش آن مضاعف می‌گردد و در برابر هر روز، پاداش عبادت هزار عابد برای آن‌ها نوشته می‌شود و هنگامی که با دشمنان روبرو می‌شوند، مردم جهان نمی‌توانند میزان ثواب آن‌ها را درک کنند.

و هنگامی که برای نبرد گام به میدان بگذارند و نیزه‌ها و تیرها رد و بدل شود، و جنگ تن به تن شروع گردد، آورده است.^۳

رفتارسازی

شهید چنین مقامی دارد. از این رو امیرمؤمنان علیه السلام در دعای خطبه‌های نماز جمعه مقامات شهدا را آرزو می‌کردند و می‌فرمودند:

«أَسْأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَمُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَمَعِيشَةَ السُّعَدَاءِ.»^۴ عَلِيٍّ فِرَاشِهِ.»

خداوند کریم برای کسانی که در شهادت طلبی صادقند و همیشه آماده نثار جانانشان در راه خدا هستند، راه‌های خوشا به حال کسانی که دائم آماده شهادتند و دعای بعد از هر نمازشان شهادت در راه خداست.

پی‌نوشت: ۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۱۴. ۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۶۹. ۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۷۳. ۴. وقعة صفین؛ نصر بن مزاحم، ص ۲۰. ۵. بغار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶، ص ۲۰.

بافزیندگان آینده را از مسجد بسازید

نقش مسجد در شکل‌گیری هویت اجتماعی کودک و نوجوان

معنای شخصیت، ذات، هستی و وجود و منسوب به «هو» میباشد.^۲ پاسخ به این سؤال که: «از کجا آمده‌ام و چه کاری باید بکنم و سرانجام من چیست»، همان هویت یا خودم است. در آموزه‌های اصیل اسلامی هر چند این واژه با خصوصیات مذکور طرح نشده، ولی از عبارتها و اشارتهای دیگر می‌توان حقیقت (هویت) و (خود) را استخراج کرد. امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

«آن کس که بداند از کجا آمده، در کجاست و به کجا رهسپار خواهد شد، مشمول رحمت الهی خواهد بود.»^۳ در ابیاتی از دیوان شعر منسوب به آن امام همام آمده است:

«ای انسان! آیا گمانی کنی که تو موجودی حقیر و کم مقصداری؟ و حال آن که راز جهانی بزرگ در کتاب روح تو مندرج است. درد تو از خود توست، ولی به آن آگاهی نداری و درمان تو نیز در خود توست، ولی آن را نمی‌بینی.»^۴

عوامل متعدّد و نهادهای اجتماعی مختلفی اعم از خانواده، مدرسه، روحانیت و... در شکل‌گیری هویت اجتماعی افراد جامعه، به ویژه کودک و نوجوان و جوان نقش دارند. یکی از نهادهای اجتماعی، نهاد مسجد است که در شکل‌گیری هویت اجتماعی افراد می‌تواند نقش بسزایی داشته باشد.

مسجد با تقویت روابط اجتماعی سالم، با فراهم کردن رشد علمی و فرهنگی و دادن آگاهی‌های لازم به کودک و نوجوان و همچنین با بیدار کردن فطرت الهی، زمینه شکل‌گیری هویت اجتماعی سالم برای افراد، خصوصاً کودک و نوجوان را فراهم میکند.

«هویت» در لغت به معنای چیستی و حقیقت شیء است. آنچه که نشانه و شخصیت‌چیزی یا کسی را معرفی کند.^۱ هویت، یعنی حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد. هویت در لغت به

هویت را می‌توان به ملاک‌های مختلفی تقسیم‌بندی کرد، اما در یک تقسیم‌بندی که مرتبط با این مقاله است، هویت به «هویت فردی» و «هویت اجتماعی» تقسیم می‌شود. منظور از هویت فردی؛ شناخت توانایی‌ها، قابلیت‌ها و ویژگی‌های رشد و تحول و نیازهای اساسی روان است. با این تعریف، هویت فردی با خودشناسی رابطه مستقیم دارد.

اگر فرد را از جنبه نقش‌ها و وظایف اجتماعی‌اش مورد مطالعه قرار داده و متقابلاً انتظارات جامعه از وی را بررسی کنیم، در حقیقت به درک مقوله «هویت اجتماعی» نزدیک شده‌ایم.^۶ در واقع هویت اجتماعی، رشته‌ای از معانی است که فرد در محیط یا موقعیت اجتماعی برای تعریف خود به کار می‌برد.^۶

هویت اجتماعی هر فرد، پاسخی است که وی به چپستی و کیبستی خود به عنوان فردی از یک جامعه مطرح می‌کند. البته این پاسخ لزوماً در گفتار نیست؛ بلکه مظاهر عملی و رفتاری، بهترین گواه برای نشان دادن هویت اجتماعی هر شخص است. نوع رفتار اجتماعی، نوع پوشش، نوع تفریحات، نوع گفتار، نوع رفتار سیاسی اجتماعی و... هر فرد از مظاهر مهم بیان‌کننده هویت اجتماعی وی است. اگر از جوان انقلابی هویت او گرفته شود، دیگر دغدغه دینی و مقاومت و... ندارد. کاری که دشمن با حربه‌های مختلف در صدد آن است، هویت‌زدایی از جوانان ایرانی است.

وقتی کودک و نوجوان یا جوان از هویت اجتماعی صحیحی برخوردار نباشد برای پرکردن این خلأ شخصیتی، به راه‌های انحرافی و مدل‌های غلط هویتی روی می‌آورد. گرایش به گروه‌های «رپ یا متال یا شیطان پرستی و ...»

همه نمونه‌هایی از این مسئله‌اند.

مسجد، به عنوان یک نهاد عبادی و اجتماعی فعال در متن جامعه اسلامی، نقش بسزایی در شکل‌گیری افراد جامعه، به ویژه نوجوانان و جوانان دارد. که در این قسمت به تحلیل این نقش مسجد می‌پردازیم. برای این منظور روایت شریفی را که به امام علی علیه السلام در بیان اثرات ارتباط مستمر با مسجد می‌فرماید:

«کسی که به مسجد رفت و آمد می‌کند، یکی از منافع هشتگانه نصیب او می‌شود: برادری مفید و با ارزش در راه خدا، یا علم و دانش نو، یا دلیل و برهان محکم [برای تثبیت عقاید] یا کلماتی که موجب هدایت شود [می‌شوند] یا رحمت مورد انتظاری [شامل حال او می‌شود] یا موعظی که او را از فساد و گناه بازدارد، [می‌شوند] یا به خاطر ترس یا حیا و آبروی خود گناهی را ترک می‌کند».^۷

در کلام گهربار امام علی علیه السلام هشت ثمره مهم برای رفت و آمد مستمر در مسجد و به تعبیری «اهل مسجد بودن» ذکر شده است. با دقت در این امور نحوه اثرگذاری مسجد در شکل‌گیری هویت اجتماعی افراد، به ویژه نوجوانان و جوانان که در مرحله شکل‌گیری و تثبیت هویت اجتماعی‌اند به خوبی روشن می‌شود. انسان موجودی اجتماعی و به قول حکما، مدنی‌الطبع است. براین اساس، انسان ناگزیر از داشتن روابط اجتماعی با افراد مختلف با عناوین مختلفی چون خانواده، دوستان، همکاران، همسایگان و... است. روابط دوستی، از مهم‌ترین روابط اجتماعی انسان است. داشتن دوستان مناسب باعث سلامت روحی و هویت اجتماعی مناسب انسان است. به ویژه در دوره کودکی، نوجوانی و جوانی افراد به شدت تحت

تأثیر محیط دوستان خود هستند. امام علی علیه السلام اولین اثر ارتباط با مسجد را یافتن دوستان و برادران دینی مطرح می‌فرمایند. دوستی‌ای که بر محور دین و بندگی خدای متعال شکل گیرد دوستی‌ای است که پایدار و به دور از هر گونه دغل و انحراف است. این دوستی ایمانی در شکل دادن به هویت اجتماعی نوجوان و جوان قابلیت بالایی دارد. هویت اجتماعی با محوریت ملاک‌های دینی و الهی.

نکته درخور توجه این که: بسیاری از نمازگزاران که در سنین جوانی و نوجوانی قرار دارند می‌توانند مبلغ عملی مسجد و نماز جماعت باشند و با بیان لذایذ معنوی، همسالان خود را به این امر ترغیب و تشویق کنند، زیرا جوانان در موقع ورود به مسجد اعمال خویش را ارزیابی می‌کنند و با دیدن همتایان خود در مسجد در تصمیم‌خود مصمم‌تر می‌شوند.

در روایت مزبور، دومین و سومین ثمره ارتباط با مسجد، یادگیری علوم نافع و اعتقادات صحیح ذکر شده است. یکی از مؤلفه‌های اثرگذار در هویت اجتماعی انسان، اعتقادات دینی و آشنایی با فرهنگ صحیح زندگی و به طور کلی علم و آگاهی است. علم به تاریخ پرافتخار اسلام، علم به آموزه‌های بسیار مرفقی اجتماعی دین، علم به ارزش و جایگاه هویت ملی، علم به ضوابط درست زندگی اجتماعی و ... از این قبیل است. مسجد از ابتدای شکل‌گیری آن به عنوان یک کانون آموزش و یک دانشگاه مطرح بوده است.

تشکیل جلسات تفسیر قرآن، آموزش احکام و مسائل شرعی، آموزش اعتقادات اسلامی،

بیان تاریخ اسلام و ایران، دشمن‌شناسی و... آموزش‌هایی است که در مسجد با محوریت امام جماعت مسجد انجام می‌شود و این آموزش‌ها تأثیر بسیار بالایی در شکل‌گیری هویت اجتماعی سالم افراد دارد.

در روایت یادشده، چهارمین اثر ارتباط با مسجد، قرار گرفتن در معرض رحمت الهی مطرح شده است. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این رحمت الهی، بیداری فطرت الهی انسان‌ها در اثر عبادت و معنویت باشد.

مسجد کانون عبادت و توجه دادن انسان به مقام عبودیت و بندگی است. افرادی که توجه بیشتری به این فطرت الهی خود دارند و از مقام انسانیت خود آگاه هستند، در صحنه اجتماع نیز رفتاری متناسب با هویت الهی خود دارند و خود را به هر کار و رفتاری آلوده نمی‌کنند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ عَسَفَ قَدْرَهُ لَمْ يَضِعْ بَيْنَ النَّاسِ»؛ هر کس مرتبه و ارزش خود را بشناسد، آن را میان مردم تباه نمی‌کند.^۸

پنجمین و ششمین اثر ارتباط با مسجد، شنیدن مواظظ اخلاقی است که سبب هدایت به مسیر درست زندگی و دوری از راههای انحرافی است. مسائل اخلاقی هر فرد و جامعه اثر بسزایی در هویت اجتماعی آن فرد یا جامعه دارد. به طور مثال فردی که دچار بیماری اخلاقی، مانند تکبر و خود‌پسندی باشد، مشخصات اجتماعی او به گونه‌ای است که دچار انزوا و از دست دادن اطرافیان خواهد بود و در برقراری ارتباط با اطرافیان خود دچار مشکل خواهد شد. اما فردی که از تواضع و دگردوستی برخوردار است، هویت اجتماعی وی به گونه دیگری است. فرد یا جامعه‌ای که

خلاف عرف جامعه اسلامی را ولو به خاطر حیا، ترک خواهند کرد و این در سلامت ظاهر جامعه اسلامی که خود از جلوه‌های هویت اجتماعی است، اثرگذار است. به تعبیر دیگر ارتباط با مسجد باعث به وجود آمدن نوعی کنترل همگانی بین مسلمانان خواهد شد. ارتباط با مسجد، خصوصاً در سنین کودکی و نوجوانی، نوعی شخصیت و هویت مذهبی اجتماعی برای شخص به وجود می‌آورد که همین هویت مانع ارتکاب رفتارهای ناشایست است.

پی‌نوشت: ۱. بستانی، فوادافرام/ مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی، ص ۹۶۷. ۲. فرهنگ عمید، ص ۱۲۶۵. ۳. فیض کاشانی، الوافی، ج ۱ ص ۱۱۶. ۴. سبحانی نیا، محمد، جوان و بحران هویت، نرم افزار شبابه، سازمان تبلیغات اسلامی. ۵. همان. ۶. اشرفی، ابوالفضل، هویت اجتماعی و پیشگیری از انحرافات اجتماعی، فصلنامه علوم اجتماعی ش ۱۱ و ۱۲، ص ۴۰. ۷. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۰. ۸. تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۲۳۳. ۹. زخرف، آیه ۵۴.

دچار روحیه منفی خودباختگی است، هویت اجتماعی آن فرد یا اعضای آن جامعه به گونه‌ای است که در برابر فرهنگ‌های مهاجم توان مقابله نخواهد داشت و ستم‌پذیر خواهد بود. چنان که بیماری جامعه و قوم فرعون از نگاه قرآن همین بوده است.^۹

مسجد با احیای جلسات وعظ و اخلاق می‌تواند کمک‌شایانی به شکل‌گیری صحیح هویت اجتماعی کودک و نوجوان داشته باشد. موعظه، راه هدایت را به انسان می‌نمایاند و راه گمراهی را به انسان می‌شناساند. مسجد بهترین مکانی است که می‌تواند راه هدایت و ضلالت را به جوانان نشان دهد تا دچار بحران هویت یا هویت‌ناپسند اجتماعی نشوند.

در بخش پایانی حدیث مزبور، به یک حقیقت روان‌شناختی اشاره شده است: افرادی که با مسجد ارتباط مستمر داشته باشند، به لحاظ اجتماعی جایگاهی پیدا خواهند کرد که بسیاری از رفتارهای غلط یا خلاف شرع یا





واگذاری امامت و ریاست!

آیت الله سید صدر الدین صدر - پدر امام موسی صدر - یکی از سه مرجعی بود که پس از آیت الله حائری و قبل از آیت الله بروجردی حوزه مقدس قم را اداره می‌کردند. «هنگامی که آیت الله بروجردی به قم آمدند، ایشان محل اقامه نماز جماعت خود را به مرحوم بروجردی واگذار کرد و خود از ریاست و زعامت تا حد زیادی کناره‌گیری کرد. و در بیان فلسفه این کار، این آیه شریفه را می‌خواند: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

سیمای فرزندان، ص ۱۴۹

موضوع شهرت در شریعت اسلام، اختصاصی به لباس ندارد، یعنی هر آن چه موجب انگشت‌نما شدن انسان شود حتی در امور دینی یا عبادی ممنوع است.

قال النبی ﷺ: كفى بالرجل بلاءً أن يشار إليه بالأصابع في دين أو دنيا
مشکاه الانوار، ص ۳۲۰.

برای انسان همین بلا بس که در امر دین یا دنیا انگشت‌نما گردد.

الامام الصادق ﷺ: إن الله يبغض الشهرة؛ شهرة اللباس و شهرة الصلاة.

مشکاه الانوار، ص ۳۲۰.

خداوند هر دو شهرت را ناپسند می‌شمارد؛ شهرت لباس و شهرت نماز گاهی دیده می‌شود کسانی، با حالات عجیب و ظاهر غیر متعارف نماز می‌خوانند یا قنوت می‌گیرند، یا اذکار نماز را ادا می‌کنند به گونه‌ای که توجه همگان را برمی‌انگیزند و به شدت غریب جلوه می‌کنند. حرکاتی این چنین و عباداتی به این سبک در شریعت اسلام ممنوع و ناروا است و باید از آن پرهیز شود.

زی طلبگی، ص ۴۵



اذان صبح ۵:۲۰ طلوع آفتاب ۶:۴۸ اذان ظهر ۱۱:۰۱ اذان مغرب ۱۷:۱۳

حرمت سادات

بعد از ماه رمضان سال ۱۴۲۵ قمری که مرحوم آیت الله سعادت پرور فرمودند: شب بیست و چهارم ماه رمضان نصف شب گذشته بود که حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (علیها السلام) با یک هیبت و جلال و شکوهی بر من جلوه کردند و مطالبی فرمودند و چنین توجه دادند که جسارت به فرزندان ایشان جسارت به خود ایشان است و من برایم این نکته تداعی شد که اگر کسی خانم سیده ای را زد مثل آن است که به قنفذ (لعنه الله علیه) گفت بزَن.

پس از آن مشاهدات تا یک ساعت بی قرار بودم و گریه امانم نمی داد از حالات حضرت صدیقه طاهره و آن حالی که بر من ظاهر شده بود.

پس از آن در جلسات خودشان در حالی که گریه می کردند این مشاهده را نقل می کردند و می فرمودند: من فکر کردم که این مطلب را به چه مناسبت به من فرمودند؟

شاید در میان رفقای ما کسی هست که با همسر سیده خود یا با فرزندان سید خود اینطور رفتار کرده است و می فرمودند در همه جلسات گفته ام که اگر چنین بوده است بر طرف نشود.

ایشان می فرمودند: کسی که مادرش هم سید است حکم سید را دارد، به آنها هم نباید توهین و جسارت کرد چه رسد به زدن. همه این حالات و نکات را در یک حال انقلاب عجیبی می فرمودند و اشک از چشم مبارکشان می ریخت.

به نقل از وب گاه شخصی استاد فروغی،

WWW.FOROOGHETOHID.IR

امام صادق (علیه السلام) عَلَمَاءُ شَيْعَتِنَا مُرَابِطُونَ
بِالنَّعْرِ الَّذِي يَلِي اِبْلِيسَ وَ عَفَارِيئَهُ
يَمْتَدُونَهِمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَي صُتْفَاءِ
شَيْعَتِنَا وَ عَنِ انْ يَتَسَلَطَ عَلَيْهِمْ اِبْلِيسُ
وَ شَيْعَتُهُ.

الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳

دانشمندان تشیعیه پاسداران مرزی هستند که ابلیس و شیاطین به آن نزدیک می‌شوند و آنها را از حمله و تسلط بر شیعیان ضعیف باز می‌دارند.

**حضور انبیاء در تشییع جنازه**

آیت الله سعادت پرور در آخرین جلساتی که با بشاگردان خاص خود داشتند فرموده بودند:

مردم را به من نشان دادند واضح واضح و اکنون نیز آن زمان برایم مشهود است. دیدم که انبیاء و اولیاء الهی در تشییع جنازهام شرکت کردند و این به خاطر آن است که بنده چهل سال در وقت سحر با توجه « صد بار قل هو الله احد » خوانده و به روح یکصد بیست و چهار هزار پیامبر الهی هدیه کردم.

سرانجام در سحرگاه پنج شنبه پنجم مرداد ماه ۱۳۸۳ قلب مبارک ایشان از کار ایستاد و روح پر فتوحش در نزد پروردگار جای گرفت.

بدن مبارک ایشان را پس از غسل و کفن و خواندن نماز به امامت حضرت آیت الله بهجت در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام در مسجد شهید مطهری در نزدیکی مرقد مرحوم علامه طباطبایی به خاک سپردند.

به نقل از وب گاه شخصی استاد فروغی

شما میل ظاهری روحانی در اجتماع باید همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متوازن، آراسته، خوشنما، پاکیزه، جذاب، معطر و بدون عیب باشد.

این گفتار را با ذکر یک تعلیم دینی روشنگر درباره تعداد لباس به پایان می‌رسانیم. اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام سئوال می‌کند داشتن ۲ لباس برای مؤمن چگونه است؟ حضرت می‌فرمایند:

ولیس ذلک من السرف انما السرف ان تجعل ثوب صوتک ثوب بدلتک؛

بحار الانوار ج ۷۹، ص ۳۱۷.

این اسراف نیست. اسراف آن است که لباس آبروی خود را روزمره و در وقت کار بپوشی (و بی جهت کهنه‌اش کنی)

زی طلبگی، ص ۴۵



اذان صبح ۵:۲۲ طلوع آفتاب ۶:۵۰ اذان ظهر ۱۱:۵۱ اذان مغرب ۱۷:۱۲

ناله های توبی اثر شد ...

استاد حاج آقا پهلوانی (شیخ علی سعادت پرور) نسبت به احترام و قدردانی از زحمات همسر می فرمودند: از آنها تشکر کنید هر چند غذایی که پخته اند بشور یا بد شده است. وقتی از غذا ابراز رضایت می کنید همسران خوشحال می شود و این باعث رشد و پیشرفت معنوی شما می شود.

پس از این نکته فرمودند: یک بار من در جوانی در خانه با خانواده بد اخلاقی کردم در عالم معنا به من گفتند: بیست سال ناله های توبی اثر شد.

در مکرر جلسات می فرمودند: در مسائل مختلف معنوی و اجتماعی به خودتان سخت گیری کنید ولی به خانواده های خود کاری نداشته باشید و عقاید خود را به همسران تحمیل نکنید.

مثلاً اگر خواستند تلویزیون ببینند مانع نشوید ولی اگر خودتان تشخیص دادید نگاه نکنید.

به نقل از وب گاه شخصی استاد فروغی

رعایت آداب نیکوترین شیوه در انجام کار است. از این رو در دفاع از حق، اگر امکان انتخاب شیوه نیکوتری وجود داشته باشد لازم است که از آن استفاده شود. اما در مواجهه با باطل بهترین شیوه، صراحت لهجه و بیان آشکار است. این گونه سخن گفتن، مراعات جانب حقیقت و رعایت ادب حق است که مطلوبی از آن برتر و گرامی تر وجود ندارد. گرچه با روح مدافعه و تسامح عرفی، و خضوع و تملق برای مفسدان و مستکبران ناسازگار است و برخی از منافع فردی را به خطر می اندازد.

زی طلبگی، ص ۶۱



برخی از ویژگی‌های بسیجی

ایمان و خودباوری: ایمان، سرآمد باورهای دینی و ریشه همه معنویات است. ایمان اساسی‌ترین گام در راه اخلاق و معیار تمام ارزشهای انسانی و حلقه ارتباط با خداست. بی‌شک وجود ایمان در دل رزمندگان اسلام سبب سرفرازی و پیروزی آنان خواهد شد؛ چنان‌که عدم آن، سبیه روزی و خواری را در پی خواهد داشت.

اخلاص بسیجی: بسیجی کسی است که فقط رنگ خدایی را پذیرفته است. امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه می‌فرماید: «صیغ المؤمنین بالولاية فی الميثاق؛ خداوند مؤمنین را در زمان میثاق به ولایت رنگ‌آمیزی کرده بود» (الکافی، ج ۱، ص ۴۲۲). امام خمینی (ره) «فرموده‌اند: «آن اخلاص و محبت شما (بسیجیان) و آن ایثار در راه خدا، بالاترین ارزش است برای شما».

شجاعت و شهادت بسیجیان: قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَهْمُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ غمگین نباشید، اگر بر مسیر ایمان ثابت بمانید، پیروزی نهایی از آن شماست» (آل عمران، آیه ۱۳۹). امام خمینی (ره) در این خصوص می‌فرماید: «آنچه برای اینجانب غرور انگیز و افتخار آفرین است، روحیه بزرگ و قلب سرشار از ایمان و اخلاص و روح شهادت‌طلبی این عزیزان (بسیجیان) که سربازان حقیقی ولی‌الله الاعظم ارواحنا فداه هستند، می‌باشد و این است فتح الفتوح».

استقامت و پایداری بسیجیان: امام علی علیه السلام در خطبه ۱۷۶ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «شما گفتید پروردگار ما الله است، اکنون بر سر این سخن پایمردی کنید، در راهی که فرمان داده استقامت کنید و از دایره فراموشی خارج نشوید». بسیجی تابع ولایت: در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ کسانی که ایمان آورده‌اید چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید و پیشی نگیرید» (حجرات، آیه ۱).

یک مبارز به تمام معنا

شیخ عارف کامل، شاه‌آبادی (روحی فداه) می‌فرمود: «باید انسان در وقت ذکر مثل کسی باشد که کلام دهن طفل می‌گذارد و تلقین او می‌کند برای این‌که او را به زبان بیآورد، همین‌طور انسان باید ذکر را تلقین قلب کند و مادامی که انسان با زبان ذکر می‌گوید و مشغول تعلیم و قلب است ظاهر به باطن مدد می‌کند. همین‌که زبان طفل قلب باز نشد از باطن به ظاهر مدد می‌رسد چنانچه تلقین طفل نیز چنین است. مادامی که انسان کلام دهن او می‌گذارد و او را مدد می‌کند همین‌که او آن کلام را بر زبان اجرا کرد نشاطی در انسان تولید می‌شود که خستگی سابق را برطرف می‌کند. پس در اول از معلم به او مدد می‌شود و در آخر از او به معلم کمک و مدد می‌شود. و اگر انسان مدتی مواظبت کند در نماز و اذکار و ادعیه به این ترتیب البته نفس عادی می‌شود و اعمال عبادی هم مثل اعمال عادی می‌نشد که در حضور قلب در آنها محتاج به رویه [نیست] بلکه مثل امور طبیعی عادی می‌شود.»

آن مرحوم علاوه بر مقام علمی و عرفانی، یک مجاهد خستگی‌ناپذیر و جلدی بود، در زمانی که رضا خان تصمیم بر تعطیل مساجد و محافل مذهبی گرفته بود، ایشان مقاومت کرده و همچنان به وظائف شرعی و روشنگری ادامه می‌داد و در مسیر مبارزه با رضا خان حدود یازده ماه در حرم حضرت عبد العظیم (علیه السلام) متحصن شد. در این تحصن مرحوم میرزا محمد قمی و جمعی دیگر او را همراهی می‌کردند. حضرت امام در این خصوص می‌فرماید: مرحوم آیت الله شاه‌آبادی علاوه بر آنکه یک فقیه و یک عارف کامل بودند، یک مبارز به تمام معنا هم بودند.

سیمای فرزندانگان، ص ۸۵ و ۸۷



وظایف شیعیان در قبال امام عصر

۴. اظهار محبت و مودت

امام معصوم نیز شیعیان خود را دوست دارد و شفیق و دلسوز آنها است: «(الامام) الانیس الرفیق و الوالد الشفیق و الأخ الشفیق...» (۹)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره لزوم دوستی با حضرت می فرماید: **مَنْ أَحْسَبَ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَ قَدِ كَمَلَ إِيْمَانُهُ وَ حَسَنَ إِسْلَامُهُ فَلْيَتَوَلَّ الْحُجَّجَةَ صَاحِبَ الزَّمَانِ الْمُنْتَظَرِ** (۱۰)

قال المهدي عليه السلام: **وَيُعْمَلُ كُلُّ أَمْرٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَتَبْتَدَأُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهَتِنَا وَتَسْخَطُنَا، فَإِنْ أَتَرْنَا بَعْتَهُ فِجَاءً حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَتُهُ، وَلَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حَوْبَةٍ وَاللَّهِ يَا أَيُّهَاكُمْ الرَّشِيدُ وَيَطْلُبُ لَكُمْ فِي التَّوْفِيقِ بِرَحْمَتِهِ**

توفیعات، بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۶

۵. حزن و اندوه و تدب

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «لا تزال شیعتنا فی حزن حتی ینظهر وُلدی الذی یبشر به النبی صلی الله علیه و آله»

یوم الخلاص، ج ۱، ص ۳۹۲، ح ۴۴۵

۶. اظهار اشتیاق و چشم به راه بودن

«لیت یشعری آیین استقرت یک التوی بل آئی ارض تفلک او ثری ابرضوی ام غیرها ام ذی طوی...»

امام علی علیه السلام وقتی از امام مهدی علیه السلام و صفات آن حضرت می گوید ناگاه از درون سینه آهی می کشد و شوق دیدار آن بزرگوار را ابراز می دارد.

۷. صبر و بردباری

امام صادق علیه السلام می فرماید: «من دین الائمه الورع و العفّه و الصلاح و الانتظار الفرج بالصبر» منتخب الاثر، ص ۴۹۸

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده: «خونشا به حال شکیبایان در غیبت و محبت او، که آنان را خدای تبارک و تعالی، در کتابش چنین توصیف فرموده است: «هُدًى لِّلْمُتَّقِیْنَ الذِّیْنَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ» (الخلاص، ج ۱، ص ۳۵۶، ح ۱۴۶۱). در روایات دیگر نیز «متقین» به شیعیان و «غیب» به حجت غایب تفسیر شده است. (الزام الناصب، ص ۱۳۷)



دعای توسل (۱)

ایجاد انگیزه

«جابر» از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: «امین وحی به سوی او می‌رود و می‌بیند پاهایش بندهای در آتش جهنم، صد و چهل خریف خدا بسته و به صورت آویزان است، می‌پرسد: چه را می‌خواند، هر خریف صد و چهل سال است، مدت است که در آتشی؟ می‌گوید: نمی‌دانم چه آن‌گاه خدا را به حق محمد و اهل بیتش قسم می‌دهد که: بر من ترحمی بنما. خداوند متعال به جبرئیل وحی می‌فرستد که: به سوی بندهام پایین اقدس الهی به او می‌گوید:

برو و او را از جهنم خارج کن و به سوی من بیاور. ای بنده من! چه مدتی است که مرا میان آتش جبرئیل می‌گویی: پروردگارا! من چگونه درون صدا می‌زنی؟ می‌گوید: حساب ندارم ای پروردگار من! خداوند می‌فرماید: *أَمَا وَعَزَّتِي لَوْلَا مَا سَأَلْتَنِي بِهِ لِأَطْلُتُ هَوَاتِكَ فِي النَّارِ وَ لَكِنَّهُ حَتَمْتُ عَلَي نَفْسِي أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَبْدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا غَفَرْتُ لَهُ مَا كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ قَدْ غَفَرْتُ لَكَ الْيَوْمَ.*»^۱ قرار دارد.

اقتناع اندیشه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ اتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» (مائده/۳۵)

پیشنهادی‌های اجرایی هفته

- جلسه با هیات امنای مسجد
- برگزاری مراسم دعای توسل (سه شنبه)
- برگزاری مراسم دعای کمیل (پنج شنبه)
- برگزاری مراسم دعا برای آزادی مردم فلسطین در روز جهانی همبستگی با مردم فلسطین
- برگزاری جشن میلاد امام کاظم علیه‌التوسل (سه شنبه)
- برگزاری جشن میلاد امام کاظم علیه‌التوسل (سه شنبه)
- تشکیل گروه جهت رفع مشکل اشتغال جوانان (به عنوان مثال شروع یک فعالیت شغلی توسط جهت شروع یک فعالیت شغلی توسط جوانان)
- برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید

«وسيله» در اصل به معنی تقرب جستن و یا چیزی که باعث تقرب به دیگری از روی علاقه و رغبت می‌شود، می‌باشد. بنابراین وسیله در آیه فوق معنی بسیار وسیعی دارد و هر کار و هر چیزی را که باعث نزدیک شدن به پیشگاه مقدس پروردگار می‌شود، شامل می‌گردد.^۲

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در خطبه‌ی شریفه‌اش می‌فرماید: حمد کنید پروردگار را که عظمت و نورش ایجاب می‌کند که

اهل آسمان‌ها و زمین، (برای قرب به او) وسیله بچینند، و تَحْنُ وَسِيْلَتُهُ فِي خَلْقِهِ.^۳

و در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: قوله: اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيْلَةَ فَقَالَ: تقربوا اليه بالإمام.

و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «الائمة من ولد الحسين (علیه السلام) من أطاعهم فقد أطاع الله، و من عصاهم فقد عصى الله، هم العروة الوثقى و هم الوسيلة الى الله تعالى».^۴

تحریک احساس

توسل رمز امدادهای غیبی سال‌های دفاع مقدس بود. اغلب رزمندگان عزیزمان خاطراتی از عنایات اهل بیت (علیهم السلام) در سینه دارند، یک نمونه خاطره‌آزاده عزیز عباس حسین مردی‌ست: «سه شبانه روز در منطقه سومار سرگردان بودیم. از هر طرف که می‌رفتیم به نیروهای بعثی می‌خوردیم. چون نمی‌خواستیم درگیر شویم، خودمان را مخفی می‌کردیم. در این مدت سختی زیادی کشیدیم، ولی سخت‌ترین چیزی که دیدیم، زنده به گور کردن مجروحین توسط نیروهای بعثی بود. بالاخره شب چهارم با نیروهای بعثی درگیر شدیم. همان ابتدا از ناحیه سر و کتف مجروح شدم. پای چپم هم ترکش خورد. طولی نکشید که بیهوش شدم. وقتی به هوش آمدم، هوا گرم شده و خورشید بالا آمده بود. چشم‌هایم را که باز کردم، فهمیدم همان بلایی که سر دیگر بچه‌ها آمده بود، دارد سر من می‌آید. من و چند نفر دیگر را انداخته بودند توی گودال، احساس کردم یک لودر آماده است که روی‌مان خاک بریزد. در آخرین لحظه دستم را بلند کردم و آهسته گفتم: یا اباالفضل العباس.

یک آن در حالت خواب و بیداری، دیدم آقایی با هیبت و نورانی آمدند لب گودال. شال سبز زیبایی دور کمرشان بود که

یک طرف آن آویزان بود. در آخرین لحظه شال را گرفتم و دیگر چیزی نفهمیدم.

صدای مبهمی به گوشم می‌رسید. تا چشم‌هایم را باز کردم، کم مانده بود از چیزی که دیدم سکت‌کنم. عکسی بزرگ از صدام! بی اختیار گفتم: این مرتیکه این‌جا چی می‌خواد؟ اولین کسی که دیدم یک سرباز عراقی بود. داشت به عربی چیزی می‌گفت که من متوجه نمی‌شدم. در همین حین صدای یک ایرانی توجه مرا جلب کرد. گفت: اخوی می‌دونی چی میگه؟ پرسیدم چی میگه؟

گفت: میگه وقتی که داشتن تو رو زنده به گور می‌کردن، وقتی دستت رو آوردی بالا و تکون دادی، من دستت رو گرفتم و کشوندمت بیرون.

گفتم: بپرس چرا اینکارو کرده؟ فهمیدم برادر این سرباز عراقی در ایران اسیرست. چون شباهت زیادی به من داشته، یک آن، عواطف و احساساتش گل می‌کند و مرا از توی گودال بیرون می‌کشد. بعد کم‌کم اصرار و التماس پیش فرمانده که مرا همراه اسرا ببرند عقب. بی اختیار یاد توسل به حضرت عباس افتادم. فهمیدم عمر دوباره‌ام را مدیون آقا هستم.^۵

رفتارسازی

اگر بتوانیم هر روز در ساعتی مشخص، در حد چند دقیقه توسل کوتاهی محضر امام حسین (علیه السلام) داشته باشیم یا با موبایل به روضه‌ای کوتاه گوش دهیم، گشایش‌هایی در زندگی‌هایمان خواهد شد، ان شاء الله.

امام رضا (علیه السلام) به ابن شیبیب فرمودند: «يَا ابْنَ شَيْبِيبٍ إِنَّ بَيْكَبِتَ عَلَيَّ الْخُسَيْنِ (علیه السلام) حَتَّى تَصِيْرَ دُمُوْعَكَ عَلَيَّ خَدِيْكَ غَفَرَ اللهُ لَكَ

كُلَّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتَهُ صَغِيْرًا كَانْ اَوْ كَبِيْرًا».^۶

آیه الله شیخ عبدالکریم حائری دستور می‌دادند قبل از تدریس، قدری مصیبت امام حسین (علیه السلام) بخوانند. وقتی دلیل این شیفتگی را می‌پرسیدند، ایشان می‌فرمود: من هرچه دارم از آن حضرت دارم.

پی‌نوشت: ۱. الامالی صدوق، ص ۶۷۲، مجلس ۷۶. ۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۶۵. ۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱. ۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۲۷. ۵. حکایت زمستان؛ خاطرات عباس حسین مردی، ص ۶۳. ۶. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۲.



مرحوم آیت الله اراکی (ره) به قاصد پیام امام خمینی (ره) گفتند: «به آقا بگویید یادتان هست هنگامی که در اراک بودیم بزرگترین کاری که می‌کردیم این بود که در روز عاشورا یک دسته‌ی سینه‌زنی بیرون بیاوریم تا روحانیت بیایند و جلو بیفتند؟ ... به آقا بگویید دیدید حکومت اسلامی برقرار شد و کار ما به کجا رسید؟ بگویید این همه آوازه‌ها از شما بود. بعد اضافه کردند: «می‌خواهم فردا خدمت امام بیایم.

۲. عبید من عبیدک وقتی خیر آوردند که آیت الله اراکی تشریف آوردند، امام لباس معمولی خانه را از تن بیرون آوردند و عبا بر دوش به استقبال ایشان رفتند.

ایشان با دیدن امام فرمودند: «السلام علیک یاین رسول الله السلام علیک یاین رسول الله السلام علیک یاین رسول الله».

امام دست ایشان را گرفتند و در کنار خود نشاندند.

ایشان روی کردند به امام و فرمودند: «أنا عبید من عبیدک، أنا عبید من عبیدک، شما مجدد مذهبی».

امام هم فرمودند: «شما هم بقیمت السلف هستید، یادگار گذشتگان ما هستید».

پایگاه شایع سایت رسمی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) /

WWW.SHAREH.COM

از جمله مسائلی که موجب تنزل شأن روحانیت در منظر مردم می‌شود رفتارهای ناشایسته و وسواسی می‌باشد. تکرار عبارات نماز، غلظت مخارج حرروف، دقت بیجا در طهارت و نجاست، طول دادن نایجای وضو و تطهیر، نجس پنداشتن همه جا و پرهیز از آن و ... رفتارهای غیرمشروعی است که موجب الگوسازی نایجا برای مردم یا وهن منزلت صنفی روحانیت می‌شود و لازم است حتماً از آن پرهیز گردد.

زی طبیبی، ص ۵۲



کار و کوشش در سیره امام کاظم علیه السلام
 اخبار و روایات متعدد تاریخی نشان می‌دهد که مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع مالی امام کاظم علیه السلام کشاورزی بوده است.

علی بن ابی‌حمزه، یکی از روایان، می‌گوید: «امام کاظم علیه السلام را دیدم که در زمینی کشاورزی یا درختکاری می‌کند؛ به گونه‌ای که عرق از قدم‌های مبارکش فرو می‌ریزد. عرض کردم: فدایتان شوم غلامان کجایند؟»

(چرا شما با این سختی کار می‌کنی و آن را به دیگران وانمی‌گذاری؟) حضرت فرمود: آنان که از من و پدرم بهتر بودند، در زمین کار می‌کردند.

عرض کردم: آنان کیستند؟ فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و همه پدرانم با دست‌ان خویش در زمین کار می‌کردند؛ این عمل پیامبران، رسولان و جانشینیان آنان و بزرگان شایسته خداوند است.»

(وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۳؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۱۵).

امام کاظم علیه السلام در کلامی گهربار به لزوم مدیریت ساعات شبانه روزی برای کار و تلاش و تأمین هزینه زندگی فرمودند: بکوشید تا فرصت‌های بیداری خویش را به چند بخش تقسیم کنید و از آنها برای ساختن دنیا و آخرت خود با کار و تلاش بهره‌گیری کنید:

(ب) بخشی را برای کار و تلاش و تأمین هزینه زندگی و ساختن اقتصاد سالم و پاینده.

(ج) بخشی را برای همراهی و همنشینی با انسان‌های مورد اعتماد؛ یا کسانی که اندیشه و عملکرد شما را آگاهانه و خالصانه مورد نقد قرار می‌دهند و کاستی‌ها را می‌گویند و در نهان و آشکار به شما اخلاص و صفا می‌ورزند.

(د) و آخرین بخش را نیز برای تفریح و لذت‌های سالم قرار دهید که این بخش به شما نشاط و طراوت می‌بخشد و شما را برای انجام وظایف و عمل به برنامه روزانه نیز نیرو و توان می‌دهد.»

(تحف العقول، ص ۳۹۴).



اذان صبح ۵:۲۶ طلوع آفتاب ۶:۵۵ اذان ظهر ۱۱:۵۲ اذان مغرب ۱۷:۱۱

اگر توانستی بیا همین جا!!

مدرس از نگاه امام خمینی (ره):
در زمانی که قلم‌ها شکسته، زبان‌ها بسته
و گلوها فشره بود اواز اظهارحق و ابطال
باطل دریغ نمی‌کرد. این عالم ضعیف
الجنه با جسمی نحیف و روحی بزرگ
و شاداب از ایمان، صفا و حقیقت با
زنائی چون شمشیر حیدرکرار رویاری
باطل ایستاد و فریاد کشید و حق را
گفت، جنایات را آشکار کرد و مجال
را بررضا خان گدابی تنگ و روزگارش
را سیاه کرد.

درس‌های مدرس، ص ۲

شهید بزرگ ما مرحوم مدرس که القاب
برای او کوتاه و کوچک است، ستاره
درخشانی بود پرتارک کشوری که از
ظلم و جور رضا شاهی تاریک می‌نمود
و نسا کسی آن زمان را درک نکرده
باشد نمی‌تواند ارزش این شخصیت
عالم مقام را درک کند. ملت ما مروهون
خدمات و فداکاری‌های اوست و اینک با
سربلندی از بین ما رفته است.

صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۶۶

وقتی مدرس را به خوفاً تبعید کردند
پس از مدتی رضا خان به ایشان پیام
داده در سیاست دخالت نکند و به
عتبات برود در پاسخ گفته بود من
دخالت در سیاست را وظیفه خود
می‌دانم اینجا هم جای خوبی است و
به من خوش می‌گذرد تو را هم روزی
انگلیسی‌ها جایی پرتاب می‌کنند. اگر
توانستی بیا همین جا! هر چه باشد
بهتر از زندان‌ها و تبعیدگاه‌های خارج از
کشور است. این را بدان من در وطنم به
قتل می‌رسم و تو در غربت و سرزمین
بیگانه خواهی مرد.

درس‌های مدرس، ص ۸ و ۳۷

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ التَّوَّاضُّلُ بَيْنَ
الإِخْوَانِ فِي الْعَضْرِ التَّزَاوُرُ وَ التَّوَّاضُّلُ
بَيْنَهُمْ فِي السَّفَرِ التَّكَاتُبُ

مصادقة الإخوان، ص ۵۶، ج ۳



میرزا به خانه ما آمد

در کتاب خمینی روح‌الله در باره علاقه امام(ره) به میرزا کوچک خان جنگلی آمده است: ... یک روز برادرش آقا مرتضی که در این زمان در حوزه اصفهان درس می‌خواند با کوله‌ای پر از خبرهای خوش جنگل که در اصفهان شنیده بود به مرخصی آمد. روح‌الله او را در آغوش کشید و پس از خبرگیری از اوضاع، او و نورالدین را به مشورت طلبید که آیا تکلیف، پیوستن به نهضت جنگل نیست؟ آقا مرتضی رنگ از رخسارش پرید و آموانه گفت: اگر برادر بزرگتر به گردن برادر کوچکتر حقی دارد می‌گویم صلاح نیست، همین‌جا بمان درس خود را بخوان! اگر لازم شد با هم می‌رویم. روح‌الله به پاس احترام به آقا مرتضی در این مورد سکوت کرد، اما ساکت نشست. اجازه گرفت برای مبارزان جنگل مقداری آذوقه بفرستد. هر دو برادر استقبال کردند و سه خروار گندم، به نام سه برادر، بار قاطرها شد. یک روز آقا مرتضی قصیده‌ای لایه‌لای دفتری که مادر مخارج خانه را در آن می‌نوشت یافت. دانست که از آن روح‌الله است. پرسید: این برای کیست؟ روح‌الله نوجوان پاسخ داد: برای میرزا کوچک خان که چندی پیش مهمان ما بود. آقا مرتضی با تعجب پرسید: خود میرزا؟ روح‌الله پاسخ داد: بله. ننه خاور دخالت کرد و گفت: یک ماه پیش دیدم روح‌الله خیلی سرحال است. گفتم از وقتی مادر تان رحمت خدا رفته شما غمگین هستید، چطور امروز آن‌قدر سرحال هستید؟ برابم خواب شب گذشته را تعریف کرد: شب بود اما خورشید همچنان در آسمان بود. این خانه نیز جنگل بود، جنگلی‌ها با اسب به این خانه آمدند و میسرزا در میان آنها بود. برایش چای آوردم، لبخندی زد، بی آنکه چیزی بگوید، خداحافظی کرد.



درس نمی گویم!

علامه بحر العلوم هر شب در کوچه‌های نجف، گردش می‌کرد و برای بینوایان غذا می‌برد! اتفاقاً چند روزی درس را تعطیل کرد، طلاب مرا واسطه کردند که علت این امر را سؤال کنم، وقتی از ایشان خواستم درس را شروع بفرمایند و درباره سبب ترک تدریس از ایشان سؤال کردم، پاسخ دادند: «درس نمی‌گویم!»

پس از چند روز دوباره ماجرا تکرار شد و من علت ترک تدریس را سؤال کردم. علامه فرمودند: «نیمه‌های شب هرگز نشنیدم که این طلاب با خداوند متعال مناجات کنند و به تضرع و زاری مشغول باشند، با این که من شب‌ها در کوچه‌های نجف گردش می‌کنم. این گونه طلبه‌ها سزاوار نیستند که به آنان درس بگویم!».

وقتی طلاب از گفته علامه آگاه شدند، همه مشغول تضرع و زاری گشتند و شب‌ها صدای گریه و مناجات آنان، از هر سو بلند شد و ایشان مجدداً تدریس را آغاز کردند.

(به نقل از مرحوم ملا زین العابدین سلماسی که از ملازمین علامه)
(فصوص العلاما، ص ۱۷۳ - سوز سحرگامی، ص ۳۱)

مَحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ إِنَّمَا يَشِيعَةُ
عَلِيٌّ عليه السلام الْمُتَّبَادِلُونَ فِي وَلَايَتِنَا
الْمُتَحَابِّينَ فِي مَوَدَّتِنَا الْمَتَزَاوِرِينَ لِاخْتِيَابِ
أَمْرِنَا إِنْ غَضِبُوا لَمْ يَطْلُبُوا وَإِنْ رَضُوا لَمْ
يُشِيرُوا بِرَكَّةٍ لِقُنِّ جَاوَرُوا وَ سَلِمَ لِقُنِّ
خَالَطُوا

صفات الشيعة، حدیث ۲۳



می ترسم هلاک شوم!

«حاکم بروجرد روزی به دیدار سید مرتضی، پدر علامه بحر العلوم رفت. به هنگام مراجعت به حیاط خانه که رسید، بحر العلوم را دید. سید مرتضی، علامه را که هنوز کودک بود به حاکم معرفی کرد؛ حاکم ایستاد و اظهار مهربانی زیادی کرد و رفت. بحر العلوم رو به پدرش نموده عرض کرد: باید مرا از این شهر بیرون فرستی که می ترسم هلاک شوم! - چرا؟ مگر چه شده است؟

- به این دلیل که از وقتی حاکم اظهار مهربانی کرد، قلبم را مایل به او می بینم و گویا در دلم محبتی نسبت به او پیدا شده و آن بغض و عداوتی که باید نسبت به حاکم ظالم داشته باشم ندارم. دیگر اینجا جای ماندن نیست! و همین امر سبب هجرت علامه از بروجرد شد.»

به نقل از مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری

سیمای فرزندگان، ص ۱۰۹

از مبلغ دین که منادی معارف اسلامی و مبلغ حلال و حرام الهی است انتظار نمی رود که در پای بندی به احکام و عمل به آنها کوتاهی کند. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ؟ كَثِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْمَلُونَ

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ

آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید، یا اینکه شما کتاب [خدا] را می خوانید؟ آیا [هیچ] نمی اندیشید.

زی طلبگی، ص ۵۱



مسئله عقیده به ظهور یک رهبر الهی و آمدن نجات دهنده ای در آخرالزمان، به قدری ریشه دار است که در اعماق دل ملت ها و همه ادیان الهی و تمام جا گرفته است تا جایی که بشریت در فراز و نشیب های زندگی، با یادآوری ظهور چنین رهبر مقتدری، پیوسته خود را از یأس و ناامیدی دور کرده و در انتظار ظهور «او» در پایان جهان، لحظه شماری می کنند.

نام های موعود در بعضی از کتاب های ادیان و ملل مختلف :

۱. «صاحب»، در صف ابراهیم ؛
۲. «قائم»، در زیور سیزدهم ؛
۳. «قید موعود»، در تورات به لغت ترکوم ؛
۴. «مانشیح» (مهدی بزرگ)، در تورات عبرانی ؛
۵. «مهمید آخر»، در انجیل ؛
۶. «سروش ایزد»، در ززم زرششت ؛
۷. «بهرام»، در ابستاق زند و یازند ؛
۸. «بنده یزدان»، در زند و یازند ؛
۹. «لند بطاوا»، در هزارنامه هندیان ؛
۱۰. «خوراند»، در جاویدان ؛
۱۱. «خجسته» (احمد)، در کندرال فرنگیان ؛
۱۲. «خسرو» در کتاب مجوس ؛
۱۳. «پرویز»، در کتاب برزین آذر فارسیاب ؛
۱۴. «فردوس اکبر»، در کتاب قبروس رومیان ؛
۱۵. «کلمةالحق»، در صحیفه آسمانی ؛
۱۶. «مصمام الاکبر»، در کتاب کندرال ؛
۱۷. «یقینة الله»، در کتاب دوهر ؛
۱۸. «قاطع»، در کتاب قنطره ؛
۱۹. «سوشیانس»، در کتاب زند و هومومن یس (زرتشتیان) ؛
۲۰. «منصور» در کتاب دید براهمه ؛
۲۱. «ایستاده» (قائم)، در کتاب شاگمونی ؛
۲۲. «ویشنو»، در کتاب ریگ ودا ؛
۲۳. «فرخنده» (محمد)، در کتاب وشن جوک ؛
۲۴. «راهنما» (هادی و مهدی)، در کتاب پاتیکل ؛
۲۵. «یسر انسان»، در عهد جدید (اناجیل)

پیشنهادی‌های اجرایی هفته
 برگزاری مراسم زیارت امین‌الله (سه شنبه)
 ایجاد گروهی برای رصد مشکلات رفاهی
 مردم از قبیل آسفالته، خدمات شهری و...
 دعوت از مسئولین محله و شهردار جهت حضور
 در مسجد و بیان مشکلات در حضور آنان
 تجلیل از دانشجویان نمونه
 جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید
 بر نامه ریزی



دعای توسل

ایجاد انگیزه

یکی از شبهات وهابیت راجع به توسل است، اسباب است؛ یعنی اسباب را دارای اثر بدانیم). مخصوصاً در مدینه با حاجی‌های شیعه برخورد ما احتیاجی به واسطه بشری نداریم، هر زمان که تندی دارند، آن‌ها می‌گویند: «واسطه قرار دادن اهل بیت^{علیهم‌السلام} و خواندن دعای در قرآن یا روایات پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} تأییدی بر این توسل شرک است (یکی از انواع شرک، شرک در رفتار خود دارید؟»

افق‌اندیشه

در پاسخ باید گفت: از آیات قرآن استفاده سُبکی از علمای بزرگ اهل سنت می‌گوید: می‌شود که وسیله قرار دادن مقام انسان صالحی در پیشگاه خداوند متعال و طلب چیزی از خدا به واسطه او، به هیچ وجه ممنوع نیست و منافاتی با توحید ندارد؛ خداوند می‌فرماید:

«وَأُولَئِكَ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ
 وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.»
 و در آیه ۹۷ سوره یوسف می‌خوانیم:

برادران یوسف از پدر تقاضا کردند که در پیشگاه

(نساء/۶۴)

خداوند برای آن‌ها استغفار کند و یعقوب نیز این تقاضا را پذیرفت.

سلمان از قول پیامبر ﷺ نقل می‌کند:

«خداوند عزوجل^۱ می‌فرماید: بندگان من! آیا چنین نیست کسی حاجات بزرگی از شما می‌خواهد و شما حوائج او را بر نمی‌آورید مگر اینکه در نزد شما کسی را که محبوب‌ترین مردم پیش شما است شفیع قرار دهد، آن‌گاه حاجات او را به

خاطر آن شفیع بر آورید؟

أَلَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَيَّ وَأَفْضَلُهُمْ لَدَيَّ مُحَمَّدٌ وَأَخُوهُ عَلِيٌّ وَمِنْ بَعْدِهِ الْأَيُّمَةُ الَّذِينَ هُمْ الْوَسَائِلُ إِلَى اللَّهِ فَلْيَدْعُونِي مَنِ هَمَّتْهُ حَاجَةٌ يُرِيدُ نَفْعَهَا أَوْ دَهَنَتْ دَاهِيَتَهُ يُرِيدُ كَشْفَ ضَرْحِهَا بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَفْضَلُهَا لَهُ أَحْسَنُ مَا يَقْضِيهَا مَنْ تَسْتَشْفِعُونَ لَهُ) بِأَعَزِّ الْخَلْقِ إِلَيْهِ.^۲

تحریک احساس

پرسیدیم: علمدار کیست؟ اسم این شهید بر ایم آشنا نبود. فرمودند: «علمدار، همان کسی است که نزد توست. همانی که ضمانت تو را کرده تا به راهبان نور بروی.» از خواب پریدم. صبح به پدرم گفتم فقط به این شرط صبحانه می‌خورم که اجازه دهی بروم راهبان نور، در کمال تعجب با موافقت او مواجه شدم. با اسم مستعار «زهره علمدار» ثبت‌نام کردم و اول فروردین ۷۸ عازم مناطق جنوب بشدیم، آه از شلمچه

اسفند ۱۳۷۷ بود. مدرسه برای سفر راهبان نور ثبت‌نام می‌کرد. مریم خیلی اصرار داشت که با هم به مناطق جنگی برویم؛ اما والدینم مخالفت می‌کردند، چون ما اقلیت دینی بودیم. بیست‌وهشتم اسفند ساعت سه شب بود که یادم افتاد مریم گفته بود ما شیعیان برای حل مشکلاتمان دعای توسل می‌خوانیم. قصد کردم دعای توسل بخوانم. شروع کردم به خواندن دعایی که چیزی از آن نمی‌فهمیدم، اما وسط دعا خوابم برد!

مریم خواهر سه شهید بود. دو تا از برادرانش در شلمچه شهید شده بودند. با او رفتم کناری و روی خاک نشستیم. مریم شروع کرد به خواندن زیارت عاشورا. یک لحظه احساس کردم شهدا دور تا دور ما حلقه زده‌اند و دارند زیارت عاشورا می‌خوانند. حالم منقلب شد و از هوش رفتم.

در خواب دیدم که در بیابانی بروهت ایستاده‌ام، غروب بود. مردی به طرفم آمد و گفت: «زهره بیا... بیا... می‌خواهم چیزی نشانت بدهم.» دنبال او راه افتادم. در نقطه‌ای از زمین چاله‌ای بود که با اشاره او داخل شدم، یک سالن بزرگ با دیوارهای بلند و سفید که از آن‌ها نور آبی‌رنگی متصاعد می‌شد، پر بود از عکس‌های شهدا و آخر آن‌ها هم عکس آیت‌الله خامنه‌ای بود. به عکس‌ها که نگاه می‌کردم احساس کردم با من حرف می‌زنند؛ ولی چیزی از حرف‌هایشان نمی‌فهمیدم.

فردای آن روز، مصادف بود با عید قربان. قرار بود حضرت آقا به شلمچه بیایند. ساعت حدود یازده‌ونیم بود که آقا تشریف آوردند. چه خبر شد شلمچه! همه بی‌اختیار گریه می‌کردند. با دیدن آقا تمام نگرانی‌ام به آرامش تبدیل شد. خوابم در دستی تعبیر شده بود. دیگر جای شکی باقی نمانده بود. شهادتین گفتم و پاک شدم. من مسلمانم را مدیون شهدا هستم.^۴

مقام معظم رهبری هم صحبت کردند. فرمودند: «شهدا یک سوزی داشتند که همین سوزشان آن‌ها را به مقام شهادت رساند، مثل شهید جهان‌آرا، شهید همت و علمدار...»

رفتار سازی

کردید. اگر موافق باشید، چراغ را خاموش کنیم و دعای توسل بخوانیم. این به دل همه چسبید. همه در حال توسل بودند. خودش هم حالت خاصی داشت...

در مواقع سختی، متوسل شدن به اهل بیت ﷺ خصوصا خواندن دعای توسل بسیار کارگشاست. شهید صیاد می‌گفت: در عملیات تنگه چزابه کار بد جور قفل کرد. سریع رفتیم سوسنگرد و با بچه‌های سپاه نشستیم ببینیم چکار می‌توانیم بکنیم. دو، سه ساعت، ارتشی و سپاهی حرف زدند، راجع به این‌که چکار کنیم، ولی هیچ‌کدام نقطه‌ی روشنی نشان ندادند که برای نگهداری تنگه چزابه با دست خالی چه کنیم.

روز بعد آرامش عجیبی دست داد و آتش دشمن قطع و از حمله منصرف شد. پس از آن، خدمت حضرت امام رسیدیم. جریان را تعریف کردم. امام فرمود: این اصل رجعت انسان است به فطرتش.^۵

در آخر هم شهید ردانی‌پور گفت: برادرها، همه بحث‌ها را پی‌نوشت. ۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۶۷. ۲. طرح التشریب، ص ۲۹۷. ۳. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۰. ۴. علمدار؛ خاطرات شهید علمدار، ص ۲۱۷. ۵. ناگفته‌های جنگ، ص ۱۷.

کاش قدر چهارده آبرومند در خانه خدا را بیشتر بدانیم!



فخر رشیعه

سید بحر العلوم در اواخر سال ۱۱۹۳ق، راهی حجاز شد. تسلط او به فقه اهل سنت و حسن معاشرت و سخاوتش او را چنان در میان ساکنان آن دیار به خصوص اهل علم، محبوب ساخت که هر روزه شماری از مردم و دانشمندان به دیدنش می‌رفتند و از وی کسب فیض می‌نمودند. شگفت آنکه پیروان هر کدام از مذاهب چنین می‌پنداشتند که بحر العلوم پای بند به مذهب ایشان است. او تمام این مدت را با تقیه گذراند و جلسه درس او در علم کلام طبعاً مذاهب چهارگانه دایر بود و در اواخر توقف در مکه، مذهب خود را اعلان فرمود. وقتی خبر اظهار مذهب او به گوش پیروان مذاهب دیگر رسید از اطراف به دور او ریخته، با وی به مناقشه پرداختند و او با دانش انبوه خود بر تمامی آنها برتری پیدا کرد و همه آنها را با دلایل قوی و منطقی به سوی حقیقت اسلام مجذوب ساخت.

وبگاه رسمی حوزه نت.

WWW.HAWZAH.NET

انجام هر کار حرام یا مکروهی در منظر دیگران علاوه بر تنزل روحی و دوری از خدا، باعث سلب اعتماد به روحانیت و کاهش ضریب تأثیر سخن او خواهد بود. یعنی باور دینی مردم را تضعیف و نفوذ کلام این صنف را کاهش می‌دهد و موجب تنزل اعتقادی آنان خواهد شد. رفتارهایی مانند غیبت، دروغ، نگاه به نامحرم، قسم ناپجا، سیگار کشیدن، زیاد سوگند خوردن، تحقیر دیگران، تجاوز به حقوق مردم، عدم رعایت حق الناس، بی‌نظمی و وقت ناشناسی، خلف وعده، بی‌اعتنایی به امانت، تخلف در رانندگی، و ... از این قبیل است. علاوه بر این با توجه به نقش الگویی روحانیت، عدم پایبندی به ضوابط شرعی موجب شکسته شدن فیج آن در نظر مردم می‌شود و راه بی‌توجهی و بی‌مبالاتی را بازمی‌گرداند و توجهی موجهی! برای طرفه از تقید به قوانین شرعی پدید می‌آورد.

زی طلبگی، ص ۵۲



وقف برای جذب کودکان به مسجد

آیت الله حاج آقا رحیم ارباب به میهمانان و واردین به منزلشان، تواضع و احترام بسیاری می نمود و زمانی که بچه های خردسال همراه با بزرگترهایشان وارد مسجد می شدند، آقا تعهدی داشتند که یک چیزی به بچه ها بدهند و یا کاری برای آنان انجام دهند. حتی یک موقعی مقداری گردو آماده کرده بودند جهت این مسئله و در این مورد مطلبی را نقل کردند که یکی از مؤمنین، جنب مسجدی یک دکانی را وقف کرده بود که مال الاجاره آن دکان این بود که کودکانی که ظهرها به مسجد رفته، وضو گرفته و نماز می خواندند آن معازهدار موظف بود یک مقداری گردو و بادام به این بچه ها بدهد تا با این عمل این اطفال را به نماز تشویق نماید.

به نقل از کتاب ارباب معرفت و سایت

ISFAHANIR

ابن ابی عمیر یَرْفَعُهُ إِلَىٰ أَحَدِهِمْ أَنَّهُ قَالَ
يَغْضُكُمُ أَكْثَرُ صَلَاةٍ مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُكُمْ
أَكْثَرُ حَجًّا مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُكُمْ أَكْثَرُ
صَدَقَةً مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صِيَامًا
مِنْ بَعْضٍ وَأَفْضَلُكُمْ أَفْضَلُ مَعْرِفَةٍ

صفات الشیعة، حدیث ۲۸



چرا غافلید؟

آیت الله ارباب نماز جمعه را واجب می‌دانستند و خود اقامه جمعه می‌نمودند و نماز جمعه ایشان حال بخصوصی داشت، همه این نماز حال بود. ما می‌گفتیم شما چه حال خوشی دارید می‌فرمودند: شما آخوند کاشی را ندیده بودید، وقتی آخوند به طرف خدا می‌ایستاد و نماز می‌خواند استخوانهای سینهاش می‌لرزید و حالتی داشت که همه در و دیوار مدرسه صدر جذب می‌شد.

وقتی که عازم سفر بیست‌الله بودم و جهت خداحافظی منزل آقای ارباب رفتم به ایشان عرض کردم آقا آمده‌ام خداحافظی، ضمناً این پولها به ذمه من هست که آمده‌ام خدمت شما بدهم. آقا دست در جیبشان کردند مقداری پول در آورده و به من داده فرمودند: آقا چرا از فلان همسایه‌تان غافلید؟ این پولها را با پولهای خودتان روی هم گذشته و بدهید به او.

نقل از کتاب ارباب معرفت

عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ شَيْعَتِهِمْ فَقَالَ بَشِعْتُنَا مِنْ قَدَمٍ مَا اسْتَحْسَنَ وَ أَمْسَكَ مَا اسْتَقْبَحَ وَ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَارَعَ بِالْأَمْرِ الْجَلِيلِ رَغْبَةً إِلَى رَحْمَةِ الْجَلِيلِ فَذَاكَ مِنَّا وَ الْبَيْنَا وَ مَعَنَا حَيْثُ مَا كُنَّا

صفات الشیعه، حدیث ۳۲



جاذبه‌بی نظیر

مرحوم حاج آقا رحیم ارباب با غیرمسلمانان و اهل کتاب نیز مهربان بود و با روی باز با آنان برخورد می‌کرد. اخوی ایشان با شخصی یهودی معامله‌ای انجام داده بوده و مبلغی را باید در چند نوبت به وی می‌داده ولی چون به مسافرت رفته بوده پول را نزد مرحوم ارباب گذاشته تا ایشان سر موعد به شخص یهودی تحویل دهد. سر موعد که می‌شده یهودی به منزل مرحوم ارباب می‌آمده و پول را می‌گرفته است. مرحوم ارباب در این مدت بسا این یهودی به گونه‌ای رفتار می‌کند به ایشان بسیار علاقمند می‌شود. روزی به مرحوم ارباب می‌گوید: اجازه بدهید تورات را خدمت شما بیاورم مطالعه کنید و نظر خود را درباره آن بفرمایید:

آقا می‌پذیرد. پس از مطالعه می‌فرماید: به نظر من این کتابی که در دست شماست به نام تورات آن تورات آسمانی نیست. این کتاب تحریف شده است، زیرا اموری را به پیامبران نسبت می‌دهد که به هیچ وجه نمی‌توان آنها را پذیرفت!

آقا و این شخص یهودی در این باره وارد بحث و گفت‌وگوی علمی می‌شوند و یهودی تحت تاثیر برخورد منطقی و نیک آقا قرار می‌گیرد و روزی به در منزل آقا می‌آید و هدیه‌ای تقدیم می‌کند. آقا می‌پرسد چیست؟ یهودی می‌گوید: انگشتری است برای حضرت عالی هدیه آورده‌ام.

نقل از کتاب ارباب معرفت

عَلَىٰ رَبِّكَ ۖ أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ
تَالَيْسَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ لِيُرْتَلُوهُ تَرْتِيلاً
يُخَرِّطُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَشِيرُونَ بِهِ وَ
تَهَيِّجُ أَعْرَابَهُمْ بِكَأَنَّ عَلَىٰ ذُنُوبِهِمْ

صفات الشیعة، حدیث ۳۵



در طول عمرم چشمم به نامحرم نیفتاد...

در مغفل ارباب از هر دری سخنی می‌رفت، جز از مادیات و در کلام و خاطرش همه چیز می‌گذشت جز زخارف دنیا. به راستی سنگ و زر نزدش یکسان بود و نیازش اندک و بارش نه پر دوش دنیا بود و نه بر گرده مردم. او زندگی بسیار زاهدانه و خالی از تجمل داشت. قوت غالبش نان، ماست، دوغ و پنیر بود. از غذاهای پختنی کمتر استفاده می‌کرد و مال قابل توجهی هم نداشت. از عواید املاک و ارث پدری به اندازه مخارج بر می‌داشت و بقیه را به کشاورزان می‌داد. چند حبه‌ای که از قریه بشروردان مالک بود، در تقسیم اراضی حکومت سابق از او گرفتند، ولی نه از دولست و نه از زارعان، چیزی مطالبه نکرد و آنها خود هر سال، مختصر برنجی به ایشان می‌دادند. ایشان به زارعانی که آن زمینها را گرفته بودند، فرموده بود: من حلال کردم تا رزقتان حرام نباشد. دو دانگ خانهای را که از مال دنیا داشت، به همسرش واگذار کرد تا به هنگام رحلت از دنیا نامش در زمره فقرا باشد.

وقتی از مرحوم حاج آقا رحیم پرسیدند پس از این همه عمر آیا ادعایی هم دارید یا نه؟ ایشان فرمودند: در مسایل علمی هیچ ادعایی ندارم. اما در مسایل شخصی خود دو ادعا دارم: یکی آنکه به عمرم غیبت نگفتم و غیبت نشنیدم و دوم آنکه در طول عمرم چشمم به نامحرم نیفتاد. در احوال شخصی ایشان نقل است که فرموده بود: برادرم یا همسرش چهل سال در منزل ما بودند، در این چهل سال یک بار همسر برادرم را ندیدم. وقتی راز طولانی بودن عمرش را از او پرسیده بودند گفته بود: «هیچ وقت بدخواه کسی نبودم».

به نقل از کتاب ارباب معرفت



مقام فنا

روزی آیت الله دستغیب (ره) از عارف نامدار آیت الله شیخ محمد جواد انصاری همدانی (ره) درخواست نمود که او را در رسیدن به مقام فنا یاری کند و خیلی اصرار کرد. وقتی آیت الله دستغیب جهت انجام کاری از اتاق بیرون رفتند، آیت الله انصاری (ره) رو به شاگردان کرده، فرمودند: «این سید برای رسیدن به مقام فنا خیلی اصرار می‌کند ولی نمی‌داند که مقام فناى او در شهادت و گذشته شدنش به وسیله دشمنان اسلام محقق می‌شود!».

(در کوی بی نشان‌ها، ص ۴۸ و ۴۹)

این شهید بزرگوار می‌فرمود: آقای خمینی (قدس سره) سیرهای عرفانی خودش را تمام کرده، فعلاً از طرف حضرت احدیت و حضرت ولی عصر علیه السلام مأمور است به اصلاح جامعه و اصلاح مسلمین... لذا می‌فرمود: «من أطاع الخميني فقد أطاع الله؛ هر کس از خمینی اطاعت کند، حتماً از خدا اطاعت کرده است». در اواخر عمر، احوال ایشان طوری بود که وقتی صحبتی از امام به میان می‌آمد چندین بار پشت سر هم می‌گفت: «امام! امام! چه امامی!» و سپس آه می‌کشید! مثل اینکه چیزی از عظمت امام یافته بود که نمی‌توانست بیان کند.

(شاهد یاران، ص ۶۸ به نقل از آیت الله نجابت)

ساعت ۱۱:۳۰ دقیقه صبح جمعه عازم نماز جمعه شد. به هنگام خروج، چند لحظه می‌ایستاد و می‌گوید: «لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم، انا لله و انا الیه راجعون» بعد، از پله‌ها پایین می‌آید و به راه می‌افتد. جوان فریب خورده‌ای از گروهک منافقین با چند کیلو تی ان تی به پهانه نامه‌ای که باید به دست ایشان برساند به طرف آقا می‌رود. سپس با یک انفجار مهیب، سید عبدالحسین دستغیب با بدنی تکه تکه به همراه برخی از یاران و شاگردانش به لقاء الله می‌پیوندند.

(مجمع ملکوتیان به نقل از پاسدار ایشان،

ص ۶۱)



علائم معروف حتمی ظهور آن گونه در اخبار وارد شده پنج مورد است:

۱. خروج سفیانی؛ پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام مردی از نسل ابوسفیان، در منطقه شام، خروج می کند و با تصرف بخش هایی از سرزمین اسلام، برای یافتن و کشتن شهبیان جایزه تعیین می کند. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲)

۲. خسف در بیداء؛ خسف، یعنی فرورفتن، و بیداء نام سرزمینی بین مدینه و مکه است. سفیانی که در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام خروج می کند، هنگامی که از ظهور ایشان با خبر می گردد سپاهی عظیم به مدینه و مکه می فرستد و چون به سرزمین بیداء می رسند، خداوند آنان را در کام زمین فرو می برد و هلاک می شوند. ۳. خروج یمانی؛ سرداری از یمن قیام می کند و مردم را به حق و عدل دعوت می کند. خروج یمانی، اجمالا از نشانه های ظهور است، هر چند جزئیات و چگونگی قیام وی، روشن نیست.

۴. قتل نفس زکیه؛ نفس زکیه، یعنی انسان پاک و بی گناه، در آستانه ظهور حضرت مهدی، جوانی بی گناه، مظلومانه در مسجد الحرام به قتل می رسد.

۵. صیحه آسمانی؛ منظور از آن، صدایی است که در آستانه ظهور حضرت مهدی، از آسمان به گوش می رسد و همه مردم آن را می شنوند. محتوای این پیام آسمانی، دعوت به حق و حضرت مهدی است. امام باقر علیه السلام می فرماید: «ندا کننده های از آسمان، نام قائم ما را ندا می کند. پس هر که در شرق و غرب است، آن را می شنود. (الغیبه، نعمانی، ص ۲۵۲)

البته در برخی از روایات، به علائم دیگری نیز اشاره شده است، مانند خورشید گرفتگی در نیمه ماه رمضان و ماه گرفتگی در آخر آن.

(الغیبه، طوسی، ص ۴۴۴) و با طلوع خورشید از مغرب (الغیبه، طوسی، ص ۴۳۵).

نکته: شناخت علائم آخر الزمان، نیاز به اشراف بر روایات و استنباط و مضامین آنها دارد و باید از نقل بدون تحلیل و بررسی عالمانه، پرهیز کرد.

پرسش و پاسخ های دانشجویی، ج ۲۷



عبادات قلبی

ایجاد انگیزه

عطیه عوفی می‌گوید: «همراه جابر بن عبد الله شد شریک هستیم.

انصاری برای زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) وارد کربلا به او گفتم چگونه ما در مصائب آن‌ها شریک شدیم، نزدیک شط فرات رفت و غسل نمود، پس هستیم، در صورتی که نه بیابانی پیمودیم و نه از در حالی که مشغول ذکر خداوند بود، به طرف قبر کوهی بالا رفتیم، و نه شمشیری زدیم، در حالی که حرکت کرد. هنگامی که نزدیک قبر رسید، گفت: آن‌ها قطعه قطعه شدند و بین سرها و بدن آن‌ها دست مرا بالای قبر بگذارید، من هم دست او را جدائی افتاد، فرزندان آن‌ها یتیم و زنان آن‌ها بیوه روی قبر نهادم. او از حال رفت و بی‌هوش شد. شدند. جابر گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم: «مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حَشَرَ مَعَهُمْ وَمَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أُشْرِكَ أَمَد. بعد سه بار فریاد زد: یا حسین! یا حسین! فی عَمَلِهِمْ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ يَتِيًّا يَا حُسَيْن! و خطاب به ابی عبدالله (علیه السلام) صدا زد: وَتَبَتِ أَصْحَابِي عَلَيَّ مَا مَضَى عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُهُ.» موضوعی که امروز درباره آن با هم صحبت که: چطور جواب مرا بدهی درحالی که سرت را از می‌کنیم، این است: ما با نیات قلبی و آرزوهای بدنت جدا کرده‌اند و رگ‌هایت را قطع نموده‌اند... خود می‌توانیم در بسیاری از کارهای خوب و بد . بعد گفت: سوگند به خداوندی که محمد را به حق برانگیخت، ما هم در مصائبی که بر شما وارد

پیشنهادی برای اجرای هفته

- برگزاری مراسم عزاداری اربعین
- حسینی
- برگزاری مراسم دعاي توسل
- برگزاری مراسم دعاي ندبه
- برگزاری مراسم غبارروي
- ارائه گزارش (فصلی) مالی
- ماهانه مسجد
- جمع آوری نذورات
- تشکیک گروههای جهادی از مشکلات
- تشکیک مسجدهای جهادی
- تشکیک گروههای جهادی مردمی
- تشکیک مسجدهای اهالی
- تشکیک گروههای جهادی محله
- دعوت از نخبگان و سرمایه های
- سواد آموزی
- محل
- دعوت از نخبگان، اساتید، جوانان
- انسانی محله پیشه وران و... برای حضور
- تخصیص کرده فعالیت های عام المنفعه
- در مسجد و انجام کلاس های آموزشی و...
- برگزاری جهت برگزاری کرسی تلاوت
- قرآن مجید

یکی از اصحاب امام علی (علیه السلام) به حضرت عرضه داشت: دوست داشتم برادرم نیز در این جنگ (جمل) شرکت می‌کرد تا شاهد پیروزی ما و در آن شریک باشد. حضرت فرمودند: آهویِ اُحَبِیْکَ مَعَنَا؟ آن شخص پاسخ داد: بله. حضرت فرمودند: فَقَدْ شَهِدْنَا. جالب اینجاست که حضرت نمی‌فرماید شرکتنا؛ بلکه می‌فرماید شَهِدْنَا یعنی بواسطه همراهی دلش با ما، در واقع در این جنگ شرکت کرده. به علاوه حضرت در ادامه می‌فرماید: «وَلَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا قَوْمٌ أَقْوَامٌ فِي أَضْلاَبِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ سَيَزِعُ عَنْ يَدِهِمُ الرِّمَانُ وَيَقْوَى بِهِمُ الْإِيْمَانُ»^۲

خداوند متعال می‌فرماید: «فَعَقَّرُوْهَا وَقَالَا تَمَتَّنَا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذِكْرٌ وَعَدَّ غَيْرُ مَكْدُوْبٍ»^۳ با این که قاتل شتر صالح یک نفر بیش نبود، ولی خداوند این کار را به تمام جمعیت مخالفان صالح نسبت می‌دهد. علی (علیه السلام) می‌فرماید: و انما عقر

ناقة ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا.^۴ اسلام رضایت باطنی به یک امر و پیوند مکتبی با آن را به منزله شرکت در آن می‌داند، در واقع توطئه این کار جنبه فردی نداشت، و حتی کسی که به این عمل اقدام کرد، تنها متکی به نیروی خویش نبود، بلکه به نیروی جمع و پشتیبانی آن‌ها دلگرم بود. مسلماً چنین کاری را نمی‌توان یک کار فردی محسوب کرد، بلکه یک کار گروهی و جمعی است.

پُرْ هَمِيْنِ اسَاسِ دَر زِيَارَتِ نَامِه اَرْبَعِيْنَ مِي خَوَانِيْم: «فَلَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعَنَ اللهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَلَعَنَ اللهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِدَلِكِ فَرَضِيَّتِ بِهِ.»^۵

بنابراین موضع گیری ما در قبال اتفاقاتی که می‌بینیم یا می‌شنویم، نقش بسزایی در عاقبت ما دارد و سکوت و بی‌تفاوتی نیز بمنزله رضایت است. علی (علیه السلام) می‌فرماید: «السَّائِكُ أَخُو الرَّاضِي وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا كَانَ عَلَيْنَا»^۶

تحریک احساس

سکوت و بی‌تفاوتی حتی در نظر خبیث‌ترین انسان‌ها امری بی‌ارزش است. معاویه به سعد بن ابی وقاص گفت: چرا با علی نجنگیدی؟ سعد گفت: تند باد سپاهی از من عبور کرد و گفتم: آخ آخ (صدای خواباندن شترها) و ناله خود را خوابانیدم تا این که از من گذشت. معاویه ملامت کنان گفت: در کتاب خدا "آخ آخ" نداریم. آن‌چه در قرآن آمده این است:

«وَأَنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَدَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَنْبَغِيَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»^۷ ای سعد تو هرگز نه با گروه ستمگر مقابل گروه عادل بودی و نه با گروه عادل مقابل گروه ستمگر. ای سعد! چرا این گونه رفتار می‌کنی؟ در بین حق و باطل بی‌تفاوتی معنا ندارد. تا امروز این مقدار در نزد من خوار و بی‌ارزش نبود!

رفتار سازی

پس برای شریک نشدن در گناهان دیگران باید نسبت به نهی از منکر بی‌تفاوت نباشیم و نسبت به منکراتی که پیرامون ما اتفاق می‌افتد، موضع بگیریم. امام صادق (علیه السلام) «من كان له جار ويعمل بالمعاصي فلم يبنه فهو شريكه»^۸

باید مواظب باشیم حتی از کمترین حد نهی از منکر هم غافل نشویم. خداوند می‌فرماید: «لِعَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^۹

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر کَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ پی‌نوشت: ۱. بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۳۶. ۲. نهج البلاغه، کلام ۱۲. ۳. هود/۶۵. ۴. نهج البلاغه، کلام ۲۰۱. ۵. تفسیر نمونه، جلد ۹، صفحه ۱۵۹. ۶. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۳۲. ۷. همان، ج ۷۴، ص ۳۷۸. ۸. حجرات/۹. ۹. العنبر، ج ۱۰، ص ۲۵۸. ۱۰. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۲. ۱۱. مائده/۷۸. ۱۲. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۶۶. ۱۳. داستان‌های معنوی در آثار شهید مطهری، لطیف راشدی، ص ۴۶. به نقل از حکمتها و اندرزاها.

داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خداست.»



زیارت اربعین از نشانه‌های ایمان

اربعین، چهلمین روز شهادت امام حسین علیه السلام است که جان خود و یارانش را فدای دین کرد. از آنجا که گرمیاداشت خاطر شهید و احباء اربعین وی، زنده نگهداشتن نام و یاد و راه اوست و زیارت، یکی از راههای یاد و احباء خاطر است، زیارت امام حسین علیه السلام به ویژه در روز بیستم ماه صفر که اربعین آن حضرت است، فضیلت بسیاری دارد.

مصیبت حضرت امام حسین علیه السلام برای هیچ امام و پیامبری پیش نیامده است. مصایب آن حضرت، از همه مصیبت‌ها بزرگتر و سخت‌تر بود. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«إِنَّ السَّمَاءَ بَكَتْ عَلَيَّ الْحُسَيْنَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالدَّمِ وَإِنَّ الْأَرْضَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالسَّوَادِ وَإِنَّ السَّمْسَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالسُّوفِ وَالْحُمْرَةَ؛ به درستی که آسمان چهل روز بر مصائب سیدالشهدا، خون گریست و زمین نیز با تغییر رنگ خود چهل روز گریان بود و خورشید نیز با گرفتگی و تغییر رنگ چهل روز در مصائب آن حضرت گریه کرد.»

(بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۰۷).

از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که فرمودند: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ (الْمُؤْمِنِينَ) حَمْسٌ: صَلَاةُ الْإِحْدَى وَالْخَمْسِينَ، وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ، وَالْتَحَنُّ فِي الْبَيْمِي، وَتَغْيِيرُ الْجَبِينِ، وَالْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ نشانه های مؤمنان، پنج چیز است: خواندن پنجاه و یک رکعت نماز در هر روز (۱۷ رکعت واجب و ۳۴ رکعت نافله)، زیارت اربعین امام حسین علیه السلام داشتن انگشتر در دست راست، و ساییدن پیشانی به خاک، و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم در نمازهای چهارگانه (صبح، مغرب و عشاء)». (مصباح المتعبد، ۷۸۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۵۲).



شیرازی‌ها منتظرت هستند

آیت الله بهجت (قدس سره) که خود از شاگردان آیت الله شیخ کاظم شیرازی (قدس سره) بوده است، درباره مراجعت آیت الله دستغیب از نجف فرموده است: «یک شب در عالم رؤیا دیدم آقای دستغیب عازم شیراز هستند و همه اهالی شیراز برای استقبال از ایشان به دروازه قرآن آمده‌اند. فردا صبح، سر جلسه درس که حاضر شدم، رؤیای شب قبل را برای مرحوم آشیخ کاظم تعریف کردم. ایشان رو کردند به آقای دستغیب و گفتند بلند شو برو شیراز که شیرازی‌ها منتظرت هستند.»

لذا به شیراز باز گشتند و در مسجد جامع عتیق به نماز جماعت و وعظ و هدایت مردم پرداختند.

سایت نشر آثار آیت الله بهجت

این شهید بزرگوار می‌فرمود: آقای خمینی (ره) سپرهای عرفانی خودش را تمام کرده، فعلاً از طرف حضرت احدیت و حضرت ولی عصر علیه السلام مأمور است به اصلاح جامعه و اصلاح مسلمین... الآن خداوند ما را متنعم فرموده به آیت الله العظمی آقای خمینی.

(شاهد باران، ص ۱۴؛ به نقل از حضرت آیت الله نجابت شیرازی)

خوب است ما روحانیون در انتخاب وسیله نقلیه خود به این حدیث توجه داشته باشیم:

لَقِيَ مُوسَىٰ بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام الرَّشِيدَ جَبْنَ قُدُومَهُ إِلَى الْمَدِينَةِ عَمَلِي بَعْلَمَةَ، فَأَعْتَرَضَ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ فَقَالَ تَطَأُطَأُتَ عَن خَيْلَاءِ الْغَيْلِ وَ الْتَفَعَّتْ عَن ذَلَّةِ الْحَمِيرِ وَ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا (بحار، ج ۴۸، ص ۱۷۶)

امام موسی کاظم علیه السلام هنگامی که به مدینه آمد با رشید ملاقات کرد در حالی که بر استری سوار بود. رشید در این باره بر آن حضرت اعتراض کرد، حضرت فرمود: این مرکب از سرفرازی و تکبر اسب پست‌تر و از زبونی و خواری الاغ بالاتر است و بهترین هر چیز میانه و حد وسط آن است.

سرّ عظیم

آیت الله مصباح می گوید: آیت الله بهجت از مرحوم آقای قاضی (ره) نقل می کردند که ایشان می فرمود:

«اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیه نرسد مرا لعن کنسد! و یا فرمودند: به صورت من تف بیندازد.»

اول وقت سرّ عظیمی است «حافظوا علی الصلوات» خود یک نکته ای است غیر از «أقیموا الصلوة»

و همچنین که نماز گزار اهتمام داشته باشد و مقید باشد که نماز را اول وقت بخواند فی حدّ نفسه آثار زیادی دارد، هر چند حضور قلب هم نباشد.»

وب سایت رسمی تنظیم و نشر آثار آیت الله بهجت

انصاف عبارت است از این که در شرایطی که دیگران در تأمین نیازهای اولیه خود درممانده اند انسان به نیازهای درجه دو و لذت های ثانوی خود نپردازد و نسبت به درد دیگران و نیاز مبرمشان بی احساسی و سرد و بی خیال نباشد. هر عملی که نشان بی انصافی و بی مروتی باشد و نیاز درجه دو ما را بر نیاز درجه یک دیگران ترجیح دهد مذموم است. ممکن است کسی به لطف و نعمت خدا از نیازهای اولیه عبور کرده و توان توسعه داشته باشد اما انصاف اقتضا می کند که توسعه خود را به نفع رفع نیازهای اولیه مردم کنار بگذارد. از این بالاتر این است که ایثار کند یعنی نیازهای ضروری خود را هم مقدم بر دیگران نکند. از طلبه انتظار می رود در کم انصاف و مواسات پیشقدم باشد و از همدردی با بی نوایان و تهی دستان دریغ نکند. همدردی نیز تنها در عبارات ملاطفت آمیز و آه کشیدن خلاصه نمی شود!

زی طلبگی، ص ۴۰



نمی کشم!

شهید مطهری نقل می کند: مرحوم آیت الله حجت (اعلی الله مقامه) یک سیگاری ای بود که من واقعاً هنوز نظیر او را ندیده ام؛ گاهی سیگار از سیگار قطع نمی شد. گاهی هم که قطع می شد طولی نمی کشید. ایشان اکثر اوقات سیگار می کشید. وقتی مریض نشدند، برای معالجه به تهران آمدند و در تهران اطباء گفتند چون بیماری ریوی هم دارید باید سیگار را ترک کنید. ایشان ابتدا به شوخی گفته بود: من این سینه را برای سیگار می خواهم؛ اگر سیگار نباشد، سینه را می خواهم چه کنم؟ گفتند: به هر حال برایتان خطر دارد و واقعاً مضر است. فرمود: مضر است؟ گفتند: بله. گفت: نمی کشم. یک «نمی کشم» کار را تمام کرد. یک عزم و یک تصمیم، این مرد را به صورت یک مهاجر از یک عادت قرار داد.

آزادی معنوی، ص ۱۸۶

کسی که صادقانه برای دیگران آرزوی آسایش دارد نمی تواند ناظر بی طرف درد آنان باشد و خود در رفاه بی کراں به سر برد. باید در مقابل نیازهای ضروری دیگران از خوشی های خود در گذرد. اگر رفتار ما، دارایی ما، مخارج ما و ظهور و بروز ما موجب دل آزرگی و تشویش دیگران گردد و آه و سوز آنان را برآورد، و بروان آنان اثر نامناسب داشته باشد، مرتکب بی انصافی شده ایم!

زی طلبگی، ص ۴۰



چشمشمان به ماست!

مرحوم وحید بهبهانی روزی عروسش را دید که جامه‌های عالی و فاخر پوشیده است، به پرسشش اعتراض کرد که چرا برای زنت این جور لباس می‌خری؟ پسر جواب داد:

قل من حرم زينه الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق؟!

مگر اینها حرام است؟ لباس فاخر و زیبا را چه کسی حرام کرده است؟ گفت پسر! نمی‌گویم که اینها حرام است. من روی حساب دیگری می‌گویم. من مرجع تقلید و پیشوای این مردم هستم. در میان مردم، غنی و فقیر و متمکن و غیر متمکن هست، افرادی که از این لباس‌های فاخر و فاخرتر بپوشند، هستند؛ ولی طبقات زیادی هم هستند که آنها نمی‌توانند این جور لباس‌ها را بپوشند. لباس کرباس می‌پوشند، ما که نمی‌توانیم این لباس را که خودمان می‌پوشیم برای مردم هم تهیه کنیم و نمی‌توانیم که آنها را در این سطح زندگی بیاوریم، ولی یک کار از ما ساخته است و آن همدردی با آنها است، آنها چشمشمان به ما است. یک مرد فقیر وقتی زنش از او لباس فاخر مطالبه می‌کند، یک مایه تسکین خاطر دارد. می‌گوید گیرم ما مثل ثروتمندان نبودیم، ما مثل خانه آقای وحید زندگی می‌کنیم. ببین زن یا عروس وحید این جور می‌پوشند که تو می‌پوشی؟ وای به حال آن وقتی که ما هم زندگی مان را مثل طبقه مرفه و ثروتمند کنیم، این یگانه مایه تسلی خاطر و کمک روحی فقرا هم از دست می‌رود، من به این منظور می‌گویم ما باید زاهدانه زندگی کنیم که زهد ما همدردی با فقرا باشد.

احیای تفکر اسلامی، شهید مطهری،

ص ۷۸



آخوند جایش در مسجد است

اصرار داشتند که امامت جماعت مسجد قبا را همچنان حفظ کنند. با این که مسئولیت‌ها و مشغله‌های بسیار فراوانی داشتند، حتی اصرار داشتند صبح را هم به مسجد بروند و نماز جماعت برگزار شود. یکی دو بار خود من به ایشان گفتم که شما دیشب تا دیروقت بیدار بودید و کار کردید؛ بگذارید فرد دیگری نماز صبح را در مسجد اقامه کند. ایشان جواب دادند: «ما آخوند هستیم. آخوند جایش در مسجد است. تریبونی که ما باید از آنجا صحبت کنیم، مسجد است. در جای دیگر غیر از مسجد زیاد نباید با مردم حرف بزنیم. مردم باید در مسجد حرفشان را بزنند.»

(همان، ص ۲۴؛ به نقل از مهندس محمد صادق مفتاح (فرزند شهید))

ما وظیفه‌مان بود که همیشه از ایشان حفاظت کنیم. یک روز صبح که خوابمان برده بود. ایشان به تنهایی پژی ملد پایبسن و کهنه خود را هل داده و از خانه بیرون برده بودند و خودشان به کانون مفتاح رفته بودند. حتی آن را روشن نکرده بودند که یک وقت ما بیدار نشویم!

طوری شده بود که بیشتره ایشان مراقب ما بودند تا ما مراقب ایشان، بی‌نهایت محبت می‌کردند. واقعاً ما همیشه شرمنده ایشان می‌شدیم.

(همان، ص ۸۰؛ به نقل از آقای مصطفی حسینی فرد (محافظ شهید))

ص ۱۳۱ ملکوتیان

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَنْ نَكُونُوا
مُؤْمِنِينَ حَتَّى نَكُونُوا مُؤْتَمِنِينَ وَ حَتَّى
تَعُدُّوا نِعْمَةَ الرَّحْمَاءِ مُصِيبَةً وَ ذَلِكَ أَنَّ
الصَّبْرَ عَلَى الْبَلَاءِ أَفْضَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ
عِنْدَ الرَّحْمَاءِ

صفات الشیعة، حدیث ۵۳



«علام آخر الزمان»^۱

۱. گریز از دین

«زمانی بر مردم خواهد آمد که درهم های آن ها دینشان خواهد بود و همتشان شکم شان و قبله هانشان زانانشان. برای طلا و نقره رکوع و سجود به جای می آورند. آن ها همواره در حیرت و مستی خواهند بود؛ نه بر مذهب مسلمانی اند و نه بر مسلک نصرانی»

مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۹

۲. دنیا پرستی

رسول خدا ﷺ: «زمانی بر امت من می آید که در آن زمان درون های مردم، پلید می شود ولی ظواهرشان به طمع مال دنیا آراسته می گردد؛ به آنچه در پیشگاه خداوند است دل نمی بندند؛ کارشان ریا و تظاهر است؛ خوف از خدا به دلشان راه نیاید و خداوند آن ها را به عذابی فراگیر دچار سازد آن ها چون غریق خداوند را می خوانند؛ ولی خداوند دعایشان را مستجاب نمی کند.» کافی، ج ۸، ص ۳۰۶

۳. آزمایش های بزرگ

پیامبر اکرم ﷺ: «ای علی، بدان شگفت آورترین مردم در ایمان و بزرگ ترین آنان در یقین مردمی هستند که در آخر الزمان با آن که پیامبر خود را ندیدند و از امام خود محجوبند، به نوشته که خطی سیاه بر صفحه ای سپید است، ایمان می آورند.»

من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۶

علی (علیه السلام) و آن زمانی است که از فتنه ها نجات نمی یابد مگر مؤمنانی که بی نام و نشانند... آن ها برای سیرکنندگان در شب ظلمانی جامعه ها چراغ های هدایت و نشانه های روشنند. نه مفسده جو هستند و نه فتنه انگیز. نه در پی اشاعه [فحشایند] و نه مردمی ستمیه و لغو گو! اینانند که خداوند درهای رحمتش را به سسوی شان باز می کند و سختی ها و مشکلاتی را از آن ها برطرف می سازد. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳ به نقل از کتاب پرسش و پاسخ های دانشجویی، ج ۲۷

پیشنهادهای اجرایی هفته

- جلسه شورای فرهنگی مسجد
- برگزاری مراسم توسل به اهل بیت علیهم السلام و جمع آوری صدقات به مناسبت اول ماه قمری
- برگزاری مراسم عزاداری به مناسبت رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و شهادت امام حسن مجتبی و امام رضا علیه السلام
- قرانت زیارت از عید حضرت آن حضرت
- قرانت زیارت آله در روز رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله
- قرانت زیارت امام رضا علیه السلام در سالروز شهادت آن حضرت
- برگزاری مراسم دعای توسل (سه شنبه)
- (پنج شنبه)
- بیان احادیث و روایات در باب کسب و کار و اهمیت رزق حلال و مباح
- ویژه بارزبان و کسبه جهت آموزش احکام خرید و فروش
- برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید



فضیلت صلوات

ایجاد انگیزه

«عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: أَسْرَى بِي لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ إِلَى السَّمَاءِ فَرَأَيْتُ مَلَكًا لَهُ أَلْفُ يَدٍ لِكُلِّ يَدٍ أَلْفٌ عِنْدِي مِنَ الْجَفِظِ وَ التَّدَكُّرِ وَ الْأَيْدِي وَ الْأَصَابِعِ فَقَالَ إصْبِحْ وَ هُوَ يُحَاسِبُ وَ يُعَدُّ بِتِلْكَ الْأَصَابِعِ فَقُلْتُ لِيَجْبُرَيْلُ مَنْ هَذَا الْمَلِكُ وَ مَا الَّذِي يُحَاسِبُهُ قَالَ هَذَا مَلِكٌ مُوَكَّلٌ عَلَى قَطْرِ الْمَطَرِ يَحْفَظُهَا كَمْ قَطْرَةٌ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فَقُلْتُ لِلْمَلِكِ أَنْتَ تَعْلَمُ مَدْ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا كَمْ قَطْرَةٌ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَوَ اللَّهُ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِلَى خَلْقِهِ غَيْرَ أَنِّي أَعْلَمُ كَمْ قَطْرَةٌ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ أَعْلَمُ تَفْصِيلًا كَمْ قَطْرَةٌ نَزَلَتْ فِي الْبَحْرِ وَ كَمْ قَطْرَةٌ نَزَلَتْ فِي الْبَرِّ وَ كَمْ قَطْرَةٌ نَزَلَتْ فِي الْعُمْرَانِ وَ كَمْ قَطْرَةٌ نَزَلَتْ فِي الْبُشْتَانِ وَ كَمْ قَطْرَةٌ نَزَلَتْ فِي السَّحَابِ وَ كَمْ قَطْرَةٌ نَزَلَتْ فِي الْعُنُورِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَتَعَجَّبْتُ مِنْ جَفِظِهِ وَ تَدَكُّرِهِ عَلَى خَضِرٍ تَوَابِهِمْ.»

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: در شب معراج، چون به آسمان رسیدم، ملکی را دیدم که هزار دست داشت و در هر دستی هزار انگشت؛ آن ملک به کمک دستها و انگشتانش مشغول حساب کردن و شمارش بود؛ از جبرئیل که مرا همراهی می کرد، پرسیدم: این ملک کیست و چه چیز را حساب می کند؟ جبرئیل گفت: این ملک، موکل دانه های باران است و قطره های باران را که از آسمان به زمین باریده اند، محاسبه می کند.

من به آن ملک گفتیم: می‌دانی که از آغاز آفرینش دنیا تاکنون، چند قطره باران به زمین نازل شده است؟ گفت: یا رسول الله قسم به آن خدایی که تو را به حق فرستاده، علاوه بر این که می‌دانم تاکنون چند قطره باران نازل شده، محل نزول آنها را هم می‌دانم و از تعداد قطرات باران نازل شده بر دریا و خشکی، شهر و بستان، شوره‌زار و قبرستان هم اطلاع دقیق دارم. حضرت پیامبر در ادامه می‌فرمایند: صلوات را ندارم!»

افناعاتدیشه

بعد از نمازهای جماعت، این آیه شریفه را تلاوت می‌کنیم: «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما»؛ در روایت است که:

أبا الحسن علیه السلام یقول: «من قال فی دبر صلوۃ الصبح و صلوۃ المغرب قبل أن یشئ رجلیه أو یکلم أحدا: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیْمًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ ذَرِیَّتِهِ» قَضَى اللَّهُ لَهُ مِائَةَ حَاجَةٍ سَبْعِینَ فِی الدُّنْیَا وَ ثَلَاثِینَ فِی الْآخِرَةِ.»^۳

محو کننده گناه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَالَ اللَّحْمَةَ صَلَّى عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَغْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ اثْنِینَ وَ سَبْعِینَ شَهِیدًا وَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ کِیَوْمَ وَکَلَّتْهُ أُمُّهُ.»^۴

شفاعت: «قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فِی الْوَصِیَّتِ: یا عَلِیُّ مَنْ صَلَّى عَلَیَّ کُلَّ یَوْمٍ أَوْ کُلَّ لَیْلَةٍ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِی وَ لَوْ کَانَ مِنْ أَهْلِ الْکِبْرِیَّ.»^۵

تحریک احساس

اگر چه ذکر شریف صلوات از جهت شرعی مستحب است، برای آن برکت و اجر بسیار در نظر گرفته شده و ترک آن در روایات مورد مذمت قرار گرفته است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَانْكُرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ رَسُولُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ.»^۶

رفتارسازی

عبد الله بن سنان می‌گوید: امام صادق علیه السلام زیاد می‌فرمود: کار هم شخص را متوجه اشتباهش می‌کردند و جلوی غیبت دیگران گرفته می‌شد، و هم ثواب صلوات را می‌بردند. هر جا کسی می‌زد به جاده خاکی و غیبت می‌کرده، کسی می‌گفت: به همین دلیل جمعی از رزمنده‌ها قرار گذاشته بودند هر جا رزمنده‌ای در حال غیبت بود، بلند صلوات بفرستند. با این

پی‌نوشت: ۱. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ص ۳۵۶-۳۵۷، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ق. ■ ۲. احزاب/۵۶. ■ ۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۰۲. ■ ۴. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۲۸. ■ ۵. بحار الأنوار، ج ۹۱، باب ۲۹، ص ۴۷. ■ ۶. الکافی، ج ۲، ص ۴۹۷. ■ ۷. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۹۳.



شعار الله اکبر

شهید نواب دستور داده بود که برادران ما ظهر که شد، هر جا که بودند، اذان بگویند. ایشان می‌گفتند: «وقت اذان، شعار الله اکبر باید توی تمام شهرها و کوچه‌ها و خیابان‌های ایران بلند بشه». یک بار در یکی از جلسات این موضوع را خاطر نشان کرده سپس یکی را بلند کرد و گفت: «شما اذان می‌گین؟» او گفت: «خیر آقا». آقا فرمودند: «چرا؟» او گفت: «روم نمیشه». آقا پرسیدند: «یه سؤال ازت دارم. شما چی می‌فروشین؟» گفت: «خیار، بادمجان، کدو و...» آقا ادامه دادند: «داد هم می‌زنی؟» او گفت: «بله آقا». آقا به او گفتند: «می‌شه یکی از اون فریادها رو اینجا بزنی؟» او گفت: «نه آقا روم نمی‌شه». آقا پرسیدند: «چرا؟» گفت: «آخه آقا، اینجا من جنسی ندارم، سر کارم جنس هست که من داد می‌زنم. مثلاً خیار یه قرون، اما اینجا که چیزی ندارم تا براش داد بزئم».

در این موقع آقا گفتند: «آها! پس بگو من دین ندارم. یه جوونی با این هیبت و توانایی و قدرت، خجالت می‌کشه فریاد بزنه الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله، خجالت می‌کشه بگه ای پرندگان، ای چرندگان، ای آسمان، ای زمین، من شهادت می‌دم که خدا از همه بالاتره. اون وقت خجالت نمی‌کشی با این همه عظمت و بزرگی، داد می‌زنی خیار یه قرون؟ می‌بینی خودت رو چقدر پایین آوردی و موقع اذان گفتن، چطور خودت را بالا می‌بری؟ وقتی فریاد می‌زنی الله اکبر، می‌کوسی به فرق هر چی غیر خداست».

کتاب به یاری خداوند توانا، تالیف علی اکبری، نشر یازدهرا، ص ۴۰

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ الْمُؤْمِنُ أَصْدَقُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ سَبْعِينَ مُؤْمِنًا عَلَيْهِ صِفَاتُ الشَّيْطَانِ، الْحَدِيثُ ۶۰



لِزُومِ بَهْرَةِ گِیْرِ صَاحِبِ از نعمتهای خداوند

در نصایح رسول خدا ﷺ به ابوذر غفاری آمده است: یا اَبَادِرُّ؛ اِحْفَظْ مَا اَوْصِیَکَ بِهٖ تَكُنْ سَعِیْدًا فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ. یا اَبَادِرُّ نِعْمَتَانِ مَعْبُودٌ فِیهِمَا کَثِیْرٌ مِّنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ. یا اَبَادِرُّ، اِغْتَنِمْ حَمْسًا قَبْلَ حَمْسٍ، شَبَابُکَ، قَبْلَ هَرَمِکَ وَصِحَّتَکَ قَبْلَ سَقَمِکَ وَ غِنَاکَ قَبْلَ فُقْرَکَ وَ فَرَاغَکَ قَبْلَ شُغْلِکَ وَ حَیْوَتَکَ قَبْلَ مَوْتِکَ؛ ای ابوذر، سفارشاتم را به خاطر بسپار تا سعادت دنیا و آخرت را از آن خودسازی. ای ابوذر، دو نعمت است که بسیاری از مردم قدرش را نمی‌دانند: سلامتی و فراغت. ای ابوذر، پیش از آن که پنج چیز به تو روی آورد، پنج چیز را غنیمت بدان، جوانی را پیش از پیری، تندرستی را پیش از بیماری، توانگری را پیش از فقر، فراغت را پیش از گرفتاری و زندگی را پیش از مرگ.

نصیحتی ماندگار

جنادة بن امیة می‌گوید: در واپسین لحظات عمر بشریف امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام) به محضر آن حضرت رسیدم، در حالی که در مقابلش نشستی که در آن لخته‌های خون بود، قرار داشت، عرض کردم، چرا خود را درمان نمی‌کنی؟ حضرت فرمود: کار از درمان گذشته است. عرض کردم؛ ای پسر رسول خدا! نصیحتی بفرمایید. فرمود: «اِسْتَعِدَّ لِسَفَرِکَ وَ حَصِّلْ زَادَکَ قَبْلَ حُلُولِ اَجَلِکَ وَ اَعْلَمْ اَنَّکَ تَطْلُبُ الدُّنْیَا وَ الْمَوْتُ یَطْلُبُکَ وَ لَا تَجْمِلُ هَمَّ یَوْمِکَ الذی لَمْ یَأْتِ عَلَی یَوْمِکَ الذی اَنْتَ فِیْهِ وَ اَعْلَمْ اَنَّکَ لَا تَکْسِبُ مِنْ الْمَالِ شَیْئًا فَوْقَ فُوتِکَ اِلَّا کُنْتَ خَاوِنًا یَعْبِرُکَ وَ اَعْلَمْ اَنَّ فی حلالِها حِسَابٌ وَ فی حرامِها عِقَابٌ وَ فی الشَّبهاتِ عِتَابٌ» (منتهی الامال، ج ۱، ص ۳۳۱).



آیت الله تهرانی

اگر در جایی که جز خدا کسی نبود، گاه را ترك كرد، آنجا معلوم می شود که ایمان در قلب او رسوخ کرده است و به تعبیر اهلش اعتقاد، از واردات قلبیه او شده است، چون جز خدا هیچ کس را حاضر و ناظر نمی بیند و خودش را در محضر الهی می بیند؛ لذا این ترك گناه خیلی ارزشمند است.



حرمت قرآن

مرحوم آیت الله سید احمد زنجانی می‌فرمود: آقای حاج شیخ عبد الکریم حائری زیناد اصرار داشت، احترام ظاهری قرآن کاملاً حفظ شود همان‌طوری که اهل تسنن هنگام قرائت قرآن برای رعایت احترام چای و قلیان در مجالس نمی‌دهند؛ می‌فرمود: در مجالس ترجیح شیعیه نیز اگر این شیوه جاری بشود بسیار خوب و به موقع است؛ ولی در مجالس شیعیه چون عادت برخلاف جاری بود ترک آن در نهایت دشواری بود. این بود که فرمایش آن مرحوم عملی نمی‌شد.

شهید ثانی در منیه المرید می‌نویسد: «... لازم است به هنگام نهادن و چیدن کتب، برحسب اعتبار و ارزش و شرف علوم و نیز حیثیت و اعتبار مؤلفان آنها، ترتیبی که حاکی از ادب و نزاکت در کیفیت چیدن آنهاست، رعایت شود؛ به این معنی که کتاب‌های پرارزش را بر روی کتب دیگر بگذارد و به همین گونه به میزان اعتبار و ارزش آنها، کتاب‌ها را روی هم بچیند. سیمای فرزندگان، ص ۲۷۹»

علی علیه السلام در دوره خلافت پیش از هر وقت دیگر زاهدانه زندگی می‌کرد و می‌فرمود: ان الله فرض علی ائمة العدل ان یقدروا انفسهم بضعفة الناس کبلا یتبیع بالفقیر فقره

خدا بر پیشوایان دادگر فرض کرده که زندگی خود را با طبقه ضعیف تطبیق دهند که رنج فقر مستمندان را ناراحت نکند

أ أقنع من نفسی بان یقال هذا امیر المؤمنین و لائسارکم فی مکاره الدهر او اکون اسوة لهم فی جشوبة العیش

آیا بسا عنوان و لقب امیر مؤمنان علیه السلام که روی من نهاده و مرا با آن خطاب می‌کنند خودم را قانع سازم و در سختی‌های روزگار با مؤمنین شرکت ندانسته باشم و یا در فقیرانه زندگی کردن امام و پیشوای آنان نباشم؟

نهج البلاغه، نامه ۴۵



در سیره قرآنی امام رضا علیه السلام آمده است که آن حضرت در هر سه روز یک بار تمام قرآن را تلاوت [ختم] می کرد و می فرمود: «اگر خواسته باشم، می توانم در کمتر از سه روز قرآن را ختم کنم، ولی هرگز به هیچ آیه ای نمی رسم، مگر این که در معنی آن می اندیشم و درباره این که در چه موضوع و چه وقت نازل شده، فکر می کنم.» (بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۰).

همچنین در سیره آن حضرت آمده است که وقتی به آیه «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» می رسید (خدای برتر خویش را تسبیح بگو)، در نهان می گفت: سبحان ربی الاعلی، و چون آیه «یا ایها الذین آمنوا...» را تلاوت می کرد، آهسته می گفت: «لیبک اللهم لیبک.»

(بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۴).

آن حضرت، شبها در بستر خواب مقدار زیادی قرآن می خواند و هنگامی که به آیات یادآور بهشت یا جهنم می رسید، بسیار می گریست و از خداوند بهشت را مسئلت می کرد و از آتش جهنم به او پناه می برد.

(بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۱۰).

امام رضا علیه السلام درباره جایگاه والای قرآن فرمود: «قرآن، ریسمان و رشته مستحکم و دستگیره نیرومند و راه روشن و تعالی بخش خدا است که انسان را به سمت و سوی بهشت رهنمون می شود و از گرفتار شدن به آتش جهنم نجات می بخشد. این کتاب آسمانی در گستره زمان هرگز کهنگی نخواهد پذیرفت و تلاوت او بر زبانها دشوار و خسته کننده نیست، راز و رمز این حقیقت آن است که قرآن فقط برای زمان خاصی و امت ویژه ای قرار داده نشده، بلکه این کتاب عالی ترین دلیل است برای هر انسانی، و هیچ گاه باطل و کاستی در آموزه های راه پیدا نمی کند، بدین سبب که از نزد پروردگار نازل نشده است. (مسند الرضا ع).

ج ۱، ص ۳۰۹. تمام پاسخهای امام به پرسشهای مأمون، برگرفته از قرآن کریم بود. (بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۰).



هر کس بار خود...

درباره فروتنی علامه محمد جواد بلاغی سخنان بسیار گفته‌اند. نوشته‌اند که خود به بازار می‌رفت و آنچه نیاز داشت می‌خرید و آن را در کوچه و بازار، مانند دیگران، حمل می‌کرد. هرگز نمی‌پذیرفت که کسی به او در کارهایش کمک کند. وقتی درخواست می‌کردند که اجازه دهنده تا به او در انجام کاری یا حمل چیزی کمک کنند، می‌گفت: هرکس باید بار خود و خانه خود را خود به دوش گشود.

سیمای فرزندان، ص ۲۹۶

بی‌شک یکی از جلوه‌های ظاهری طلبه، خانواده اوست. همسر، فرزند، برادر، خواهر، خویشاوندان و حتی دوستان طلبه هر یک تا حدودی منتسب به او هستند و به اندازه همین تناسب در معرض نگاه جامعه و مسورد انتظارات خاصی قرار دارند. مثلاً پذیرفته نیست که همسر طلبه حداقل حجاب واجب شرعی را رعایت کند. یا فرزندان طلبه از لباس‌ها و ظواهر خاصی برخوردار باشند. خدای متعال در قرآن کریم این مسئولیت بیشتر را برای خویشاوندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه گوشزد می‌کند یا نساء النبی...سوره احزاب آیه ۳۲ و ۳۳ زی طلبگی، ص ۷۳



اذان صبح ۵:۴۲ طلوع آفتاب ۷:۱۲ اذان ظهر ۱۲:۰۴ اذان مغرب ۱۷:۱۷

دعوت به خدا یا دعوت به خود؟!

امام موسی صدر طی یک سخنرانی در میان مسیحیان لبنان این گونه می گوید: «ادیان یکی بودند زیرا در خدمت هدفی واحد بودند: دعوت به خدا و خدمت به انسان و این دو نمودهای حقیقتی یگانه‌اند. اما آنگاه که ادیان در پی خدمت به خویش درآمدند، میانشان اختلاف بروز کرد.

توجه هر دینی به خود آنقدر زیاد شد که تقریباً به فراموشی هدف اصلی انجامید. اختلافات شدت گرفت و رنج‌ها فزونی یافت. ادیان یکی بودند و هدفی مشترک را پی می گرفتند: مقابله با خدایان زمینی و یاری مستضعفان و تجدیدگان. و این دو، نیز نمودهای حقیقتی یگانه‌اند. اما هنگامی که ادیان پیروز شدند و همراه با آنها مستضعفان نیز پیروز شدند، طغوت‌ها چهره عوض کردند و برای دستیابی به غنائم، از ادیان پیشی گرفتند و در پی حکم راندن بر ادیان به نام ادیان برآمدند. و این گونه بود که، رنج و محنت مظلومان مضاعف گشت و ادیان دچار مصیبت و اختلاف شدند...

چون هدف ادیان را فراموش کردیم و از خدمت به انسان دور شدیم، خدا هم ما را به حال خود گذاشت و از ما دور شد و ما به راههای گوناگون رفتیم و به پاره‌های مختلف بدل گشتیم و در پی خدمت به منافع خاص خود بر آمدیم و معمودهای دیگر (غیر خدا) را برگزیدیم و انسان را به نابودی کشانیدیم.»

کتاب ادیان در خدمت انسان، ص ۱۳- ۲۲ / سخنرانی در ۳۰ بهمن ۱۳۵۳ در کلیسای در بیروت؛ طی آن از موسی صدر به عنوان نماد "گتگو و همزیستی ادیان" تجلیل شد.



معنای واقعی انتظار...

انتظار فرج آن حضرت را در دل و ظاهر جلوه گر کنیم. فرج؛ یعنی، نصرت و پیروزی و گشایش و مقصود از نصرت و پیروزی حکومت عدل علوی بر حکومت های کفر و شرک و بی داد است. منتظر حقیقی کسی است که حقیقتاً خواهان تشکیل چنین حکومتی باشد و این خواسته آن گاه جدی و راست است که شخص منتظر عامل به عدل و گریزان از ستم و نپاهی باشد و گر نه انتظار فرج در حد یک ادعا و شعار بی محتوا باقی خواهد بود از این رو در روایات آمده است که انتظار فرج خود فرج است زیرا کسی که حقیقتاً منتظر فرج و ظهور حجت خدا و تأسیس حکومت عدل گستر اوست زندگی خود را بر پایه عدل و داد استوار می سازد و او انسانی است که حضور و غیبت امام در نحوه رفتار و سیر و سلوکش تفاوتی ندارد

انتظار فرج یعنی:

(الف) معرفت امام معصوم و عادل و پیشوای قضیلت.

(ب) ایمان به امامت و قیادت رهبری الهی و عدالت پیشه.

(ج) عشق به عدالت و ارزش های انسانی.

(د) امید به آینده ای روشن و نوید بخش.

(هـ) تلاش برای برقراری حکومتی عدل پیشه و عدل گستر.

(و) رعایت موازین و قوانین دینی و اخلاقی.

(ز) داشتن روحیه تعهد و مسؤلیت پذیری.

این انتظار فرج است که بهترین عمل و عبادت است و چنین منتظری، مقامی عالی دارد و هرگاه در زمان غیبت از دنیا برود به منزله کسانی است که پس از ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه زنده و تحت فرمان او در راه خدا جهاد می کنند، (بحارالانوار، ج ۵۲، ص)

به نقل از کتاب مهدویت پیش از ظهور، رحیم کارگر



پیشنهادهای اجرائی هفته

- جلسه با هیات امنای مسجد
- برگزاری مراسم دعای توسل (سه شنبه)
- تشکیل جلسات مستمر با کسبه و بازاریان ساکن در محل و نیز کسبه محل جهت تشکیل گروه های خیریه و حمایت مالی پنهانی از نیازمندان محله
- برگزاری مراسمات ویژه برای مشارکت اهالی محل و به ویژه کسبه و بازاریان برای جمع آوری کمک های مالی در راستای تأمین کمک هزینه درمان ناتوانان
- و نیز کمک هزینه بصیرت و مناسبت خطبه با موضوع عزاداری به مناسبت برگزاری مراسم حسن عسکری علیه السلام
- کرامتداشت سسالروز آغاز ولایت امام زمان (عج) و دعای دسته جمعی برای ظهور حضرت
- برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید

کیمیای شکر

ایجاد انگیزه

برخوردار از روزی فراوان و خوشی زندگی بودیم، اکنون وضعمان تغییر یافته، از خدا بخواهید آن روزگار را به ما بازگرداند، ام‌ام علیه السلام فرمود: چه می‌خواهید؟ [می‌خواهید] شاه باشید؟

آیا خوش داشتید چون طاهر و هرثمه بودید ولی مذهبی جز اینکه دارید، داشتید؟ گفتیم: نه بخدا، خوش نداشتیم که دنیا با تمام طلا و نقره‌اش مال من باشد ولی مذهبی جز اینکه دارم داشتم. امام فرمود: خداوند می‌فرماید اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ. گمانت را به خدا نیکو دار که هر کس بخدا خوش گمان شود خدا همچون گمانش با او عمل نماید. هر کس به روزی اندک رضایت دهد، عمل اندک او پذیرفته شود، و هر کس که به حلال اندک رضایت دهد بارش سبک گردد و خانواده اش

«قَالَ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو وَ الْحَسَيْنُ بْنُ تَزِيدَ دَخَلْنَا عَلَي الرَّضَا عليه السلام فَقُلْنَا إِنَّا كُنَّا فِي سَعَةٍ مِنَ الرَّزْقِ وَ غَضَاةٍ مِنَ الْعَيْشِ فَتَغَيَّرَتِ الْعَالُ بَعْضُ التَّغْيِيرِ فَادْعُ اللَّهُ أَنْ يُرَدَّ ذَلِكَ إِلَيْنَا فَقَالَ عليه السلام أَيُّ شَيْءٍ تُرِيدُونَ تَكُونُونَ مُلُوكًا أَمْ يَسُرُّكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِثْلَ طَاهِرٍ وَ هَرِثَمَةَ وَ إِنَّكُمْ عَلَي خِلَافٍ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَا وَاللَّهِ مَا سَرَرَنِي أَنْ لَيَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا ذَهَبًا وَ فِضَّةً وَ إِنِّي عَلَي خِلَافٍ مَا أَنَا عَلَيْهِ فَقَالَ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ مَن حَسَنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ كَانَ اللَّهُ مَعَهُ ظَنَّهُ وَ مَن رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرَّزْقِ قَبْلَ مِمَّا الْيَسِيرُ مِنَ الْعَمَلِ وَ مَن رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ حَقَّتْ مَوَدَّتُهُ وَ نَعِمَ أَهْلُهُ وَ بَصُرَهُ اللَّهُ دَاةَ الدُّنْيَا وَ دَوَاهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ.»^۱

بر امام رضا عليه السلام وارد شده و عرضه داشتیم: ما

رفاه یابند، و خداوند او را به درد و دواى دنیا بینا سازد، و او را تا رسیدن به بهشت، سالم از دنیا بیرون برد.

اقناع اندیشه

- «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ.» (ابراهیم/۷)
- پیام‌های آیه:
- سنت خداوند آن است که شکر را وسیله‌ی ازدیاد نعمت قرار داده و این سنت را قاطعانه اعلام کرده است. «تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ»
۲. خدا برای تربیت ما، شکر را لازم کرد؛ نه آنکه خود محتاج شکر باشد. «رَبُّكُمْ»
۳. با شکر، نه تنها نعمت‌های خداوند بر ما زیاد می‌شود، بلکه خود ما نیز رشد پیدا می‌کنیم، زیاد می‌شویم و بالا می‌رویم. «لَأَزِيدَنَّكُمْ»

تحریک احساس

- برترین مرحله شکر این است که انسان از شکر نعمت‌های او اظهار عجز و ناتوانی کند، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:
- «فیما اوحى الله عز وجل الى موسى اشكرنى حق شكرى فقال يا رب و كيف اشكرک حق شکرک و ليس من شکر اشکرک به الا و انت انعمت به على قال يا موسى الان شکرتنى حين علمت ان ذلک منى»:
- خداوند به موسی علیه السلام وحی فرستاد که حق شکر مرا ادا کن. عرض کرد پروردگار! چگونه حق شکر را ادا کنم در حالی که هر زمان شکر را بجای آورم این موفقیت خود نعمت تازه‌ای برای من خواهد بود، خداوند فرمود ای موسی الان حق شکر مرا ادا کردی، چون میدانی حتی توفیق شکرگزاری از ناحیه من است.
- بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد
- ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجای آورد!

رفتارسازی

- خوب است از حداقل شکر غفلت نکنیم، از امام صادق علیه السلام نقل شده است:
- «ادنى الشکر رؤیة النعمة من الله من غیر علة بتعلق القلب بها دون الله و الرضا بما اعطاه، و ان لا تعصیه بنعمة و تخالفه بشیء من امره و نهیه بسبب من نعمته»:
- کمترین شکر این است که نعمت را از خدا بدانی، بی آنکه قلب تو مشغول آن نعمت شود و خدا را فراموش کنی، و همچنین راضی بودن به آنچه به تو داده و اینکه نعمت خدا را وسیله عصیان او قرار ندهی، و اوامر و نواهی او را با استفاده از نعمتهایش زیر پا نگذاری!
- البته در نعمت‌ها تنها سپاسگزاری از خداوند کافی نیست، مردم را بجا می‌آورند.

پینوشته: ۱. سبأ/۱۷. ۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول - قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴/۱۳۶۳ق. ۳. ۴۴۹. ۴. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۶۴. ۵. ۲۲۴. ۶. الکافی، ج ۲، باب الشکر، ص ۹۴.



دشمن خمینی کافر است!!

دو سال از حضورش در مسجد خاتم الاوصیاء علیه السلام تهران نو می‌گذشت. در همسایگی مسجد، باغی بود متعلق به یکی از نوکران دربار که درباریان خصوصاً اسدالله علم در آنجا رفت و آمد داشت و محل عیاشی درباریان بود. شبی بعد از نماز مغرب و عشاء، شیخ حسین بلند شد و گفت: «خدا در قرآن به مؤمنین می‌فرماید: مفسدین را بشناسید و بدانید که آنان صالح نیستند. آیات خدا برای همه نسل‌های بشر راه‌گشا است... همه می‌دانیم که لکه ننگی و لانه فسادی در بیخ گوش مسلمین و مؤمنین دایر است؛ شما و ما وظیفه داریم که زودتر این لکه ننگ را پاک کنیم... آنان که امشب سر همراهی با من دارند، به خدا توکل کنند و از هیچ چیز نترسند». ساعت ۱۲ شب آن مرکز فساد به میدان نبردی تشبیه شده بود که هیچ سربازی در آن باقی نمانده بود و عیاشان خوش‌گذران به همراه صاحب باغ فرار کرده بودند! فردای آن روز، اولین پرونده آیت الله حسین غفاری در سازمان تازه تأسیس ساواک تشکیل شد.

پس از عاشورای سال ۱۳۴۲ش که منتهی به قیام خرداد شد، بسیاری از علمای تهران را زندانی کردند. در میان آنها آیت الله غفاری نیز حضور داشت. یک هفته در زندان بود. سپس برای بازجویی احضار شد. در برهه بازجویی پرسیده شده بود: چرا به زندان آمدید؟ نوشت: «نیامدم. مرا آوردند. هر کسی که صدا داشته باشد، سرنوشتش زندان است». پرسیده بودند: نظر شما درباره خمینی چیست؟ آیت الله غفاری کلمه «آقا» را بر کلمه خمینی افزود که ناگهان سیلی محکم بازجو به گونه‌اش نشست. در پاسخ نوشت: «دشمن خمینی کافر است».

یوسه بردار، ص ۷۶



این شیخ از کجا آمده؟!

زندانیان بند ۴ به صورت نوبتی، مأمور تهیه غذا و شستن ظروف تمام هم‌بندی‌ها می‌شدند. آیت الله غفاری پس از ورود به بند، انجام این امور را یک تنه بردوش گرفته و همه کارها را انجام می‌داد و اجازه دخالت به مارکسیست‌ها نمی‌داد. رهبر مارکسیست‌های زندان، صدایش درآمده بود که «این شیخ را از کجا آورده‌اید؟ همه مفاهیم ما را خراب کرد و همه آرای ما را باطل کرد! یک نفری با کار کردنش، تبلیغات ما را از بین برد!» همین شخص یک بار به یکی از رفقای خود گفت: «نگذارید آشیخ بیش از این کار کند تا تبلیغ کنیم که آخوند و مسلمان‌ها اهل کار نیستند و فقط اهل خوردند!».

پوسه بردار، ص ۶۰

عَلَىٰ ۞... وَ أَمَّا النَّهَارَ فَعَلِمَاءُ عُلَمَاءُ
بَرَزَةَ آتِيَاءَ قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفَ لَبِزَى
الْقِدَاحِ [فَهُمْ أُمَّتَالُ الْقِدَاحِ يَنْظُرُ
إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرَضَى
وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ أَوْ [وَ] يَقُولُ قَدْ
خُوِلُوا فَقَدْ خَالَطَ الْقَوْمَ أُمْرٌ عَظِيمٌ إِذَا
فَكَرُوا فِي عَظَمَةِ اللَّهِ وَ شِدَّةِ سُلْطَانِهِ
مَعَ مَا يَخَالِطُهُمْ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ
أَهْوَالِ الْقِيَامَةِ فَرَعَ ذَلِكَ قُلُوبَهُمْ

صفات الشيعة، حديث ۳۵



اذان صبح ۵:۴۳ طلوع آفتاب ۷:۱۳ اذان ظهر ۱۲:۰۶ اذان مغرب ۱۷:۲۰

آدم شدی یا نه؟!

سرگرد زمانی با لگد به پهلوی آیت الله غفاری زد و گفت: حالا خواهی دید دشمن خمینی هر کاری بخواهد می‌تواند با تو بکند. یا به خمینی دشنام می‌دهی یا دستور می‌دهم اویزانت کنند. آیت الله غفاری گفت: «ترجیح می‌دهم بر سر دار روم.» زمانی دستور داد آیت الله غفاری را به حسینی تحویل دهند. حسینی چون دیو سپاه، در مقابل چهره مظلوم آیت الله غفاری ظاهر شد. زیر لب غریه: کابل دیگر برای تو فایده ندارد! او را روی صندلی آهنی نشاند و سیم‌ها و گیره‌هایی به نقاط مختلف بدن او وصل کرد. دستش را به کلیدی زد؛ ناگهان بدن آیت الله دچار ارتعاش و لرزه شد. شوک الکتریکی سیستم عصبی او را مختل کرد و خون از گوش او بیرون ریخت. حسینی قهقهه سر داد. شکنجه‌ها ادامه یافت. ناخن‌ها را کشیدند؛ اما او به امام ناسزا نگفت! دو روز بعد، دوباره او را پیش حسینی آوردند. حسینی بی‌مقدمه پرسید: «آدم شده‌ای یا نه؟» آیت الله غفاری پاسخ داد: «عجیب است که حیوانی از انسانی بپرسد آدم شده‌ای یا نه؟» حسینی نعره‌ای زد و دستور داد قفس را بیاورند! دوباره شکنجه‌ها آغاز شد...

(بوسه بردار، ص ۵۹، ۶۰، ۶۹، ۷۶ تا ۱۰۲)

عَلَىٰ لَيْلٍ... وَ مِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَسْرَى لَهُ قُوَّةٌ فِي دِينٍ وَ حِزْمًا فِي لَيْبٍ وَ إِيْمَانًا فِي يَتَبِينَ وَ حِزْمًا عَلَى الْعِلْمِ وَ كَيْسًا فِي رَفْقٍ وَ شَفَقَةً فِي تَفَقُّهِ وَ قَصْدًا فِي عَنَاءٍ وَ حُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ وَ تَحَمُّلًا فِي فَاقَةِ وَ صَبْرًا فِي شِدَّةٍ وَ رَحْمَةً لِلْجُهُودِ

صفات الشيعة، حديث ۳۵



بصیرت در فرهنگ معین به معنا دانایی، بینایی، بینایی دل، هوشیاری، زیرکی و یقین است. بصیرت، قوه‌ای است در قلب شخص، که به نور قدسی منور بوده، به وسیله آن حقایق اشیا و امور را درک می‌کند، همان‌گونه که شخص، به وسیله چشم، صور و ظواهر اشیا را می‌بیند. این واژه با مشتقات آن، ۱۴۸ بار در قرآن تکرار شده است. به طور کلی واژه «بصر» در متون اسلامی، گاه درباره بینایی ظاهری و حس، و گاه درباره بینایی باطنی و عقلی به کار می‌رود. حماسه نهم دی ماه و حضور عاشورایی مردم حماسه‌ساز و ولایت‌مدار ایران اسلامی در راهپیمایی ۹ دی ماه ۱۳۸۸ در مقابله با فتنه‌گران ۸۸، نقطه عطفی در تاریخ انقلاب و برگ زرین دیگری در افتخارات مردم ایران است. مهم‌ترین ویژگی اهل بصیرت: زمان شناسی؛ شناخت فتنه و تشخیص حق از باطل؛ شناخت روشن از دین؛ شناختن دوست و دشمن؛ تولی و تبری؛ آگاهی از ترفندها و خدعه‌های دشمن است. یکی از موانع بصیرت دینی، حب دنیا و تعلق بیش از اندازه به امور دنیوی است. این امر باعث می‌شود که آدمی دانسته یا نادانسته، برای حفظ مقام و مسئولیت دنیایی، ثروت و دارایی و... دنیا را بر آخرت مقدم بدارد.

امام علی (علیه السلام) دنیاگرایی را اساس و ریشه همه مشکلات معرفی می‌نمایند.

(شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غررالحکم، ج ۲، ص ۶۳۷).

دنیاطلبی عمر سعید، هوس رسیدن به استانداری «ری»، موجب شد دست به آن جنایات فجیع بزند و امام حسین (علیه السلام) و یاران پاکش را به شهادت برساند. (مقتل الحسین مقرر، ص ۲۴۸). بی‌تقوایی؛ از موانع بصیرت است. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الهُوَى شَرِّ رِيكِ الْعَمَى؛ هوا و هوس، شریک کوردلی است.» (نوح البلاغه، نامه‌ی ۳۱). همچنین، غفلت و لجاجت، چهل و نادانی از موانع بصیرت هستند.



اذان صبح ۵:۴۴ طلوع آفتاب ۷:۱۴ اذان ظهر ۱۲:۰۷ اذان مغرب ۱۷:۲۱

امام حسن عسکری (علیه السلام) عبادتترین افراد زمان خود بود و بیش از همه به عبادت و انجام دستوره‌های الهی می‌پرداخت. شب‌ها را تا بامداد به تلاوت قرآن، نماز و سجده برای خدا سپری می‌کرد. نماز اوّل وقت را بر هر کاری مقدم می‌دانست و هرگاه به نماز می‌ایستاد، با تمام وجود نیایش می‌کرد و تا وقتی که از نماز فارغ نشده بود، هیچ چیزی توجه او را به خود معطوف نمی‌کرد.

ابوهاشم جعفری می‌گوید: روزی به حضور امام عسکری (علیه السلام) شرفیاب شدم. آن حضرت مشغول نوشتن چیزی بود. وقت نماز فرارسید، آن بزرگوار از کار نویسندگی دست کشید و برای اقامه نماز به پا خواست. من با شگفتی تمام دیدم که قلم بر روی کاغذ همچنان حرکت می‌کرد و می‌نوشت تا این که کار کتابت کاغذ به پایان رسید. من به شکرانه این کرامت به سجده افتادم و امام نماز اوّل وقت را بیجا آورد و قلم را به دست گرفت و به مردم اجازه ورود داد. (بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۴).

عبادت‌ها، ذکرها و سجده‌های آن حضرت چنان عاشقانه بود که در دیوار و سایر موجودات و حتی دشمنانش را متأثر می‌ساخت.

و این همان مصداق آیه شریفه است که در مورد حضرت داود (علیه السلام) می‌فرماید: «ما کوهها را مسخر او ساختیم که هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می‌گفتند» (ص، آیه ۱۸).

محمد شاکری از دوستداران و همراهان امام عسکری (علیه السلام) در توصیف سیره عبادی و سجده‌های طولانی آن حضرت می‌گوید: او در معراب عبادت می‌نشست و سجده می‌کرد در حالی که من پیوسته می‌خوابیدم و بیدار می‌شدم و می‌خوابیدم در حالی که او در سجده بود. او کم خوراک بود. برایش میوه‌هایی می‌آوردند، او یکی دو دانسه از آنها را می‌خورد و می‌فرمود: محمد! اینها را برای فرزندانم ببر.

(بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۳).



مرید پرور نبود...

مرحوم آقا مجتبی تهرانی بعد از پیروزی انقلاب بنا به خواست شخصی اش، با دعا به درگاه خدای متعال و توسل به حضرات معصومین، خود را از قبول مسئولیت‌های اجرایی کنار کشید و با حضور در صحنه نیروسازی برای انقلاب، همچنان به صورت گمنام و مؤثر به تربیت نیروهای جوان و کارآمد برای انقلاب اسلامی پرداخت.

آشنایانش می‌گویند خیلی مرید داشت؛ اما مریدباز و مریدپرور نبودند. مریدانش حاضر بودند هر کاری برایش انجام دهند؛ زیرا حیات معنوی‌شان را مدیون وی می‌دانستند. همیشه سعی در گمنام بودن و گمنام زیستن داشت. تنها رفت و آمد می‌کرد و اگر کسی در مسجد جامع دنبالش راه می‌افتاد از او می‌پرسید کاری دارید؟ مسیر را از سر بازار تا مسجد پیاده می‌رفت؛ با این حال خیلی از بازاری‌ها او را نمی‌شناختند.

پایگاه رسمی آثار آیت‌الله آقا مجتبی تهرانی

WWW.MOJTABATEHRANI.IR

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ قُوَّةَ الْمُؤْمِنِ فِي قَلْبِهِ لَا تَرَوْنَ أَنْكُمْ تَجِدُونَهُ ضَعِيفَ الْبَدَنِ نَحِيفَ الْجِسْمِ وَ هُوَ يَقُومُ اللَّيْلَ وَ يَصُومُ النَّهَارَ وَ قَالَ عَ الْمُؤْمِنُ فِي دِينِهِ أَشَدُّ مِنْ الْجَبَالِ الرَّاسِيَةِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْجَبَلَ قَدْ يُنْحَتُ مِنْهُ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يُنْحَتَ مِنْ دِينِهِ شَيْئًا وَ ذَلِكَ لِضَمَّةِ يَدِينِهِ وَ شَجَّةِ عَلَيْهِ

صفات الشيعة ، حدیث ۴۲



معرّفی کتاب

پیرامون شخصیت امام زمان عج و دوران ظهور به کتابهای زیر می توانید مراجعه کنید.

۱. ظهور نور، علی سعادت پرور، نشر

تشیح

۲. علائم ظهور امام زمان عج، محمد

حسین همدانی، انتشارات صحفی

۳. نشانه های ظهور، سادات مدنی، نشر

منیر

۴. از ولادت تا ظهور، کاظم قزوینی،

ترجمه: فریدونی، نشر آفاق

۵. از ولادت تا ظهور، کربی، انتشارات

الهادی

۶. کتابنامه امام زمان عج، محمدپور

۷. یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام

زمان عج، رجالی تهرانی

۸. ترجمه منتخب الاثر، آیت الله صافی

۹. مهدی موعود، ترجمه علی دوانی

۱۰. وابستگی جهان به امام زمان، لطف

الله صافی

۱۱. امام زمان در گفتار دیگران، علی

دوانی

۱۲. علائم ظهور، محمد علی علمی

۱۳. مجموعه ای از گفتار درباره امام

زمان عج، شهید صدر

۱۴. عصر ظهور، علی کورانی

۱۵. دانشمندان عامه و مهدی موعود عج

علی دوانی

۱۶. رسالت اسلامی در عصر غیبت،

محمد صدر

۱۷. مهدی موعود عج، شهید دستغیب

۱۸. سیمای امام زمان عج، تاج لنگرودی

۱۹. خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی



آین عمّار؟

ایجاد انگیزه

ابن ابی الحدید از بزرگان اهل تسنن و شارح نهج البلاغه آن‌گاه که از جنگ صفین یاد می‌کند، از این رو در فتنه ۸۸، وقتی غبار فتنه بالا گرفت، حضور عمّار را ملاک بر حق بودن یک جبهه و باطل بودن جبهه مخالف در نگاه همه مردم می‌شمارد و آن‌گاه خود از این نکته تعجب می‌کند: ایشان می‌فرمایند:

«در جنگ صفین ما از آن طرف عمّار را داریم که جناب عمّار یاسر دائم آثار صفین را نگاه کنید مشغول سخنرانی است. این طرف لشکر، آن طرف لشکر با گروه‌های مختلف چون آن‌جا کسان‌ی چون عمّار را می‌گذاخت. آری در زمانی که فضای غبار آلود فتنه امام را در تنگنای سکوت قرار دهد، این شخصیت با بصیرت عمّار است که می‌تواند مشعلی هدایت‌گر باشد در مسیر نجات

اقتناع اندیشه

خداوند متعال می‌فرماید:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ صَبْرٍ ۚ أَنَا وَ

بیشتهای اجرای هفته
 برگزاری مراسم دعای توسل (سه شنبه) ■
 تشکیل جلسات ویژه اخلاق کسب و کار و نحوه مواجهه با ارباب رجوع (هر اوقات و امکان عمومی شهر) ■
 برنامه ریزی برای تعطیلی مغازه‌ها سازی و تبلیغات عمومی برای حمایت از بعید حضرت در نماز جماعت ■
 در سالروز میلاد آن حضرت، قرابت زیارت میلاد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله امام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و صادق علیه السلام ■
 های مردمی جهت خرید کتاب و اهدای آن به جوانان در هفته خرمسند کتاب ■
 موضوع تأسیس مسجد قبا اولین مسجد اسلام قرآن مجید ■
 برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت

به نوبه خود دعوت کننده به سوی حق است و باید با سخن و عملش دیگران را به راه الله دعوت کند. آن هم با بصیرت!

این جمله نشان می‌دهد که هر مسلمانی که پیرو پیامبر ﷺ است

تحریک احساسی

قبل از شهادتش، ایشان برخاست برای نماز شب و آن شب زودتر از شبهای قبل برخاسته بود.

در ابتدای پیروزی انقلاب اگر نبودند عمارهای امام خمینی‌ره، امثال شهیدان مطهری، بهشتی، مدنی، دستغیب و...

قبل از برخاستن، دائم پاهایش را می‌زد به زمین. من به صدای پای ایشان بیدار شدم. یک حالت خاصی در او دیدم.

شاید امروز اثری از انقلاب اسلامی که حاصل خون هزاران شهید است، نبود!

پرسیدم چی شده؟ گفت: من الان خواب عجیبی دیدم، دیدم که من و امام دو تایی در مسجد الحرام هستیم و در بیت شریف باز شده، پیغمبر از آن‌جا آمد پایین و آمد طرف من و مرا بوسید. من خدمت امام بودم، قدری دستپاچه شدم و گفتم: یا رسول الله! ایشان فرزند شما هستند، پسر شما هستند. حضرت فرمود بلسه، و رفت طرف امام و امام را نوازش کرد و امام را بوسید و مجدداً برگشت به طرف من و لب‌هایش را روی لبهای من گذاشت و هنوز من گرمی لبهای پیغمبر را روی لب‌هایم احساس می‌کنم.

در همان زمان‌ها در بحبوحه اختلاف‌های فکری دکتر شریعتی و جو حسینیه ارشاد، مرحوم استاد مطهری به این نتیجه رسیدند که اعلامیه‌ای بدهند و برخی نکته‌ها را در آن روشن کنند. شرایط بسیار نامناسب و خطرناک بود. ایشان هم کاملاً این نکته را می‌دانستند. حتی یکی از افراد سرشناس تهران به ایشان پیشنهاد کرده بود که شما اعلامیه ندهید، زیرا از نظر شخصیتی محبوبیت خود را در بین جوانان از دست می‌دهید و این برای شما نامناسب است، با این وجود استاد با صراحت تمام گفتند: «شخصیت من کوبیده می‌شود یا اصولی که برای آن کار می‌کنم؟ اگر دین من کوبیده شود نمی‌توانم صبر کنم. من برای دفاع از دینم، باید این کار را بکنم حتی اگر شخصیت من و خود من فدا شود.»^۴ البته این

خانم مطهری گفتند: من به ایشان گفتم که این خواب را چطور توجیه می‌کنید؟ ایشان جواب داد: یک تغییر بسیار بزرگی در زندگی من به وجود می‌آید.^۵

از خود گذشتگی‌ها در راه آرمان‌ها بدون پاداش نخواهد ماند! «روز اول عید بود که به منزل ایشان [شهید مطهری] رفته بودیم. خانم مطهری صحبت می‌کرد و می‌گفت که دو شب

عمار ولایت شدن از هر کسی بر نمی‌آید، برای رسیدن به این مقام بلند معنوی علاوه بر ایمان و شجاعت، داشتن بصیرتی دقیق ضروری است.

رفتار سازی

اطرافیان‌ش توضیح می‌داد و می‌گفت: همه ما مانند میلیون‌ها صفر بودیم که هرچه بیشتر هم می‌شد، خوانده نمی‌شد ولی وقتی یک عدد صحیح مانند یک، در جلوی این همه صفر قرار گیرد، عددی می‌شود با ارزش و قابل ذکر و خواندن. ما

امام علی علیه السلام مهم‌ترین شرط برای بلند کردن علم عمارگری و روشنگری را بصیرت و شناخت حق از باطل معرفی می‌نمایند: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ»^۶

نیز فراموش نمی‌کنیم که قبل از انقلاب وضعیت صفرهای غیر قابل ذکر و بی‌ارزشی را داشتیم که وقتی امام و رهبر در

و این پرچم را به دوش نمی‌کشند مگر آن‌که اهل بصیرت و استقامت و دانا به موارد حق باشد.

جلوی ما قرار گرفت، مجموعه‌های بارزش و قدرتمند را تشکیل دادیم. به راستی چگونه می‌توانیم سپاس این نعمت بزرگ (رهبری) را به جا آوریم؟^۷

بنابراین خواص جامعه باید هم به دنبال شناخت عمیق و دقیق جایگاه ولایت باشند و هم به تبیین این جایگاه برای عموم مردم بپردازند؛ مانند شهید عباسعلی خنّری که با بصیرتی که داشت، با زبان س ساده، جایگاه ولایت را برای

پی‌نوشت: ۱. این عمار، عزت الله معتمد، ص ۶۶. ۲. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۲۰۷۱/۳۸۸. ۳. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۹۶. ۴. مجمع ملکوئیتان، ص ۱۳۳. ۵. ویژه نامه شهادت شهید مطهری، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۷/۱۲. ۶. نهج البلاغه (لصحبی صالح)، ص ۲۴۸. ۷. شمیم جماران، ص ۷۷



فقط چهل و پنج دقیقه!!

در یکی از ماههای مبارک رمضان بود که موضوعی را خدمت حاج آقا مجتبی تهرانی عرض کردم. با ایشان تا کنار ماشین قدم می‌زدم. ایشان فرمودند که این کار را انجام بده، این طوری انجام بده، آن طوری انجام بده، داشتند توصیه می‌کردند. من عرض کردم: آقا، خیلی وقت تنگ است؛ این قدر فرصت نیست. ایشان فرمودند: «چرا وقت تنگ است؟» گفتم: من صبح می‌روم سر کار و مسئولیت اداری دارم، بعد از ظهر که برمی‌گردم اطاری می‌خوریم و بعد هم خودم را برای اینکه خدمت شما برسم، آماده می‌کنم. بعد تا برسم خانه، ساعت دوازده می‌شود، تا آماده خواب بشوم، خلاصه من چهار ساعت می‌خواهم. ایشان فرمودند: «چهار ساعت می‌خواهی؟» گفتم: حاج آقا! پس چقدر بخوابم؟ ایشان گفتند: «آقا! جداً چهار ساعت می‌خواهی؟» من یک شیطنتی کردم گفتم: شما چقدر می‌خوابید؟ من امیدوارم آن‌هایی که می‌شنوند به دقت بشنوند و باور کنند. ایشان فرمودند: «چهل و پنج دقیقه». من مغلطه کردم و گفتم: حاج آقا! بعد از نماز صبح، چهل و پنج دقیقه؟ فرمودند: «نخیر؛ مغلطه نکن پسر! چهل و پنج دقیقه».

پایگاه رسمی نشر آثار آیت الله آقا مجتبی تهرانی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَبْتَئِكُمْ لِمَ سَأَلْتِ الْمُؤْمِنَ مُؤْمِنًا لِاتِّقَانِ النَّاسِ إِيَّاهُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ أَلَا أَتَّبِعُكُمْ مِنَ الْمُسْلِمِ الْمُسْلِمِ مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ يَدِهِ وَ لَسَانِهِ أَلَا أَتَّبِعُكُمْ بِالْمُهَاجِرِ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

صفات الشيعة، حديث ۴۳

آقا مجتبی، نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد!

در پاسخ به برخی از طلاب که از آقا مجتبی تهرانی می پرسیدند کی باید ملبس شوند می فرمود: «آنهایی که می خواهند در لباس روحانیت ملبس شوند؛ اگر از جهت علمی ده سوال از آنها کردند باید حداقل شش یا هفت تا را بلد باشند؛ چون اگر نمود بالله اشتباه بگویند، وا مصیبت است و اگر بگویند بلد نیستم هم که درست نیست.»

معتقد بود: «کسی که لباس می پوشد باید عرفیات طلبگی را رعایت کند و یک سری مباحات را ترک کند. در ملا عام خیلی باید رعایت کند و جوری نباشد که این لباس تحقیر شود.» «عمامه که به سر گذاشتی، تا روی تابوت باید با تو باشد و گرنه ملبس نشو.»

بارها گفته بود شما که کار دینی و فرهنگی و تبلیغی می کنید، دارید به خودتان دعوت می کنید یا به خدا؟ او به خدا دعوت می کرد و برای همین برایش مهم نبود که چه کسی خوشش می آید و چه کسی خوشش نمی آید. در این مسائل حر و آزامرد بود و حرفی که احساس می کرد مورد رضایت خداست و تکلیف شرعی اش بود را می گفت؛ ولو اینکه به مذاق یک عده خوش نمی آمد.

آشنایانش می گویند آن قدر خود را از نامدار شدن و رسانه ای شدن روزگار رسانه ای روحانی ها پرهیز داده بود که خیلی از مردم همین تهران هم او را نمی شناختند. او از خود می گذشت و چه حالی می آفرید در اخلاق فردی و جمعی این شهر بی اخلاق. پای منبرش که می نشست، سخنانش ناب و راستین بود. از آلودگی ها و حرف های زائد سیاسی خبری نبود. منبر پیامبر را به جان سخن هم جانانه از کلام رسول و اهل بیت علیهم السلام می گذاشت توی دلت. آن قدر ساده و صمیمی برخورد می کرد که همه او را «آقا مجتبی» می نامیدند؛ نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد.

پایگاه رسمی نشر آثار آیت الله آقا مجتبی تهرانی



زرنگ باشی...

مرحوم آقا مجتبی‌ی تهرانی می‌گفتند: «اگرخواستی صدقه بدهی، همین‌طوری صدقه نده؛ زرنگ باش، حواست جمع باشد، صدقه را از طرف امام رضا علیه السلام برای سلامتی آقا امام زمان علیه السلام بده. برای دو معصوم است، دو معصومی که خدا آنها را دوست دارد. ممکن نیست که خداوند این صدقه را رد کند. تو هم اینجا واسطه‌گری‌ات را می‌کنی. تو واسطه‌ای و همین حق واسطه‌گری است که اجازه می‌دهد تو به مراحل خاص برسی.

پایگاه رسمی نشر آثار آیت الله آقا مجتبی تهرانی

عَسَى رَجُلٌ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ
صِفَ لِي الْمُؤْمِنَ قَالَ عليه السلام قُوَّةٌ فِي دِينٍ
وَ حِزْمٌ فِي لَيْنٍ وَ إِيْمَانٌ فِي يَتِيمِينَ وَ
حِرْصٌ فِي فِقْهِ وَ تَنَسُّاطٌ فِي هُدًى وَ بُرٌّ
فِي اسْتِقَامَةٍ وَ عِلْمٌ فِي جِلْمٍ وَ شُكْرٌ فِي
رَفْقٍ وَ سَخَاءٌ فِي حَقِّ وَ قَصْدٌ فِي غَيْبٍ وَ
تَجَمُّلٌ فِي فَاقِهِ وَ عَفْوٌ فِي قُدْرَةٍ وَ طَاعَةٌ
فِي تَصْبِيحَةٍ وَ وَرَعٌ فِي رَغْبَةٍ وَ حِرْصٌ فِي
جِهَادٍ وَ صَلَاةٌ فِي شُغْلٍ وَ صَبْرٌ فِي شِدَّةٍ

صفات الشيعة ، الحديث ۵۴

پسر ما هم مثل آن ۲۰۰ نفر!!

همسر شهید قدوسی نقل می‌کنند روزی به منزل آمده و گفتند: «ما اگر در راه خدا چیزی دادیم، هر چند عزیز ما باشد، به هیچ وجه نباید ناراحت و یا پشیمان باشیم و حتی نباید در فقدانش قطره‌ای اشک بریزیم». بعد گفت: «از آبادان تلفن زده و خبر داده‌اند که ۲۰۰ نفر از بهترین بچه‌ها در هویره پیشروی کرده‌اند و چون بدون اطلاع آنها دستور عقب‌نشینی داده شده، معلوم نیست که چه شده‌اند و هنوز برنگشته‌اند. حسین علم‌الهدی هم جزو آنها بوده است». و هیچ حرفی از محمد حسن نزد، با توجه به صحبت‌های مقدماتی ایشان، من شرمنده بودم که از محمد حسن هم بپرسم؛ ولی بالاخره سوال کردم که آیا محمد حسن هم با آنها بوده؟ ایشان در پاسخ به آرامی و خونسردی گفت: «بله؛ ولی خب پسر ما تنها یکی از آن ۲۰۰ نفر حساب می‌شده و یک جزء ناچیز و در مقایسه با آن همه بچه‌های خوب از همه پایین‌تر بوده است».

(شاهد یاران، ش ۳۸، ص ۷۵)

الامام الرضا علیه السلام لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَكُونَ فِيهِ ثَلَاثٌ خِصَالٌ سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ فَالْسُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ كِتْمَانُ سِرِّهِ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا. إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمَدَارَةُ النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهُ بِمَدَارَةِ النَّاسِ فَقَالَ خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أْمُرْ عَنِ الْجَاهِلِينَ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالضُّبُّ عَلَيَّ الْيَأْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - وَ الضَّارِبِينَ فِي الْيَأْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ.

صفات الشيعة، الحديث ۶۱



مثل این باشید...

مرحوم آیت الله سید محمد باقر مجتهد سیستانی - پدر آیت الله العظمی سیستانی - در مشهد مقدس برای آن که به محضر امام زمان (عج) شرفیاب شود، ختم زیارت عاشورا را چهل جمعه هر هفته در مسجدی از مساجد شهر آغاز می‌کند.

ایشان می‌فرمود: در یکی از جمعه‌های آخر، ناگهان شعاع نوری را مشاهده کردم که از خانه‌ای نزدیک به آن مسجدی که من در آن مشغول به زیارت عاشورا بودم، می‌تابید. حال عجیبی به من دست داد و از جای برخاستم و به دنبال آن نور به در آن خانه رفتم. خانه کوچک و فقیرانه‌ای بود که از درون آن، نور عجیبی می‌تابید. در زدم، وقتی در را باز کردند، مشاهده کردم که حضرت ولسی عصر امام زمان (عج) در یکی از اتاق‌های آن خانه تشریف دارند و در آن اتاق، جنازه‌ای را مشاهده کردم که پارچه‌ای سفید روی آن کشیده بودند.

وقتی که من وارد شدم و انشک ریزان سلام کردم، حضرت به من فرمودند: چرا این گونه به دنبال من می‌گردی و این رنج‌ها را متحمل می‌نشوی؟! مثل این باشید (اشاره به آن جنازه کردند) تا من به دنبال شما بیایم! بعد فرمود: این بانویی است که در دوران کشف حجاب رضاخان، هفت سال از خانه بیرون نیامد؛ تا مبادا نامحرم او را ببیند! شیفتگان حضرت مهدی ارواحنا فدا.

ج ۳، ص ۱۵۸.

وب گاه رسمی و غنی عاشورا،

WWW.ASHOORA.IR

وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ نَحْنُ الشَّهَدَاءُ عَلَى شَيْعَتِنَا وَ شَيْعَتُنَا شُهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ وَ شَهَادَةُ شَيْعَتِنَا يُجْزَوْنَ وَ يُعَاقَبُونَ

فضائل الشيعة، الحديث ۱۶



برو خودت را بساز!

یکبار برای رفتن به صدا و سیما خدمت آقا مجتبی رسیدم و رسیدم و کسب اجازه کردم. ایشان فرمودند که شما بروید. ابتدا در رادیو کار می‌کردم؛ تصویری نداشتم. بعد از چند وقت دوباره آمدم خدمت حاج آقا گفتیم که دوستان آمدند سراغ بنده و اصرار می‌کنند که من جلسوی دوربین قرار بگیرم و این‌طوری مردم مرا می‌شناسند. ایشان فرمودند: «شما با ملاحظاتی برو و حواست جمع باشد». من تقریباً بعد از یک سال که گذشت، آمدم خدمتشان و عرض کردم که آقا من از شما اجازه گرفتم و شما فرمودید که برو. من هم رفتم و حالا باوری که مردم از من دارند خیلی بالا رفته است. مردم فکر می‌کنند که من خیلی آدم دین‌داری هستم، خیلی آدم عالمی هستم. حرف‌هایی که در خیابان و کوچه و مجالس و جاهای دیگر به من می‌گویند، اصلاً من نیستم. خیلی احساس می‌کنم که اینجا دارم مقداری دورویی به خرج می‌دهم. ایشان فرمودند: «خوش به حالت!» گفتیم: حاج آقا چرا خوش به حالت؟! وقتی از من این همه تعریف می‌کنند، اذیت می‌شوم و من می‌دانم که این تعریف‌ها درست نیست. ایشان گفتند: «برو خودت را بساز؛ اندازه توقع مردم شو. خوش به حالت!»

پایگاه رسمی آثار آیت‌الله آقا مجتبی تهرانی

عبد الله بن خالد کناسی می‌گوید ماهی‌ای تهیه کرده بودم و در دست آویخته و به همراه می‌بردم. در این حال امام کاظم علیه السلام مرا دیدند و فرمودند: رهایش کن. من دوست ندارم که یک فرد شریف نامدار چیز پستی را به دست خود حمل کند. سپس فرمودند: ای جماعت شیعه شما گروهی هستید که دشمنان فراوان دارید. مردم با شما دشمن‌اند. پس تا آنجا که می‌توانید برای آنان خود را بیارایید.

صفات الشيعة، الحديث ۳۱



حضرت آمنه رضی الله عنها می‌گوید: «هنگام ولادت پسر،م، آوای؛ تسبیح ملائکه برخاست، فرزند گرانقدرم پیشانی مبارک بر زمین نهاد و در پیشگاه معبود یکتای خویش به سجده افتاد و صدای مطهرش برخاست: «الله اکبر الحمد لله کثیراً سبحان الله بکره و اصیلاً». سپس فرشتگان دسته دسته وارد می‌شدند و این چنین سلام می‌کردند: «السلام علیک یا محمد، السلام علیک یا محمود، السلام علیک یا احمد، السلام علیک یا حامد!».

(ر.ک: سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۹۶؛ سیره حلبی، ج ۱، ص ۶۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵؛ تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۰).

همزمان با سالروز ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هفدهم ماه ربیع الاول در دودمان رسالت و نبوت نوزادی از ساله پاک رسالت قدم به عرصه حیات گذاشت که جهانی از صفا و نورانیت و علم و دانش را به دوستداران خود، ارمغان آورد و منشأ تحولات و دگرگونی‌هایی در جهان علم و فضیلت و دنیای معنویت و انسانیت گردید. آری؛ ششمین اختر فروزنده آسمان ولایت حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام در روز جمعه هفدهم ماه ربیع الاول سال ۸۳ هجری در مدینه منوره دیده به جهان گشود. از کلمات گهربار پیامبر صلی الله علیه و آله: «السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ، قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ؛ سخاوتمند به خدا، مردم بهشت نزدیک است».

(کافی، ج ۴، ص ۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۰۸).

از کلمات گهربار امام صادق علیه السلام: «السَّخِيُّ مَا كَانَ ابْتِدَاءً، فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ مَسْأَلَةِ قَحْبَاءٍ وَ تَدَمُّمٍ؛ سخاوت آن است که بی درخواست انجام گیرد، اما سخاوتی که در مقابل درخواست باشد ناشی از شرمندگی و برای فرار از سرنش است».

(بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۵۷).



رسول مهربانی

ایجاد انگیزه

امام باقر علیه السلام فرمود: «چون نوح برای نفرین و کسی نماند که من گمراهش کنم، و من در قوش خدا را خواند، شیطان نزد او آمد و گفت: راحتی هستم تا اینکه نسل دیگری به وجود آید ای نوح! تو را نزد من حقی است، می‌خواهم و آنها را گمراه سازم...»^۱

عوض آن را بدهم. نوح گفت: به خدا سوگند که برای من بسیار ناگوار است که حقی بر تو داشته باشم، آن حق چیست؟ گفت: آری، تو نزد خدا «مَا أَوْدَىٰ نَبِيٍّ مِّثْلَ مَا أَوْدَيْتُ»، اما هیچ وقت به قوم خود نفرین کردی و آنان را غرق ساختی حاضر نشد امت خود را لعن و نفرین نماید.

اقتناع اندیشه

خداوند متعال درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن بردنتان بر او سخت است و به شما شدیداً علاقه می‌فرماید:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ»^۲

این که به جای "منکم" در این آیه "من انفسکم" آمده، اشاره به شدت ارتباط پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم است، گویی پاره‌ای از جان مردم و از روح جامعه پیامبری از خودتان به سوی شما آمده که رنج

پیشنهادی‌های اجرایی هفته

- برگزاری مراسم زیارت آل یاسین (سه شنبه)
- تشکیل کارگاه‌های آموزشی فلسفه خمس و وجوهات شرعی
- تشکیل جلسات خصوصی و یا معرفی خمس و وجوهات شرعی و یا معرفی سخنرانی و آدرس دفاتر مراجع عظام
- تقلید به اهالی مسجد
- برگزاری مراسم قرآن مجید
- تلاوت

در شکل پیامبر ﷺ ظاهر شده است.

«حرص» در لغت به معنی شدت علاقه به چیزی است، فرمود: «... يَالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ رَحِيمٌ» و درباره خود نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَوِفٌ رَحِيمٌ». «رعوف» و «رحيم» هر دو به یک معنی است، و رأفت، شدت سعادت شما، و به هر گونه پیشرفت و ترقی و خوشبختی تان عشق می‌ورزد.^۴ رحمت را گویند یعنی نسبت به مطیعان روف و نسبت به گنهکاران رحیم است.^۵

خدای سبحان برای هیچ یک از پیغمبران دو نام از نام‌های

تحریک احساس

در سال پنجم ابلاغ نبوت، رسول خدا ﷺ بر بلندای کوه صفا و مروه ایستاد ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ فِي أُذُنِهِ ثُمَّ نَادَى ثَلَاثًا يَا عَلِيُّ صَوْتَهُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ در این هنگام ابو جهل سنگی به سمت حضرت پرتاب کرد که بین دو چشم آن بزرگوار را شکافت. بعد از آن مشرکین با سنگ به دنبال حضرت رفتند تا ایشان را مورد آزار و اذیت قرار دهند.

حضرت به کوه‌های اطراف مکه پناه بردند، تا این که جبرئیل بر حضرت نازل شد، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ بَكَى وَقَالَ مَا تَرَى مَا صَنَعَ بِي قَوْمِي كَذَّبُونِي وَ طَرَدُونِي وَ حَزَّبُوا عَلَيَّ.

در این هنگام ملک نگهبان آسمان بر حضرت نازل شد، فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ أُطِيعَكَ أَفَتَأْمُرُنِي أَنْ أَتُرَّ عَلَيَّهِمُ النَّجُومَ فَأُحْرِقَهُمْ؟

بعد از آن ملک نگهبان خورشید، ملک نگهبان زمین، ملک نگهبان کوه‌ها و ملک نگهبان دریاها نیز خدمت حضرت رسیدند و از حضرت خواستند تا اجازه دهد با قدرت خود امتش را عذاب کند.

رفتار سازی

رسول مهربانی برای کسانی که دوست دارند در روز قیامت در جوار ایشان باشند، راهی را نشان داده‌اند؛ راه همچواری با پیامبر اکرم ﷺ در قیامت حسن خلق و مهربانی با خانواده است. ایشان فرموده‌اند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَفْرَبُّكُمْ مِنِّي مُجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ

پی‌نوشت ۱. الفضال، ج ۱، ص ۲۰۳. ۲. بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۵۶. ۳. توبه/۱۲۸. ۴. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۰. ۵. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۲۴۹. ۶. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۴۲. ۷. ابن بابویه، محمد بن علی، عمیون أخبار الرضا ﷺ - تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ص ۳۸.



مقید به سبقت در سلام!

شهید اشرفی اصفهانی نقل می‌کنند: آیت الله سید محمد تقی خوانساری (ره) به قدری تواضع داشت که مقید بود، به اینکه کسی در سلام از او سبقت نگیرد، وقتی برای درس گفتن به مدرسه می‌آمد، سرش را پایین می‌انداخت تا کسی جلوتر به او سلام نکند، یک مرتبه در مدرسه را باز می‌کرد و به همه سلام می‌داد!

سیمای فرزندان، ص ۳۰۷

اگر گفته می‌شود که فلان رفتار خلاف شأن طلبه است منظور این است که آن رفتار جایگاه طلبه را در نظر مردم پست می‌گرداند و مانع پیشرفت کار طلبه می‌گردد.

۱. شرایط سنی نیز در تشخیص مصادیق و کشف نمونه‌ها تأثیر دارد. هرچه سن بالاتر رفته باشد، شأن و جایگاه طلبه در دیده مردم افزایش می‌یابد و انتظارات آنان بیشتر می‌گردد. طلبه جوان هرچند ملیس باشد به اندازه روحانی سال‌خورده در معرض دقت و خرده‌گیری نیست.

۲. نگاه مردم در مناطق مختلف، متفاوت است. شاید مردم قم و مشهد به جهت انس فراوان با روحانیت، از مشاهده برخی رفتارها نشگفت زده نشوند و دریافت منفی نداشته باشند.

۳. حضور روحانی در جمع جوانان با حضور او در میان سالمندان متفاوت است. جوانان از شکستن قالب‌های کلیشه‌شده و رایج لذت می‌برند و نه تنها استنکار و استیجانش ندارند که از آن استقبال نیز می‌کنند. اما بسیاری از بزرگ‌ترها، از برهم زدن هنجارهای ذهنی خود برآشفتگی می‌شنوند و به سرعت قضاوت منفی می‌کنند. مثلاً در آوردن عبا و عمامه در جمع جوانان نوعی ابراز محبت و صمیمیت تلقی می‌شود. اما ممکن است در میان بزرگ‌ترها حمل بر بی‌قیدی و بی‌احترامی شود.

۴. بی‌شک تعداد جمعیت حاضران نیز در این قضاوت تأثیر دارد.

زی طلبگی، ص ۳۱



وقف تربیت طلاب

آیت‌الله شیخ احمد مجتهدی تهرانی، وقتی که از قم به تهران آمدند مشغول به تدریس در مسجد امین‌الدوله شدند و مرحوم حاج شیخ محمدحسین زاهد به خاطر کهولت سن از آیت‌الله مجتهدی تقاضا کرد شب‌ها منبر هم برود و آقای مجتهدی در طول دو سال، شش جزء از اول قرآن را با استفاده از تفسیر برهان بیان کردند.

آیت‌الله مجتهدی پس از گذشت سه سال از رحلت آن عالم بزرگوار به درخواست عده‌ای از علماء و کسبه، حوزه علمیه را به مسجد مرحوم حاج ملاجعفر منتقل کردند- که در آن زمان مسجد، انبار خاک ذغال و خمره ترشی کسبه محل بود- با همت تجار و مردم مدین، آیت‌الله مجتهدی توانستند حوزه علمیه فعلی را که در تهران خیابان ۱۵ خرداد شرقی، کوچه شهید مرتضی کیانی، کوچه مسجد آقا واقع است تأسیس کرده و عمر خود را برای پرورش طلاب وقف نمودند.

وبگاه پرسمان وابسته به نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها

WWW.PORSEMAN.ORG

مردم از روی اعتقاد پاک وظیفه خود می‌دانند که به علمای دین احترام بگذارند ولی این احترام و تجلیل نباید مایه غرور و تکبر ما شود. روحانی هرگز نباید خود را برتر از نوع مردم و مستحق امتیاز ویژه بدانند. رفتارهایی که به نوعی نشان از این ردیلت اخلاقی دارد بسیار مذموم و ناپسند است. رفتارهایی مانند: عدم رعایت نوبت، عدم رعایت قانون عمومی، متقاعد کردن پلیس برای جرمه نکردن و گذشت از تخلف او با استفاده از شأن روحانی، درخواست ملاحظه بیشتر، دریافت وام ویژه، بی‌توجهی به حضور دیگران و حقوق آنان، بی‌اعتنایی به مردم، گلابه دائم و شکایت مستمر، توقع احترام، انتظار سلام یا دعوت به بالای مجلس، و ...

زی طلبگی، ص ۵۷



تو هم سخت بگیر!!

حضرت آیه الله مجتهدی (ره) می فرمودند: وقتی کلاس سوم ابتدایی بودیم، معلمی داشتیم که به ما می گفت: هرچه نفست می گوید بر خلاف آن عمل کن، اگر امروز بسستی می خواهی برو فالوده بخور، اگر شیرموز می خواهی برو آب هویج بخور و همین گونه هر چه نفس گفت بر خلاف آن عمل کن تا بر نفس غلبه کنی. البته باید جهاد با نفس دائمی باشد، حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: إملکوا أنفسکم بدوام جهادها (غزیرالحکم ص ۱۳۱) به وسیله دائمی بودن جهاد با نفس و مبارزه با آن مالک نفس خود شوید، و در حدیث دیگر فرمودند: إِذَا صَعَبَتْ عَلَيْكَ نَفْسُكَ فَاصْبِرْ لَهَا تَذَلُّ لَكَ (غزیرالحکم ص ۳۱۹) اگر نفس بر تو سخت گرفت تو نیز بر او سخت بگیر تا دلیل و مطیع تو شود.

پایگاه تخصصی نشر آثار آیت الله مجتهدی

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از خرید لباس از فروشندگانی که ایشان را شناخت و می خواست تخفیف ویژه ای بدهد انصراف داده و از فروشنده دیگری به طور ناشناس تهیه کردند. امام خمینی (ره) نیز با دیدن گوشت خوبی که خادمشان خریده بود، او را نهي کردند از این که از قصابی گوشت بخرد که او را به عنوان خادم ایشان می شناسد. زیرا قصاب ملاحظه ایشان را خواهد کرد و بهتر از آنچه به توده مردم می دهد برای ایشان خواهد گذاشت. در نتیجه چربی بیشتری برای سایرین خواهد ماند.

زی طلبگی، ص ۵۷



یک بار عصبانی یک سال روزہ

مرحوم آیت اللہ مجتہدی می فرمودند: هر وقت غضب کردی، این غضبیت را خاموش کنی. بعضی‌ها که عصبانی می‌شوند باید زود این غضبشان را خاموش کنند، نه اینکه برخورد تند بکنند. آقای بروجردی یک سال روزہ گرفت چون یکبار عصبانی شد. کظم الغیظ در قرآن هم آیه دارد «والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین» آل عمران آیه ۱۳۴ کظم الغیظ یعنی خشم خود را فروخورد؛ غضب کرده، اما عکس العمل نشان ندهد.»

هر وقت عصبانی شدید فوراً یک خورده آب به صورتتان بزنید. یک چیزی هم یادتان می‌دهم. هر وقت عصبانی شدید دستتان را به دست یک برادری، عمومی، پدری بدهید اثر عجیبی دارد می‌گویند به یکی از ارحامت دستت را متصل کن تا متصل کردی عصبانیت خاموش می‌شود. پایگاه تخصصی نشر آثار آیت الله مجتهدی

مردم متدین براساس علاقه‌ای که به دین و روحانیت دارند گاهی در اسرار از ارادت به روحانی سنگ تمام می‌گذارند. این محبت یقیناً از جانب مردم پسنندیده و شایسته است و از اخلاص و صفا و احساس مسئولیت آنان سرچشمه می‌گیرد؛ اما روحانی مجاز نیست همه این احترامات را بپذیرد، بلکه باید مراعات جوانب دیگر را هم بکند. مثلاً کسی به جهت احترام و تجلیل طلبه را در میان صف مقدم گرداند یا مالک یک اتومبیل مدل بالا از سر عشق و اخلاص اصرار می‌ورزد که امام جماعت محل را به منزل برساند. اگر سوار شدن به آن اتومبیل در شرایط عادی مناسب نشان روحانی نباشد و بازتاب اجتماعی نامطلوبی برجای گذارد، او موظف است به صراحت و با صمیمیت از پذیرش این محبت عذر آورد و مناسب است دلیل این امتناع را هم برای مردم تبیین کند. زیرا پذیرش این محبت تنها ملاحظه حال یک نفر است. اما نپذیرفتن آن ملاحظه احوال یک جامعه! زی طلبگی، ص ۵۷



آسانتر از تحمل شرمندگی دیگران

در پایان یکی از جلسات عمومی که در خانه‌ای واقع در جنوب شهر تهران برگزار شده بود، مردی از اهالی همان محل، خود را به شهید نواب صفوی رسانده و سپس از بوسیدن او اظهار ارادت، سوالی را نیز مطرح کرده بود. فشار جمعیت به حدی زیاد بود که بین آن مرد و شهید نواب که درست روبه‌روی یکدیگر ایستاده بودند، هیچ فاصله‌ای وجود نداشت، به طوری که بدن‌های آن دو به یکدیگر چسبیده بود و در همان حالت با هم صحبت می‌کردند.

پس از مدتی که جمعیت کم‌کم متفرق شدند، نواب همراه دوستانش نشسته بودند که معلوم شد، انگشت پای ایشان مجروح شده و احتیاج به پانسمان دارد. وقتی همراهانش علت را جویا شدند، مشخص شد همان مرد، در تمام مدتی که ایستاده و با ایشان صحبت می‌کرده، پایش روی انگشت پای شهید نواب که بی‌گفتش بوده قرار داده و به همین دلیل انگشت پای ایشان مجروح شده بود، ایشان نیز طی این مدت هیچ اعتراضی نکرده بود.

شهید نواب صفوی، علت این کار را در جواب سؤال دوستانش چنین عنوان نمود: «اگر من چیزی به او می‌گفتم و اعتراض می‌کردم، این کار باعث خجالت آن مرد می‌شد و این درست نبود، تحمل این مختصر درد و جراحت برای من آسان‌تر از تحمل شرمندگی او بود، در حالی که او یک دنیا خلوص با من روبروسی کرده و سؤال و جواب می‌کرده».

کتاب به یاری خداوند توانا، ص ۴۶

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ لِي فِي خَلْقِي نَبِيَّةً
وَأَحَبُّهَا إِلَيَّ أَضَلُّبُهَا وَأَرْفُهَا عَلَيَّ إِخْوَانُهُ وَ
أَصْفَاهَا مِنَ الذُّنُوبِ

مصادفة الإخوان، ج باب الشفقة على
الإخوان، ح ۱



مجری احکام اسلام

اکثر منبری‌های آن زمان، برای اینکه ممنوع المنبر نشوند، منبرشان توجیدی بود ولی شهید نواب این گونه نبود.

یک روز در کوچمه بودم که یکی از منبرهای معروف آن زمان آمد و سراغ خانه‌ی نواب را گرفت. او را درب منزل آقا بردم. آقا هم مرا فرستاد، نان و پنیری تهیه کردم و صبحانه‌ی جلوی میهمان آقا گذاشتیم.

ایسن روحانی به آقا گفت: «حیف این همه استعداد شما نیست؟ شما اگر چند سال توی حوزه باشید، می‌توانید از مراجع بشوید.» و کلی از آقا تعریف و البته انتقاداتی هم به عملکرد ایشان کرد.

بعد از اینکه صحبت ایشان تمام شد، شهید نواب فرمود: «همه این‌هایی که گفتی درست؛ ولی ایسن همه خوش استعدادها و نویسندگانی بزرگ آمدن و ده‌ها جلد کتاب نوشتند که تماشای توی کتابخانه‌ها انبار شده، این‌ها یک مجری نمی‌خواهد که مطالبشان را به صحنه عمل بیاورد؟»

این همه حلال و حرام‌هایی که توی این کتابها آمده را دادیم به دست مشتی فاسق و فاجر که حتی روی ناموسمان هم دست می‌گذارند. یه روز چادر از سرزن‌هایمان می‌کشند، یک روز عمامه از سر من و تو برمی‌دارند، یک روز قرآن آتش می‌زنند، یک روز هم کسروی ادعای پیامبری می‌کنند و علیه امام صادق (علیه السلام) می‌نویسند.

چنین کسانی بر ما حاکم باشند و ما هم تسوی مدارسمان جز بحث و جدل کار دیگری نکنیم؟ بعد هم می‌آیند مدرسه‌ها را می‌بندند. با این احوال آیا مجری لازم نیست؟

آن بنده‌ی خدای، مثل لباسی که بعد از شستن چلانده شده باشد در خودش جمع شد. آقا مجدداً به او نهیب زد که «خود شما که این همه حدیث و روایت خواندید، کدام یکی از آن‌ها را توانستی عمل کنی؟»

ابوالقاسم دولایی، به یاری خداوند توانا،
ص ۵۴



ملاقات پاشاه

قرار شد که نواب صفوی با شاه ملاقات داشته باشد. در همان روزی که قرار بود این ملاقات انجام نشود، در یکی از روزنامه‌ها مطلبی چاپ شده بود که یک نفر ادعا کرده بود: «من مسلمانم، ولی در اسلام چیزی به نام حجاب نیست».

قبل از این که نواب پیش شاه برود، عده‌ای از درباریان می‌خواستند آداب و رسوم و تشریفات حضور در محضر شاه را به او یاد بدهند.

محمود جم نقل می‌کند، به او گفتیم: «اول که داخل رفتی، این گونه سلام کن، با شاه آرام حرف بزن. موقع صحبت کردن دست هاتو حرکت نده و آرام باش.» نواب در جواب صحبت‌های ما، فقط خیلی استوار و قاطع می‌گفت: «خودم بلدم چطوری رفتار کنم». در آخر هم وقتی که زیاد به او یاد دادیم، اخم کرد و گفت: «حَب».

وقتی رفت داخل، دیدم صدای کوبیدن روی میز می‌آید! ایشان محکم به روی میز می‌کوبید و خطاب به شاه می‌گفت: «مگه مسلمون نیستید؟ چرا اجازه می‌دین این‌گونه مطالب چاپ بشه؟» نواب اعتراضات زیادی به شاه و نحوه اداره مملکت کرد.

وقتی بیرون آمد و رفت، دیدم شاه مضطرب است. او گفت: «این سید مثل یه افسری که با سرباز زیردستش صحبت می‌کنه، با من برخورد کرد! اصلاً انگار نه انگار که شاهی وجود دارد، نه به آن سیدی که دیروز پیش ما آمد و نه به این سید امروزی». شاه حساسی کلافه شده بود.

به یاری خداوند توانا، ص ۵۶

قال النبی ﷺ: يَا عَلِيُّ إِنَّ أَعْمَالَ
بَشِيَّتِكَ تُعْرَضُ عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ
فَأَفْرَحُ بِصَالِحِ مَا تَبْلُغُنِي مِنْ أَعْمَالِهِمْ
وَأَسْتَغْفِرُ لِسَيِّئَاتِهِمْ

فضائل الشیعة، الحدیث ۱۷

پیشنهادی‌های اجرایی هفته
 ■ جلسه شورای فرهنگی مسجد ■ مراسم
 توسل به اهل بیت علیهم السلام و جمع آوری
 صدقه به مناسبت اول ماه قمری ■ برگزاری
 مراسم دعای توسل (سه شنبه) ■ برگزاری
 جلسات پرورش و پانخ ویژه جوانان (پنج شنبه)
 ■ تشکیل تعاونی های توزیع ارزان قیمت
 اجناس با محوریت کسبه محل ■ تشریح
 ویژگی های حکومت اسلامی و بیان مصادیق را
 و نفی از آن در مواجعه حضوری با اصناف محل
 ■ برگزاری مراسم دعای کبیر (پنج شنبه)
 ■ برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت
 قرآن مجید



بصیرت دینی

ایجاد انگیزه

طارق بن زیاد در جنگ اسپانیا، وقتی به اسپانیا از بین بردن دشمن است. غذای شما در چنگ
 رسید و کشتی‌های خود را از آن دماغه عبور داد، دشمن است، راهی جز این ندارید. یعنی برای‌شان
 همین قدر که عبور داد، دستور داد که آذوقه به اجبار به وجود آورد. این سرباز اگر تا آخرین قطره
 اندازه بیست و چهار ساعت نگه دارند و زیادتر از خوش نچنگد، چه بکند؟
 آن را هر چه هست آتش بزنند و کشتی‌ها را هم اما امام حسین علیه السلام با اصحاب خودش بر
 آتش بزنند. بعد سربازان را جمع کرده، اشاره کرد خلاف طارق بن زیاد عمل کرده، نگفت: دشمن
 به دریا، گفت: ایها الناس! دشمن روبروی شما و اینجاست، بلکه فرمود: این‌ها جز من با کسی از
 دریا پشت سر شماست. اگر بخواهید فرار کنید شما کاری ندارند. شما اگر بخواهید بروید و آن‌ها
 جز غرق شدن در دریا راه دیگری ندارید، دیگر بدانند که شما خودتان را از این معرکه خارج
 کشتی‌ای وجود ندارد. غذا هم-اگر بخواهید تنبلی می‌کنید، به احدی از شما کاری ندارند!
 کنید- جز برای بیست و چهار ساعت ندارید، بعد چرا باید امام حسین علیه السلام در آن شرایط بحرانی و با
 از آن بخواهید مرد. بنابراین نجات شما در زدن و وجود کمی یار و یاور این‌گونه عمل نماید؟

اقناع اندیشه

خداوند متعال در قرآن می فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَعَنْ أَبْصَرَ فَلْيَنْفِسْهِ وَمَنْ عَمِيَ

فَعَلَيْهَا وَ مَا آتَا عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ...^۲

امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد: ما درباره این جنگ شک

و تردید داریم. می‌ترسم این جنگ شرعی نباشد، چون با اهل قبله می‌جنگیم؛ مردمی که مثل ما شهادتین می‌گویند

و نماز می‌خوانند. خواهش می‌کنم به من کاری واگذار کنید که در آن شک وجود نداشته باشد. حضرت هم پذیرفت.

(جالسب این که) این فرد را یکی از زهاد ثمانیه در دنیای اسلام می‌شمارند؛ این زهد و این عبادت چقدر ارزش دارد؟^۴

لذا نبی مکرم اسلام راه رسیدن به بصیرت را انس با قرآن معرفی می‌کند:

«فَإِذَا التَّبَسَّطَ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ... وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى حَيْرٍ سَبِيلٍ...»^۳

در میان اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) مردی بود به نام ربیع بن حسین معروف به خواجه ربیع. یک روز آمد خدمت

تحریک احساس

فرو رفته و من تو سید را شکنجه کردم. بعد می‌گوید: سید، می‌شود من عامل نفوذی تو باشم؟ تو را می‌زنم که مرا از تو جدا نکنند، ولی هر کاری بگویی برایم می‌کنم. سید

می‌گوید: باشد تو مرا بزنی، ولی مرا به اردوگاه ببر تا بتوانم به اسرای ایرانی سرکشی کنم. گفت: باشد، منتهی من باید

تو را بزنم که معلوم شود من شکنجه‌گر تو هستم. ایشان با سبیلی خوردن به اردوگاه‌ها می‌رفت. برای بچه‌های اسیر

حرف می‌زد. این قدر بچه‌های بی‌سواد بودند که باسواد شدند، حافظ قرآن شدند، حافظ نهج البلاغه شدند. به این می‌گویند

مدیریت. با دست خالی در دل دشمن ده سال دهه‌ها هزار بچه‌ی کتک‌خورده را رهبری کرد. این را رهبر می‌گویند. این

را بصیرت می‌گویند.^۶

اما می‌بینیم سال ۸۸ برخی به خاطر این که رأی نیاوردند دنبال این بودند که با بهانه تقلب در انتخابات، غربی‌ها و غیر

مسلمان‌ها را برکشور ما مسلط کنند و شعارشان این شده بود که فقط سازمان ملل می‌تواند انتخابات سالم را برگزار نماید.

مهمترین عامل موثر در هدایت‌گری، بصیرت است. «از صلیبسرخ به اردوگاه اسرا می‌آیند. سراغ سید آزادگان مرحوم ابوترابی می‌روند. می‌پرسند: آیا در اردوگاه شکنجه هست؟ ایشان طفره می‌رود. هرچه می‌پرسند طفره می‌رود.

آن سرهنگ شکنجه‌گر سید هم آن جا ایستاده است. وقتی صلیبسرخ‌ها رفتند، سرهنگ گفت: سید! من خودم شکنجه‌گر تو بودم. من خودم میخ در سر تو کوبیدم.

چرا نگفتی؟ گفت: خواستم بگویم، اما بصیرت داشتم. در قرآن یک آیه داریم: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۵. من خواستم بگویم شکنجه هست، اما دیدم اگر

بگویم شکنجه هست، صلیبسرخ‌ها مسیحی هستند. عراق مسلمان است. صلیبسرخ‌ها روی عراق دکمه‌ی فشار پیدا می‌کنند.

سرهنگ می‌گوید: خجالت می‌کشم بگویم مسلمان هستم. خجالت می‌کشم بگویم قرآن کتاب من است. خجالت می‌کشم از تو سیدی که این طور آیات قرآن در روحت

رفتار سازی

این موارد را می‌توان به عنوان راهکارهای بصیرت‌افزایی ذکر کرد: اولین و مهم‌ترین شرط دست‌یابی به بصیرت، تقوای الهی

است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۷ حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ أَمْتَبَرَّ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ وَ مَنْ فَهَمَّ عَلِمَ»^۹

په‌نوشت: ۱. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۷، ص ۱۴۰. ۲. انعام/۱۰۴. ۳. الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹. ۴. داستانهایی معنوی در آثار شهید مطهری/ گردآورنده: لطیف راشدی/ ص ۱۹۰ / به نقل از کتاب گفتارهای معنوی ۵. نساء/۱۴۱. ۶. برنامه درسهایی از قرآن سال ۸۸، بصیرت در دین، ص ۵. ۷. انفال/۲۹. ۸. بوستان سعدی. ۹. نهج البلاغه، ص ۵۶.

حقیقت سراسری است آراسته هوا و هوس گردد برخاسته

په‌نوشت: ۱. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۷، ص ۱۴۰. ۲. انعام/۱۰۴. ۳. الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹. ۴. داستانهایی معنوی در آثار شهید مطهری/ گردآورنده: لطیف راشدی/ ص ۱۹۰ / به نقل از کتاب گفتارهای معنوی ۵. نساء/۱۴۱. ۶. برنامه درسهایی از قرآن سال ۸۸، بصیرت در دین، ص ۵. ۷. انفال/۲۹. ۸. بوستان سعدی. ۹. نهج البلاغه، ص ۵۶.



این کلاه را اجانب سر ما گذاشتند!

به افراد کراواتی که می‌رسید می‌گفت: «این بند را اجانب به گردن‌ها انداخته‌اند؛ برادر باز کن». به کسانی که کلاه شاپو سرشان بود می‌گفت: «این کلاه را اجانب سر ما گذاشته‌اند؛ برادر بردار». من بارها و بارها می‌دیدم کسانی را که به نواب می‌رسیدند و در شعاع صدای او و به اشاره دست او کلاه شاپو را برمی‌داشتند و مجالسه می‌کردند و در جیبشان می‌گذاشتند! او کلامش نافذ بود. من واقعا در مدت عمرم، به نفوذ نواب در مدت عمرم کمتر کسی را دیده‌ام. مرد عجیبی بود. یکپارچه حرارت بود. یک تکه آتش بود... هیچ شکی ندارم که اولین جرقه‌های انگیزش انقلاب اسلامی اولین آتش را در دل ما، نواب روشن کرد. اذاکیمان زمین، ص ۷ به نقل از مقام معظم انقلاب

بعد از ربع قرن ...

هنگامی که ما رفتیم و نواب و محکومان را از سلول‌ها بیرون آوردیم، نواب که جلوی سه نفر دیگر راه می‌رفت و به سوی جوخه اعدام حرکت می‌کرد با صدایی محکم و بلند رو کرد به سربازان و درجه‌دارها و گفت: «امشب خون ما در راه اسلام عزیز ریخته می‌شود؛ ولی از هر قطره خون ما یک مدافع اسلام بر خواهد خواست؛ و به ربع قرن نمی‌رسد که پایه‌های حکومت پهلوی (محمد رضا شاه) فرو خواهد ریخت».

پس از تبریران و بعد از اینکه من تیر خلاص را به آنها زدم، ناگهان نوری در فضا پراکنده شد که بدن همه ما لرزید و حتی مستی از سر ما بیرون رفت.

پیش‌بینی شهید نواب صفوی صحیح از آب درآمد و به ربع قرن نرسیدید که سلسله پهلوی سقوط کرد.

مجمع ملکوتیان، ص ۳۳ به نقل از سروان انتظاری

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ عَيْسَى الدُّنْيَا دَاءٌ
الدِّينِ وَ الْعَالَمِ طَبِيبٌ الدِّينِ فَإِذَا وَرَيْتُمْ
الطَّبِيبَ يَجْرُ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ فَاتَّبِعُوهُ وَ
اعلموا أنه غير ناصح لغيره

وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۲۶.



اذان صبح ۵:۴۵ طلوع آفتاب ۷:۱۳ اذان ظهر ۱۲:۱۵ اذان مغرب ۱۷:۳۶

کاش بودم!

آقا هنگامی که به عبادت می‌پرداختند و به رکوع و سجود می‌رفتند، زار زار می‌گریستند و حالت عجیبی پیدا می‌کردند که این حالت، هر بیننده‌ای را به تعجب واداشت. گاهی وقتی به رکوع می‌رفتند، رکوع‌شان دو ساعت طول می‌کشید.

ایشان در اکثر مواقع روزه بودند، ولی نمی‌گذاشتند کسی بفهمد، گاهی از من هم پنهان می‌کردند؛ حتی بیشتر اوقات بدون سحری روزه می‌گرفتند. نماز شب‌شان ترک نمی‌شد و صورت قرآن‌شان، هر شنونده‌ای را مجذوب می‌کرد.

زیارت عاشورا را هرگز فراموش نمی‌کرد. زمانی که زیارت نامه می‌خواندند، گویی در صحنه‌ی نبرد عاشورا هستند و حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را از نزدیک می‌بینند. همیشه می‌گفتند: «کاش روز عاشورا در رکاب جدم بودم و شهید می‌شدم». در تمام قنوت‌هایشان و در دعا‌های سجده، شهادت را از خداوند طلب می‌کردند.

آقا نیمه‌های شب معمولاً به بیابان می‌رفتند و به مناجات می‌پرداختند و زمانی که باز می‌گشتند، حالتی داشتند که انگار خدمت امام زمان (علیه السلام) رسیده‌اند. گاهی هم شب‌ها به پشت بام می‌رفتند و مخفیانه به نیایش می‌پرداختند.

به یاری خداوند توانا، ص ۹۴، به نقل از همسر شهید نواب صفوی

الامام الصادق (علیه السلام) إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُجْتَبِئًا لِدُنْيَاةٍ فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُجْتَبِئٍ لِيَسِيءَ بِحُطُوبِ مَا أَحَبَّ وَقَالَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مَاؤُودُ (علیه السلام) لَا تَجْعَلْ نَبِيئِي وَتَبِيئَكَ عَالِمًا مَقْتُونًا بِالْدُّنْيَا فَيَصُدِّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي فَإِنَّ أَوْلِيكَ قَطَاعُ طَرِيقِ عِبَادِي الْمُرِيدِينَ إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ خَلَاةَ مَنْجَانِي عَنْ قُلُوبِهِمْ

کافی، ج ۱، ص ۴۶.



مرگ بر اسرائیل

شهید نواب صفوی در دی ماه ۱۳۳۲ به اردن رفت و در مؤتمر اسلامی سخنرانی کوبنده‌ای کرد به طوری که تحسین همه را برانگیخته و حتی ملک حسین پادشاه اردن از سوار شدن به ماشینی که ساخت انگلستان بوده امتناع کرد.

بعد از اتمام کنفرانس، به همراه عده‌ای از رهبران کشورهای اسلامی به مسجدی برخوردند که در مرز اسرائیل و اردن قرار داشت و تحت اشغال صهیونیست‌ها بود. شهید نواب به همراهان گفت: «مایلید برویم توی این مسجد؟» گفتند: «این مسجد در اشغال اسرائیلی‌هاست و خطرناک است». نواب گفت: «پس خودم به تنهایی می‌روم!». با دست، سیم‌خاردها را از هم جدا کرد و از میان آنها رد شد. همراهان وقتی جسارت او را دیدند، همگی به دنبال او داخل مسجد رفته و به امامت نواب نماز خواندند.

وقتی از او خواستند تا امام جماعت شود، نواب گفت: «چون من شیعه هستم، به روش امام جعفر صادق (علیه السلام) نماز می‌خوانم. اگر می‌خواهید به من اقتدا کنید، باید مثل شیعیان نماز بخوانید». پیشنهاد نواب را قبول کرده و مانند شیعیان به او اقتدا کردند.

پس از نماز، با توجه به اینکه مسجد در محاصره اسرائیلی‌ها بود و آنها با اسلحه‌های سنگین، مسجد را در نظر داشتند، رهبران دینی و سیاسی سران کشورهای اسلامی با پیروی از شهید نواب، با شعار مرگ بر اسرائیل و قدس باید آزاد گردد، از مسجد خارج شدند.

در آن اوضاع سوکارنور رییس جمهور مالزی) به نواب گفت: «آقای نواب، شما چه کار کردید؟ ما را آوردید اینجا، الآن همه ما را می‌کشند!» نواب جواب داد: «به جدم قسم، همه شما را به اینجا آوردم که همگی کشته بشویم تا به این صورت موجب آگاهی و بیداری ملت‌های مسلمان بشویم و آنها علیه ظلم و ستم اسرائیل جنایت‌کار قیام کنند».

به یاری خدا توانا، ص ۶۸



کوچیکتیم!

نیره سادات احتشام رضوی، همسر شهید نواب صفوی می گوید: «از نظر اخلاقی، آقا هرگز خشن نبودند. ایشان در مورد مسائل مملکتی و جنایات شاه با هیجان یا دوستانشان صحبت می کردند و از قدرت نفسشان دیوار می لرزید، اما وقتی من صدایشان می زدم تا مسئله ای را با ایشان در میان بگذارم، می دیدم در نهایت ملایمت و آرامی صحبت می کنند.

تعجب می کردم و می گفتم: «مگه شما نبودید که فریاد می کشیدید؟ پس چرا یک مرتبه این همه تغییر کردید؟» می فرمودند: «اگر من از دست کسی عصبانی بشوم، نباید عصبانیتم را سر شما تلافی کنم. انسان نباید برای زن و فرزندش خشونت به خرج بدهد».

در هر صورت، من در مدت زندگی ام با آقای نواب، کوچکترین خشونت و اذیتی از ایشان ندیدم. شهید نواب صفوی آنقدر به من محبت داشتند که حتی از جمله هایی چون «کوچیکتیم» و «نوکرتم» استفاده می کردند. من هرگز از انسانی که آن همه شهامت و شجاعت داشت و جدی بود، انتظار لطافت روح و حساس بودن نداشتم. ایشان تمام محاسن را هم زمان داشتند. شجاعت، شهامت، سخاوت، ملاطفت، کرامت، سلحشوری و بی نیازی به مال دنیا، همراه با ایثار».

به یاری خدا توانا، ص ۸۸.

قال النبی ﷺ: يَا عَلِيُّ أَقْرَبُهُمْ مَنِّي السَّلَامَ مَن لَمْ أَرْ وَ لَمْ يَرِنِي وَ أَعْلَمُهُمْ أَنَّهُمْ إِخْوَانِي الدِّينَ أَشْتَقُ إِلَيْهِمْ فَلْيَبْقُوا عَلِيَّ إِلَيَّ مَن يَبْلُغُ الْقُرُونَ مَن بَعْدِي وَ لِيَتَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللَّهِ وَ لِيَعْتَصِمُوا بِهِ وَ لِيُجْشِدُوا فِي الْعَمَلِ فَإِنَّا لَا نُخْرِجُهُمْ مِّنْ هُدَىٰ إِلَيَّ ضَلَالَةً وَ أَخْبِرُهُمْ أَنَّ اللَّهَ عَنَّهُمْ رَاضٍ وَ أَنَّهُ يُبَاهِي بِهِمْ مَلَائِكَتَهُ وَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بِرَحْمَتِهِ وَ يَأْمُرُ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لَهُمْ.

فضائل الشیعة، حدیث ۱۷

بافزیناچن آینده را از مسجد بسازیه

نقش مسجد در مقابله با جنگ نرم در آسیب‌های پیش روی نسل جدید

نرم، انقلاب رنگی و انقلاب مخملی نیز واژه‌هایی هستند که با توجه به رویکردهای مختلف جنگ نرم، در همین معنا به کار می‌روند.

«در جنگ نرم، دشمن به سراغ سنگرهای مرزی ما می‌آید، مراکز مرزی ما را سعی می‌کند منهدم کند تا بتواند در مرز نفوذ کند. در جنگ روانی و آنچه امروز به آن جنگ نرم گفته می‌شود در دنیا، دشمن به سراغ سنگرهای معنوی می‌آید که آنها را منهدم کند. در جنگ نرم دشمن سراغ ایمان‌ها، معرفت‌ها، عزم‌ها، پایه‌ها و ارکان اساسی یک نظام و یک کشور می‌آید که این‌ها را منهدم بکند»^۱.

در جنگ نرم، ابتدا به شناخت ملت مورد تهاجم می‌پردازند، تاریخ آن ملت، آداب و رسوم آن جامعه، روحیات، خصلت‌ها و باورهای آن ملت را مورد مطالعه قرار می‌دهند و سپس به تحقیر، تحریف و تخریب عرصه نرم قدرت آن ملت می‌پردازند و در مرحله سوم به تحمیل فرهنگ بیگانه اقدام می‌نمایند.

یکی از مهم‌ترین خطرات که جوامع امروزی، به‌ویژه جوامع اسلامی را تهدید می‌کند، از ناحیه غرب، به سرکردگی استکبار جهانی با تکیه بر پیشرفت‌های غریبان و با استفاده از رسانه‌های مختلف از یکسو و همچنین تأکید بر نقاط ضعف و اختلافات موجود در جوامع اسلامی صورت می‌پذیرد؛ «جنگ نرم» دشمنان علیه اسلام و مسلمانان است.

واژه «جنگ نرم»^۱ برای نخستین بار در سال ۱۹۷۰ میلادی در آمریکا مورد استفاده اساتید علوم سیاسی و روابط بین‌الملل قرار گرفت که در مقابل «جنگ سخت» به کار می‌رود.

جوزف نای، ظاهراً اولین فردی است که اصطلاح جنگ نرم را به کار برده است. وی جنگ نرم را «شکل‌دهی ترجیحات دیگران» توصیف می‌کند.^۲ بدین معنا که دیگران آن‌گونه تصور کنند که ما می‌خواهیم. جنگ روانی، جنگ سفید، جنگ رسانه‌ای، عملیات براندازی، عملیات روانی، براندازی نرم، انقلاب

اعتلا، عمق و گسترش معرفت و بصیرت دینی، تقویت فضایل اخلاقی و ایمان و تعمیق روحیه دشمن‌شناسی و شناخت ترفندها و توطئه‌های دشمن علیه انقلاب اسلامی و منافع ملی و ساماندهی فرهنگ و تقویت آن از اهم سیاست‌های کلی مقابله با جنگ نرم است. مسجد به‌عنوان پاک‌ترین و کم‌خرج‌ترین اجتماعات دنیا که نوعی آگاهی از مشکلات و نیازهای یکدیگر و زمینه‌ساز تعاون اجتماعی بین مسلمین را فراهم می‌آورد و قدرت مسلمین و انسجام آنها را به نمایش می‌گذارد، بیم در دل دشمنان انداخته، منافقان را مأیوس می‌سازد و بالقوه قادر است هرگونه تهاجم فرهنگی و جنگ نرم را خنثی سازد. بنابراین، نقش مساجد در مقابله با جنگ نرم بسیار با اهمیت است؛ زیرا مسجد به دلیل ساختن تفکر و اندیشه، همواره موجب هراس دشمن بوده است؛ از این‌رو، دشمنان قسم خورده اسلام و انقلاب در سالهای اخیر سعی کرده‌اند در قالب تولیدات سینمایی به کمرنگ کردن حضور مردم در مساجد و حسینیه‌ها بپردازند و از قداست جایگاه آن بکاهند.

باید توجه کرد که، جنگ نرم ریشه در تاریخ اسلام داشته و از مغرب‌ترین نوع مبارزه‌هاست. نکته قابل توجه این که، در این بین بهره‌گیری از مقدسات علیه مقدسات را یکی از شیوه‌های خطرناک در جنگ نرم باید دانست و دشمن در این حالت ممکن است خود را از دوست‌داران انقلاب جلوه دهد. مساجد به‌عنوان مهمترین پایگاه تبلیغ و آموزش دینی، در مبارزه با این هجوم، وظیفه‌ای سنگین بر عهده دارند.

برای دفاع از هر فرهنگ، شناخت آن لازم است، چه بسا مسجد با آموزش فرهنگ دینی، شناخت لازم برای طبقات جامعه فراهم می‌کند.

این شناخت خودباوری لازم برای دفاع از فرهنگ خودی پدید می‌آورد و سلاح کارگشایی به نام غیرت دینی در مبارزه با جنگ نرم فراهم می‌شود. ما برای مواجهه با شرایط جدید، در بعضی زمینه‌ها سیاست مشخص نداشته‌ایم و متناسب با شرایط روز امکانات، نهادها و تشکلهای جدیدی طراحی نکرده‌ایم؛ برخی تحقیقات نشان می‌دهد که، هر فرد باسواد بیشتر در جلسات سخنرانی شرکت می‌کند، در حالی که سایر افراد بیشتر به مجالس عزاداری می‌روند.

اگر مساجد از خاصیت تک بعدی (معنویت‌گرایی) به سوی چند بعدی شدن سوق داده شود و در تحقق نیازهای فردی و اجتماعی جامعه اقدامی عملی صورت گیرد، قطعاً در مبارزه با این جریان فکری موفق خواهد بود. در اوضاع کنونی که ما در عصر ابتکارات و خلاقیت‌ها به سر می‌بریم و هر روز شیوه‌های جدید اطلاع‌رسانی و تبلیغاتی ابداع می‌شود، آیا شیوه‌های پیام‌رسانی در عرصه دین و معارف دینی شیوه‌های کارآمد و روزآمد است؟ اگر تصویری که از دین به جامعه خصوصاً نسل جوان عرضه می‌شود تصویری لذت‌گریز باشد، به گونه‌ای که انسان را به تاریک‌خانه غم سوق دهد و افسردگی و دل‌مردگی را در پی داشته باشد، اینجاست که جوان تصور می‌کند میان دین و شادی تقابل و تعارض است. حال، جوان از آن جهت که جوان است اگر بین دو گزینه شادی یا دین با تلقی فوق‌مغیر شود، با توجه به علایق و تمایلات و مقتضیات سنی خود به کدام سمت می‌رود، جواب روشن است، پس باید آموزش به گونه‌ای باشد تا جوان به این باور برسد که ایمان، افسردگی و دل‌مردگی را می‌زداید و زاینده غم و اندوه و حسرت است.

جامعه امروز، اقتضائات خاص خود را دارد در

این صورت مسجد چه بسا با همه امکانات در زمینه تربیت دینی و اخلاقی جامعه و به طور همه‌جانبه بر بُعد فرهنگی جامعه و نسل جوان عرض اندام کند، اما با کارکرد جدید و متناسب وضع فعلی، در این دوره، گردانندگان مساجد باید به سمت نهادینه کردن باورها و درونی کردن و تعمیق اصولی ارزش‌ها گام بردارند. وظیفه دیگر مساجد، تقویت احساس شرافت، عزت خواهی، آزادی و حریت است. قرآن کریم عزت را منحصر به خدا، رسول و مؤمنین ذکر نموده است.^۱ و بر جلوگیری از سلطه کفار بر مسلمانان تأکید کرده است.^۲ تأکیدات قرآن کریم به مسلمانان این هشدار را می‌دهد که ای مسلمانان! با سلطه استعمارگران به مقابله برخیزید. مساجد باید به نقش علما و بزرگان دین و مبارزات آنان با استعمارگران بپردازند تا جوانان به خود اعتماد کنند و هر آنچه رنگ ذلت و حقارت دارد از خود دور سازند.

مساجد در طول تاریخ اسلام نقش ارزنده‌ای در مبارزه و پاسداری از دین و آغاز جنبش‌های مردمی ایفا کرده‌اند. از جمله این مبارزات: فتوای مرحوم میرزای شیرازی در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار در تحریم تنباکو بود، که سرانجام منجر به لغو قرارداد ننگین اعطای امتیاز تنباکو به کمپانی تالبوت انگلیسی شد. مخالفت علنی حضرت امام خمینی ره در آبان‌ماه ۱۳۴۳ با لایحه ننگین مصونیت مستشاران و تبعه امریکا در ایران، یعنی کاپیتولاسیون نیز منجر به لغو آن شد. اینها نشان‌دهنده نقش مرجعیت و قدرت معنوی ایشان در بین طبقات جامعه و در سایه اللہ اکبر مناره‌های مساجد است. با همین ملاحظه است که گلاستون (سیاستمدار انگلیسی) در پارلمان گفته بود: تا نام محمد ﷺ بر فراز مآذنه‌ها بلند است، و تا کعبه بر پا و قرآن راهنمای مسلمانان

است، امکان ندارد پایه‌های سیاست ما در سرزمین‌های اسلامی استوار و پایدار شود.^۳ به هر حال، مهمترین کانون اعتلای فکر، فرهنگ و ایمان در جامعه اسلامی، مساجد و کانون‌های مذهبی هستند که ضمن اعتلا و تعمیق باورهای اسلامی، با ارتقاء و تحکیم ارزش‌های اسلام و انقلاب اسلامی در همه ابعاد و نیز با تحکیم وحدت و همبستگی ملی، ضمن احترام به آداب و رسوم و فرهنگ محلی می‌تواند راه را بر نفوذ عدوانی و جنگ نرم دشمنان به میزان قابل توجهی بسته و همچون سدّی مستحکم و پایدار در این راه عمل نماید. سرعت روزافزون تغییرات سیاسی و اجتماعی در دنیای امروز، لزوم ایجاد آمادگی برای پاسخ به این تغییرات را به‌وجود آورده است. بنابراین، در کنار رهبران و مدیران فرهنگی کشور، بایستی مساجد به‌عنوان مهمترین کانون مذهبی و فرهنگی خود را با این تغییرات وفق دهند. انطباق نه‌بدین معنا که به همان سوروند که غریبان دیکته می‌کنند، بلکه بدین معنا که از این تغییرات به نحو مطلوب بهره گرفته و در پیشبرد اهداف و برنامه‌های فرهنگی استفاده کنند. مسجد نباید کانون تحجر و عقب‌ماندگی تلقی گردد. مسجد و اهالی مسجد باید از نظر علم و فناوری از پیشرفته‌ترین فنون روز بهره گیرند تا بتوانند هم‌زمان با جذب جوانان، ضمن آشنایی آنان با علوم و فناوری‌های جدید به تعمیق فرهنگ و معارف اسلامی بپردازند.

پی‌نوشت: ۱- Soft power. ۲. ماه پیشانیان، مهسا، جنگ نرم در فضای رسانه و سایبر، تهران، انتشارات علیا، چاپ اول، ۱۳۸۹ هـ.ش، ص ۹. ۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با خبرنگاران رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲ هـ.ش. ۴. مناقضین، آیه ۸. ۵. نساء، آیه ۴. ۶. رک: تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۳۸، ذیل آیه ۵۸ سوره مائده.





محبوب همه حتی یهودیان

شیخ زین العابدین پیس از رحلت عمومی بزرگوارش، آیت الله حاج شیخ محمد سرخه‌ای امامت جماعت مسجد و محله امامزاده یحیی را بر عهده گرفت و شمع وجودش روشنی بخش آن محله و شهر تهران بود. اقدامات فرهنگی و تربیتی ایشان نشان می‌دهد که در این مسیر دارای نگاه عمیق، برنامه‌ای روشن و مجاهدت‌سی وصف ناپذیر بود. مردم محله، حتی یهودیان ساکن در آنجا، وی را دوست داشتند. او پناه مردم و مرجع رفع نیازها و گرفتاری‌های مردم بود. رسیدگی به نیازمندان یتیمان و دستگیری از حاجتمندان سیره روشن او - مانند پدر و عمومی بزرگوارش - بود. تلاش برای تأسیس و راه‌اندازی جلسات قرآن ویژه کودکان و نوجوانان، برگزاری مجالس پرشور احیاء ماه رمضان و اقامه عزای حسینی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد مسجد آن مرحوم بود.

مراسم احیاء مرحوم شیخ زین العابدین سرخه‌ای از بزرگترین و پرشورترین آئین‌های شب‌های احیاء بود. شبستان و صحن مسجد و صحن حرم مطهر و کوجه‌های منتهی به آن، خاطراتی ناگفته از زمزمه‌های مناجات اهل دل دارد که با نوای گرم و آسمانی حاج شیخ اوج می‌گرفتند.

ماهنامه مسجد، شماره ۱۶۸

طلبه باید در تأمین نیاز مردم، و در مواجهه با درخواست‌ها و مراجعات آنان - چه در امور دینی و چه در امور اجتماعی و عرفی - و در حل مراجعات آنان، بی‌حوصلی نشان ندهد، و از بذل توان و اعتبار خود دریغ نکند بلکه با روی خوش و چهره گشاده آنچه از دستش بر می‌آید به کار گیرد.

امام علی علیه السلام «إن حوائج الناس إلیکم نعمة من الله علیکم فاعینموها ولا تملوهما فتتحول نعمة غرر الحکم: ۱۰۳۰۱ نیازمندی مردم به شما، نعمتی از جانب خدا بر شما است. آن را مغتنم بشمارید و از آن ملول و خسته نشوید که تبدیل به نعمت خواهد شد. زی طلبگی، ص ۵۹



اذان صبح ۵:۴۴ طلوع آفتاب ۷:۱۱ اذان ظهر ۱۲:۱۶ اذان مغرب ۱۷:۴۰

حق عظیمی بر حضرت رسول ﷺ دارید

حال و هوای آن روزهای محله امامزاده یحیی در هنگام مغرب و عشاء، شب‌های جمعه، ایام و مناسبت‌های مذهبی دیدنی و شنیدنی بود. اهل آن محل خاطراتی بس زیبا و جذاب از آن روزگار دارند. شیخ زین العابدین سرخه‌ای با همت بلند خود و با استقامت بسیار بر نامایمات و تنگ‌نظری‌ها به تعمیر و توسعه یقعه مبارکه و مسجد همجوار آن پرداخت. آیت الله العظمی بروجردی به وی فرمود: «شما با این عمل، حق عظیمی بر حضرت رسول و اهل بیت ﷺ دارید. ماهنامه مسجد، شماره ۱۶۸»

عَسَىٰ أَنبَىٰ جَعْفَرِ الثَّانِي ﷺ: قَالَ لِي أ
تَخْلُونَ وَ تُحَدِّثُونَ وَ تَقُولُونَ مَا بَشَرٌ مِّنكُمْ
فَقُلْتُ إِي وَ اللَّهِ لَتَخْلُوَنَّ وَ تَحَدِّثَنَّ وَ تَقُولَنَّ
مَا بَشَرٌ مِّنكُمْ فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي مَعَكُمْ
فِي بَعْضِ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ أَمَا وَ اللَّهِ إِي
لَأَجِبُ رِيحَكُمْ وَ أَرْوِّحُكُمْ وَ إِنِّي عَلَىٰ
دِينِ اللَّهِ وَ دِينِ مَلَائِكَتِهِ فَأَعِينُونَا بِوَجْهِ
وَاجِبِنَاهُ

مصادقة الإخوان، باب اجتماع الإخوان في
محادثة، ح ۲



خلاصه برخی از سفارشات امام زمان به آیت الله العظمی مرعشی نجفی در تشریفان به محضر حضرت:

۱. تاکید فرمودند: بر تلاوت این سوره ها بعد از نمازهای واجب: بعد از نماز صبح سوره یس، بعد از نماز ظهر سوره عم، بعد از نماز عصر سوره نوح (یا سوره عصر!)، بعد از نماز مغرب سوره واقعه و بعد از نماز عشاء سوره ملک.

۲. تاکید فرمودند: بر خواندن دو رکعت نماز بین مغرب و عشاء که در رکعت اول بعد از حمد، هر سوره ای خواستی بخوان و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره واقعه را بخوان، و فرمود: کفایت می کند این نماز از خواندن سوره واقعه بعد از نماز مغرب چنان که گفته شد.

۳. سفارش فرمودند که: بعد از نمازهای پنجگانه، این دعا را بخوان: اللهم سرحني عن الهموم والغموم وحشة الصدر وسوسة الشيطان برحمتك يا ارحم الراحمين.

۴. سفارش فرمودند بر خواندن این دعا بعد از ذکر رکوع در نمازهای یومیه، خصوصا در رکعت آخر: اللهم صل علی محمد و آل محمد و ترجم علی عجزنا و اغثننا بحقهم.

۵. تاکید فرمودند به خواندن قرآن و هدیه کردن ثوابش به ارواح شیعیانی که وارثی ندارند یا وارثی دارند و یادی از آنها نمی کنند.

۶. تاکید فرمودند بر زیارت سید الشهداء (علیهم السلام).

۷. دعا در حقم فرمودند که: خداوند تو را از خدمتگزاران شرع قرار دهد.

۸. فرمودند: عاقبت تو خیر و سعیت مشکور و روسفیدی. گفتم: نمی دایم آیا پدر و مادر و اساتید و ذوی الحقوق از من راضی هستند یا نه؟ فرمود: «تمام آنها از تو راضی اند و دربارها دعا می کنند»

تشریفات مرعشیه

شیفتگان حضرت مهدی، ج ۱، ص ۱۳۰



- پیشنهادهای اجرایی هفته**
- جلسه با هیات امنای مسجد
 - برگزاری مراسم دعای ولادت حضرت
 - برگزاری جشن و تولد حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام
 - زیارت دسته جمعی خانوادگی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام
 - برنامه ریزی برای جشن پیروزی انقلاب اسلامی و میلاذ امام حسن عسکری علیه السلام
 - برگزاری جشن خطابه با موضوع نماز در سالروز و جوب نماز
 - برنامه ریزی جهت در سال اول هجری
 - تلاوت قرآن مجید

دعای کمیل (۱)

ایجاد انگیزه

در فرازی از دعای کمیل می‌خوانیم:

«إِيسِن آيَه (وَ مَا أَصَابَكُم مِّنْ مُّصِيبَةٍ ...) بِهْتَرِين
 «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّعَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُحَيِّسُ الدُّعَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاةَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَ كُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا»^۱

جالب آن که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از پیامبر گرامی خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

«إِيسِن آيَه (وَ مَا أَصَابَكُم مِّنْ مُّصِيبَةٍ ...) بِهْتَرِين
 «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّعَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُحَيِّسُ الدُّعَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاةَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَ كُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا»^۱

به این ترتیب این‌گونه مضامین علاوه بر این‌که بار انسان را سبک می‌کند، او را نسبت به آینده کنترل خواهد نمود.^۲

اقتناع اندیشه

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«وَ مَا أَصَابَكُم مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شوری/۳۰)

کلمه «مصیبت» به معنای هر ناملایمی است که به انسان برسد، گویی از راه دور به قصد آدمی حرکت کرده تا به او رسیده است. و مراد از جمله

«فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» گناهان و زشتی‌هاست. و معنای جمله «وَتَعْمَلُوا عَنْ كَثِيرٍ» اینست که خداوند بسیاری از همان گناهان و زشتی‌هایتان را می‌بخشاید.

خطاب در این آیه اجتماعی و متوجه جامعه است، و مانند خطاب‌های دیگر منحل به خطابه‌های جزئی و به فرد فرد اجتماع نیست، و لازمه‌اش اینست که مراد از مصیبت هم مصائب عمومی و همگانی از قبیل قحطی، گرانی، وبا، زلزله و امثال آن باشد.

البته ممکن هم هست خطاب در آیه منحل به خطاب‌های جزئی و متوجه به فرد فرد بشر بشود، آن وقت مراد از «مصیبت» نامایماتی است که متوجه جان و مال و فرزند و عرض تک افراد می‌شود و ناشی از گناهانی است که هر کس خودش مرتکب شده، و خدا از بسیاری از آن گناهان

تحریک احساس

امام باقر علیه السلام فرمودند:

بنده‌ات که ایمانی نداشت این چنین!

«یکی از پیامبران بنی اسرائیل به مردی برخورد، که بعضی از جسدش زیر دیوار و بعضی بیرون بود، مقداری که بیرون بود پرندگان و درندگان پاره پاره کرده بودند. چون از آن‌جا گذشت شهری نمودار شد، داخل آن رفت و بزرگی از بزرگان آن شهر را دید که مرده است و بر تختی پوشیده از دیباج و ابریشم قرار دارد؛ و اطراف او ظرف‌های عود و عنبر بود. پس اظهار داشت: ای پروردگارا! تو حکیم و عادل، ستم نمی‌کنی، آن بنده‌ات که هیچ شرکی نیاورده آن‌چنان میرانده‌ای؛ و این

رفتارسازی

امام صادق علیه السلام در روایتی آثار برخی گناهان را بیان نموده و فرمودند:

وَالَّتِي تَهْتِكُ السِّرَّ تَشْرَبُ الْخَمْرَ
وَالَّتِي تَخْبِسُ الرِّزْقَ الرِّثَا
وَالَّتِي تُعَجِّلُ الْقَنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ
وَالَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَتَظْلِمُ الْهَوَاءَ عُمُقُ الْوَالِدَيْنِ.^۹

الدُّنُوبُ الَّتِي تُعَبِّرُ النَّعَمَ التَّبْهُيُ
وَالدُّنُوبُ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ الْقَتْلُ
وَالَّتِي تُنْزِلُ النَّقَمَ الظُّلْمُ

پی‌نوشت: ۱. زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۶. ۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷، ص ۳۶. ۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۴. ۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۸۶. ۵. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۸، ص ۱۹۸. ۶. سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۱۷. ۷. امالی طوسی، ج ۵، ص ۱۴۰. ۸. حمل البغی علی الذنوب باعتبار کثرة افراد و کذا نظائرہ و البغی فی اللغة تجاوز الحد و یطلق غالباً علی التکبر و التناول و علی الظلم، قال الله تعالی: «يَبْتَغُونَ فِي الْأَرْضِ بِحَيْرِ الْحَقِّ» و إظلام الهواء إمتناعاً عن التحجير فی الأموال أو شده البلیة أو ظهور آثار غضب الله فی الجو. ۹. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۴۴۸.



مرکز ثقل دنیا!

کهولت سن وی باعث شد که اقامه نمازش اندکی طولانی شود؛ از این رو متواضعانه نماز جماعت را به یکی از شاگردانش واگذار کرد و فقط شبهای جمعه نماز را اقامه می‌کرد. اصرار مردم علاقمند و مؤمن هم تأثیری نداشت. سرانجام برای دل مردمی که او را از صمیم جان دوست داشتند، هر روز بعد از ظهر یک ساعت در بیرونی منزل می‌نشست و اهل محل از هر صنف و قشر و گروه به نزدش می‌آمدند و او مهربانانه پاسخگوی آنان بود.

آن‌قدر منبر گرمی داشت که مرحوم فلسفی در جمع اهل منبر تهران گفته بود: «بروید خدا را شکر کنید که حاج شیخ زین العابدین سرخه‌ای از مسجد خودش خارج نمی‌شود و در محافل دیگری منبر نمی‌رود». آری او تلاش در مسجد و محل خود را اصل می‌دانست و گویا آنجا را مرکز ثقل دنیا می‌دانست و محراب و منبر و مردم محلش را ترک نمی‌کرد.

او بینشی نافذ و نگاهی صحیح به حوادث روز داشت. نوارهایی که از سخنرانی‌های وی بر جای مانده، گویای این مطلب است. در برابر فساد نظام پهلوی و وقایع آن روزها موضع روشن سیاسی داشت و از روشنگری و ارشاد مردم دست برداشت.

ماهنامه مسجد، شماره ۱۶۸

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام قَالَ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْبَبًا ذَكَرْتَا قُلْتُ مَا أَحْبَبَاءُ ذَكَرْتُمْ قَالَ التَّالِفِيُّ وَالتَّدَاكُرُ عِنْدَ أَهْلِ النَّبَاتِ

مصادقة الإخوان، باب اجتماع الإخوان

فی محادثتهم، ح ۳



گر به‌های آهسته

مرحوم حسینیعلی راشد یکی از شب‌هایی که شاهد حالات نیمه شب پدرش (آیت الحق ملا عباس تربتی) بوده را این‌گونه روایت می‌کند: «من از بس که کک‌ها می‌گزیدند نتوانستم بخوابم. پدرم نیز نیم ساعتی یا بیشتر استراحت کرد و چون سحر شد، برخاست. بیرون رفت و تجدید وضو کرد و آمد. در تاریکی ایستاد و نماز شبش را خواند. در آن شب شخص دیگری نیز در اتاق بود. ایشان چنان آهسته نماز می‌خواند و می‌گریست که مزاحم خواب دیگران نباشد.»

کتاب فضیلت‌های فراموش شده

اگر منبری، واعظ و سخنران است، میان همین مردم و توده‌ها سخنرانی می‌کند سخنرانی‌اش به یک قشر معین مربوط نیست. به همه مربوط است. سخنرانی هم این نیست که بیاید حرفش را بزند و برود، یا همان وقت با مردم است یا شب مردم می‌آیند در خانه‌اش و با او معاشرت دارند. روحانی و مردم مثل ماهی می‌ماند و آب. روحانی با مردم و در مردم زنده است. بدون مردم و دور از مردم نمی‌تواند رسالتش را ایفا کند. علاوه بر این، روحانی در جامعه ما یک نقش دیگر را هم خود به خود بر عهده دارد و آن خدمت بی‌منت به مردم است. مردم ما بخواهیم یا نخواهیم از روحانی محله‌نشان انتظار دارند اگر گرهی در کارشان پیدا می‌شود قدم جلو بگذارد و گره‌گشایی کند. اگر مشکلی پیدا می‌شود حل کند.

شهید بهشتی، ولایت، رهبری، روحانیت،



تواضع یکسان با فقیر و غنی

در شرح حال معاشرت مرحوم ملا عباس تربیتی با مردم در مهمانی‌ها آورده‌اند: «طرف هر غذا را که پیش دستش بود همان ظرف را به دست می‌گرفت و از همان سیر می‌شد و از هر غذا، لقمه‌ای نمی‌خورد. پیش از آنکه کاملاً سیر شود دست از خوردن می‌کشید و باقی‌مانده در ظرف خود نمی‌گذاشت. از این کار بدش می‌آمد و دیگران را نیز نهی می‌کرد و می‌گفت: چیزی در ظرف غذای خود باقی نگذارید که اگر دیگری بخواهد بخورد آکراه دارد و اگر دور بریزند اسراف است. و نیز می‌گفت: باقی مانده سفره و نیم‌خورده خود را برای مستخدمان نگذارید. برای آنها از دیگر غذا بکشید؛ زیرا آنها نیز مانند شما هستند و دلیلی ندارد که نیم‌خورده شما را بخورند. او برای همه افراد در هر کار و هر مرتبه که بودند احترام یکسانی قائل بود. برخوردش با حاکم شهر یا فلان متمول یا فلان مرد و زن فقیر یکسان بود و چون متواضع بود برخوردش با همه متواضعانه بود. فقط در مقابل اشخاص عالم کوچکی می‌کرد. کتاب فضیلت‌های فراموش شده

جلال و احترام روحانی باید به عنوان یک گوهر ارزنده حفظ شود. از این رو اگر ناشیانه، در میان جمع و به صورت آشکار وجه نقدی به او داده شد، بزرگ‌منشانه از گرفتن آن خودداری کنید، و یا اگر آن وجه را می‌گیرید، بلافاصله پیش همان جماعت آن را هدیه دهد و خرج خود مردم و مسجد محل کند، تا محترمانه آنان را از اشتباه خود پشیمان سازد و به آنان روش درست را بیاموزد. طلبه باید مکرر این نکته را ابتدا برای خود و سپس برای مردم گوشزد کند که من یک خدمت‌گزار مردم و در صدد انجام وظیفه هستم و پاداش من با خدا است. هرگز غصه روزی خود را نخورد و از این که مانند پیامبران الهی بی‌مزد و منت و خالصانه قدم برمی‌دارد احساس افتخار و عزت کند.



و هو معکم اینما کنتم...

در سال ۱۳۱۸ در روستای محل زندگی حاج آخوند بساران فراوانی می‌بارد و به جهت اینکه اغلب خانه‌های روستا و بنای مسجد از خشت و گل بوده آسیب زیادی می‌بیند؛ چنانکه مرحوم راشد نقل می‌کند از چهار گنبد کوچک خشتی مسجد، سه‌تایش به کلی فرو ریخته بود؛ «پدرم در زیر همان قسمت که نیمی از آن فرو ریخته بود مقداری از آوارها را کنار زده و حصیر را پاکیزه کرده بود و سه نوبت نمازش را می‌رفت و در همانجا می‌خواند. روزی من به ده آمده بودم، وضو گرفتم و به مسجد رفتم. از جانبی وارد شدم که او مرا ندید و آهسته جلو رفتم. در رکعت دوم نماز بود و خدا می‌داند که بین این نمازش در حال تنهایی، در میان آوارهای فرو ریخته مسجد، با نمازی که آن روز در مسجد گوهرشاد به او اقتدا کردم که نیمی از صحن مسجد گوهرشاد و تمامی یک شبستان به او اقتدا کرده بود، از لحاظ طمأنینه و قرائت و همه ذکرهای واجب و مستحب، ذرات تفاوت وجود نداشت؛ یعنی آن داعی یا نیت یا عشق یا شوق که او را وادار به نماز می‌کرد، در هر دو جا یکسان بود و آن جز خدا نمی‌تواند باشد که؛ و هو معکم اینما کنتم..

فصیلت‌های فراموش شده نوشته مرحوم حسینعلی راشد (فرزند ایشان)

نکته دیگر این که طلبه باید به تأسی از پیامبران الهی در دفاع از حق و در بیان حق - خصوصاً در مقابل مستکبران - بسیار صریح و جسور باشد؛ حتی اگر مردم آن را نپسندند و یا تلخ شمارند. خدای متعال از قبول پیامبران بزرگ خویش جملاتی را نقل می‌کند که در نگاه نخست خلاف ادب متداول میان مردم است.

زی طلبگی، ص ۶۰



هر مسجدی که خالی بود...

در شیوه انتخاب مسجد و تقید به محل ثابت برای امامت جماعت ملا عباس تربتی نقل شده که: «یدرم در تربت که بود در هر مسجدی که نماز می‌خواند اغلب مردم موجه شهر در آنجا جمع می‌شدند و به وی اقتدا می‌کردند. بدین سبب آن مسجد پررونق‌تر از مساجد دیگر می‌گشت. گاهی که ایشان به سفر می‌رفت و کسی دیگر جای او را می‌گرفت، هنگامی که بازی‌گشت و می‌دید دیگری در آن محل نماز می‌خواند به مسجدی دیگر که خالی بود و امامی نداشت - هر چند مغروبه و دور افتاده بود - می‌رفت. باز آن مسجد نشلوغ می‌گشت و رونق می‌یافت. به این جهت او غالباً سببار بود و کمتر مسجد ثابتی داشت».

کتاب فضیلت‌های فراموش شده

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ
لِأَخِيَابِهِ وَ أَنَا خَاضِرٌ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا
إِخْوَانًا بَرَةً مَّتَّحِينَ فِي اللَّهِ مَّتَّوَصِلِينَ
مَّتَّزَاجِمِينَ تَرَاوَرُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَدَاكَّرُوا
أَهْرَبْنَا وَ أَحْيَيْنَاهُ

مصادفة الإخوان ، باب اجتماع الإخوان في
محادثتهم ، ح ۸



امام حسن عسکری علیه السلام یازدهمین پیشوای شیعیان است که در هشتم ربیع الثانی سال ۲۳۲ هـ ق متولد گردید. پدرش بزرگوارش امام دهم، امام هادی علیه السلام و مادرش بانویی شایسته به نام «حدیثه» می باشد.

آن حضرت چون به دستور خلیفه عباسی مجبور به سکونت در سامراء و در محله عسکر، نظامی سکونت گزیدند اوراعسکری گویند.

البته آن حضرت القاب دیگری نیز دارد که عبارتند از «نقی» و «زکی» است و کنیه آن حضرت نیز «ابو محمد» است. آن حضرت ۲۳ ساله بود که پدرش امام هادی علیه السلام به شهادت رسید. مدت امامت آن حضرت ۶ سال و در مدت کوتاه امامت خویش با سه نفر از خلفای عباسی «المعتز بالله اله مهتدی بالله» «المعتد بالله» معاصر بود که شدیداً از جانب این خلفا تحت فشار و محدودیت بود، به طوری که علاوه بر سکونت اجباری در محله نظامی حتنی آن حضرت را در زندان نیز محبوس نمودند.

وی در عین حال از مبارزه با حکومت مستمگر و حفظ یاران و شیعیان خود و ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان مناطق مختلف از طریق تعیین نمایندگان و ارسال پیام‌ها و پیک‌ها و فعالیت‌های سری سیاسی، حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه در برابر مشکلات در آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت فرزند خود امام دوازدهم دست برداشت.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا، مَوْمِنُهُمْ وَ مُخَالَفُهُمْ، أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَبْسُطُ لَهُمْ وَجْهَهُ، وَ أَمَّا الْمُخَالَفُونَ فَيَكَلِّمُهُمْ بِالْمَدَارِإِ لِاجْتِدَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ؛ با دوست و دشمن خویش گفتار و خویش برخورد باشید، اما با دوستان مؤمن به عنوان یک وظیفه که باید همیشه نسبت به یکدیگر با چهره ای شاداب برخورد نمایند، اما نسبت به مخالفین به جهت مدارا و جذب به اسلام و احکام آن» (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۱، ح ۱۴۰۶).



من به جای او می آیم!

مرحوم حاج شیخ مرتضی زاهد (ره) که از پاکان علمای تهران بود فرمود: مرحوم سید عبدالکریم محمودی (کفاش) شش‌های جمعه به خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام می‌رسید. او می‌گفت: شب جمعای در صحن مطهر حضرت عبدالعظیم علیه السلام خدمت حضرت بقیة الله علیه السلام رسیدیم، به من فرمودند: سید کریم! بیا با هم به زیارت جدم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام برویم. گفتم: در خدمتم، چند قدمی در خدمت آن حضرت برداشتم که دیدم به در صحن حضرت رضا علیه السلام رسیده‌ایم. من با آن حضرت زیارت کردم و باز به همان نحو برگشتم و به تهران آمدم.

باز حضرت ولی عصر علیه السلام فرمودند: بیا با هم به زیارت قبر حاج سید علی مفسر برویم، (این قبر در صحن امام زاده عبدالله است) وقتی در خدمتشان به آنجا رفتم، دیدم روح آن مرحوم کنار قبرش ایستاده است و به آن حضرت، اظهار ارادت می‌کند. بعد سید علی به من گفت: سید کریم! به حاج شیخ مرتضی زاهد سلام مرا برسان و بگو: چرا حق رفاقت و دوستی را رعایت نمی‌کنی و به دیدن ما نمی‌آیی و ما را فراموش کرده‌ای؟

حضرت ولی عصر علیه السلام به سید علی فرمودند: حاج شیخ مرتضی گرفتار و معذور است، من به جای او خواهم آمد. عنایات حضرت مهدی علیه السلام به علما و طلاب ص ۳۶۸ به نقل از شیخ مهدی معزی

قال المهدی علیه السلام وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاءَنَا - وَ قَفَّهِمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْبَيْتُ يَلْقَانَا، وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَخْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نُكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ مِنْهَاكَ الْبِزَارِ، شيخ مفيد، ص ۱۱

پیشنهادهای هفتگی اجرایی هفته
 ■ برگزاری مراسم زیارت وارث (سه شنبه)
 ■ خطابه یا موضوع خانواده در اسلام و روزی
 های خانواده مطلوب دین مدار ■ قرأت زیارت
 حضرت فاطمه مصومه سلام الله علیها در روز
 وفات آن حضرت ■ برگزاری مراسم جشن و
 پرسش و پاسخ یا حضور مسئولان یا هفت تپسین
 دستاوردهای انقلاب در ایام دهه فجر ■ برنامه
 ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید



هدیه الهی

ایجاد انگیزه

خداوند متعال به حضرت موسی (علیه السلام) می فرماید: و ظلم و بدعتی خاموش گشته، از ایام الله است. «(وَذَكِّرْهُمْ يَا أَيُّهَا اللَّهُ. (ابراهیم/۵) "تو موظفی که برای اثبات مصداق ایام الله بودن روز پیروزی ایام الهی و روزهای خدا را بیاد قوم خود بیاوری." انقلاب ما، همین بس که خبرنگار آمریکایی هر روزی که یکی از فرمان‌های خدا در آن، چنان درخشیده که بقیه امور را تحت الشعاع خود قرار از ایران به نام «زیباترین تجربه زندگی من» داده، از ایام الله است.

هر روز که فصل تازه‌ای در زندگی انسان‌ها «کمترین چیزی که می‌توانم بگویم این است که گشوده، و درس عبرتی به آن‌ها داده و ظهور و گویا او یکی از انبیای گذشته است و یا این که قیام پیامبری در آن بوده، یا طاغوت و فرعون او موسی اسلام است و آمده تا فرعون کافر را از گردنکشی در آن به قعر دره نیستی فرستاده سرزمین خود براند.»

شده، خلاصه هر روز که حق و عدالتی بر پا شده

افق‌اندیشه

خداوند متعال در قرآن می فرماید: این جمله که در دو جای قرآن با تفاوت مختصری «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.» آمده است، یک قانون کلی و عمومی را بیان

می‌کند، قانونی سرنوشت‌ساز و حرکت آفرین و هشدار دهند؛ این قانون به ما می‌گوید هر گونه تغییر و دگرگونی در خوشبختی و بدبختی اقوام در درجه اول به خود آن‌ها بازگشت می‌کند، حتی لطف خداوند، ای مجازات او، بی‌مقدمه، دامان هیچ ملتی را نخواهد گرفت؛ بلکه این اراده و خواست ملت‌ها، و تغییرات درونی آن‌هاست که آن‌ها را مستحق لطف یا مستوجب عذاب خدا می‌سازد.^۲

در ایام دهه فجر، هدیه بزرگ ولایت الهی به واسطه خواست عمومی مردم به مملکت ما عطا شد و با وجود این نعمت «الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»^۳ کفار از غلبه بر شما نومید شدند، زیرا وقتی ولایت الهیه بر مردم حاکم باشد، کفار توانی برای ضربه زدن و غلبه بر مسلمانان ندارند. بعد از ورود امام به کشور در چنین ایامی، دشمنان توان مقابله و ضربه

زدن به اسلام را از دست دادند. البته خدای متعال در ادامه فرمود: «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ»^۴ یعنی مسلمان‌ها با وجود نعمت ولایت که من به شما عطا کردم، دیگر از کفار ترسید، ولی «از من بترسید!» خدایا چرا باید از شما بترسیم؟

آیه مورد بحث اعلام می‌کند که دین مسلمانان از ناحیه کفار در امنیت و از خطری که ممکن است از ناحیه آنان متوجهش شود محفوظ است، و هیچ فساد و خطر زوالی متوجه این دین نمی‌شود، مگر از ناحیه خود مسلمانان؛ یعنی اگر این نعمت تامه الهی را کفران کنند، و این دین کامل و مرضی را ترک گویند، در آن روز است که خدای تعالی نعمت خود را از آنان سلب می‌کند، و آن را به تقمت و خواری مبدل می‌سازد، و لباس خوف و جوع بر تنشان می‌کند، هم چنان که دیدیم مسلمانان کفران کردند، و خدا هم این کار را کرد.

تحریک احساس

شهادت با همه وجود قدران نعمت ولایت بودند، بیان نمونه‌هایی از این قدر شناسی خالی از لطف نیست:

شهید عاصی - فرمانده تخریب قرارگاه کرپلا - عملیات طریق القدس حسابی مجروح شده بود. دسته جمعی رفتیم ملاقاتش. دستش شکسته بود. بدنش آتش و لاش هم شده بود. با این حال طوری لبخند می‌زد که انگار نه انگار مجروح شده. روی گچ دستش با خط زیبایی نوشته بود «خمینی سلامت باشد»^۵.

شهید سید هاشم آراسته - قائم مقام فرمانده گردان تخریب لشکر ۵ نصر - مجروح شده بود. برده بودنش تهران. با برادرش رفتیم ملاقات. وقتی رسیدیم رفته بود اتاق عمل. صبر کردیم تا بیرون آوردنش. بیهوش بود. بالای سرش ایستاده بودیم که

چشمانش را باز کرد. پرسیدیم: «هاشم جان حالت چطور؟ گفت: خوب. الحمد لله. گفتیم: آخه تو که جای سالم توی بدنت نمونه چطور می‌گی خوب؟ خیره شد به سقف و جواب داد:

حاضر صد پاره گرد پیکرم
سایه رهبر بماند بر سرم»^۶

شهید حسین قاسمی - جانشین گردان تخریب لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (علیه السلام) - همیشه یک پیشانی بند به پیشانی اش می‌بست که رویش نوشته بود: لبیک یا امام. بس که به امام علاقه داشت سفارش کرده بود وقتی شهید شدم پیشونی بندم را ببندید به پیشونی علیرضا و پشت سرجنازه‌ام حرکت بدید تا اونهایی که نمی‌خوان بین کور بشن»^۷.

رفتار سازی

همانند شهیدا که قدران این موهبت الهی بودند، ما هم با ولایت مداری خود، پشتیبان و محافظ این هدیه الهی باشیم؛ فرزند شهید صدوقی نقل می‌کند:

«یک‌بار ایشان از جبهه آمدند به تهران، پرسیدیم: چقدر تهران می‌مانید؟ گفتند: یزد خیلی گرم است و من هم خیلی خسته‌ام. می‌خواهم ده، پانزده روزی این‌جا بمانم.

ما خیلی خوشحال شدیم. فردا صبح به دیدار امام رفتیم. امام در بین صحبت پرسیدند: آقای صدوقی! کی تشریف می‌برید

یزد؟ این سوال خیلی عادی بود. حاج آقا عرض کردند: فردا می‌روم. من تعجب کردم. وقتی از منزل بیرون آمدم، گفتیم: شما قرار بود ده، پانزده روز این‌جا بمانید! پس چه شد؟! گفتند: از این سوال امام متوجه شدم که ایشان مایلند در این ایام من یزد باشم. گفتیم: ایشان شاید همین طوری پرسیدند. حاج آقا گفتند: خیرا سوال ایشان به گونه‌ای بود که من باید در یزد باشم. خلاصه هرچه کردیم حاضر نشدند بمانند و رفتند یزد»^۸.

پی‌نوشت: ۱. ۱۷عده. ۲. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۴۵. ۳. مائده ۷. ۴. مائده ۷. ۵. شمیم جماران، ص ۶۵. ۶. شمیم جماران، ص ۵۶. ۷. شمیم جماران، ص ۲۴. ۸. مجمع ملکوتیان، ص ۶۷ و شاهد یاران، ش ۳۴، ص ۱۲.



در میان فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام بعد از امام هشتم علیه السلام هیچ‌یک از آنها به مقام فاطمه معصومه علیها السلام نمی‌رسد. شیخ عباس قمی می‌گوید: «افضل آنها سیده جلیله معظمه فاطمه بن امام موسی علیه السلام معروفه به حضرت معصومه علیها السلام است که مزار شریفش در بلده طَبَّیبه قم است که دارای قَبَّه عالیبه و ضریح و صحن‌های متعدد و خدمه بسیار و موقوفات است و روشنی چشم اهل قم و ملاذ و معاذ عامَّه خلق است...»

(منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۶۱).

منزلت آن حضرت را از سخنان خود امام هفتم نیز می‌توان دریافت، آن‌گاه که حضرت معصومه علیها السلام پاسخ زائران قمی را نوشت و وقتی نگاه امام هفتم به آن پاسخ‌ها افتاد، سه بار فرمود: «فداها أبوها؛ پدرش فدایش باد.

از سخنان دیگر امامان نیز مقام ولای حضرت معصومه علیها السلام در میان فرزندان امام هفتم علیه السلام روشن می‌شود؛ زیرا فقط درباره زیارت آن بانو فرموده‌اند: «قَمُّ زَاوَاهَا وَجَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ پس هر کس او (فاطمه) را زیارت کند، بهشت بر او واجب می‌شود»

(بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۱۷).

حضرت معصومه علیها السلام در سال ۲۰۱ هجری درست بعد از یک سال از فراق برادر، با رسیدن نامه امام هشتم، همراه پنج تن از برادران به نام‌های فضل، جعفر، هادی، قاسم و زید و تعدادی از برادرزادگان و تنسی چند از غلامان و کنیزان به سوی خراسان حرکت کردند. در درگیری نابرابر، همه برادران و تقریباً بیشتر مردان همراه کاروان را به شهادت رساندند. حضرت معصومه علیها السلام از تأثرات و تأملات پیش آمده و بنا بر قولی در اثر مسمومیت، به سختی بیمار شد؛ به نحوی که از ادامه سفر بازماند و به ناچار به سوی قم حرکت کرد. در دهم ربیع الثانی ۲۰۱ هـ. ق. دارفانی را وداع گفت. (الحیة السیاسیة الامام رضا، ص ۴۲۸).



اذان صبح ۵:۳۹ طلوع آفتاب ۷:۰۵ اذان ظهر ۱۲:۱۸ اذان مغرب ۱۷:۵۰

اوایل بهمن ۵۷ خیر تصمیم امام در بازگشت به کشور منتشر شد. هر کس که می‌شنید اشک شوق فرو می‌ریخت. مردم ۱۴ سال انتظار کشیده بودند. اما در عین حال مردم و دوستان امام نگران جان ایشان بودند؛ زیرا هنوز دولت دست نشانده شاه سر پا و حکومت نظامی برقرار بود. امام خمینی تصمیم خویش را گرفته و طی پیامهایی به مردم ایران گفته بود می‌خواهد در این روزهای سرنویشت‌ساز و خطیر در کنار مردمش باشد. دولت بختیار با هماهنگی ژنرال هایزر، فرودگاه‌های کشور را به روی پروازهای خارجی بست. جمعیتی انبوه از سراسر کشور به سوی تهران سرازیر شدند و در تظاهرات میلیونی تن از مردم تهران شرکت کرده و خواستار باز شدن فرودگاه‌ها بودند. جمعی از روحانیون و شخصیت‌های سیاسی در مسجد دانشگاه تهران تا باز شدن فرودگاه دست به تحسین زدند. دولت بختیار پس از چند روز تاب مقاومت نیاورد و ناگزیر از پذیرفتن خواست ملت شد.

سرانجام امام خمینی بامداد ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ پس از ۱۴ سال دوری از وطن وارد کشور شد. استقبال بی‌سابقه مردم ایران چنان عظیم و انکارناپذیر بود که خبرگزاری‌های غربی ناگزیر از اعتراف شده و استقبال کنندگان را ۴ تا ۶ میلیون نفر برآورد کردند. سیل جمعیت از فرودگاه به سوی بهشت زهرا، مزار شهیدان انقلاب اسلامی روانه شد تا سخنان تاریخی امام را بشنوند. در همین نطق بود که امام خمینی با صدای بلند فرمود: «من به پشتیبانی این ملت، دولت تعیین می‌کنم». شاپور بختیار ابتدا این سخن را شوخی گرفته، اما چند روز بیشتر نگذشت که در ۱۶ بهمن ۵۷ امام خمینی رئیس دولت موقت انقلاب را تعیین نمود.



امام جماعت برای جاماندگان

بازار تهران محل کسب و کار است و رفت و آمد مردمی که از همه جای ایران می آیند به بزرگترین بازار کشور. طبیعی است عده‌ای از مومنین دوست دارند نماز را در اول وقت بگذارند در مسجد و به جماعت، به این مطلوب خود نرسند. اینجا نیز آقا شیخ مرتضی زاهد بود که راضی نمی شد، جاماندگان از نماز اول وقت، از فیض جماعت محروم نشوند. سالیان سال، یکی از شبستان‌های مسجد جامع تهران، یکی دو ساعت بعد از اذان ظهر، شاهد نماز جماعتی بود که شیخ مرتضی برگزار می‌کرد. تا حسرت نماز جماعت بر دل اهل دل نماند. کهن ترین مسجد جامع تهران، روزهایی را به یاد دارد که آقا شیخ مرتضی پس از نماز جماعت به پای صحبت و درد و دل مردم می‌نشست و دل پاکش صندوقچه‌ی اسرار خلق می‌گشت به دمی غمی می‌گشود و به سر انگشت اشاره‌ی رازی را بر گنجینه‌ی قلوب اهل ایمان به امانت می‌گذارد.

سایت وزارت اطلاعات،

WWW.RAJA.IR

اگر ایمان و دین مردم و علاقه آنها به روحانیت و به دینشان نباشد چیزی نمی‌ماند که دولت و دستگاه اجرایی، بخواهد آن را اداره کند. اگر نقش روحانیت، به عنوان محور حرکات مردم در جمهوری اسلامی، بخواهد محفوظ بماند، راهش این است که روحانیت، دو چیز را در خودش تقویت کند و وقتی هم که آن را دارد، حفظش کند. اول، خبرویتش در دین؛ دوم، محبوبیتش در میان مردم.

(امام خامنه‌ای مدظله العالی)

آخوند باید روحانی باشد ص ۱۴

مقام یک روضه خوان

شیخ مرتضی زاهد به واسطه ی صفای باطن وزلالی اندیشه و انگیزه مورد توجه عالمان بزرگی چون حضرت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بود، آنسان که وی آرزو می کرد، شیخ مرتضی به عتبات بیاید تا او را زیارت کند. امام خمینی(ره) به وی علاقمند بود و او را می ستود و حضرت آیت الله بهجت با ایشان مرادده و ارتباط داشت. به تعبیر مرحوم سید یحیی سجادی بزرگترین هنر او سلام و علیک کردن با مردم بود. آیت الله سید علی مفسر که خود از بزرگان بود، وصیت کرد: همراه با جنازه ام، دستمال شیخ مرتضی زاهد را که با آن در مصیبت ابا عبد الله ﷺ گریسته در کفنم قرار دهید.

مرحوم آیت الله میرزا مسیح طالقانی، حضرت آیت الله حاج سید عبدالکریم لاهیجی و شهید مظلوم مشروطه مشروعه، آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری از استادان وی هستند. اما بهره مندی او از نفس گرم میرزا مسیح، بیش از دیگران بود.

به نقل از کتاب آقا شیخ مرتضای زاهد پایگاه رهبران شیعه

WWW.SHIALEADER.COM

همچنین از جمله آداب شرعی ویژه که برخاسته از عبودیت و تربیت انسانی است، مساوات میان غنی و فقیر، زن و مرد، حاکم و محکوم، امیر و مأمور، سلطان و رعیت و لغو امتیازات اجتماعی بی بنیاد است.

لَا تَمَدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ الْخَفِضُ جَنَاحُكَ لِلْمُؤْمِنِينَ

و به برخورداری هایی که ما به دسته هایی از کافران داده ایم چشم مسدود، و بر ایشان اندوه مخور، و بال خویش برای مؤمنان فرو گستر (و در مقابل آنان سخت متواضع باش)

زی طلبگی، ص ۶۱



او وظیفه اش را این گونه شناخت

آقا شیخ مرتضی زاهد، می‌توانست درس تکمیلی را تا نیل به مقام والای اجتهاد ادامه دهد، اما شرایط سخت آن روزها و خطری که برای دین و اعتقاد مردم، با تمام وجود احساس می‌کرد او را بر آن داشت تا کمر به تربیت طلاب و فضلاء و جوانان و کسبه و عموم مردم بر بندد و از لذت تحصیل علم و مدارج عالی آن بگذرد. او وظیفه‌ی خود را نه در تکمیل سطوح تحصیلی که در تهذیب خود و تربیت دل‌های آماده‌ی ای می‌دید که در معرض طوفان‌های مسموم فرهنگ غرب قرار گرفته بود، او به این نتیجه رسیده بود که باید مانند پدر بزرگوارش به تعلیم و تربیت مردم بپردازد و سفره معارف معنوی اش در مدرسه و کوچه و منازل مردم و مساجد بگستراند. مواعظ تأثیرگذار، روضه‌های سوزناک وی در مساجد، هیئت‌ها و منازل اهل تهران، طعمی ماندگار از محبت اهل بیست در ذائقه جان و دل مردم آن زمان باقی گذارد و خدا می‌داند از این رهگذر چه دستگیری‌هایی کرد و چه در راه مانده‌هایی را به سر منزل مقصود رساند. مرحوم آیت الله حاج شیخ مهدی معزی که خود از علمای به نام تهران و ائمه جماعات معروف این سامان است، همیشه می‌گفت:

"در زمان رضا خان، دو نفر بودند که در حقیقت بیشتر از بقیه‌ی عالمان دین، ایمان و دین مردم تهران را نگه داشتند. یکی از آن دو آقا شیخ مرتضی زاهد بود."

آقا شیخ مرتضی زاهد، ص ۲۱۲



مرّوج دین

«آقا احمد نواده وحید بیهیانی در کتاب «مرآت الاحوال» می‌نویسد: از بعضی ثقات شنیدم که آخوند ملا محمد تقی مجلسی نقل کرده که در شبی از شبها بعد از نماز و تهجد و گریه و زاری به درگاه قادر متعال، خود را به حالتی دیدم که دانستم هرچه از درگاه احدیت مسألت کنم، البته به اجابت مقرون، و عنایت خواهد شد و فکر می‌کردم که چه از خدا بخواهم، امر دنیوی یا اخروی؟ که ناگاه صدای گریه محمد باقر [مجلسی دوّم] از گهواره بلند شد، من گفتم: الهی به حق محمد و آل محمد ﷺ این طفل را مرّوج دین و ناشر احکام سید المرسلین گردان و موفق کن او را به توفیقات بی‌نهایت خود. سپس آقا احمد می‌گوید: و مسلم است که این خوارق عادات که از آن بزرگوار به ظهور رسیده، نیست مگر از دعای چنین بزرگوار. سیمای فرزندگان، ص ۲۲۳

دیگر از اموری که طلبه باید انجام دهد و ملاحظه شأن خود را در آن نکند، توجه به مسائل سیاسی - اجتماعی و آگاهی از جریان‌های موجود است. طلبه باید آگاهی‌های زمان خود را به اندازه‌ای بالا برد که هم خود فریب نخورد و از لوایس محفوظ ماند و هم بتواند مردم را از انحراف حفظ کند. برخی گمان می‌کنند اطلاع از اخبار و حوادث سیاسی روز و پی‌گیری جریان‌های اجتماعی لازم زندگی یک روحانی است.

زی طلبگی، ص ۶۲



چه خوب زیارتی است!

در حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشغول زیارت بودم که ناگاه دیدم در «سَتر من رأی» هستم و مشهد آنجا را در غایت ارتفاع و زینت دیدم و دیدم پارچه‌ی سبزی از پارچه‌های بهشت بر قبر امامین همامین عسکریین (علیهم السلام) افکنده بودند که در دنیا مثل آن را ندیده بودم و آقای ما حضرت صاحب الامر عج را دیدم که نشسته اند پشت به قبر و روی مبارکش آن به در است. پس چون آن جناب را دیدم شروع کردم از حفظ به خواندن «زیارت جامعه کبیره» به صوت بلند مانند مداحان، پس چون تمام کردم، آن جناب فرمود که «خوب زیارتی است».

عرض کردم: ای آقای من روحم فدای تو باد! این زیارت جد توست؟ و اشاره کردم به جانب قبر مبارک. فرمود: «بلی، داخل شو!» چون داخل شدم، نزدیک در ایستادم. آن جناب فرمود: «پیش بیا».

عرض کردم: می‌ترسم به سبب ترک ادب، کافر شوم. آن جناب فرمود: «چون به اذن ما باشی، باکی نیست پیش بیا و بنشین استراحت کن و چهار زانو بنشین پس به درستی که تو زحمت کشیده و پیاده و پای برهنه آمده‌ای». بالجملة: آنجا به این بنده الطاف عظیمه و مکالمات لطیفه واقع شد که اکثر آنها را فراموش نمودم.

از خواب بیدار شدم و بعد از آنکه مدتی بود که راه مسدود شده بود، مانع رفع شد و همان روزه اسباب زیارت فراهم آمد و با پای برهنه و پیاده به زیارت آن جناب شرفیاب شدم و در روضه مقدسه، مکرر این زیارت را خواندم و در راه و در روضه، کرامات عظیمه و معجزات غریبه ظاهر شد.

روضه المتقین، علامه محمد تقی مجلسی،



پیشنهادی‌های اجرایی هفته

- برگزاری مراسم دعای ندبه (جمعه)
- برگزاری مراسم غبارروسی ماهانه
- مسجدها (جمعه) ■ خطابه در دهه فجر
- با موضوع ولایت فقیه ■ ساماندهی گروه
- های مردم جهت شرکت در راهپیمایی ۲۲
- بهمن ■ برگزاری مراسم دعای توسل
- (سه شنبه) ■ برنامه ریزی جهت برگزاری
- کرسی تلاوت قرآن مجید

خلف صالح

ایجاد انگیزه

«هنری کسینچر» مشاور رئیس جمهور آمریکا در تماس گرفتند. صحبت‌هایشان که تمام شد، مرحوم طالقانی به گوشه‌ای رفتند و شروع کردند به گریه کردن. ما تصور کردیم خدای ناخواسته بین برنامه‌ریزی مواجه کرد. تصمیمات او آنچنان برق ایشان و امام‌رحمه‌الله‌علیه اختلافی پیش آمده. آسا بود که مجال هر نوع تفکر و برنامه‌ریزی را از بعضی از دوستان علت گریه ایشان را پرسیدند. سیاستمداران و نظریه‌پردازان سیاسی می‌گرفت، ایشان گفتند: «هر چه استدلال آوردم، امام گویی از جای دیگری الهام می‌گرفت!» نپذیرفتند. وقتی دیدند قانع نمی‌شوم، فرمودند: روز ۲۱ بهمن سال ۵۷ ساعت ۱۶ بود که رژیم شاه «اگر دستور و نظر حضرت ولی‌عصر^{علیه‌السلام} باشد، باز حکومت نظامی اعلام کرد. امام بلافاصله این حکم هم نمی‌پذیرید؟» وقتی این طور فرمودند، عرض را لغو کردند و از همه مردم خواستند به خیابان‌ها کردم هر جور صلاح می‌دانید عمل بفرمایید و ما بپرزند. مرحوم آقای طالقانی با امام‌رحمه‌الله‌علیه هم تابع شما هستیم.»

اقتناع اندیشه

خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲ آیه بر پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} نازل شد، به حضرت عرضه

داشتیم: ای رسول خدا، ما خدا و رسولش را می‌شناسیم، اما اولوا الامری که خدا اطاعتشان را مقرون اطاعت شما قرار داده است، چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: هم خلفائی یا جابر و ائمه المسلمین من بعدی، اولیهم علی بن ابی طالب ثم الحسن، ثم الحسين... حضرت اسمای ائمه هدی (علیهم السلام) را نام بردند تا این‌که به آخرین امام رسیدند و فرمودند:

ثُمَّ سَمَّيْتِي وَ كُنِّيْتِي حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ نَفْسَهُ [يُحْتَبَتُهُ] فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَلِكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَيَّ يَدُهُ مَشَارِقُ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبُهَا ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيَعَتِهِ وَ أَوْلِيَانِهِ غَيْبَةً لَا يُثْبِتُ فِيهَا عَلَيَّ الْقَوْلَ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.

عرض کردم: ای رسول الله فهل ينتفع الشيعة في غيبته؟ ای

رسول خدا، شیعیانش چگونه در غیبتش از او بهره می‌برند؟ فَقَالَ ﷺ وَ السَّيِّدِ بَعْنِي بِالْمَوْتِ إِنَّهُمْ لَيَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَ يُتَفَعَّلُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ إِذْ سَتَرَهَا سَحَابٌ.^۳

در زمان غیبت امام زمان (علیه السلام) نیز که مردم از نور مستقیم این خورشید هدایت محروم هستند، خود اهل بیت (علیهم السلام) اطاعت از فقیه عادل را مانند اطاعت خود دانسته‌اند. امام زمان (علیه السلام) در توقیع شریفشان فرمودند: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَفْعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.»^۴

و به همین خاطر است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «فاذا حكم بحكم و لم يقبله منه، فإنما يحكم الله استخف، و علينا ردّ و الرادّ علينا كالرادّ على الله و هو على حدّ من الشّرك بالله.»^۵

تحریک احساس

در طول غیبت هم علمای شیعه به این اصل قائل بودند، به همین دلیل وقتی میرزای شیرازی فتوای تحریم مصرف تنباکو را صادر کرد همه اطاعت کردند، حتی در کاخ ناصرالدین شاه قلیان‌ها را شکستند. وقتی ناصرالدین شاه عصبانی شد و گفت: چرا زنان حرمسرا این کار را کردند؟ پاسخ دادند: همان کس که ما را به تو محرم کرد، این تنباکو را حرام اعلام کرده و در حکم محاربه با امام زمان دانسته است.^۶

بعد از انقلاب وقتی امام‌رحمه‌الله‌علیه در جایگاه ولایت فقیه

قرار گرفتند، دیگر علمای شیعه با همراهی و حتی اطاعت امر ایشان و احترام ویژه‌ای که نسبت به ایشان از خود نشان دادند، با عمل خود درس اطاعت از ولایت فقیه را به مردم دادند. آیت الله توسلی نقل می‌کنند:

«وقتی آیت الله اراکی به ملاقات حضرت امام رفتند، به امام گفتند: انا عبدٌ من عبیدک، انا عبدٌ من عبیدک! شما مجدد مذهبی.»^۷

رفتار سازی

بعد از رحلت امام‌رحمه‌الله‌علیه، وقتی مقام معظم رهبری در این جایگاه قرار گرفتند، حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی‌رحمه‌الله‌علیه که از بزرگترین فقهای شیعه در آن زمان بودند، به ایشان (امام خامنه‌ای دام‌ظله) فرمودند:

«اگر دیدم کاری را شما انجام می‌دهید و خلاف مطلب اسلامی است، من تذکر می‌دهم، اگر تغییر دادید بسیار خوب، اگر تغییر ندادید من دیگر صحبت نمی‌کنم و تضعیف شما را حرام می‌دانم. عمده عظمت شماست، شما رهبر مسلمین هستید و نمی‌خواهم صحبتی کنم در یک فرعی که شما را تضعیف کرده‌ام.»^۸

امروز ولایت مقام معظم رهبری‌دام‌ظله در ادامه همان ولایت نواب اربعه، ولایت میرزای شیرازی و ولایت امام‌رحمه‌الله‌علیه

می‌باشد. امام‌رحمه‌الله‌علیه می‌فرمودند: «یک نفر را مثل آقای خامنه‌ای پیدا کنید که متعهد به اسلام باشد و خدمتگزار و بنای قلبی‌اش بر این باشد که به این ملت خدمت کند، پیدا نمی‌کنید. ایشان را من سال‌های طولانی می‌شناسم!»^۹

استاد فاطمی‌نیا فرمودند: وقتی آقا برای عبادت آیت الله بهاء الدینی به منزل ایشان تشریف آورده بودند، ایشان اصرار داشتند دست آقا را ببوسند، وقتی آقا شرمند شدند و اجازه ندادند، آیت الله بهاء الدینی به مقام معظم رهبری فرمودند: بگذارید دست شما را ببوسم تا وقتی بعد از مرگ خدمت جداام فاطمه زهرا (علیها السلام) رسیدیم بگویم من دست ولی زانم را بوسیده‌ام.^{۱۰}

پی‌نوشت: ۱. رجانیوز به نقل از حاج محمود مرتضایی فر. ۲. ۵۹. ۳. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۵۴. ۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰. ۵. الکافی، ج ۱، ص ۶۷. ۶. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۷۸. ۷. پای‌پای آفتاب، ج ۱، ص ۲۹۱. ۸. پایگاه اطلاع رسانی حوزه. ۹. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۷۲. ۱۰. صوت بیان ایشان در آرشیو مجموعه موجود است.



فکر نو...

مدیریت مسجد؛ خب یک مدیریتی است واقعا! امامت جماعت، پیشنمازی، یک مدیریت است. ما این را همین طور به صورت خودرو خود ما روحانیون و طلبه‌ها از اول ایسن کار را انجام دادیم؛ هر کس هم یک جور طبق مذاق خودش، مزاج خودش. مرحوم پدر ما، مسجد وارد می شدند، سال‌های سال ایشان امام جماعت بودند. نه یک کلمه ایشان به کسی حرف می زد. فقط جواب سلام. نه به کسی ایشان نگاه می کرد حتی همین طور آرام می خواندند می آمدند بیرون. که من خودم که ایشان را دیدم و می دیدم وضع ایشان را، ملاحظه رفتار ایشان موجب شد که بنده وقتی که خودم پیشنماز شدم، اولین کاری که کردم این بود که وقتی وارد مسجد شدم، روی سجاده. پشت به قبله نشستم، جلوی مردم. مردم تعجب کردند که این آقای پیشنماز چه کار دارد! چرا از این طرفی نشسته؟! یعنی رو به مردم کردم. کاری هم نداشتم. نشستم، منتظر کسی اگر حرفی می خواهد بزند، بزند. نماز هم که خواندم همان اولین نماز، یا دومین نماز، بلند شدم ایستادم، رو به مردم کردم، و صحبت کردم، یعنی سلاطین ۱۸۰ درجه تفاوت می کرد خب این واقعا یک مدیریت است. چه عیب دارد این فکر بشود رویش، تدوین بشود، آموزش داده بشود، این بسیار فکر نوی است.

به نقل از رهبر معظم انقلاب (۷۶/۶/۸۶)

یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است، واقعا مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعا فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.

(امام خمینی ره)، منشور روحانیت، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹



به موکت پناه بردم!

مرحوم حاج سید احمد آقا خمینی (ره) نیز در ارتباط با ساده زیستی رهبر انقلاب می‌گوید: وظیفه خود می‌دانم این مهم را به مردم مسلمان و انقلابی ایران بگویم که من از وضع منزل حضرت آیت الله خامنه‌ای مطلع هستم. در خانه مقام معظم رهبری هرگز پیش از یک نوع غذا برسر سفره نیست خانواده ایشان روی موکت زندگی می‌کنند روزی به منزل ایشان رفتم و یک فرش مندرس و پوسیده زیر پاهایم پهن بود که من از زیری و خشنی آن فرش، که ظاهراً جهیزیه همسرایشان بود اذیت می‌شدم از آنجا برخاستم و به موکت پناه بردم.

خورشید، ص ۸۹

روحانی باید اسلام را بیان کند، اسلام را تبلیغ کند، به مردم خدمت کند، در متن جامعه بماند، موعظه کند، با انحرافات مبارزه کند؛ ولی مطلب به اینجا تمام نمی‌شود، روحانی باید پیش‌تاز و پیشگام در مبارزات سیاسی گسترده، و نیرومند... باشد تا یک روحانی تمام عیار باشد. علی‌وار، حسین‌گونه، پیامبروار باشد. مگر نه این که روحانی می‌گوید من جانشین پیامبرم؟ مگر نه این که می‌گوید من نایب امام زمان علیه السلام هستم؟ پس چگونه می‌تواند خود را از مسئولیت‌های سنگین سیاسی و مبارزاتی برکنار بداند؟ روحانی باید مرد سیاست و مبارزه نیز باشد. آن شخصیت والایی که توانست این نقطه عطف تاریخی را برای تکامل نقش روحانیت در جامعه ایفا کند، امام بود.

(امام خامنه‌ای مدظله العالی)

ولایت، رهبری، روحانیت، ص ۳۰۳



بد نیست با هم ازدواج کنید!!

یک روز که مقام معظم رهبری به کوه‌های اطراف تهران رفته بودند، با دختر و پسر دانشجو برخورد می‌کنند که به لحاظ ظاهری وضع مناسبی نداشتند و تصور می‌کردند که آقا دستور دستگیری آنها را خواهد داد. ولی برخلاف تصور آن دو، ایشان با آنها احوال‌پرسی کردند و از شغل و فامیل بودن آنها سوال کردند. پسر وقتی با خلق زیبای آقا مواجه شد واقعیت را گفت که ما دوست هستیم آقا ابتدا درباره ورزش و مزایای آن با آنها صحبت کردند و بعد هم فرمودند: «بد نیست صیغه محرمیت در میان شما برقرار شود شما با هم ازدواج کنید» و به آنها پیشنهاد دادند که اگر مایل بودی در فلان تاریخ بیایید؛ من آمادگی دارم که شخصاً عقد شما را بخوانم آن دو خداحافظی کردند و طبق قرار همراه خانواده خود به محضر ایشان رسیدند. آقا عقد آنها را جاری کردند و بارخورد کریمانه مقام ولایت، این دو جوان تغییر مسیر دادند و آن دختر غیر محجبه به یک دختر محجبه و معنوی و آن پسر دانشجو به یک جوان مذهبی مبدل شدند.

کتاب خورشید، ص ۱۰۱

طبیعت کار روحانی، این است که برای شکم و غذا و تامین زندگی تلاش نمی‌کند. نه این که روحانی شکم ندارد، غذا نمی‌خورد، خانه نمی‌خواهد... اما فرق کاسب و روحانی، این است. وقتی به کاسبی بگویند که چرا این شغل را انتخاب کردی، می‌گوید چون درآمدش بیشتر است؛ هیچ کس هم او را ملامت نمی‌کند. اما طلبه نمی‌گوید که من فلان درس را رفتم، چون درآمدش بیشتر است. چنین چیزی، اصلاً معنا ندارد و نامفهوم و نامعقول است.

(امام خامنه‌ای مدظله العالی)

آخوند باید روحانی باشد، ص ۱۶



پیشنهاد این است...

من خودم در مشهد، پیشنهاد بودم؛ مدتی که من را از نماز جماعت ممنوع کرده بودند، فقط شبهای شنبه در مسجد امام حسن (علیه السلام) نماز می خواندم - مسجد کرامت را بسته بودند. یک سفر به مازندران - ساری - رفته بودیم - برنامه را جوری تنظیم کردم که صبح جمعه در تهران باشم. برای شب شنبه. روز قبلیش در ساری بودیم، این جوانها من را شناسختند، دور و برم آمدند و به زور ما را داخل شبستانی از شبستانهای مسجد جامع ساری، برای نماز جماعت بردند. نماز خواندم و برایشان صحبت کردم. اصرار کردند که باید شما دو سه روز بمانید؛ گفتم نه، التماس کردند - از آن التماسهایی که هر روحانی را میخکوب می کند - گفتم نه، چون شب شنبه، نماز دارم و باید بروم، یک سخنرانی برای جوانها می کنم. هر کاری کردند، گفتم نمی شود. آنها گفتند: ای کاش پیشنهاد ما هم مثل شما بود ایشان مرتب به تهران می روند و خیلی اهمیت نمی دهند. پیشنهاد ما، این است...

ر. هبر معظم انقلاب (۱۳۸۹/۷/۶)

استفاده طلبه از اسباب متعارف میان توده مردم و همراهی اقتصادی با سطح متوسط مردم برای شأن صنفی او بسیار لازم و حیاتی است. روحانی نباید مدت زمانی را که منتظر تاقسی یا وسایل نقلیه عمومی می شود اتلاف عمر و تضییع وقت به شمار آورد. کمترین فایده این انتظار، پیوند او با توده مردم و جلوه مردمی روحانیت است که چه بسا اثر نهایی آن در ایفای رسالت حوزوی، از سماعتها سخنرانی و دهها مقاله بیشتر باشد.

زی طلبگی، ص ۶۳



تداوم پیروزی‌ها، حاصل تداوم رمزهای پیروزی است. زیرا هرگز خداوند متعال نعمتی را که به قومی عطا فرموده، از آنها باز پس نمی‌گیرد، مگر آنها خود از نگهداری آن دست بردارند.

«...إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا يَقُومُ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند» (عد۷).

«أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَي قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...؛ خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد، جز آن که آنها خودشان را تغییر دهند» (انفال/۵۳).

پیروزی شکوهمند ۲۲ بهمن ۵۷، حاصل عوامل بسیاری است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ایمان به خداوند متعال؛ رهبری روحانی منتقی و فقیه آگاه امام خمینی ره؛ اتحاد و همبستگی همه، اقشار ملت؛ استقامت و پایداری در راه خدا، تحمل مشکلات و ... بر هیچ کس پوشیده نیست که جمع شدن این عوامل در ملتی موجب نزول تائیدات غیبی الهی گردیده و پیروزی آنها بر دشمنان حتمی می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخْفُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت/۳۷).

امام خمینی ره در وصیت نامه سیاسی الهی خود چنین می‌فرماید: «این انقلاب بزرگ که دست جهان‌خواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد، با تائیدات غیبی الهی پیروز گردید... بی‌تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند که دورکن اصلی آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه است».



من اجازه ندارم!!

حضرت آیت الله مصباح یزدی از قول مقام معظم رهبری می‌گویند: «من وقتی ازدواج کردم همسرم از پدرش که فرش روفرشی بوده، فرش به عنوان جهیزیه به همراه داشته است که هنوز نیز، با وجود فرسودگی آن در منزل ما از آن استفاده می‌شود و به جز آن قالی دیگری در منزل نداریم. چند مرتبه احوالزوجه‌ها گفته اند که این قالی نخ نما شده و خواسته اند که آن را عوض کنند ولی من اجازه نداده ام. اصلاً در طول زندگی خود نه قالیچه‌ای خریده‌ام نه فرش به خانه اضافه کرده‌ام، حتی آنها را تبدیل به احسن نیز نکرده‌ام. من در طول این دوران یک مرتبه گوشت تازه نخریده‌ام، گوشت سردی که همان مردم از آن استفاده کرده‌اند ما نیز از آن استفاده می‌کردیم، مگر آنکه گوشت نذری می‌آوردند سایر مایحتاج زندگی مثل پیاز، نفت و کره و نیز به همین صورت تهیه می‌شود.

کتاب خورشید، ص ۸۸

اگر مردم ما سیاسی نبودند، از اول انقلاب، توطئه‌های ضد انقلاب ده بار به ثمر می‌رسید. پس در جامعه اسلامی همه و از همه بیشتر، طلاب و روحانیون و علمای دین سیاسی‌اند؛ چون شأن و قدر اینها بالاتر است. از سیاست، نباید اجتناب و دوری کنید. هر کسی هم که در دستگاه حوزه علمیه، از سیاست اجتناب می‌کند، این را یک ارزش نباید بداند.

(امام خامنه‌ای مدظله العالی)

آخوند باید روحانی باشد، ص ۱۷



چه خوش است صوت قرآن زتو دلربا شنیدن!

من با علامه بحر العلوم در درس آقا وحید بهبهانی هم مباحثه بودم. اغلب من برای او بحث را تقریر می کردم تا اینکه به ایران آمدم و کم کم شهرت علمی سید بحر العلوم به همه جا رسید و من تعجب می کردم تا زمانی که خدا توفیق عنایت فرمود که برای زیارت عتبات موفق بشوم، وقتی به نجف اشرف وارد شدم سید را ملاقات کردم، مسئله‌ای عنوان شد دیدم سید بحر العلوم دریای مواج و عمیقی از دانش ها است پرسیدم: آقا ما که با هم بودیم نشما این مرتبه را نداشتید و از من استفاده می کردید حال شما را مانند دریا می بینم، سید فرمود: میرزا این از اسرار است که به تو می گویم تا من زنده‌ام به کسی نگو و کتمان بدار، من قبول کردم، آنگاه فرمود: چگونه این طور نباشم و حال آنکه آقایم (حجة بن الحسن علیه السلام) مرا شبی در مسجد کوفه به سینه مبارک خود چسبانند.

میرزا حسین لاهیجی به نقل از شیخ زین العابدین سلماسی می گوید: روزی بحر العلوم وارد حرم مطهر امام علی علیه السلام شد و سپس این شعر را زمزمه کرد:
چه خوش است صوت قرآن، زتو دلربا شنیدن!

به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن!

پس از آن، از بحر العلوم سبب خواندن این شعر را پرسیدم فرمود: چون وارد حرم حضرت علی علیه السلام شدم دیدم مولایم حجة بن الحسن علیه السلام در بالای سر به آواز بلند قرآن تلاوت می کند چون صدای آن بزرگوار را شنیدم این شعر را خواندم.

به نقل از میرزای قمی، فوائد الرضویه، ص ۶۸۲.

پیشنهادهای اجرایی هفته
 ■ مراسم توسل به اهل بیت علیهم السلام و
 جمع آوری صدقه به مناسبت اول ماه قمری
 ■ برگزاری مراسم زیارت آل یاسین
 ■ برگزاری مراسم ویژه جوانان (پنج شنبه)
 ■ برگزاری مراسم دعا کمال (پنج شنبه)
 ■ برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت
 قرآن مجید



دعای کمیل (۲)

ایجاد انگیزه

رسول خدا ﷺ وارد زمین بی آب و علفی شد، سپس فرمود: بترسید از گناهان کوچک که هر به یارانش فرمود: هیزم بیاورید. عرض کردند: چیزی طالبی دارد، و طالب آن‌ها آنچه را از پیش ای رسول خدا! اینجا سرزمین خشکی است که فرستادند، و آنچه را از آثار باقی گذاشته‌اند، هیچ هیزم در آن نیست. فرمود: بروید، هر کدام می‌نویسد و همه چیز را در کتاب مبین ثبت هر مقدار می‌توانید جمع کنید، هر یک از آن‌ها کرده.^۱

مختصر هیزم یا چوب خشکیده‌ای با خود آورد، این حدیث تکان دهنده، ترسیمی است گویا از و همه را پیش روی پیغمبر ﷺ روی هم ریختند تراکم گناهان کم‌اهمیت و آتش عظیمی که از (شعله‌ای در آن افکند و آتشی عظیم از آن مجموع آن‌ها زبانه می‌کشد. اینجا است که باید از زبانه کشید). سپس پیامبر ﷺ فرمود: این گونه، ته دل صدا بزنیم:

گناهان (کوچک) روی هم متراکم می‌شوند (و يَا رَبِّ اِزْهَمِّ شِعْفَ بَدْنِي وَ رِقَّةَ جِلْدِي وَ دِقَّةَ شَمَا بَرَى نَكَ نَكَ اِنْهَا اَهْمِيَّتِي قَائِلْ نَيْسْتِيدَا!) عَظْمِي^۲

اقتناع اندیشه

خداوند متعال می‌فرماید:

حَمِيمٌ وَ ظِلٌّ مِّنْ يَّحْمُومٍ لَا بَارِدَ وَ لَا كَرِيمٍ.» (واقعه/

«وَ اَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا اَصْحَابُ الشَّمَالِ فِي سَمُومٍ وَ آيَات ۴۱ تا ۴۴)

می‌فرماید: و اصحاب شمال، چه اصحاب شمالی! باد سوزان کشته از یک سو، و آب جوشان مرگبار از سوی دیگر، و سایه دود داغ و خفه کننده از سوی سوم، آن‌ها را چنان گرفتار می‌سازد که تاب و توان را از آنان می‌گیرد، و اگر هیچ مصیبت دیگری جز این سه مصیبت را نداشته باشند، برای کیفر آنها کافی است. سپس برای تاکید می‌افزاید: سایه‌ای که نه برودت دارد، و نه هیچ فایده (لا بارد و لا کریم).

گرچه کیفرهای دوزخبان انواع و اقسام مختلف و وحشتناکی دارد، ولی ذکر همین سه قسمت کافی است که انسان بقیه را از آن حدس بزند.^۳

تحریک احساس

امام خمینی‌ره در کتاب چهل حدیث‌شان مطالب تکان دهنده‌ای درباره جهنم بیان می‌کنند:

«اگر مراجعه به اخبار و آثار اهل بیت عصمت و طهارت کنی و تأمل در آن‌ها نمایی، می‌فهمی که قضیه عذاب آن عالم غیر از این عذاب‌هایی است که فکر کردی. قیاس به عذاب این عالم کردن قیاس باطل غلطی است.

من برای تو یک حدیث شریف از شیخ جلیل‌القدر، صدوق طایفه، نقل می‌کنم که بدانی مطلب پیوسته، مصیبت چقدر است، با این‌که این حدیث راجع به جهنم اعمال است که سردتر از همه جهنم‌هاست. پس اگر از اهل ایمانی باید به این حدیث عقیده‌مند باشی، حاصل ترجمه حدیث شریف این است که «... روزی رسول خدا ﷺ نشسته بود، جبرئیل آمد در خدمتش، در صورتی که افسرده و محزون بود و رنگش متغیر بود. پیغمبر فرمود: «ای جبرئیل چرا تو را افسرده و محزون می‌بینم؟» گفت: «ای محمد ﷺ چرا چنین نباشم در صورتی که امروز گذاشته شد دم‌های جهنم». پیغمبر خدا ﷺ گفت: «چه چیز است دم‌های جهنم؟» عرض کرد: «همانا خدای تعالی امر فرموده به آتش، بر افروخته شد هزار سال تا سرخ شد. بعد از آن امر فرمود به آن افروخته شد هزار سال تا سفید شد. پس از آن امر فرمود به آن، افروخته شد هزار سال تا سیاه شد و آن سیاه و تاریک است. پس اگر یک حلقه از زنجیری که بلندی آن هفتاد ذراع است گذاشته شود بر دنیا، هر آینه

آن بچکد در آب‌های اهل دنیا، همه می‌میرند از گند آن.» پس گریه کرد رسول خدا ﷺ و جبرئیل گریان شد. پس خدای تعالی فرستاد به سوی آن‌ها فرشته [ای] عرض کرد: «خدای شما سلام می‌رساند به شما و می‌فرماید من ایمن کردم شما دو تن را از این‌که گناهی کنید که عذاب کنم شما را به واسطه آن.»

ای عزیز، امثال این حدیث شریف بسیار است، و وجود جهنم و عذاب الیم آن از ضروریات جمیع ادیان و واضحات برهان است، و اصحاب مکاشفه و ارباب قلوب در همین عالم نمونه آن را دیده‌اند. درست تصور و تدبیر کن در مضمون این حدیث کمرشکن، آیا اگر احتمال صحت هم بدهی، نباید مثل دیوانه‌ها سر به بیابان بگذاری؟ چه شده که ما این قدر در خواب غفلت و جهالتیم؟ آیا ملکی مثل رسول الله و جبرئیل بر ما نازل شده و ما را از عذاب خدا ایمن کرده؟ یا این‌که رسول خدا و اولیاء او تا آخر عمر هم از خوف خدا قرار نداشتند و خواب و خوراک نداشتند. علی بن الحسین علیه السلام گریه‌ها و زاری‌هایش و مناجات و عجز و ناله‌هایش دل را پاره پاره می‌کند. ما را چه شده که هیچ حیا نکرده، در محضر ربوبیت این قدر هتک حرمت و نوامیس الهی را می‌کنیم؟ ای وای بر ما و بر غفلت ما! ای وای بر ما و بر شدت سکرات موت ما! ای وای بر حال ما در برزخ و سختی‌های آن، و در قیامت و ظلمت‌های آن! ای وای بر حال ما در جهنم و عذاب و عقاب آن!»^۴

رفتارسازی

چه کنیم تا از سختی آن روز در امان باشیم؟

امام باقر علیه السلام در پاسخ این سوال می‌فرماید: «مَنْ كَتَمَ غَيْظًا وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِضَائِهِ - حَسَا اللَّهُ لِقَلْبِهِ أَثْمًا وَ إِيْمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

قال: وَ مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا رَغَبَ وَ إِذَا رَهَبَ - وَ إِذَا غَضِبَ حَرَّمَ اللَّهُ حَسَدَهُ عَلَى النَّارِ.»^۵

پی‌نوشت: ۱. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۳۵. ۲. مفتاح الجنان، ص ۶۲. ۳. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۳۰. ۴. چهل حدیث امام خمینی، ص ۲۴. ۵. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۷۷.



اهل صندلی و پست نباشیم

بارها با دوستانم می‌گفتند که آن کسی نیستم که اگر وارد اتاقی شدم، بگویم آن صندلی متعلق به من است و اگر خالی بود، بروم آنجا بنشینم و اگر خالی نبود قهر کنم و بیرون بروم نخیر، من هیچ صندلی خاصی در هیچ اتاقی ندارم من وارد اتاق می‌شوم و هر جا خالی بود، همان جا می‌نشینم اگر مجموعه احساس کرد در اینجا برای من کم است و روی صندلی دیگری نشاند، می‌نشینم و اگر همان کار رانیز مناسب دانست آن را انجام می‌دهم گفتند این مطلب، شاید چندان آسان نباشد و ممکن است حمل در چیزهای دیگر شده اما واقعا اعتقاد من این است که برای انقلاب این طوری باشیم از پیش معین نکنیم که صندلی ما آنجا است و اگر دیدیم آن صندلی را به مادادند، خوشحال بشویم و برویم بنشینیم و بگوییم حق ما بود و اگر دیدیم آن صندلی نشد و یا گوشه‌اش ذره‌ای ساییده بود بگوییم به ما ظلم شده و قیسول نداریم و قهر کنیم و بیرون برویم، من از اول این روحیه را نداشتم و سعی نکردم این طوری باشم در مجموعه ای انقلاب تکلیف ما این است.

کتاب خورشید، ص ۳۸

آن چیزی که مردم از ما توقع داشته و دارند و به واسطه آن دنبال ما و شما آمده‌اند و اسلام را ترویج نموده و جمهوری اسلامی را بپا کردند و طاغوت را از میان بردند، کیفیت زندگی اهل علم است. اگر خدای نخواست، مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده‌اند، عمارت درست کرده‌اند و رفت و آمدهایشان مناسب شأن روحانیت نیست، و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان. (امام خمینی ره)

صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۱۷



یکبار یادم نمی آید...

«شهید شاه‌آبادی یکی از افتخارات روحانیت مبارز ما بود. یک انسان پاک‌باز، با اخلاص، فداکار، کاری و نستوه و خستگی‌ناپذیر و خوش‌روحیه. من به خوش‌روحیه‌گی این انسان کم آدم دیدم. با آن سوابقی که در مبارزه داشت. بنده از سال چهل و دو یادم است که این شهید عزیز در مبارزات... و اما بعد از آنی که انقلاب پیروز شد، این انسان گویی که برایش خواب و استراحت و راحتی معنی ندارد. چقدر شب‌ها اتفاق می‌افتاد که ساعت دوازده، یک، دو، بعد از نصف شب بلند می‌شدند با بعضی از دوستانش راه می‌افتادند به سراغ بیمارستان‌ها می‌رفتند و عیادت مجروحان و جانبازها و رسیدگی به وضع بیمارستان‌ها.

یکبار من یادم نمی‌آید در طول این دوستی چندین ساله‌ای که با این شهید عزیز داشتیم که ببینم از کار خسته شده. آثار کسالت و انزجار از کار را من هرگز در چهره این مرد عزیز و بزرگوار ندیدم.»

امام‌خانه‌های مدظله‌العالی (۱۳۶۳/۳/۱۸)

هرچه بروید سراغ اینکه یک قدم بردارید برای اینکه خانه‌تان بهتر باشد، از معنویت‌تان به همین مقدار، از ارزش‌تان به همین مقدار کاسته می‌شود. ارزش انسان به خانه نیست، به باغ نیست، به اتومبیل نیست. اگر ارزش انسان به اینها بوده، انبیا باید همین کار را بکنند. انبیا سیره‌شان را دیدید چه جور بوده. ارزش انسان به این نیست که انسان یک هیاهو داشته باشد، یک اتومبیل کذا داشته باشد، یک رفت و آمد زیاد داشته باشد. ارزش روحانیت به این نیست که یک بساطی داشته باشد و یک دفتر و دستکی داشته باشد. فکر کنید ارزش انسان را به دست بیاورید، ارزش روحانیت را از دست ندهید. (امام خمینی)

صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۱۷



از فردا خودم می آیم...

سید آزادگان حضرت حجت الاسلام والمسلمین مرحوم علی اکبر ابوترابی وقتی نماینده مجلس بود جانبازی از ایشان تقاضای کمک می کند تا خانه نیمه ساخته اش را به حدی برساند تا مشمول وام گرفتار شود، مرحوم ابوترابی که هر دری می زند ولی نتیجه نمی گیرد به جانباز می گوید که از فردا خودم بعد اتمام مجلس می آیم و بنایی می کنم تا خانه به حد مشمول وام برسد...

به نقل از حجت الاسلام پناهیان، سایت تبیین

مدافع آگاه

چطور ممکن است شما مدافع قلعه‌ای باشید - اسم‌تان این است که مدافع و پاسبان این قلعه‌اید - اما به اتافی رفته باشید و در راه هم روی خودتان بسته باشید و ندانید که پشت دیوار قلعه و پای خندق‌ها و یک در یک کیلومتری آن - تا چه رسد در پنج فرسخی آن - چه می‌گذرد! مگر می‌شود شما مدافع این قلعه باشید؟

(امام خامنه‌ای مدظله العالی)

آخوند باید روحانی باشد، ص ۱۸



من توجهام به قرآن است!

مرحوم آیت الله العظمی سید احمد خوانساری بیماری زخم معده داشتند که احتیاج به عمل جراحی داشت، از طرفی ایشان سالخورده و از لحاظ جسمی ناتوان بودند و تحمل جراحی بدون بیهوشی نیز ممکن نبود.

پیش از آن که عمل جراحی آغاز شود، ایشان اجازه بی‌هوش کردن را به پزشک ندادند [چون به نظر ایشان در وضعیت بی‌هوشی، تقلید مقلدینشان دچار اشکال می‌شود] از این رو به پزشکان معالج فرمودند:

هر گاه من مشغول قرائت سوره مبارکه انعام شدم، شما مشغول عمل شوید من توجهام به قرآن است و در این صورت هیچ مشکلی پیش نمی‌آید. [ایشان آن چنان به قرآن توجه پیدا می‌کردند که احساس درد نمی‌کردند.] همان طور هم شد و با تمام شدن عمل جراحی، قرائت سوره مبارکه انعام نیز به پایان رسید!

مرحوم آقا سید احمد خوانساری طوری مسؤوب و متواضع بود که در هنگام نشستن در میهمانی‌ها به دیوار تکیه نمی‌داد و با فاصله از دیوار می‌نشست. چون برایشان لباس می‌دوختم با ایشان آشنا شده بودم و به منزلش می‌رفتم. هر کس که می‌خواست از منزلشان بیرون برود بر می‌خواست و در منزل می‌ایستاد تا مهمان از منزل با احترام خارج شود. این احترام را برای همه مهمانها رعایت می‌کرد.

مردان علم در میدان عمل، ج ۴، ص ۱۸۸

حوزه‌های علمیه و علمای دین، نمی‌توانند نسبت به دستگاه و امور کشور و آنچه که می‌گذرد، بی‌تفاوت باشند و بگویند: حالا خودشان می‌دانند دیگر، ما چه کار کنیم؟! خیلی هم مثلاً لطف کند، بگوید چیزی علیه‌شان نمی‌گوییم. نه، چاره‌ای ندارد؛ متعلق به خودتان، متعلق به روحانیست و متعلق به دین است. نظام، جمهوری اسلامی است. اگر شما کنار کشیدید، جمهوری غیر اسلامی خواهد شد.

(امام خاتمه‌ای مدظله العالی)

آخوند باید روحانی باشد ص ۲۰



خون من رنگین نیست...

شهید اشرفی اصفهانی مانند جوانی ۲۰ ساله به جبهه‌ها و مناطق کوهستانی غرب می‌رفت! در روز عملیات مسلم بن عقیل که پس از مناجات و شش‌زنده‌داری کامل آن پیر سالک برگزار شد، دشمن نزدیکی چادر ایشان را هدف قرار داد و وسیله نقلیه ارتش در آتش سوخت. از فرماندهی سپاه و ارتش پیغام دادند که آقای اشرفی باید از منطقه خارج شود چون محل، شناسایی شده است و در خطر است. ایشان در جواب می‌گفت: «من از اینجا نمی‌روم و آماده هر مسئله‌ای هستم؛ زیرا خون من رنگین‌تر و جان من عزیزتر از این عزیزان رزمنده نیست. من باید تا پایان عملیات اینجا بمانم». کار به جایی رسیدی که حجت الاسلام محلاتی (نماینده امام در سپاه) عبا و عمامه ایشان را بر دوش و سر ایشان گذاشت و عصایشان را به دستشان داد و از چادر بیرون برده و به کرمانشاه برد! مجمع ملکو تیان، ص ۵۸

قال رأیت علیاً عليه السلام یمسک الشسوع بیده ثم یمر فی الأسواق فیناول الرجل الشسع و یرشد الضال و یعین التمال علی الحمولة و هو یقرأ هذه الآية تلک الدار الاخرة تجعلها للذین لا یریدون علواً فی الارض ولا فساداً و العاقبة للمتین ثم یقول هذه الآية أنزلت فی الولاة و ذوی القدرۃ من الناس راوی می‌گوید امام علی علیه السلام را دیدم که تعدادی بند کفش در دست دارد و در بازار قدم می‌زند. هر کس که نیازمند باشد به او بند کفش می‌دهد. گمشده را راهنمایی می‌کند. باربران را در بردن بار کمک می‌نماید. و این آیه را می‌خواند که: «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار دادیم که در زمین برتری و فساد نمی‌جویند» آنگاه می‌فرماید این آیه در باره زمامداران و توانگران نازل شده است.

العبد، ص ۳۰۸



تذکره دوستانه...

آقای احمد مهدی زاده فرزند شهید محلاتی نقل می کنند: با اتوبوس می رفتیم مشهد راننده نوار موسیقی گذاشته بود. پدرم از جایش بلند شد، رفت پیش راننده و خیلی آرام و محترمانه خواست که خاموش کند. راننده توجهی نکرد و بی ادبی هم کرد. هنگام ظهر، اتوبوس برای نهار در جایی نگه داشت. همراهان نهار داشتیم. پدرم رفت و با اصرار، راننده را آورد با هم غذا خوردیم. ادب و متانت پدرم و احترامی که به وی گذاشته بود چنان او را تحت تأثیر قرار داد که از بابت کارش پشت سر هم عذرخواهی می کرد. بعدها هم ارتباطش با پدرم برقرار ماند و پدرم کمک زیادی به او کرد.

(پرواز در پرواز، ص ۷۴)، به نقل از فرزند شهید

امروز بیش از همیشه روحانیون بایستی از تنعمات و رفاه مادی پهلوتپی کنند. این تجافی، امروز برای ما وظیفه است؛ چون ما الگوییم. آن روز که زیر نسلای بودیم، اگر بی اعتنائی و بی رغبتی نشان می دادیم، طبع ما بود ... امروز، روزی است که اگر روحانی، تمکنی هم در اختیارش قسار می گیرد، به اختیار خودش، از آن تمکن دست بکشد، این هم چیز اساسی است.

امام خامنه ای مدظله العالی (۶۶/۳/۱) در جمع روحانیون بیرجند

بافزیندین

آینده را از مسجد بسازید

نقش والدین در انس کودکان و نوجوانان با مسجد

اعضای دیگر خانواده، افراد وظیفه شناس و اهل عبادت و مسجد باشند، معمولاً کودکانی سالم، با شخصیتی مثبت و فعال در آن پا به عرصه جامعه خواهند گذاشت؛ و گرنه افرادی بی بندوبار و لاپای، بینماز و بزهکار و بی دین و... وارد عرصه جامعه شده و چون مقصدند، فساد بار میآورند. بنابراین، تعلیم و تربیت در دوران کودکی امری بسیار مهم است که نباید از آن غفلت کرد. دل کودک و نوجوان، چون لوح سفیدی است که هر چیزی در آن قرار بگیرد، ثبات و پایداری بسیاری دارد؛ امام علی علیه السلام در این باره به امام حسن علیه السلام میفرماید: «قلب نوجوان مانند زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود، و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد».^۲

آموزه‌های دینی، بزرگترین مسئولیت والدین را

کلاس اول تربیت و آموزش انسان در خانواده است و کودک دروس اولیه زندگی را از والدین و اطرافیانش فرامی‌گیرد. از این‌رو، اگر والدین اهل مسجد و نماز و دعا و عبادت باشند، روی قانون تبعیت کوچکتر از بزرگتر، کودک مهربان را از مقابل والدین برداشته و به تقلید از آنها خم و راست می‌شود و می‌بوسد.

خلاصه، چشمان درخشان کودکان شب و روز حرکات اهل خانه و اعمال آنها را می‌نگرند و گوشه‌های حساس آنان، مانند یک دستگاه گیرنده قوی و مجهز، مواظب حرکات و سکنات آنهاست. «ویژگی‌های رفتاری والدین، طرز فکرها، آداب و رسوم، تقلیدها، تعصبات، سطح اندیشه و فرهنگ آنها، امکانات مادی و معنوی آنان و همچنین کسانی که آدمی به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم تحت تأثیر آنهاست در کودک اثر می‌گذارند»^۱. براین اساس، اگر پدر و مادر و

تربیت صحیح فرزندان میداند. براین اساس، در نظام تربیتی اسلام، تربیت خانوادگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ به گونه‌ای که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و خانواده‌تان را از آتش دوزخ نگه دارید».^۳

با توجه به این که نگاه‌داشتن خود و خانواده از آتش دوزخ، جز از راه عمل به دستورهای خداوند متعال حاصل نمی‌شود و از سوی دیگر، عمل به دستورهای خداوند نیز متوقف بر تربیت دینی صحیح است، این آیه شریفه دلالت بر این دارد که خداوند متعال، والدین را مسئول تربیت دینی فرزندان می‌داند. روایاتی که در ذیل این آیه آمده نیز همگی بیانگر این موضوع است. به عنوان مثال، در روایتی آمده است: زمانی که این آیه نازل شد، یکی از مسلمانان نشست و مشغول به گریه شد و گفت: من از دست خودم عاجز بودم، اکنون مسئول خانواده خود نیز شدم. در این هنگام پیامبر ﷺ به ایشان فرمودند: همین که آنان را به آنچه خود را امر می‌کنی، امر کنی و از آنچه خود را از آن نهی می‌کنی، نهی کنی [برای انجام مسئولیتت] کفایت می‌کند.^۴

همچنین خداوند متعال در آیه ۱۳۲ طاهّا به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا...؛ خانواده خود را به نماز فرمان ده و خود در آن کار پایداری کن».

شهید مطهری، در یکی از گفتارهای خود در توضیح این آیه شریفه می‌گوید: این اختصاص به پیامبر ندارد، همه ما به این امر موظفیم.

بچه‌ها را از کودکی باید به نماز تمرین داد و در محیط مشوق نماز خواندن برد. به تجربه ثابت شده است که اگر کودک به مسجد نرود، در جمع نباشد و نماز خواندن جمع را نبیند، به این کار تشویق نمی‌شود. زیرا اصلاً حضور در جمع، مشوق انسان است؛ آدم بزرگ هم وقتی خودش را در جمع اهل عبادت می‌بیند، روح عبادت بیشتری پیدا می‌کند. باید با بچه‌های خودمان، برنامه مسجد رفتن داشته باشیم، تا آنها با مساجد و معابد آشنا شوند.^۵

بردن فرزندان به نماز جماعت و سایر مراسم‌های مذهبی، مرتبت‌های بسیاری دارد؛ از جمله گرایش مثبت به مسجد و مناسک دینی، تقویت اعتماد به نفس و عزت نفس و همچنین ارتقای ارتباط‌های اجتماعی آنان است. البته شایسته است که حضور فرزندان در مسجدها و مراسم‌های مذهبی با بار عاطفی مثبت همراه باشد و خاطره‌های خوشایندی در ذهن آنان ثبت کند.

بنابراین، والدین نقش عمده‌ای در برقراری ارتباط کودک و نوجوان با مساجد دارند. اصولاً بسیاری از کارهای ناپسند تا به صورت عادت در نیاید در اجتماع انجام نمی‌گیرد. امام علی علیه السلام یکی از روش‌های تربیتی را عادت می‌داند که از آن به عنوان طبیعت دوم یاد می‌کند. و می‌فرماید: «نفس را به انجام مکارم و تحمل بار گران عادت ده، تا شرف نفس پیدا کرده، آخرت آباد، و ستایش کنندگانت زیاد شوند»؛^۶ بر این اساس، اسلام سفارش می‌کند فرزندان را از کودکی به نماز و روزه عادت دهید تا تقیّد به فرائض در بزرگسالی بر آنان دشوار نگردد.^۷

اگر والدین، فرزندان خود را از کودکی و نوجوانی به حضور در مسجد و خواندن نماز و عبادات عادت دهند، این سنت پسندیده به تدریج در ذهن آنان نقش بسته و با آن مانوس میگردند. مساجد نیز می‌توانند با برپایی برنامه‌های آموزشی و هنری اولین قدم را برای ایجاد این رابطه عاطفی بردارند.

مهمترین نوع یادگیری انسان، یادگیری مشاهده‌ای است. بر همین اساس، یکی از روش‌های تربیت، تربیت به وسیله الگو است، که می‌توان آن را «روش الگویی» نامید.

انسان‌ها به الگو نیازمندند. در خانواده، پدر و مادر می‌توانند بهترین الگوی کودکان و نوجوانان باشند و اگر چنین نشود، در شکل‌گیری رفتار آنها بسیار مؤثر خواهد بود. کودکان و نوجوانانی که شاهد حرکت سپیدگونی والدین هنگام نماز هستند، به‌طور قطع به این نکته توجه بیشتری خواهند داشت. البته هرچه رابطه والدین با فرزندان عاطفی‌تر باشد، آنها بیشتر تأثیر می‌گیرند. هرچند پند و نصیحت هم اثرهایی دارد؛ اما رفتار الگویی مؤثرتر است. شاید بر همین اساس گفته‌اند که صدای عمل بلندتر است.

اولین الگوهای رفتاری برای کودکان والدین می‌باشند و رفتار آنها مورد تقلید و همانند سازی کودکان قرار می‌گیرد - دختر از رفتار مادر و پسر از رفتار پدر - بیشتر متأثر می‌شود. به همین جهت رفتار مسجد رفتن و استقبال از شعائر دینی والدین نقش بسیار والایی در جذب کودکان و نوجوانان به مساجد دارد. پر واضح است که پدر و مادری که خود در امر

مسجد روی مشکل دارند و یا اینکه مسجد در چشم و دل آنان اصولاً پر رنگ و پر بها نیست، همین نگرش به فرزندان آنان نیز منتقل می‌شود. پس از چنین فرزندان نباید انتظار استقبال از مسجد را داشت.

اهمیت حضور والدین به همراه فرزندان در مساجد و محرابها از این لحاظ است که این رفتار والدین باعث می‌شود که فرزندانشان با چنین محیط‌هایی انس و الفت بگیرند و صبغه دینی بر روح و روانشان بخورد و به تدریج به عنوان یک امر نهادینه درآید که خود در فرهنگ مسجدروی جامعه در آینده بسیار مؤثر است.

این یک واقعیت است که کودکان را باید به مساجد و مراکز دینی و جلسات موعظه و قرائت قرآن برد و به آنان نحوه عبادت و قرآن را آموزش داد.

فرهنگ انس گرفتن با مسجد و در رأس آن نماز و انجام سایر فرایض دینی به عنوان یک حرکت ارادی، آگاهانه و مستمر باید از آغاز دوران کودکی در نظام تربیتی خانه، مدرسه و جامعه به عنوان یک اصل مهم تربیتی مد نظر قرار گیرد.

یکی از نویسندگان بر این باور است که: هر چه میزان شرکت کودک و فعالیت‌های او در [این] محیطها بیشتر باشد، به نگرش‌های دینی والاری دست خواهد یافت. نکته جالب دیگر در این زمینه آن است که میزان علاقه‌مندی کودک به این محیط‌های مقدس نیز با میزان شرکت او و ارتباط و فعالیتش در این محیطها رابطه مستقیمی دارد.^۸

و علاقه به خدای مسجِد و منبر از ابتدا در آنها
جوانه زند و در بزرگسالی هم اهل مسجد و
معنویت‌شوند.^۹

پی‌نوشت: ۱. بدالله جهانگرد، نحوه رفتار والدین
با فرزندان، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان،
۱۳۷۲ هـ.ش، ص ۱۴. ۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱. ۳.
تحریم، آیه ۶. ۴. کافی، ج ۵، ص ۶۲، روایت ۱. ۵.
گفتارهای معنوی، ص ۹۴. ۶. غررالحکم، ج ۱، ص ۱۸۵.
۷. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۶۸. ۸. آموزش
مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد، ص ۱۲۲. ۹.
مراحل رشد و تحول انسان، ص ۲۱۶.

البته برای موفقیت در این کار لازم است برای
کودکان، در کنار عبادت و نماز برنامه‌های متنوع
و جذابی وجود داشته باشد؛ مانند اهدای جوایز،
کارت تشویق، پخش شیرینی و شکلات در
بین کودکان و... زمینه جذب آنان را به عبادت
فراهم می‌کند.

دکتر شرفی نقل می‌کند: در وقف‌نامه یکی
از عالمان بزرگ که حدود یک قرن پیش
می‌زیسته آمده است که فرمود: آنچه از من بجا
مانده آن را گردو بخريد و در مسجد نگه‌داری
نمایید تا آنگاه که کودکانی همراه با والدینشان
به مسجد می‌آیند، به آنها هدیه دهید، تا عشق





نکاتی در مورد

امکان ملاقات با امام عصر (عج)

حضرت ولی عصر (عج) به علی بن محمد سمری شش روز قبل از وفاتش است، که حضرت در این توقیع به علی بن محمد (نایب چهارم) فرمود: دست و پایت را جمع کن و به کسی برای بعد از خودت وصیت مکن، چرا که زمان غیبت کبرا فرا رسیده و تو نیز شش روز دیگر از دنیا می‌روی. در آینده در بین شیعیان کسانی پیدا می‌شوند که ادعای مشاهده ما را دارند، بدانند که قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، هر کسی ادعای مشاهده ما را داشته باشد، دروغگو و مقتری است.

۱. منظور از مشاهده در روایت صرف دیدار و ملاقات نیست، بلکه دیداری است همراه با ادعای نیابت که مثلاً شخصی بگوید من وکیل آقا در بین شما هستم و شما باید در کارها به من مراجعه کنید. اصل صدور روایت هم در مقام نیابت است که حضرت به علی بن محمد فرمود: کسی را از جانب ما نصب مکن و دوران غیبت صغری و نیابت خاص تمام شده است.

۲. کسانی که در عصر غیبت ادعای رؤیت کرده اند تعدادشان به اندازه ای است که امکان دروغ و یا تبانی و توطئه بر این دروغ وجود ندارد، به تعبیر فقی، ادعای رؤیت از حد توان هم فراتر رفته و مدعیان مشاهده نیز افرادی معمولی و یا لایالی نیستند، بلکه افرادی چنین ادعایی را دانسته اند که اغلب تالی تلو معصوم بوده و مردم در امور دین شان به آنها اقتدا می‌کردند.

کتاب مهدویت پیش از ظهور، نشر معارف



دعای کمیل (۳)

ایجاد انگیزه

در دعای کمیل یکی از چیزهایی که پس از سه زمان محدود، پیدایش و عقوبت نامحدود و دائمی بار صدا زدن نام پروردگاران طلب می‌کنیم، این قرار داده است.

حضرت پاسخ دادند: «إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ يَتَاتِبَهُمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا وَإِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ يَتَاتِبَهُمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا لَوْ بَقُوا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا مَا بَقُوا فَالْيَتَاتُ تُخَلَّدُ هَوْلَاءُ وَ هَوْلَاءُ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكَلَيْهِ قَالَ عَلِيُّ يَتَبَنِيهِ»^۲

ابی هاشم می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) راجع به جاودانه ماندن در بهشت و جهنم سوال کردم (و اینکه چرا خداوند متعال جزای عمل بندگان را در

اقناع اندیشه

خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكَلَيْهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» یعنی علی نبیته: نیت افضل از عمل است اصلا نیت همان عمل است سپس آیه قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ (الإسراء/۸۴)

در بعضی از روایات "شاکله" به نیت تفسیر شده علی شاکلته را قرائت فرمود و اضافه کرد منظور از

پیشنهادی‌های اجرایی هفته

- جلسه نشواری فرهنگی مسجد
- برگزاری جشن میلاد حضرت زینب سلام الله علیها
- تجلیل از پرستار
- عبادت گروهی از بیماران و سالمندان محله
- برگزاری مراسم دعا برای سلامتی بیماران
- شناسایی بیماران بی‌رضاعت محله به صورت محرمانه و تأمین هزینه درمان آنها
- تجلیل از مهندسان
- مشارکت اهالی
- خطابه با موضوع و معارفان مسجد
- سلسله جلسات شخصیت خواجه نصرالدین طوسی و عدم تعارض علم و دین
- سلسله جلسات خطابه با موضوع تربیت تلاوت برنامه‌ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید

شاکله نیت است.^۴

نیت یک نوع شاکله یعنی امر مقید کننده است، لذا گاهی نیت را به خود عمل، تفسیر فرموده و گاه آن را برتر از عمل شناخته، چرا که به هر حال «خط عمل» منشعب از «خط نیت» است.

این تفسیر، نکته جالبی در بر دارد. و آن اینکه نیت انسان که از اعتقادات او برمی خیزد به عمل او شکل می دهد، و اصول خود

تحریک احساس

در تفسیر قمی از امام رضا علیه السلام نقل شده است: روز قیامت اعمالی را که فرد انجام نداده است می خوانند، آن مؤمنین بنده مؤمنی را در محضر خداوند متعال حاضر می کنند و خداوند او را محاسبه می کند. پس عملش را بر او عرضه می کند و او نگاه می کند به صحیفه اعمالش و اول سیئات از اعمالش را می بیند. پس رنگ چهره اش از خوف عقوبت آن ها متغیر می شود و استخوان هایش از ترس به لرزه می افتد و قلبش به شدت نگران می شود سپس حسناش را می بیند و چشمش روشن می شود و دلش شاد شده، خوشحال می گردد، سپس نگاه می کند به آن چه خداوند متعال از یادش برایش

در نظر گرفته است پس خوشحالی اش شدت می یابد؛ سپس خداوند متعال به ملائکه می فرماید: «أَحْمِلُوا الصُّحُفَ الَّتِي فِيهَا الْأَعْمَالُ الَّتِي لَمْ يَعْمَلُوهَا.» در این هنگام امام رضا علیه السلام فرمودند: وقتی فرشتگان صحیفه

دلیلش را پرسیده اند، فرموده اند:
عَنْ زَيْدِ الشَّعَامِ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنِّي سَمِعْتُكَ تَقُولُ بَيِّنَةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ فَكَيْفَ تَكُونُ النَّبِيَّةُ خَيْرًا مِنَ الْعَمَلِ قَالَتْ لِأَنَّ الْعَمَلَ رَبَّمَا كَانَ رَبَاءً لِلْمَخْلُوقِينَ وَالنَّبِيَّةُ خَالِصَةٌ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ فَيُعْطَى عَزَّ وَجَلَّ عَلَى النَّبِيَّةِ مَا لَا يُعْطَى عَلَى الْعَمَلِ.»^۵

رفتارسازی

که از این قضیه متعجب شده بودم به حاجی گفتم: «حاجی! چرا همان دیروز جواب مثبت ندادید؟» گفتم: «دیروز در آن حالت نمی توانستم فکر کنم و تصمیم بگیرم. راستش رفتم و با خودم فکر کردم امروز که مرا به فرماندهی تیپ منصوب کردند اگر چند روز دیگر بخواهند این مسئولیت را از من بگیرند و بگویند از این پس باید به عنوان یک تیرانداز در جبهه خدمت کنی من چه عکس العملی نشان می دهم؟ اگر ناراحت و غمگین شدم پس معلوم می شود برای رضای خدا این مسئولیت را قبول نکردم، ولی اگر برایم فرقی نداشت مشخص می شود که این مسئولیت را برای رضای خدا قبول کردم و فرقی ندارد در کجا خدمت کنم. بعد دیدم اگر بخواهند مسئولیت فرماندهی تیپ را از من بگیرند برایم فرقی نمی کند، لذا قبول کردم.»^۶

و خوش به حال کسانی که سخت مراقب تبت هایشان هستند و جز برای خدای عز و جل کار نمی کنند؛ مانند شهدای عزیزمان که در این زمینه شاخص بودند. علی اکبر بصیر برادر حاج حسین بصیر در خاطره ای می گوید: آن زمان که «حاج بصیر» فرماندهی گردان یا رسول صلی الله علیه و آله را به عهده داشت. روزی از طرف فرماندهی لشکر آمدند و به او گفتند: «از طرف فرماندهی لشکر ابلاغیه ای آمده مبنی بر اینکه حضرتعالی از این پس به فرماندهی تیپ یکم لشکر منصوب شدید.» حاجی ابتدا قبول نکرد ولی بعد از اصرار برادران فرماندهی، به آن ها گفت: «من باید فکر کنم.» برادران رفتند و فردای همان روز دوباره آمدند و از حاجی پاسخ خواستند. حاج حسین این بار جواب مثبت داد. من

پی نوشت: ۱. العزيمية: عقد القلب على امضاء الامر، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۶۵. ۲. مصباح المتعجد و سلاح المتعبد، طوسی، ج ۲، ص ۸۴۹. ۳. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۲۳. ۴. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۶. ۵. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۸۹. ۶. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۵۳. ۷. یا به پای باران، ص ۵۸.



آدم نویسی مهمتر است...

مسجد داری و محوریت مسجد در شخصیت ایشان خیلی بارز بود بر خلاف خیلی از طلبه‌ها که فکر می‌کنند مسجد داری وقت تلف کنی است ایشان خیلی به مسجد اهمیت می‌دادند. در اواخر پزشکان ایشان را نهی می‌کردند؛ اما ایشان می‌گفتند من ضروری می‌دانم که به مسجد بروم. ایشان عقیده داشتند ۵۰ درصد تربیت در مسجد محقق می‌شود و همیشه به خانواده‌ها توصیه می‌کردند که بچه‌های خود را به مسجد بفرستید.

آیت‌الله خوشوقت می‌گفتند در زمان طائفت دو طرف مسجد ما سینما بود و در شرایطی خود را به مسجد می‌رساندم که از دو ردیف صف بلیط سینما کشیده شده بود به دو طرف مسجد و از میان خانم‌های بد حجاب و افراد فاسق و غیر مقید به شؤونات اسلامی خود را به زحمت وارد مسجد می‌کردم.

بسیار با صبر و حوصله بود گاهی بعد از نماز عصر تا چند ساعت در مسجد می‌ماندند و به سوالات جوانان پاسخ می‌دادند و می‌فرمودند: مخاطب میلیونی یک نعمت است اما هیچگاه جایگزین ارتباط چهره به چهره نمی‌شود و تأثیر تبلیغ مستقیم را ندارد.

به ایشان اعتراض می‌شد که چرا کتاب نمی‌نویسید، ایشان می‌گفت من آدم نویسی را مهمتر می‌دانم، نوشتن کتاب خوب است و برکت دارد اما خیلی از کتاب‌ها خوانده نمی‌شوند و خاک می‌خورند در حالی که اگر آدم‌ها تربیت نشدند نه تنها خیانت نمی‌کنند بلکه خدمت‌های فراوانی می‌کنند و استاد نیز در همه آنها شریک است؛ اگر طلبه خوب درس بخواند و خوب تربیت شود حداقل نیم قرن می‌تواند خدمت گذار جامعه اسلام باشد.

حجت‌الاسلام سید احسان شیر خدایی، به نقل از خیرگزاری رسا



آینده با خداست...

آیت‌الله خوشوقت در مسائل سیاسی ورود می‌کردند، قبل از انقلاب در تظاهرات حضور فعالی داشتند و می‌گفتند در ابتدای پیروزی انقلاب مرحوم امام خمینی بنده را در شورای عالی انقلاب فرهنگی منصوب کردند. آیت‌الله خوشوقت به مباحث فرهنگی اهمیت ویژه‌ای می‌دادند و می‌فرمودند: بحث‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زیرمجموعه فرهنگ سالم قرار می‌گیرند و اگر آدم‌ها اصلاح شوند همه چیز اصلاح می‌شود.

ایشان در همه انتخابات به طور قوی وارد می‌شدند حتی گاهی اسم می‌بردند و لیست می‌دادند، برخی به ایشان اعتراض می‌کردند اما ایشان می‌گفتند باید وارد میدان شد و از انجام وظیفه نترسید و به این امر نیز توجه نمی‌کردند که اگر کسی بد شد دامن ما را نگیرد می‌گفتند امروز وظیفه ما این است که از شخصی حمایت کنیم و آینده با خدا است؛ امام خمینی (ره) نیز می‌فرمایند من در زمان حیات از افرادی حمایت کردم و فریب خوردم و ملاک حال فعلی افراد است.

پایگاه صاحب الامر (عج) مرکز نشر آثار آیت‌الله خوشوقت /

WWW.SAHEBEAMR.ORG

ما روحانیون، باید خالصانه و مخلصانه و متواضعانه تلاش کنیم، تا این نظام جلو برود. نباید منتظر باشیم که ما چون عمامه‌ای و آخوندیم، هر جا هستیم، درها روی ما باز بشود. ما نباید از این نظام، توقع داشته باشیم؛ این نظام، از ما توقع دارد. علتش هم واضح است. برای خاطر این است که این نظام، نظامی است که می‌تواند اسلام را تأمین کند. ما کسانی هستیم که عمرمان را با فریاد «وا اسلاما» گذرانده‌ایم؛ پس باید به این نظام کمک کنیم.

(امام خامنه‌ای مدظله‌العالی)

آخوند باید روحانی باشد، ص ۳۰



فتنه بزرگتری در راه است...

آیت‌الله خوشوقت در سال ۷۶ اعلام خطر می‌کردند که جریانی قصد حاکمیت دارد و خسارت‌های فراوانی به دین اخلاق و فرهنگ مردم به ویژه جوانان می‌زند، در سال ۸۴ هم به صحنه آمدند و گفتند آن جریان اصلاحات باز هم در صدد است که پیش بیاید.

آیت‌الله خوشوقت در فتنه ۸۸ هم قوی وارد صحنه شدند و با حمایت‌ها و سخنان خود خوراک فکری به جوانان می‌دادند، از اتفاقات پسه وجود آمده در آن زمان خیلی ناراحت بودند و در سفر مشهد به بنده گفتند دل رهبری از این اتفاقات خیلی شکسته است، اما ایشان می‌گفتند فتنه ۸۸ می‌گذرد و آنچه که مهم تر از آن است فتنه‌های عمیق‌تر و بزرگتری است که در آینده باید پیش بیاید که عده‌ای قریال شوند و معلوم شود باطن‌ها چیست، نمی‌شود خوش زندگی کرد و مدعی بسود که همه خوب و پاک و مؤمن و خدوم هستند، باید در این فتنه‌ها ضعیف‌ها زمین بخورند و بعد نوبت قوی‌ترها شود که قریال و گلچین نشود و افراد ثابت قدم باقی بمانند، ایشان اعتقاد داشتند باید با سلاح تقوا از این فتنه‌ها گذشت

پایگاه صاحب الامر (عج) مرکز نشر آثار آیت الله خوشوقت /

WWW.SAHEBEAMR.ORG

طلبه در قبال انجام وظایفی مانند سخنرانی، اقامه جماعت، نماز میت، خطبه عقد و ... نباید از مردم تقاضای پول کند یا با آنان طی نماید. بلکه باید مانند پیامبران الهی به زبان حال و قال بگوید: ما سَأَلْتَكُمْ مِنْ أَجْرِ إِنْ أُجِرِيَ إِلَّا عَلَيَّ اللَّهُ هَيْجَ يَادَانِي إِزْ شَمَا نَحْوَأَسْتَمَام. پاداش من تنها بر خدا است.

زیرا پیامبر اسلام ﷺ در این زمینه فرموده‌اند: مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا يَمَلِ الآخِرَةَ فَمَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ.

بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۱۸.

هر کس با عمل آخرت، دنیاطلبی کند، در آخرت بهره‌ای ندارد.

زی طلبگی، ص ۶۶



شّمه‌ای از فضایل و اوصاف حضرت زینب علیها السلام

۱. خداشناسی و عرفان: بی‌شک همه کمالات آن حضرت در کل، علاوه بر بیان ابعاد مختلف شخصیت بی‌نظیر این بانوی بزرگوار، به درجه بالای عرفان و خداشناسی او دلالت دارد. اگر مرتبه توحیدش قریب به مرتبه توحید حضرات معصومان نبوده، هرگز نمی‌توانست سکندار طوفان کربلا باشد.

۲. علم و دانش: برای شناخت مقام علمی حضرت زینب علیها السلام می‌توان به امور زیادی توجه و استناد کرد که از جمله آنها، خطبه‌های بسیار بلند و پرمحتوایی که از آن بانوی گرامی به جای مانده است. به شهادت همه تاریخ نویسان در کوفه، ایشان کلاس‌های تفسیر و آموزش قرآن داشتند و زنان کوفه را با قرآن و احکام اسلامی آشنایی ساختند.

۳. عبادت و بندگی: گرچه سراسر زندگی حضرت زینب علیها السلام برای حفظ و احیای معارف اسلامی سپری شد، که همه آنها با هدف اطاعت از اوامر الهی انجام می‌گرفت اما آن حضرت در عبادت به معنی خاص نیز از موقعیت برجسته‌ای برخوردار بودند. در سخت‌ترین شرایط نیز به طور کامل به انجام وظایف عبادی اهتمام می‌ورزیدند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: عمه‌ام زینب در جریان حادثه کربلا با آن همه مشکلات حتی در شب عاشورا و شب یازدهم محرم نیز نماز شب را ترک نکردند.

۴. شجاعت و شهامت: برخورد حضرت زینب علیها السلام در برابر دشمنان بسیار اعجاب‌انگیز است. وی با ستمگران با تمام وجود به مبارزه برخاست در حالی که آنان در اوج عظمت و اقتدار بودند. خطبه بی‌نظیری را در حضور دژخیمان یزیدی ایراد نمود و شجاعت بی‌مانندی را از خود به نمایش گذاشت.

۵. گذشت و ایثار: اوج ایثار و فداکاری و گذشت دختر علی علیه السلام در روز عاشورا به نمایش گذاشته است.

۶. حجاب و عفاف: زینب کبری علیها السلام در رعایت عفاف همانند مادر بزرگوارشان بی‌پدیل بودند.

(زینب کبری، فریادی بر اعصار، ص ۲۳).



واجب تر از فقه!

درس اخلاق از ضروریات است و از فقه و اصول واجب‌تر است منتهی بیشتر اوقات طلبه را تحصیلات علمی می‌گیرد و با اینکه مهمتر از آنهاست به این قسمت توجه نمی‌شود.

زیاد قرآن بخوانید و تکرار کنید. برای اینکه چه بسا کسی صد بار هم بخواند و نفهمد ولی در دفعه صد و یکم بفهمد. قم معدن است. کوه چیزهایی دارد. اولش سنگ است اما گاهی ذخیره مس دارد و گاهی طلا. باید کشف کرد. قم هم مثل آن کوه است. اولش درس و رفیق و آمد است، کمی بیشتر که تعمق بشود چیزهای دیگری از آن درمی‌آید. همه عمیق‌تر نمی‌روند؛ همان وسعت ظاهری را انتخاب می‌کنند. مجموعه قم، نه سطح ظاهری قم، هر آنچه در آن است، برای همه چیز کافی است. برای معنویت، مادیت، علم، فرهنگ، قدرت،

انقلاب، سیاست؛ برای همه چیز. پایگاه صاحب الامر (عج) مرکز نشر آثار آیت الله خوشوقت

WWW.SAHEBEAMR.ORG

بی شک بسیاری از مردم، ارزش خدمات پریهای طلبه را درک می‌کنند و متناسب توان خود انجام وظیفه نموده و از او قدرشناسی می‌نمایند. اما طلبه در مواجهه با این موضوع هرگز نباید خود را طلب‌کار و متوقع بنمایند و هرگز نباید به گونه‌ای وانمود کنند که گویا منتی بر سر مردم یا چشم‌داشتی از آنان دارد. طلبه باید کامل در خدمت مردم باشد و برای انجام وظایف صنفی و خدمات اجتماعی به روی باز و با آمادگی تام اعلام اشتیاق کند.

البته اگر کسانی از باب انجام وظیفه و قدرشناسی هدیه‌ای به او دادند دریافت هدیه، ناروا نیست؛ مشروط بر این که در این دریافت بسیار ظریف و خوش سلیقه عمل کند. مثلاً هنگام گرفتن هدیه خود را حریص و ذوق زده و طلب‌کار نشان ندهد، بلکه نشانه‌های مناعت طبع و شرمندگی از این محبت، در چهره او پدیدار شود.

زی طلبگی، ص ۶۷



درس تعطیل است!!

درس رسالتی در حجره آقا در مدرسه فیضیه برقرار بود. چندی گذشت. تعداد شاگردان بیش از وسعت حجره شد و طلاب در فشار بودند. بنابراین، به مدرس و سالن زیر کتابخانه فیضیه رفتیم.

با این حال، روز به روز بر تعداد طلاب افزوده می شد و در آن محل نیز با کمبود جا مواجه شدیم.

یک روز هنگامی که استاد قصد ورود به مجلس درس داشتند، تعدادی از افراد به خاطر کمی جا بیرون ایستاده بودند، ناگهان دیدیم که آیت الله بهاء الدینی قبل از آن که وارد مجلس درس شوند و بدون این که با کسی صحبتی کنند، برگشتند!! و فردا اعلام شد که درس تعطیل است!!

تعطیلی ناگهانی درسی با آن برکت و محفلی با آن جمعیت حیرت و تعجب بسیاری را برانگیخت. چند نفر از افرادی که سابقه شاگردی بیشتری در خدمت استاد داشتند، به محضر ایشان رفتند و علت را جویا شدند و از این که چرا در آن روز، بدون مقدمه برگشتند و تعطیلی درس را اعلام کردند، پرسیدند. استاد فرمود:

درسی که برای نفس باشد، نبودش بهتر از بودنش است. بدیخت کسی است که با دیدن چند شاگرد برای خود شخصیتی قائل شود. درسی که برای خدا نباشد چه فایده ای دارد؟
به نقل از کتاب آیت بصیرت

آشنایی به روش برخورد با حیلها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمولهای دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است. (امام خمینی ره)

منشور روحانیت



اذان صبح ۰۵:۱۴ طلوع آفتاب ۶:۳۸ اذان ظهر ۱۲:۱۷ اذان مغرب ۱۸:۱۵

دعای حضرت...

شیخ طوسی (ره) و دیگران روایت کرده‌اند که علی بن بابویه (ره) عریضه‌ای به خدمت حضرت صاحب الامر نوشت و به حسین بن روح - نائب خاص آن حضرت - داد. در آن عریضه از حضرت بقیة الله علیه السلام خواهش کرده بود که دعا کنند تا خداوند فرزندی به او عطا فرماید. پس از آن از ناحیه مقدسه، توقیع رفیعی به این مضمون بیرون آمد: برای تو دعا کردیم و خداوند تو را به زودی دو فرزند نیکو کرامت فرماید.

پس بزودی دو فرزند برای علی بن بابویه متولد شد: یکی «محمد» که معروف به شیخ صدوق است و تصانیف بسیاری دارد که یکی از آنها کتاب شریف «من لایحضره الفقیه» است و فرزند دیگری «حسین» بود که بسیاری از فضلا و محدثین از نسل او بوجود آمدند.

شیخ صدوق مکررا افتخار می‌کرد و می‌گفت: «ولدت بدعوة صاحب الامر» یعنی من به دعای حضرت مهدی ارواحنا فداء متولد شده‌ام. و اساتید او نیز، او را تحسین می‌کردند و می‌گفتند: سزاوار است کسی که به دعای حضرت صاحب الامر ارواحنا فداء متولد شده است، این چنین باشد.

العقبی الحسان، ج ۲، ص ۱۵۶

جابر جعفی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فرج شما چه زمانی خواهد بود، حضرت فرمود: هیهات هیهات لا یكون فرجنا حتی تغربلوا ثم تغربلوا ثم تغربلوا حتی یدهب الکدر و یتقی الصفو؛

فرج ما حاصل نمی‌شود تا این که شما مردم غریب شوید، دوباره غریب شوید و سه باره غریب شوید، تا افراد گنه کار بروند و پاکان بمانند.

بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳.



پیشنهادهای اجرای هفته

- مراسم دعا با هیات امنای مسجد
- برگزاری مراسم دعا کبیر (پنجشنبه)
- حضور در جهت التیام صاحب عزا
- مجلس در طول سال خیریه در مسجد جهت تجمع نذورات جزئی
- تشکیم مؤسسه اهالی محل، برای جهت دستگیری از مستضعفان
- دریافت کمک های مردمی جهت مشارکت در برنامه روز احسان و نیکی گاری
- خرید لباس نو جهت پیش نمودن بین خانواده های نیازمند در آستانه عید نوروز
- برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید

شرح فرازی از خطبه فدکیه

ایجاد انگیزه

با گسترش مجالس عزای فاطمیه در سال‌های مهاجمان برخورد نکنند؟
 اخیر و ناخوشایند بودن این امر برای برخی این ماجرای تلخ و جانسوز، در کتب متعددی از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و هابیت‌های را کتاب‌های معتبر اهل سنت نقل شده است که پیرامون ظلم به حضرت زهرا علیها‌السلام در برنامه‌های از جمله آن‌ها می‌توان عقد الفرید ج ۲ ص ۱۷۶، ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی مطرح می‌کند تا اعتقاد عموم مردم به ویژه جوانان را نسبت به این حقیقت و غضب خلافت امیر المؤمنین علیه‌السلام بر اساس آیات قرآن هم وقوع این حادثه تلخ سست کند. در این سخنرانی به یکی از اصلی‌ترین شبهات و پاسخ مستند آن خواهیم

پرداخت.
 «كَانَ النَّاسُ أَهْلَ رِدَّةٍ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا ثَلَاثَةً فَقُلْتُ وَ مِنَ الثَّلَاثَةِ فَقَالَ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ أَبُو ذَرَّ الْعُقَارِيُّ وَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْهِمْ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ قُلَانِ»
 به دختر پیامبر شده است ساکت بنشینند و با

مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ^۴»

اقناع اندیشه

پاسخ قرآنی دیگر به امکان‌پذیر بودن این واقعه، ماجرای قوم حضرت موسی (علیه السلام) است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَإِعْدْنَا مُوسَى تَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ قَتَمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»^۵

در آیه ۱۴۸ همین سوره آمده است: «وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجَلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ»: قوم موسی پس از (رفتن) او (به کوه طور) از زیورهای خود مجسمه‌های گوساله‌ای (ساختند) و به پرستش گرفتند که صدای گاو داشت!

اگر قوم حضرت موسی (علیه السلام) پس از ۴۰ روز گوساله پرست شدند، پس می‌شود امت پیامبر خاتم در ۹۰ روز دچار انحراف

بسیاری از مفسران اهل تسنن و شیعه در ذیل آیه مورد بحث به حدیث معروف منزلت اشاره کرده‌اند. این حدیث حتی در صحیح مسلم و صحیح بخاری، که از کتب درجه اول اهل سنت محسوب می‌شوند، نقل شده است:

از سعد نقل شده که پیامبر (ص) به علی (علیه السلام) فرمود: «أما ترضى أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبوة بعدى»^۶

و مفسران شیعه آن را به عنوان یکی از اسناد زنده خلافت بلا فصل علی (علیه السلام) گرفته‌اند.^۷ بعید نیست مقایسه حضرت علی با هارون (علیه السلام) که پیامبر اکرم (ص) بارها و بارها آن را تکرار کرده‌اند، در خود اشاره‌ای به حوادث تلخ آینده نیز داشته است.

تحریک احساس

امیر المؤمنین (علیه السلام) در روزهای غربت‌شان در مدینه همین آیات را تلاوت می‌کردند. نقل شده است روزی از همان ایام، حضرت بعد از ایراد خطبه، هنگامی که از مسجد خارج شدند، گله کوچکی از گوسفندان را مشاهده کردند که حدود سی گوسفند در آن بود و فرمودند: «وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ لِي رَجُلًا يَنْضَحُونَ لِيهِ عَرًّا وَجَلًّا لِرَسُولِهِ بَعْدَ هَذِهِ الشَّيْءِ لَأَزَلْتُ ابْنَ آكَلَةِ الدَّبَّانِ^۸ عَنْ مُلْكِهِ»

عصر همان روز ۳۶۰ نفر آمدند و تا پای جان با حضرت بیعت کردند و امیر المؤمنین (علیه السلام) با آنها قرار گذاشتند فردا صبح با سرهای تراشیده در محله‌ای از مدینه حاضر باشند، اما:

خَلَقَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَمَا وَافَى مِنَ الْقَوْمِ مُحَلِّقًا إِلَّا أَبُو ذَرٍّ وَالْمُقَدَّادُ وَحَدِيقَةُ بْنُ الْيَمَانِ وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ جَاءَ سَلْمَانُ فِي آخِرِ الْقَوْمِ فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ- اللَّهُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي كَمَا اسْتَضَعَّمَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ هَارُونَ»^۹

رفتارسازی

چگونه ممکن است مردم در مدت کوتاهی دچار چنین انحرافی شوند؟ پاسخ این سوال را می‌توان در خطبه فدکیه حضرت زهرا (علیها السلام) پیدا کرد، آن‌جا که فرمودند:

«فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَاءِهِ، وَمَاوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النَّفَاقِ^{۱۰}: نفاق دل‌ها

پی‌نوشت: ۱. دشتی محمد، تحلیل حوادث ناگوار زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) ص ۱۴۴. ۲. «أهل رده»- بالكسر- آی ارتداد. ۳. آل عمران، ۱۴۴. ۴. الکافی، ج ۸، ص ۲۴۶. ۵. أعراف، ۱۴۲. ۶. مکتبه شامله، صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۳۲۵-۳۲۶، ۴۰۶۴ و صحیح مسلم، ج ۱۲، ص ۱۲۸، ح ۲۴۱۹. ۷. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۴۶. ۸. الذبان: جمع ذباب و کنی باین آکلنها عن سلطان الوقت فانهم كانوا في الجاهلية ياكلون من كل خبيث نالوه. ۹. الکافی، ج ۸، ص ۳۳. ۱۰. کینه و دشمنی ناشی از نفاق شما ظاهر گردید. ۱۱. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۱۵.



بهتر است که درس نباشد!

آیت الله بهاء الدینی می فرمودند:
اگر نظر ما و نیت ما این باشد که درس ما شلوغ است و مسجد ما مملو جمعیت، بیچاره ایم. زیرا با دست خالی، دل به اینها خوش کرده ایم؛ غافل از این که وقتی در برابر خداوند قرار می گیریم، کاری برای او نکرده ایم تا ارائه دهیم. اگر قرار باشد این گونه باشیم و دلمان به شلوغ تر بودن درسمان، پر بودن مسجدمان و خوب بودن وضعمان خوش باشد، پس بهتر است که درس نباشد! چشم بنده که به جمعیت افتاد، احساس کردم که درس ما هم درسی است در کنار درس ها. به همین جهت گفتم ما که برای خدا کار نکرده ایم، حداقل مشرک نباشیم.
به نقل از کتاب آیت بصیرت

بروید نه، برویم

فرق رهبر و آدرس دهنده این است که آدرس دهنده، می گوید برای رسیدن به فلان جا، از این راه بروید، چند کیلومتر را طی کنید، بعد بپیچید، تا به فلان مقصد برسید. این آدرس دادن و راهنمایی کردن از دور است. رهبر، آن کسی است که وقتی می گوید چشمه و مرکز مقصود کجاست، دست طرف را می گیرد، می گوید برویم. این، رهبر است. رهبر ما هم که رهبر شد، این طوری شد... امام، منتظر کسی نماند و رفت. خاصیت این «برویم»، آن است که مردم دنبال آدم بیفتند... امروز، رهبری روحانیت به این است که به مردم بگوید «برویم»؛ بگوید «بروید» (امام خامنه ای مدظله العالی)
آخوندباید روحانی باشد، ص ۲۱



اذان صبح ۵:۱۲ طلوع آفتاب ۶:۳۵ اذان ظهر ۱۲:۱۷ اذان مغرب ۱۸:۱۷

دروغ بدتر از شراب

آیت الله صدیقی از شاگردان مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرماید: در جلسات مختلفی که ایشان موعظه می کردند، مکرر از ایشان می شنیدم که پیغمبر ﷺ فرموده است: «خداوند تمام مساوی (بدی ها) را در یک بیت جمع و قفل کرده است، کلیدش شراب است. هر که شراب می خورد، این بیت مساوی را باز می کند و به همه مساوی راه دارد» و می فرمودند، پیغمبر فرمود: «دروغ بدتر از شراب است». ایشان در مقام معالجه دردهای اجتماعی، خیلی روی این موضوع حساس بودند و بارها می گفتند که دروغ بدتر از شراب است.

سایت تبیان،

WWW.TEBYAN.NET

امید، نشاط و روحیه برای دوستان

هر فردی از افراد و احدی از آحاد اهل علم و معلمان، از یک فقیه عالی مقام در یک حوزه علمیه که عدهای شاگرد دارد و مباحثی را مطرح می کند، تا یک روحانی ملای محترم فاضل یک شهر، تا یک مدرس، تا یک منبری، تا یک طلبه، تا یک روضه خوان و یک مداح، همه می توانند در این صحنه نقش داشته باشند؛ صحنه امید بخشیدن، روحیه دادن، شاداب نگه داشتن و از خستگی و تعب مانع شدن. در دعای ابو حزه ثمالی آمده است: «اللهم انی اعوذ بک من الکسل و الفشل و الهم و الجبن و الغفله...». پس، باید در مقابله با کسل و فشل و هم و خوف و جبن و غفلت، مبارزه و ایستادگی کرد. این، وظیفه ما عمایه‌ای هاست.

آخوند باید روحانی باشد، ص ۲۲



شبهه رسول الله ﷺ

آقای بهاء‌الدینی خیلی دست‌پاز بود در اینکه همه را بپذیرد و رفت و آمد کند. هیچ تکلفی، هیچ نوحه تقیدی جز قید شرعی در وجود آقای بهاء‌الدینی مطلقاً نبود. وقتی ایشان آمد منزل ما، خب به اعتبار ایشان عده دیگری هم آمده بودند. عیال ما هم با یک عشقی، استین بلا زده بود و غذاهای خوبی درست کرد. برای آقا سسوپ به همراه آن غذاها درست کرده بود. اما ایشان هیچ دست به غذاها نبرد، ولی سسوپ را خورد. آب هویج آوردیم، آب هویج را هم خورد، ولی نه گله کرد که چرا این جور غذایی را درست کردید، نه خودش این جور بود که حالا که اینها زحمت کشیده‌اند باید بخوریم. هیچ! هیچ! راحت! انگار مثلاً خانه خودش است و هیچ تکلفی نداشت. بعد هم صبح که شد، گفت: «من می‌خواهم بروم کنار باغچه بنشینم». فرش انداختیم و آنجا نشست. حالا اینکه مهمان است و چیز خاصی باشد، اصلاً مطرح نبود. معشر نشان هم که می‌رفتیم، این جور نبود که حالا کسی آمده و چیز جدیدی باید باشد. همان حالات عادی خودشان را داشت. بی‌تکلفی آقای بهاء‌الدینی بارز بود و علاوه بر آن، از بازی و بازیگر خیلی بدش می‌آمد.

آقا به قدری راحت برخورد می‌کرد که طرف احساس می‌کرد آقا خیلی دوستش دارد. معمولاً این شبهه ایشان، شبهه حضرت رسول «ص» بود.

به نقل از آقای صدیقی، سایت تبیان،

WWW.TEBYANNET

پاره‌ای از طلاب از سخنرانی‌های ساده، نوشتن مقالات ساده و مفید، یا بیان احکام شرعی در سخنرانی پرهیز دارند و گمان می‌کنند این کارها، پرسستیژ اجتماعی و کلاس آنان را پایین می‌آورد. مرحوم شهید مطهری که در نوشتن کتاب داستان راسخان از سوی کسانی با همین منطق مورد انتقاد قرار گرفته بود، این موضوع را یک بیماری و انحراف بزرگ از تعالیم عالی‌ه اسلام می‌داند.

زی طلبگی، ص ۵۸



دیگران هستند!

بر این اساس، هنگامی که درباره زندگی، خاطرات و اوصاف شخصیت‌هایی چون امام خمینی (ره)، یا حاج آقا مصطفی خمینی، که رابطه بسیاری با ایشان داشتند و یا شهید محراب آیت الله صدوقی، درخواست مصاحبه تلویزیونی می شد، قبول نمی کردند.

برخی از دوستان که از سر ارادت و عشق، اصرار فراوان می کردند که ایشان منزلی نزدیک حرم تهیه کنند، تا مردم معظم له را بیشتر بشناسند و ایشان شهرتی پیدا کنند، تنها با یک جمله از طرف آقا روبرو می شدند که:

« همین منزل برای ما کافی است. »

و این در حالی است که منزل ایشان، خانه ای قدیمی، با حیاطی بسیار کوچک و اطاقهای ساده است که با حداقل امکانات، در کوچه های فرعی خیابان چهار مردان (انقلاب) قم قرار دارد.

پس از رحلت امام خمینی (ره)، مرجعیت ایشان در بین برخی از شاگردان آقا و علما مطرح شد. بعضی به معظم له مراجعه کردند و درخواست رساله نمودند. اما این پیر وارسته فرمود:

«دیگران هستند.»

شهرت گریزی ایشان بدان حد بود که در اوایل انقلاب که نامشان به خاطر رابطه با امام بر زبانها افتاد و مراجعات بیش از گذشته گردید، فرزند آقا برای سهولت کارها مهتری به نام ایشان تهیه کرد. ایشان چون مهر را مشاهده کردند، فوراً آن را شکستند، تا مبادا زمینه نام و شهرت بیشتر فراهم شود.

(به نقل از کتاب آیت بصیرت)، سایت

WWW.TEBYAN.NET تیبان،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ
الْمُؤْمِنُونَ خَدَمَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ قُلْتُ وَ
كَيْفَ يَكُونُ خَدَمًا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ قَالَ
يُقِيدُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا

مصادفة الإخوان، باب إفادة الإخوان
بعضهم بعضاً، ح ۱



فاطمه زهرا علیها السلام خیر فراوان و کوثر محمد صلی الله علیه و آله است که وجودش فلسفه نماز است و مبنای انفاق: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ»؛ ما به تو کوثر عطا کردیم، پس به شکرانه آن نماز بخوان و قربانی کن. طبیعی است که نور محرابش ملکوتیان را غرق حیرت و دیدگان آنان را مجذوب زمین خویش سازد.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که، چرا فاطمه علیها السلام را «زهرا» نام نهادند؟ فقال: لأنها كانت إذا قامت في محرابها زهر نورها لأهل السماء كما يزهر نور الكواكب لأهل الأرض» (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲)؛ فرمود به خاطر این که فاطمه علیها السلام وقتی در محراب عبادت می ایستاد نورش برای اهل آسمان، همان درخشندگی را داشت که نور ستارگان برای اهل زمین. حضرت زهرا علیها السلام وقتی در محراب عبادت قرار می گرفت دگرگون می شد و خشیت الهی سراسر وجودش را فرامی گرفت، ستون های بدنش می لرزید و اشکهای سوزانش جاری می شد. او با تمام وجود در محضر خدا قرار می گرفت.

آن بانوی بزرگوار بعضی از شبها تا سپیددم به نیایش و عبادت مشغول بود، چنان که فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: شب جمعه ای بود که خواب به چشم من نیامد، از اول شب مادرم را دیدم که در محراب عبادت ایستاد و مشغول نماز است، از ابتدای شب مشغول نماز شد، گاهی در حال قیام و گاهی در حال رکوع و سجود بود تا سفیده صبح طلوع کرد و نماز صبح را هم بجا آورد.

(بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۱).

آن بانوی بزرگوار در تسلیم و اطاعت از خدا و در استقبال از عبادت، چنان خاشعانه و خاشعانه در پیشگاه احدیت به عبادت طولانی قیام می نمود که حتی سلامت جسمی خویش را از یاد می بُرد. امام باقر علیه السلام در شأن عبادت او فرمود: «كَأَنَّكَ تَقُومُ حَتَّى تَوَلَّمَ قَدَمَاهَا» (مناقب ابن شهر آشوب ج ۳، ص ۳۴۱).



اذان صبح ۵:۰۷ طلوع آفتاب ۶:۳۰ اذان ظهر ۱۲:۱۶ اذان مغرب ۱۸:۲۱

هیچ برای خودتان!

آزادی او (آیت الله بهاءالدینی) در عادات و رسوم عرفی، در نشستن و برخاستن‌ها، در رفت و آمدها و معاشرت‌ها، در لباس پوشیدن‌ها و امثال اینها، به طوری بود که برای خیلی‌ها قابل هضم نبود.

در ورود به مجالس همان دم در اگر جا بود می نشست. وقتی اصرار می کردند، او را به جای مناسبتری راهنمایی کنند، می فرمود:

« آنجا چیست که می گوئید آنجا بنشینم؟ »

می گفتند: هیچ.

می فرمود:

« هیچ برای خودتان، چرا ما خود را اسیر هیچ نکنیم. »

به نقل از سایت تهذیب حوزه و حجت الاسلام حیدری کاشانی

تفقه واقعی

امروز مساله و احتیاج ما، همه شئون زندگی یک جامعه است. ما فقهی لازم داریم که بتواند حکومت و سیاست خارجی و روابط بین الملل و برخورد با شبکه اقتصادی عظیم جهانی را پاسخگو باشد. امروز دیگر مساله آن نیست که فلان بن فلان، قاطرش را از فلان جا بسار می کرد تا به فلان جا ببرد، یا مثلا پیله‌وری، تجارت می کرد و ما بیع و شرای او را مشخص نکنیم.

امروز، ما به شبکه‌های اقتصادی دنیا مواجهیم. (امام خامنه‌ای مدظله العالی)

آخوند باید روحانی باشد ص ۲۳



برای من دعا کنید...

سال‌های بسیاری در قنوت سرور عزیزمان آیت الله بهاء الدینی، آیات ثورانی قرآن کریم و دعاهای مرسوم را می‌شنیدیم، تا این که ناگهان زمانی متوجه شدیم که نوع کلمات و عبارات ایشان تغییر یافته است.

چون داستان خود را مقابل صورت می‌گیرند، برای حضرت مهدی علیه السلام دعا می‌کنند.

اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعه و فی کل ساعه، ولیاً و حافظاً و قاعداً و ناصرأ و دليلاً و عیناً حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً.

روزی که در محضر آقا بودیم و فرصت مناسبی فراهم بود از تغییر رویه ایشان در این باره پرسیدیم. معظم له به یک جمله بسنده کردند:

حضرت پیغام دادند در قنوت به من دعا کنید.

سایت تبیان، WWW.TEBYANNET

زراره از وجود مقدس امام صادق علیه السلام پرسید که شیعه در زمان غیبت مولا و صاحب عصر، حجة بن الحسن العسکری علیه السلام چه دعایی بخوانند و حضرت علیه السلام فرمودند:

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.»

کتاب الغیبه، شیخ مفید



پیشنهادهای اجرایی هفته

- برگزاری مراسم زیارت امین الله (سه شنبه)
- هدایت ندورات مردم و خیرات در اختیاری گرفتن برای محرومان
- توصیه به صاحب خانه‌های خالی برای در اختیار قرار دادن برای مستاجران
- برگزاری دوره‌های کارآفرینی و ایجاد تعاونی‌های شغلی برای استقلال قفرا و نیازمندان محله
- برنامه‌ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید

عوامل انحراف امت: ۱. ظهور نفاق

ایجاد انگیزه

«قَالَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوفِّي فِيهِ فَقَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ أَيَّتَنِي يَا بَنَتِي فَاطِمَةَ قَالَ فَقُمْتُ وَدَخَلْتُ عَلَيْهَا وَقُلْتُ يَا سَيِّدَةَ النَّسْوَانِ أَجِيبِي أَبَاكَ قَالَ فَلَيْسَتْ جَلْبَابَهَا وَاتَّرَزْتُ وَحَرَجْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا رَأَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ انْكَبَتْ عَلَيْهِ وَبَكَتْ وَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِبُكَائِهَا وَصَمَّهَا إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَةُ لَا تَبْكِيَنَّ فِذَاكَ أَبُوكَ فَأَنْتِ أَوَّلُ مَنْ تَلَعَّقِينَ بِي مَظْلُومَةٌ مَعْصُوبَةٌ وَ سَوْفَ يَظْهَرُ بَعْدِي حَسِيكَةُ النَّفَاقِ وَ سَمَلُ جَلْبَابِ الدِّينِ وَ أَنْتِ

پيامبر اکرم ﷺ در این روایت ضمن پیش بینی اتفاقاتی که در آینده برای اهل بیت ﷺ می‌افتد، به ظاهر شدن خار و خاشاک نفاق اشاره می‌کنند؛ اشاره‌ای ظریف که دلالت بر وجود نفاق در زمان خودشان و ظاهر شدن و جولان آن بعد از رحلتشان دارد.

اقناع اندیشه

خداي متعال در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا» (نساء/ ۱۴۶)

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که از نظر اسلام، نفاق بدترین انواع کفر، و منافقان دورترین مردم از خدا هستند و به همین دلیل جایگاه آنها

بدترین و پست‌ترین نقطه دوزخ است، و باید هم چنین است.

باشد، زیرا خطراتی که از ناحیه منافقان به جوامع انسانی می‌رسد با هیچ خطری قابل مقایسه نیست، چرا که:

اولا در درون جامعه زندگی می‌کنند و از تمام اسرار باخبرند. برای دفع شر آن‌ها باید برنامه‌ریزی دقیق و وسیعی داشت.^۳

ثانیا شناختن آنها همیشه کار آسانی نیست، و گاه خود را

چنان در لباس دوست نشان می‌دهند که انسان باور نمی‌کند.

ثالثا چون چهره اصلی آنها برای بسیاری از مردم ناشناخته است، درگیری مستقیم و مبارزه صریح با آن‌ها کار مشکلی است.

رابعاً آن‌ها از پشت خنجر می‌زنند و ضرباتشان غافلگیرانه^۴ ما تُنْكِرُونَ»^۵

تحریک احساس

بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ نیز آنچه کار را بر اهل بیت ﷺ

سخت کرد و موجب انحراف مردم شد سکوت کسانی بود که می‌دانستند حضرت علی ﷺ کیست و چه جایگاهی دارد، اما

منافعشان آنها را به سکوت و همکاری با ظالمان واداشته بود.

یک مورد را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

علامه طبرسی در کتاب احتجاج از احمد ابن هشام روایت

نموده که در زمان خلافت ابابکر نزد عباده بن صامت رفتیم.

به او گفتم آیا مردم قبل از آنکه ابوبکر خلیفه گردد، او را بر دیگران برتر می‌دانستند؟ عباده در پاسخ گفت: وقتی ما در

موضوعی خاموش بودیم، شما نیز خاموش باشید و تجسس نکنید. سپس گفت:

«فَسَوَّاهُ اللَّهُ لِعَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ كَانَ أَحَقَّ بِالْإِخْلَافَةِ مِنْ أَبِي بَكْرٍ - كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحَقَّ بِالْبُيُوتَةِ مِنْ أَبِي جَهْلٍ، إِنَّا كُنَّا ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَجَاءَ عَلِيٌّ ﷺ وَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ إِلَى بَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ دَخَلَ عُمَرُ ثُمَّ دَخَلَ عَلِيٌّ ﷺ كَاتِبًا...»^۵

رفتارسازی

در جامعه امروز ما نیز بزرگترین خطر، خطر منافقین است؛

چنانچه فتنه‌های سال ۷۸ و ۸۸ این مطلب را به اثبات

رساند. پس باید منافقین را هر چه بهتر شناخت و مراقب

سرایت ویروس نفاق به دل و جان بود! برای این مهم رسول

پی‌نوشت: ۱. کفایة الأثر، ۳۷. ۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ۱۷۹. ۳. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ۱۶۷. ۴. تحف العقول، ص ۱۷۹. ۵.

الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۹۷. ۶. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۰۸.



عبادت فکری...

آیت الله بهاء الدینی می فرمودند:
 « برای ما روزهای اول فهم این معنا که
 «فکر ساعة افضل من عبادة سبعین
 سنة، یک ساعت و یک لحظه تفکر
 کردن از هفتاد سال عبادت بالاتر
 است.» مشکل بود، و بعد از آن حل شد
 و دیدیم و دانستیم همین طور است.
 لذا ایشان آن چنان نبود که ورود به
 وادی سیر و سلوک انسان را به ذکر
 و ورد وادار کنند، یا از خوردن حیوانی
 باز دارد، بلکه برای راه یابی به بزرگ راه
 سعادت، به عبادت فکری معتقد بود و
 خود تمام سکوتش فکر بود. می فرمود:
 فکر ممکن است در بعضی افراد دیر به
 نتیجه برسد، اما وقتی رسیده، خودجوش
 است، و فکر را کاویدن در زمین وجود
 می دانست، که روزی به رگ زمین
 برخورد کرده، آب حیات فوران می
 کند و دشت و دمن وجود را سیراب
 می سازد.

در موردی فرمودند: ما چهل سال
 روی فرازی از گفته امام امیرالمؤمنین
 علی (علیه السلام) فکر کردیم و هر روز دریچه تازه
 ای به روی ما باز شد، تا خطبه اول نهج
 البلاغه برای ما حل شد. می فرمود:
 ما روی این کلام مولی « ما رایت شیئاً
 الا و رأیت الله قبله و بعده و معه » آن
 قدر سرمایه گذاری فکری کردیم که
 فرموده حضرت را لمس می کنیم. «

ایشان اهمیت زیادی برای فکر قائل
 بود، و بارها به حقیر فرمود:
 روی کلمات فکر کنید ممکن است دیر
 نتیجه بدهد، اما وقتی به نتیجه رسید
 مثل کلنگی که به رگ زمین بخورد و او
 را بشکافد فوران می کند، دیگر جلویش
 را نمی شود گرفت.

سایت تبیان WWW.TEBYAN.NET



أفوض امری الی الله...

آیت الله بهاء الدینی هیچگاه مقید به سجاده ای و مهر و تسبیحی نبود. آقا نماز خواندنش عادی بود و تظاهری به خشوع و خشوع در او ندیدم. او در عین سادگی وقتی قنوت را بلند می خواند جمله و آیه ای را که زیاد می خواند «أفوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد» بود.

با تمام وجود این آیه را می خواند. کمتر دیدم که بعد از نماز بنشینند و سرگرم اوارد و اذکاری شود. چه بسیار که السلام علیکم را می گفت، برمی خاست و گاهی بعد از دو رکعت نماز وتیره بعد از عشا می نشست.

حقیق با ایشان مکرر همسفر بوده‌ام. او باخدا بودن را که زیاد به آن سفارش می کرد یا ذکر و ورد و حرکت دائم لب و سجد و رکوع طولانی بودن نمی دانست، او همان حقایق و واقعیاتی را می گفت و قائل و عامل بود که پیشوایان دینی بر آن تاکید بیشتر و فراوان داشتند و آن اینکه یاد خدا سبحان الله گفتن و الحمد لله گفتن نیست، بلکه یاد خدا این است که واجبات را انجام دهیم و اگر به محرمات الهی رسیدیم از آنها دوری کنیم.

اگر حرکت لب و دهان با این عمل همراه بود آن الحمد لله و سبحان الله و ... جنبه ذکری دارد و گرنه، لقلقه زبان است. پیر ما در این سیر و سلوک بود که ائمه دین فرموده اند: « کونوا دعاء الناس بغير السننکم »

سایت تبیان WWW.TEBYAN.NET

پیامبر اسلام ﷺ فرمودند:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَقْتُلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ
هرگاه انحرافات و بدعت‌ها در میان امت من ظاهر شد، بر دانشمندان (دین) است که علم خود را آشکار کنند و هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.

کافی، ج ۱، ص ۵۴



چون خورشید

عارف کامل حضرت آیت الله العظمی بهاء‌الدینی قبل از انتخاب حضرت آیت الله خامنه‌ای به رهبری در موارد مختلفی اشاراتی داشته اند که قابل تأمل است: «بعد از امام اگر بشود به کسی اعتماد کرد به این سید است ایشان از همه افراد به امام نزدیکتر است.» «کسی که ما به او امیدواریم آقای خامنه‌ای است باید سه او کمک کرد تا تنها نماند.» «از همان زمان رهبری را در آقای خامنه‌ای می‌دیدم چرا که ایشان ذخیره ای الهی بعد از امام بوده است باید او را در هدفش یاری کنیم باید توجه داشته باشیم که مخالفت با ولایت فقیه کار ساده ای نیست دلخوشی ما آقای خامنه‌ای است باید به آقای خامنه ای کمک کرد حرف ما این است او دارای خیر و برکت است چون خورشید.»

کتاب خورشید، ص ۸۶

بی‌تردید طلبه در قبال هزینه مادی، معنوی و انسانی فراوان و بودجه سرشاری که خرج رشد و تربیت او شده مسئول است. نظام روحانیت که با سهم امام زمان عج اداره می‌شود باید رسالت خود را به خوبی ایفا کند و از نیروی انسانی پرورش یافته و آموزش دیده خود به نفع اهداف حوزه استفاده کند.

بر اساس همین ملاحظه لازم است طلبه اگر توان تأمین معاش خود را از طریق فعالیت‌های فرهنگی دینی دارد، این فعالیت‌ها را بر امور دیگر ترجیح دهد. یعنی تلاش کند با یافتن مراکز فرهنگی، دانش و تجربه و نیروی خود را در همان راهی که برای آن تربیت شده به کار گیرد و به اصطلاح با یک تیر دو نشان بزند. به همین جهت مرحوم شهید مطهری (ره) وقتی با فشارهای اقتصادی و مشکلات معیشتی مواجه شد، تدریس در دانشگاه را بر فعالیت‌های درآمدزای دیگر مقدم کرد و خدای متعال نیز در قبال این انجام وظیفه برکت سرشاری به عمر و تلاش او مترتب ساخت.

زی طلبگی، ص ۷۳



جهاد اقتصادی و تولید ملی

حاج آقا نورا... و برادرش آقا نجفی دو تن از علمای برجسته اصفهان بودند که طی اعلامیه ای با همکاری سایر علما، مردم را به تحریم کالای بیگانه و مبارزه با مواد مخدر فراخواندند: «این خدام شریعت مطهره متعهد و ملتزم شرعی شده ایم که:

اولاً: قبایح و احکام شرعیه از شنبه به بعد باید روی کاغذ ایران نوشته شود. اگر بر کاغذهای دیگر نویسند مهر ننموده و اعتراف نمی نویسیم، قباله و حکمی هم که روی کاغذ دیگر نوشته پیاورند و تاریخ آن بعد از این قرارداد باشد، امضا نمی نماییم.

ثانیاً: کفن اموات اگس غیر از کرباس و پارچه اردستانی یا پارچه های دیگر ایرانی باشند متعهد شده ایم بر آن میت ماها نماز نخوانیم. دیگری را برای اقامه صلوه بر آن میت بخواهند ماها را معاف دارند.

ثالثاً: مهما ممکن هرچه بدلی آن در ایران یافت می شود، لباس خودمان را از آن منسوج نماییم و منسوج غیرایرانی را نپوشیم و متخلف، توقع احترام از ماها نداشته باشد. آن چه از سابق پوشیده داریم و دوخته، ممنوع نیست استعمال آن.

رابعاً: مهمانی ها باید مختصر باشد یک پلو و یک خورش و یک افشوره. اگر زاید بر این کسی تکلف دهد، ماها را به محضر خود وعده نگیرد. هرچه کمتر و مختصرتر از این تکلف کردند موجد مزید امتنان ماها خواهد بود.

خامساً: وافوری و اهل و افور را احترام نمی کنیم و به منزل او نمی رویم؛ زیرا که «المسرفین» و «ولتلقوا بایدیکم الی التهلکه» و حدیث «لاضرر و لاضرار» ضرر مالی و جانی و عمری و نسلی و دینی و عرضی و شغلی آن محسوب و مُسری است و خانواده ها و ممالک را به باد داده...

به نقل از کتاب اندیشه های سیاسی حاج آقا نورا...



مبارزه با نفوذ سیاسی استعمار

استقلال کشور و ممانعت از نفوذ بیگانه، از جمله مواردی است که آقا نجفی اصفهانی حساسیت ویژه‌ای به آن داشت و در شرایط و وضعیتی که احساس می‌کرد استقلال کشور در معرض خطر قرار گرفته به هر وسیله ممکن با آن مقابله می‌کرد. به استناد مدارک موجود، حتی در روزهای پایانی حیات خود، با آن که در بستر بیماری افتاده بود دست از تلاش و مبارزه برنداشت.

مستر گراهام، کنسول انگلیس در اصفهان درباره آقا نجفی می‌گوید:

همانا اگر این مرد در انگلیس بود ما او را وزیر خارجه می‌ساختیم!

میرزا حسن خان انصاری در جلد سوم تاریخ اصفهان و ری می‌نویسد:

یاد دارم یکی از سیاسیون درجه اول اروپا به اصفهان آمده بود خدمت آقا نجفی می‌گفت: این آقا که خود را به صداقت و نمایانند، اگر اول نمره سیاسی لندن و پاریس بیاید، آقا او را مانند دستمال پیچیده و در جیب خود می‌گذارند.

حرارتی به کله‌اش دیدم که در بیسمارک (بیژمارک) نبود و راستی اگر وزارت اعظم آن را داشت، مانند امیر کبیر حفظ حدود مملکت را می‌نمود که بیگانه از آن یک وجب نبرد.

در حریم وصال، آقا نجفی، ص ۳۸

بی‌شک طلبه مانند هر انسان مؤمنی وظیفه دارد که خانواده خود را توصیه به تقوا کند و شرایط زندگی را برای رشد

معنوی آنان مهیا سازد.
یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ
نَارًا تحريم، آیه ۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنید. و اَسْرُ الْهَلِكِ يَأْتِسِلَاةً وَ اضْطَبْرَ عَلِيهَا.

طه، آیه ۱۳۲
خانواده خود را به نماز امر کن و بر آن پایدار باش.

کتاب زی طبعی، ص ۷۳



رمز موفقیت...

مرحوم الفت درباره علل موفقیت آقا نجفی اصفهانی در مسائل سیاسی و اجتماعی می نویسد:

اما درباره شخصیت اجتماعی و نفوذ فوق العاده و نباختن قافیه در طوفان‌های حوادث، نگارنده بر آنم که افزون بر مقتضیات آن عصر، بیشتر پیشرفت او به جهات ذیل بوده است:

۱. بی غرضی و صلح جوئی و تحمل گذشت نسبت به دوست و بدخواه؛
۲. حمایت از مظلوم در برابر ظالم از هر طبقه و هرکیش (سوی بهائیان)؛
۳. حسد نبردن به قدرت و ریاست همکاران روحانی خود، بلکه تقویت آنان؛
۴. طمع نداشته‌ن به ملک و مال مردم؛
۵. ثروت زیاده به قدر حاجت که از عواید املاک بود که به تدریج خریده و به دست آورده بود؛
۶. اعانت به فقرا؛

در حرم وصال، آقا نجفی، ص ۳۹

از موارد مهم تراحم، تراحم میان شوون طلبگی با شوون خانوادگی است. برخی از طلاب وابسته به خانواده‌های متمول و متمکن هستند و در محیطی بسیار تشریفاتی و مجلل رشد کرده‌اند یا با زنانی از این قبیل وصلت می‌کنند. این گروه اگر بخواهند شوون خانوادگی خود یا همسر خود را مراعات کنند، مجبورند از رعایت جلوه‌های رفتاری متناسب طلبه خارج شوند، و اگر بخواهند متناسب شوون طلبگی عمل کنند در میان اقوام خود متهم به خشکدستی یا خشکمغزی می‌گردند و مورد مذمت قرار می‌گیرند. حل این تراحم در جایی که راه جمع وجود نداشته باشد بسیار دشوار است و در موارد معین باید به صورت خاص بررسی گردد. اما به صورت کلی می‌توان گفت که غالباً به جهت کثرت روابط و صمیمیت فراوان، توجیه خانواده‌ها آسان‌تر از توجیه ناظران بیگانه است و به همین جهت رعایت شوون طلبگی مقدم بر رعایت شوون خانوادگی است.

زی طلبگی، ص ۷۵



اذان صبح ۴:۵۵ طلوع آفتاب ۶:۱۹ اذان ظهر ۱۲:۱۴ اذان مغرب ۱۸:۲۸

گاهی مسائل دشوار می‌شود!

یکی از شب‌ها در صحن مطهر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در حالی که شب از نیمه گذشته بود، ناگهان در آن فضای نورانی، مقدس اردبیلی را دیدم که به سوی حرم حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روان است و من از روی کنجکاوای او را تعقیب می‌نمودم در حالی که تمام درهای حرم مطهر قفل بود چون به در حرم نزدیک شد، قفلها باز شد. او به هر دری که دست می‌گذاشت باز می‌شد، تا اینکه با کمال وقار و سنگینی کنار حرم مطهر امیرمؤمنان ایستاد و سلام کرد شروع به صحبت کرد سپس از حرم خارج و به سوی مسجد کوفه سرازیر شد. داخل محراب نشد، سپس با کسی به گفتگو نشست سپس از مسجد خارج و به سوی شهر برگشت. ناگهان در طول راه عطسه ای به من دست داد که نتوانستم جلوی آن را بگیرم که وی متوجه شد و برگشت پس از سلام و اظهار ادب، به استادم عرض کردم که من از لحظه ورود به حرم امیر مؤمنان تاکنون همراه شما بودم، لطفاً بفرمائید که در حرم مطهر و در محراب مسجد کوفه یا چه کسی سخنی گفتید؟ مقدس اردبیلی (ره) ابتدا از من قول گرفت که این راز را تا زمانی که ایشان در قید حیات است فاش نکنم، سپس فرمود: فرزندم! گاهی حل مسائل برای من دشوار می‌شود و از حل آن عاجز می‌شوم، خدمت حضرت امیر (علیه السلام) شرفیاب شده و جواب آن را می‌گیرم اما شب گذشته حضرت مرا به سوی صاحب الامر (علیه السلام) راهنمایی کرد و فرمود: مقدس اردبیلی! فرزندم مهدی (علیه السلام) در مسجد کوفه است، نزد او برو و مسائلت را از او بپرس...

الانوار العثمانیه، ج ۲، ص ۳۰۳



عوامل انحراف امت: ۲. اطاعت پذیری از شیطان

ایجاد انگیزه

حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند:

«فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ كَارَ أَنْبِيَائِهِ، وَ مَا أَوْى أَصْفِيَاءَهُ، رَا از مخفیگاه در آورد، شما را فرا خواند، دید که باسخگوی دعوت باطل او هستید و برای فریب خوردن آمادگی دارید؛ خواست که بر ضد حق برخیزید؛ شما را آماده این کار یافت و شما را گرم و آماده نمود ...»^۱

... و آنگاه که خدا، برای پیامبرش خانه پیامبران

اقتناع اندیشه

خداي متعال در قرآن مي فرمايد:

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ ... إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ آن‌ها را مشاهده نمی‌کند» و از چنین دشمنی و قبيله من حیث لا ترؤنهم إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. (اعراف/ ۲۷) حیث لا ترؤنهم.)

قرآن تاکید می‌کند که حساب شیطان و در پایان آیه جمله‌ای آمده که در حقیقت همکارانش از سایر دشمنان جداست: «او و پاسخی است به یک ایراد مهم و آن این‌که:

- پیشنهادهای اجرایی هفته
- برگزاری مراسم دعای ندبه (جمعه)
- ارائه گزارش سلاله‌های و فرهنگی مسجد (جمعه)
- جمع آوری نذورات مردمی
- خطابه با موضوع مفهوم عید و ضرورت محاسبه اعمال و توبین و اعمال مستحب به ویژه اهمیت نوروز در اسلام
- برنامه‌ریزی جهت برگزاری گرسی تلاوت قرآن مجید

چگونه خداوند دادگر و مهربان دشمنی را با این قدرت بر انسان مسلط ساخته، دشمنی که هیچ گونه موازنه قوا با او ندارد، به هر کجا بخواهد می‌رود، بدون این که کسی حضورش نخواهند داشت.

آیات دیگر قرآن نیز شاهد این حقیقت است، در سوره نحل آیه ۱۰۰ چنین می‌خوانیم: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ: تسلسط شیطان بر آنان است که به او عشق می‌ورزند و او را سرپرست خود انتخاب کرده‌اند و کسانی که او را پرستش می‌کنند.

یعنی آن‌ها هرگز اجازه ورود به منطقه روح و قلب افرادی که آمادگی خود را برای پذیرش آنان اعلام نداشته‌اند ندارند، و به تعبیر دیگر گام‌های نخستین از طرف خود انسان برداشته می‌شود و اجازه ورود به کشور تن از طرف او داده می‌شود، و تنها پس از موافقت خود انسان است که شیطان می‌تواند از

تحریک احساس

در همین راستا داستانی از امام باقر علیه السلام پیرامون حضرت نوح علیه السلام نقل شده است که می‌تواند موجب تذکر و مراقبت

بیشتر باشد: نوح علیه السلام (با این که حداکثر کوشش را برای هدایت قوم خود

«هنگامی که نوح، قوم خود را نفرین کرد و هلاکت آن‌ها را

از خدا خواست (و طوفان همه را درهم کوبید)، ابلیس نزد

او آمد و گفت: تو حقی بر گردن من داری و من می‌خواهم

آن را تلافی کنم! گفته است: در تعجب فرو رفت (و گفت: بر من بسیار گران است

که حقی بر تو داشته باشم، چه حقی؟! گفت: همان نفرینی

که درباره قومت کردی و آن‌ها را غرق نمودی، و احدی باقی

نماند که من او را گمراه سازم، بنابراین من تا مدتی راحتم،

جا نیست باز به یاد من باش!»^۲

رفتارسازی

قَالَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام: «قَالَ إِبْلِيسُ حَمْسَةً أَشْيَاءَ لَيْسَ لِي فِيهِمْ حَبْلَةٌ وَ سَائِرُ النَّاسِ فِي قَبْضَتِي مَنِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَنِ يَدَيْهِ صَادِقَةٌ وَ اتَّكَلَّ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ وَ مَنْ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ اللَّهُ لَهُ وَ لَمْ يَهْتَمْ لِرِزْقِهِ»^۳

پی‌نوشت: ۱. مجلسی محمد باقر، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۹، ص ۲۲۵. ۲. دشتی محمد، فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا س، ص ۷۹. ■

۳. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۳۸. ۴. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۴۰، و تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۲۵. ■ ۵. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال،

قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۸۵.



بنده خدا احمد!

برای فهم منش اخلاقی مقدس اردبیلی این واقعه به قدر کفایت روشنگر است که یکی از شاگردانش از تحصیل فراغت یافت و قصد بازگشت به لبنان داشت، از استاد تقاضای نصیحت و موعظه کرد. مقدس نیز احادیثی را گردآوری کرده، در ورقه‌های نوشت و به او داد و در پایان آن چنین نوشت: این مطلب را بنده خدا احمد برای مولای خود نوشته است تا امر او را به جای آورد و به امید اینکه موجب پندآموزی وی باشد.

پایگاه اطلاع رسانی حوزه و نشریه عهد، پویشی برای ترسیم سیمای "طلبه عصرانقلاب"

عمق فکری

چیزی که ما امروز در جامعه‌مان لازم داریم و باید در حوزه‌ها، پایه آن گذاشته بشود، عبارت از عمق بخشیدن به تفکر اسلامی در ذهن مردم است. برادران عزیز! امروز جامعه ما، جامعه‌ای تقریباً یکپارچه اسلامی و انقلابی است... مسأله رهبری اسلامی جا افتاده، مسأله جهاد جا افتاده، مسأله مبارزه با دشمنان اسلام جا افتاده، مسأله توحید به معنای عملیش جا افتاده و مردم، اینها را قبول دارند. اما من از شما سؤال می‌کنم، چند درصد از مردم ما هستند که این مباحث آنگنان در ذهنشان راسخ باشد که پا تشکیک و وسوسه، زایل نشود؟ واقعاً روی این مسأله فکر کرده‌اید؟

(امام خاتمه‌ای مدظله العالی)
آخوند باید روحانی باشد، ص ۳۵



این بحث بماند برای بعد...

ملا عبدالله شوشتری از شاگردان مقدس اردبیلی در مجلسی مساله ای را از استاد خویش پرسید. مقدس سوال او را پاسخ گفت، اما شاگرد به این پاسخ قانع نشد و بحث ادامه یافت. ناگهان مقدس سکوت کرد و پس از لحظه ای فرمود: «این بحث بماند برای بعد، باید به کتاب مراجعه کنم!» سپس از مجلس برخاست و به شاگرد فرمود تا همراه او به جایی دیگر بروند. پس از خروج از آن مجلس محقق اردبیلی پاسخی بسیار دقیق و عمیق بیان کرد به طوری که شاگرد قانع نشد و شبهه ای برایش باقی نماند. شاگرد پرسید: «آقا، چرا پاسخی به این نیکویی می دانستید و در همان مجلس بیان نفرمودید؟»

محقق فرمود: «آنجا چون در مجلس و در حضور جمعی از مردم بودیم، احتمال داشت که قصدمان جدل و فخر فروشی و اظهار فضل بر یکدیگر باشد ولی اینجا این شبهه نیست زیرا تنها خدای متعال ناظر بحث و گفتگوی ماست.»

نشریه عهد (طلبه عصر انقلاب)،

WWW.AHD-MAG.IR

پدر من چهل، پنجاه سال - تا وقتی که از کار افتاد - پیشنهاد بود، مگر ممکن بود ایشان یک روز به مسجد نرود. ما در دوره بچگی و نوجوانی و آن وقت‌هایی که پدرمان برای نماز می رفت، اصلاً برایشان معهود نبود که ممکن است نرود؛ یعنی اصلاً چنین چیزی مثل محالات بود، مثل این بود که یک روز آفتاب در نیاید. مگر پیشنهادی این جور می شود؟ حالا برف است، حالا جلسه است، حالا مهمانی است. خوب، همه چیز به جای خود محفوظ، وقتی که وقت نماز می شد، وقت مناسب نماز، اگر جلسه، یا مهمانی، یا مریض هم داشتند، هر چه بود، پا می شدند می آمدند. پیشنهادی این است...

امام خاتمه‌ای مدظله العالی (۱۹/۱۰/۷۷)

ماهنامه مسجد، شماره ۶۹



عظمتی برای روحانیت...

امروز تمام بسیجیان در کنار خودشان خون رنگین عزیز روحانی را که مغلوط به خون خودشان می شود را می بینند. آنچه که مشهور است و پرونده روحانیت نشان می دهد. اعتراف همه است که تبلیغات دشمن بر علیه روحانیت است اگر نبود فعالیت آنها در جبهه این تبلیغات موثر واقع می شد امروز تمام بسیجیان در کنار خودشان خون رنگین عزیز روحانی را که مغلوط به خون خودشان می شود را می بینند این را که نمی بشود محبتش را از دل خارج کرد، در صحنه های مقدم جبهه هر کجا بروی روحانی وجود دارد ما چند روز پیش با برادر شمعانی نشستیم بودیم در کنار همین کانالی که هست در پنج ضلعی که اخیراً فتح کردند من دیدم هر ماشینی که رد می شود یک روحانی در آن هست این یک عظمتی است برای روحانیت و امیدواریم امام زمان این عظمت را برای ما نگه دارد.

به نقل از شهید حجت الاسلام شیخ عبد الله میثمی، پایگاه اطلاع رسانی سراج اندیشه، SERAJNET.ORG

کار فرهنگی، اولین خصوصیتی که دارد، این است که باید هوشمندانه باشد، کار فرهنگی برف انبار نمی شود و این طور نیست که هر کسی هر کاری از دستش برآمد، بکند این گونه کار فرهنگی، به درد نمی خورد. انبوه کار فرهنگی، مهم نیست؛ انتظام کار فرهنگی، چیده شدن و گزیده شدن و هر کاری در جای خود قرار داشتن، این مهم است که باید هوشمندانه باشد.

(امام خامنه ای مدظله العالی)

آخوند باید روحانی باشد ص ۳۵



اذان صبح ۴:۵۰ طلوع آفتاب ۶:۱۳ اذان ظهر ۱۲:۱۲ اذان مغرب ۱۸:۲۱

روز شهادت مادرش ...

بعد از نماز صبح، زیارت حضرت زهرا (علیها السلام) خواند، پرسیدم: مگر شهادت حضرت زهراست؟ گفت: نزدیکه! حضرت زهرا (علیها السلام) را خیلی دوست داشت، روضه اش را هم دوست داشت. ترکش که خورد و بردنش بیمارستان، زنده ماند تا روز شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) و در روز شهادت مادرش به شهادت رسید.

شهید حجت الاسلام عبد الله میثمی
پایگاه اطلاع رسانی سراج اندیشه،
SERAJNET.ORG

عبدالله بن مسعود می گوید رسول خدا از آن رو که مبدا ما شنوندگان خسته و ملول شویم برخی از روزها موعظه نمی کردند. و دیگران را نیز به آسان گرفتن در تبلیغ و موعظه سفارش می کردند. از ایشان نقل شده که یسروا و لا تعسروا- بشروا و لاتنفروا آسان بگیرید، سخت گیری نباشید، بشارت دهید و مردم را گریزان مسازید.

عوالی الیالی، ج ۱، ص ۳۸۱

ابن مسعود گفته است: مردی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: من به لحاظ ضعف و ناتوانی از حضور در نماز فلان کس خود داری می کنم زیرا اونماز را طولانی می کند.

ابومسعود گفته است: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این باره برای مردم سخنرانی کرد. من پیامبر را هرگز در سخنرانی این چنین خشمگین ندیده بودم.
کتاب معالم القرب به نقل از بخاری



زیر پای خانواده شهدا

می‌خواهم وصیت کنم. دست‌هایم را گذاشتم روی گوش‌هایم. گفتم «نمی‌خواهم بشنوم» آمد جلو پیشانی‌م را بوسید و گفت: «بیا امروز یک قولی به من بده.» صورتم را برگرداندم. گفتم «ول کن مصطفی، به من از این حرف‌ها نزن. من قول بده نیستم. حال این کارها را هم ندارم.» قسم داد. گریه کرد. گفت: «اگه شهید شدم، جنازهام را جلوی در گلستان شهدای اصفهان دفن کنید. دلم می‌خواهد پدر و مادرها که می‌آیند زیارت بچه‌هایشان، پیشان را بگذارند روی قبر من. شاید خدا از سر تقصیرات من هم بگذرد!»

کتاب یادگاران، شهید حجت الاسلام
ردانی پور

پیش نمازی، یعنی آدم مسجد را واقعاً محل کار خودش بداند، قبل از وقت، حتی قبل از دیگران، به آنجا برود؛ اوضاع مسجد را ببیند؛ اگر اشکالاتی در وضع ظاهری مسجد هست، برطرف کند سجادۀ اش را پهن نماید، منتظر مردم بماند که بیایند، با یک یک افرادی که می‌آیند، تا آنجا که می‌توانند، تماس بگیرد، به آنها محبت بکند، از آنها احوال‌پرسی بکند اگر مشکلی دارند در آن حد که برایش میسر است، برطرف کنند، نه اینکه پادوی کارهای خدماتی مردم بشوند، در بعضی مساجد چنین چیزهایی وجود دارد که قطعاً غلط است در آن جا بنشینند، مردم به او مراجعه بکنند، درد دل بکنند، خودش را بر مردم عرضه بکنند، در معرض مراجعات مردم بدهند، نماز را که تمام کرد، برای مردم مسئله و تفسیر بگویند، حرفی بزنند و بلند نشود بیرون برود یعنی ساعتی از وقت خودش را صرف بکند ...

(امام خامنه‌ای مدظله العالی)

کتاب خورشید، ص ۲۶



اذان صبح ۴:۴۷ طلوع آفتاب ۶:۱۰ اذان ظهر ۱۲:۱۲ اذان مغرب ۱۸:۳۳

مَحْرَم حضرت زهرا (علیها السلام)

پچه‌های مردم تکه تکه پاره شده‌اند، افتادند گوشه و کنار بیابون‌ها، اون وقت شما به من می‌گید همه‌ی کارهارو بذار، بیا زن بگیر! شنیده بود امام گفته‌اند با همسرهای شهیدا از دواج کنید، مادر هم که دست بردار نبود و تو گوشش می‌خواند که وقت زن گرفتنت است. مادر را با خواهرش فرستاد خانه‌ی یک شهید، خواستگاری. به شان هم نگفته بود که همسر شهید است.

یک کارت برای امام رضا، مشهید. یک کارت برای امام زمان، مسجد جمکران. یک کارت برای حضرت معصومه، قم. این یکی را خودش برده بود انداخته بود توی ضریح. «چرا دعوت شما را رد کنیم؟ چرا به عروسی شما نیاییم؟ کی بهتر از شما؟ ببین همه آمدیم. شما عزیز ما هستی.» حضرت زهرا آمده بود به خوابش، درست قبل از عروسی! شش تا صبح نخوابید. نماز می‌خواند. دعا می‌کرد. گریه می‌کرد. می‌گفت «من شهید می‌شوم.» گفتم «مصطفی، این حرف‌ها رو بگذار کنار. بگیر بخواب نصفه شبی.» گفتم «نه. به جان خودم شهید می‌شوم. می‌دونم وقتش رسیده.» ول کن نبود. چشم‌هایش سرخ شده بود. گریه‌اش بند نمی‌آمد. صبح موقع رفتن، گفتم «چند وقت دیگه عروسیه. باید قول بدی می‌آی.» گفتم «این همه گریه و زاری می‌کنی، می‌گی می‌خوام شهید بشم. دیگه زن گرفتنت چی؟» گفتم «خانمم سیده. می‌خواهم به حضرت زهرا محرم باشم. شاید به صورتی نگاه کند.»

کتاب یادگاران، شهید حجت الاسلام
ردانی پور



آفرین بر شهدای حوزه و روحانیت!!

سلام بر حماسه سازان همیشه جاوید روحانیت که رساله علمیه و عملیه خود را به دم شهادت و مرکب خون نوشته‌اند و بر منبر هدایت و وعظ و خطابه ناس از بشمع حیاتشان گوهر شنب چراغ ساخته‌اند. افتخار و آفرین بر شهدای حوزه و روحانیت که در هنگامه نبرد رشته تعلقات درس و بحث و مدرسه را بریندند و عقال تمنیات دنیا را از پای حقیقت علم برگرفتند و سبک‌بالان به میهمانی عرشیان رفتند و در مجمع ملکوتیان شعر حضور سروده‌اند. سلام بر آنان که تا کشف حقیقت تفته به پیش تاختند و برای قوم و ملت خود منذران صادقی شدند که بندبند حدیث صداقتشان را قطرات خون و قطعات پارچه‌پاره پیکرشان گواهی کرده است و حقا از روحانیت راستین اسلام و تشیع جز این انتظاری نمی‌رود که در دعوت به حق و راه خونین مبارزه مردم خود، اولین قربانی‌ها را بدهد و مهر ختام دفترش شهادت بانسد. آنان که حلقه ذکر عارفان و دعای سحر مناجاتیان حوزه‌ها و روحانیت را درک کرده‌اند در خلسه حضورشان آرزویی جز شهادت ندیده‌اند و آنان از عطایای حضرت حق در میهمانی خلوص و تقرب جز عطیه شهادت نخواستند. البته همه مشتاقان و طالبان هم به مراد شهادت نرسیده‌اند. یکی چون من عمری در ظلمات حضارها و حجاب‌ها مانده است و در خانه عمل و زندگی جز ورق و کتاب منیت نمی‌یابد و دیگری در اول شب پلدای زندگی، سینه سیاه هوس‌ها را دریده است و با سپیده سحر عشق، عقد وصال و شهادت بسته است. امام خمینی (ره)، منشور روحانیت

عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ
تَبَسَّمَ الرَّجُلُ فِي وَجْهِهِ أَخْبِيهَ حَسَنَةً وَصَرَفَهُ
الْقَدَى عَنْهُ حَسَنَةً وَ مَا عَمِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ
أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ إِدْخَالِ السُّورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ
مُصَادَقَةَ الْإِخْوَانِ، بَابِ نَوَابِ التَّبَسُّمِ فِي
وَجْهِ الْإِخْوَانِ، ح ۲



حضور قلب در نماز (۴)

ایجاد انگیزه

موقعی که در ایرانشهر در محضر آیت الله و خندیدند که یکی از آن‌ها من بودم و از خنده ما خامنه‌ای در تبعید بودم، روزی عده‌ای از علمای دیگران نیز به غیر از حضرت آیت الله خامنه‌ای قم برای ملاقات ایشان آمده بودند. وقت نماز، خندیدند، ولی آقا نمازشان را بدون هیچ‌گونه همه برای اقامه جماعت به امامت معظم له حرکت اضافی به پایان رساندند. بعد از نماز از آماده شدند. همین‌طور که نماز جماعت بر پا آقا پرسیدم که شما چطور توانستید نمازتان را بود ناگهان بزغاله‌ای وارد اتاق شد و شروع کرد ادامه دهید؟ آقا فرمودند: در مورد چی؟ عرض به این طرف و آن طرف پریدن و در آخر سجاده کردم به خاطر بزغاله‌ای که وارد اتاق شده بود. آقا یکی از نمازگزاران را برداشت و با خود برد. چند فرمودند: ذره‌ای از این جریان را متوجه نشدم. نفر از نمازگزاران به کلی آرامششان به هم خورد

اقتناع اندیشه

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه/۱۴) ذکر خدا مایه اطمینان و آرامش دلهاست (أَلَا يَذَكِّرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) و در آیه ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي»

از قرار دادن این سه آیه در کنار هم به خوبی می‌فهمیم نماز انسان را به یاد خدا می‌دارد، یاد خدا نفس مطمئنه به او می‌دهد، و نفس مطمئنه او را به مقام بندگان خاص و بهشت جاویدان می‌رساند.^۱ و از آیه شریفه فوق برمی‌آید: هدف از اقامه نماز، تنها رعایت قالب آن نیست، بلکه توجه به

قلب آن، یعنی احساس حضور است. «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۲ مرا غرض ز نماز آن بود که یک ساعت غم فراق تو را با نسو راز بگذارم و گرنه این چه نمازی بود که من بی تو نشسته روی به محراب و دل به بازارم

تحریک احساس

ابن عباس نقل می‌کند: «دو شتر بسیار مرغوب به نبی مکرم اسلام ﷺ هدیه شد. ایشان رو به اصحاب کردند و فرمودند: آیا در بین شما کسی هست که دو رکعت نماز بخواند در حالی که به چیزی از امور دنیا توجه نداشته باشد؟ اگر کسی چنین کند یکی از دو شتر را به او خواهیم داد. یک مرتبه، دو مرتبه و سه مرتبه حضرت صدا زدند و کسی پاسخ ایشان را نداد. در این هنگام امیر المومنین علیه السلام برخاستند و فرمودند: یا رسول الله من می‌توانم چنین نمازی بخوانم! سپس برخاستند و به درخواست رسول خدا ﷺ نماز را آغاز کردند. هنگامی که نماز را سلام دادند، جبرئیل امین هبوط کرد و عرضه داشت:

رفتارسازی

راه رسیدن به چنین نمازی درک یک‌طرفه نبودن نماز است، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: سوره حمد را بین خودم و بندهام تقسیم کردم، پس نیمی از آن برای من و نیمی از آن برای بنده من است و برای بندهام خواهد بود آن‌چه خواهد.

پس چون بنده بگوید: «يَسْمُكُ اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ» قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: بَدَأَ عِبْدِي بِاسْمِي وَ حَقِّي عَلَيَّ أَنْ أَتَمَّهُ لَهُ أَمْرَهُ وَ أُبَارِكَ لَهُ فِي أَحْوَالِهِ.

و هنگامی که بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: حَمِدَنِي عِبْدِي وَ عَلِمَ أَنَّ النِّعَمَ الَّتِي لَهُ مِنْ عِبْدِي وَأَنَّ الْبَلَايَا الَّتِي إِنَّ دَفْعَتَ عَنْهُ فَيَنْتَقِلُي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي أَضْيِفُ لَهُ إِلَى نِعَمِ الدُّنْيَا نِعَمَ الْأَخْرَةِ وَ أَرْفَعُ عَنْهُ بِبَلَايَا الْأَخْرَةِ كَمَا دَفَعْتُ عَنْهُ بِبَلَايَا الدُّنْيَا.

و هنگامی که بگوید: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: سَهَّدَ لِي بِأَنَّ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ أَشْهَدُكُمْ لِأَوْفَرَّتْ مِنْ رَحْمَتِي حَقَّةً وَ لِأَحْرَزَتْ مِنْ عَطَائِي نَصِيْبَهُ.

و هنگامی که بگوید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ:

پی‌نوشت: ۱. مجله آب آینه آفتاب مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ره، ص ۴۹. به نقل از حجت الاسلام راشد یزدی. ۲. تفسیر نمونه، ۱۳ ج، ص ۱۷۵. ۳. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۳. ۴. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۲۶۷. ۵. الامالی (الصدوق)، النص، ص ۱۷۴. ۶. دلائل الصدق لنهج الحق، ج ۴، ص ۵۳.



آیت‌الله خوش‌وقت

۱. اسلام‌شناس شیورودین رابه مردم یاددهیر؛
۲. خودمان به دانسته‌هایمان عمل‌گیر تادر جامعه‌تایر مثبت داشته‌باشیر.



ضمائم

- مسجد در یک نگاه
- اهم وظایف امام جماعت
- اهم وظایف امناء مسجد
- اهم وظایف خادمین مسجد
- آشنایی اجمالی با مرکز رسیدگی به امور مساجد
- آشنایی با پورتال مرکز رسیدگی به امور مساجد
- شماره تلفن های مرکز رسیدگی به امور مساجد
- آدرس پایگاه های مجازی مراجع تقلید

مسجد در یک نگاه

مسجد: مسجد به عنوان محل اجتماع و عبادت مسلمین، مهمترین و مردمی ترین نهاد در عرصه ی حیات اعتقادی و فرهنگی جامعه ی اسلامی است و دارای کارکرد های متنوع به شرح زیر می باشد:

۱. محل اجتماع مؤمنین برای برگزاری نماز جماعت و سایر عبادات
۲. محل ترویج و تبلیغ اسلام، قرآن و تربیت دینی نمازگزاران و اهل محل با توجه ویژه به نسل جوان و نوجوان
۳. محل و محفل انس و تقویت روح اخوت، روابط معنوی، عاطفی و انسانی بین مسلمین
۴. محل طرح اخبار و همچنین بیان مسائل اعتقادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و تبیین و تشریح دیدگاه اسلام درباره ی آن مسائل

۵. محل بسیج همه ی مسلمین جهت امور دفاعی، نظامی و امداد رسانی در موارد خاص و بحرانی

مدیر مسجد (امام جماعت): امام جماعت (روحانی مسجد) به طور طبیعی مدیر مسجد محسوب شده و اصلی ترین وظیفه ی او برگزاری نماز و امامت جماعت و رونق بخشیدن به آن، با اتخاذ تدابیر لازم و تمهیدات متنوع، جهت دار، موثر و با هدف تعمیق بینش توحیدی و اسلامی اهل محل و نمازگزاران است.

انتصاب، جابه جایی و یا تعیین جایگزین امام جماعت، پس از طی مراحل گزینش و احراز صلاحیت به عهده ی مرکز رسیدگی به امور مساجد خواهد بود.

هیئت امنای مسجد: مجموعه ای از افراد مومن، فعال و انقلابی که معاونین و بازوهای اجرایی مدیرمسجد (امام جماعت) محسوب می شوند. به منظور اداره ی صحیح مسجد، هر یک از اعضای هیئت امناء، به مسئولیت انجام بخشی از امور مسجد را تقبل می نمایند. اعضای هیئت امناء از بین نمازگزاران، توسط امام جماعت انتخاب می شوند و جهت تأیید صلاحیت و صدور حکم رسمی، به مرکز رسیدگی به امور مساجد معرفی می گردند.

خادم مسجد: خادم مسجد فردی است دارای سلامت، حسن اخلاق و رفتار و نظم و کارائی مناسب، که مسئولیت انجام امور خدماتی مسجد را بر عهده دارد. خادم مسجد با معرفی امام جماعت به مرکز رسیدگی به امور مساجد (پس از گزینش و تأیید مرکز) به رسمیت شناخته خواهد شد.

فعالان مسجد: فعالان مسجد کسانی هستند که در انجام فعالیت ها و امور مسجد، اعم از عبادی، فرهنگی، اجتماعی و عمرانی شرکت و همکاری داشته و به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. فعالان سنتی مسجد: در مساجدی که هنوز هیئت امنای رسمی نداشته و سازماندهی و تقسیم کار صورت نگرفته است، فعالان سنتی مسجد، کارهای مسجد را انجام می دهند.

۲. فعالان سازمان یافته و همکار هیئت امناء: که در انجام امور مسجد به طور سازمان یافته با امام جماعت و امنا ی مسجد همکاری داشته و در واحدهای مختلف فرهنگی، مالی، تبلیغاتی و .. عضویت فعال دارند.

کانون فرهنگی هنری مسجد: تشکلی است که با هدف زمینه سازی برای حضور فعال جوانان و نیروهای متعهد در عرصه فعالیت های فرهنگی و هنری و شناسایی و تربیت استعداد های درخشان و استفاده از اوقات فراغت جوانان، در مساجد فعالیت می نماید.

ارائه و عرضه ی فعالیت های فرهنگی، هنری بر اساس موازین و ضوابط اسلامی و ایجاد جاذبه های فرهنگی هنری و کانون های پرتحرک و فعال مذهبی، اجتماعی و مردمی در مقابله با تهاجم فرهنگی مبتدل استکبار و کفر جهانی، از جمله شرح وظایف این کانون هاست. سیاست گذاری و نظارت بر عملکرد این کانونها بر عهده ی دبیرخانه نظارت بر کانونهای فرهنگی و هنری مساجد (زیر مجموعه ی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) می باشد.

پایگاه بسیج مسجد: پایگاه بسیج به عنوان تشکل امین، ولایی و مردمی، نهادی است که ضمن استقرار در مسجد در دوزمینه ی فرهنگی اجتماعی و امنیتی نظامی فعالیت می نماید. فعالیت های امنیتی و نظامی بسیج از طریق سلسله مراتب بسیج، مدیریت و سازماندهی می شود و فعالیت های فرهنگی اجتماعی آن در هماهنگی با مدیر مسجد و سیاست ها و برنامه های مرکز رسیدگی به امور مساجد، انجام می پذیرد. حضور پایگاه بسیج در مسجد فرصت مغتنمی برای جذب توده ی مردم و ویژه جوانان و نوجوانان به برنامه های مذهبی، فرهنگی و اجتماعی مسجد (و در راس همه ی برنامه ها نماز جماعت) می باشد که در جهت آن فرمانده و مسئولین بسیج با مدیر مسجد، هماهنگی و همکاری حداکثری را خواهند داشت.

اهم وظایف امام جماعت

امام جماعت، مدیر طبیعی مسجد است و پیشبرد اهداف و برنامه های مسجد نیز مستلزم ایفای نقش مطلوب مدیریتی امام جماعت می باشد. اهم وظایف امام جماعت را می توان در سه عنوان زیر برشمرد:

۱- سازماندهی و تقسیم کار:

اداره ی مطلوب امور مسجد، مستلزم ایجاد ساختار سازمانی مناسب و تقسیم کار بین افراد، با بهره مندی مطلوب از ظرفیت ها و توان مندی های افراد و همچنین شناخت کافی از اقتضانات مسجد و محله می باشد.

انتخاب و معرفی هیأت امنای مسجد توسط امام جماعت به مرکز رسیدگی به امور مساجد، گام نخست در این مسیر است. دقت نظر در احراز ویژگی های اخلاقی و توان مندی های افراد، در هنگام انتخاب و معرفی اعضای هیئت امنا ضروری است.

انتخاب مشاوران شایسته در زمینه های مختلف برای امام جماعت می تواند در تصمیم گیری ها موثر و مفید واقع شود. تقسیم کار بین هیئت امنا و تعیین مسئولین واحدهای مختلف مسجد از بین آنها نیز گام بعدی در شکل دهی به ساز و کار مطلوب برای اداره ی مسجد است.

نظارت دقیق و مستمر توسط امام جماعت بر ایفای نقش واحدها پس از تقسیم کار و آغاز به کار هر یک از واحد ها، برای حسن انجام کارها، ضروری است.

واحدهای مختلف مدیریت مسجد بدین شرح اند: ۱- واحد هماهنگی و پیگیری ۲- واحد فرهنگی و تبلیغات ۳- واحد اجتماعی و روابط عمومی ۴- واحد مالی ۵- واحد اداری ۶- واحد عمرانی، فنی و ساختمان ۷- واحد طرح و برنامه

۲- اخلاق و شخصیت:

ایفای نقش الگویی امام جماعت و اخلاق و منش اسلامی او در دوران امامت جهت جذب جوانان، نوجوانان و حتی سایر سنین به عنوان نماز گزاران مسجد، یک از اصلی ترین وظایف امام جماعت است. مسجد محلی برای نزدیکی به خداست و روحانی که هدایت کننده ی مردم به این مسیر است، باید با اخلاق نیکو و تدبیر، مردم را به سوی خدای متعال سوق دهد.

خصوصیات اخلاقی امام جماعت را می توان به شرح زیر خلاصه نمود:

۱- **مردمی بودن:** حضور وقت گذاری امام جماعت قبل و بعد از نماز جماعت و ایجاد و تقویت ارتباط عاطفی و مردمی با نماز گزاران، موجب گسترش روحیه ی اخوت، صمیمیت و نشاط در بین نماز گزاران می شود، به نحوی که هر تازه واردی آن را حس خواهد نمود.

۲- **نظم و انضباط:** نظم و انضباط امام جماعت و دست اندر کاران مسجد، در برگزاری نماز جماعت و سایر برنامه های مسجدی، از جمله ویژگی های مورد تاکید است. برگزاری جلسات هیئت امنای مسجد و مدیریت آن با نظم و دقت نظر توسط امام جماعت یکی از نمونه های مهم و تاثیر گذار نظم و انضباط در امور مسجد می باشد.

۳- **محبوبیت اجتماعی:** مواجهه با اهالی مسجد و محله بر اساس موازین اسلامی

۳- علم اندوزی و توان پاسخگویی:

امام جماعت باید توان پاسخگویی و ارشاد مردم را در عرصه های اعتقادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته باشد و لذا علم اندوزی و توان پاسخگویی امام جماعت از اهمیت ویژه ای برخوردار است. امام جماعت باید اطلاعات قابل قبول، دقت و صبر زیادی داشته باشد تا بتواند از عهده ی جوانبگویی به سوالات مختلف خصوصاً سوالات اعتقادی و شرعی مردم بر آید. موارد زیر در جهت افزایش توان مندی علمی امام جماعت قابل ذکر می باشد:

۱- حضور فعال در برنامه ها و جلسات آموزشی مرکز رسیدگی به امور مساجد

۲- تلاش برای افزایش دانش و اطلاعات علاوه بر تحصیلات حوزوی و غیر حوزوی

۳- اختصاص ساعت مناسبی از شبانه روز برای مطالعه در سه محور زیر:

(الف) مباحث اعتقادی و نظری اسلامی و توانایی رفع شبهات (قدیم و جدید)

(ب) متون و رسالات فقهی برای پاسخگویی به سوالات شرعی

(ج) اطلاعات و اخبار روز ایران و جهان از طریق رسانه های مناسب

نکته ی قابل ذکر این که توجه به سطح دانش و روحیات مخاطب در پاسخگویی به سوالات و شبهات و پرهیز از پاسخگویی ناقص و مبتنی بر حدسیات در جهت پاسخگویی منطقی و اوقاع مخاطب ضروری است.

اهم وظایف امنای مسجد

هیأت امنای مسجد مجموعه ای از افراد مومن، فعال و انقلابی هستند که به نوعی معاونین و بازوهای اجرایی مدیرمسجد (امام جماعت) محسوب می‌شوند. به منظور اداره ی صحیح مسجد، هر یک از اعضای هیئت امناء، مسئولیت انجام بخشی از امور مسجد را تقبل می نمایند. اعضای هیئت امناء از بین نمازگزاران، توسط امام جماعت انتخاب می شوند و جهت تأیید صلاحیت و صدور حکم رسمی به مرکز رسیدگی به امور مساجدمعرفی می گردند.

شرایط هیئت امنای مسجد:

۱- التزام عملی به اسلام، نظام جمهوری اسلامی و اصل ولایت فقیه ۲- سلامت و توانایی جسمی و روحی ۳- آشنایی معمول با نقش و رسالت مسجد ۴- دارای مدرک تحصیلی دیپلم و یا تحصیلات مقدماتی حوزوی ۵- حداقل سن ۲۵ سال و تاهل و حداکثر سن ۶۰سال ۶- عدم سوء پیشینه و محکومیت قضایی و عدم اعتیاد به مواد مخدر ۷- سکونت یا اشتغال به کسب در محل مسجد (حداقل به مدت ۵سال) ۸- حسن سابقه ی شخصی و خانوادگی و عدم شهرت به مفاسد اخلاقی، مالی و غیره ۹- حضور منظم و مرتب در برنامه های مسجد به خصوص نماز جماعت ۱۰- داشتن وقت کافی متناسب با مسئولیت و گذار شده

وظایف هیئت امنای مسجد:

الف) وظایف عمومی:

- ۱- فعالیت زیر نظر مدیریت مسجد (امام جماعت)
- ۲- یاری رساندن به امام جماعت در اجرای سیاست ها و برنامه های مسجد
- ۳- جلب همکاری سایر افراد متخصص در هر یک از بخش ها با هماهنگی مدیر مسجد
- ۴- حضور منظم در جلسات هیئت امناء (که با حضور اکثریت امنا تشکیل می شود) و تلاش برای اجرای مصوبات جلسات (که این مصوبات به تأیید امام جماعت می رسد).

ب) وظایف اختصاصی:

متناسب با توان مندی ها و ظرفیت ها، اعضای هیئت امنا با نظر مدیر مسجد، هر یک مسئولیت یکی از واحدها ی زیر را برعهده می گیرند:

۱- مسئول هماهنگی و پیگیری (جانشین اجرایی مدیر مسجد):

هماهنگی تشکیل جلسات هیئت امنا و پیگیری اجرای مصوبات هیئت امنا و نظارت بر حسن آن و گزارش دهی به امام جماعت و اعضای هیئت امنا هماهنگی جهت برگزاری هرگونه مراسم از جمله مجالس ختم و سایر موارد مورد تقاضای هالی محل دریافت وجه اجاره بهای مغازه های مسجد و تحویل آن به امور مالی نظارت بر انجام وظیفه ی خادم یا خادمان و همچنین خادمان افتخاری از بین نمازگزاران نظارت بر ساعات گشایش و فعالیت مسجد و حضور فعالان در مسجد نظارت بر مسائل ایمنی مسجد

۲- مسئول واحد فرهنگی اجتماعی و مراسم:

اجرای کلیه ی برنامه ها و فعالیت های مذهبی، فرهنگی و اجتماعی مسجد با هماهنگی و زیر نظر امام جماعت مسجد با هدف تعمیق بینش اسلامی و تربیت دینی نمازگزاران و همچنین افزودن بر تعداد شرکت کنندگان در نماز جماعت

به ویژه جوانان و نوجوانان- فراهم نمودن امکانات و وسایل لازم و اجرای برنامه های ویژه روزانه ی مسجد پس از نماز عشا- برنامه ریزی و اجرای برنامه های فرهنگی و اجتماعی هفتگی و مناسبتی مسجد- هماهنگی با تشکل های مسجد و همچنین سازمان ها و نهاد هایی که قصد اجرای برنامه های فرهنگی و اجتماعی در مسجد را دارند- آموزش موزنین و مکبرین جوان و نوجوان مسجد و زمان بندی برای استفاده از آنان- استعداد یابی از بین نوجوانان و جوانان و استفاده و فعال سازی آنان در امور قرآنی، علمی، فرهنگی و غیره

برگزاری کلاس های آموزشی در زمینه های قرآنی، معارف، فرهنگی، علمی درسی، اجتماعی، هنری، ورزشی و غیره

۳- مسئول امور مالی:

ثبت هزینه ها و در آمدهای مسجد در دفاتر مخصوص حسابداری و انجام عملیات مالی و ثبت اسناد مربوطه منطبق با اصول حسابداری علمی- اطلاع رسانی کلیه هزینه ها، عقد قرارداد ها، معاملات و تصمیمات مالی به هیئت امنا و مدیریت مسجد جهت اخذ تصمیم و تایید- ارائه گزارش مالی جامع از هزینه ها، در آمد ها و موجودی حساب های مسجد به هیئت امنا و مدیریت مسجد- اخذ فاکتور ها و اسناد هزینه ها و تسویه تنخواه در اختیار افراد برای هزینه های مسجد- ثبت دارائیهای منقول مسجد در دفتر و تهیه و الصاق برچسب اموال

۴- مسئول امور اداری:

انجام امور دبیرخانه ی مسجد(ارسال و ثبت مرسولات و نامه ها و بایگانی آنها) - مکاتبه و پیگیری امور اداری مسجد در ادارات و سازمان های دولتی و غیر دولتی - اخذ گزارش عملکرد اعضاء و ارائه ی آن به امام جماعت - تنظیم صورتجلسات و اخذ امضای اعضاء و کنترل حضور و غیاب - مسئولیت تابلوی اعلانات مسجد - پیگیری تعیین دستور جلسه ی بعدی هیئت امنا

۵- مسئول امور بهداشت و غبار روبی

۶- مسئول امور عمرانی و فنی(در صورت نیاز دو نفر)

۷- مسئول تدارکات، پشتیبانی و خرید ملزومات مسجد

اهم وظایف خادمین مسجد

خادم مسجد فردی است دارای سلامت، حسن اخلاق و رفتار و نظم و کرائی مناسب که مسئولیت انجام امور خدماتی مسجد را بر عهده دارد. خادم مسجد با معرفی امام جماعت به مرکز رسیدگی به امور مساجد (پس از گزینش و تایید مرکز) به رسمیت شناخته خواهد شد. اهم وظایف خادمین بدین شرح است:

- ۱- پخش اذان در سه وقت از بلندگوی مسجد (به صورت زنده یا ضبط شده) و پیش بینی صدا در زمان قطع برق
- ۲- اجرای اوامر امام جماعت و هماهنگی کامل با هیئت امناء و همکاری با کانون فرهنگی و بسیج مسجد (برادران و خواهران)
- ۳- تحویل گرفتن کلیه اموال مسجد و حفظ و نگهداری آن به صورت منظم و شایسته و صورت برداری از اموال منقول و غیر منقول
- ۴- نظافت، غبارروبی، شستشو و نظیف تمام قسمت های مسجد (اعم از شبستان، حیاط، سرویس های بهداشتی، دیوارها، شیشه ها، قفسه های کتاب و سایر تجهیزات) به گونه ای که از نظر نظافت با شان یک مرکز عبادی متناسب باشد.
- ۵- باز نمودن درب مسجد قبل از برگزاری نماز در هر سه نوبت
- ۶- حسن برخورد و رعایت ادب و احترام نسبت به نمازگزاران به ویژه قشر جوان و پرهیز از هرگونه برخورد نامناسب با آنان
- ۷- همکاری با نمازگزاران و مراجعین در جهت برگزاری مراسم مذهبی، فرهنگی، آموزشی، ختم و غیره
- ۸- ارائه مشکلات و کمبودها و نیازهای مسجد به امام جماعت و هیئت امناء
- ۹- مرتب و منظم بودن وضعیت ظاهری از قبیل لباس، کفش و رعایت نشئونات
- ۱۰- پاسخگویی به تلفن مسجد در صورت عدم حضور هیئت امناء و یادداشت مطالب

آشنایی اجمالی با مرکز رسیدگی به امور مساجد

پیشینه ی مرکز:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رسیدگی به امور مساجد به نهادهایی چون سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، سازمان تبلیغات اسلامی و... واگذار شد. اداره ی برخی از مساجد نیز از طرف رهبر انقلاب به نمایندگانی که از طرف خودشان تعیین می‌شد، واگذار می‌گردید. این امر باعث چندگانگی مدیریت در امور مساجد به ویژه مساجد استان تهران شده بود. از این رو، مراجعات مکرر به مقامات مسئول درباره ی اداره ی امور مساجد صورت می‌گرفت.

متعاقب این مراجعات، ضرورت تأسیس مرکزی به این منظور احساس شد. بنابراین مرکز رسیدگی به امور مساجد در سال ۱۳۶۸ ش و به دستور مقام معظم رهبری تشکیل گردید. آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۳۶۸/۷/۳۰ در حکمی به آیت‌الله مهدوی کنی، خواستار تأسیس مرکزی با عنوان حقوقی «مرکز رسیدگی به امور مساجد» شدند. در این حکم آمده بود: «مراجعات مکرر از سوی مرتبطین با مساجد تهران، من جمله ائمه‌ی جماعات، گروه‌های بسیج، متولیان و متصدیان و غیرهم، حاکی از فقدان مرکز و مرجع قابل قبول و آگاه و نافذالکلمه‌ای در امر مساجد یعنی اصلی‌ترین پایگاه دین و معنویت و اخلاق است. شک نیست که حفظ قداست مساجد و تقویت هماهنگ جنبه‌های معنوی و انقلابی و تعلیمی و تبلیغی آن نیازمند سلامت و امنیت محیط آن و دورماندن از منازعات و مناقشات داخلی در آن است.»

سپس با اشاره به جایگاه آیت‌الله مهدوی در جامعه‌ی روحانیت کشور، به معظم‌له مأموریت دادند تا «با تعیین مرکزی و نمایندگانی به مهمه‌ی مساجد پرداخته و در موارد لازم با کمک و حمایت از برنامه‌های اسلامی در مساجد و یا لدی‌الافتضا با نصب امام جماعت و دیگر مسئولین مربوط به مساجد، به رونق و کارآیی و شکوفایی هر چه بیشتر این پایگاه‌های انقلاب و اسلام کمک نمایید». پس از صدور این دستور، آیت‌الله مهدوی کنی با همکاری جمعی از علمای تهران به تأسیس مرکز رسیدگی به امور مساجد اهتمام ورزید و خود ریاست آن مرکز را عهده‌دار شد و سپس آیت‌الله محمدباقر انواری را به عنوان قائم‌مقام آن مرکز منصوب کرد.

این مرکز پس از تأسیس، همه‌ی مساجد استان تهران را تحت پوشش خود قرار داد و شروع به فعالیت در جهت سازماندهی امور مساجد نمود. این مرکز با هدف سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان و سازماندهی، هماهنگی، هدایت و نظارت بر مساجد استان تهران تشکیل گردید و سپس وظایف و اختیارات و نیز اهداف آن مرکز معین شد.

اهداف مرکز:

۱- حفظ سلامت و امنیت مسجد و دورماندن از منازعات ملی و مناقشات داخلی؛

۲- تقویت جنبه‌های معنوی، انقلابی، تعلیمی و تبلیغی مساجد شهر تهران؛

۳- رونق و افزایش کارآیی و شکوفایی هرچه بیشتر مساجد.

وظایف مرکز:

۱- انجام فعالیت‌های ویژه‌ی ستادی امور مساجد تهران؛ ۲- عزل و نصب ائمه‌ی جماعت؛ ۳- رسیدگی به امور معیشتی نیروی انسانی؛ ۴- کمک به احداث، تعمیر و تجهیز مساجد؛ ۵- رسیدگی به دعاوی حقوقی؛ ۶- ایجاد هماهنگی بین مساجد به منظور افزایش توانایی فرهنگی و اجتماعی مساجد؛ ۷- برگزاری مراسم و مناسبت‌های ملی و دینی؛ ۸- برگزاری همایش‌ها و سمینارهای علمی و فرهنگی؛ ۹- کمک به برنامه‌های آموزشی و تبلیغی مساجد.

حوزه های ستادی مرکز:

۱- معاونت اداری، مالی ۲- معاونت فرهنگی اجتماعی ۳- معاونت جذب و سازماندهی انجمن جماعات، امناء و خدام ۴- معاونت پشتیبانی ۵- دفتر طرح و برنامه ۶- دفتر مطالعات و پژوهش ها و سایر حوزه های ستادی می باشد. علاوه بر آن، مرکز دارای بیست حوزه ی مدیریتی به منظور پوشش تمامی مناطق شهری و روستایی این استان است و در حال حاضر ۳۱۵۰ باب مسجد را تحت پوشش دارد. این مرکز به عنوان نهادی عمومی و غیردولتی و به صورت مستقیم زیر نظر مقام معظم رهبری اداره می گردد و بودجه ی این مرکز در قالب ردیف ۱۱۴۳۰۶ به عنوان کمک اعتباراتی از محل بودجه ی عمومی تأمین می شود. عمده ی فعالیت این مرکز به صورت ستادی است و به هماهنگی فعالیت های عمرانی و اجرایی مساجد استان تهران اختصاص دارد.

نواحی زیر مجموعه ی مرکز:

با توجه به گستردگی محدوده ی تحت پوشش مرکز، این محدوده به نواحی زیر تقسیم گردیده و مساجد در هر ناحیه توسط مدیریت ناحیه، سازماندهی می گردند:

۱- ناحیه شهید باهنر (منطقه ۱ شهرداری و شهرستان شمیرانات)، ۲- ناحیه شهید مطهری (مناطق ۲-۳-۵-۶-۲۲)
۳- ناحیه شهید بهشتی (مناطق ۴-۷-۸-۱۳) ۴- ناحیه شهید نواب صفوی (مناطق ۱۰-۱۱-۱۶-۱۹) ۵- ناحیه شهید مصطفی خمینی (مناطق ۹-۱۷-۱۸-۲۱) ۶- ناحیه شهید محلاتی (مناطق ۱۲-۱۴-۱۵) ۷- ناحیه شیخ صدوق (منطقه ۲۰، شهرری) ۸- ناحیه شهید مدنی (ورامین، قرچک و خیر آباد) ۹- ناحیه شهید مدرس (پیشوا و جواد آباد) ۱۰- ناحیه شهید دستغیب (اسلامشهر، چهاردانگه و احمد آباد مستوفی) ۱۱- ناحیه شهید صدوقی (بهارستان، نسیم شهر و نصیر شهر) ۱۲- ناحیه علامه امینی (ریاط کریم و پرند) ۱۳- ناحیه شهید اشرفی اصفهانی (شهریار، صباشهر، صفادشت و اندیشه) ۱۴- ناحیه آیت الله شاه آبادی (ملارد) ۱۵- ناحیه علامه طباطبایی (دماوند، آبسرده، بومهن و رودهن) ۱۶- ناحیه شیخ کلینی (پاکدشت) ۱۷- ناحیه امام موسی صدر (شهرقدس)

مسئولین مرکز:

در اولین دوره، ریاست این مرکز به طور مستقیم از سوی رهبر معظم انقلاب بر عهده ی آیت الله مهدوی کنی گذاشته شد و سپس در دوره های بعد مسئولین مرکز، به پیشنهاد ایشان و با اذن رهبر معظم انقلاب منصوب گردیده اند. مسئولین این مرکز پس از آیت الله مهدوی کنی، به ترتیب آیت الله محمد باقر انواری و حجت الاسلام حسین ابراهیمی بوده اند و هم اکنون نیز حجت الاسلام محمد جواد حاج علی اکبری مسئولیت این مرکز را بر عهده دارند.

آشنایی با پورتال مرکز رسیدگی به امور مساجد

پورتال مرکز رسیدگی به امور مساجد، در واقع درگاه ارتباطی مخاطبان به ویژه ائمه ی محترم جماعات، با مرکز رسیدگی به امور مساجد استان تهران، در فضای مجازی می باشد. این سامانه می کوشد ضمن تسهیل در ارتباط گیری با مرکز، نسبت به انعکاس فعالیت ها، برنامه ها و منشورات مرکز و همچنین اخبار مرتبط با مسجد، نیز اقدام نماید. بخش های قابل توجه در پورتال مرکز، بدین شرح اند:

معرفی مرکز: که در آن مرکز رسیدگی به امور مساجد و حوزه های ستادی و همچنین نواحی مختلف آن معرفی شده اند. **آرشیو اخبار:** آخرین اخبار مرتبط با مسجد یا مرکز رسیدگی به امور مساجد را منعکس می نماید و امکان جستجو در آرشیو اخبار را بر اساس موضوع خبر یا زمان انتشار، در اختیار کاربران قرار می دهد. **مسجد در رسانه:** بازتاب اخبار مرتبط با مسجد در رسانه ها، در این قسمت قابل مشاهده است. **مقالات:** در این قسمت مقالات علمی تخصصی با موضوعات مرتبط با مسجد، قابل دسترسی بوده و امکان جستجوی موضوعی در آرشیو مقالات نیز به کاربران داده شده است.

کتابشناسی: این بخش به معرفی کتب پیرامون مسجد، به ویژه منشورات مرکز می پردازد. **نشریات:** دسترسی به نشریات مرکز رسیدگی به امور مساجد از طریق این بخش امکان پذیر می باشد. **پرسش و پاسخ:** کاربران و مخاطبان محترم می توانند با مراجعه به این بخش از پورتال، سوالات مورد نظر خود از مرکز رسیدگی به امور مساجد را طرح نموده و پاسخ آن را در پست الکترونیک خود دریافت نمایند. **پرسشهای متداول:** در این بخش پرسش های متداول کاربران پورتال، به همراه پاسخ آنها درج گردیده و قابل مشاهده می باشد.

بانک ایده: بانک ایده، پذیرای ایده ها و نظرات مخاطبان محترم می باشد. **معرفی مساجد:** برای آشنایی با مساجد شاخص تهران، ایران و جهان و همچنین مساجد فعال، کاربران و مخاطبان محترم می توانند به این قسمت از پورتال مراجعه نمایند.

لیست مساجد تهران: لیست مساجد استان تهران، به تفکیک نواحی و شهرستان ها و با ذکر مشخصاتی نظیر نام امام جماعت و آدرس و شماره ی تلفن مسجد، در این قسمت قابل مشاهده می باشد. **نگارخانه:** در این قسمت فایل های صوتی و تصویری مرتبط با مسجد و نماز، در اختیار کاربران قرار گرفته است. **مسابقه:** همانگونه که از نام این قسمت مشخص است، مسابقات مرتبط با مسجد در این بخش قابل دسترسی خواهد بود. **ارسال و پیگیری درخواستها:** این بخش نیز در واقع پل ارتباطی مخاطبان با مدیریت پورتال می باشد. **دریافت مقاله:** این بخش از پورتال امکان ارسال مقالات مخاطبان را به پورتال فراهم می سازد.

فروشگاه: فروشگاه، محل عرضه ی محصولات مرتبط با مسجد در فضای مجازی است. **فعالان مساجد:** مشخصات گروه ها و اشخاصی که در مسجد یا در زمینه ی مساجد فعال هستند، در این قسمت قابل مشاهده و جستجو می باشند.

دانلود: در این بخش امکان دانلود محتوا برای اعضای سایت فراهم آمده است. **نظر سنجی:** در این قسمت از پورتال، سوالاتی برای دریافت نظرات مخاطبان طرح گردیده و امکان درج نظر و نتیجه نظر سنجی پیش بینی شده است.

شماره تلفن های مرکز رسیدگی به امور مساجد

حوزه ستادی

معاونت اداری مالی

۶۶۹۵۹۰۹۹

۶۶۴۰۴۳۴۸

۶۶۴۹۹۰۶۸

۶۶۹۵۸۹۹۶

معاونت پشتیبانی

۶۶۳۴۷۹۴۳

۶۶۳۴۶۹۰۲

امور حقوقی

۶۶۴۱۳۱۷۸

۶۶۴۰۲۹۱۲

طرح و برنامه

۶۶۳۴۸۹۱۲

نظارت و ارزیابی

۶۶۴۱۷۹۰۰

۶۶۴۶۲۵۰۹

معاونت فرهنگی اجتماعی

۶۶۳۴۶۹۴۶

۶۶۳۴۶۹۴۱

۶۶۳۴۶۹۲۴

اطلاعات، آمار و رایانه

۶۶۴۹۰۸۸۷

۶۶۹۵۹۲۵۶

دفتر مطالعات و پژوهش ها

۰۲۵-۳۲۹۲۳۸۳۵-۷

مرکز مخابرات

۶۶۴۹۷۰۲۷-۳۳

دبیرخانه:

۶۶۴۷۰۱۵۱

روابط عمومی

۶۶۴۱۰۰۴۹

۶۶۴۷۰۱۷۲

حوزه ریاست

۶۶۴۱۲۲۶۱

۶۶۴۱۱۲۵۸

حوزه مشاوران ریاست

۶۶۴۱۱۰۰۰

۶۶۴۱۰۱۷۱

۶۶۳۴۶۹۸۷

۶۶۳۴۸۹۸۷

مشاور ریاست در حوزه معماری مساجد

۶۶۳۴۶۹۱۳

۶۶۳۴۸۹۵۴

معاونت جذب و سازماندهی

ائمه جماعات، ائمه و خدام

۶۶۹۵۹۲۵۲

۶۶۴۹۰۵۳۵

۶۶۴۱۲۲۶۵

۶۶۴۱۰۰۱۹

۶۶۹۵۸۹۵۶

شماره تلفن‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد

نواحی

ناحیه	مناطق شهرداری، یا شهرستان تحت پوشش	تلفن	فکس	نشانی دفتر
باهر	یک، شمیرانات و لواسانات	۲۲۶۷۵۱۷۱ ۲۲۳۹۲۶۹۹	۲۲۶۷۵۱۷۸	خ. شریعتی - بالاتر از پل رومی - قبل از پمپ بنزین - کوچه پروین - پلاک ۱۱
مطهری	۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷	۳۳۱۱۶۱۶۶	۳۳۱۱۶۱۶۷	سعادت آباد - بالاتر از میدان سرو - بلوار پیام - مسجد پیامبر اعظم (ص)
بهشتی	۴، ۷، ۸، ۱۳	۷۷۹۵۶۰۶	۷۷۹۵۶۰۷	خ. جانبازان (گلبرگ) شرقی - بین خ. دردشت و بزرگراه باقری - خ. اکبری - ک. حمزه لو - پشت پاساژ گلبرگ - طبقه سوم غربی
نواب صفوی	۱۰، ۱۱، ۱۶، ۱۹	۵۵۴۱۲۷۶۱ ۵۵۴۳۲۰۸۸	۵۵۴۳۲۰۸۸	خ. قزوین - داخل پارک رازی - ضلع شمالی مسجد کمیل
مصطفی خمینی	۹، ۱۷، ۱۸، ۲۱	۶۶۱۹۵۰۳۰ ۶۶۰۲۸۹۰۰	۶۶۱۹۵۰۳۰	خیابان استاد معین - بین طوس و دامپزشکی - مسجد فاطمه الزهرا (ص)
محلانی	۱۲، ۱۴، ۱۵	۳۳۵۱۲۱۱۱-۲	۳۳۵۱۲۱۱۱	خ. ۱۷ شهریور - خ. گوته - خ. برادران احمدی - پلاک ۲
شیخ صدوق	۲۰ (شهر ری)	۳۳۷۳۲۵۴۴ ۳۳۳۹۷۷۶۶	۳۳۷۳۲۵۴۴	شهر ری - میدان صفائیه - کوچه مسجد - مجتمع فرهنگی امام حسن عسکری (ع) - طبقه دوم
مدنی	ورامین، قرچک	۳۶۲۵۳۰۰۴ ۳۶۲۷۷۲۰۰	۳۶۲۵۳۰۰۴	ورامین - نرسیده به میدان امام حسین (راه آهن) - خ. درخشان - نبش کوچه چهارده معصوم (ع)
مدرس	پیشوا	۳۶۷۳۳۹۱۲ ۳۶۷۲۸۲۷۰	۳۶۷۳۳۹۱۱	پیشوا - میدان آزادی - جنب مسجد علی ابن موسی الرضا (ع)
دستغیب	اسلامشهر، چهاردانگه و احمدآباد	۵۶۳۵۶۹۲۵ ۵۶۳۷۹۶۱۵	۵۶۳۵۶۹۲۵	اسلامشهر - خ. صیاد شیرازی (دانشگاه) - نبش کوچه فرمانداری - ساختمان D۱ - واحد یک
صدوقی	بهارستان، نسیم شهر، نصیرشهر	۵۶۳۲۰۰۸۲ ۵۶۳۲۳۲۹۵	۵۶۳۱۳۲۹۵	جاده ساوه - ابتدای گلستان - جنب پارک الهیه و جنب آتش نشانی
علامه امینی	ریاض کریم و پرند	۵۶۴۲۵۳۹۴	۵۶۴۲۵۳۹۴	ریاض کریم - بلوار امام خمینی (ره) - بعد از چهار راه - ساختمان عماد - بالای بانک توسعه تعاون
اشرفی اصفهانی	شهریار، صبا شهر، صفا دشت و اندیشه	۶۵۲۲۵۸۰۲ ۶۵۲۲۸۸۳۴ ۶۵۲۶۴۴۶۶	۶۵۲۲۵۸۰۲	شهریار - میدان حافظ - ابتدای خ. مصطفی خمینی - بن بست کوثر - پلاک ۳۳۳
شاه آبادی	ملارد	۶۵۱۶۵۸۶۰	۶۵۱۶۵۸۶۰	ملارد - مارلیک - میدان گل ها - طبقه بالایی مسجد ابوالفضل (ع)
علامه طباطبایی	دماوند، فیروزکوه، آسپرد، بوهمین و رودهن	۷۶۳۱۳۰۷۶ ۷۶۳۱۳۰۳۲	۷۶۳۱۳۰۳۲	دماوند - گیلاوند - بلوار بهشتی - کوچه یاس ۳ - پلاک یک
شیخ کلینی	پاکدشت	۳۶۰۲۲۰۶۵	۳۶۰۲۲۰۶۵	پاکدشت - میدان ساعت - خ. مطهری - کوچه یاس ۴ - پلاک ۲۸
امام موسی صدر	شهر قدس	۴۶۸۶۰۳۶ ۴۶۸۴۲۲۱۱	۴۶۸۴۲۲۱۱	شهر قدس - بلوار مصلی - مجتمع فرهنگی باقر العلوم (ع)

آدرس پایگاه های مجازی مراجع تقلید

[HTTP://WWW.IMAM-KHOMEINI.COM](http://WWW.IMAM-KHOMEINI.COM)

[HTTP://WWW.KHAMENEI.IR](http://WWW.KHAMENEI.IR)

[HTTP://WWW.ESRA.IR](http://WWW.ESRA.IR)

[HTTP://WWW.MAKAREM.IR](http://WWW.MAKAREM.IR)

[HTTP://WWW.SAAFI.NET](http://WWW.SAAFI.NET)

[HTTP://WWW.NOORIHAMEDANI.IR](http://WWW.NOORIHAMEDANI.IR)

[HTTP://WWW.TOHID.IR](http://WWW.TOHID.IR)

[HTTP://WWW.SISTAN.ORG](http://WWW.SISTAN.ORG)

[HTTP://WWW.VAHID-KHORASANI.IR](http://WWW.VAHID-KHORASANI.IR)

[HTTP://WWW.GORGANI.IR](http://WWW.GORGANI.IR)

حضرت آیت الله العظمی امام خمینی(ره)

حضرت آیت ا... العظمی خامنه ای

حضرت آیت ا... العظمی جوادی آملی

حضرت آیت ا... العظمی مکارم شیرازی

حضرت آیت ا... العظمی صافی گلپایگانی

حضرت آیت ا... العظمی نوری همدانی

حضرت آیت ا... العظمی سبحانی

حضرت آیت ا... العظمی سیستانی

حضرت آیت ا... العظمی وحید خراسانی

حضرت آیت ا... العظمی علوی گرگانی















